

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قم پژوهی / ۴

شناختنامه قم

جلد چهارم

رجال قم

به کوشش

علی بنایی

سرشناسه: بنایی، علی، ۱۳۳۸ - گردآورنده
عنوان: شناختنامه قم، جلد چهارم: رجال قم
تکرار نام پدیدآور: به کوشش علی بنایی
مشخصات نشر: قم: نور مطاف، ۱۳۹۰

ISBN: 978 - 964 - 7891 - 61 - 5

ISBN: 978 - 964 - 7891 - 65 - 3

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: مندرجات. ج. ۱. حضرت معصومه علیها السلام و آستانه مقدسه. ج. ۲. مساجد و مشاهد و مزارات قم.

ج. ۳. حوزه علمیه قم. ج. ۴. رجال قم.

موضوع: قم - تاریخ - مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: قم - سرگذشتنامه‌ها - مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: مجتهدان و علما - ایران - قم - سرگذشتنامه‌ها

رده کنگره: ۱۳۹۰، ۹۴ ش ۹ ب / DSR ۲۱۱۳

رده دیویی: ۵۱۲۸ / ۹۵۵

شماره مدرک: ۲۱۵۸۵۳۲

نام کتاب: شناختنامه قم

به کوشش علی بنایی

ناشر: نور مطاف

صفحه آرای: محمدحسن امیری

طرح جلد: حسن فرزانهگان

نوبت چاپ: اول

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

چاپخانه: باقری

قیمت دوره: ۱۰۰۰۰۰ تومان

شابک دوره: ۵ - ۶۱ - ۷۸۹۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

شابک جلد ۴: ۳ - ۶۵ - ۷۸۹۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

نشانی: قم، خ شهدا، ک ۲۲، پ ۷۲، ت: ۷۸۳۱۳۸۸ - ۰۲۵۱

فهرست اجمالی

درآمد	۷	
اشعریان قم	
..... آقا میرزا محمدعلی معلم حبیب‌آبادی، به کوشش ناصر باقری بیدهندی	۱۱	
رجال قم در کتاب نقض علی صدرایی خوبی	۴۱
موسی مبرقع و ذریه او عباس فیض	۶۵
بدر مشعشع در حال ذریه موسی مبرقع میرزا حسین نوری	۱۲۹
موسی مبرقع سرسلسله سادات سید محمد مهدی برقی	۱۵۵
خاندان فیض قمی علی اکبر فیض قمی، تصحیح میر محمود موسوی	۱۶۳
اختران قم رضا مؤذن زاده	۲۰۳
شیخان قم رضا مؤذن زاده	۲۸۵
تذکره سخنوران قم رضا مؤذن زاده	۳۵۵
تذکره مشایخ قم نورالدین علی منعل	۳۹۹
فقیهان و محدثان قم ابوالفضل عرب زاده	۴۴۱
محدثان قم در جوامع روایی مجتبی نظری منفرد	۴۹۵
فهرست تفصیلی	۵۱۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درآمد

امام صادق علیه السلام:

إِنَّ لِلَّهِ حَرَمًا وَهُوَ مَكَّةُ، وَلِرَسُولِهِ حَرَمًا وَهُوَ الْمَدِينَةُ، وَلِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَرَمًا وَهُوَ الْكُوفَةُ، وَلَنَا حَرَمًا وَهُوَ قُمْ، وَسَتُدْفَنُ فِيهِ إِمْرَأَةٌ مِنْ وُلْدِي تُسَمَّى فَاطِمَةَ، مَنْ زَارَهَا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ. یعنی: «خدا را حرمی است و آن مکه است، رسول خدا را حرمی است و آن مدینه است، امیرمؤمنان علیه السلام را حرمی است و آن کوفه است، ما اهل بیت را حرمی است و آن قم است. به زودی بانویی به نام «فاطمه» از تبار من در آنجا دفن می‌شود که هر کس او را زیارت کند بهشت بر او واجب می‌شود.»

شهر قم از دیرباز مرکز تشیع و مهد روحانیت و فقاہت بوده است. پیوند ناگسستنی این شهر با اهل بیت علیهم السلام از این روست که بارگاه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در آن جای دارد و چشم و چراغ مردم این دیار شده است. همچنین روایاتی صحیح و معتبر از ائمه اهل بیت علیهم السلام درباره قم و مردم آن و نقش فوق العاده ایشان در آگاهی بخشی جهانی، خصوصاً در دوران ظهور حضرت ولی عصر (عج)، وارد شده است. به همین رو، کانون روحانیت در گرداگرد این حرم شکل گرفته است، و بسیاری از محدثان و فقیهان، در حریم این حرم حلقه‌های درس تشکیل دادند.

تشکیل مجدد حوزه علمیه قم، به اهتمام مرحوم آیت الله شیخ عبدالکریم حائری، بار دیگر این شهر را در کانون توجه همگان قرار داد. در سده اخیر، قم شاهد

تحولاتی ژرف و چشمگیر در حوزه‌های فرهنگی و سیاسی بوده است. پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این شهر را پراوازه کرد و در این چند دهه، شاهد تحولاتی چشمگیر در قم بوده ایم.

به رغم آنچه گذشت، تاکنون چنان‌که باید در باره این شهر و پیشینه و آینده آن تحقیقات دامنگستری صورت نبسته است. اینجانب به حسب اینکه نمایندگی مردم قم را در مجلس شورای اسلامی عهده‌دار هستم، مطالعه و بررسی در باره این شهر را وظیفه خود می‌دانم.

واقع اینکه ظرفیت قم بیش از وضع موجود آن است و هنوز تا رسیدن به نقطه مطلوب، فاصله بسیاری است و باید گام‌هایی بلندتر و استوارتر برداشت. اینک - خدا را سپاس - که ده‌ها مؤسسه تحقیقی در قم فعال است و کتاب‌های بسیاری در عرصه‌های مختلف علوم اسلامی در این شهر منتشر می‌شود، ولی باز هم می‌توان آهنگ این فعالیت‌های فرهنگی را بیشتر و ژرف‌تر کرد، و قم را به پایتخت فرهنگی جهان اسلام مبدل ساخت و تا نقطه مطلوب برکشید.

مرکز قم پژوهی، مؤسسه‌ای است که به آهنگ تحقیق درباره گذشته و حال و آینده قم تشکیل شده، و در نظر دارد همه کتاب‌ها و نشریات و اسناد و مدارک درباره قم را گردآوری کند و در اختیار پژوهش‌گران قرار دهد. با وجود اینکه درباره برخی استان‌های ایران، مانند خراسان و فارس و کرمان، مطالعات گسترده‌ای صورت گرفته و کتاب‌های متعددی نوشته شده، و مؤسسه‌هایی به همین هدف تشکیل یافته، ولی متأسفانه قم از این مزیت محروم مانده است. این در حالی است که قم دارای پیشینه‌ای طولانی، و از نخستین شهرهایی در جهان اسلام است که درباره آن کتابی مستقل نوشته شده است. مضافاً اینکه اکنون قم مرکز فرهنگی ایران و تکیه‌گاه شیعیان از سراسر جهان است.

مرکز قم پژوهی، ضمن اینکه نگاهی به گذشته دارد، حال و آینده قم را نیز مورد توجه قرار داده، و در نظر دارد مطالعاتی آسیب‌شناسانه و پژوهش‌هایی پیمایشی درباره آن به انجام رساند.

آنچه اکنون با عنوان مشترک «قم پژوهی» تقدیم می‌شود، مجموعه کتاب‌ها و مقالاتی در باره قم است. برخی از این کتاب‌ها و مقالات به سفارش اینجانب تألیف، و برخی دیگر تحقیق و تدوین شده است. دوره کامل این مجموعه بالغ بر ده‌ها جلد می‌شود و آنچه اکنون عرضه می‌گردد، دفتری از آن است. این تحقیقات با همکاری عده‌ای از قم‌پژوهان در مرکز قم پژوهی - که به همین منظور تأسیس شده - صورت می‌گیرد.

کتاب شناختنامه قم، شامل یک‌صد مقاله، در هشت موضوع، به شرح زیر است: حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و آستانه مقدسه، مزارات و مقابر و مساجد قم، حوزه علمی قم، رجال قم، تاریخ قم، سفرنامه‌ها، کتابشناسی و آثار پراکنده.

در جلد اول این مجموعه، زندگی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و تاریخ آستانه مقدسه با تفصیل فراوان مورد بحث قرار گرفته است. جلد دوم به مساجد و مشاهد و مزارات قم اختصاص دارد و شامل پژوهشی در باره این مسائل و نیز در باره امامزاده‌های قم و بناهای کهن آن است. در جلد سوم حوزه علمی قم و مدارس و مراکز آن بررسی شده و از چگونگی تأسیس و تکوین حوزه و تحولات آن سخن رفته است. جلد چهارم این مجموعه ویژه رجال قم است و مشتمل بر مطالعاتی در باره فقیهان و محدثان و عالمان و خاندان‌های بزرگ قمی. در پنجمین مجلد از این شناختنامه - که مفصل‌تر از همه است - تاریخ قم موضوع تحقیق قرار گرفته و از تاریخ و جغرافیا و مذهب و زندگی اجتماعی مردم در طی قرن‌ها سخن رفته است. جلد ششم شامل چند سفرنامه قدیم و جدید، و نیز تحلیلی در باره سفرنامه‌هاست. جلد هفتم به کتابشناسی اختصاص دارد و شامل معرفی منابع قدیم و جدید در باره قم است. و سرانجام در جلد هشتم، آثاری پراکنده آمده است؛ از جمله مقالاتی در باره فضیلت قم و گرایش‌های علمی در آن و کتابخانه‌ها و کتابفروشی‌های آن.

کتاب شناختنامه قم شامل مهم‌ترین مقالات و بخش‌هایی از کتاب‌ها در باره قم است. در آغاز هر مقاله، چکیده‌ای برای آن تهیه شده و در پایان، منبع آن آمده است. همه آثار با معیار علمی - پژوهشی بودن برگزیده شده و بدون تردید شامل

مهم‌ترین مطالب در باره قم است. هدف از ارائه این شناختنامه، احیای آثار مهم در این باب، و تشکیل پرونده علمی برای قم‌پژوهی است. باشد که این کتاب و کتاب‌های دیگری که با عنوان قم‌پژوهی منتشر می‌شود، دستمایه‌ای گردد برای تألیف دایرةالمعارف قم که در ضرورت آن هیچ تردیدی نیست.

در پایان لازم است از دانشورانی سپاسگزاری شود که در کار تدوین و تنظیم و ویرایش و چکیده‌نویسی کتاب حاضر با اینجانب همکاری کرده‌اند؛ آقایان هادی ربانی، هادی خالقی، سید رضا باقریان موحد، رضا مؤذن‌زاده، حسین نادری، سید علی اکبر حسینی‌وفا و حسین رفیعی. اللهم وفقنا لما تحب و ترضی.

علی بنایی

نماینده مردم شریف استان قم در

مجلس شورای اسلامی

اشعریان قم

آقا میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی
به کوشش ناصر باقری بیدهندی

چکیده: تحقیق دربارهٔ خاندان اشعریان قم است. نویسنده با استناد به منابع تاریخی، گزارشی از زندگی و معرفی ده‌ها تن از این خاندان پرفضیلت و بزرگ ارائه نموده است. اشعریان از شیعیان عرب تبار قم شمرده می‌شوند. آنان همواره مورد توجه رسول خدا ﷺ و جانشینان بر حقش بوده‌اند. شماری از بزرگ‌ترین رجال شیعه از میان ایشان برخاسته و گروهی از اعضای این خاندان از یاران مخلص و فداکار امامان محسوب می‌شده و مورد توجه و اکرام ویژه ائمه قرار گرفته‌اند.

نویسنده پس از ذکر مراتب فضیلت این خاندان به معرفی یک‌صد و هفتاد و چهار تن از ایشان می‌پردازد. از دیدگاه نویسنده، مکانت و منزلتی بزرگ از این سلسله در آن اعصار در عراق عجم در قلوب مردم به هم رسیده بود و اصل سبب شهر شدن قم و جدا شدن از تابعیت اصفهان، همین خانواده بودند. زیرا که ناحیهٔ قم در اصل، شامل چندین بلوک و دیه و مزرعه بوده و پس از ورود اشعریان بدان سرزمین در جایی که اینک شهر قم است، هفت ده به نام مَمَّجان، قزدان (قزوان)، مالون، جمر [= کمر]، سکن، جلنبدان و کُمیدان وجود داشته و بعد از تمکن و استیلای اشعریان بر آنها کثرت عُدّت و عِدّت ایشان موجب این شد که آنها به یکدیگر پیوسته و مُحاط بر حصار گردید و صورت شهری

به خود گرفت. آن وقت همه آنها را به نام ده بزرگتر کمیدان خوانده، و پس از تخفیف در لفظ و تعریب آن، «قم» گردید و اسمای دهات مزبور، اسمای محلات شهر شد.

کلید واژه: خاندان اشعری، تاریخ قم، رجال قم.

✱

درآمد

اشعریان از شیعیان عرب تبار قم شمرده می‌شوند. آنان همواره مورد توجه رسول خدا ﷺ و جانشینان بر حقش بوده‌اند. رسول خدا ﷺ به مناسبتی درباره آنان دعا کرد و فرمود: «اللهم اغفر للاشعریین صغیرهم وکبیرهم»^۱ خدایا کوچک و بزرگ اشعریان را ببامرز. و در جایی درباره برخی از آنان دعای خیر فرمود و به درگاه الهی عرض کرد: «اللهم کثر عدده وولده» یعنی: بارالها فرزندان مالک را زیاد فرما.^۲ و در روایتی دیگر فرمود: «نعم الحی الازد والاشعریون ولا یفرون فی القتال ولا یغلون، هم منی وانا منهم.»

دیگر حضرات معصومین علیهم‌السلام نیز به مناسبت‌هایی دعا و توصیفات ارزنده از آنان نموده‌اند. فی‌المثل امام صادق علیه‌السلام درباره عمران بن عبدالله فرمود: «هذا نجیب من قوم نجباء، ما نصب لهم جبار الا قصمه الله اظلك الله یوم لا ظل الا ظله.»^۳ و درباره عیسی بن عبدالله فرمود: در ایام زندگی و پس از فرجام آن از ما اهل بیت علیهم‌السلام است.^۴

۱. بحارالانوار، ۲۲۰/۶۰.

۲. تاریخ قم، ص ۲۶۸.

۳. همان، ص ۲، رجالکشی طبق نقل جامع الرواة، ص ۶۴۲. «عمران نجیبی است از طایفه نجبا، هیچ ستمگری قصد آنها را نمی‌کند جز آنکه خدا او را هلاک گرداند.» و در جایی دیگر فرمود: «از خدا می‌خواهم تو و خاندانت را در سایه رحمت خویش پناه دهد، آن روز جز سایه او پناهگاه دیگری نیست.»

۴. رجالکشی، ص ۶۲۵.

امام رضا علیه السلام درباره زکریا بن آدم فرمود: «او در امور دین و دنیا امین و مورد اعتماد است.»^۱ و نیز فرمود: «اهل بیتک (الاشعریون) یدفع عنهم بک كما یدفع عن بغداد بأبی الحسین علیه السلام» و امام جواد علیه السلام برای او دعا کرده، وی را از یاران باوفای خویش خواند و پس از دریافت خبر مرگش فرمود: «در روز ولادت و در هنگام مرگ و در روز رستاخیز رحمت الهی بر او باد؛ به درستی که او عارف به حق زندگی کرده، صابر بر آن و برپادارنده فرایض الهی بود و بی هیچ کژی و کاستی از دنیا رفت. خداوند پاداش نیت و تلاشش را به او عطا فرماید.»^۲ امام محمد تقی علیه السلام در حق سعد بن سعد احوص از خدا درخواست کرد که جزای خیرش دهد.^۳

اینها نمونه‌ای از فضائل برخی از بزرگان این خاندان است، کسانی که مشمول دعای خیر نبی ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و اوصیای برحقش قرار گرفته و افزون بر فضائل اخلاقی از نظر عددی نیز بالغ بر شش هزار تن شده^۴ و جای جای مناطق تحت نفوذ سکونت خویش را مرهون خدمات و صفات والای خود نمودند و به نشر و ترویج و تبلیغ آیین تشیع همت گماردند به گونه‌ای که تاریخ‌نگاران گفته‌اند اشعریان نقش حیاتی و سرنوشت‌ساز در احیای تشیع در ناحیه قم داشته‌اند. شماری از بزرگ‌ترین رجال شیعه از میان ایشان برخاسته و گروهی از اعضای این خاندان از یاران مخلص و فداکار امامان محسوب می‌شده و مورد توجه و اکرام و ویژه ائمه علیهم السلام قرار گرفته‌اند. جالب توجه اینست که این خاندان اصیل و معروف هر ساله دو بار مالیات می‌پرداخته‌اند. یکی همان‌که مأمورین عباسی به اجبار از آنان می‌گرفته‌اند. دوم آن‌را که بارضا و رغبت می‌پرداختند همان و جوهرات شرعیه‌ای بود که برای امامان علیهم السلام می‌فرستادند و حتی بسیاری آنچه داشتند از مزرعه و خانه به ائمه علیهم السلام بخشیدند. این نشانگر علاقه و عشق سرشار آنان به موالی خود است.

۱. بحارالانوار، ۲/۲۵۱؛ وسائل، ۲۷/روایت ۳۳۴۴۲.

۲. اختیار معرفة الرجال، ص ۵۰۳.

۳. تذکرة مشایخ قم، ص ۴۶.

۴. تاریخ قم، ص ۲۴۰.

از دیگر نکات جالب این خاندان اینکه هر گاه سادات و سلاله پیامبر و اوصیای آن حضرت علیه السلام و شیعیان دچار گرفتاری از سوی حکام می شدند به سوی مأوای اشعریان قم حرکت می کردند و در سایه پر برکتشان قرار می گرفتند.^۱

به هر تقدیر به پاس قدرشناسی و تشکر و ادای پاره ای بلکه قطره ای از قطرات اقیانوس بی کران خدمات و کوشش های بی دریغ اشعریان، این سفیران نور، بجاست کتاب های مستقل درباره آنان و کارهایشان ارائه شود. خوشبختانه تاریخ نگار معاصر، حضرت آقای معلم حبیب آبادی^۲ اسامی جمعی از چهره های متشخص و نامی آل اشعری را از کهن ترین و معتبرترین منابع موجود چون تاریخ قم (اثر حسن بن محمد بن حسن شیبانی قمی) و برخی مآخذ دیگر استخراج کرده است. ایشان بنا داشته در فرصتی مناسب کتابی مستقل درباره حیات پرشکوه اشعریان و افتخارات جاویدشان تألیف کند. امیدوارم چنین توفیقی نصیب بنده گردد.

در پایان این دیباچه شاکر خداوند سبحان هستم که مرا توانایی و توفیق تحقیق و چاپ این یادداشت های ارزنده^۳ نصیب فرمود که بی مدد لطف او هیچ کاری از من ساخته نبود.

۱. در این منابع از اشعریان و فضائل ایشان سخن رفته است: تاریخ قم، باب پنجم؛ دائرة المعارف تشیع، ۱۹۸/۲، دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، ۵/۲؛ تاریخ مذهبی قم، ص ۳۵ به بعد؛ مجموعه رجالیة حجت الاسلام شفتی، ترجمه بعضی از دانشمندان برخاسته از این خاندان را دارد؛ تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، ۱۱۸/۱ - ۱۸۱.

۲. میرزا محمدعلی بن زین العابدین حبیب آبادی، دانشمند پارسا و پاک نهاد، مورخی شهیر، محقق ناقص و ادیبی اریب بود که عمری با برکت داشت. وی تا هشتاد و هشت سال در این دنیا بزیست (تولد: اواخر محرم یا اوایل صفر ۱۳۰۸؛ وفات: ۲۳ رجب ۱۳۹۶) و بیش از سی اثر ارزنده از خود به یادگار گذاشت که مشهورترین آنها کتاب مکارم الآثار است. زندگینامه خودنوشت ایشان در جلد پنجم مکارم الآثار آمده است. علاوه بر این منبع، شرح حال این عالم عامل در منابع زیر نیز آمده است: مقالات معنوی، از خود او، ص ۳۶۳؛ تذکره شعرای معاصر لهفهان، ص ۴۵۸؛ کشف الخبیة، از خود او، ص ۱۲۲؛ عراضة الاخوان، از خود او، ص ۳۴۴؛ مؤلفین کتب چاپی، ۴/ستون ۱۸۱؛ مصفی المقال، ص ۳۳۶؛ زندگانی آیت الله چهارسوقی، ص ۱۴۴؛ و فرهنگ تراجم نگاران، از اینجانب.

۳. این رساله در اختیار حضرت استاد علامه آیت الله حاج سید محمدعلی روضاتی - زیده عزه - بود که از طریق آقای جعفریان در اختیار بنده قرار گرفت.

یارب از عین عنایت نظر کن که مرا نرود بی مدد لطف تو کاری از پیش

بسم الله الرحمن الرحيم

اسامی برخی از اشعریین مستخرج از ترجمه تاریخ قم^۱ و غیره

اول: مالک بن عامر^۲ بن هانی و او اول کسی است از مردم یمن که به مکه آمده ایمان به حضرت رسول ﷺ آورد و پس از آن به یمن برگشته با قوم خود هجرت به حجاز نمود و در عداد صحابه بزرگوار در آمد. و پس از وفات حضرت در روز جنگ مدائن وی اول کسی است که اسب در فرات رانده و چند تن در عقب وی چنین کردند و به آن سبب پشت مردمان عجم شکست و اعراب بر آنها چیره شدند^۳ و در ترجمه تاریخ قم در موضعی از آن کتاب اخراج خمس قبل از نزول آیه^۴ آن را به همین مالک بن عامر نسبت داده^۵ و در موضعی دیگر به ابومالک بن عامر بن شریح نسبت داده. دویم: فرزندش سائب بن مالک،^۶ که در جنگ با قتله حضرت سید الشهداء علیه السلام با مختار همراه^۷ و هم در رکاب او در جنگ با مصعب بن زبیر در زیاتین کشته شد. در وقت زوال روز دوشنبه ۱۴ رمضان سنه ۶۷.^۸

سیم: فرزندش محمد بن سائب که پس از شهادت پدرش، مصعب بن زبیر وی را از حبس بیرون کرد و پس از چندین سال حجاج ملعون او را کشت.^۹

۱. کهن ترین و معتبرترین و پرارزش ترین کتابی که درباره تاریخ قم نوشته شده است.

۲. تعبیر از او به مالک الکبیر می کنیم، منه علیه السلام.

۳. ر.ک: تاریخ قم، ص ۲۶۸.

۴. آیه شریفه ۴۱ انفال «واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسها ولله القربى والیتامى والمساکین واین السبیل.»

۵. ر.ک: تاریخ قم، ص ۲۷۸.

۶. زوجه اش عایشه دختر ابوموسی اشعری است، منه علیه السلام.

۷. اخبار الطوال، ص ۳۰۷.

۸. تاریخ قم، ص ۲۸۴.

۹. همان، ص ۲۵۸ - ۲۶۰.

چهارم: سعد بن مالک که از وجوه و اشراف کوفه بود^۱ و در زمان خلافت عثمان نزدیک او گواهی دادند که امیر کوفه ولید بن عقبه خمر خورده و بر او حد برانندند.^۲ پنجم: فرزندش عبدالله بن سعد.^۳

ششم: برادرش احوص الکبیر بن سعد (احوص به حاء مهمله و معجمه هر دو روایت شده) این دو برادر «عبدالله» و «احوص» از معاریف عصر خود در کوفه بودند. بعد از شهادت پسر عمشان محمد، حجاج فرمود که همه آل مالک بن عامر از کوفه بیرون روند. پس آن گروه از کوفه شدرحال کرده اولاد سائب به ماهین فرو شدند (مقصود از ماهین، ماه الکوفه است که دینور و کرمانشاه بوده و ماه البصره که نهایند باشد) و اولاد سعد (عبدالله و احوص) به طرف قم آمده^۴ تا در سه ساعت و پنجاه دقیقه بر آمده از روز شنبه اول فروردین ماه قدیم، نوروز سنه ۷۱۲ یزدگردی مطابق ۲۶ شعبان سنه ۹۴ هجری به زایچه ذیل به ناحیه قم آمدند و با خربندان و یزدان فاذاز که در آن وقت سمت ریاست در آن ولایت داشتند عهد و موثیقی بر تعاون همدیگر بستند و پس از چندی که این دو نفر وفات کردند، اولاد آنها در مقام نقض عهد برآمده خواستند آنها را بیرون کنند لاجرم احوص که مردی شجاع و دانا بود به تدابیری آنها را کشته و درست [کذا] خود و تبعه اش بر ولایت قم مسلط شدند^۵ و سایر بنی اعمام و اخوان خود را بدان ناحیت طلب کردند و آنها روی بدان زمین نهاده همه در قم گرد آمدند. از آن جمله اولاد سائب که در ماهین بودند و عبدالرحمان و نعیم برادران عبدالله و ابوبکر و عمران و آدم و عمر فرزندان عبدالله و حماد بن ابوبکر مذکور و غیره و نظر به دعایی که از حضرت رسول در حق مالک

۱. همان، ص ۲۹۰.

۲. همان، ص ۲۹۱.

۳. همان، ص ۳۷.

۴. همان، ص ۲۶۰ و این عبدالله فرزندان بسیاری داشته است، از آن جمله: ۱. عبدالرحمان ۲. الیاس ۳. عبدالله

۴. شعیب ۵. عبدالملک ۶. داوود ۷. موسی ۸. عیسی ۹. یعقوب ۱۰. ابوبکر ۱۱. الیسع ۱۲. عمران ۱۳. آدم

۱۴. اسحاق ۱۵. ادريس ۱۶. محمد ۱۷. سعد ۱۸. عامر.

۵. تاریخ قم، ص ۲۵۳ - ۲۵۶.

شده بود^۱ اولاد و القاب آنها زیاد شد تا به حدی که شمار آنان که در کتاب انساب آنها نوشته شده به شش هزار رسید، سوای آنها که به سبب غیبت و انتقال و رحلت نامشان از نوشتن افتاد و مخصوصاً سه نفر از آنها (عبدالله مرقوم - حمزه - عامر) زیاده بر صد و بیست تن فرزند داشتند. عبدالله ۴۲ تن، حمزه [بن الیسع] ۴۲ تن، عامر [بن عمران] ۴۱ تن و شمار اعقاب شش تن از آنها به سه هزار و ششصد رسید.^۲ از آن جمله از نژاد ابوبکر و الیسع و عمران و آدم و اولاد عبدالله مزبور دوهزار و چهارصد نفر و از دو فرزند احوص مذکور که یکی مالک و دیگری احوص هزار و دویست نفر و هکذا. و از بابت شجاعت و سخاوت اتفاقی که با یکدیگر داشتند امور دیوانی قم را خود اداره نموده و هیچ وقت حاکمی بیگانه بر آنها مسلط نبود و برخی از آنها خود بدون مانع و واسطه با دربار خلافت عباسی راه داشته امور دولتی محل خود را فیصله می دادند. و همه آنان شیعه و غالباً روای اخبار اهل بیت علیهم السلام بودند چنانچه دوازده پسر عبدالله بن سعد از روای حضرت صادق علیه السلام و زیاده از صد نفر از اولاد عبدالله و احوص و سائب بن مالک و نعیم بن سعد از باقی ائمه روایت کرده اند که در کتب رجال اسمای بسیاری از آنها عنوان شده و ما اینجا یاد می کنیم.

و علی الجمله مکانت و منزلتی بزرگ از این سلسله در آن اعصار در عراق عجم در قلوب مردم به هم رسیده بود. و اصل سبب شهر شدن قم و جدا شدن از تابعیت اصفهان همین خانواده بودند.^۳ زیرا که ناحیت قم در اصل شامل چندین بلوک و دیه و مزرعه بوده و پس از ورود این جماعت اشعریون بدان سرزمین در جایی که اینک شهر قم است هفت دیه به نام مَمِجان، قزدان (قزوان)، مالون، جممر [= کمر]، سکن، جلنبادان، گُمیدان^۴ بوده و بعد از تمکن و استیلای آنان بر آنها کثرت عِدَّت و عِدَّت

۱. حضرت درباره او دعا کرده فرمود: اللهم کثر عدده و ولده یعنی خدایا عدد فرزندان مالک را بسیار گردان.

تاریخ قم، ص ۲۶۸.

۲. تاریخ قم، ص ۲۴۰ - ۲۴۱.

۳. تاریخ قم، فصل دوم، ص ۲۸.

۴. تاریخ قم، ص ۲۳.

ایشان موجب این شد که آنها به یکدیگر پیوسته و مُحاط بر حصارِ گردید و صورت شهریت به خود گرفت.^۱ آن وقت همه آنها را به نام دیه بزرگتر کمیدان خوانده که در طرف مشرق نسبت به باقی دیهات واقع شده بود و بعد آن تخفیف در لفظ و تعریب آن «قم» گردید و اسمای دیهات مزبوره اسمای محلات شهر شد. بعد از آن، آن را از اصفهان جدا کرده و در دفتر مالیات دولتی، شهر مستقلش نمودند و هر یک از آنها دارای اموال کثیره و مزارع و قوای عدیده گردیدند. و این مرتبه و منزلت عدت و عدت اشعریون تا حدود دویست و هشتاد سال که حوالی سیصد و هفتاد و اندی هجرت باشد و سخاوت و ضیافت و اتفاق ایشان تغییر نکرده بود، باقی بود. و از آن پس در اثر تغییر اخلاق و احوال اوضاع ایشان به هم خورده و آن منزلت و مقام اولیه ایشان از بین رفت. نعوذ بالله من سخطه و امتحانه.

هفتم: آدم اول بن عبدالله که بعد از ورود به قم رُستاق قاسان برای معاش او معین شده و در رجال است.^۲

هشتم: ابراهیم بن حسن بن عامر که در احیاز^۳ خراج مالیاتی نام او ذکر شده.^۴

نهم: ابراهیم بن شاذوکه که نام وی مالک بن محمد بوده.^۵

دهم: ابراهیم بن الیسع که وقتی، زمین قم را برای تعیین مالیات مساحت کرده و اثری پسندیده از خود برجای نهاد.^۶

یازدهم: ابوبکر بن عبدالله که گفتیم اولاد بسیار داشته و پس از ورود به قم رستاق فراهان را به وی دادند.^۷

۱. تقویم البلدان، ص ۴۱۰.

۲. از اصحاب امام صادق علیه السلام و پدر زکریا بن آدم است. تاریخ قم، ص ۲۶۳؛ رجال طوسی، ص ۱۴۲.

۳. مقصود از احیاز اینکه برخی از مزارع و قرای را قسمت نموده و به یکی از آنها داده‌اند و او از هر شعبه‌ای که بوده می‌گفته‌اند حیز فلان از آل فلان. پس ممکن بوده چند نفر از اعقاب شخص معروفی دارای چیزهایی بوده باشند که در این وقت می‌گفته‌اند حیز آل فلان و بعد از آن می‌گفته‌اند قوم او فلان و فلان و نام چیزها را که به منزله کدخداها مثلاً بوده‌اند ذکر می‌کرده‌اند، منه علیه السلام.

۴. تاریخ قم، ص ۱۶۰.

۵. همان، ص ۱۰۴.

۶. تاریخ قم، ص ۱۰۴.

۷. همان، ص ۲۴۱.

- دوازدهم: ابوجریر زکریا^۱ بن ادريس که در کتب رجال عنوان شده.^۲
- سیزدهم: ابوالقاسم بن ابوالصدیم حسین که در زمان معتضد عباسی ضیعت‌های اولاد آدم ابن عبدالله در دست او بوده.^۳
- چهاردهم: ابوعلی احمد بن اسحاق که در رجال است.^۴
- پانزدهم: احمد بن محمد که در احیاز مالیاتی است.
- شانزدهم: ابوجعفر احمد بن محمد که در رجال است.^۵
- هفدهم: ادريس بن عبدالله که در کتب رجال است.^۶
- هیجدهم: اسحاق بن احوص الکبیر که اولاد او حیز در مالیات داشته‌اند.^۷
- نوزدهم: اسحاق بن سعد که اولاد او حیزی داشته‌اند.^۸
- بیستم: برادرش احوص بن سعد که نیز حیزی اولادش داشته‌اند.^۹

۱. از اصحاب ابی‌عبدالله و ابی‌الحسن الاول و ابی‌الحسن الثانی و از اعیان اشعریان قم بوده است.

۲. از جمله در این منابع: اتقان المقال، ص ۱۹۰؛ اعیان الشیعة، ۶۴/۷؛ بهجة الآمال، ۲۰/۴؛ تنقیح المقال، ۴۴۹/۱؛ جامع الرواة، ۳۳۲/۱؛ جامع المقال، ص ۶۹؛ رجال ابن داوود، ص ۹۸؛ رجال النجاشی، ص ۱۲۳؛ مجمع الرجال، ۵۸/۳؛ معالم العلماء، ص ۵۳؛ معجم النقات، ص ۲۸۵؛ معجم رجال الحديث، ۲۷۵/۷ و ۸۱/۲۱؛ منتهی المقال، ص ۱۳۷؛ منهج المقال، ص ۱۴۹؛ نقد الرجال، ص ۱۲۹؛ وسائل الشیعة، ۱۹۹/۲۰.

۳. تاریخ قم، ص ۴۰، ۱۶۰.

۴. پیشوای دانشمندان قم و از یاران مخصوص امام حسن عسکری علیه السلام بود که بارها خدمت امامان عصر خود رسید و از ثقات راویان و محدثین است که نزد اهل بیت جایگاه والایی داشته است. این بنده کتابی مستقل تحت عنوان احمد بن اسحاق امین امامت نوشته که در سال ۱۳۷۶ توسط سازمان تبلیغات اسلامی به چاپ رسیده است.

۵. احمد بن محمد بن عیسی بن عبدالله، شیخ القمیین که بسیار متنفذ و معنون بوده و در زمره اصحاب امام رضا، امام جواد و امام عسکری علیهم السلام بوده است. تألیفات ارزنده‌ای نیز داشته است. رجال علامه، ص ۱۳-۱۴، فهرست شیخ، ص ۲۵؛ رجال برقیعی، ص ۵۹؛ رجال کشی، ۵۱۲؛ رجال شیخ طوسی، ۳۳۶.

۶. از اصحاب امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیهم السلام و از اعلام امامیه و فردی موثق و دارای کتاب بوده است. رجال النجاشی، ص ۱۰۴؛ رجال علامه ص ۱۳؛ رجال ابن داوود، ص ۳۸۹.

۷. تاریخ قم، ص ۱۵۹.

۸. همان.

۹. همان.

بیست و یکم: ایوب بن موسی که میدانی به نام او در نزدیکی دروازه عراق که آن را دروازه نصر بن عامر اشعری و نیز درب جبانه می‌گفته‌اند بوده.^۱

بیست و دویم: بذین بن ابوخالد که نام او زکریا بن مالک در احیاز است^۲ و باغاتی به نام بنین بن زکریا مزبور نیز معروف بوده که شاید هر دو (یعنی بذین و بنین) یکی باشد.

بیست و سیم: ابوبکر بکجه بن عمران بن ابوبکر که پلی بر در مسجد جامع به نام او بوده.^۳

بیست و چهارم: بکر بن عبدالرحمان بن مالک که با احوص الکبیر پسر عمش از کوفه به طرف قم آمدند.^۴

بیست و پنجم: جعفر بن سعد که در احیاز مالیات است.^۵

بیست و ششم: حسن بن محمد بن عمران که کاریز طریق ناهید را از سلمه همدانی خریده.^۶

بیست و هفتم: ابوعلویه حسن بن یحیی که میدانی در محله کمیدان در پای قصری به نام او معروف بوده.^۷

بیست و هشتم: ابوصدیم حسین بن علی که در سنه ۲۶۵ مسجد جامعی در بیرون شهر ساخته و منبر از مسجد ذلیل بدانجا آورد.^۸

بیست و نهم: حماد بن ابوبکر که پس از ورود به قم رستاق ساوه را بدو دادند.^۹

۱. همان، ص ۲۷.

۲. همان، ص ۱۵۹.

۳. همان، ص ۲۷.

۴. همان، ص ۲۴۶.

۵. همان، ص ۱۵۹.

۶. همان، ص ۸۶.

۷. همان، ص ۲۷.

۸. همان، ص ۳۷.

۹. همان، ص ۲۶۳.

سی‌ام: حمزة بن الیسع، از حضرت رضاعاً رضاعاً روایت کرده و اوست که در نزد هارون الرشید رفته و قم را از اصفهان جدا کرده، آن را کوره‌ای مستقل گردانید و منبر در مسجد جامع آن بنهاد^۱ و خراج زمین آن را برای تعیین مالیات پیمایش کرده و این اول مساحتی است که آنجا به عمل آمد. هر سال آن را در عهده گرفت و در واقع والی قم شد و پس از او فرزندش علی و پس از او عامر والی شد.^۲

سی و یکم: زکریا بن سعد که در احیاز است.^۳

سی و دویم: ابویحیی زکریا بن آدم که در رجال است.^۴

سی و سیم: برادرش اسحاق بن آدم که در رجال است.^۵

سی و چهارم: آدم بن اسحاق مرقوم که در رجال است.^۶

سی و پنجم: سعد بن مالک که نهر سعد^۷ را در میان شهر قم جاری کرده و همچنین مزرعه سعدآباد بیرون دروازه طرف ری را در قم احداث کرده و حمزه اصفهانی در تاریخ اصفهان گفته که حمزه منبر در مسجد دزیز^۸ نهاده، در مسجد جامع و منبر مسجد جامع را در سنه ۱۹۵ نهادند.

سی و ششم: سهل بن ابراهیم در احیاز مالیاتی.^۹

۱. منبر داشتن شهری علامت استقلال آن شهر از لحاظ خراج و امور دیگر بوده است. نک: تاریخ مذهبی قم، ص ۱۱۸.

۲. همان، ص ۲۸؛ رجال طوسی، ص ۱۷۸ - ۳۴۷؛ رجال النجاشی، ص ۹۰ (ضمن ترجمه فرزندش احمد).

۳. تاریخ قم، ص ۱۵۹.

۴. از عالمان و محدثان بزرگ شیعه و نزد امام رضاعاً رضاعاً منزلی ویژه داشت. درباره او علاوه بر مجمع الرجال، ص ۱۲۳؛ رجال ابن داوود، ص ۵۱؛ کتاب زکریا بن آدم اشعری، به قلم آقای سید سیف‌الله نحوی.

۵. از راویان قم و از اصحاب امام رضاعاً رضاعاً است و کتابی داشته است. رجال النجاشی، ص ۷۳؛ رجال ابن داوود، ص ۵۱؛ فهرست شیخ، ص ۱۵.

۶. از بزرگان ثقات اسلامی و عدول راویان قم است. رجال النجاشی، ص ۱۰۵؛ الخلاصة، ۱۳/۱؛ فهرست طوسی، ص ۱۶؛ رجال ابن داوود؛ مجمع الرجال، ۱۳/۱.

۷. در کتاب قم چند بار از نهر سعد یاد می‌شود. نک: ص ۳۳، ۵۰، ۵۲، ۵۴، ۵۹، ۲۲۸.

۸. احتمال دارد که دربل صحیح باشد در صفحه ۲۵۱ تاریخ قم به صورت دربل آمده است.

۹. تاریخ قم، ص ۱۵۹.

سی و هفتم: شعیب بن عبدالله که سرایی در محله کمیدان به نام او معروف^۱ و چندی منزل حکام و ولات قم بوده، و قریه شعیب آباد را او احداث کرده.^۲

سی و هشتم: عامر ابن عمران که در آخر سنه ۱۹۲ هارون رشید او را والی قم نمود و پس از مراجعت به قم شروع به مساحت اراضی آن جهت مالیات کرد و قبل از انجام آن در سنه ۱۹۳ وفات کرد. و این مساحت دویم بود که برای تعیین مالیات در اراضی قم نمودند. و نام این عامر و حکایتی از او با هارون الرشید در تاریخ صفهان مافروخی ذکر شده.

سی و نهم: عبدویه بن عامر بن سعد که پلی به غایت محکم و عالی در رطه قم بنا نهاده و به نام او معروف شده.^۳

چهلیم: ابوعلی محمد بن عیسی که در رجال است و کاریزی احداث کرده.^۴

چهل و یکم: فرزندش عبدالله (بنان) بن محمد که در رجال است.^۵

چهل و دویم: فرزندزاده اش ابراهیم بن علی بن محمد که تفصیل بخش کردن آب کاریزهای قم در سنه ۲۸۶ یزدگردی مطابق ۳۰۴ یا ۳۰۵ قمری از او روایت شده.^۶

چهل و سیم: طلحه بن عبدالله بن سائب که اولاد او حیزی در مالیات داشته اند.^۷

چهل و چهارم: عمر بن سائب که از جانب مختار والی ری و همدان بود.^۸

۱. همان، ص ۴۰.

۲. همان، ص ۵۹.

۳. تاریخ قم، ص ۲۷.

۴. از اعیان اشعریان قم و از اصحاب امام رضا و ابی جعفر ثانی علیه السلام و دارای کتابی بوده است. ر.ک: رجال علامه، ص ۱۵۴؛ رجال النجاشی، ص ۲۳۸.

۵. به احادیثش اعتماد کرده اند، تنقیح المقال، ۱/۱۸۴.

۶. تاریخ قم، ص ۵۱.

۷. همان، ص ۱۶۰.

۸. همان، ص ۲۸۷.

چهل و پنجم: عیسی بن سعد که در احیاز است.^۱
چهل و ششم: قتیبة بن عبدالرحمان که با احوص الکبیر به قم آمدند.^۲
چهل و هفتم: مالک بن احوص الکبیر که مزرعه مالک آباد سراج^۳ را در آورده و بعد از وفات عمش عبدالله به وصایت او رئیس سلسله بوده، چنانچه عبدالله پس از وفات برادرش احوص الکبیر به وصایت وی این سمت را داشته.^۴
چهل و هشتم: مالک بن سعد که نهر قورج را برای قریه برزآباد بلوک طبسشقوران احداث کرده.^۵

چهل و نهم: مالک بن سعد که کاریزی در آورده.^۶
پنجاهم: عبدالشمس بن هانی.^۷
پنجاه و یکم: اسلم بن هانی و این هر دو برادران عامراند و در موقعی که برادرزاده شان مالک خواست تا از یمن به مکه آید و به حضرت رسول ﷺ ایمان آرد آنها وی را بگرفتند و بسی آزار کردند و او حرف آنها را نشنیده و به مکه آمد و مسلمان شد.^۸
پنجاه و دویم: متوکه بن اسحاق که در احیاز مالیاتی است.^۹
پنجاه و سیم: محمد بن احوص که در احیاز است.^{۱۰}
پنجاه و چهارم: محمد بن اسحاق که در احیاز است.^{۱۱}

۱. همان، ص ۱۵۹.

۲. تاریخ قم، ص ۲۴۶.

۳. سراج رستاق یعنی بلوکی است از قم دارای چندین دیه و مزرعه. وجه تسمیه آنکه در اول اهالی این بلوک عمارتی بنا نهاد، و گفتند سراجچه و بعد از تعریب سراج شده، منه ﷺ.

۴. تاریخ قم، ص ۲۶۰.

۵. همان، ص ۵۱.

۶. همان، ص ۴۰.

۷. همان، ص ۲۶۷.

۸. همان.

۹. همان، ص ۱۵۹.

۱۰. همان، ص ۱۵۹.

۱۱. همان، ص ۱۵۹.

- پنجاه و پنجم: محمد بن سهل که در رجال است.^۱
- پنجاه و ششم: محمد بن یسع که خانه داشته و از سیل خراب شده.^۲
- پنجاه و هفتم: مرزبان بن مالک که اولاد او چیزی داشته‌اند.^۳
- پنجاه و هشتم: مصقلة بن اسحاق که در احیاز است.^۴
- پنجاه و نهم: موسی بن عبدالله که در رجال است و اول کسی است که در قم اظهار مذهب شیعه نموده و پس از آن دیگران بدو اقتدا کردند.^۵
- شصتم: نعیم بن سعد که پس از تمکن برادر خود عبدالله به امر او به قم آمد.^۶
- شصت و یکم: محمد بن احوص الکبیر که اولاد او چیزی داشته‌اند.^۷
- شصت و دویم: حسین سعد که اولاد او چیزی داشته‌اند.^۸
- شصت و سیم: سعد بن احوص که اولاد او را چیزی بوده.^۹
- شصت و چهارم: عامر بن سعد که اولاد او چیزی داشته‌اند.^{۱۰}
- شصت و پنجم: عبدالرحمان بن عبدالله که کاریزی با برادرش محمد داشته‌اند و پس از ورود به قم رستاق طبرش را به وی دادند و احوال او در رجال است.^{۱۱}

۱. از اصحاب امام رضا و امام جواد علیهما السلام بوده و کتابی ویژه در رسائلی که از امام هشتم علیه السلام سؤال کرده ترتیب داده و از سخنان بزاشی بر می‌آید که در نقل روایت مورد اعتماد است. از او ۷۲ حدیث در کتب اربعه نقل شده است. تنقیح المقال (من نتائج التنقیح)، ص ۱۳۸؛ رجال ابن داوود، ص ۳۱۶.

۲. تاریخ قم، ص ۳۶.

۳. همان، ص ۱۵۹.

۴. همان، ص ۱۵۹.

۵. تنقیح المقال، ۲۵۷/۳؛ رجال طوسی، ص ۳۰۷؛ تاریخ قم، ص ۲۷۷ - ۲۷۹.

۶. تاریخ قم، ص ۲۴۶.

۷. همان، ص ۱۵۹.

۸. همان، ص ۱۵۹.

۹. همان، ص ۱۵۹.

۱۰. همان، ص ۱۵۹.

۱۱. همان، ص ۱۵۹.

شصت و ششم: برادرش عمران بن عبدالله که اولادش حیزی داشته‌اند.^۱
 شصت و هفتم: محمد بن حسن گواه ورقه.
 شصت و هشتم: محمد بن مالک که اولاد او حیزی داشته‌اند.^۲
 شصت و نهم: موسی بن احوص الکبیر که اولاد او حیزی داشته‌اند.^۳
 هفتادم: یسع بن عبدالله که اولادش حیزی داشته‌اند.^۴
 هفتاد و یکم: یحیی بن عمران که از معتصم خواهش کرد تا دستوری دهد که اعراب شمشیرهایشان را حمایل کنند و او اذن داد. چون در سابق یکی از خلفا بر اعراب خشم گرفته و برای انتقام حکم کرد تا هیچ کس از عرب شمشیر حمایل نکند که ذلتی بر ایشان باشد و یحیی این ذلت را از آنها برداشت.^۵
 هفتاد و دویم: یسع بن حمزه که در سنه ۲۲۵ زمین قم را برای مالیات پیمایش کرد و این مساحت چهارم بود و سیم را علی به جا آورد.^۶
 هفتاد و سیم: عامر که خانه یزد بن نر مجوسی را در قم خریده و آن را دار الخراج قرار داد.^۷
 هفتاد و چهارم: یسع بن عبدالله که میدانی در قم به نام او بوده و از حضرت رسول ﷺ روایت نموده.^۸
 هفتاد و پنجم: حسن بن علی که دروازه جبال شهر قم به نام او معروف بوده.
 هفتاد و ششم: حسن بن سعد که میدانی در محله قزدان به نام او بوده.^۹

۱. همان، ص ۱۶۰.

۲. همان، ص ۱۵۹.

۳. همان، ص ۱۵۹.

۴. همان، ص ۱۶۰.

۵. همان، ص ۲۸۰.

۶. همان، ص ۲۹، ۱۰۲.

۷. همان، ص ۳۸، ۱۰۲.

۸. همان، ص ۲۷.

۹. همان، ص ۲۷.

- هفتاد و هفتم: ابوعلویه حسین بن یحیی که پلی به نام او بوده.^۱
- هفتاد و هشتم: سعد بن سعد که در رجال است.^۲
- هفتاد و نهم: سهل بن یسع که در رجال است.^۳
- هشتادم: علی بن حمزه که پس از پدرش والی قم شد.
- هشتاد و یکم: محمد بن عبدالله که با برادرش عبدالرحمان کاریزی داشته‌اند.^۴
- هشتاد و دویم: علی بن آدم الاول که با اسحاق کاریزی داشته‌اند.^۵
- هشتاد و سیم: مرزبان بن عمران که در رجال است.^۶
- هشتاد و چهارم: سعد بن سعد بن عبدالله که با محمد بن عیسی بن عبدالله کاریزی داشته‌اند.^۷
- هشتاد و پنجم: موسی بن یعقوب که کاریزی داشته.^۸
- هشتاد و ششم: آدم الثانی بن علی که کاریزی داشته.^۹
- هشتاد و هفتم: برادرش محمد بن علی که با آدم الثانی کاریزی داشته‌اند.^{۱۰}

۱. در همین کتاب تاریخ قم، سطر یازدهم، ابوعلویه الحسن نیز ضبط شده است.
۲. از اصحاب و راویان امام رضا و امام جواد علیهما السلام است و فردی است که به اتفاق علما ثقه و عادل بوده و دارای کتاب محبوب بوده است. رجال النجاشی، ص ۱۷۹؛ جامع الرواة، ص ۳۵۲.
۳. سهل بن یسع بن عبدالله بن سعد از جمله راویان مورد اعتماد است که رجال‌شناسان درباره او «ثقة ثقة» می‌نویسند. از زمره راویان امام موسی کاظم و امام رضا علیهما السلام و شاگردان فراوان و کتابی مشهور داشته است. معجم رجال الحديث، ۳۵۵/۸. مجمع الرجال، ۱۸/۳؛ رجال ابن داوود، ص ۱۸۱.
۴. تاریخ قم، ص ۴۱.
۵. همان، ص ۴۱.
۶. از زمره اخیار و شیعیان قم بوده است. وی از امام هشتم علیه السلام سؤال می‌کند آیا من از شیعیان شما هستم و نامم نزد شما مضبوط و مکتوب است؟ حضرت فرمود: آری و از این طریق بر شایستگی او مهر تأیید زد. رجال کشی، ص ۷۹۵؛ مجمع الرجال، ۸۲/۶؛ رجال ابن داوود، ص ۳۴۳.
۷. تاریخ قم، ص ۴۱.
۸. همان.
۹. همان.
۱۰. همان.

هشتاد و هشتم: آدم بن علی بن آدم الثانی که با برادرش محمد کاریزی داشته‌اند.^۱

هشتاد و نهم: محمد بن علی که با برادر مرقوم خود آدم کاریزی داشته‌اند.^۲
نودم: سعد بن عامر که با برادرش محمد کاریزی داشته‌اند.^۳
نود و یکم: برادرش محمد بن عامر که با برادر مرقوم خود سعد کاریزی داشته‌اند.^۴

نود و دویم: اسماعیل و عیسی که کاریزی داشته‌اند.^۵
نود و سیم: سعد بن زیاد بن مالک الکبیر که کاریزی به نام او بوده.^۶
نود و چهارم: محمد بن علی بن ابراهیم که دیوانی در سنه ۲۴۷ در قسمت آب کاریزها داشته‌اند.

نود و پنجم: یعلی بن حماد که مزرعه یعلی آباد را احداث کرده.
نود و ششم: عبدالله بن عامر بن عبدویه که گواه صحت ورقه مالیاتی قم در شعبان سنه ۲۵۵ بوده.

نود و هفتم: احمد بن اسحاق گواه ورقه.
نود و هشتم: سعد بن محمد بن حسن گواه ورقه.
نود و نهم: عیسی بن محمد بن احمد بن محمد گواه ورقه.
صدم: عبدالله بن حسن گواه ورقه.
صد و یکم: محمد بن سعد که اولادش چیزی داشته‌اند.^۷

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

۷. همان، ص ۱۵۸.

- صد و دویم: مطرف بن موسی که در احیاز است.^۱
- صد و سیم: خزرج بن سعد که در احیاز است.^۲
- صد و چهارم: احمد بن حماد که در احیاز است.^۳
- صد و پنجم: برادرش عبدویه بن حماد که در احیاز است.^۴
- صد و ششم: عم ایشان معاویة بن ابوبکر که در احیاز است.
- صد و هفتم: برادرش عبدالله بن ابوبکر که اولادش حیزی داشته‌اند.^۵
- صد و هشتم: حمزة بن یسع که در احیاز است.^۶
- صد و نهم: عامر بن عبدالله که اولادش پس از ورود به قم رستاق دور آخر را بدو دادند و حیزی داشته.
- صد و دهم: نواده‌اش ابوغسان مالک بن علی بن عامر که در احیاز است.^۷
- صد و یازدهم: فرزندش عبدیل بن مالک که در احیاز است.^۸
- صد و دوازدهم: برادرش ابو عبدالله حسین بن مالک که در احیاز است.^۹
- صد و سیزدهم: موسی بن خزرج که از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فاطمة معصومه علیها السلام در حین ورود به قم در خانه او آمده و روایت می‌کند از او برادرش احمد.^{۱۰}

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۶۰.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

۷. همان.

۸. همان.

۹. همان.

۱۰. بحارالانوار، ۲۱۹/۶۰؛ «و محرابی که فاطمه علیها السلام نماز کرده است در خانه‌ای از سرای موسی ابن خزرج، تا به اکنون ظاهر است»: ترجمه کتاب قم، ص ۲۱۴.

صد و چهاردهم: برادرش احمد بن خزرچ که از برادر مرقوم خود موسی روایت کرده.

صد و پانزدهم: احمد بن حمزه که در رجال است.^۱

صد و شانزدهم: اسحاق بن عبدالله که در رجال است.^۲

صد و هفدهم: اسماعیل بن آدم که در رجال است.^۳

صد و هیجدهم: علی بن اسحق که در رجال است.^۴

صد و نوزدهم: عمران بن محمد که در رجال است.^۵

صد و بیستم: عیسی بن عبدالله که در رجال است.^۶

صد و بیست و یک: عیسی بن موسی بن طلحه که محمد بن حسن صفار راوی معروف آزاد کرده او بود.^۷

صد و بیست و دو: فرزندش علی بن عیسی که از جانب معتصم عامل قم بوده و در آن سال قم را برای مالیات مساحت کرده و این مساحت سیم است.^۸

۱. فرزند یسع بن عبدالله صاحب کتابی به نام نوادر و از راویان بسیار موثق که در کتب اربعه ۱۹ حدیث از او نقل شده است. وی از اصحاب امام جواد و امام هادی علیهما السلام است.

۲. اسحاق بن عبدالله بن سعد بن مالک اشعری از اصحاب حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام است و کتابی داشته و فردی موثق است. رجال النجاشی، ص ۷۳؛ تنقیح المقال (من نتائج التنقیح)، ص ۱۱۴-۱۱۵؛ رجال ابن داوود، ص ۵۲.

۳. از اعیان قم و دارای کتابی بوده است. رجال النجاشی، ص ۲۷؛ الخلاصة، ۹/۱؛ تنقیح المقال (من نتائج التنقیح)، ص ۱۲۶.

۴. فرزند عبدالله بن سعد از راویان موثق و دارای کتابی روان است.

۵. از راویان ثقه و اکابر عدول قم است که از امام رضا علیه السلام روایت کرده است و دارای کتابی بوده است. مجمع الرجال، ۲۷۲/۴؛ رجال ابن داوود، ص ۲۶۳.

۶. از راویان موثق و عادل قم از یاران امام رضا علیه السلام بوده و از حضرتش روایت می‌کند. رجال کشی، ص ۲۸۱؛ مجمع الرجال، ۳۰۲/۴۵-۳۰۴؛ رجال ابن داوود، ص ۲۶۸.

۷. تاریخ قم، ص ۱۶۰.

۸. همان.

- صد و بیست و سه: فرزندش محمد بن علی که در رجال است.^۱
- صد و بیست و چهار: ابوجعفر محمد بن احمد بن یحیی که در رجال است.^۲
- صد و بیست و پنج: حسن بن عبدالله که در احیاز است.^۳
- صد و بیست و شش: ابوعبدالله حسین بن محمد بن عامر که در رجال است و ابن قولویه از او روایت می‌کند.^۴
- صد و بیست و هفت: شعیب بن ابوبکر که در رجال است.
- صد و بیست و هشت: عبدالملک بن عبدالله که در رجال است.^۵
- صد و بیست و نه: ابوعلی حمزة بن یعلی که از محمد روایت کرده.^۶
- صد و سی: محمد (شنبوله) بن حسن بن ابو خالد که در رجال است و موسی المبرقع در خانه او دفن شده.^۷
- صد و سی و یک: ابوالحسن موسی بن حسن بن عامر که در رجال است.^۸
- صد و سی و دو: اسماعیل بن آدم که در رجال است.^۹

-
۱. محمد بن علی بن عیسی قمی (= طلحی) نک: رجال النجاشی، ص ۳۷۱؛ فهرست طوسی، ص ۱۴۸، ۱۵۵؛ رجال طوسی، ص ۴۲۲؛ الخلاصة ۱/۱۶۰.
۲. رجال طوسی، ص ۴۹۳؛ رجال النجاشی، ص ۳۴۸؛ فهرست الطوسی، ص ۱۴۸، ۱۵۵؛ الخلاصة ۱/۱۴۶.
۳. او را حسین هم نوشته‌اند که دو نفر باشند و شاید هم یکی باشند، منه عليه السلام.
۴. این راوی ثقة از مشایخ کلینی بوده است. رجال طوسی، ص ۴۹۳؛ رجال النجاشی، ص ۶۶؛ الخلاصة، ۵۲/۱.
۵. از اصحاب امام صادق عليه السلام می‌باشد. رجال طوسی، ص ۲۳۴؛ رجال برقی، ص ۲۴.
۶. امام رضا و امام جواد عليهما السلام را ملاقات کرده و از آن دو امام روایت نقل می‌کند و فردی موثق و دارای اعتبار است. کتابی نیز داشته است. رجال النجاشی، ص ۱۴۱؛ الخلاصة، ۵۳/۱.
۷. علی التحقیق موسی مبرقع به قم نیامده است و فرزند او محمد بن موسی است که در سرای محمد بن حسن بن ابی خالد اشعری ملقب به «شنبوله» به خاک رفته است. نک: ترجمه تاریخ قم، نسخه خطی شماره ۲۴۷۲ کتابخانه ملی تهران، تربت پاکان، ۷۸/۲؛ منتقلة الطالبية، ص ۲۵۳ (چاپ نجف)؛ النقص، ص ۳۲۲؛ یوسف آل محمد، از اینجانب.
۸. از اعلام امامیه و دانشمندی کثیر التألیف و از اصحاب عبدالصالح عليه السلام بوده است. رجال النجاشی، ص ۴۰۶؛ رجال طوسی، ص ۱۳۸، ۵۱۵؛ الخلاصة، ۱۶۶/۱؛ فهرست طوسی، ص ۱۶۴؛ معجم رجال الحدیث، ۴۹/۱۹.
۹. از بزرگان اشعریان قم و دارای کتابی بوده است. رجال النجاشی، ص ۲۷؛ الخلاصة، ۹/۱.

صد و سی و چهار: حسن بن محمد که در رجال است و او را حسین^۱ به تصغیر هم نوشته‌اند.

صد و سی و پنج: محمد بن اسحاق که در تعلیقه در ترجمه حسن بن عبدالصمد حکایتی راجع به زکریا از او نقل می‌کند.

صد و سی و شش: عبدالله بن عامر بن عمران که در رجال است.^۲

صد و سی و هفت: محمد بن عبدالله بن عیسی که در رجال است.^۳

صد و سی و هشت: عبدالرحمان بن محمد که در رجال است.^۴

صد و سی و نه: عبدالصمد بن محمد که در رجال است.^۵

صد و چهل: احمد بن حمزه بن عمران که در رجال است (در ضمن جد عمران).

صد و چهل و یک: عیسی بن ابوبکر که در رجال است.^۶

صد و چهل و دو: موسی بن ابوبکر که در رجال است در ضمن برادر مرقومش.

صد و چهل و سه: ابوظاهر محمد بن حمزه که در رجال است.^۷

صد و چهل و چهار: احمد بن مالک از ابراهیم بن ابومحمود روایت می‌کند.

صد و چهل و پنج: فرزندان حسن بن احمد که روایت می‌کند از پدرش و از او علی بن بابویه.

صد و چهل و شش: ابوعامر عبید بن مسلم^۸ بن حصار بن حرب بن عامر که

پسر عم عامر باشد. در ترجمه تاریخ قم و منهج المقال و منتهی المقال جلد حضرت

۱. حسین بن محمد بن عامر.

۲. از رؤسای راویان و فردی مورد اعتماد بود، کتابی به نام نوادر داشته است و از احمد بن اسحاق روایت می‌کند. رجال النجاشی، ص ۲۱۸؛ الخلاصة، ۱/۱۱۱.

۳. تنقیح المقال، ۳/۱۳۹.

۴. رجال الطوسی، ص ۴۱۹.

۵. از اصحاب ابی الحسن الثالث علیه السلام محسوب می‌شود. تنقیح المقال، ۲/۱۵۴.

۶. عیسی بن بکر بن عبدالله بن سعد اشعری نک: رجال الطوسی، ص ۱۲۷.

۷. رجال النجاشی، ص ۴۶۰؛ الخلاصة، ۱/۱۸۷؛ رجال الطوسی، ص ۴۲۶.

۸. عبید بن سلیم بن حصار و در جمهرة انساب العرب، ص ۳۹۷. هصار.

رسول ﷺ و جلد خلفای ناسخ که اینک حاضر و آنچه در انساب و احوال این صد و چهل و شش نفر و باقی دیگر نوشته شده و می شود و از آنها استخراج و اختصار شده به اندازه ای نژاد آنان را مغشوش و درهم و برهم نوشته که تقریباً چیزی درست از آن نمی توان فهمید و آنچه اجمالاً بعد از تأمل زیاد گرچه مطمئن به درستی آن نمی توان شد به نظر این فقیر رسید اینکه این ابوعامر همان است که در روز حنین بعد از هزیمت طایفه هوازن حضرت رسول ﷺ رأیتی برای او بست و وی را عقب گریختگان به او پاس که نام زمینی است در حجاز فرستاد و او با برادرزاده خود ابوموسی عبدالله بن قیس^۱ بن مسلم^۲ بدانجا رفته و پس از ورود به جنگ در سنه ۸ در او پاس کشته شد^۳ و بنابراین ابوموسی را که پسر عم مالک نوشته اند تقریبی است و تحقیقاً خانواده عم هم می شوند. و در این صورت عامر فرزند هانی بن حضاد بن حرب بن عامر خواهد شد. و هرگاه پس از این احوال این سلسله از این مسوده به جایی دیگر نقل شود باید در شمار انساب روی نام هر کسی چهار عدد زیادتر از آنچه نوشته شده مرقوم دارد یعنی عامر را پنجم و عامر ذاحزان بن وائله بن جماهر بن هکذا و این سلسله از نژاد اشعریین عبدشمس (سباء الاکبر) بن یشجب بن یعرب بن قحطان بن حضرت هود نبی ﷺ عامر بن شالخ بن اوفخشد بن سام بن نوح بن الملک بن متوشلخ بن خنوه بن یارد بن مهلائیل بن قینان بن انوش بن شیث بن آدم ﷺ هستند.

و برخی گفته اند که آنها از نژاد اشعریین بن سباء الاکبر نیستند، بلکه از نژاد اشعر بن ادد بن زید بن کهلان بن سباء الاکبراند. یعنی جماهر را فرزندان اشعر ندانسته

۱. قبرش در قهجاورستان چنانکه در معجم البلدان است.

۲. سلیم.

۳. ر.ک: طبقات ابن سعد، ۱۵۱/۲ (چاپ بیروت ۱۳۷۶)؛ سیره ابن هشام، ۹۷/۴ (چاپ حلبی ۱۳۵۵)؛ امتاع الأسماع، ۴۱۳/۱ (چاپ قاهره، ۱۹۴۱ م)؛ جوامع السیره، ص ۲۴۱ (چاپ دار المعارف مصر)؛ سیره حلبیه، ۱۹۹/۳ (چاپ بیروت).

بلکه فرزند این اشعر دویم دانسته‌اند^۱ و در این صورت جماهر نسبت به حضرت آدم عليه السلام بیست و سوم خواهد شد. و در وجه تسمیه اشعر که نام او را انبیت نوشته‌اند در روضات الجنات، ص ۴۷۵ فرموده که چون وقتی از مادر زاییده شد بدنش مو داشت بدین کلمه خوانده شد، انتهى. یعنی اشعر افعال و صفی از شعر به فتح شین معجمه یعنی مو می‌باشد. و قال فی تاج العروس فی ماده بخش، ما خلاصته: الأشعر بن ادد اسمه تمیم و امه مدلة بنت ذی منجشان بفتح المیم و کسر الجیم بن کلة بن رومان بن وائل بن الغوث بن عریب بن رهبر بن ایمن بن الهمیسع، انتهى.

صد و چهل و هفت: جماعتی از روای که در منتهی المقال نوشته و مخصوصاً از این سلسله اشعریان قم هستند. و ما نتوانستیم نژاد ایشان را به یکی از مذکورین پیوند دهیم گرچه بسیاری دیگر از اشعریان هم از معاریف و در برخی از کتب ذکر شده‌اند، لیکن مقصود ما این اشعریان قم می‌باشند که از روای بوده‌اند. از آن جمله:

الف. ابراهیم بن محمد؛^۲

ب. برادرش فضل بن محمد؛^۳

ج. ابو جعفر احمد بن ابوزاهر^۴ موسی مولای^۵ اشعریان؛

۱. چنان‌که در روضات، ص ۱۲، ۴۷۲ فرموده از نژاد.

۲. از اصحاب امام موسی بن جعفر و امام رضا عليه السلام و با برادر خود کتابی نوشته است. نک: رجال النجاشی، ص ۲۴؛ رجال طوسی، ص ۴۵۱، ۴۸۹؛ اختیار معرفة الرجال، رقم معرفی ۳۱۵؛ فهرست طوسی، ص ۱۲۵۸؛ الخلاصة، ۶/۱.

۳. از اصحاب امام رضا عليه السلام بوده است. نک: رجال النجاشی، ص ۳۰۹؛ رجال طوسی، ص ۴۸۹؛ فهرست طوسی، ۱۲۵.

۴. از شخصیت‌های علمی قم که کتاب‌هایی تألیف کرده و محمد بن یحیی عمار از اصحاب او بوده است. رجال طوسی، ص ۴۵۳؛ رجال النجاشی، ص ۸۸؛ الخلاصة، ۲/۲۰۳؛ فهرست طوسی، ص ۲۵؛ رجال شیخ، ۴۵۳؛ رجال ابن داوود، ص ۲۲، ۳۸۷.

۵. یعنی عرب و به احتمال قوی ایرانی بوده است.

- د. ابوعلی احمد بن ادريس بن احمد^۱ وفاتش در فرعاء که آب گاهی است در راه مکه میان قادسیه و عقبه^۲ سنه ۳۰۶؛
- ه. فرزندش ابو عبدالله حسین^۳؛
- و. احمد بن عبدالله بن مصقله بن سعد^۴؛
- ز. احمد بن محمد بن عبیدالله^۵؛
- ح. فرزندش عبیدالله؛
- ط. جعفر بن محمد بن عبیدالله^۶؛
- ی. عمران بن موسی (ضمن حسن بن موسی خشاب)؛
- یا. داوود بن عامر^۷؛
- یب. ریان بن صلت؛
- یج. فرزندش ابوالقاسم سعد عبدالله بن ابو خلف^۸؛
- ید. فرزندش ابوالقاسم سعد^۹ وفاتش روز چهارشنبه ۲۷ شوال سنه ۳۵ در ولایت رستم؛

۱. از فقهای امامیه و محدثین امین و از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام شمرده می شود و آن حضرت او را «معلم» توصیف کرده است. این معلم برجسته شاگردان لایقی تربیت کرده است. کلینی از او روایت می کند، و معروف ترین اثرش کتاب «نوادر» است که کتابی پرفایده است. ر. ک: معجم رجال الحديث، ۳۶/۲، ۴۰؛ رجال النجاشی، ص ۹۲؛ رجال طوسی، ص ۴۲۸؛ رجال ابن داوود، ص ۳۶؛ جامع الرواة، ۴۱/۱؛ مجمع الرجال، ۹۳/۱.
۲. نک: اعلام الشیعة، نوابغ الرواة فی رابعة المئات، ۱۹.
۳. از اساتید صدوق و فردی موثق بوده است. رجال طوسی، ص ۴۶۷.
۴. رجال النجاشی، ص ۷۹؛ الخلاصة، ۲۰/۱.
۵. رجال النجاشی، ص ۷۹؛ رجال الطوسی، ص ۳۹۷؛ الخلاصة، ۱۹/۱.
۶. فهرست الطوسی، ص ۴۳.
۷. رجال الطوسی، ص ۴۳۱.
۸. از اعیان و وجوه شیعه و معروف به شیخ الطائفة که در عصر امام عسکری علیه السلام می زیست و به فیض دیدار آن حضرت نائل آمد. جمعی چون محمد بن احمد اشعری و احمد بن محمد بن خالد برقی از او روایت می کنند. از آثار اوست: بصائر الدرجات، احتجاج الشیعة علی زید بن ثابت فی الفرائض، الاستطاعة، الامامة، الرحمة. رجال النجاشی، ص ۱۷۷؛ ربحانة الادب، ۷۶/۱.
۹. رجال النجاشی، ص ۱۰۱؛ الخلاصة، ۲۰/۱.

- یه. عبدالعزیز بن المهتدی بن محمد بن عبدالعزیز؛^۱
یو. علی بن ریان؛^۲
یز. محمد بن خالد؛^۳
یح. ابوجعفر محمد بن علی بن محبوب؛^۴
یط. محمد بن کلیب؛^۵
ک. مفضل ابراهیم بن قیس بن رمانه؛
کا. فرزندش ابوجعفر محمد؛^۶
کب. موسی بن محمد مؤدب؛^۷
کج. حسین بن احمد؛^۸
کد. برادرش یحیی بن احمد؛
که. محمد بن یحیی بن عمران و این سه نفر از مشایخ شیخ صدوق اند؛
کو. ابوالحسن علی بن محمد بن علی بن سعد فردانی قمی معروف به ابن
-
۱. از یاران و وکلای امام رضا علیه السلام بوده و کتابی داشته است. رجال النجاشی، ص ۲۴۵؛ رجال شیخ طوسی، ص ۳۸۹؛ فهرست طوسی، ص ۱۱۹؛ الخلاصة، ۱/۱۱۶.
۲. از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیهما السلام است. با برادر خود (محمد) کتاب مشترکی دارند. نجاشی او را موثق دانسته است. رجال النجاشی، ص ۲۷۸؛ فهرست طوسی، ص ۹۰؛ الخلاصة، ۱/۹۹؛ رجال شیخ طوسی، ص ۴۱۹، ۴۳۳.
۳. رجال النجاشی، ص ۳۳۵؛ رجال الطوسی، ص ۳۸۶؛ الخلاصة، ۱/۱۳۹.
۴. فقیهی ژرف اندیش و مورد اعتماد بود که آثار علمی ارزنده ای داشت. رجال النجاشی، ص ۳۴۹؛ رجال شیخ طوسی، ص ۴۹۴؛ الخلاصة، ۱/۱۵۶؛ فهرست طوسی، ص ۱۴۷.
۵. رجال طوسی، ص ۳۹۲.
۶. رجال النجاشی، ص ۳۴۰، ۴۲۷؛ الخلاصة، ۱/۱۵۴.
۷. از ثقات اصحاب قم و فردی عادل بوده که در شیراز سکونت کرده است. ر.ک: رجال النجاشی، ص ۴۰۱، الخلاصة، ۱/۱۶۶؛ مجمع الرجال، ۱۶۰/۶؛ رجال ابن داوود، ص ۲۵۶.
۸. حسین بن احمد بن ادریس مکنی به ابو عبدالله از پدیر خود روایت می کند و از استادان شیخ صدوق و تلعبیری (م ۳۸۵) و حسین بن علی بن بابویه است. نک: رجال طوسی، ص ۴۷۰؛ اعلام الشيعة؛ نوابع الرواة، ص ۱۰۵؛ رجال طوسی، ص ۴۶۹.

متویه که در هدیه الاحباب است؛^۱

کز ابوالحسین علی بن احمد بن محمد بن ابی جید طاهر قمی که در روایات است.^۲
صد و چهل و هشت: ابوالقاسم ادريس بن عیسی که در رجال است.^۳
صد و چهل و نه: جعفر بن عمران که ابوالفضل عباس بن معروف راوی از
حضرت رضا علیه السلام آزاده کرده او بود.

ابوالحسن یعقوب بن عبدالله ابن عم الاشعث بن اسحاق بن سعد روی عن
عیسی بن جابر و روی عنه ابوالربیع الزهرانی و غیره و توفی بقزوین سنة ۷۴ کذا فی
ترجمة قم من معجم البلدان لکن سنة وفاته غلط و الصحيح سنة ۱۷۴ ظاهراً.
این صد و چهل و نه نفر که نژادشان را پیوند داده ایم با بیست و پنج نفر که در
عنوان نوشته شده اند و جمعاً صد و هفتاد و چهار نفر می شوند اجمالاً از کتب
مذکوره در عنوان استخراج او اشاره به نام آنها شده تا اگر فراغتی به هم رسید و
خدای متعال توفیق داد، کتابی در احوال آنها نوشته شود و اینک فهرست اسمای
آنها از این قرار است:

- | | |
|----------------------------------|----------------------------------|
| ۱. آدم بن اسحاق؛ | ۹. ابراهیم بن علی؛ |
| ۲. آدم بن عبدالله؛ | ۱۰. ابراهیم بن یسع؛ |
| ۳. آدم بن علی بن آدم بن عبدالله؛ | ۱۱. ابوالقاسم بن ابوالصدیم؛ |
| ۴. آدم بن علی بن آدم بن علی؛ | ۱۲. ابوبکر بن عبدالله؛ |
| ۵. ابراهیم بن حسین بن عامر؛ | ۱۳. احمد بن اسحاق بن سعد؛ |
| ۶. ابراهیم بن شاذوکه؛ | ۱۴. احمد بن اسحاق بن عبدالله؛ |
| ۷. احمد بن حماد؛ | ۱۵. اسلم بن هانی؛ |
| ۸. احمد بن حمزة بن عمران؛ | ۱۶. اسماعیل بن آدم؛ ^۴ |

۱. رجال النجاشی، ص ۲۵۷؛ رجال شیخ طوسی، ص ۴۸۴؛ فهرست شیخ طوسی، ص ۸۹؛ هدیه الاحباب، ص ۹۷.

۲. روایات الجنات، ۱، ۲۹۳.

۳. رجال شیخ طوسی، ص ۳۶۷؛ الخلاصة، ۱۲/۱.

۴. از اکابر محدثان و مؤلفان است که علامه در خلاصة الاقوال به عدالتش تصریح کرده است. مجمع الرجال،

۲۰۲/۱؛ رجال ابن داوود، ص ۵۴.

۱۷. احمد بن حمزة بن یسع؛ ۳۳. اسماعیل بن سعد بن احوص؛^۱
 ۱۸. احمد بن خزرج؛ ۳۴. اسماعیل بن عیسی؛
 ۱۹. احمد بن مالک؛ ۳۵. ایوب بن موسی؛
 ۲۰. احمد بن محمد بن سعد؛ ۳۶. بذین بن ابوخالد؛
 ۲۱. احمد بن محمد بن عیسی؛ ۳۷. بکجة بن عمران؛
 ۲۲. احوص بن سعد بن مالک بن احوص؛ ۳۸. بکر بن عبدالله؛
 ۲۳. احوص بن سعد بن مالک ابن عامر؛ ۳۹. جعفر بن سعد بن سعد؛
 ۲۴. ادريس بن عبدالله؛^۲ ۴۰. جعفر بن عمران؛
 ۲۵. ادريس بن عیسی؛^۳ ۴۱. جعفر بن محمد بن عیسی؛
 ۲۶. اسحاق بن آدم؛^۴ ۴۲. حسن بن احمد؛
 ۲۷. اسحاق بن احوص الكبير؛ ۴۳. حسن بن سعد؛
 ۲۸. اسحاق بن سعد؛ ۴۴. حسن بن عبدالله؛
 ۲۹. اسحاق بن عبدالله؛^۵ ۴۵. حسن بن عبدالصمد؛^۶
 ۳۰. حسن بن علی بن آدم؛ ۴۶. سعد بن مالک بن احوص؛
 ۳۱. حسن بن محمد بن عمران؛ ۴۷. سعد بن مالک بن عامر؛
 ۳۲. حسن بن یحیی؛ ۴۸. سعد بن محمد؛

۱. از راویان عادل و از یاران امام رضا علیه السلام بوده است که علمای رجال به عدالتش تصریح کرده اند. ر.ک: مجمع الرجال، ۲۱۲/۱؛ رجال ابن داوود، ص ۵۶.
 ۲. از محدثان عادل و ثقة قم و دارای تصنیف بوده است. ر.ک: مجمع الرجال، ۱۷۸/۱؛ رجال ابن داوود، ص ۴۹.
 ۳. از راویان عادل قم که به شرف ملازمت امام رضا علیه السلام مفتخر شده است. ر.ک: مجمع الرجال، ۱۷۸/۱؛ رجال ابن داوود، ص ۴۱.
 ۴. از راویان قم و از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده است. ر.ک: مجمع الرجال، ۱۸۳/۱؛ رجال ابن داوود، ص ۵۱.
 ۵. از راویان ثقة و عادل و از اصحاب امام صادق و امام موسی کاظم علیه السلام بوده است. ر.ک: مجمع الرجال، ۱۸۷/۱؛ رجال ابن داوود، ص ۵۲.
 ۶. از افاضل رجال قم بوده که در خلاصة الاقوال به صراحت او را عادل معرفی کرده است. ر.ک: مجمع الرجال، ۱۱۹/۲؛ رجال ابن داوود، ص ۱۰۹.

۴۹. حسین بن سعد؛
 ۵۰. حسین بن علی؛
 ۵۱. حسین بن مالک؛
 ۵۲. حسین بن محمد بن عامر؛
 ۵۳. حسین بن یحیی؛
 ۵۴. حماد بن ابوبکر؛
 ۵۵. حمزة بن یسع بن عبدالله بن ابوبکر؛
 ۵۶. حمزة بن یسع بن عبدالله بن سعد؛
 ۵۷. حمزة بن یعلی؛
 ۵۸. خزرج بن سعد؛
 ۵۹. زکریا بن آدم؛
 ۶۰. زکریا بن ادريس؛
 ۶۱. زکریا بن سعد بن مالک؛
 ۶۲. سائب بن مالک؛
 ۶۳. سعد بن احوص؛
 ۶۴. سعد بن زیاد؛
 ۶۵. سعد بن سعد بن احوص؛
 ۶۶. سعد بن سعد بن عبدالله؛
 ۶۷. سعد بن عامر؛
 ۶۸. عبدویه بن عامر؛
 ۶۹. عبدیل؛
 ۷۰. عبید؛
۷۱. سهل بن ابراهیم؛
 ۷۲. سهل بن یسع؛
 ۷۳. شعیب بن ابوبکر؛
 ۷۴. شعیب بن عبدالله؛
 ۷۵. طلحه؛
 ۷۶. عامر بن سعد؛
 ۷۷. عامر بن عبدالله؛
 ۷۸. عامر بن عمران؛
 ۷۹. عبدالرحمان بن عبدالله؛
 ۸۰. عبدالرحمان بن محمد؛
 ۸۱. عبدالصمد؛
 ۸۲. عبدالله بن حسن؛
 ۸۳. عبدالله بن سعد؛
 ۸۴. عبدالله بن عامر بن عبدویه؛
 ۸۵. عبدالله بن عامر بن عمران؛
 ۸۶. عبدالله بن محمد؛
 ۸۷. عبدالملک؛
 ۸۸. عبدالشمس؛
 ۸۹. عبدویه بن حماد؛
 ۹۰. محمد بن اسحاق بن سعد؛
 ۹۱. محمد بن اسحاق بن عبدالله؛
 ۹۲. محمد بن حسن بن ابوخالد؛

۱. از روایانی است که به اتفاق دانشمندان علم رجال ثقه و عادل بوده و از یاران و ملازمان امام علی ابن موسی الرضا و امام محمد تقی علیهما السلام بوده است. ر.ک: مجمع الرجال، ۲/۲۴۲.

۹۳. علی بن آدم؛
 ۹۴. علی بن اسحاق؛
 ۹۵. علی بن حمزه؛
 ۹۶. علی بن عیسی؛
 ۹۷. عمر بن سائب؛
 ۹۸. عمران بن عبدالله؛
 ۹۹. عمران بن محمد؛
 ۱۰۰. عیسی بن ابوبکر؛
 ۱۰۱. عیسی بن سعد؛
 ۱۰۲. عیسی بن عبدالله؛
 ۱۰۳. عیسی بن محمد؛
 ۱۰۴. عیسی بن موسی؛
 ۱۰۵. قتیبه؛
 ۱۰۶. مالک بن احوص؛
 ۱۰۷. مالک بن سعد بن احوص؛
 ۱۰۸. مالک بن سعد بن مالک؛
 ۱۰۹. مالک بن عامر؛
 ۱۱۰. مالک بن علی؛
 ۱۱۱. متوکه بن اسحاق؛
 ۱۱۲. محمد بن احمد؛
 ۱۱۳. محمد بن احوص بن سعد بن مالک بن احوص؛
 ۱۱۴. محمد بن احوص بن سعد بن مالک بن عامر؛
 ۱۱۵. موسی بن ابوبکر؛
 ۱۱۶. موسی بن احوص؛
 ۱۱۷. موسی بن حسن؛
 ۱۱۸. محمد بن حسن بن محمد؛
 ۱۱۹. محمد بن حمزه؛
 ۱۲۰. محمد بن سائب؛
 ۱۲۱. محمد بن سعد؛
 ۱۲۲. محمد بن سهل؛
 ۱۲۳. محمد بن عامر؛
 ۱۲۴. محمد بن عبدالله بن سعد؛
 ۱۲۵. محمد بن عبدالله بن عیسی؛
 ۱۲۶. محمد بن علی بن آدم بن عبدالله؛
 ۱۲۷. محمد بن علی بن آدم بن علی؛
 ۱۲۸. محمد بن علی بن ابراهیم؛
 ۱۲۹. محمد بن علی بن عیسی؛
 ۱۳۰. محمد بن عیسی؛
 ۱۳۱. محمد بن مالک بن احوص؛
 ۱۳۲. محمد بن یسع؛
 ۱۳۳. مرزبان بن عمران؛
 ۱۳۴. مرزبان بن مالک؛
 ۱۳۵. مصقلة بن اسحاق؛
 ۱۳۶. مطرف بن موسی؛
 ۱۳۷. معاویه؛
 ۱۳۸. یحیی بن عمران؛
 ۱۳۹. یسع بن حمزه؛
 ۱۴۰. یسع بن عامر؛

۱۴۱. موسی بن خزرج؛
 ۱۴۲. موسی بن عبدالله؛
 ۱۴۳. موسی بن یعقوب؛
 ۱۴۴. نعیم؛
 ۱۴۵. یسع بن عبدالله بن ابوبکر؛
 ۱۴۶. یسع بن عبدالله بن سعد؛
 ۱۴۷. یعقوب بن عبدالله؛
 ۱۴۸. یعلی.

و اما مذکورین در عنوان صد و چهل و هفت

۱۴۹. ابراهیم؛
 ۱۵۰. احمد بن ادريس؛
 ۱۵۱. احمد بن عبدالله؛
 ۱۵۲. احمد بن محمد؛
 ۱۵۳. احمد بن موسی؛
 ۱۵۴. جعفر؛
 ۱۵۵. حسن؛
 ۱۵۶. حسین؛
 ۱۵۷. داوود؛
 ۱۵۸. ریان؛
 ۱۵۹. سعد؛
 ۱۶۰. عبدالعزیز؛
 ۱۶۱. عبدالله؛
 ۱۶۲. عبیدالله؛
 ۱۶۳. علی بن ریان؛
 ۱۶۴. عمران؛
 ۱۶۵. فضل؛
 ۱۶۶. محمد بن خالد؛
 ۱۶۷. علی بن محمد؛
 ۱۶۸. محمد بن علی؛
 ۱۶۹. محمد بن کلب؛
 ۱۷۰. محمد بن مفضل؛
 ۱۷۱. محمد بن یحیی؛
 ۱۷۲. مفضل؛
 ۱۷۳. موسی؛
 ۱۷۴. یحیی؛

حرره الاقل محمد بن علی بن زین العابدین معلم حبیب آبادی برخورداری اصفهانی

- در شب دوشنبه ۵ شعبان ۱۳۵۶

رجال قم در کتاب نقض

علی صدراپی خوبی

چکیده: معرفی رجال علمی و دینی قم با استناد به کتاب مهم و معتبر نقض عبدالجلیل رازی است. انگیزه رازی در خلق این اثر، آن است که یکی از عالمان اهل سنت، اقدام به نوشتن کتابی در رد مذهب شیعه نموده و نام آن را بعض فضائح الروافض نهاده است.

عبدالجلیل رازی با مطالعه آن کتاب، متوجه عناد مؤلف و دادن نسبت‌های ناروا توسط وی به شیعیان می‌گردد و به همین دلیل، اقدام به نوشتن کتاب نقض می‌نماید عبدالجلیل، اثرش را در حدود سال ۵۶۶ قمری نوشته و در آن مطالب زیادی درباره اوضاع شیعیان، آداب و رسوم مذهبی، نسبت‌های ناروای مخالفان به تشیع و فشارهای روحی و روانی آنها به شیعیان درج نموده است.

نویسنده این مقاله پس از ذکر اهمیت کتاب نقض و معرفی نویسنده آن، به معرفی برخی از مشاهیر علمی قم می‌پردازد که عبارتند از: ابن سمکه قمی، احمد بن موسی، اسعدی قمی، مجد الملک براوستانی، هندوی قمی، پوربنان قمی، میر ابوالفضل قمی، سید حسن زکی، دعویدار قمی، زیرک قمی، زکریا بن آدم، قائمی قمی، کمال ثابت قمی، مستوفی قمی و...

کلید واژه: کتاب نقض، عبدالجلیل رازی، رجال قم در قرن پنجم و ششم.

قم از صدر اسلام تا کنون یکی از مهم‌ترین مراکز تشیع بوده است. در سده‌های اول تا ششم و هفتم که شیعیان در ایران در اقلیت بودند، اهمیت قم برای شیعیان، فوق‌العاده، و توجه مخالفان نیز به این شهر بیشتر بوده است. در نوشتار حاضر گذری کوتاه بر رجال قم در سده‌های پنجم و ششم هجری و قبل از آن براساس کتاب نقض عبدالجلیل رازی - که در آن اهمیت قم برای شیعیان و انگیزه مخالفان برای نابودی این شهر کاملاً مشهود است - داریم.

کتاب نقض

آفریننده این اثر گرانسنگ و سرمایه علمی عظیم، نصیرالدین عبدالجلیل بن ابی‌الحسین بن ابی‌الفضل قزوینی رازی، از دانشمندان شیعی سده ششم هجری است.^۱

انگیزه و سبب اصلی عبدالجلیل رازی در خلق این اثر، آن است که یکی از عالمان اهل سنت تهران که به رازی مشهور بوده، اقدام به نوشتن کتابی در رد مذهب شیعه نموده، و نام آن را بعض فضائح الروافض نهاده است. عبدالجلیل با مطالعه آن کتاب، متوجه عناد مؤلف و دادن نسبت‌های ناروا توسط وی به شیعیان می‌گردد، و به همین دلیل، اقدام به نوشتن کتاب نقض می‌نماید که نام کامل آن بعض متالب النواصب فی نقض بعض فضائل الروافض است، و به اختصار به کتاب نقض مشهور شده است.^۲

۱. برای آگاهی از شرح حال عبدالجلیل رازی، ر.ک: بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۹؛ امل الآمل، شیخ حر عاملی؛ روضات الجنات (چاپ قدیم)، ص ۳۵۰ - ۳۵۱؛ التدوین فی ذکر اخبار قزوین، رافعی قزوینی، باب عین؛ فهرست منتجب‌الدین، باب عین؛ مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، ج ۱، ص ۴۸۲.

۲. کتاب نقض به تصحیح مرحوم سید جلال‌الدین محدث ارموی تاکنون دوبار به چاپ رسیده است: چاپ اول، در روز پنج‌شنبه ۱۳۲۸/۲/۲۹ شروع و در سال ۱۳۳۱ به پایان رسیده و در همان سال منتشر شده است. چاپ دوم، در اسفند ۱۳۵۸ ش در تهران انجام شد که متن آن در ۷۳۰ صفحه منتشر گردید. مرحوم محدث ارموی تعلیقات مفصلی بر کتاب نقض نوشته‌اند که در دو جلد در ۱۴۷۰ صفحه منتشر شده است.

عبدالجلیل، اثرش را در حدود سال ۵۶۶ قمری نوشته و در آن مطالب زیادی دربارهٔ اوضاع شیعیان، آداب و رسوم مذهبی، نسبت‌های ناروای مخالفان به تشیع و فشارهای روحی و روانی آنها به شیعیان درج نموده است. همچنین فارسی بودن کتاب، ارزش آن را دو چندان نموده است.

قم، پایگاه مهم شیعیان در سدهٔ پنجم و ششم مؤلف بعضی فضائح الروافض انواع تهمت‌ها و افتراها را بر شیعه وارد نموده، در نوشتارش شهرهای مهم شیعه را، در موارد متعدد ذکر نموده است. در تمامی موارد، شهر قم را به عنوان اولین نام ذکر نموده است که نشانگر اهمیت و شهرت این شهر، حتی در نزد مخالفان بوده است. برای نمونه چند مورد نقل می‌شود:

... و آن دستار بندان از قم و کاشان و آبه چنان مستولی بودند به کرد و رفتِ مجدالملک...^۱

و در هیچ شهری که رافضیان آنجا غلبه دارند... چون قم و کاشان و آبه و ورامین و ساری و اُرم... بدان که خیرالعمل آشکارا سازند.^۲

من به قم بودم. در مسجدی رفتم، سگی را دیدم.^۳ نویسندهٔ سنی مذهب، این مسئله را برای آن طرح نموده که چون قم یکی از شهرهای مهم شیعیان است، خواسته با طرح این مسئله، عنوان کند که شیعیان حتی در قم نیز به مسجد اهمیت نمی‌دهند. به چند نمونه از مواردی که نویسنده اهل سنت در کتاب خود به نام قم به عنوان مهم‌ترین شهر شیعی تصریح کرده است، اشاره شد.

۱. نقض، ص ۸۱.

۲. همان، ص ۱۹۴.

۳. همان، ص ۲۰۷.

عبدالجلیل رازی نیز در پاسخ‌هایی که به دانشمند اهل سنت داده، در اغلب موارد، قم را به عنوان مرکز شیعیان و شهر فرهنگی و مذهبی شیعه یاد کرده است. برای نمونه:

... اگر غرض این بودی از خواندن مناقب، بایستی که به قم و کاشان و آبه و بلادِ مازندران و سبزوار و دیگر بقاع که الا شیعه نباشند نخوانندی.^۱ ... معلوم است که در شهر قم که همه شیعت‌اند، آثار اسلام و شعار دین و قوت اعتقاد چون باشد...^۲ و در این تاریخ که این نقض را می‌نویسم، مثالی رسید از قم که مقطع قم امیر غازی غازی‌زاده صاتم‌بن قایماز الحرمی به قم فرستاده بود. اولش بدین عبارت: «اهل قم از خدای تعالی به نزدیک ما ودیعت‌اند، و ما را رعیتی مبارک‌اند. و تا شهر قم، نامزد دیوان ما کرده‌اند، هر روز ما را منزلتی و رتبتی پدید آمده است، و ما ایشان را به فال کرده‌ایم.»

چون چنین پادشاهی حنفی به تعصب ملحدکش در قم و قمیان چنین نویسد، الا از سر بصیرت و حقیقت نباشد، چه پادشاه با رعیت تقیه نکند، و هزل ننویسد...^۳

آنکه گفته است: در کتاب تأیید النبوة و تسدید الامامة که یونس بن عبدالرحمان القمی الرافضی کرده است....

اما جواب این کلمات آن است که از غایت جهل این مصنف یکی این است که ذکر شخصی کرده است و گفته است: قمی، آن‌که گفته است: رافضی. و نداند که چون قمی بگفتی، مستغنی

۱. نقض، ص ۷۷.

۲. همان، ص ۱۹۴.

۳. همان، ص ۱۹۸.

باشی از ذکر مذهب که در حکایت آمده است که مردی اصفهانی یکی را پرسید که از کدام شهری؟ گفت: من از شهر دندان‌کنان. مرد، فروماند، گفت: معنی، مفهوم نیست. مرد گفت: معنی آن است که چون من گویم: از قم، گویی: آه!

پس چون ذکر قم برفت، ذکر مذهب، بی‌فایده باشد که قمی‌الاً شیعی نباشد و الا رافضیش نخوانند.^۱

علاوه بر اینها، چون عبدالجلیل رازی به شهر قم سخت علاقه‌مند بوده، و به این شهر عشق می‌ورزید، بخش مستقلی از کتابش را به ذکر بزرگان قم و فضائل این شهر اختصاص داده که متن کامل وی چنین است:

معلوم است که در شهر قم که همه شیعت‌اند، آثار اسلام و شعار دین و قوت اعتقاد چون باشد که از جوامع که ابوالفضل عراقی کرده است، بیرون شهر، و آنچه کمال ثابت کرده است، در میان شهر. و مقصوره‌های با زینت و منبرهای با تکلف، و مناره‌های رفیع، و کراسی‌های علما و نوبت عقود مجالس و کتبخانه‌های ملء از کتب طوایف، و مدرسه‌های معروف، چون مدرسه سعد صلب، و مدرسه اثیرالملک، و مدرسه شهید سعید عزالدین مرتضی - قدس الله روحه - و مدرسه سید امام زین‌الدین امیره شرفشاه که قاضی و حاکم است، و آن سرای سنی فاطمه بنت موسی بن جعفر علیه السلام با اوقاف و مدرس و فقها و ائمه و زینت تمام و قبول اعظم، و مدرسه ظهیر عبدالعزیز، و مدرسه استاد بوالحسن کمبج، و مدرسه شمس‌الدین مرتضی با عدت و آلت و درس، و مدرسه مرتضی کبیر شرف‌الدین با زینت و آلت و حرمت و قبول، و غیر آنکه به ذکر همه، کتاب مطول شود، و مساجد بی‌مر، و مقبریان فاخر عالم

به قرائت، و مفسران عالم به منزلات و مؤولات، و ائمه نحو و لغت و اعراب و تصریف، و شعرای بزرگ، و فقها و متکلمان از اسلاف به اخلاف رسیده، و زهاد متعبد، و حاجیان بی‌مر، و روزه‌داران سه ماهه و ایام شریفه، و نمازکنندگان به شب، و اهل بیوتات از علوی و رضوی و تازی و دیالم و غیرهم، و هر سحرگاه از چند مسجد و مناره آواز موعظت و بانگ نماز متواتر، و هر روز در مساجد کبیر و صغیر و مدارس معروف و در سراهای بزرگان، ختم قرآن معتاد و معهود، و مال‌های فراوان که هر سال از وجوه حلال به متابعت شریعت در وجوه زکوات و اخماس و صدقات صرف شود. به نظر امینان و متدینان و محتسب عارف علوی که بی‌ریا و سُمعه دَرّه^۱ بر دوش نهاده، و همه ساله نهی منکرات را میان بسته، و آنچه شعاع شریعت و تمهید قواعد اسلام است، از درس و مناظره و مجلس و عظم حلقه ذکر معین و مقرر، و نور و نُزهت و برکت مشهد فاطمه بنت موسی بن جعفر علیه السلام ظاهر و باهر، و امرا و سلاطین و وزیران معتقد با آثار خیرات و انوار برکات که دیده‌اند و شنویده، و اخبار که در فضیلت قم و اهل قم از رسول و ائمه روایت [شده] است، بی‌نهایت است. تا از جعفر صادق علیه السلام روایت است که گفت:

«ألا إن لله تعالى حرماً وهو مكة، ألا إن لرسول الله حرماً وهو المدينة، ألا إن لأمير المؤمنين حرماً وهو الكوفة، ألا إن حرماً وحرماً ولدي بعدي قم. ألا إن قم كوفتنا الصغيرة، ألا إن للجنة ثمانية أبواب؛ ثلاث منها إلى قم. تقبض فيها امرأة هي من ولدي واسمها فاطمة بنت موسی، تدخل بشفاعتها شيعتنا الجنة بأجمعهم.»

۱. دَرّه: تازیانه.

و هم از وی ع روایت است که گفت: «اذا عمت البلدان الفتن والبلايا، فعليكم بقم وحواليها ونواحيها. فان البلايا مدفوعة عنها.» و از رضا ع روایت کرده اند که گفت: «للجنة ثمانية أبواب، فباب منها لأهل قم. فطوبى لهم، ثم طوبى لهم، ثم طوبى لهم.» و سعد بن سعد بن الاحوص روایت کرد از علی بن موسی الرضا ع که گفت:

«يا سعد! عندكم لناقبر؟ فقلت له: نعم جعلت فداك، عندنا قبر فاطمة بنت موسى بن جعفر. قال ع: يا سعد! من زارها فله الجنة، او: هو من أهل الجنة.»

و از امیرالمؤمنین ع روایت است که گفت:

«سلام الله على أهل قم، ورحمة الله على أهل قم، يسقى الله بلادهم الغيث، وينزل عليهم البركات، ويبدل الله سيئاتهم حسنات، هم أهل ركوع وخشوع وسجود وقيام وصيام، هم الفقهاء العلماء الفهماء، هم أهل الدراية والولاية وحسن العبادة، صلوات الله عليهم ورحمة الله وبركاته.»

و اخبار در این معنی، بی نهایت است و ما را این مایه برای حجت بر خصم، کفایت است، والحمد لله رب العالمین. و در این تاریخ که این نقض را می نویسم، مثالی رسید از قم که مقطع قم امیر غازی غازی زاده صاتماز بن قایماز الحرمی به قم فرستاده بود، اولش بدین عبارت:

«اهل قم از خدای تعالی به نزدیک ما ودیعت اند، و ما را رعیتی مبارک اند. و تا شهر قم، نامزد دیوان ما کرده اند، هر روز ما را منزلتی و رتبتی پدید آمده است، و ما ایشان را به فال کرده ایم.»

چون چنین پادشاهی حنفی به تعصبِ ملحدکش در قم و قمیان چنین نویسد، الا از سرِ بصیرت و حقیقت نباشد؛ چه پادشاه با رعیت تقیه نکند، و هزل ننویسد. پس اگر مصنف را معلوم نیست، باید که قدم برنجانند و ببینند و بدانند تا قلم به تهمت در مساوی خیطهٔ مسلمانان نجنبانند و نرنجانند.^۱

دانشمندان و بزرگان قم

عبدالجلیل رازی در کتابش به مناسبت، از عده زیادی از شخصیت‌ها و بزرگان قم یاد کرده که ما اسامی آنان را درج نموده، و توضیحات کوتاهی در احوال هر یک می‌آوریم:

ابن سمکه قمی

احمد بن اسماعیل بن سمکه قمی، از مشایخ شیعه بوده و شرح حال وی در کتب رجال، از جمله فهرست شیخ طوسی و رجال نجاشی و رجال شیخ طوسی مندرج است. عبدالجلیل او را در ضمن ائمهٔ ادب یاد کرده است.^۲

احمد بن موسی بن محمدالتقی علیه السلام

رازی در نقض از وی چنین یاد کرده:

و این محمد دندان - علیه اللعنة - مشرک‌زاده بود، و از دهی بودند حدود نهاوند، و در خدمت امیر احمد بن عبدالعزیز گستاخی داشت و امیر احمد در این وقت به گره می‌بود؛ اما حاکم بود بر قاشان و در این وقت بود که احمد بن موسی بن

۱. نقض، ص ۱۹۴ - ۱۹۸.

۲. نقض، ص ۲۱۳؛ تعلیقات النقض، ج ۱، ص ۵۸۵.

محمدالتقی علیه السلام را نوازش کرده بود و مال و نعمت و خلعت فرستد تا او ساکن قم شد و آنجا مدفون است در قبه موسویان، و رضویان قم همه از نسل وی‌اند.^۱

مراد، همان شخصیت بزرگوار، ابواحمد موسی المبرقع بن امام محمد تقی علیه السلام است که در قم مدفون است، و مزارش تاکنون مورد احترام و زیارت مردم قم و دیگر شیعیان است. همان‌طور که محدث ارموی در تعلیقات متذکر شده‌اند، کلمه ابواحمد موسی، در نسخه‌های نقض به احمد بن موسی تبدیل شده که درست نیست.

اسعدی قمی

عبدالجلیل رازی، در دو جا از وی یاد کرده است:

اما شعرای پارسیان که شیعی و معتقد و متعصب بوده‌اند، هم اشارتی برود به بعضی. اولاً فردوسی طوسی شیعی بوده است... و اسعدی قمی... شیعی و معتقد بوده است.^۲

مرحوم محدث ارموی عنوان نموده که شرح حال اسعدی قمی به دست نیامد.^۳

مجدالملک ابوالفضل اسعد بن محمد براوستانی قمی

عبدالجلیل رازی، در نقل کلمات دانشمند اهل سنت که بر شیعیان اعتراض نموده، از کتاب وی چنین نقل کرده است:

و در عهد برکیارق سلطان و محمد سلطان - رضی الله عنهما - ابوالفضل براوستانی و بوسع هندوی قمی مستوفی بودند...^۴

۱. نقض، ص ۳۰۵؛ تعلیقات النقض، ص ۱۳۶۹ - ۱۳۷۳.

۲. نقض، ص ۲۳۱ و ۵۷۷.

۳. تعلیقات النقض، ج ۲، ص ۱۰۱۰.

۴. نقض، ص ۸۱. همچنین در صفحه‌های ۳۲، ۸۲، ۸۳، ۲۱۹، ۴۳۵، ۱۲۰، ۱۱۷، ۱۳۰ و ۲۶۱ از وی یاد کرده است.

مرحوم محدث ارموی در تعلیقات خود، شرح حال مفصلی از این وزیر و مستوفی قمی آورده، چنین می‌نویسد:

یاقوت در معجم البلدان گفته: «براستان از دهات قم است. و از آنجاست وزیر مجدالملک ابوالفضل اسعد بن محمد براوستانی، وزیر سلطان برکیارق. پسر ملکشاه وزیری مقتدر بود، به طوری که بر سلطان برکیارق مسلط بود. سپاهیان برکیارق او را متهم داشتند به اینکه موجب تباهی حال ایشان می‌باشد، و خواستار مجدالملک از او شدند. پادشاه مجبور شد وزیر را به ایشان به این شرط تسلیم کند که او را نکشند؛ لیکن سپاهیان فرمان او را نبردند و وی را کشتند، به سال ۴۹۲ ق.»^۱

عماد کاتب در تواریخ آل سلجوق، مجدالملک را چنین ستوده است:

وكان رجلاً مواظباً على الخيرات والصيام والقيام واقامة الصلوة وایتاء الزکوة، مديماً للصلوات والصدقات، لم يسع قط في دم ولم يخط الي منضرة أحدٍ بقدم؛ مجدالملک مردی نیکوکار و مواظب بر خیرات و مبرات و اهل نماز و روزه و شب‌بیداری بود، و حقوق واجب اموال خود را می‌پرداخت. جوایز و صدقات بر خیرات و احسان‌های بسیار می‌کرد، و هرگز در ریختن خون کسی سعی نکرد، و به ضرر احدی، قدمی برنداشت.^۲

مجدالملک قمی، مدتی مستوفی کل سلطان ملکشاه سلجوقی بود، و پس از آن

۱. تعلیقات النقض، ج ۱، ص ۲۶۴، به نقل از معجم البلدان، یاقوت حموی.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۶۵ به نقل از تواریخ آل سلجوق، عماد کاتب، ص ۸۷.

به مدت دو سال (سال‌های ۴۸۸ - ۴۹۰ ق) وزیر برکیارق بوده، و عاقبت در ۱۸ شوال ۴۹۲ ق به دستور وی کشته شد.^۱

زین الملک ابوسعده هندو قمی

او وزیر و مستوفی برکیارق سلطان و محمد سلطان سلجوقی بوده و عاقبت به جرم شیعه بودن در ساوه به دار آویخته شد. در کتاب نقض در موارد متعدد یاد وی آمده و رازی خدمات وی را متذکر شده و جفای دشمنان را در حق وی یادآوری کرده است، و چنین می‌نویسد:

... و زین الملک ابوسعده هندو قمی که به ده شهر و قلعه هر روز

نوبت زدندی، و مدرسه قاضی محمد وزان او فرموده، و به همه

سنيان تا به قیامت دست منت و نعمت یافته...^۲

بعد از به دار آویختن بوسعده قمی، ظاهراً جنازه وی بر بالای دار مانده بود تا

اینکه شمس رازی، در حضور سلطان، این دو بیتی بخواند:

تورا سعد و بوسعده بودند یار چو تاج از بر سر در آویختی

در آویخت بایست بدان هر دوان تو آن هر دوان را بر آویختی

که منظور از سعد، سعدالملک رازی، و از بوسعده، بوسعده هندوی قمی است که

هر دو را در یک روز در ساوه به دار زدند. بعد از این شعر شمس رازی، سلطان

دستور داد تا آن دو را با احترام دفن کردند.^۳

امیر ابوالفضل عراقی

گرچه قمی بودن وی محرز نیست؛ ولی خدمات شایانی در قم انجام داده است.

رازی درباره وی، چنین می‌نویسد:

۱. برای شرح حال مجدالملک قمی ر.ک: تعلیقات النقض، ج ۱، ص ۲۶۴ - ۲۷۱.

۲. نقض، ص ۲۲۰ همچنین یاد وی در صفحات ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۳۰، ۲۲۰ و ۴۳۵ درج شده است.

۳. نقض، ص ۱۲۰.

و امیر ابوالفضل عراقی، در عهد سلطان طغرل کبیر، مقرب و محترم بود. و باروی شهر ری و باروی قم و مسجد عتیق قم و منارها فرمود، و مشهد و قبه سنی فاطمه بنت موسی بن جعفر علیه السلام او کرد و خیرات بی مرکه به ذکر همه کتاب بیفزاید.^۱

از سرگذشت این امیر والا مقام تر - که خدمات شایانی در عمران شهر قم نموده - بیش از این، اطلاعاتی در هیچ مصدری درج نشده است.

امیر شمس الدین ابوالفضل رضوی^۲

او و برادرش تاج الدین، از سادات بزرگوار رضوی ساکن در قم، در سده ششم هجری بوده‌اند. و هر دو، برادر نقیب عراق، سید المرتضی ابوالحسن علی بن المطهر هستند.

پوربنان قمی

خواجه عبدالملک بنان قمی، مشهور به «پوربنان قمی»، یکی از شاعران پارسی زبان قم در سده پنجم هجری است. از آثار و احوال این شاعر جز مطالبی که در کتاب نقض آمده، در هیچ جا مطلبی ذکر نشده است.

عبدالجلیل در پنج مورد از وی یاد کرده،^۳ و او را شاعری پارسی سرای و شیعی مذهب و مؤید به تأیید الهی معرفی کرده است. از او این دو بیت را در مدح مولای متقیان علی بن ابی طالب علیه السلام نقل نموده است:

جمله گفتند ای علی الا تو را کس را نبود سید سادات عصری قبله اهل تقا
هر چه گفتی راست گفتی یا امیر المؤمنین لال باد آن کو به گفتار تو در گوید که لا

۱. نقض، ص ۲۱۹.

۲. در صفحات ۲۲۵ و ۳۹۹ کتاب نقض از وی یاد شده است.

۳. نقض، ص ۲۳۱، ۳۲۷، ۵۳۹، ۵۴۵ و ۵۷۷.

ادیب ابو عبدالله افضل الدین حسن بن فادار قمی

یکی از ادیبان سرشناس بوده که عبدالجلیل رازی او را هم‌ردیف خلیل نحوی ذکر کرده،^۱ و منتجب‌الدین در الفهرست او را با این عبارت یاد کرده است:

الشیخ الادیب، افضل الدین الحسن بن فادار القمی، امام اللغة.^۲

سید حسن زکی

رازی در موارد متعدد از وی یاد کرده،^۳ و در جایی گفته:

آن‌گه خاندان سید زکی به ری و به قم و به کاشان و حرمت جاه و رفعت او در مال و نعمت و فضل و نسب و پسرش سید اجل المرتضی ذوالفخرین ابوالحسن علی بن المطهر بن علی....
شرح حال این سید بزرگوار و فرزندانش را که عده‌ای از آنها نقیب قم و ری بوده‌اند، مرحوم محدث ارموی در تعلیقات النقض^۴ و مقدمه دیوان قوامی رازی به تفصیل آورده است.

خاندان دعویدار قمی

رازی درباره این خاندان جلیل‌القدر شیعی قمی، چنین می‌نویسد:
و خاندان دعویدار به قم خلفاً عن سلف همه علما و زهاد و اهل فتوا و تقوا.^۵

۱. همان، ص ۲۱۳.

۲. تعلیقات النقض، ج ۱، ص ۵۸۸.

۳. نقض، ص ۲۲۴ و ۳۱۱.

۴. تعلیقات النقض، ص ۸۰۹.

۵. نقض، ص ۲۱۲.

خاندان دعویدار از خاندان‌های مهم قم در سده پنجم و ششم هجری بودند، و بزرگان آن خاندان پیشه قضاوت داشتند. از بزرگان این خاندان این افراد در کتب تراجم یاد شده است:

قاضی احمد بن حسین بن احمد بن محمد ابن دعویدار قمی؛

قاضی تاج‌الدین ابوالحسن علی بن هبة‌الله ابن دعویدار قمی؛

قاضی ظهیرالدین ابوالمنقب علی بن هبة‌الله ابن دعویدار قمی؛

قاضی علاء‌الدین محمد بن اسعد بن علی بن هبة‌الله ابن دعویدار قمی؛^۱

مهم‌ترین شخصیتی که به سبب آن، نام این خاندان تاکنون بر سر زبان‌ها باقی مانده است، ملک‌الشعرا، قاضی رکن‌الدین محمد بن سعد بن هبة‌الله ابن دعویدار قمی است که به فارسی شعر می‌سروده، و دیوان اشعارش موجود است.^۲

رشید علی زیرک قمی

عبدالجلیل رازی، نام وی را در هنگام ذکر فقیهان شیعی، با وصف «الامام علی زیرک القمی» آورده است.^۳ وی از فقها و محدثان شیعی بوده و وی را پسری بوده به نام نصره‌الدین ابو محمد حسن قمی که او نیز از دانشمندان و فقها بوده است.^۴

زکریا بن آدم قمی

از محدثان و الامام شیعی است، و قبرش در قم تاکنون مورد زیارت و احترام مردم و محل روایی حاجات و شفای دل‌ها بوده است. شرح حال وی در اغلب کتاب‌های رجالی و تراجم، مندرج است. رازی از وی در ضمن محدثان شیعی یاد کرده است.^۵

۱. تعلیقات النقض، ج ۱، ص ۵۳۵-۵۵۳ که از مقدمه سید علی محدث بردیوان دعویدار قمی نقل شده است.

۲. دیوان وی با تصحیح و مقدمه سید علی محدث به چاپ رسیده است.

۳. نقض، ص ۴۱ و ۲۱۲ و ۴۴۴.

۴. تعلیقات النقض، ص ۱۵۰.

۵. نقض، ص ۲۰۹.

شرف‌الدین ابوطاهر مهیسه قمی

یکی از وزیران عهد سلجوقی است، و در نسائم الاسحار من لطائم الاخبار نام وی‌الوزیر شرف‌الدین ابوطاهر سعد بن علی بن مهیسه القمی درج شده، و در شرح حالش چنین گفته است:

... و غایت، متدین و متصوّن و متشرع بوده است، و حلمی وافر و وقاری متکاتر و خاندان نام‌دار و اقارب و عشایر بسیار داشته و هنوز در عقابیل مرض بود که متقلد وزارت گشت، و بر سر سه ماه از دولت درگذشت و در جوار مشهد امام رضوی به طوس - علی ساکنه التحیه و الرضوان - مدفون است.

منبت نهال و مسقط رأس او ده ویدهند است از رستاق قم، و دهی بر آن وقف کرده که منال و ارتفاع آن در وجه وقود و شموع است.^۱ وفات وی در روز چهارشنبه ۲۵ محرم سال ۵۱۶ اتفاق افتاده و امیر معزی در مدح وی چنین سروده است:

صاحب عادل ابوطاهر سعد بن علی
که شد از سعد و علو در همه آفاق علم
آنکه گشت از هنرش فرع معالی عالی
و آنکه گشت از سخنش اصل معانی محکم

باز در مدح وی چنین گفته:

ای بر سر خلق سایه اقبال
آراسته اخلاق تو چون احوالت
بی بهره نماندی کسی از افضالت
گر در خور همت تو بودی مالت^۲

۱. تعلیقات النقض، ج ۲، ص ۷۳۴، به نقل از نسائم الاسحار، منشی کرمانی، ص ۵۹ - ۶۰.

۲. همان.

وی را برادری بوده به نام اوحدالدین ابو ثابت مهیسه که وزیر فارسی بوده است.^۱ رازی در چند مورد از ابوطاهر مهیسه قمی یاد کرده است.^۲

استاد علی قمی

رازی یک بار در هنگام یادکرد از بزرگان شیعه، از وی یاد کرده؛^۳ ولی هیچ توضیحی دربارهٔ مهارت و حرفه وی نداده، و در دیگر کتاب‌ها نیز یادی از وی وجود ندارد.^۴

قائمی قمی

رازی در هنگام ذکر شاعران پارسی‌گوی شیعی مذهب و معتقد در دو جا از وی یاد کرده؛ ولی از شرح حال وی و اشعارش چیزی ذکر نکرده است، و در کتاب‌های دیگر نیز در این مورد چیزی به دست نیامده است.

کمال ثابت قمی

رازی در هنگام یادکرد از مساجد قم، از دو مسجد جامع یاد می‌کند، یکی در میان شهر که کمال ثابت قمی ایجاد کرد، و دیگری در بیرون شهر که ابوالفضل عراقی ساخته است.^۵

نویسنده تربت پاکان، معتقد است که این مسجد همان مسجد جمعه فعلی است (البته بنای موجود، بنایی است که در دورهٔ قاجاریه تعمیر و بازسازی شده است). و از خلاصهٔ البلدان نقل می‌کند که طبق کتیبهٔ آن، تاریخ بنای آن سال ۵۲۸ ق است.^۶

۱. نقض، ص ۲۲۰.

۲. همان، ص ۲۲۰ و ۲۶۱. برای شرح حال وی ر.ک: تعلیقات النقض، ج ۲، ص ۷۳۴-۷۳۷.

۳. نقض، ص ۲۲۰.

۴. تعلیقات النقض، ج ۲، ص ۷۳۳.

۵. نقض، ص ۱۹۵ و ۲۲۱.

۶. تربت پاکان، مدرسی طباطبایی، ج ۲، ص ۱۰۹.

کمال‌الدین ثابت قمی، در عهد سلطان مسعود سلجوقی، دیوان استیفا را بر عهده داشته و به همین جهت با لقب «مستوفی» شناخته می‌شده است. در مصادر شرح حال، در وصف وی چنین آمده است:

الثابت الكامل الباسل، وكان شهماً ناقداً وسهماً نافذاً فأنس
السلطان بروائه وركن الي رائه واستغنى به عن وزرائه.^۱

قاضی ارجانی قصیده‌ای در مدح کمال ثابت قمی سروده که با عنوان «وقال
یمدح کمال‌الدین ثابت المستوفی» در دیوانش به چاپ رسیده است.
این قصیده در ۵۶ بیت است:

فبین صلاة لا یزال یقیمها و بین صلوات منه قسم المواقف
الیک کمال‌الدین جائت برکبها رکائب ألوت بالفیا فی الأمارت
فلا حلت الاحداث منك بساحة ولا رمت الأعداء الا بساحت
... أثابت أنت الدهر کاسمک فی العلی فحییت من باق علی العهد ثابت
فتی مجده حیث الثوابت رفعةً ما سیره فی الجود سیر الثوابت^۲
کمال ثابت، نهایت احترام و عزت نزد سلاطین داشت؛ ولی با تغییر وزارت به
عزالملک بروجردی - که دست ظلم و ستم‌اش بر رعیت گشوده بود - بارویۀ وی
به مخالفت برخاست و عریضه به سلطان نوشت که همان عریضه موجب شد
که وزیر، کمال‌الدین ثابت را در قلعه همدان محبوس و به قتل برساند. این واقعه در
سال ۵۳۳ ق اتفاق افتاد.

بنابراین، کمال ثابت قمی، مسجد جامع قم (مسجد جمعه فعلی) را در سال
۵۲۸ ق به پایان رسانید، و در سال ۵۳۳ ق دار فانی را وداع گفته است.

هم‌اکنون، مسجدی که او بنا نهاده، یکی از افتخارات شهر قم و از بناهای
فرهنگی و مذهبی این شهر است و شایسته است که مسئولان این شهر، برای

۱. تعلیقات النقض، ج ۱، ص ۴۱۵ به نقل از تواریخ آل سلجوق عماد کاتب، ص ۱۸۲.

۲. تعلیقات النقض، ج ۱، ص ۴۱۶-۴۱۷ به نقل از دیوان قاضی ابوبکر ارجانی، ص ۶۳-۶۶.

بزرگداشت و یاد خیر او، بزرگداشتی را ترتیب دهند که چنین خدمتی را بدین شهر نموده است.

ذوالفخرین ابوالحسن المرتضی مطهر ابن ابی القاسم علی دیباجی قمی

رازی در موارد متعددی از وی یاد کرده است:

والسید ذوالفخرین المرتضی القمی که فضل او از کلام و خطب او معلوم شود.^۱

... اگر استاد ابومسلم را ثقة الملك نوشتند، سید مرتضای قم را ذوالفخرین نوشتند.^۲

... و این خبر، پنداری به نظام الملك ابوعلی الحسن بن علی بن اسحاق نرسیده بود که سر همه سنیان بود تا به شفاعت، دختر خویش را به پسر سید مرتضی قمی می داد.^۳

... سید اجل المرتضی ذوالفخرین ابوالحسن علی بن المطهر بن علی رضی الله عنه که بیرون از آنکه سلاطین آل سلجوق و خواجه نظام الملك به وصلت با وی تقرب و تبرک نمودند، چهارصد [من] خوضه مفرّد در ترکّه او آمد، و فضل و علم او از کتب و خطب او معلوم شود، و هنوز شرف و فضل نقابت در خاندان او در عراق باقی است.^۴

و ذوالفخرین مرتضی قمی که فضلالی عالم را از خطب و تصانیف او سرمایه است.^۵

۱. نقض، ص ۲۱۰.

۲. همان، ص ۳۳.

۳. همان، ص ۲۶۱.

۴. همان، ص ۲۲۴.

۵. همان، ص ۴۰.

... در عهد مرتضای قم که بود که بر وی طلب تقدم ریاستی کردن؟ و معلوم است که علمای فریقین هر آدینه به سلام مرتضی رفتندی، و از وی عطا ستدندی و سلطان در وقت انزوای او به سرای او رفت، و نظام الملک با عظمت هر سال بار به سرای او رفتی.^۱

منتجب‌الدین در الفهرست، ذوالفخرین را چنین ستوده است:

السید الاجل المرتضی... من کبار سادات العراق و صدور الاشراف
انتهی منصب النقابة والریاسة فی عصره السید وکان عالماً فی فنون
العلم. له خطب ورسائل لطيفة.^۲

ذوالفخرین، سید مرتضی مطهر دیباجی قمی آن چنان که رازی و منتجب‌الدین تصریح کرده‌اند، رسائل و خطب و منشأتی داشته که متأسفانه به دست ما نرسیده است. از منشأتی وی این دو بیت در کتاب‌ها یاد شده است:

جانب جناب البغی دهرک کله
واسلک سیبل الرشید تسعد والزم
من وسخته غدرة او فجرة
لم ینقه بالرخص ماء القلزم

متأسفانه سیدی با این فضل و قدر و دانش، تاریخ وفاتش و محل دفنش در هیچ کتابی ذکر نشده است.^۳ همین اندازه معلوم است که با خرزی نویسنده دمیة القصر در سال ۴۳۴ با وی ملاقات نموده است.^۴

۱. همان، ص ۳۹۹.

۲. تعلیقات النقض، ص ۱۲۸.

۳. برای شرح حال مفصل وی ر.ک: تعلیقات النقض، ص ۱۲۸ - ۱۳۲.

۴. تعلیقات النقض، ص ۱۳۲.

مکین‌الدین بلفخر قمی

رازی در نقض در دو جا از وی یاد کرده^۱ است. نام کامل وی المکین مؤیدالدین ابوالحسن محمد بن محمد بن عبدالکریم بن برز مقدادی قمی است. هندو شاه در شرح احوال وی چنین می‌نویسند:

مؤیدالدین محمد بن محمد بن عبدالکریم قمی، اصل او از قم است، و مولد و منشأ بغداد، و نسب او به مقداد بن أسود کندی می‌رسد. او مردی کاردانِ عاقل بود، و اصطلاح دواوین و کیفیت محاسبات متصرفات نیکو می‌دانست، و بلاغت و فصاحت و آدابِ مستوفی داشت، و هر دو فن کتابت درج و دستور خوب نوشتی، و در دو شیوه ماهر بود. تدبیرات لطیف و رأی‌های درست و میرات و صدقات بسیار داشت. به مشهد کاظمین بیمارستانی ساخت و ادویه و اشربه و معاجین مرتب گردانید و آن را بر اهل مشهد وقف کرد. و هم آنجا مکتبی و دارالقرآنی بنا فرمود جهت ایتم علویان مشهد، تا خط و قرآن آموزند، و بر این ابواب البر چندان ملک وقف کرد که به شروط او وفا نماید، و تا اکنون آن میرات برقرار است.^۲

این وزیر باکفایت، عاقبت گرفتار دسیسه درباریان گشته و با پسرش فخرالدین احمد در سال ۶۲۶ دستگیر و در بغداد محبوس شد، و پسرش نزد او درگذشت. وی اندکی پس از آن، دار فانی را وداع گفت.^۳

مهدب مستوفی قمی

عبدالجلیل رازی، در ذیل عنوان «از خواجگان و رؤسا که در عداد اعتبار و التفات آیند» از وی یاد کرده؛^۴ ولی در کتاب‌ها ذکر وی از دیده نشده است.

۱. نقض، ص ۲۲۱ و ۴۵۱.

۲. تعلیقات النقض، ج ۲، ص ۷۷۶.

۳. برای تفصیل شرح حال وی، ر.ک: تعلیقات النقض، ص ۷۷۱-۷۸۳.

۴. نقض، ص ۲۲۲.

یونس بن عبدالرحمان قمی

یکی از محدثان والامقام شیعی است، و در اغلب کتب رجال، احوال وی درج شده است. در کتاب نقض در چند مورد از وی یاد شده که چند مورد آن در میان مطالبی است که مؤلف نقض از دانشمند اهل سنت نقل نموده، به چشم می‌خورد. این نشانه عنایت مخالفان به دشمنی با وی به عنوان یکی از بزرگان شیعه است. برای نمونه عبدالجلیل رازی، کلامی از دانشمند اهل سنت، چنین نقل نموده:

در کتاب تأیید النبوة و تسدید الامامة که یونس بن عبدالرحمان القمی الرافضی تألیف کرده است، هر خبری که رسول، در حق یکی از صحابه گفته است، او آن را تأویلی نهد، تا اندر آن خبر که رسول گفته است: «إن الشیطان لیفر من ظل عمر» گوید: این نه خبر رسول است که شیطان خود از رسول نمی‌گریزد، از عمر چگونه بگریزد؟!^۱

رازی پس از نقل این مطلب، جواب این دانشمند سنی را داده و گوید که اولاً وقتی قمی گفتی، کلمه رافضی معنا ندارد؛ زیرا برابر با شیعی است، و در قم غیر شیعه وجود ندارد. و بعد می‌گوید که این عالم، خبر را از تأویل تشخیص نمی‌دهد، سپس خبری را که وی نقل کرده پاسخ می‌دهد، و می‌گوید:

پس این خبر را که رسول در حق عمر گفته است، سبب نزولی است؛ چون مفهوم شود شیعی و سنی را در آن شبهتی بنماند، و آن چنان بود که در عهد اول اسلام، عمر پیش رسول آمد و گفت: یا رسول الله! شیطان مرا در نماز وسوسه می‌کند، و من پناه دادم با سایه تو بدین که: التجات الی ظلل من وسوسته. رسول ﷺ گفت: چون چنین است ان الشیطان لیفر من ظل عمر. تا

خبر راست باشد و شیطان در سایه مصطفی گریخته باشد، و عمر در پناه شهنشاه باشد، و خواجه سنی از خبر و تأویلش نه آگاه! والحمد لله رب العالمین.^۱

ابوجعفر نیشابوری قمی

رازی هنگام ذکر بزرگان شیعه، از وی چنین یاد کرده:

والامام ابوجعفر النیسابوری، نزیل قم، با فضل و درجه کامل. مرحوم محدث ارموی در تعلیقات، احتمال داده که این عالم، همان کسی باشد که منتجب‌الدین در الفهرست از وی چنین یاد کرده است:

الشیخ الامام قطب‌الدین ابوجعفر محمد بن علی بن الحسن المقرئ النیسابوری، ثقة عین، استاذ السید الامام أبی الرضا والشیخ الامام ابی‌الحسین له تصانیف منها: التعلیق، الحدود، الموجز فی النحو، اخبرنا بها الامام ابوالرضا فضل الله بن علی الحسن الراوندی.^۲

ابن ماجیلویه قمی

عبدالجلیل رازی، هنگامی که از بزرگان شیعه یاد کرده تا خصم را متوجه عظمت مذهب شیعه بنماید، از ابن ماجیلویه قمی یاد کرده است.^۳

محمد ابن ابی‌القاسم عبیدالله بن عمران جنابی برقی، ملقب به «ماجیلویه» از بزرگان شیعه و صاحب آثار و تألیفات بوده که در کتاب‌های رجال، از جمله رجال نجاشی و دیگران نام آنها ذکر شده است. او داماد احمد بن ابی‌عبدالله برقی، محدث مشهور است.^۴

۱. نقض، ص ۲۵۲ - ۲۵۳ همچنین برای معنی حدیث ر.ک: تعلیقات النقض، ج ۲، ص ۱۰۳۳.

۲. تعلیقات النقض، ج ۱، ص ۵۶۴.

۳. نقض، ص ۲۰۹.

۴. برای شرح حال وی، ر.ک: تعلیقات النقض، ج ۱، ص ۴۵۸ - ۴۶۰.

محمد بن حسن صفار قمی

رازی از صفار قمی، صاحب بصائر الدرجات نیز یاد کرده است. به جهت اشتها روی، از شرح حالش خودداری می‌شود.

علی بن حسینان قمی، صاحب کتاب الشرایع (ابن بابویه)

منظور از این شخص، ابوالحسن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی، مشهور به «ابن بابویه» است که پدر شیخ صدوق و قبر شریفش در قم مورد زیارت و احترام مردم قم، طی بیش از هزار سال بوده و هست.

توقیعاتی از ناموس العصر والزمان، مهدی صاحب الزمان - عجل الله تعالی فرجه - خطاب به ابن بابویه قمی صادر گشته که برای تبرک، یکی از آنها نقل می‌شود:

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، والعاقبة للمتقين، والجنة للموحدين، والنار للملحدين، ولا عدوان الا على الظالمين، ولا اله الا الله احسن الخالقين، والصلوة على خير خلقه محمد وعترته الطاهرين، اما بعد، اوصيك يا شيعي ومعتدي اباالحسن علي بن الحسين القمي - وفقك الله لمرضاته، وجعل من صلبك اولاداً صالحين برحمته - بتقوى الله وإقام الصلاة وإيتاء الزكاة، فانه لا يقبل الصلاة من مانع الزكاة، واوصيك بمغفرة الذنب وكظم الغيظ، وصلة الرحم، ومواساة الاخوان، والسعي في حوائجهم في العسر واليسر، والعلم عند الجهل، والتفقه في الدين والتثبت في الامور، والتعاهد للقرآن، وحسن الخلق، والأمر بالمعروف، والنهي عن المنكر، قال الله، عزوجل: لا خير في كثير من نجويتهم إلا من أمر بصدقة او معروف او اصلاح بين الناس، واجتناب الفواحش كلها، وعليك بصلوة الليل، فان النبي ﷺ أوصى علياً عليه السلام فقال: يا علي! عليك

بصلوة اللیل، علیک بصلوة اللیل، ومن استخف بصلوة اللیل
 فلیس منا، فاعمل بوصیتی وَأْمُرْ جَمِیعَ شِیعَتی حتی یعملوا الیه
 وعلیک بالصبر وانتظار الفرج، ولا تزال شیعتنا فی حزنٍ حتی
 ینظر ولدی الذی بشر به النبی ﷺ انه یملأ الارض قسطاً وعدلاً
 کما مُلئت ظلماً وجوراً، فاصبر یا شیخی وَأْمُرْ جَمِیعَ شِیعَتی
 بالصبر فان الأرض لله وبرکاته، وحسبنا الله ونعم الوکیل، نعم
 المولی ونعم النصیر.^۱

۱. تعلیقات النقص، ج ۱، ص ۴۹۶، به نقل از مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری.

● محمد قنبری (به کوشش)، ارجنامه فقیهی: به مناسبت برگزاری مراسم نکوداشت استاد علی اصغر فقیهی
 (چاپ اول: قم، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰)، ص ۱۱۱-۱۳۵.

موسی مبرقع و ذریه او

عباس فیض

چکیده: تحقیقی درباره تاریخ زندگی موسی مبرقع و خاندان اوست. نویسنده با استناد به مهم‌ترین منابع تاریخی و حدیثی، گزارشی از زندگی این امامزاده عظیم الشان ارائه نموده است.

ابو احمد موسی، فرزند امام محمد تقی علیه السلام از جوانان و برگزیدگان و امامزادگان جلیل‌القدر شمرده شده، او را طلعتی زیبا و شمایی نیکو، رویی گشاده و جمالی جذاب، در کمال ملاحظت بوده است تا جایی که وی را یوسف عصر خود می‌خوانده‌اند و بدین جهت، همواره در کوچه‌ها و معابر، برقع بر روی خویش می‌افکنده است تا خود را از انظار زن و مرد حفظ نماید و از این روی، او را مبرقع می‌گفتند؛ چنانچه فرزندان موسی و فرزندزادگان او هم دارای همین موهبت الهی و جمال خدادادی بودند و آنان هم برقع بر روی خویش می‌انداختند.

نویسنده بعد از ذکر شمایل و معرفی خاندان و اجداد و فرزندان او به نقل دیدگاه‌های گوناگون مورخان درباره این شخصیت پرداخته و در پایان به رفع اشکالات و شبهات برخی نویسندگان پرداخته است.

از دیدگاه نویسنده، موسی از کوفه به طرف قم هجرت ننموده، تا آخر عمر خود در همان جا اقامت داشته، اولاد و احفاد او هم در کوفه می‌زیسته‌اند و از فرزندان او نخستین کسی که بدین شهر درآمده، همان محمد بن موسی بوده است و پس از او دختران موسی و فرزندزادگان او هم از کوفه هجرت کرده، در قم اقامت گزیده‌اند.

در میان علمای انساب و رجال، احدی منکر هجرت موسی مبرقع از کوفه به قم نبوده، و بدون استثنا قاطبه متأخرین سکونت و رحلت او را در این شهر مسلم می دانسته اند. از عصر صفویه به پیش هم چون تمامی دانشمندان به او بدبین بوده اند، از ذکر حالاتش به طور کلی خودداری داشته، در کتب خود از وی نامی به میان نمی آوردند.

کلید واژه: موسی مبرقع، تاریخ قم، امامزادگان قم.

*

شمایل

به طوری که از کتاب بدر مشعش تألیف محدث نوری و دیگر علما برمی آید، ابواحمد موسی فرزند امام محمد تقی علیه السلام از جوانان و برگزیدگان و امامزادگان جلیل القدر شمرده شده، او را طلعتی زیبا و شمایی نیکو، رویی گشاده و جمالی جذاب، در کمال صباحت و ملاححت بوده است تا جایی که وی را یوسف عصر خود می خوانده اند. و بدین جهت، هم همواره در کوچه ها و معابر برقع بر روی خویش می افکنده است تا خود را از انظار زن و مرد تحفظ نماید، و از این روی، او را مبرقع می گفتند؛ چنانچه فرزندان موسی و فرزندزادگان او هم دارای همین موهبت الهی و جمال خدادادی بودند و آنان هم برقع بر روی خویش می انداختند.

جد سادات

موسی مبرقع جد اعلای سادات رضوی و تقوی و برقی و مبرقی در سراسر بلاد می باشد؛ چه که حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام را جز امام محمد تقی علیه السلام هنگام رحلت فرزندی نبود و آن جناب را هم جز از موسی مبرقع بنابر مشهور عقبی باقی نماند. شک نیست که مادر موسی ام ولد و مطابق گفته ابن شدقم به نام سمانه مغریه بوده است و تاریخ تولد او صریحاً معلوم نیست، ولی باقراین و اماراتی می توان قویاً اظهار عقیده کرد بر اینکه در حدود سال دویست و چهارده قمری؛ یعنی پس از ولادت برادر مهترش حضرت امام علی نقی علیه السلام به فاصله دو سال اتفاق افتاده است.

و از مفاد وصیت حضرت امام محمد تقی علیه السلام که شیخ جلیل کلینی در کافی با ذکر سند نقل نموده، خلاصتاً مبنی بر اینکه وصی خویش قرار داد فرزند مهتر خود علی الهادی را بر نفس خود و خواهرانش، و قرار داد امر موسی را پس از بلوغ نیز با خودش، و گردانید عبدالله بن مشاور را قیم بر ترکه خود از مزارع و املاک و اموال و مصارف آنها و همچنین بر بندگان و موالی خود تا زمانی که فرزندش علی بالغ گردد و پس از بلوغ وی برگرداند عبدالله بن مشاور مزبور کلیه متروکات را به ایشان که او مستقلاً به امور خود و برادر خود موسی و خواهرانش رسیدگی نماید تا زمانی که موسی هم بالغ شود، و در این وقت برگرداند امر او را نیز به خودش، به تاریخ یکشنبه سوم ذی الحجه، به سال ۲۲۰. بزرگتر بودن حضرت هادی از موسی به خوبی آشکار می‌گردد.

مسکن موسی

و مسلم است که موسی تا سن سی سالگی در مولد خود (مدینه طیبه) اقامت و سکونت داشته است؛ زیرا از اخبار چندی استفاده می‌شود که نام برده به فاصله سه سال قبل از رحلت متوکل، خلیفه عباسی، بر حسب دعوت او از مدینه به بغداد هجرت کرده است.

و چون وفات متوکل در سال ۲۴۷ اتفاق افتاده، لابد موسی در سال ۲۴۴؛ یعنی در سن سی سالگی به سامرا منتقل شده است و تا موقع وفات او هم در آنجا بوده و پس از آن هم، هجرتش از بغداد به کوفه مظنون و از کوفه به قم یا بلاد دیگری نامعلوم است، و به طوری که نگارنده عقیده دارد و بعداً می‌نگارد، تا آخر عمر خود در همان کوفه سکونت داشته است.

مولد و مسکن فرزندان او

و از تاریخ قم به خوبی مستفاد است که فرزندان موسی (محمد و احمد) و فرزندان او هم در همان کوفه تولد و نشو و نما یافته، از آنجا تدریجاً خارج گشته، به طرف قم هجرت کرده‌اند.

قضاوت در رفتار و کردار موسی

اکنون باید دانست که موسی مبرقع چگونه امامزاده‌ای بوده رفتار و کردارش ممدوح و یا مذموم است، و در این مقام ناچاریم اعتراف نماییم بر اینکه عامه علمای و محدثین پیشین درباره وی بدبین بوده، زیارتش را نکوهش می‌کرده‌اند، و بدین جهت، از ذکر حالات او هم خودداری نموده‌اند و علامه مجلسی هم در کتاب تحفة الزائر در طی حالات علی بن جعفر عریضی از وی نام برده، موسی را مجهول الحال دانسته، چنین می‌نویسد که مدفون بودن علی بن جعفر در قم معلوم نیست و در قم قبور بسیاری دیده می‌شود که به اولاد ائمه معصومین نسبت داده می‌شوند که برخی انتسابشان با امام نامعلوم و بعضی هم حالاتشان مجهول است؛ مانند موسی مبرقع. الی آخر ما قال.

و تا همین اواخر هم علمای قم به عقیده اینکه موسی در بقعه چهل اختران قم مدفون است، حتی از رفتن به بقعه نام برده برای زیارت سایر مدفونین در آنجا هم خودداری داشته، دیگران را هم از رفتن منع می‌فرموده‌اند؛ چنانچه عموم معمرین این شهر هم به خاطر داشته، این معنی را نقل می‌نمایند.

و در کتاب تاریخ قم تألیف ادیب فقید آقای میرزا علی اکبر فیض جد نگارنده هم که در سال ۱۳۰۹ قمری نگارش یافته است و مختصری از حالات موسی را ضبط نموده است، می‌نویسد که علمای قم کمتر به زیارت وی می‌روند. بالجمله، موضوع بدبین بودن علمای اعلام درباره موسی و عدم عنایتشان به زیارت وی قابل انکار نیست.

حال، این بدبینی برای چه تولید گشته و این عقیده ناشی از چیست و در این زمینه مُصابند یا مخطی، البته این امور شایان توجه و بحث بیشتری است، و چون هیچ یک از علمای انساب و رجال، چنانچه مقتضی بوده است، درباره موسی قلم‌فرسایی و قضاوت نکرده، به طور کلی نسبت به تعیین مدفن او هم در قم در اشتباه بوده‌اند، نگارنده خود را موظف دید که در خور استطاعت خود شمه‌ای در اطراف موسی و کردار او از روی منطقی و دلیل بحث کرده، مخصوصاً

نسبت به مدفن وی تحقیق بیشتری نموده، در پایان اظهار عقیده نمایم، و چون این عقیده بر خلاف گفته کلیه علمای متقدمین و متأخرین اظهار خواهد شد، از خوانندگان بصیر، آنهایی که از روی انصاف بر نگارشات نگارنده می‌نگرند، استدعا دارد که تا به مجموع دلایل در این باب با دقت ننگرند، نسبت به صحت و سقم آن قضاوت نمایند.

موجبات بدینی

مقدمتاً برای موجبات بدینی آنها روایتی که شیخ مفید - علیه الرحمه - درباره قرح وی ذکر فرموده، نقل و بعداً گفته‌های دیگران را مبنی بر طرد اولاد امجدش نگاشته، در پایان نسبت به مبرا بودن وی از لوث هرگونه رذیله بحث خواهد نمود.

روایت مفید در ارشاد

باید دانست که مدرک کلیه کسانی که درباره موسی مبرقع طعن زده، قرح نموده، او را به عیب و نقص یاد کرده‌اند، تنها روایتی است که شیخ مفید در کتاب ارشاد نقل فرموده است، بدین عبارت که:

«رَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ حَسَنِ الْحُسَيْنِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الطَّيِّبِ يَعْقُوبُ بْنُ يَاسِرٍ قَالَ كَانَ الْمُتَوَكَّلُ يَقُولُ وَيَحْكُمُ! قَدْ أَعْيَانِي أَمْرُ ابْنِ الرِّضَا وَجَهَدْتُ أَنْ أَجِدَ فُرْصَةً فِي هَذَا الْمَعْنَى فَلَمْ أَجِدْهَا فَقَالَ لَهُ بَعْضُ مَنْ حَضَرَ إِنْ لَمْ تَجِدْ مَعَ ابْنِ الرِّضَا مَأْثِرَةً مِنْ هَذِهِ الْحَالِ فَهَذَا أَخُوهُ مُوسَى قِصَافٌ غِرَافٌ يَأْكُلُ وَيَشْرِبُ وَيَعَشِقُ وَيَتَخَالَعُ فَأَحْضِرْهُ وَاشْهَرُهُ فَإِنَّ الْخَبَرَ يَشِيْعُ عَنْ ابْنِ الرِّضَا بِذَلِكَ فَلَا يَفْرُقُ النَّاسُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ وَمَنْ عَرَفَهُ إِنَّهُمْ إِخَاهُ بِمِثْلِ فِعَالِهِ فَقَالَ اكْتُبُوا بِأَشْخَاصِهِ مُكْرَمًا فَأَشْخِصْ مُكْرَمًا فَتَقَدَّمَ الْمُتَوَكَّلُ أَنْ يَتَلَقَّاهُ جَمِيعُ بَنِي هَاشِمٍ وَالْقَوَادُّ وَسَائِرُ النَّاسِ وَعَمَلَ عَلَى أَنَّهُ إِذَا وَافَى قِطْعَةً قِطِيعَةً وَبَنَى لَهُ فِيهَا وَحَوْلَ إِلَيْهَا الْخَمَارِينَ وَالْقِيَانَ وَتَقَدَّمَ بِصَلَّتِهِ وَبِرَّهِ وَافْرَدَ لَهُ مَنْزِلًا سَرِيًّا يَصْلُحُ أَنْ يَزُورَهُ فِيهِ.

فلما وافى موسى تلقاه ابو الحسن عليه السلام فى قنطرةٍ وصيفٍ وهو موضعٌ تتلقى فيه القادِمونَ فسلمَ عليه ووفاه حَقَّهُ ثم قالَ إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ قد أَحْضَرَكَ لِيَهْتِكَ وَيُضِيعَ مِنْكَ فلا تُعْرِئْهُ أَنْكَ شَرِبْتَ نَبِيذاً قَطُّ وَاتَّقِ اللَّهَ يا اِخِي أَنْ تَرْتَكِبَ مُحْظوراً فَقَالَ لَهُ موسى وانما دعائى لِهَذَا فما حيلَتى قَالَ فلاتَضَعُ مِنْ قَدْرِكَ ولا تَعْصِ رَبَّكَ ولا تَفْعَلْ ما يَشِينُكَ فَمَا غَرَضُهُ إِلا هَتَكَ فَأبى عَلَيْهِ موسى فَكَرَّرَ عَلَيْهِ ابو الحسن عليه السلام القَوْلَ والوعظَ وهو مَقِيمٌ على خِلافِهِ فلما رَأى أَنَّهُ لا يُجِيبُ قالَ لَهُ أَمَا إِنَّ المَجْلِسَ الَّذِي تَريدُ الاجْتِمَاعَ مَعَهُ عَلَيْهِ لا تَجْتَمِعُ عَلَيْهِ انتَ وهو اِبدأَ قالَ فَأَقامَ موسى ثَلْثَ سَنِينَ يَتَكَرَّرُ كُلَّ يَوْمٍ الى بابِ المَتَوَكَّلِ فَقَالَ لَهُ قد تَشاعَلَ اليَوْمَ فيروحُ وَيُبَكِّرُ فيُقَالُ لَهُ قد شَرِبَ دَواءً فَمَا زالَ على هَذَا ثَلْثَ سَنِينَ حَتى قُتِلَ المَتَوَكَّلُ ولم يَجْتَمِعَ مَعَهُ على الشِرابِ. انتهى.

تضعيف روایت

این بود متن روایتی که شیخ مفید - علیه الرحمه - در کتاب ارشاد نقل فرموده است، و با تمام عظمت و موقعیت رفیعی که شیخ داراست، چون در این مقام سلسله سند را هم به دست داده است، مانعی ندارد که در اطراف سند آن خدشه و گفت و گو نمود؛ چنانچه محدث جلیل، نوری، در کتاب بدر مشعشع پس از نقل روایت فوق مفاداً چنین می‌نگارد که اولاً حسین بن حسن و همچنین یعقوب بن یاسر و راوی این روایت، مجهول الحال و غیر معروف و اصولاً در کتب رجال هم نامی از آنها دیده نمی‌شود. علاوه بر اینکه محتمل است که یعقوب بن یاسر هم شخصاً از بستگان متوکل بوده باشد، وگرنه بر اسرار درونی و نهانی و حتی قبایح کردار و رفتار او وقوف نمی‌داشت و به طور مسلم، در مجلس مشاوره او بر علیه امام علی عليه السلام هم حضور نمی‌یافت. و هم محتمل است که یعقوب فرزند یاسر همان یاسری که خادم مأمون عباسی است، بوده باشد.

و بنابراین، اگرچه شیخ مفید که مقدم علما و فقها و شیخ محدثین و متکلمین شناخته می‌شود، در کتاب ارشاد آن را روایت فرموده است، ولی چون تمام محدثین

در باب فضائل و مناقب ائمه عظام علیهم السلام در نقل اخبار همه گونه مسامحه و مساهله را روا می‌دارند و مخصوصاً در اخبار و روایاتی که بر جلالت و منقبت امامی دلالت دارد و از فضیلت ایشان حکایت می‌کند، اگر راوی روایت هم از خود مخالفین و معاندین بوده باشد، بیشتر مورد توجه قرار داده می‌شود و علمای شیعه به ذکر و نقل آن زیادتیر رغبت می‌نمایند و از همین جهت است که شیخ مفید هم آن را روایت فرموده است، اما این رویه به هیچ وجه دلالتی بر اعتماد ناقل به اصل روایت و خبر ندارد؛ چه که مثلاً در این قبیل روایات اگر حکمی از احکام شرعیه بیان شود و یا امر واجب یا محرمی را ذکر نماید، هرگز منشأ اثر قرار داده نمی‌شود و به سبب آن هیچ‌گونه حکمی ثابت نمی‌گردد و به اتکای آن هم فتوایی داده نمی‌شود، بلکه اگر متضمن جرح یا تفسیق کسی هم بوده باشد، هیچ یک از علما به جرح و فسق آن شخص هم حکم نخواهند فرمود.

و بدین جهت است که می‌بینیم کراً در کتب رجال یک سلسله اخبار ضعیفی را که در مذمت بعضی از روایات رسیده است و به مراتبی هم از این روایت محکم‌تر و قوی‌تر است، علمای رجال طرح می‌فرمایند و اصولاً بدان توجه و اعتنائی نمی‌نمایند؛ مخصوصاً در مقامی که متضمن افترا و اهانت و سوء ادب نسبت به بستگان حریم حرم امامت و ثمرات شجره مبارکه نبوت هم بوده باشد که البته در چنین موارد حساسی جز طرح آن روایت چاره‌ای نیست و نمی‌توان به گفته‌های معاندین گفته‌هایی که به منظور هتک آبرو و شرف و حرمت و تزییع شوون امامزادگان جلیل جعل می‌شود، هیچ‌گونه ترتیب اثر بخشید.

و ثانیاً، روایت نام‌برده علاوه بر ضعفی که در سلسله سند داراست، با خبر دیگری قوی‌تر از خود معارض است و خبر ثانوی عبارت است از روایتی که شیخ جلیل کلینی در کتاب کافی نقل فرموده است، بدین سند و مضمون که از احمد بن ابی‌خالد، غلام حضرت جواد علیه السلام روایت کرده است که گفت در خدمت حضرت جواد علیه السلام بودم و آن جناب مرا شاهد و گواه گرفتند بر انشای وصیت خود و شهادت خود را هم در صدر وصیتنامه آن بزرگوار به خط خود نوشتم.

متن وصیت

و متن وصیتنامه مفاداً چنین است که: «وصی شرعی خود گردانید ابو جعفر محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام فرزند خود علی‌الهادی را بر نفس خودش و خواهرانش، و قرار داد امر فرزند خود موسی را پس از بلوغ نیز با خودش، و قیم قرار داد عبدالله بن مشاور (مساور هم خوانده شده) را بر ترکۀ خود؛ از قبیل مزارع و املاک و اموال و مصارف آنها، و سرپرست ساخت نیز نام‌برده را بر تمامی موالی و بندگان خود و هرچه را که مالک بود که تا زمانی که وصی مزبور (علی‌الهادی) به سن بلوغ برسد، سرپرست نام‌برده به وظیفۀ خود در قیمومت عمل نماید و پس از بلوغ، وصی کلیۀ ماترک را بدو برگرداند تا خود او در امور خود و برادر خود موسی و خواهران خود و جمیع ماترک مستقلاً رسیدگی نماید، ولی پس از بلوغ موسی امور او را هم به خودش بازگرداند تا با همان شرایطی که قید شده است، در املاکی که بر او و خواهرانش وقف گردیده، رسیدگی کند. به تاریخ یکشنبه سوم ذی‌الحجه، به سال ۲۲۰ قمری.

و این وصیت کاملاً دلالت دارد بر اینکه موسی مبرقع از ناحیۀ مقدسه بر قسمتی از موقوفات آن حضرت مستقلاً متولی قرار داده شده است که بدون مشارکت و نظارت احدی پس از بلوغ خود آنها را تصرف نموده، به وظیفۀ تولیت خود رفتار نماید، و البته امام علیه السلام در موقعی شخصی را به تولیت می‌گمارد که مراتب عدالت و امانت و دیانت وی را محرز بداند و مخصوصاً در موردی که رقبات موقوفه هم دارای اهمیت بوده باشد؛ مانند این مورد که ده قریه و آبادی معتبر جزء موقوفات حضرت جواد علیه السلام بوده است که درآمد آنها را بر نسوان مجلله علویین و خویشاوندان نزدیک خود؛ آنهایی که شوی اختیار نکرده بودند، اختصاص بخشیده بود.

و چگونه ممکن است که حضرت جواد علیه السلام شارب خمیری را بر جمله‌ای از موقوفات خود متولی گردانیده، امر دیگری را هم بدو سپرده باشد.

سخن در قیمومت مشاور بر امام هادی

و ناگفته نماند که انتصاب عبدالله بن مشاور به قیمومت و سرپرستی بر ترکه و اولاد حضرت جواد علیه السلام از جهت عجز حضرت هادی در حفظ آنها و یا عدم رشد آن جناب نبوده است، بلکه این انتصاب فقط و فقط از نقطه نظر تقیه و به منظور حفظ ظاهر در انظار قضات عباسی و خلفای آنها بوده است؛ زیرا علی الهادی علیه السلام در آن وقت از لحاظ سن صغیر و خردسال و نزد آنان مانند سایر صغار و خردسالان به حکم شرع مهجور شناخته شده و غیر قابل حفظ مال خوانده می شد، و در صورتی که امام محمد تقی علیه السلام بر ترکه و فرزندان خردسال خود قیمی نصب نمی فرمود، به طور مسلم تمامی ترکه آن حضرت و موقوفات او را خلفای وقت متصرف می گشتند، ولی با انتصاب عبدالله در صورت، به سرپرستی آنها نظریه آن حضرت از هر جهت تأمین و از دخالت نامشروع آنها هم، چنانچه اراده داشت، جلوگیری به عمل می آمد.

و ثالثاً، راوی روایت نام برده - چنانچه اشعار رفت - یکی از محارم و اتباع خاص متوکل بوده است، و تردیدی نیست در اینکه بر اثر روایت و یا شهادت اینگونه اشخاص هیچگونه جرح و یا تعدیلی درباره کسان اثبات نمی گردد و مخصوصاً با اینکه آن کس را هم جزء دشمنان خود بشمارند و هرگونه اذیت و آزاری هم درباره او روا بدارند.

و محتمل است که مثلاً از موسی مختصر لغزشی هم دیده و یا شنیده باشند و آن همه کارهای ناشایست و منکر را هم پیش خود بر آن قیاس و اضافه کرده باشند. و رابعاً ممکن است که تمرد موسی از فرموده امام به واسطه جوانی و حوادث سن و در اثر جهالت و قلت معاشرت وی با امام بوده باشد که خود را مجبور به اطاعت و فرمان برداری از خلیفه مقتدر و سفاکی چون متوکل می دیده است و تصور نمی کرده است که از دعوت خلیفه هم می توان سرباز زد، و بدین مناسبت، فرموده حضرت هادی علیه السلام را به موقع اجرا نگذاشته باشد.

بالجمله، از آنجایی که نگارنده با افشای بعضی از سرائر و انتشار برخی از اخبار در این گونه کتب مخالفم، از ذکر بقیه فرمایشات محدث نوری و همچنین طعن‌هایی که نسبت به اعقاب این امامزاده جلیل زده شده، نسبت‌های زشتی که بعضی از نویسندگان به زوجه ابوعلی محمد اعرج داده، بالنتیجه فرزندان او را قذف کرده‌اند، به طور کلی خودداری و شخصاً عقیده‌مندم بر اینکه موسی پس از انتقال از مدینه طیبه به کوفه به مقتضای رشد معنوی خود و هم به واسطه معاشرت او با اهل دانش و بینش و مجالست با اهل معرفت و حقیقت و مخالفت با مردمان بزرگ، تدریجاً بیش از پیش به مقامات عالی و مدارج سامیه رسیده است و سلسله جلیله اولاد و اعقاب او هم از سادات رضوی و رضائیه و تقوی و نقوی و برقی و مبرقی و اخوی و غیره همواره یکی از پربرترین شاخه‌های این شجره طیبه بوده، مایه سرفرازی و مباهات سادات عالی درجات می‌باشند.

در ذکر مسکن و موطن موسی مبرقع

عقیده قدمای علما

با تفحص دقیق به دست می‌آید که در میانه متقدمین از علمای رجال و تاریخ هیچ یک در اطراف هجرت موسی از کوفه به قم و سکونت و توطن و رحلت او در این شهر گفت‌وگو نکرده‌اند و چنانچه بعداً به اثبات می‌رسد، حتی مؤلف تاریخ باستانی قم و مولانا حسن بن محمد هم از خود موسی و هجرت و سکونت و رحلت او نامی نبرده، آنچه را که نگاشته است، در اطراف فرزند او محمد و فرزندزادگان او ابوعلی محمد اعرج و دیگران می‌باشد.

هجرت موسی از کوفه به قم

ولی متأخرین از علمای رجال و تاریخ از زمان علامه مجلسی اول تا این زمان به طور کلی و بدون استثنا حتی محدث نوری و محدث قمی و دیگران عموماً به اتکای تاریخ باستانی قم که تألیف مولانا حسن قمی و در اتقان و اعتبارش هم هیچ‌گونه

تردیدی راه ندارد و به استناد همان جملاتی که از تاریخ مزبور بعداً نقل و اشتباهات و اغلاط آن هم قید و تصحیح خواهد شد، معتقد شده‌اند بر اینکه موسی مبرقع از کوفه به قم هجرت نموده، در همین شهر هم رحلت کرده، در محلی هم که بدو معروف است، به خاک سپرده شده است.

و تنها مستند پیروان این عقیده همان تاریخ باستانی قم است. در صورتی که در تاریخ مزبور هرچه را که ضبط نموده است، از هجرت و سکونت و رحلت و غیره مربوط به محمد بن موسی؛ یعنی پسر موسی، مبرقع، است و در ترجمه تاریخ مزبور که چند نسخه از آن در قم موجود و در دست است و با اندک دقتی به دست می‌آید که عموماً از روی یک نسخه مغلوط استنساخ شده‌اند، به جای نوشتن جمله محمد بن موسی با تقدیم و تأخیر نام موسی بن محمد ضبط شده است.

و البته اگر به اثبات رسید که محمد بن موسی صحیح است و موسی بن محمد که در نسخه‌های مزبور نوشته شده، غلط و اشتباه است، قهراً داستان هجرت موسی مبرقع از کوفه به قم متزلزل خواهد گشت.

عقیده مؤلف

و به عقیده نگارنده اصولاً موسی از کوفه به طرف قم هجرت ننموده، تا آخر عمر خود در همان جا اقامت داشته، اولاد و احفاد او هم در کوفه می‌زیسته‌اند و از فرزندان او نخستین کسی که بدین شهر درآمده، همان محمد بن موسی بوده است و پس از او دختران موسی و فرزندزادگان او؛ یعنی اولاد احمد بن موسی، هم تدریجاً از کوفه هجرت کرده، در قم اقامت گزیده‌اند.

و ناگفته نماند که در میانه علمای انساب و رجال تا امروز احدی منکر هجرت موسی مبرقع از کوفه به قم نبوده. بدون استثنا قاطبۀ متأخرین سکونت و رحلت او را در این شهر مسلم می‌دانسته‌اند و از عصر صفویه به پیش هم چون تمامی دانشمندان درباره او بدین بوده‌اند، از ذکر حالات او به طور کلی خودداری داشته، در کتب معتبره خود از وی نامی به میان نمی‌آوردند.

حس بدبینی درباره موسی

علمای قم هم که در تمامت اعصار در میانه بلاد و امصار به دین داری و پرهیزگاری، بزرگی و بزرگواری و شخصیت و شاخصیت دانش و بینش اشتهار داشته، در تعصبات دینی هم ممتاز بودند، درباره موسی پیش از دیگران بدبین بوده، ممکن نبود او را در شهر خود بپذیرند و یا از وی تجلیل و تکریم نموده، برای او مزارع و مراتعی خریداری کرده، اموال و احمالی بدو ببخشند، و این حس بدبینی را از موسی به فرزندان او هم توسعه داده، در بادی امر محمد فرزند موسی این پسر را هم به واسطه پدرش از قم اخراج کردند و چون بعداً دریافتند که بی جهت درباره او بد کرده، از وی بی موقع سیاست نموده اند، برای جبران مافات کسانی را از دنبال او به کاشان فرستاده، او را عودت دادند و گذشته رفتار و کردار ناهنجار خود را در آینده ترمیم کردند؛ چنانچه بار ندادن و بی‌اعتنایی احمد بن اسحاق اشعری وکیل امام حسن عسکری علیه السلام درباره سید ابوالحسن حسینی که به شرب خمر اشتهار داشت، به منظور تنبیه او که به فاصله چندین سال پس از حادثه اخراج محمد بن موسی از قم اتفاق افتاده بود، نمونه‌ای از همان حس بدبینی و سیاست دینی آنها می‌باشد. و حتی متأخرین از علمای قم به تصور اینکه موسی در بقعه موسوم به چهل اختران در قم مدفون است، تا چند سال قبل هم به زیارت آن بقعه نمی‌رفتند و دیگران را هم از رفتن به زیارت منع می‌کردند. در صورتی که فرضاً اگر خود موسی مبرقع را خوب نمی‌پنداشتند، ولی چون پسر و پسرزادگان او را که اغلب از نقبای سادات عالی درجات بزرگ و بزرگوار بوده، همگی را مظاهر عفاف و تقوا می‌خواندند، خوب بود مزار شریف ایشان را در نظر گرفته، به قصد زیارت آنها بروند.

و چون بر عقیده خود با ایمانی راسخ و خلل‌ناپذیر استوارم و نیز عقیده دارم که کلیه متأخرین در باب مدفون بودن موسی در بقعه نام‌برده به قم راه صواب را نیپیموده‌اند و عقیدت آنها مبنی بر هجرت موسی از کوفه به قم و سکونت و رحلت او در این شهر ناشی از اغلاطی است که در کتابت ترجمه تاریخ قم زمان استنساخ راه

یافته است، بنابراین، بدو متن عبارات تاریخ قم را، چنانچه خود تصحیح کرده‌ام، نقل و بعداً دلایل متین و غیرقابل خدشه‌ای که برای اثبات این عقیده و به موقع بودن آن تصحیح از خود ترجمه تاریخ قم به دست آورده‌ام، اقامه می‌نمایم.

و با اذعان نگارنده به اینکه کتاب تاریخ قم در نهایت اتقان و اعتبار است، ولی چون اولاً اصل نسخه‌ای که به عربی تألیف گردیده، نایاب است، و در ثانی، از ترجمه فارسی آن هم از بیست باب جز پنج باب در دست نبوده که یا اصولاً بیش از همان پنج باب ترجمه نشده و یا اگر هم که به ترجمه رسیده نیز به کلی مفقودالاثار است، و در ثالث، همین پنج باب هم از لحاظ عدم تخصص و مذاقه نویسنده در موقع استنساخ اغلاط بسیاری را دارا می‌باشد که ذیلاً اغلاط آن را در این مورد تصحیح خواهم کرد، نمی‌توان آن را مستند قرار داد.

و مطمئنم که با ابتکاری که در این موضوع به خرج می‌دهم، به جای تشویق و تقدیر، تنی چند از حاسدان معاند و عامیان مغرض مرا در غیاب تخطئه می‌کنند، ولی از آنجایی که در مقام نگارش از احدی تبعیت نکرده، آنچه تشخیص می‌دهم، می‌نگارم، در این مورد هم استنباطات خود را نگاشته، قضاوت را در این امر به اساتید فن رجال و انساب و دانشمندان با خُبرت و بصیرت و در این شهر به سید سند و رکن معتمد علامه فرزانه و نسابه یگانه آقای سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی واگذاشته، حکومت ایشان را در هر صورت قاطع می‌دانم.

متن عبارات ترجمه تاریخ قم

اما متن عبارات ترجمه تاریخ قم چنین است که دیگر از سادات حسینیه از سادات رضائیه از فرزندان امام رضا علیه السلام محمد بن موسی بن محمد بن علی بن موسی الرضا علیه السلام است. صاحب^۱ رضائیه، ابوعلی الحسین بن محمد بن نصر بن سالم، گوید

۱. صاحب به معنای مصاحب و معاشر است و ابوعلی - چنانچه مذکور افتد - با آنها مصاحب و معاشر بوده است.

که اول کسی از سادات رضویه که به قم آمدند از کوفه، ابوجعفر محمد^۱ بن موسی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر علیه السلام بود.
وی در سنه ست و خمسین و مأتین^۲ از کوفه به قم آمد و به قم مقام کرد و پیوسته برقع بر روی فرو گذاشتی تا آن‌گاه که عرب به قم بدو پیغام فرستادند که تو را از مجاورت و همسایگی ما بیرون می‌باید رفتن.

هجرت به کاشان

پس ابوجعفر^۳ محمد بن موسی بن محمد بن علی بن موسی علیه السلام از قم به کاشان رفت و چون به کاشان رسید، احمد بن عبدالعزیز بن دلف العجلی او را اکرام کرد و ترحیب نمود و خلعت‌های بسیار و بارگیرهای نیکو و چندین تجمل بدو ببخشید و مقرر گردانید که هر سال یک‌هزار مثقال طلا با یک سر اسب مسرّج بدو دهند.

بازگشت محمد به قم

پس ابوالصدیم، الحسین بن علی بن آدم اشعری، و یکی دیگر از رؤسای عرب در عقب بیرون آمدن محمد بن موسی^۴ از قم برسدند و اهل قم را به سبب بیرون کردن محمد بن موسی^۵ توییح کردند. پس رؤسای عرب را به طلب ابی جعفر محمد بن موسی بفرستادند تا شفاعت کردند و او را به قم باز آوردند و بسیاری اعزاز و اکرام کردند و از مال خود از برای او سرایی بخریدند و همچنین چند سهم از قریه هنبرد و اندریقان و کاریز از برای او از ورثه مزاحم بن علی اشعری بخریدند و بیست‌هزار درم از برای او قسمت کردند و بدو دادند.

۱. در نسخه‌های ترجمه تاریخ قم ابوجعفر موسی بن محمد علیه السلام ضبط شده است.

۲. ترجمه آن ۲۵۶.

۳. در نسخه‌های تاریخ مزبور ابوجعفر موسی بن محمد بن علی ضبط شده است.

۴. همه‌جا در نسخه‌های مزبور موسی بن محمد ضبط شده است.

۵. همه‌جا در نسخه‌های مزبور موسی بن محمد ضبط شده است.

و از غیر ابی‌علی روایت است که چون عرب به قم به ابی‌جعفر محمد بن موسی^۱ بن محمد بن علی بن موسی علیه السلام پیغام فرستادند که تو را از همسایگی ما بیرون می‌باید رفتن، او برقع از روی برانداخت^۲ و ایشان او را بشناختند. پس درباره محمد بن موسی همت و اعتقاد ایشان محقق شد و این سرای و سهام و اموال بدو دادند. پس محمد بن موسی بن علی بن موسی علیه السلام قصد عبدالعزیز بن دلف کرد و عبدالعزیز هم او را اعزاز و اکرام کرد و خلعت‌ها و مرکب‌ها بخشید و وظیفه سالیانه معین کرد - چنانچه یاد کرده شد - و بعد از آن به قم مراجعت نمود و دیگر باره اهل قم او را اعزاز و اکرام کردند و از دنیا وی^۳ ممتنع و مرفه گردانیدند چنانچه مستغنی شد و بعد از آن احتیاج نبود که به شهرهای دیگر رود به جهت وجه معاش و به قم املاک خرید و آب و زمین پیدا کرد و متوطن شد.

و بعد از او خواهرانش زینب و ام‌محمد و میمونه دختران^۴ موسی بن محمد بن علی علیه السلام در طلب او از کوفه به قم آمدند و به عقب ایشان بریهه دختر موسی بیامد و ایشان به مقبره بابلان، آنجا که قبر فاطمه بنت موسی بن جعفر علیه السلام است، مدفونند.

اقامت محمد به قم

و محمد بن^۵ موسی به قم مقیم بود و از آنجا به جای دیگر نرفت تا آن‌گاه که او را وفات رسید، در شب چهارشنبه، روز آخر ماه دی، هشت روز از ماه ربیع‌الآخر مانده، سنه ست و تسعین و مئتین^۶ هجریه.

۱. همه‌جا در نسخه‌های مزبور موسی بن محمد ضبط شده است.

۲. از این عبارت به دست می‌آید که محمد در آغاز ورود چون برقع می‌افکنده، اهل قم به تصور اینکه او موسی مبرقع است، در مقام اخراج وی برمی‌آیند و چون برقع را می‌افکند و او را می‌شناسند که پسر موسی است؛ از تصمیم خود منصرف می‌شوند و او را اعزاز و اکرام می‌کنند.

۳. منظور این است که از متاع دنیوی او را بی‌نیاز و مستغنی گردانیدند.

۴. در نسخه چاپی دختران محمد بن علی ضبط شده است.

۵. در نسخه چاپی هم از اینجا به بعد همه‌جا محمد بن موسی ضبط شده است.

۶. ترجمه آن ۲۹۶.

وفات و مدفن

و او را در سرایی که معروف بود بدو که الیوم مشهور است به مشهد او دفن کردند و در قدیم آن سرای معروف بوده است به محمد بن الحسن بن ابی خالد اشعری ملقب به شنبوله.^۱

و اول کسی را که بدین سرای دفن کردند، محمد بن^۲ موسی بن علی بن موسی علیه السلام بود و خواهران او، زینب و میمونه دختران موسی بن محمد بن علی بن موسی علیه السلام از او میراث گرفتند و احمد بن احمد^۳ مادرانی در کتاب شجره آورده است که ابو جعفر، محمد بن موسی بن محمد بن علی بن موسی علیه السلام چون به قم وفات یافت و امیر قم عباس بن عمرو غنوی بود، بر وی نماز کرد.

وفات بریهه

بعد از آن بریهه، زن محمد^۴ بن موسی بن محمد بن علی بن موسی علیه السلام وفات یافت و به جنب مشهد او را دفن کردند و پسران عم او^۵ یحیی و ابراهیم، پسران جعفر بن علی الکذاب، از بریهه میراث گرفتند.

چون بریهه به قم وفات یافت، ایشان به قم نبودند. چون از آن آگاهی یافتند، به قم آمدند و ترکه او را برداشتند، و ابراهیم دیگر باره از قم برفت و یحیی صوفی به قم اقامت کرد و به میدان زکریا بن آدم به نزدیک مشهد حمزه بن امام موسی بن جعفر علیه السلام وطن و مقام گرفت و ساکن بسبود و شهربانویه، دختر امین الدین ابوالقاسم بن مرزبان بن مقاتل، را به نکاح شرعی در حباله خود آورد و از او ابو جعفر و فخرالعراق و ستیه در وجود

۱. از صحابه حضرت رضا علیه السلام است.

۲. در نسخه چاپی موسی بن محمد ضبط شده است.

۳. در کتب رجال او را به نام احمد بن احمد الکاتب ضبط کرده اند و از روایث ثقه است.

۴. در نسخه های نام برده زن موسی بن محمد ضبط شده است.

۵. منظور از (او) محمد بن موسی است.

آمدند؛ معروف به صوفیه، و انساب ایشان معلوم نیست؛ زیرا که در قدیم انساب اجداد ایشان را ننوشته‌اند.^۱

وفات میمونه

بعد از آن میمونه، دختر موسی، وفات یافت و او را به مقبره بابلان دفن کردند و این قبه‌ای که به قبه فاطمه ع ملاصق است، بر سر تربت او بنا کردند. تا اینجا متن عبارات ترجمه تاریخ قم بود که پس از اصلاح اغلاط و اشتباهات مشهوده درج گردید.

و چنانچه مشهود است، از خود موسی مبرقع نامی به میان نیامده، از هجرت او از کوفه و سکونت او در قم به هیچ وجه حکایتی ندارد.

و نقل عبارات نام‌برده در این قسمت که مختص به ذکر حالات موسی و تعیین مدفن اوست، از آن جهت می‌باشد که در چند نسخه خطی از ترجمه تاریخ مزبور که در این شهر موجود و مانند نسخه‌ای که به طبع رسیده، عموماً از روی یک نسخه استنساخ گردیده است، تمام این قضایا را از خود موسی نقل نموده؛ یعنی در تمام موارد به جای عبارت محمد بن موسی جمله موسی بن محمد را با اسقاط (محمد بن) از جلوی نام موسی ضبط کرده است.

و چنانچه معلوم می‌شود، نسخه‌ای هم که در کتابخانه علامه مجلسی - علیه الرحمه - موجود بوده، مانند همین چند نسخه اسقاطی و اشتباه داشته است و علامه مجلسی هم همان عبارات را بدون التفتات به اینکه از جلو نام موسی دو کلمه (محمد بن) ساقط شده است، به عربی ترجمه فرموده، در کتاب بحار الانوار از تاریخ قم نقل کرده است.

۱. و از این عبارت مستفاد می‌شود که یحیی صوفی فرزند جعفر کذاب هم دارای اعتقایی بوده است که آنها را سادات صوفیه می‌خوانده‌اند و چون علمای انساب و رجال درباره جد آنها (جعفر) خوشبین نبوده‌اند، از ضبط انساب آنها خودداری فرموده‌اند و البته این سلسله از سادات رضویه هم که سابقاً به صوفیه اشتها داشته‌اند، در قم بوده‌اند و اعقابشان هم تا امروز باقی است، منتها نسب خود را مستور داشته‌اند؛ نه آنکه نسل آنها به کلی منقرض گشته باشد.

و پس از علامه مجلسی سایر علمای انساب و رجال هم به علامه نام برده تأسی نموده، به استناد همان تاریخ مغلوپ به هجرت موسی از کوفه و سکونت و رحلت او در قم معتقد شده‌اند.

بالجمله، یک سهوالقلم ساده و مسلمی که در این نسخه برای نویسنده آن رخ داده است و یا اجتهادی که کاتب پیش خود و بدون التفات به دقایق آینده نموده است، موجب پیدایش این عقیده غلط مبنی بر هجرت موسی از کوفه و رحلت او در قم گردیده است.

و با اینکه هیچ‌یک از قدما نسبت به هجرت و رحلتش عقیده‌ای اظهار ننموده‌اند، ولی متأخرین از آن جایی که کتاب تاریخ قم را در کمال اتقان و اعتبار می‌دانسته‌اند، بدون تشخیص اسقاطات و دقت و تأمل در عبارات آن، به استناد تاریخ مزبور، هجرت موسی را از کوفه و رحلت او را در قم مسلم گرفته‌اند و این عقیده تدریجاً در اذهان خواص و عوام رسوخ یافته، چنان محرز گردیده است که احدی هم در مقام تدقیق آن برنیامده است.

خدشه در مدرک

و چون مستند کسانی که به مدفون بودن موسی در قم عقیده‌مند هستند، یکی کتاب عمدة الطالب و دیگری کتاب بحار و بعضی کتب انساب و رجالی است که در قرون اخیره تألیف گردیده است و مدرک عموم متأخرین هم در این امر همان ترجمه تاریخ قم می‌باشد، و البته در صورتی که مبنا و ریشه این عقیده متزلزل گردد؛ یعنی اگر عبارت تاریخ قم تصحیح شود، برای گفته دیگران ارزشی باقی نخواهد ماند. علی‌هذا در این مقام منحصراً به ذکر عبارات ترجمه تاریخ قم و اسقاطاتی که در کتابت آن رخ داده است، پرداخته، دلایل خود را بر طبق این مدعا اقامه می‌نماید.

و چون نگارنده در این تشخیص فعلاً وحید و منفرد است و تا این کتاب منتشر نگردد و این عقیده با دلایلی که ذیلاً اقامه می‌شود، در معرض افکار و مطمح انظار اولوالابصار قرار نگیرد، پشتیبانی نخواهد جست و پیروانی نخواهد یافت، و از

طرفی، چون به طور قطع تنی چند از عامیان بی سواد و حاسدان بد نهاد روی اغراض پست و پلید خود با نگارنده در مقام شماتت برآمده، بر روی حقایق پرده اغراض کشیده، آن را دیگرگون جلوه خواهند داد، از این جهت، از کلیه کسانی که بدین عقیده معتقد نیستند، خواهان است که در مقام رد استدلالات نگارنده رساله یا کتاب مستقلی تألیف نموده، آن را نیز منتشر سازند تا اهل خبرت و بصیرت در اطراف آنها قضاوت نمایند.

اشتباهات

سابقاً اشاره رفت که در تمامت نسخه‌های موجوده از ترجمه تاریخ قم خلاصتاً چنین ضبط شده است که از سادات رضائیه نخستین کسی که به قم درآمد، ابوجعفر موسی بن محمد بود که برقع بر روی خویش می افکند و عرب او را از این شهر اخراج کردند و به کاشان هجرت نمود و دیگر باره بر حسب دعوت مردم قم به قم بازگشت و پس از او خواهرانش زینب و ام محمد و میمونه در طلب او از کوفه به قم آمدند و ایشان به مقبره بابلان در جوار فاطمه معصومه علیها السلام مدفونند، و در اینجا بدون سابقه، قبل از ذکر ورود و سکونت، نام پسر موسی را به میان آورده، چنین می نویسد که محمد بن موسی به قم مقیم بود و از آنجا به محلی دیگر نرفت تا آنگاه که در شب چهارشنبه بیست و دوم ربیع الآخر به سال ۲۹۶ او را وفات رسید و او را در سرایی که بدو معروف بود و اکنون به مشهد او مشهور است، به خاک سپردند و خواهران او زینب و ام محمد و میمونه، دختران موسی مبرقع، از او میراث گرفتند. و پس از آن بریبه، زن موسی، وفات یافت و به جنب مشهد او دفن شد و برادران او ابراهیم و یحیی صوفی، فرزندان جعفر کذاب، از کوفه به قم آمده، میراث او را تصرف گرفتند.

این بود خلاصه‌ای از عبارات ترجمه تاریخ مزبور که نقل شد.

و اگر به شرحی که سابقاً اشعار رفت، عبارات مزبور را تصحیح نکنیم و نام موسی بن محمد را به اسم محمد بن موسی تغییر ندهیم، به اشکالات و ایراداتی

دچار خواهیم شد که حل و رفع آنها جز با همان تصحیح مقدور نیست. در صورتی که با تصحیح مزبور از تمام آن اشکالات فارغ خواهیم بود.

اشکالات وارده بر ترجمه تاریخ قم

و اشکالات وارده بر نسخه‌های مزبور به ترتیب عبارات چنین است که الف. می‌نویسد: از سادات رضویه نخستین کسی که به قم آمد، ابو جعفر موسی است. در صورتی که جمله ابو جعفر موسی بر خلاف ضبط علماست؛ زیرا کنیت موسی مبرقع ابواحمد است و ابو جعفر کنیه فرزند او محمد می‌باشد و بنابراین، باید گفت که ابو جعفر محمد بن موسی نخستین کسی است که به قم درآمده است.

ب. می‌نویسد: و پس از او خواهرانش زینب و ام‌محمد و میمونه، دختران محمد بن علی الرضا، در طلب او از کوفه به قم آمدند که از مفاد این عبارات چنین به دست می‌آید که این سه تن دختران حضرت جواد علیه السلام هستند. در صورتی که حضرت جواد مطابق قول شیخ مفید و دیگر قداما از علمای اصحاب فقط دو دختر آن هم به نام فاطمه و امامه دارا بوده است و در هیچ یک از کتب انساب برای آن حضرت دختری بدین اسامی ضبط ننموده، حتی خود مؤلف تاریخ قم هم که عبارات فوق نیز از اوست، در تاریخ مزبور در طی حالات آن امام همام فرزندان او را عبارت از دو پسر به نام علی عسکری علیه السلام و موسی و سه دختر به نام‌های خدیجه و حکیمه و ام‌کلثوم دانسته است، و چگونه ممکن است که در این مقام اسامی آنها را به زینب و ام‌محمد و میمونه تغییر دهد که بنابراین، نیز باید گفت که این سه تن نیز خواهران محمد بن موسی؛ یعنی دختران موسی مبرقع، هستند و عبارت موسی بن محمد غلط است.

ج. می‌نویسد: که موسی چون به قم درآمد، برقع بر روی خویش می‌افکند و مسلماً انداختن برقع، چنانچه قداما و متأخرین تصریح نموده‌اند، به منظور تحفظ جمال زیبای خود از انظار مردم بوده است که با توجه به اینکه در سال ۲۵۶ موسی بیش از چهل و دو سال عمر داشته است و برای برقع انداختن او هیچ‌گونه موجبی

به دست نمی‌آید، معلوم می‌شود که صاحب برقع نیز محمد بوده، چه که نام برده در سن شباب با جمالی زیبا و جذاب بدین شهر درآمده، انداختن برقع برای او کاملاً متناسب و منطقی است.

و مؤید این معنی همان روایتی است که غیر ابی‌علی نقل کرده است؛ مبنی بر اینکه چون عرب بدو پیغام فرستادند که از قم باید بیرون روی که ما مجاورت تو را خوش نداریم، نام برده برقع از روی خویش بیفکند و مردم قم او را شناختند؛ یعنی دانستند که صاحب برقع، موسی مبرقع، و آن کسی که درباره او بی‌ارادت و بدبین هستند، نیست، بلکه فرزند او محمد است. از این رو، طرز رفتار خود را با او تغییر داده، او را - چنانچه مذکور افتاد - فراوان اعزاز و اکرام کرده، آن همه املاک و اموال بدو بخشیدند.

د. می‌نویسد: و محمد بن موسی مبرقع در قم مقیم بود، الی آخره که این عبارت در مقامی که سخنی از ورود موسی مبرقع در میان است، بدون مقدمه هیچ‌گونه تناسبی ندارد؛ زیرا اگر در عبارات سابقه موسی بن محمد باشد، باید قبلاً از ورود محمد فرزند او هم خبر دهد و سپس از اقامت و رحلت او در قم حکایت کند. مگر آنکه بگوییم این فراز از بین عبارات در موقع کتابت و استنساخ اسقاط شده است؛ چنانچه فاضل ارجمند حضرت حجت‌الاسلام آقای حاج سید احمد زنجانی می‌فرمودند، و البته این‌گونه حدسیات و فرضیات هم؛ چنانچه بر احدی پوشیده نیست، اقناع‌کننده نخواهد بود.

مضافاً بر اینکه اگر موضوع رحلت و وفات را در سال ۲۹۶ مربوط به محمد بدانیم، باید معتقد شویم بر اینکه موضوع وفات خود موسی و ذکر مدفن او هم از میانه عبارات کتاب اسقاط گردیده است و نیز باید بگوییم که این اسقاط در کلیه کتب راه یافته؛ حتی کتابی هم که در دسترس علامه مجلسی بوده است، فاقد این دو قسمت بوده، از ورود محمد و وفات و مدفن موسی حاکی نبوده است؛ زیرا عباراتی که علامه مجلسی هم در بحار نقل می‌فرماید، مانند همین عبارات مغلوط است.

بالجمله، چون ورود محمد بن موسی به قم مانند مدفون بودن او در بقعه رضائیه مسلم است، جا دارد سؤال شود که اگر عبارات سابقه مربوط به موسی است، در کجای تاریخ از ورود او خبر داده است که در این مقام از موطن و مدفن او خبر می‌دهد؟ و اگر گفته شود که فرازهای مقدم راجع به موسی و فرازهای مؤخر مربوط به محمد است نیز اشکال سابق وارد است؛ چه که هنوز از ورود محمد خبر نداده رحلتش را تعیین می‌کند. مضافاً بر اینکه برای این تفصیل هم مرجحی نیست. علاوه بر اینکه باید بگوییم در تاریخ مزبور از وفات موسی و مدفن او نیز خبر نمی‌دهد که عموماً بر خلاف موازین عقلی و اساس و رویه نگارش است، و بنا بر مقدمات، ناچاریم بگوییم که تمام اخبار سابقه راجع به محمد است و از موسی نامی به میان نیامده است تا دچار زحمت و اشکال نشویم.

ه. می‌نویسد: و خواهران موسی از او میراث گرفتند که این عبارت هم معنی ندارد؛ زیرا موسی مبرقع فرزندان متعددی داشته است و با وجود فرزند میراث بردن خواهر برخلاف موازین شرعی و عرفی است، ولی اگر زینب و ام‌محمد و میمونه را خواهران محمد یعنی دختران موسی بدانیم، از این محذور نیز بیرون می‌رویم؛ زیرا محمد به طور مسلم بلاعقب وفات کرده است و البته با نداشتن برادر (احمد) و پدر و مادر وارثی جز سه خواهر خود نداشته است که بنابراین، هم باید در تمام موارد محمد بن موسی بخوانیم تا از این ایراد مصون بمانیم.

و. می‌نویسد: و پس از آن بریهه، زوجه موسی، وفات یافت. در صورتی که هیچ‌گونه تردیدی نیست در اینکه بریهه منکوحه محمد پسر موسی است. ز. مضافاً بر اینکه بریهه به اتفاق علمای انساب دختر جعفر کذاب است و اگر بنا باشد که زوجه خود موسی بوده باشد، چون موسی مبرقع عموی جعفر کذاب است، لازم می‌آید که وی زن عموی پدر خود باشد و این امر نیز بر خلاف موازین شرع مطهر است، ولی اگر زوجه عموزاده خود محمد باشد، هیچ‌گونه محذوری نخواهد داشت که بنا بر مقدمات هم باید در تمام موارد محمد بن موسی خوانده شود، و این دو دلیل اخیر از دلایل غیر قابل خدشه و از اسناد مثبتة دعوی شمرده می‌شود.

ح. می نویسد: و پسران عم او یحیی و ابراهیم، پسران جعفر کذاب، برای بردن میراث خواهر از کوفه به قم آمدند.

و اگر بنا باشد که این قضایا راجع به موسی باشد، مرجع ضمیر (او) هم موسی می شود و در این صورت، لازم می آید که موسی با ابراهیم و یحیی صوفی، برادران بریهه، پسرعمو باشند. در صورتی که مسلم است که موسی عموی پدر آنهاست و اینان برادرزاده او هستند. که بنابراین هم باید در تمام فرازهای سابقه، محمد بن موسی خوانده شود تا مرجع ضمیر (او) هم محمد پسر موسی بشود، و هیچ گونه تالی فاسدی هم ندارد؛ زیرا محمد با آنها و آنها با محمد پسرعمو هستند.

ط. مضافاً بر اینکه میراث بردن برادر از خواهر در موقعی است که خواهر فرزندی نداشته باشد که این معنی هم درباره بریهه هنگامی صادق می آید که زوجه محمد باشد؛ چه که موسی را فرزندان متعددی بوده است.

و چنانچه پوشیده نیست این دلیل اگر چه سست و نارساست در عین حال مراتب سابقه را تأیید می کند.

ی. در همان تاریخ در فرازهای اخیر از آنجایی که سخن از مشهد و مدفن به میان می آید، همه جا محمد بن موسی ضبط شده است و چون برای عدول از نام موسی به اسم محمد و التفات از نام پدر به نام پسر موجبی به نظر نمی رسد، باید معتقد شویم بر اینکه در فرازهای مقدم اشتباه و اسقاطی راه یافته؛ به جای محمد بن موسی بن محمد با اسقاط دو کلمه، موسی بن محمد نوشته شده است.

ک. نیز در دنباله آن هم در تاریخ مزبور می نویسد: و پس از آن میمونه دختر موسی وفات یافت و او را به مقبره بابلان دفن کردند، و با توجه به اینکه یک میمونه نام بیشتر هم نیست که آن هم دختر موسی مبرقع است، مسلم می شود که میمونه و زینب و ام محمد هر سه تن دختران موسی و خواهران محمد بن موسی هستند و جمله خواهران موسی بن محمد که در فراز اول ضبط شده است و نام بردگان را خواهران موسی قلمداد کرده است نیز اشتباه است که بنابراین هم باید گفت که در کلیه فرازها محمد بن موسی صحیح است.

ل. و در دنباله مراتب فوق نیز می‌نویسد: و خواهر او زینب بنت موسی از او میراث گرفت.

و این عبارت با توجه به اینکه اولاً به خواهری زینب نسبت به میمونه اعتراف نموده، در ثانی دختر بودن زینب را هم نسبت به موسی تصدیق کرده است؛ آن هم به فاصله چند سطر به خوبی حقیقت را می‌نمایاند و می‌رساند که عبارات اولیه غلط و دارای اسقاطی است که شرح داده شد و در تمام موارد موسی بن محمد نادرست و محمد بن موسی صحیح است.

م. و در مورد دیگر از ترجمه تاریخ مزبور؛ یعنی در ورق مقدم، در طی حالات فاطمه معصومه در مقام ذکر اسامی مدفونین در قبه اولی و ثانی موجوده در مقبره بابلان چنین می‌نگارد که در این دو قبه شش قبر است. در قبه اولی قبر سستی فاطمه، بنت موسی بن جعفر علیه السلام و قبر ام محمد، بنت موسی خواهر محمد بن موسی مبرقع، و این عبارات مستقلاً و بالخصوص با توجه به اینکه در طی حالات محمد بن موسی هم تصریح می‌نماید بر اینکه خواهر او ام محمد در جوار فاطمه معصومه در مقبره بابلان مدفون است، کاملاً مراتب سابقه را به اثبات رسانیده، مسلم می‌دارد که در تمام موارد باید محمد بن موسی خواند.

ن. و نیز در همان جا که سایر قبرها را تعیین کرده، می‌نویسد: و قبر میمونه، دختر موسی خواهر محمد بن موسی که این عبارت هم مستقلاً مراد نگارنده را تثبیت می‌نماید؛ بویژه اگر با عبارات زیر در طی حالات محمد بن موسی یعنی جمله و پس از او میمونه دختر موسی، خواهر محمد بن موسی، وفات یافت و او را در مقبره بابلان به خاک سپردند، توأم گردد، نگارنده را به تنهایی برای اثبات مراتب سابقه کفایت خواهد کرد.

س. فرموده علامه محدث، سید نعمت الله جزائری، در صفحه ۲۰۷ از کتاب زهر

الربیع چاپ بمبئی است، بدین عبارت که:

«أول من ورد من السادات الرضویة الی قم ابو جعفر محمد بن موسی بن محمد بن علی بن موسی الرضا علیه السلام وكان وروده الیها من الكوفة سنة ست وخمسين ومائین

ثم وردَ إليها بعدَهُ اخواتُهُ زينبُ و أمُّ محمدٍ و ميمونَةُ بنتُ موسى بنِ محمدِ بنِ علي بنِ موسى الرضا عليه السلام و تُوفِّيَ هُوَ فِي ربيعِ الآخرِ سنةً سِتِّ و تسعينَ و مائتينَ و دُفِنَ بِمدفِنِهِ المعروفِ في قم ثم تُوفِّيتُ بعدَهُ اختُهُ ميمونَةُ و دُفِنَتِ بِمقبرةِ بابِلانَ بِقبةٍ متصلةٍ بِقبةِ السُّتِّي فاطمةَ و اما أمُّ محمدٍ فمدفونةٌ في قبةِ التي فيها السُّتِّي فاطمةُ بِجنبِ ضريحِها و في تلكَ القبةِ ايضاً قبرُ أمِّ اسحاقَ جاريةِ محمدِ بنِ موسى و في هذه القبةِ المقدسةِ ثلثةُ قبورِ السُّتِّي فاطمةَ عليها السلام و قبرُ أمِّ محمدِ بنتِ موسى بنِ محمدٍ و قبرُ أمِّ اسحاقَ جاريةِ محمدِ بنِ موسى. انتهى.»

بدین معنی و مفاد که از سادات رضویه نخستین شخصی که از کوفه به طرف قم هجرت کرد، ابوجعفر محمد پسر موسی مبرقع است که در سال ۲۵۶ بدان شهر درآمد و پس از ورود محمد خواهران او زینب و ام محمد و ميمونه، دختران موسی مبرقع، هم در طلب او از کوفه به قم درآمدند و محمد در این شهر بود تا در ماه ربیع الآخر به سال ۲۹۶ وفات یافت و او را در مدفنی که بدو معروف است، در قم به خاک سپردند.

و پس از رحلت محمد خواهرش ميمونه، بنت موسی، درگذشت و در مقبره بابلان در قبه ای که به قبه بانو فاطمه معصومه چسبیده است، مدفون گشت، اما خواهر دیگر او (ام محمد) را در داخل قبه ستي فاطمه و در جنب ضريح آن بی بی به خاک سپردند، چنانچه ام اسحاق جارية محمد بن موسی را هم در داخل همان قبه دفن کردند که در این قبه مقدسه سه قبر واقع بود؛ یکی قبر خود ستي فاطمه عليها السلام و دیگر قبر ام محمد، دختر موسی مبرقع، و سومی قبر ام اسحاق جارية محمد فرزند موسی. تمام.

اکنون باید دانست که: اولاً این مقال بدیع منقول از کتاب زهرالربیع، تألیف علامه فاضل و تحریر کامل، محقق ربانی و مدقق صمدانی وحید و فرید عصر خود، سید نعمت الله جزائری موسوی حسینی است که گفته او نزد اهل فن سند و شخصش در تدقیق و تحقیق مشهور آفاق و تألیفاتش در اتقان و اعتبار مورد اتفاق می باشد.

در ثانی، چنانچه شهرت دارد، نسخه‌ی اصل تاریخ قم پس از علامه مجلسی به دست آمده است و سید جزائری هم مانند فاضل حبر و کامل بصیر، آقا میرزا عبدالله اصفهانی، تلمیذ علامه مجلسی - علیهما الرحمه - چنانچه از تألیفاتش استفاده می‌شود، در دست داشته است؛ یعنی اصل نسخه‌ی صحیح تاریخ باستانی قم را که به عربی است، دارا بوده و خلاصه‌ای از عبارات آن را هم در کتاب خود بدون ذکر مأخذ ذکر فرموده است؛ چنانچه فحوای عبارات هم بر این معنی گواه بیینی می‌باشد.

در ثالث، عبارات مورد استناد که در صورت به عنوان یک دلیل به شمار آمده است، در معنی به چهار دلیل بلکه بیشتر قابل تجزیه است و آن دلایل هم از یکدیگر قابل تفکیک می‌باشد؛ زیرا در ابتدای عبارات نام محمد بن موسی را با کنیه او و سال ورودش به قم بیان و سپس سال رحلت او را هم قید می‌کند و پس از آن از سه خواهران او با قید اینکه دختران موسی مبرقع هستند، اسم برده است.

و بعداً هم وفات میمونه بنت موسی را با قید اینکه در مقبره بابلان در جنب ضریح بی بی فاطمه معصومه به خاک سپرده شده است، ذکر می‌نماید و در آخر آن هم اسامی مدفونین در مقبره بابلان را با قید مشخصات بالصراحه ضبط می‌فرماید که هر فرازی را بالاستقلال دلیل جداگانه‌ای می‌توان تلقی کرد.

در رابع، همان مقال بدیع زهرالربیع هم برای تصحیح کلیه اشتباهات سابقه‌الذکر که در ترجمه تاریخ قم دیده می‌شود؛ اشتباهات و اغلاطی که گاه کتابت آن کتاب از روی سهو و یا از لحاظ بی‌اطلاعی نویسندگان از حقیقت موضوع و فاقد بودن تخصص فنی و عدم تشخیص صحت و سقم مطالب در بسیاری از ابواب و فصول عموماً و در این موضوع خصوصاً راه یافته، بهترین هادی و راهنما بوده، عقیده نگارنده را در مقام تصحیح به خوبی تأیید می‌کند.

در خامس، ذکر این موضوع در کتاب زهرالربیع و کتابی که اصولاً با علم رجال و انساب مناسبتی نداشته، منحصرأ از جنبه تفریحی و فکاهی نگارش یافته، مجموعه‌ای که متضمن یک رشته حکایات بدیعه و مقالات و موضوعات ظریفه و

طریفه و یک سلسله اشعار بلیغه و اخبار غریبه و آثار عجیبه می‌باشد نیز خالی از اهمیت نبوده. این موضوع به خودی خود نیز جالب توجه بیشتری می‌باشد و به عقیده نگارنده نمی‌توان آن را عادی و سرسری تلقی نمود؛ زیرا ذکر داستان ورود محمد بن موسی و خواهران او به قم و رحلت و مدفن آنها بدون کوچک‌تر سابقه و لاحق‌ه‌ای در چنین کتابی که برای نقل این‌گونه اخبار و تواریخ تألیف نشده است، به جز همین موضوع در صدر تا ذیل آن به مورد دیگری نظیر آن برخورد نخواهیم شد، هیچ‌گونه مناسبتی نخواهد داشت که خود شایسته تأمل و تفکر زیادتری است.

و به‌خوبی می‌توان به دست آورد که آن سید جلیل در نقل این موضوع در آن کتاب منظوری داشته است. حال آن منظور چیست، البته به طور قطع معلوم نیست، ولی می‌توان حدس زد که یا چون در اواخر عمر نگارش و تألیفی خود بدین نکته متوجه گردیده بوده است و مقامی را برای ابراز آن جز در همین کتاب نداشته، آن را بدون تناسب در آن گنجانیده است، و یا از آن جهت بوده است که به اغلاط نسخه‌های ترجمه تاریخ قم پی برده، چون به اصل نسخه عربی آن هم راه یافته، متوجه هم شده است که مشایخ او و علما و معاصرینش نسبت به هجرت موسی از کوفه به قم به اشتباه اظهار عقیده کرده‌اند و صریحاً از ابراز مخالفت با آنها هم باک داشته است، این چند جمله را برای مصون ماندن از استتار و در عین حال، به جهت عدم توجه معاصرین بدون تناسب در این کتاب که شاید آخرین تألیفات او بوده است، نقل فرموده است تا در آینده شاید منظور نظر قرار گیرد و به احتمال اینکه در مستقبل ایام شاید منشأ اثر قرار گیرد و بدین نظر که سایرین در این باب چون گذشتگان به اشتباه نروند و به گفته علامه مجلسی و دیگران در این موضوع استناد نجویند، نقل کرده و بالاخره، این جملات را به جهت نگارنده و برای چنین روزی که به نگارش این کتاب اشتغال دارم؛ آن هم بدون تناسب در چنان کتابی به نام ارمغان همیشگی ضبط فرموده است تا این حقیقت در زیر پرده بی‌اعتنایی و استتار مخفی نمانده و محو نگردد و همچنان باقی بماند تا مورد استفاده قرار داده شود.

بالجمله، با توجه به مجموع دلایل اقامه شده که به حکم عقل و شرع غیر قابل خدشه و طرد می‌باشد و با دقت کامل در متن عبارات ترجمه تاریخ قم در نتیجه، این حقیقت از زیر پرده استتار خارج و به خوبی آشکار می‌شود که موسی مبرقع مانند یکی از فرزندانش (احمد) اصولاً از کوفه به طرف قم هجرت نکرده است و البته چنین هجرتی هم به هیچ وجه برای شخص او با فرض وجود بدبینی‌های سابقه صلاح نبوده است و از میانه اولاد موسی مبرقع نخستین کسی که به قم وارد شده، همان محمد فرزند او بوده و پس از او به تدریج خواهران وی و برادرزادگانش با عائله خود از کوفه بیرون آمده، بدین شهر درآمده‌اند، و بنابر مقدمات، به خوبی روشن شد که در عموم نسخ ترجمه تاریخ قم به طور کلی در این باب سهو و اشتباهی راه یافته است و ثابت شد که به طور مسلم عبارت (موسی بن محمد بن علی) در طی حالات رضائیه و ورود و رحلت آنها در قم و در هر موردی که نوشته شده، بدون استثنا غلط و ناصحیح بوده، باید آن را به نام محمد بن موسی تصحیح گردانید؛ چنانچه خود نگارنده هم عین عبارات نام‌برده را صحیحاً در مقدمه همین بخش تا آن جایی که مورد احتیاج بود، نقل نمودم.

ضمناً معلوم باشد که این بخش مخصوص به ذکر حالات خود موسی است و نقل عبارات سابقه‌ای که مربوط به فرزندش محمد است، فقط و فقط از لحاظ تصحیح و هم بدین منظور بوده است که عدم هجرت او را از کوفه به قم تأیید و تحکیم نموده، حقیقتی را از زیر پرده استتار بیرون آورم، و به همین جهت، از ذکر دنباله آن در این بخش خودداری و در بخش آینده به ذکر حالات احفاد وی تفصیلاً خواهد پرداخت.

نقل عبارات علما درباره موسی

سابقاً به طور سربسته اشاره شد که متقدمین از علمای شیعه و صاحبان کتب رجال و انساب بلکه اغلب متأخرین هم درباره موسی مبرقع خوش‌بین نبوده یا بدبین بوده‌اند و به طور کلی روایت او را هم طرد کرده، نام وی در هر سلسله سند روایتی که دیده می‌شد، به ضعف آن حکم می‌کردند.

و هم نگاشته آمد که منشأ ایجاد این حس بدبینی هم همان روایتی است که شیخ مفید - علیه الرحمه - در کتاب ارشاد نقل فرموده که عیناً در این کتاب هم درج گردید. اکنون می‌خواهیم بدانیم که علمای رجال درباره موسی چسان اظهار عقیده نموده، او را چگونه یادآور شده‌اند.

البته راجع به موسی هر کدام به نحو خاصی سخن رانده، عده‌ای از ذکر نام و چگونگی رفتار و کردارش خودداری نموده، درباره او به سکوت گذرانیده‌اند و تنی چند از ایشان هم او را مجهول الحال معرفی نموده، یا روایات او را طرد و یا با ضعف تلقی کرده‌اند و جمعی هم از لحاظ احترام به عبارات سربسته «فیه شیء» و یا «روایة الشیخ تُنبئُ عن شیء فیه» او را توصیف فرموده‌اند و بسیاری هم او را به فسق متصف نموده، در حالاتش چنین ضبط کرده‌اند که: «ودلالة الرواية علی فسقه واضحه لا لِمَا نُسِبَ اليه مِنْ شَرِبِ النبیذِ ونحوه عند المتوكل بل لظهور كلامه فی أنّ ذاك عمله، واشد منه مخالفته للامام واصراؤه علی عدم اطاعته فی نهیه اياه عن المنکر.»

بالجمله، تمامی علما به اتفاق آرا او را نکوهش کرده‌اند. منتها طرز تعبیر و بیان آنها از لحاظ رعایت احترام و شأن موسی در تعبیرات و عدم رعایت آن متفاوت می‌باشد.

اعتماد علما به روایت شیخ

و ناگفته نماند که اولاً متقدمین و متأخرین از علمای رجال و حدیث متفقاً به دانش و بینش و تخصص و شخصیت برجسته و ممتاز و شامخیت مقام شیخ مفید معترف بوده، به وثاقت و فقاہت و درایت و کفایت و امانت او ایمان کامل داشته، بدون استثنا او را مدقق و محقق می‌دانند و بدین مناسبت، کمتر اتفاق می‌افتد که حدیث و خبری را که او نقل و روایت فرماید، طرد نموده، منشأ اثر قرار ندهند و از این جهت، به روایت ایشان در این مقام هم اعتماد می‌کنند.

عدم تعارض دو روایت

در ثانی، به عقیده نگارنده بین روایت منقوله از شیخ مفید که حاکی از جرح موسی است، با روایت احمد بن ابی خالد، غلام حضرت جواد علیه السلام که مشعر بر انتصاب موسی مبرقع از ناحیه مقدسه به تولیت بر قسمتی از رقبات موقوفه می باشد، معارضه ای هم وجود ندارد؛ چه که نصب موسی به تولیت از طرف آن حضرت در زمان کودکی و طفولیت و معصومیت وی بوده و البته این انتصاب هم منافی با پیدایش لغزش بعدی نیست و هیچ گونه مانعی هم ندارد که موسی پس از بلوغ به مقتضای سنین شباب و جوانی چند صباحی هم در پیرامون ملامی و مناهی گردیده باشد و در اثر نداشتن رشد معنوی فرضاً در مقام مخالفت با امام برآمده، در این باب هم اصرار ورزیده باشد؛ چنانچه مانعی ندارد که پس از چندی هم از کرده خویش نادم و پشیمان گشته، از در توبه و انابه به درگاه ذات لایزال و غفار الذنوب درآمده باشد.

مقبره بابلان و چگونگی آن

چون در طی حالات محمد بن موسی کراراً از مقبره بابلان نام برده شد و از طرفی، این نام اکنون منسوخ گشته، وضع سابقه آن هم به کلی تغییر یافته، هیچ یک از نویسندگان هم در این باب چیزی ننوشته اند، نگارنده خود را موظف دید که شمه ای در اطراف قبرستان بابلان و بقاع عالیه و قباب سامیه آن در عهد باستان و همچنین تعیین حدود قدیمه و تغییراتی که به مرور ایام در طرز ساختمان آن راه یافته است، از لحاظ اهمیت شرعی و تاریخی و مصون ماندن بعضی از علائم و آثار قدیمه آن تا حدود اطلاعات خود به رشته نگارش درآورد، تا اگر دیگران اطلاعات بیشتری در این باب دارند، بعداً بر آن بیفزایند و البته چون حالات کلیه مدفونین در این مقبره را در فصل چهارم از کتاب انجم فروزان در طی حالات فاطمه معصومه علیه السلام چنانچه شایسته بود، نگاشته است، در این موقع، نکات و دقایقی را که در آنجا قید نموده است، برای ثبت بر صفحات تاریخ اضافه و برخی نفایص سابقه را مرتفع و نواقص گذشته را تکمیل می نماید.

حقوق بی بی بر مردم قم

و با قطع نظر از مقام و منزلت بی بی از لحاظ حقوق بسیاری که آن مجلله بر فرداً فرد مردم این شهر عموماً و بر هیئت جلیله علمیه و روحانیون قم خصوصاً و بر نویسندگان حوزه نام برده بالاخص دارا می باشد، با اینکه در جلد اول این کتاب انجم فروزان، چنانچه شایسته بوده است، نگارنده حالات آن محجوبه عظمی و معصومه کبری را نگاشته بود، در عین حال، چون این کتاب از لحاظی مستقل تلقی می شود، خود را موظف دید که بر سبیل اختصار در این مقام هم شمه ای از حالات فاطمه معصومه را نگاشته، این بخش را بدان زینت بخشیم.

باغ بابلان

سرزمینی که آستانه مقدسه با مدارس و مساجد تابعه اش در آن واقع است، قبل از رحلت بی بی باغ مشجر و مصفایی از املاک موسی بن خزرج اشعری قمی که از صحابه حضرت رضا علیه السلام و از روایت جلیل شمرده می شود، بوده است، و چون در آن زمان متداول و معمول بود که رؤسا و بزرگان عرب علاوه بر خانه های مجللی که در داخله شهر داشتند، هر یک به تناسب موقعیت و حشمت و ثروت خود در باغات اختصاصی خویش هم که در سواحل رودخانه دارا بودند، کاخ و قصری مشرف بر آب برای تفریح و تفریح خود در ایام بهار و اوایل تابستان بنا می نهادند.

و با توجه به وضعیت محل و موقعیت متناسب بابلان و شخصیت موسی و رسوم متداوله آن عصر قویاً حدس زده می شود که کاخ بیلاقی موسی هم در همان باغ واقع بوده است.

و به طوری که از قراین به دست می آید، باغ مزبور را موسی فوق العاده عزیز و ارجمند می دانسته، به همین جهت هم آن را نثار مقدم آن جناب نموده، برای مدفن بی بی اختصاص بخشیده است.

ورودی بی بی

این مجلله در اوائل سال ۲۰۱ هجری به مقصد مرو از مدینه طیبه بیرون آمده، بین راه در ساوه که شهری معظم و مردمش شافعی مذهب و بسیار هم متعصب بودند، به شدت مریضه و ناتوان گشته، به واسطه فقدان اصحاب وفاق و وجدان ارباب نفاق و به علت نبودن طبیب معالج و نداشتن پرستار دل سوز و مکان مناسبی برای آسایش خود مجبور می شود که از راه مقصد اندکی منحرف گشته، خود را به شهر قم که از بلاد مستحذثه شیعیان و مرکز موالی و دوست داران آن خاندان می دانست، با اینکه در مسیر او نبود^۱، برساند.

و از قراین مستفاد می شود که آن جناب قبل از حرکت خود از ساوه به طرف قم رؤسای قم را از مقدم خویش به ساوه خبردار فرموده باشد؛ زیرا در تاریخ قم چنین می نویسد که قول صحیح آن است که چون خبر ورود آن بی بی به آل سعد اشعری رسید، همگی اتفاق کردند که برای زیارت ایشان به ساوه بروند و از وی درخواست نمایند که به قم تشریف فرما گردد و از میانه ایشان موسی بن خزرج بر دیگران سبقت جسته، شبانه از قم بیرون رفت و چون به شرف ملازمت ستی فاطمه رسید، زمام ناقه او را بگرفت و به جانب شهر بکشید و او را به سرای خود فرود آورد.

معلوم می شود موقعی که بی بی بیمار می شود، به جهاتی که نگارش یافت، خود را از حرکت به طرف قم ناچار دیده، از طرفی هم نمی خواسته است که بدون سابقه دعوت بدان شهر که از مسیر او دور است، وارد شود. بنابراین، قبلاً از ورود خود به ساوه آل سعد را آگهی می دهد تا آنها به طلب وی از قم بیرون آیند.

و به طور مسلم، فاطمه معصومه چون تنها بوده است، باید به عنوان یک مسافرناساسی به ساوه درآمده باشد؛ زیرا در شهر بزرگی مانند ساوه که مرکز معاندین این خانواده بود، مردمش هم به عصبیت اشتها داشته اند؛ آن هم برای

۱. در آن زمان راه معمولی از قرای خلجستان به شهر آوه و از آنجا به ساوه و از آنجا به ری امتداد داشت و شهر قم هفت فرسنگ از سر راه او پرت افتاده بود.

خواهر امام و دختر جوانی چون فاطمه معصومه که خیلی عادی و بدون خدَم و حشَم، جاه و جلال در نهایت سادگی از راه دوری چون مدینه حرکت کرده است، با اینکه برادر بزرگوارش در کمال عظمت و ابهت در مرکز خلافت (مرو) به مقام ولایت عهدی برگزیده شده است معنی ندارد که چنین دختری بدین سادگی وارد شود مگر ناشناس، و در این صورت هم با نبودن یاران موافق، رساندن این خبر جز از ناحیه خود آن جناب تصور نمی شود.

محراب عبادت

و در هر حال، بی بی در سرای وی واقعه در محله میدان میر قم نزول فرموده، مدت هفده روز در حال بیماری در حجره ای بستری بوده، به عبادت اشتغال داشته اند که محراب عبادت بی بی در همان سرای تاکنون هم باقی و نزد عوام به تنور و نزد خواص به بیت النور نامیده می شود و خانه موسی را هم به واسطه نزول اجلال فرمودن بی بی، ستیه می خوانند و در دو ضلع غربی و جنوبی آن هم مسجد مسقفی ساخته شده است که خود محراب هم مزار مردم می باشد؛ چه که موسی پس از رحلت بی بی محراب عبادت ایشان را به همان حال باقی گذاشته، خانه مسکونی خویش را هم که محراب عبادت فاطمه معصومه در آن واقع بود، از نظر احترام و اجلال بی بی به طور کلی مسجد گردانید تا به مصداق آیه «فِي بَيْوتِ اِذْنِ اللّٰهِ اَنْ تَرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ» آن خانه هم همواره جایگاه نیایش و ستایش، تقدیس و تحمید بوده باشد. متأسفانه این موضوع هم اخیراً به دست عوام افتاده است و آن نقطه را جای نان پزی تصور نموده، آن را به غلط تنور فاطمه خواندند و چنین گفتند که فاطمه معصومه در این محل نان پخته است و تدریجاً بدین اسم صورت خارجی هم دادند و در آنجا تنوری هم بنا کردند و آن را هم از سطح زمین بالا آوردند و کوس رسوایی ما را کوفتند. امید است که به همت مؤمنین این تنور ویران گردد و به همان صورت اولیه؛ یعنی محراب عبادت، در آید.

رحلت فاطمه

باری، فاطمه معصومه پس از هفده روز زندگی در قم رحلت فرمود و جسد مقدسش را به باغ بابلان حمل دادند و پس از انجام واجبات و تشریفات به خاک سپردند. به شرحی که در کتاب انجم فروزان مسطور افتاد.

سایه بان

و پس از مراسم کفن و دفن و سوگواری موسی بن خزرج بر سر تربت شریفش سایه بانی از بوریای بر روی قوائمی از چوب ترتیب داده، باغ مزبور را هم که از جهت غربی به رودخانه متصل و ضلع شرقی آن هم به خط مستقیم نیز بدون ماریچ و به نحوی بود که محل بقعه علی بن بابویه و جنبین آن هم تا محاذات بقعه داخل اراضی قرار داشت و ضلع شمالی آن هم نیز به خط مستقیم به کوچه پشت باره (باروی شهر) و مسجد امام محدود بود و جهت جنوبی آن علی الظاهر به کوچه پشت صحن که اکنون به خیابان موزه تبدیل شده است، متصل بود، به عنوان گورستان بر مسلمین وقف گردانید.

قبة اولیه

و آن سایبان بوریایی بر روی تربت بی بی پابرجا بود تا پس از یک قرن که زینب بنت^۱ موسی مبرقع آن سایبان را برداشت و آن را با آجر بساخت و چنانچه قویاً حدس زده می شود، این اقدام از ناحیه او پس از تصرف در ترکه برادر خود محمد بود که ثروتمند شده بود؛ زیرا چنانچه نگاشته شد، محمد بن موسی تدریجاً در این شهر ثروت معتناهی به کف آورده، از هر جهت بی نیاز شده بود و چون نام برده هم بدون فرزند وفات یافت و ام محمد هم قبل از رحلت او درگذشته بود، کلیه

۱. در تاریخ قم زینب بنت الجواد ضبط شده است، ولی چنانچه معلوم شد، زینب دختر موسی مبرقع می باشد نه دختر حضرت جواد علیه السلام.

ترکه او را دو خواهرش زینب و میمونه به ارث بردند و در نتیجه، این دو خواهر هم صاحب ثروت و حشمت شدند.

و چون از زمانی که زینب به قم درآمده بود، وجود آن سایبان مندرس را روی تربت مقدسه فاطمه معصومه برخلاف شوون و مقامات وی دانسته، همواره به خاطر می گذرانید که اگر روزی قدرت و استطاعت یابد، آن سایبان را به بقعه مجللی تبدیل گرداند، در این وقت که خود را دارای استطاعت و بنیه مالی دیده، خواهرش ام محمد را هم در جوار بی بی مدفون می دید، در مقام اجرای نقشه خیالی خویش برآمده، سایبان روی قبر را برداشته، در جای آن بقعه و قبه مجللی بنا نهاد؛ به طوری که گنجایش سه قبر را به خوبی داشته باشد.

و شاید نظریه بدوی او چنین بوده است که مدفن خود را هم زیر همان قبه قرار دهد، ولی دست تقدیر این تدبیر را خنثی ساخت؛ زیرا ام اسحاق یکی از جوارهای برادرش محمد بن موسی پیش از او زندگی را بدرود گفت و سومین قبر زیر قبه فاطمیه را هم او اشغال نمود.

قبه دوم

بالجمله، در زیر این قبه سه قبر بود؛ یکی قبر فاطمه معصومه، دومی قبر ام محمد، سومی قبر ام اسحاق، و طولی نکشید که میمونه خواهر موسی بن محمد نیز وفات یافت و این مجلله هم از زنان عفیف و پرهیزگار بوده، نیمی از ترکه برادر خود محمد را هم به میراث برده، مانند زینب ثروتمند گشته بود و چنانچه وصیت کرده بود، او را هم در بیرون قبه فاطمیه به خاک سپردند و بر روی تربت او هم قبه جداگانه ای مانند قبه اولیه بنا کردند و این دو قبه به یکدیگر متصل و قبه فاطمه در جهت رودخانه و این قبه در طرف شرقی آن واقع بود.

و تدریجاً در زیر این قبه هم دو نفر دیگر یکی ام حبیب، جاریه ابوعلی محمد اعرج فرزند احمد بن موسی مبرقع، و دیگری ام القاسم، دختر علی کوهی، مدفون گشتند، ولی خود زینب را که در حدود سال ۳۲۵ رحلت فرمود، در جنب مشهد برادرش (محمد بن موسی) در بقعه چهل اختران به خاک سپردند.

و آنچه که در فصل چهارم از کتاب انجم فروزان مسطور افتاده؛ مبنی بر اینکه زینب هم در مقبره بابلان مدفون است، بر حسب مستفاد از ظاهر عبارات ترجمه تاریخ قم بود، نه اظهار عقیده مؤلف، و مورد استفاده نگارنده هم از آنجایی است که مفاداً می‌نویسد: «و پس از محمد خواهرانش زینب و ام‌محمد و میمونه و پس آنها هم بریهه از کوفه به قم آمدند و ایشان به مقبره بابلان مدفونند.» و بنابر اینکه از کلمه (ایشان) چهار نفر نام‌برندگان سابق منظور باشد، استفاده سابق به موقع است؛ چنانچه ظاهر عبارت هم همین عمومیت را می‌رساند، ولی چه باید کرد که از بین این چهار خواهر به طور قطع زینب در مشهد برادرش محمد مدفون است و بقیه در مقبره بابلان به خاک سپرده شده‌اند که از ام‌محمد و میمونه هم در تاریخ قم صریحاً نام می‌برد، ولی از ذکر وفات و مدفن بریهه به کلی ساکت است و این موضوع هم شایسته تأمل زیادتری است.

و تردیدی نیست در اینکه در بین این سادات دو بریهه نام بوده؛ یکی بریهه دختر موسی مبرقع و دیگری بریهه زوجه محمد پسر موسی مبرقع، و بریهه اولی در مقبره بابلان و دومی در مقبره چهل اختران مدفون می‌باشند؛ چه که قدر متیقن در مراد از کلمه (ایشان) همان بریهه بنت موسی است، ولو اینکه بعداً هم که از همه نام می‌برد، از او اسمی به میان نیاورده باشد.

قبه سوم

و از کتاب مجدی نقل شده است که میمونه خواهر فاطمه معصومه هم نیز در جوار خواهر خود مدفون است و چون اسامی مدفونین در دو قبه فاطمیه و تعداد آنها نیز صریحاً معلوم شد، در صورتی که میمونه هم در آنجا مدفون باشد، ناچار باید قبه جداگانه‌ای هم برای او تصور کنیم.

قبه چهارم

و تردیدی نیست در اینکه سید ابوالحسن، حسین الحسینی، همان کسی که خواست بر احمد بن اسحاق اشعری وارد شود و بار نیافت که تفصیلش در جلد اول مسطور افتاد نیز در جوار بی‌بی در مقبره بابلان مدفون گشته، برای او هم قبه

علی حده‌ای بنا نهاده‌اند که در موقع تجدید ساختمان حرم مطهر مدفن وی در خزانه آستانه واقع شده است.

قبه پنجم

و هم مسطور افتاد که چهار تن از احفاد عبدالله الباهر بن امام زین العابدین و چهار تن هم از احفاد عمر اشرف بن امام سجاد علیه السلام در مقبره بابلان مدفونند و از جمله احفاد عبدالله یکی حمزه قمی فرزند احمد الرخ بود که فرزندش ابو جعفر محمد بن حمزه بر روی مدفن پدر خود قبه مستقلی بنا نهاد.

قبه ششم

و چون ابو جعفر محمد مزبور هم رحلت کرد، او را به مقبره بابلان به خاک سپردند و فرزندش ابوالقاسم علی بن محمد بن حمزه بر روی قبر پدر قبه مجلل جداگانه‌ای ساختمان کرد.

قبه هفتم

و ابوالقاسم علی بن محمد مزبور که پدر امامزاده معروف سلطان محمد شریف است، مردی با فراست و کیاست، فاضل و عاقل بوده، دارای ثروت و حشمت و جاه و جلال گشته، تدریجاً به مرتبه رفیع نقابت سادات علویه رسیده، همواره مقدم و پیشوا بود و در روز آخر شعبان به سال ۳۴۷ وفات یافت و او را هم مانند اسلافش در مقبره بابلان به خاک سپردند و بر روی تربت او هم قبه مجللی بنا نهادند که به قبه پدرش متصل بود.

قبه هشتم

و ابوعلی احمد بن علی که از احفاد عمر اشرف است و حالاتش در جلد اول مسطور است نیز شخصاً سیدی کریم و جلیل و از نقبای سادات علویه بوده، پس از وفات نیز در مقبره بابلان مدفون گشته است و قبه جداگانه‌ای هم برای او بنا کردند که فرزندان او را هم در همان جا به خاک سپردند.

قبه نهم

تا اینجا از امامزادگان نام برده شده در صورتی که اغلب علمای بزرگ قم هم در مقبره بابلان مدفون گشته و بیشتر آنها هم دارای بقعه و قبه علی حده‌ای بوده‌اند. و از جمله، یکی علی بن بابویه که قبه‌اش تا کنون هم پابرجا باقی است، منتها در شکل آن تغییراتی راه یافته است.

قباب بزرگان

و دیگری زکریا بن آدم و سومی علی بن ابراهیم و چهارمین محمد قولویه و پنجمی زکریا بن ادريس و ششمی آدم بن اسحاق و غیره می‌باشند. و همچنین از اعیان و اشراف هم؛ چنانچه متداول بوده است، جمعی دارای بقعه بوده‌اند.

وضع سابق

بالجمله، به دست آمد که باغ بابلان پس از دفن بی‌بی به صورت مقبره درآمد و تدریجاً قبه‌های چندی هم در آنجا بنا نهاده شد و البته در قرون وسطی و اخیره هم قباب بسیاری بر آنها افزوده گشته است که نمونه آنها تا همین اواخر (قبل از تبدیل قبرستان به باغ ملی) هم در میان گوشه و کنار آن باقی بود و در قدیم مقبره بابلان را قبه‌های متعددی مُلاصِق و یا جدای از یکدیگر تشکیل می‌داد تا در سال ۵۲۹ که شاه بیگم بنت عماد بیک که از زنان بافتوت و بلند همت عصر خود بود، بر روی تربت فاطمه معصومه و جمعی دیگر از سادات عالی درجات و مجلات محترمانه بقعه موسع و مجلل و مستحکمی بنا نهاده، بر روی آن هم قبه‌ای از کاشی بساخت.

و همین قدر مسلم است که سطح خارجی گنبدش را با کاشی‌های نفیسی آراسته، سطح داخلی آن را که به شکل کثیرالاضلاع منظم و مثنی بود، با طلا و لاجورد به سبک اعراب نقش و نگار نموده، قاعده گنبد را هم به همان طرز نقش

ساخته، در چهار ضلع موازی آن چهار زوج درب از چوب گردو نصب نموده، آنها را به رنگ زرد با بخور براق گردانیده بود.

و این بنای کهن و مجلل تا به امروز هم پایرجا و باقی است منتها تزیینات خارجی و داخلی آن به مرور تغییر یافته، بر تعداد و وضع مرفاق اطرافش هم تدریجاً افزوده شده است.

و به طور مسلم تا قبل از طلوع خاندان صفویه آستانه مقدسه قم به جز همین قبه و بقعه شاه بیگمی و یکی دو ایوان ساده بنای دیگری نداشته است؛ یعنی از صحن‌های متعدد و مدارس مختلف و ایوان‌های مجلل و گلدسته‌های مرتفع آن کوچک‌ترین اثری هم به جا نبوده است و تدریجاً از سال ۹۰۶ هجری تعمیرات و تزیینات اساسی در آن به عمل آمده، بناهای مهمی بر آن افزوده شده است که جزئیات آنها در جلد اول این کتاب مسطور افتاد.

صحن عتیق

و اکنون نکته‌ای که تذکرش ضرورت دارد، این است که شاه اسماعیل در سال ۹۲۵ صحن عتیق را در اراضی قبرستان در مجاورت حرم مطهر شالوده ریخت و ایوان طلای کنونی را بنا نهاد، آن را با کاشی‌های معرق فیروزه‌فامی بیاراست.

مدرسه صحن

و پس از او فرزندش شاه طهماسب در سال ۹۳۹ در ضلع شمالی و متصل به صحن مزبور مدرسه‌ای را شالوده ریخته، ایوان باشکوهی هم در ضلع جنوبی آنکه راه ورودی به صحن مزبور بود، به یادگار باقی گذاشت و استاد تقی سلطانی قمی سقف مقرنس آن را در نهایت دقت بنا نهاد که تاکنون هم مقرنس‌کاری‌های گچی آن ممتاز و بی‌نظیر بوده، بین مهندسین و معماران به حسن قطار و ظرافت و نظافت مشهور و تا امروز هم پایرجای و باقی است، ولی اگر از پیشانی آنکه اندکی به جلو متمایل گردیده است، تعمیرات اساسی نشود، طولی نخواهد کشید که به کلی هلالی و پیشانی جلو آن فرو خواهد ریخت.

بالجمله، مدرسه مزبور که آن را مدرسه صحن می‌نامیدند، نصف مدرسه فتحعلی شاهی کنونی بود و در نقطه‌ای که اکنون حوض قرار دارد، سابقاً بالاخانه مجللی در محاذات ایوان سابق‌الذکر بوده است که درهای جلو آن به طرف گنبد گشوده می‌شد و موقعی هم که خورشید طلوع می‌کرد، نورش از درهای شرقی بالاخانه به داخل می‌تابید و بدین جهت، آن را مشرق‌الشمسین می‌نامیدند و این فوقانی که در ضلع شمالی مدرسه در انتها الیه آن قرار داشت، درهای آن از چهار طرف باز می‌شد و بدان روح و صفای خاصی می‌بخشید و به همین مناسبت، همواره جایگاه بزرگان از اهل دانش و بینش و مرکز اوتاد و مرتاضین شده بود؛ چنانچه میرداماد و میرفندرسکی و شیخ بهایی و مولی صدراى شیرازی و مولانا محسن فیض کاشانی و مولی عبدالرزاق لاهیجی و قاضی سعید قمی به نوبه خود سالیانی در آنجا منزل گزیده، به تحصیل و تدریس و ریاضت و عبادت اشتغال داشته، برخی را هم در آنجا مکاشفاتی دست داده است.

مدرسه شادقلی

و پس از بنای مدرسه صحن، شادقلی نامی که شخصاً هم از اشراف و امرای قم و در عهد صفویه داروغگی این شهر را عهده‌دار بوده، گذر شادقلی با مسجد و تکیه آن را هم در قم احداث نموده، قریه شادقلی را هم در یک فرسنگی شهر در محاذات امامزاده شاهزاده جمال احداث و به نام خود نامیده است. در قطعه زمین مشجری که در شمالی مدرسه مزبور واقع بود، مدرسه دیگری بنا نهاد؛ به طوری که در هر ضلع آن چهار حجره قرار داشت.

مضیف

و باز هم قطعه زمینی در شمالی همین مدرسه باقی بود که چون خواهر شاه طهماسب و دختر شاه اسماعیل که زنی با فتوت و بلند همت بوده، خیرات و مبرات بسیاری در زمان حیات از وی به ظهور می‌پیوست و شاه طهماسب را با وی کمال مؤالفت و مؤانست بوده، در

سال ۹۶۹ قمری در دارالسلطنه قزوین وفات یافت و جسد وی را به امر پادشاه با تجلیل به طرف قم حمل داده، از خاندان صفویه نخستین کسی بود که در جوار فاطمه معصومه به این خاک پاک سپردند. از محل ثلث او که اغلب برای اطعام تعیین شده بود، در آن قطعه زمین مضافی مشتمل بر اتاق‌های متعدد و آشپزخانه و انبار و سایر لوازم بنا نهادند و در تمام لیالی و ایام از خدام و زوار به شام و نهار پذیرایی می نمودند.

بست

و کسانی هم که یا به واسطه ارتکاب تقصیرات می خواستند از مجازات ایمن گردند و یا از فشار طلب‌کاران می خواستند در امان باشند، چون به عمارت مضاف وارد می شدند، از هر جهت فارغ بودند و از محل خیرات شام و نهار آنها هم تأمین شده بود و تا همین اواخر هم حریم حرم دختر موسی بن جعفر علیه السلام برای همه کس بست بود و در خاطر کسی خطور نمی کرد که روزی خواهد رسید که شکستن بست و بیرون کشیدن متحصنین عملی گردد.

ولی در سال ۱۳۴۸ قمری که از ناحیه آقای حاج شیخ محمدتقی یزدی که متصدی بیت‌المال مرحوم آیت‌الله حائری و مردی دین دار و متعصب بود، نسبت به خاندان سلطنتی [...] زوجه رضاشاه و مادر [...] محمدرضاشاه پهلوی پادشاه کنونی ایران که برای موقع تحویل حمل به قم آمده، در فوقانی رواق ایوان آیینه حرم مطهر با چادرهای سفید و روهای باز نشسته بودند، در اثر نهی از منکر اسائه ادبی شده بود، مراتب را تلگرافاً به مرکز مخابره و غروب روز بعد رضاشاه پهلوی به اتفاق چند تن از امرای لشکر و سپاه به قم آمده، شیخ مزبور را از داخل مسجد بالای سرکشان کشان به صحن نو برده، پادشاه عمل او را با ضرباتی از شلاق تلافی کرده، نام برده را با تنی چند از کسانی که در صحن مطهر متحصن بودند، بیرون کشیده، تحت الحفظ به مرکز فرستاد که شیخ مزبور بیش از یک سال و بقیه به تناسب جرایمشان زندانی بودند و پس از انقضای مدت، مستخلص شدند و از آن روز بست فاطمه معصومه بلکه کلیه بست‌های ایران شکسته شد که تاکنون هم به همان حال باقی است.

باری، از چگونگی وضع بناهای سابقه تنها چیزی که در دست است، همان است که تاورنیه، سیاح فرانسوی که در سلطنت شاه صفی دو نوبت برای سیاحت به ایران سفر کرده، در سیاحتنامه خود از بناهای پی در پی آستانه و وضع گل‌کاری و صفا و طراوت و کیفیت بست آن ضبط نموده است که در مقدمه کتاب انجم فروزان تفصیلاً نگارش یافته است و بدین جهت، از ذکرش در این مقام خودداری می‌شود.

آب انبار

و در عهد سلاطین صفویه تدریجاً مرافق بسیاری بر آستانه افزوده گشت و مقابر چندی هم با صحن جنوبی حرم برای مدفن پادشاهان صفوی ساخته شد که در جلد اول مسطور افتاد، ولی در کیفیت بنای مدرسه طهماسبی تغییری راه نیافت، جز آنکه چون بنای مضمیف به مرور ایام رو به خرابی رفته بود، در همان موقعی که شاه عباس ثانی مشغول ساختن مدفن پدر خود، شاه صفی، و احداث صحن جلو مدفن او بود، میرزا تقی اعتمادالدوله مشهور به ساورتقی هم که وزیر او بود، به تجدید بنای مضمیف پرداخته، آب انبار محکمی هم در زاویه شمال غربی آن به سال ۱۰۵۵ از نو بنیان ساخت.

و کتیبه کاشی که بر کمر بند ایوان جلو راهرو آب انبار به خط محمدرضای امامی اصفهانی دیده می‌شود، از نام بانی و تاریخ بنا خبر می‌دهد؛ چنانچه سنگ مرمری هم که در پیشانی آن نصب است، از نام تعمیرکننده و تاریخ آن حکایت می‌کند، و پس از بنای آب انبار در وضع ابنیه چهارگانه آستانه مقدسه تغییری تا اوایل سلطنت فتحعلی شاه قاجار راه نیافته است.

تجدید بنای سد

ولی در زمان او بر تعداد مرافق و زیب و زینت بناهای آستانه دوچندان افزوده شد؛ چه که در سال ۱۲۱۲ چون سد احدائی شاه صفی صفوی را در ساحل رودخانه مخروبه دید، به جای آنکه از آن تعمیری به عمل آورد، به واسطه اینکه سد مزبور

در مجاورت بنای حرم و صحن قرار داشت، دستور داد تا سد بسیار محکمی از نو در میانه اراضی رودخانه بالا آوردند و در نتیجه، زمین‌های زیادی بین سد قدیم و جدید به نفع آستانه به دست آمد. علاوه بر اینکه مجرای آب هم از بناهای تاریخی آستانه مقدسه مقداری دور افتاد.

توسعه مدرسه

و در سال ۱۲۱۳ نیز دستور داد تا سه عمارت متصل به صحن عتیق را که محقر و غیر مروّج بود، ریشه کن ساختند و پس از آن معماران را فرمان داد تا نقشه بنای مدرسه کنونی و دارالشفا را به طوری که مقداری از اراضی بین‌السدین را نیز اشغال نماید، طرح نمایند و پس از ترسیم نقشه اجازه ساختمان داد و در نتیجه، به جای آن سه بنای دل‌گیر، دو عمارت وسیع مدرسه و دارالشفا را هر یک به طول ۷۰ متر، به صورتی که اکنون دارا هستند، به استثنای بنای مرتبه فوقانی آنها که اخیراً بر آنها افزوده شده است، بنا نهادند و این کار تا سال ۱۲۱۸ به طول انجامید.

آسایشگاه سلاطین

و چون محل مناسبی برای آسایش پادشاهان در شهر قم وجود نداشت و سلاطینی که بدین شهر نزول اجلال می‌فرمودند، ناچار بودند که در خارج شهر در سراپرده‌های مخصوصی که برای آنها پیا می‌داشتند، توقف فرمایند و این معنی در حقیقت نقص بزرگی بود که متوجه مردم این شهر می‌شد، بلکه برای آستانه مقدسه هم شایسته نبود که برای پذیرایی از میهمانان محترم خود مکان مناسبی نداشته باشد، از این جهت، فتحعلی شاه در سال ۱۲۱۸ یعنی همان سالی که مشغول تذهیب گنبد مطهر بود، دستور داد تا در بقیه اراضی بین‌السدین به تناسب محل و گنجایش زمین سه عمارت مجلل و محکم یکی مخصوص پادشاه و دیگری به منظور حرم سرای وی و سومی برای سکونت وزرا و ملتزمین با تمام لوازم و تشریفات بنا نهند.

و چون ساختمان آنها به پایان رسید، در قطعه زمینی هم که در قسمت شمالی آنها باقی مانده بود، آشپزخانه و شربت‌خانه مفصلی بنا کردند و پس از آن به مرحوم میرزا محمدعلی نقاش‌باشی دستور داد تا در اتاق وسط هر عمارت تمثال وی را طرح و نقاشی نماید. و نامبرده صورت فتحعلی شاه را در حالی که بر تخت زر جلوس فرموده، تاج کیانی را بر سر دارد، در عمارت اولیه و در حالی که کلاه پوست بلند خود را بر سر دارد، در عمارت دوم و در حالی که کلاه زندیه را بر روی سر گذارده است، در عمارت سوم نقاشی کرد. علاوه، در اتاق دیگری از عمارت دوم تمثال او را در حالی که در دو طرف او شاهزادگان قرار دارند، در دو صف رسم نمود؛ به طوری که در صف بالا پنجاه و یک تن شاهزادگان بلافصل و در صف زیر پنجاه نفر از امیرزادگان مع‌الواسطه ایستاده‌اند و مجموعاً صورت یک‌صد و یک تن را با لباس رسمی سلام معمول آن عصر در آن اتاق نقاشی کرده است.

و پس از آن در جلو عمارت سوم، کریاسی موسّع بنا نهادند تا کسانی که می‌خواهند به دربار وارد شوند، و از وزرا یا درباریان ملاقات نموده، حوایج خویش را به عرض برسانند، تا صدور اجازه در آنجا به سر برند و این کریاس به جای اتاق انتظاری که امروزه معمول است، تلقی می‌شد.

و از جنب این کریاس دری به آسایشگاه گشوده می‌شد و فراشان مخصوصی هم با چماق‌های نقره در طرفین آن قرار می‌گرفتند و کسانی که به داخل دربار بار می‌یافتند، ناچار بودند که از این راه آمد و شد نمایند؛ زیرا سایر درهای کاخ که در زاویه جنوب غربی مدرسه فیضیه باز می‌شد و تا امروز هم باقی است، به ایاب و ذهاب درباریان اختصاص داشت.

شاه‌نشین

و در بالای این کریاس هم عمارت مجلل و موسع و مروّح و مصفایی دارای دو شاه‌نشین و به نام شاه‌نشین برای تشکیل مجالس رسمی و ملاقات‌های اجتماعی و عادی بنا نهادند و از دو ضلع شرقی و غربی این عمارت درهای متعددی به طرف

مدرسه فیضیه و رودخانه گشوده می‌گشت و بدین جهت، از حیث منظره و صفا و هوا در این شهر ممتاز بود، و پادشاهان قاجار در این تالار از علما و مشایخ و سادات بزرگ ملاقات می‌کردند و اعیان و اشراف و حکام را در آنجا بار می‌دادند. و در جهت شرقی این شاه‌نشین از طرف مدرسه ایوان بزرگی واقع و در جنبین ایوان هم چهار بالاخانه (هر طرفی دو اتاق) قرار داشت که به منشیان درباری و ثبات و ضباط اختصاص یافته بود و به جای دارالانشا و دفتر مخصوص تلقی می‌شد.

کتابخانه

ولی اکنون شاه‌نشین مزبور کتابخانه مدرسه فیضیه گشته، اطراف آن را قفسه‌هایی مشحون از کتب علمی و ادبی و فلسفی فراگرفته است.

مسجد

و کریاس مزبور را هم مدرّس عمومی مدرسه قرار داده، در ظاهر به صورت مسجد درآورده‌اند و درب جنوبی آن را هم محراب مسجد ساخته‌اند.

وقفنامه خانه‌های شاهی قم

و ناگفته نماند که فتحعلی شاه پس از اتمام ساختمان همین عمارات سه‌گانه را هم با حمام و سایر متعلقات و قالی‌ها و لوازم زندگی چنانچه منظور داشت برای سکونت عامه زائرین روضه مطهره و عابریین از قم اما کسانی که شایسته نزول در چنان مکان مجللی باشند از قبیل علما و فضلا اعظام و اشراف وقف گردانید و مقرر فرمود وقفنامه آن را هم بر سنگ مرمری نوشتند و منقور نمودند و آن را بر سر درب عمارت سوم دری که به طرف رودخانه گشوده می‌شد، نصب کردند که تا آلساعه هم باقی است، و متن وقفنامه به شرح زیر است:

وقف صحیح شرعی نمود شاهنشاه جمجاه سپهر خرگاه انجم سپاه، ظلّ الله فی الارضین الخاقان المعظم الافخم والسلطان الاعدل الاکرم السلطان بن السلطان بن

السلطان والخاقان بن الخاقان ابوالفتح العلوی فتحعلی شاه لازالت قصوراً اجلاله، این عمارات مبارکات که از ابنیه جدید البینانی سلطانی است، با جمله ملحقات از حمام و بیوتات و فروش و مضافات بر زمرة زوار روضه مقدسه بهیه - علیها و علی راقدها آلاف التحية - مشروط بر آنکه هر یک از زائرین و عابرین که در سلک فضلا و عظما و اشراف و اعیان منسلک و شایسته نزول در این مکان شریف باشند، در آنجا منزل نمایند و در هنگام زیارت و دعوات متذکر ذات مکارم صفات اقدس اشرف اعلی بوده باشند و تولیت آن را به متولی روضه مقدسه منوره مطهره عرش درجه، علی شروطها مفوض فرمودند که به تصفیة عمارات پرداخته، در بستن و گشودن ابواب دلف و نشر فروش و قبض و بسط امور ملزومه تولیت مختار و در ارائت طریق زواری که خود نزول کرده باشد، به دخول و منع سایرین از ورود و نزول مشروطات مزبوره را معمول و از قرارداد واقف تخلف نوزند و عدول ننمایند.

وقفاً صحیحاً شرعياً «فمن بدله بعد ما سمعه فأنما اثمه على الذين يبدلونه»
وكان ذلك في بيست و پنجم شهر شوال المکرم من شهر سنة اثني وعشرين ومأتين بعد الألف من الهجرة النبوية.

دارالشفاء

ضمناً معلوم باشد که این دو مدرسه بزرگ توأمأً به نام مدرسه فتحعلی شاهمی مشهور بود و پس از چندی به مدرسه فیضیه؛ یعنی به نام سابق خود، اشتهار پیدا کرد، ولی در سال ۱۳۰۴ قمری شاهزاده کامران میرزا (نایب السلطنه) چون شهر قم و آستانه مقدسه را فاقد مریض خانه و مخصوصاً مرضای غریب و بیماران مستمند و زوار را از جهت نداشتن وسیله معالجه و نبودن مکان و طیب و دوا و غذا دچار زحمت و در معرض هلاکت می دید، در مقام برآمد که به خرج خود مریض خانه ای در این شهر تأسیس نماید، و چون عمارتی که دارای بیش از بیست اتاق و واجد شرایط بهداشت باشد، در این شهر کمیاب بلکه نایاب بود، و از طرفی می خواست که

ارتباط آن را با آستانه مقدسه حفظ نماید، بالاخره مدرسه دوم را که از هر جهت برای این کار مناسب تشخیص داد، تعمیر نموده، حجرات آن را با اصول بهداشتی تنظیم کرده، در هر اتاقی چند تختخواب قرار داده، طبیب حاذقی برای آن از مرکز فرستاده، بودجه‌ای برای دوا و غذای آن در نظر گرفته، چند نفر مُعینِ طبیب و مستخدم و آشپز در آنجا به کار گماشته، برای هر یک حقوق و رسوم و انعاماتی معین کرده، همه ماهه به آنها می‌رسانید، و این تشکیلات تدریجاً منظم گشته، رو به کمال می‌رفت، اما طولی نکشید که به واسطه نرسیدن بودجه مقرر به کلی از هم پاشید.

«خوش درخشید، ولی دولت مستعجل بود»، ولی تاکنون هم به نام سابق مشهور است. منتها فعلاً به مدرسه دارالشفای نامیده می‌شود.

در ذکر اولاد و احفاد امجاد موسی مبرقع جلالت شأن

مقدمتاً ناگفته نماند که سلسله جلیله سادات رضائیه و خاندان بزرگ آنها از صدر اسلام تا امروز چه در قم و چه در مشهد مقدس همواره سربلند و ارجمند دارای شاخصیت تامه و ریاست عامه بوده‌اند و بسیاری از آنها بر سایر سادات عالی درجات هم از حسینی و حسنی و طباطبایی و موسوی از جهت فضل و مقام علمی امتیاز داشته‌اند و به واسطه همین مزیت و برجستگی مقام رفیع نقابت و ریاست سادات علویه را هم در بسیاری از ازمنه همین طبقه علیه عهده‌دار بوده‌اند.

مواصلت با وزرا

و کار عظمت و علورتبت آنها به جایی رسید که تنی چند از وزرای عظام و فقهای کرام و علمای فِخام با قُرب جوار و آمیزشی که با آنها داشتند و با اطلاعی که بر خفایای امور و اسرار ایشان می‌جستند، خود را به مواصلت با ایشان سرفراز و مفتخر دیده، از راه مناکحت خود را به آنها نزدیک می‌ساختند.

آیین بستن

و بالاتر از همه، چنانچه برای پادشاهان بزرگ معمول بود، موقعی که بزرگان آنها از سفری مراجعت می نمودند، در مسیر ایشان شهر را آیین بسته، سر راه آنها را چراغان کرده، درب و دیوار شهر را زینت داده، جشن ها برپا می کردند که همین امر بر کمال بزرگی و بزرگواری آنها دلیل است و حتی وزیر شهیر کافی الکُفَات، اسماعیل، صاحب بن عباد که در سلطنت دیالمه به عظمت و شوکت و قدرت و سطوت برگزیده و به فضل و کمال ممتاز بود، در مراجعت ابی الحسن موسی بن احمد از حج، مقدم او را تبریک گفته، او را تهنیت فرستاد.

چهل اختران

و آنچه مسلم است، این است که احفاد امجاد موسی مبرقع به اتفاق علمای انساب و رجال عموماً از اتقیا و صلحا بوده، مردم هم آنها را ستایش می کرده اند، و در بین آنها دانشمندان بزرگ و محدثین سترگی هم بوده اند که در بقعه موسومه به چهل اختران مدفون می باشند، و به واسطه مقامات عالیه و مدارج سامیه ای که آنان دارا هستند، باید مورد توجه خواص بوده باشند و مردم را به زیارت آنها ترغیب نمایند؛ زیرا علمای اعلام به تصور اینکه خود موسای مبرقع هم در آن بقعه مدفون است، از رفتن به زیارت آن باک داشتند و موقعی که مسلم شد که موسی اصولاً به قم نیامده است، دیگر بی عنایتی آنان به زیارت اینان موجبی نداشته، امید است که گذشته را جبران نمایند.

فرزندان موسی

سابقاً نگاشته شد که موسی جد سادات رضوی و تقوی و نقوی و برقی و مبرقی و تیره های مختلفی که از هر یک منشعب گردیده است، می باشد و این شجره نیرومند را شاخ و برگ های بسیاری است که در اغلب شهرها هم وجود دارند و ذکر انساب آنها کتاب جداگانه مفصلی را لازم دارد.

اکنون باید دانست که ابوالاحمد موسی مبرقع را از ام‌ولدی دو پسر به نام احمد و محمد و چهار دختر به اسامی زینب و ام‌محمد و میمونه و بریهه بوده است که عموماً در کوفه نشو و نما یافته‌اند.

سادات اخوی

و در هیچ یک از کتب انساب ندیدم که برای موسی فرزندی هم به نام عمران ضبط کرده باشند، ولی در شجره سادات اخوی و تقوی تهران، عمران بن موسی قید گردیده است و سادات نامبرده خود را از احفاد عمران بن موسی المبرقع می‌دانند، و با توجه به اینکه در بین فرزندان موسی مبرقع، عمران نامی وجود ندارد، این نسبتنامه را نمی‌توان معتبر دانست، مگر آنکه عمران را از فرزندان مع‌الواسطه موسی بدانیم و بگوییم که از بین شجره نامبرده و سائطی اسقاط گشته است، و به عقیده مؤلف، عمران مزبور در شجره سادات اخوی تهران همان عمران بن موسی بن احمد بن محمد بن احمد بن موسی مبرقع است و در سلسله نسب آنها این و سائط اسقاط شده می‌باشد و این اسقاط از این جهت در شجره آنها راه یافته است که تصور کرده‌اند موسای پدر عمران همان موسی مبرقع است - چنانچه مذکور افتد.

حالات محمد بن موسی

ورود به قم

اما محمد بن موسی مبرقع مکنی به ابی‌جعفر همان کسی است که در سال ۲۵۶ قمری از کوفه به قم هجرت کرد و به واسطه فرط زیبایی و جمال، صباحت و ملاحظتی که دارا بود، همواره برقع بر روی خویش می‌افکند، و عرب بدو پیغام فرستادند که ما مجاورت با تو را خوش نداریم و باید که از قم بیرون شوی و به جانب دیگری بروی، و در نتیجه، محمد به کاشان رفت و عبدالعزیز بن دلف العجلی که امیر کاشان بود، درباره او از احسان و اکرام دریغ نداشته، مال و مرکب و خلعت بدو بخشید.

و چون ابوالصدیم اشعری و دیگران عرب را بدین جرأت و جسارت توییح و سرزنش کردند، تنی چند از سران خود را در پی او به کاشان فرستاد، او را به قم باز گردانیدند و به جهت او خانه و املاکی خریداری نموده، با بیست هزار درم تقدینه بدو بخشیدند.

خواهران محمد

و پس از او خواهران وی زینب و ام محمد و میمونه و بعد از آنها هم بریهه دختران موسی مبرقع در طلب برادر خود از کوفه به قم آمدند و همگی در این شهر متوطن گشتند تا در شب چهارشنبه بیست و دوم ربیع الاول به سال ۲۹۶ محمد وفات یافت و او را در خانه شخصی او که اکنون به چهل اختران مشهور است، به خاک سپردند. و سابقاً معلوم شد که محمد بن موسی المبرقع نخستین سید رضوی نسبی است که به قم درآمده است و هم اول شخصی است که در آن خانه مدفون گردیده است و هم نگاشته شد که محمد چون بدون فرزند وفات کرده بود و برادرش احمد بن موسی و همچنین دو خواهرش بریهه و ام محمد هم قبل از وفات او رحلت کرده بودند، جز دو خواهر خود زینب و میمونه وارث دیگری دارا نبود، و بدین جهت، میراث او بین این دو خواهر تقسیم شد.

نسب سادات بنی الخشاب

ولی نسابه شریف، ابو حرب الدینوری، در کتاب تذکرة الائمة محمد بن موسی را هم دارای فرزند و صاحب عقب دانسته، نسب سادات بنی الخشاب را هم بدو منتهی نموده است، و مطابق عقیده اغلب بلکه کلیه علمای انساب این قول باطل و محمد بن موسی بلاعقب است و بنابراین، نسب سادات بنی الخشاب هم قهراً باطل می شود، و ناگفته نماند که اولاد داخل النسب امروزه در ایران عموماً و در آذربایجان خصوصاً و در قراچه داغ و توابع آن بالاخص زیادند که اکنون از معرفی آنان بیم دارم و امید است که در آینده نزدیکی این وظیفه شرعی را دقیقاً به انجام برسانم. و ثانیاً سادات بنی عباس هم در نقاط مختلفه این کشور و بیرون آن بسیارند که خود را منتسب به حسینی و موسوی و رضوی و غیره معرفی می کنند و البته باید

هم بسیار باشند؛ زیرا طایفه بنی عباس که بیش از پانصد و بیست و پنج سال در دنیا به سروری و ریاست گذرانیدند و سی و هفت تن آنها هم یکی پس از دیگری خلافت کردند و از سال ۱۳۲ تا ۶۵۶ (که با کلمه خون مطابق است) مدت خلافتشان به طول انجامید و پس از قتل مستعصم هم دودمان عباسی در سراسر بلاد پراکنده بودند و توالد و تناسل می کردند، علتی برای انقراض آنها دیده نمی شود و تا امروز هم باقی هستند. منتها نسب خود را مکتوم می دارند.

و ثالثاً به عقیده نگارنده - چنانچه از تاریخ قم هم مستفاد می گردد - سادات رضویه از نسل جعفر کذاب چه در قم و چه در سایر بلاد حتی در کوفه و بغداد زیادند؛ زیرا تردیدی نیست در اینکه جعفر فرزندان متعددی داشته است که هر کدام هم دارای فرزندان بوده اند؛ چنانچه یحیی صوفی هم در قم اولاد و احفاد چندی دارا می شود که آنها را در قدیم سادات صوفیه می خوانده اند و حتی در عمده الطالب مسطور است که جعفر کذاب را اباکرین می خواندند؛ زیرا از پسر و دختر او یک صد و بیست فرزند متولد گشت - که بعداً مذکور آید - و در سال ۲۷۱ هم از دنیا رحلت کرد و در بقعه عسکریین در سامرا مدفون گشت، و برخی از علمای شیعه عقیده دارند بر اینکه جعفر در آخر عمر خود تائب گشته، بدین حال از دنیا رحلت کرده است و حضرت حجت علیه السلام هم در بعضی از توقیعات خود حال جعفر را به حال برادران یوسف نظیر می فرمایند که این معنی هم حسن عاقبت و خیر خاتمت کار او را می رساند. بالجمله، از مراتب بالا به دست آمد که سادات رضوی از دو ریشه هستند؛ یکی ریشه موسی مبرقع و دیگری ریشه جعفر کذاب؛ زیرا بر انقراض آنها دلیلی نداریم.

وفات بریهه

باری پس از رحلت محمد، زوجه او بریهه دختر جعفر کذاب وفات یافت و در جنب مشهد شوهر خود (محمد) مدفون گشت و برادران او ابراهیم و یحیی صوفی^۱

۱. و آمدن این دو برادر برای تصرف گرفتن میراث بریهه دلیل بر آن نمی شود که جز این دو برادر وارث دیگری نداشته باشد؛ زیرا ممکن است که سهم دیگران را هم ابراهیم و کالتا گرفته باشد و برای آنها به کوفه برده باشد.

از کوفه به قم آمده، میراث او را برداشتند. سپس ابراهیم به کوفه بازگشت و یحیی در قم متوطن گردید و شهر بانویه دختر امین الدین را به حباله نکاح درآورده، از وی فرزندان به نام ابوجعفر و فخرالعراق و سستیه به وجود آمدند و ابوجعفر هم فرزندان داشته، هر یک از آنها را هم اولادی بوده است که در قم به سادات صوفیه اشتها داشته‌اند، و چون در قدیم انساب ایشان را کسی ضبط ننموده است، از تعداد و نام و حال اعقاب آنها اطلاعی در دست نمی‌باشد.

وفات میمونه

و پس از رحلت بریهه، میمونه دختر موسی مبرقع در قم وفات یافت و او را در مقبره بابلان در جوار فاطمه معصومه به خاک سپردند و خواهر او زینب به تنهایی ترکه او را تصرف گرفت؛ چه که در طبقه اولی جز او وارثی نداشت.

ورود ابوعلی محمد اعرج به قم

و پس از وفات میمونه، ابوعلی محمد بن احمد بن موسی المبرقع از کوفه هجرت کرده، به قم درآمد و دو دختر خود (فاطمه و ام سلمه) را هم همراه آورده بود. و ابوعلی هم مانند اسلاف خود در کمال صباحت و زیبایی بوده، او هم برقع بر روی خویش می‌افکند، و در تاریخ قم می‌نویسد که عرب در اعزاز و اکرام وی مبالغه کردند، و هم می‌نگارد که گویند عرب بدو پیغام فرستادند که ما از مجاورت تو بیزاریم و باید که از این شهر بیرون روی و ابوعلی بدانها پاسخ داد که این شهر از آن شما نیست تا مرا به رفتن مجبور نمایید، بلکه زمین آن از خدای تعالی است و هر کس که بخواهد، می‌تواند در آن فرود آید. مفاداً آنکه من سنگینی خود را بر دوش احدی تحمیل نکرده‌ام و در خانه هیچ یک از شماها هم فرود نیامده‌ام تا مرا جواب گویند. بالجمله، چون عرب بر مراتب فضل و کمال، تقوا و پرهیزگاری وی واقف گشتند، در مقام اعتذار برآمده، او را اعزاز و اکرام نمود، از خود خشنود ساختند، و چنین می‌نویسند که ابوعلی مردی صاحب دانش و بینش، جمال و کمال، عقل و تدبیر بوده، خوش محاوره و فصیح، نیکو منظر و صبیح، گشاده روی و ملیح بود.

ملاقات با ابومسلم

و در تاریخ قم از احمد بن اسماعیل بن سمکه نحوی روایت می‌کند که گفت چون ابومسلم محمد بن بحر اصفهانی والی و عامل قم شد، هر روز جمعه‌ای بر اسب خود می‌نشست و به زیارت اعیان و اشراف شهر می‌رفت و حقوق ایشان را ادا نموده، آنها را رعایت و حرمت‌داری می‌کرد و اتفاقاً روز جمعه‌ای سوار شد و من هم در صحبت او بودم و ابتدا کرد به زیارت ابی‌علی محمد ابن الرضا و چون به صحبت وی درآمد، ابوعلی در حالی که در موضعی پاکیزه با جلال نشسته، جامه‌های سبزی هم پوشیده بود، بر او سلام کرد و او را اکرام نموده، سعی او را شکر گفته وی را پذیرایی فرمود و چون ابومسلم از صحبت او بیرون آمد، راه سرای عباس بن عبدالله علوی را در پیش گرفت و چون بر در سرای او برسید، از اسب فرود آمد و به صحبت او درآمد و دید که عباس در سرای خود نشسته، گرداگرد خویش قفس‌های قمریان و مرغان را نهاده است.

اینجا ابومسلم بر او سلام کرد و بلافاصله باز گردید و به راه افتاد تا به سرای ابی‌سهل بن ابی‌طاهر اشعری رسیده، بر او نیز وارد شده، او را نیز دیدار کرد و زیارت نمود و حق او را هم بگذارد و بیرون رفت و سپس آمد تا به صحبت علی بن احمد بن علی الشجری فائزگشت و او را هم سلام کرده، زیارت نمود و به طرف سرای خویش باز گردید و در عرض راه مرا مخاطب فرموده، گفت: اباعلی! تشبیه نمی‌کنم ابوعلی بن الرضا را در سکون و نشستن و فضل مگر به امامان؛ چنانچه تشبیه نمی‌نمایم عباس علوی را مگر به مردمانی که ایشان را به درب طاق بغداد دیده‌ام. پس چرا شما به امامت ابوعلی ابن الرضا قائل نمی‌شوید و او را امام نمی‌دانید، با وجود اینکه مجموع خصایل نیک در او موجود است؟

من گفتم معاذالله که ما به غیر از ائمه اثناعشری که امامتشان محقق و بر ما روشن است و دوستی و محبت ایشان ما را فرض و لازم می‌باشد و بدان هم اعتقاد داریم، دیگری را امام بدانیم؛ چه اگر ابوعلی با تمام همان خصایل و فضائل ادعای امامت کند، با وجود شرف نسب و شهرت و فضلی که داراست،

ما از او بیزار خواهیم گشت؛ چنانچه از جعفر بن علی الکذاب به واسطه همان
دعوی امامتی که کرد، بیزار شدیم.

پس ابو مسلم گفت من از این اعتقاد و گفتار شما در تعجبم (چه که او را مذهب
اعتزال بود) که از مراتب فوق بزرگی و بزرگواری جلال و جمال و کمال ابی علی
محمد کاملاً روشن می شود.

فرزندان احمد بن محمد

بالجمله، به دست آمد که اعقاب موسی المبرقع از یک فرزندش احمد، و اعقاب
احمد هم از یک فرزندش ابوعلی محمد می باشد؛ زیرا احمد بن موسی را دو پسر و
یک دختر بوده است.

حالات ابوالقاسم بن احمد

یکی به نام ابی علی محمد که به قم آمد و دیگری به نام ابی القاسم علی که در کوفه
متوطن بود و آخری به نام ام حبیب که نیز به قم آمد و از کتاب *ریض العلماء* مستفاد
می گردد که سید شریف ابوالقاسم علی بن احمد بن موسی المبرقع از دانشمندان و
راویان حدیث بوده، از پدر محترم خود روایت می کرده است و او را تألیفی به نام
عیون المعجزات (یا *تثبیت المعجزات*) بوده است، و در کتاب *روضات مسطور* است که قبر
علی بن احمد در قریه ای است به نام گرمی که در پنج فرسنگی فسا و بیست و پنج
فرسنگی شیراز واقع می باشد و او را تألیفی است به نام کتاب *الاستغاثه فی بدع التلثه* و
رحلتش در ماه جمادی الاول به سال ۳۵۲ اتفاق افتاده است.

اما فرزندان ابی علی محمد

باری، ابوعلی محمد چون به قم آمد، او را دو دختر به نام بریهه و ام کلثوم به وجود
آمد و پس از آنها خدای تعالی در شوال سال ۳۱۱ هجری او را پسری به نام
ابی عبدالله احمد ارزانی داشت و بعد از تولد این پسر، پدرش به فاصله سه سال و

چند ماه؛ یعنی در روز یکشنبه سوم ربیع الاول به سال ۳۱۵ وفات یافت و او را در مقبره محمد بن موسی دفن کردند.

و پس از وفات ابی‌علی محمد یک پسر به نام ابی‌عبدالله احمد مزبور و چهار دختر به اسامی فاطمه و ام‌سلمه و بریهه و ام‌کلثوم که دو دخترش را از کوفه همراه آورده بود و دو تن دیگرش هم در قم به وجود آمده بودند، از وی بازماندند.

و چون ابوعلی درگذشت، خواهر او به نام ام‌حبیب بنت احمد از کوفه به قم آمد و با برادرزادگان خود در قم بود، و در تاریخ قم فقط از ورود او به قم خبر داده، از تاریخ رحلت و مدفنش ساکت است، و معلوم می‌شود که موقع تألیف تاریخ مزبور؛ یعنی در سال ۳۷۸ ام‌حبیب هنوز در قید حیات بوده است و اگر چه سال وفات او معلوم نیست، ولی مدفن او به طور مسلم یا در مقبره بابلان و یا در مشهد محمد بن موسی می‌باشد.

رحلت زینب

و پس از ورود ام‌حبیب نام‌برده، عمه او زینب بنت موسی المبرقع وفات یافت و او را هم در مشهد برادرش محمد بن موسی دفن کردند.

و از ظاهر عبارت تاریخ قم مستفاد می‌شود که وفات زینب با آمدن ام‌حبیب بنت احمد مانند رحلت ابی‌علی محمد عموماً در یک سال؛ یعنی همان سال ۳۱۵ اتفاق افتاده است؛ زیرا تاریخ وفات ابی‌علی را تعیین می‌کند و پس آن از ورود ام‌حبیب و بعد از آن هم از رحلت زینب بدون ذکر تاریخ خبر می‌دهد. در صورتی که بعد از آنها وفات ام‌محمد را نیز با قید تاریخ ذکر می‌کند، و از فحوای عبارات به دست می‌آید که ورود ام‌حبیب و رحلت زینب هم در همان تاریخ اتفاق افتاده است.

بالجمله، چون زینب وفات یافت، چون در طبقه مقدم و تالی وارثی نداشت، علی‌هذا برادرزاده او ام‌محمد بنت احمد بن موسی المبرقع ترکه او را به میراث تصرف گرفت؛ زیرا در آن طبقه جز ام‌محمد کسی باقی نمانده بود.

رحلت ام محمد بنت احمد مزبور

و ام محمد پس از آن در کمال عزت و حشمت با دارایی و ثروت می‌گذرانید تا در روز پنج‌شنبه بیست و یکم ماه ربیع‌الآخر به سال ۳۴۳ وفات یافت و او را هم در مشهد محمد بن موسی به خاک سپردند و برادرزادگان او ابو عبدالله و فاطمه و ام سلمه و بریهه و ام کلثوم فرزندان ابی‌علی محمد از او میراث گرفتند، ولی طولی نکشید که خواهران مزبور هم سهمیه خود را از ترکه مزبور به برادر خود ابو عبدالله و فرزندان او در برابر چیزی که بدو راضی شدند، مصالحه کردند و ابو عبدالله مجموع آن ترکه و املاک را مالک گشت.

رحلت فاطمه بنت ابی‌علی محمد بن احمد

و پس از آن فاطمه (یکی از صباای ابی‌علی محمد بن احمد) در شب پنج‌شنبه یازدهم ماه شوال همان سال ۳۴۳ رحلت کرد و او را هم در مشهد محمد بن موسی دفن کردند و خواهر او ام سلمه ترکه او را به میراث گرفت؛ زیرا فاطمه و ام سلمه این دو دختری که با ابوعلی از کوفه همراه بودند، از یک مادر بودند و ابو عبدالله و دو خواهر دیگرش از مادر دیگر بودند و بعداً ابو عبدالله با ام سلمه اتفاق و تراضی کردند بر آنکه ابو عبدالله سدسی (شش یک) از ترکه فاطمه را بردارد.

رحلت بریهه بنت محمد

و پس از آن بریهه، دختر ابی‌علی محمد بن احمد، وفات یافت و او را هم در مشهد محمد بن موسی عموی پدر خود به خاک سپردند و ابو عبدالله و ام سلمه و ام کلثوم به حسب سهام مفروضه از او میراث گرفتند.

حالات ابی‌عبدالله

و ابو عبدالله احمد، پسر ابی‌علی محمد اعرج، چون در شهر قم بالیده و بزرگ گردید، رئیس و پیشوای سادات گشت و مجموع املاک و اموال پدر خود محمد بن احمد و همچنین عموی پدر خود محمد بن موسی را متصرف گشته، آنچه را هم که

از عمه خود ام حبیب و خواهران خود فاطمه و بریهه به میراث بدو رسیده بود، بر آن اضافه گردانیده، به مزید ثروت و شوکت و عزت اختصاص یافته، به واسطه داد و دهش سخاوتی که دارا بود، به دل‌های مردم هم نزدیک گردیده، بذر محبت خود را در قلوب اهالی افشانده بود و پس از وفات ابی القاسم علوی امر رفیع نقابت سادات علویه هم بدو مفوض گردید و همواره در این شهر سرور و ارباب بود تا در روز پنج‌شنبه نیمه ماه صفر به سال ۳۵۸ در سن چهل و شش سالگی درگذشت و در مشهد محمد بن موسی مدفون گشت و مردم قم را به واسطه رحلت او مصیبتی عظیم دست داد.

فرزندان ابی عبدالله

و از ابو عبدالله احمد چهار پسر به اسامی ابوعلی محمد و ابوالحسین موسی و ابوالقاسم علی و ابو محمد حسن و چهار دختر باز ماندند. و پسران وی پس از وفات پدر به شهر ری خدمت حضرت رکن‌الدوله دیلمی رفتند و نام‌برده ایشان را تسلی بخشیده، فرمود تا از آنها جانب‌داری و رعایت نموده، خراج بر املاک ایشان نهند و سپس به قم بازگشتند.

وفات ام سلمه

در این موقع، ام سلمه، بنت ابی‌علی محمد اعرج، در قم وفات یافت و او را هم در مشهد محمد بن موسی به خاک سپردند و خواهر او ام‌کلثوم ترکه او را به میراث برداشت؛ چه که از فرزندان ابی‌علی جز او کسی باقی نمانده بود.

حالات ابی‌علی محمد ثانی

اما ابوعلی که ارشد فرزندان ابی‌عبدالله احمد است و چون نام او با نام جدش محمد اعرج متحد و کنیتش با کنیه او (ابوعلی) موافق و نام پدر هر دو هم احمد بوده، بین آنها فراقی نیست، برای امتیاز وی را ابوعلی محمد بن احمد ثانی می‌خوانیم.

بالجمله، ابوعلی ثانی پس از مراجعت از ری در قم متوقف گشت و تدریجاً در اثر اسراف و تبذیر مجموع املاک و اموالی که به عنوان میراث پدری بدو رسیده بود، به فروش رسانیده، تمامی آنها را تلف نموده، تهی دست گشت و از این رو، خود را مجبور به هجرت دیده، به طرف خراسان مسافرت کرد و مردم طوس هم او را گرامی داشته، اعزاز و اکرامش نموده، به زیارت وی برفتند و قدر و شرف و حق او را بشناختند و ابوعلی همچنان در خراسان متوطن بود تا آنکه بنا بر نقل تاریخ قم او را در پنهانی و نهانی به قتل رسانیدند، و بنا بر قولی هم او را نکشتند، بلکه به مرگ عادی درگذشت و همانجا هم مدفون گشت، و بنا بر روایت اولیه از علت قتل و نام قاتل و محل دفن وی اطلاعی در دست نیست.

وفات ام‌کلثوم

و پس از هجرت و رحلت ابی‌علی، عمه او ام‌کلثوم، دختر ابی‌علی محمد اعرج، در قم وفات یافت و او را هم در مقبره پدرش در مشهد محمد بن موسی به خاک سپردند و فرزندان برادر او (ابوعبدالله) میراث او را برداشتند، و در ترجمه تاریخ قم بدین عبارت مسطور است که «او را در مشهد محمد بن موسی در قبر پدرش ابی‌علی دفن کردند و پسر برادرش ابی‌عبدالله میراث او برداشت.» و چنانچه پوشیده نیست، عبارت «پسر برادرش ابی‌عبدالله میراث او برداشت»، نارسا می‌باشد؛ زیرا ابوعبدالله فرزندان متعددی از پسر و دختر دارا بوده است که خود مؤلف تاریخ مزبور هم آنها را هشت تن ضبط کرده است و جز ارشد آنها ابوعلی محمد که قبلاً در خراسان وفات یافته بود و یا به قتل رسیده بود، بقیه در قید حیات بودند. بنابراین، میراث او بین تمامت آنها از پسر و دختر باید تسهیم شود و کلمه (پسر) در این مورد البته نارساست؛ چه که اولاً دختر را شامل نمی‌شود و ثانیاً برحسب ظاهر به یک فرزند اطلاق می‌شود و دیگران را فرا نمی‌گیرد و ثالثاً تعیین آن یکی به خصوص از بین دیگران غیر منطقی و ترجیح بدون مرجح را ایجاب می‌دارد.

مآل کار ابوالقاسم علی

و فرزند دیگر ابوعبدالله احمد به نام ابی القاسم علی پس از آنکه در قم صبیبه ابی محمدحسن بن محمد بن حمزه علوی را به حباله نکاح خود درآورد و از وی دو دختر داراگشت نیز مانند برادر خود به طرف خراسان هجرت کرد و در شهر طوس متوطن و متوقف گردید و برخی از رؤسای خراسان با او محبت ورزیده، مواصلت نمودند و در نتیجه، کارش رونق یافته، زندگانش به نظام شد و از آن دختر در طوس وی را دو پسر و یک دختر به وجود آمد، و در تاریخ قم درباره او بیش از این ضبط نکرده است و معلوم می شود مؤلف تاریخ مزبور از عاقبت کار او اطلاعی در دست نداشته و یا رحلت و وفات او را درک نکرده بوده است.

شاخصیت ابوالحسن موسی

و اما ابوالحسن موسی بن احمد بر خلاف برادران خود همچنان در قم اقامت گزید و به اصلاح امور برادر کوچک خود ابومحمدحسن و انتظام کارهای خواهران خویش قیام و اقدام نموده، تمامت علاقه ملکی پدر خود را که برادران او قبلاً به فروش رسانیده بودند، دیگر باره خریداری نموده، بر حصه خویش بیفزود و آنچه را که به رهن وثیقه گذارده بودند، فک گردانید و با سیرتی نیکو و اخلاقی مستحسن و پسندیده با مردم سلوک کرده، با اهالی قم با مهربانی رفتار و با بهترین طرز معاشرت و زندگی می فرمود و حقوق یکایک آنها را مرعی می داشت و بدین جهت، مردم هم او را بزرگ شناخته، به صحبت وی میل کردند و تدریجاً در این شهر رئیس و سرور گشته، روز به روز موقعیت او رفیع تر و شخصیت وی منیع تر و شاخصیتش بارزتر می شد تا جایی که پادشاهان بزرگ آل بویه؛ یعنی امیر مؤید الدوله و امیر فخرالدوله دیلمی، هر یک به نوبه خود قدر و منزلت او را شناخته، حقوق وی را منظور داشته، در مقام رعایت او برآمده، مقداری از خراج املاک او را هم بدو بخشیدند.

و در سال ۳۷۰ به عزم مکه معظمه از قم بیرون رفت و ملک عضدالدوله و همچنین تاج الدوله دیلمی در بغداد نیز قدر او را بشناختند و او را تجلیل و تکریم نمودند و با عزت رو به مقصد حرکت کرد و پس از ادای مناسک حج به قصد زیارت

تربت مقدسه حضرت رسالت ﷺ رو به مدینه طیبه آمده، در آنجا به لوازم بزرگی و بزرگواری رفتار نموده، درباره سادات عالی درجات بنی اعمام خویش از در شفقت درآمده، از محبت فروگذار نکرده، نسبت به آنها ترحم فرموده، ایشان را با خلعت و عطا خشنود گردانید و آنها هم مراحم و الطاف او را شکر گفته، از وی سپاس‌گزاری کردند.

بازگشت به قم

بالجمله، پس از فراغ از زیارت و تشریف به مشاهد مشرفه ائمه بقیع و سایر امامان در نجف و کربلا و کاظمین و سامرا به طرف قم بازگشت و از ورود او مردم قم آگهی جسته، قبلاً در مسیر او بر سر هر کوچه و محله‌ای آیین بسته، جشن‌ها برپا کردند و در ماه ربیع‌الآخر به سال ۳۷۱ به قم وارد شد و مردم قم مقدم او را به یکدیگر بشارت داده، تبریک می‌گفتند و از مراجعت وی شادی و خوشحالی می‌کردند. و پس از ورود ابی‌الحسن موسی، وزیر کبیر و شهیر، ابوالقاسم اسماعیل، معروف به صاحب بن عباد، به خدمتش نامه نگار گشته، او را به نام معاودت از حج و مراجعت به قم با تندرستی و عافیت تهنیت عرضه داشت.

و ابوالحسن موسی در عین بزرگی و بزرگواری با داشتن آن مقام منیع و رفیع، در دانش و بینش نیز ممتاز بود و با واجد بودن جلال و جمال و کمال، بسیار خلیق و متواضع می‌نمود و از عنفوان جوانی و حدائث سن مجلل نقابت سادات علوی نسب قم و آوه و کاشان و خورزن و نواحی آن را هم دارا گشته، کلیه مرسومات و مشاهرات، مواجب و وظایف بنی‌الزهره علیها السلام در سراسر بلاد نام‌برده به اختیار و فرمان وی درآمده، به نظر صائب وی محول و مفوض گردید.

آمار علویه

و ناگفته نماند که در زمان نقابت ابی‌الحسن موسی شماره سادات عالی درجات علویه از حسنی و حسینی و موسوی و رضوی در نقاطی که زیر نظر وی بود، از قم و کاشان و آوه از خرد و کلان، پیر و جوان، مطابق ثبت دفتر مشاخره به سیصد و سی و یک تن بالغ می‌شد.

و از طرف پادشاهان آل بویه و همچنین وزرای آنها بویژه محمد بن عمید قمی و فرزندش ابوالفتح علی و صاحب بن عباد برای آنها راتبه و ماهیانه فرستاده می شد و به وسیله و تحت نظر ابی الحسن موسی نقیب بین آنها توزیع و تقسیم می گردید و از این محل بدون تبعیض و یا رعایت از شخصیت و شیخوخت و درجه و مقام به هر یک از سادات علویه اگرچه شیرخوار هم بودند، ماهی سی من نان و ده درم نقره مرتباً پرداخته می شد و این وظیفه مقررۀ آنها بود که هدایا و انعامات و عطایا و موقوفات نیز بر آن اضافه می گشت و نام هر مولودی بلافاصله پس از ولادت در دفتر مشاھرہ در ردیف سهمیه بر آن ثبت و برای او هم وظیفه ای منظور می شد؛ چنانچه اسم هر متوفی هم پس از وفات فوراً از دفتر مزبور محو و وظیفه اش بریده می گشت.

فرزندان موسی

بالجمله، ابوالحسن موسی را از جاریه و ام ولدی پسری به نام ابی جعفر محمد متولد و از جاریه دیگر یک دختر و پسر دیگری به نام ابی عبدالله احمد به وجود آمد که تاریخ تولد فرزند ارشد او نامعلوم است، ولی دومین فرزندش (احمد) در روز شنبه پنجم ماه صفر به سال ۳۷۲ به دنیا آمد.

وصلت با وزرا

و در سال ۳۷۳ در مقام برآمد که فرزند ارشد خود، ابو جعفر محمد را داماد سازد و چون موقعیت رفیع وی اجازه نمی داد که با هر خانواده ای وصلت نماید، در این باب تأملی نموده، تا بالاخره دختر وزیر شهیر ابوالفتح علی فرزند وزیر کبیر محمد بن عمید قمی را که از بزرگترین خانواده های قم بلکه ری شمرده می شدند و به فضل و عزت و شوکت و عظمت موصوف و به جمال و جلال و کمال متصف و بین وزرای آل بویه هم به بزرگی و بزرگواری برجسته و به جامع بودن مدارج علم و کمال و حائز بودن حکم و فنون عقلیه ممتاز بودند، برای همسری فرزند خود پسندیده، تنی چند از خواص اصحاب خویش را برای خواستگاری آن دختر به شهری اعزام

داشت و بالاخره بین‌الطرفین توافق حاصل افتاده، به تهیه مقدمات کار پرداخته، جشن‌های باشکوهی در ری و قم برپا نمودند و در سال ۳۷۴ این وصلت میمون با تشریفات خاصی منعقد و آن وزیرزاده بزرگ را به حبالة نکاح وی درآورده با تجلیل شایانی عروس را از ری حرکت داده، در میانه هلهله شادی و شادمانی به قم وارد نمودند، به حجله داماد بردند و در شب زفاف، جشن بزرگی در این شهر برپا نموده، اغلب طبقات مردم قم را اطعام کرده، آنها را هم به عطایا و جوایزی دلخوش گردانیدند.

ابن عمید قمی

اکنون برای پی بردن به عظمت این خانواده مقتضی می‌داند که شمه‌ای از حالات محمد بن العمید و فرزند او علی بن محمد را بنگارد.

ابوالفضل محمد بن الحسین القمی معروف به ابن العمید که او را به واسطه جامع بودن علوم و فنون استاد می‌خواندند، وزیر رکن‌الدوله دیلمی از سلاطین آل بویه است که دانشمندی بی‌مانند بوده، تحصیلات خود را در خدمت عالم بی‌بدیل، احمد بن ابی‌عبدالله برقی قمی، در این شهر به پایان رسانیده، در فلسفه و نجوم مهارتی بسزا داشت و حقایق علوم غریبه و دقایق حکم و فنون عقلیه بر طبع نکته‌سنجش ظاهر بود و در علوم ادبیه و فن انشا و ترسل در عصر خود بی‌نظیر شناخته می‌شد و علما را بسیار دوست می‌داشت و شعرا را زیاد نوازش می‌کرد و وزیر شهیر اسماعیل بن عباد در زمره بندگان و اصحاب و اتباع وی بود و به واسطه همین نیل به شرف صحبت او افتخاراً به صاحب ملقب گردید و این لقب را مایه مباهات خود می‌شمرد. و عبدالحمید، کاتب معروف، هم که از بزرگ‌ترین نویسندگان شمرده می‌شود، بنده زر خرید وی بود.

بالجمله، او را در کتابت و انشا دارای ید بیضا می‌دانستند و بدین جهت، در شأن او گفتند که «بَدَأَتِ الْكِتَابَةَ بَعْدَ الْحَمِيدِ وَخَتِمَتْ بِابْنِ الْعَمِيدِ» و صاحب بن عباد پس از مراجعت از سفر بغداد در جواب سؤال ابن عمید مبنی بر اینکه بغداد را چگونه شهری دیدی، عرضه داشت: «الْبَغْدَادُ فِي الْبِلَادِ كَالْأَسْتَاذِ فِي الْعِبَادِ.»

بالجمله، استاد دارای ریاستی تام و عظمتی تمام گشته، زمام امور مملکت را در کف کفایت خویش گرفته، به واسطه کرم و فتوت و سخاوت و مروتی که داشت، در قلوب ملت جای گرفت و کاخ مجلل او در ری پناهگاه و خود او هم پناه مردم بود و بدین جهت، پس از واژگون شدن کاخ عظمت این خاندان موقعی که صاحب بن عباد از در سرای او می‌گذشت، چون در بیرون سرای جز چند تن از خدمتکاران زبون او احدی را نیافت، متحیر و مبهوت مانده، از روی عبرت این بیت را بر زبان راند:

أَيُّهَا الرَّكْبُ كَمْ عَلاكَ اِكْتِيَابُ اَيْنَ مِنْ كَانَ الدَّهْرُ يَفْزَعُ مِنْهُ

ابوالفتح علی

و اما فرزند او به نام ابوالفتح علی بن محمد المعروف به استاد ابن العمید جوانی جلیل و دانشمندی نبیل بوده، پس از رحلت پدر به مرتبه رفیع وزارت رکن الدوله نایل آمده، بدین سمت مستقلاً برقرار بود و به واسطه ابراز لیاقت و کفایت از ناحیت پادشاه به لقب ذوالکفایتین ملقب گردیده، مرتبه‌اش به حدی رفیع و مقامش به قدری بزرگ شد که صاحب بن عباد با مقام شامخی که در فضل و کمال دارا بود، برای او مدایحی می‌سرود و در محضر وی به پا خواسته، آن را ایستاده می‌خواند. و ثعالبی در شأن او می‌گوید که زبانش سرچشمه بزرگی و شرافت بوده، قلمش شمشیر کشورداری و پادشاهی است «عَيْنُ الشَّرْفِ لِسَانُهُ وَسَيْفُ الْمُلْكِ سِنَانُهُ» و نام‌برده را طبع سرشاری بوده، اشعار نیکویی هم می‌سروده، رسائل او در نثر نیز برجسته و دل‌پذیر می‌باشد.

بالجمله، ابوالفتح پس از وفات رکن الدوله مدتی هم در سلطنت مؤیدالدوله وزارت داشته، تا بالاخره میانه او با صاحب بن عباد کدورتی تولید و نزاعی پدیدار گشته، صاحب در خدمت مؤیدالدوله درباره او سعایت کرده، پادشاه را بروی متغیر ساخته، در سال ۳۶۶ قمری او را مصادره و مؤاخذه فرموده، به زندان درافکند و همچنان در تحت شکنجه و عذاب می‌زیست تا به قتل رسید و چند روزی قبل از قتل خود اشعار زیر را سروده، مکرراً بر زبان رانده، برای حضار می‌خواند:

دَخَلَ الدُّنْيَا اُنَّاسًا قَبْلَنَا رَحَلُوا عَنْهَا وَخَلُّوا لَنَا
وَنَزَلْنَاهَا كَمَا هُمْ نَزَلُوا وَنُخَلِّئُهَا لِقَوْمٍ بَعْدَنَا

باری، موصلت ابوالحسن موسی با خاندان ابن عمید وزیر؛ چنانچه پوشیده نخواهد بود، به فاصله چند سال پس از قتل وی اتفاق افتاده است و ابوالحسن موسی پس از انجام کار موصلت در سال ۳۸۵ به زیارت تربت جد خود به مشهد عزیمت نموده، به طور قطع تا سال ۳۷۸ هم که تاریخ قم در دست تألیف بوده، به قم مراجعت نکرده بوده است؛ زیرا بازگشت او در آن تاریخ قید نشده، بالاخره هم معلوم نشده است که به قم بازگشته است و یا در همان جا رحلت یافته است. در پایان چون نگارنده را در ضبط انساب و مشجرات و ذکر حالات سادات رضویه قم و تهران و مشهد کتاب مستقلی به نام سفینه الرضویه است، در این مقام از تکرار آن خودداری شد تا هر کس خواهد، بدان کتاب مراجعه نماید. ●

بدر مشعشع در حال ذریه موسی مبرقع

میرزا حسین نوری

چکیده: گزارشی از تاریخ زندگی موسی مبرقع و خاندان اوست. نویسنده با استناد به مهم‌ترین منابع تاریخی و حدیثی، گزارشی از زندگی این امامزاده عظیم‌الشان (فرزند امام محمد تقی علیه السلام) ارائه نموده است.

نویسنده این مطالب را در پاسخ به درخواست برخی از بزرگان سادات کشمیر و در راستای رفع ابهامات در تاریخ زندگی موسی مبرقع و فرزندان او نگاشته است: در این سال فرخنده مآل، یکی از نجبای سادات کشمیر به زیارت ائمه عراق مشرف شد، و چون به ناحیه مقدسه سرمن‌رأی رسید، از این احقر از حال موسی المبرقع ابن الإمام الهمام أبي جعفر محمد بن علی علیه السلام و ذریه او سؤال کرد که آیا قدحی در سادات رضویه از جهت انتساب ایشان به محمد اعرج پسر احمد پسر موسی مذکور رسیده - چنانچه در بلاد ما شهرت داده - یا خیر؟ و حسب خواهش ایشان این چند کلمه در این اوراق ثبت شد.

مقاله حاضر، با همه اختصار آن، دستمایه تحقیق بسیاری قرار گرفته است و همواره بدان استناد می‌شود.

کلید واژه: موسی بن مبرقع، تاریخ قم، امامزادگان قم.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصلاة على أشرف بريته محمد وعترته البررة. و بعد، چنین گوید بنده مذنب مسئی حسین بن محمدتقی نوری طبرسی - حشرهما الله تعالى مع موالیهما الأظهار - که در این سال فرخنده مآل، بعضی از نجبای سادات کشمیر - ایده الله ووفقه لما یحب ویرضی - به زیارت ائمه عراق علیهم السلام مشرف شد، و چون به ناحیه مقدسه سرمن رأی رسید، از این احقر از حال موسی المبرقع ابن الإمام الهمام أبی جعفر محمد بن علی علیه السلام و ذریه او سؤال کرد که آیا قدحی در سادات رضویه از جهت انتساب ایشان به محمد اعرج پسر احمد پسر موسی مذکور رسیده - چنانچه در بلاد ما شهرت داده - یا خیر؟ و حسب خواهش ایشان این چند کلمه در این اوراق ثبت شد، و نام آن را بدر مشعشع در حال ذریه موسی مبرقع گذاشتم.

بدان که شیخ فاضل خبیر ماهر حسن بن محمد بن حسن قمی که معاصر شیخ صدوق است، و عصرش قریب به عصر سید محمد اعرج مذکور است، و از اهل وطن اوست، در کتاب قم که مشهور است به تاریخ قم، و به جهت کافی الکفات صاحب بن عباد نوشته، در نهایت اتقان و احکام چنین می فرماید - بعد از ذکر جمعی از سادات حسینی که به قم وارد شدند - دیگر از سادات حسینی از سادات رضاییه از فرزندان امام رضا علیه السلام موسی بود. تا اینکه می گوید: بعد از آن میمونه دختر موسی وفات یافت، و او را به مقبره بابلان دفن کردند، و این قبه که به قبه فاطمه علیه السلام ملاصق است بر سر تربت او بنا نهادند، و خواهر او زینب بنت موسی از او میراث گرفت.

و بعد^۱ از آن ابوعلی محمد بن احمد بن موسی بن محمد بن علی الرضا علیه السلام از کوفه به قم آمد، و بعضی از دختران او فاطمه و أم سلمه. چون ابوعلی محمد به قم رسید، عرب قم در اعزاز و اکرام او مبالغه کردند.

۱. در نسخه موجود از این کتاب ذکری از احمد بن موسی بن محمد نشده، محتمل است در نسخه سقط شده، یا چون احمد به قم نیامده بود متعرض حال او نشد، چون غرض مصنف ذکر سادات که به قم آمده بودند «منه».

و گویند که عرب بدو پیغام فرستادند که از شهر ما بیرون باید رفت، ابوعلی محمد جواب گفت که این شهر از آن شما نیست، ملک و زمین از آن خدای است، هر کس که خواهد در آن فرود آید، پس عرب عذر خواستند و او را از خود خشنود کردند و گرامی داشتند.

و ابوعلی محمد بسیار مردی فاضل بوده است، و به غایت پرهیزگار و خوش محاوره و خوش منظر و فصیح و دانا و عاقل.

و روایت کند احمد^۱ بن اسماعیل بن سمکه نحوی که چون ابو مسلم محمد بن بحر اصبهانی والی و عامل قم شد، هر روز جمعه بر مرکب نشستی و به زیارت رؤسای قم برفتی، و حقوق ایشان بگذاردی، و حرمت داری کردی، اتفاقاً روز جمعه سوار شد و من در صحبت او بودم، ابتدا کرد به زیارت ابی علی محمد ابن الرضا، چون به صحبت او درآمد، ابوعلی در موضعی پاکیزه نشسته بود، و جامه های سبز پوشیده، ابوعلی سلام کرد و اکرام نمود، و سعی او را شکر گفت.

چون ابو مسلم از صحبت او بیرون آمد به راه سرای عبدالله بن عباس علوی رفت، چون به در سرای او رسید فرود آمد، و در صحبت او رفت. او را دید در سرای خود نشسته، و گرد بر گرد او قفس های قمریان و مرغان نهاده بودند، ابو مسلم سلام کرد و بازگردید و آمد تا به سرای ابی سهل بن ابی طاهر اشعری، و او را نیز بدید و زیارت کرد، و حق او بگذارد.

پس بر مرکب نشست و آمد تا به صحبت علی بن احمد بن علی الشجری، و او را سلام و زیارت کرد و باز گردید.

و مراگفت: ای اباعلی! تشبیه نمی کنم اباعلی - یعنی محمد اعرج ابن الرضا - را در سکون و در نشستن و فضل الا به ائمه عليهم السلام و عباس علوی را تشبیه نمی کنم مگر

۱. این احمد از بزرگان علما و اهل فضل است، و او استاد ابن عمید وزیر معروف است، و خود از تلامذه احمد بن محمد بن خالد است، و روایت می کند از او جعفر بن محمد بن قولویه استاد شیخ مفید و صاحب کامل الزیاره «منه».

به مردمانی که ایشان را دیده‌ام به بغداد به درب طاق، پس چرا شما به امامت ابی‌علی قائل نمی‌شوید؟ و او را امام نمی‌دانید؟ با وجود آنکه جمیع خصلت‌های خیر در او جمع و موجود است؟

من گفتم: معاذ الله که ما به غیر از ائمه دوازده‌گانه که امامت ایشان محقق و روشن است، و دوستی ایشان ما را واجب و لازم است، و بدان اعتقاد داریم، دیگری را امام دانیم، چه اگر ابوعلی دعوی امامت کند، با وجود شرف نسب و شهرت فضل او، ما از او بیزار شویم، چنانچه از جعفر کذاب بیزار شدیم به سبب دعوی امامت کردن.

پس ابومسلم گفت: من از اعتقاد و گفتار شما در تعجبم، و ابومسلم را مذهب اعتزال بوده است.

و ابوعلی را به قم بریبه و ام‌کلثوم خدای - عزوجل - روزی کرد و بداد، و بعد از ایشان ابو عبدالله احمد در وجود آمده است در ماه شوال سنه سیصد و یازده هجریه، و ابوعلی به قم وفات یافت روز یک‌شنبه روز اردیبهشت^۱ ماه، سه روز از ماه ربیع‌الاول گذشته، سنه سیصد و پانزده، و او را به مقبره محمد بن موسی دفن کردند.

و از پسر او اباعبدالله احمد، و از دختران فاطمه و ام‌سلمه و بریبه و ام‌کلثوم از پس وفات او باز ماندند، و بعد از وفات او خواهرش ام‌حبیب دختر احمد از کوفه به قم آمد، و با فرزندان برادرش به قم بود.

و بعد از آمدن او زینب دختر موسی وفات یافت، و او را در مشهد برادرش محمد بن موسی دفن کردند، و ام‌محمد بنت احمد از او میراث گرفت.

و ام‌محمد به شهر قم روز پنج‌شنبه روز انیران از ماه مرداد، بیست و یک روز از ماه ربیع‌الآخر گذشته، سنه سیصد و چهل و سه وفات یافت، و او را در مشهد محمد

۱. در ماه فرسبه از برای هر روز از ماه اسم مخصوص است، چنانچه در کتب تواریخ مضبوط است، هر که خواهد به آنجا رجوع کند، «منه».

بن موسی دفن کردند، و فرزندان برادرش ابی عبدالله و فاطمه و ام سلمه و بریهه و ام کلثوم میراث او برداشتند

پس از آن ترکه به ابی عبدالله و فرزندان او دادند، و با خواهران او مصالحه کردند بر چیزی که ایشان بدو راضی شدند، و او مجموع ترکه با املاک برداشت.

پس فاطمه دختر محمد بن احمد شب پنجشنبه روز تیر ماه بهمن، یازده روز از شوال گذشته، سنه سیصد و چهل و سه هجریه وفات یافت، و او را ایضاً در مشهد محمد بن موسی دفن کردند، و ام سلمه میراث او برداشت؛ زیرا که هر دو از یک مادر بودند.

پس ابی عبدالله و ام سلمه اتفاق کردند بر آنکه ابی عبدالله سدسی از ترکه فاطمه بردارد.

و بعد از آن بریهه بنت محمد بن احمد وفات یافت، و او را در مشهد محمد بن موسی دفن کردند، و ابو عبدالله احمد بن محمد الأعرج بن احمد بن موسی المبرقع و ام سلمه و ام کلثوم به حسب سهام مفروضه از او میراث گرفتند.

و چون ابو عبدالله بالیده شد به قم، رئیس و متصرف اموال و املاک که پدر او محمد بن موسی به دست آورده بود گشت، و همچنین آنچه از عمه خود و خواهرانش به میراث بدو رسیده بود.

و ابو عبدالله مردی سخی و کریم بوده است، و به دل‌های مردم نزدیک، و نقابت علویه بعد از وفات ابوالقاسم علوی بدو مفوض بوده است.

و ابو عبدالله همیشه به قم رئیس و ارباب بوده است، و در روز پنجشنبه روز دی مهر ماه، منتصف ماه صفر، سنه سیصد و پنجاه و هشت او را وفات رسیده است، و مدت عمر او چهل و شش سال بوده است، و در مشهد محمد بن موسی مدفون است، و به وفات او مردم قم را مصیبتی تمام بوده است.

و از چهار پسر به نام‌های ابوعلی محمد، و ابوالحسن موسی، و ابوالقاسم علی، و ابو محمد الحسن، و چهار دختر، باز مانده‌اند.

و پسران او بعد از وفات پدر قصد حضرت رکن الدوله کردند به شهر ری، رکن الدوله ایشان را تسلی داد و بفرمود جانب ایشان رعایت نماید، و خراج بر املاک ایشان ننهد، پس از آن باز گردیدند و به قم آمدند.

بعد از آن ام سلمه بنت محمد بن احمد وفات یافت، و او را در مشهد محمد بن موسی دفن کردند، و ام کلثوم خواهرش ترکه او برداشت، و از فرزندان محمد بن احمد به غیر ام کلثوم نمانده بود.

و پسر برادرش ابوعلی محمد بن احمد املاک ام سلمه به ام کلثوم داد، و آن املاک و اموال که به قسط به ابوعلی رسیده بود، به تبذیر و اسراف تلف کرد، و املاک مجموع بفروخت، و پس از آن به ناحیت خراسان رفت، مردم خراسان او را اکرام کردند، و به صحبت و زیارت او رفتند، و قدر و شرف و حق او بشناختند، و به خراسان مقیم بود، تا او را پنهان و نهان بکشند.

و بعضی دیگر گویند که او را نکشتند، بلکه او را وفات رسید.

بعد از آن به قم ام کلثوم بنت محمد بن احمد وفات یافت، و او را در مشهد محمد بن موسی در قبر پدرش ابی علی دفن کردند، و پسر برادرش ابی عبدالله میراث او یافت.

و ابوالقاسم بن ابی عبدالله ایضاً به خراسان رفت، بعد از آنکه از دختر ابی محمد الحسن بن محمد بن حمزه علوی به شهر قم دو دختر آورد.

و چون ابوالقاسم به خراسان رسید بعضی از رؤسای خراسان با او مواصلت ورزیدند، و ابوالقاسم به طوس وطن گرفت، و کار و بار او به نظام شد، و دو پسر و یک دختر آورد.

و ابوالحسن موسی بن احمد تنها به قم ماند، و به کار و بار برادرش ابی محمد و خواهرانش قیام نمود، و ضیعت‌ها که از پدرش بازمانده بود به دست آورد، و آنچه به رهن بودند از رهن بیرون آورد، و قواعد و سیرت او مجموع نیکو بوده‌اند، و با مردم قم به وجه احسن معیشت و زندگانی کردی، و حقوق ایشان رعایت نمودی، تا به غایت که گوئیا یکی از ایشان است.

پس اهل قم به صحبت او میل کردند، و او سرور و رئیس ایشان شد، و مؤیدالدوله و امیر فخرالدوله قدر او بشناختند، و او را گرامی داشتند، و بعضی از خراج بدو بخشیدند و مجری داشتند.

پس در سنه سیصد و هفتاد به حج رفت، و ملک عضدالدوله و تاجالدوله قدر او را بشناختند، و او را گرامی داشتند.

و چون حج خانه خدا بگزارد به مدینه باز آمد، بر پسر عمان خود شفقت نمود و به رحمت افزود، و ایشان را خلعت و عطا بخشید، پس او را شکر بسیار نمودند. پس به جانب قم عزیمت نمود، و در ماه ربیع الآخر سنه سیصد و هفتاد و یک به قم رسید، مردم قم به قدوم او بشارت نمودند، و شادی افزودند، و بر سر کوچه‌ها و محله‌ها آیینه بستند.

و صاحب الجلیل و کافی الکفات ابوالقاسم اسماعیل بن عباد بدو نامه نوشت، و او را به معاودت از حج خانه خدای متعال و مراجعت به شهر و منزل خود تهنیت کرد.

و ابوالحسن موسی بن احمد مردی فاضل و متواضع و متخلق و سهل‌الجانب بوده است، با عنفوان جوانی و حدیث سن، نقابت سادات علویه به شهر قم و نواحی آن به او مفوض بوده است، و قسمات و وظائف و رسوم و مرسومات و مشاهرات و سادات آبه و قم و کاشان و خورزن مجموع به دست و اختیار و فرمان او بوده است، و عدد ایشان در آن زمان از مردان و طفلان سیصد و سی و یک نفر بوده است، و وظیفه هر یک از ایشان در هر ماهی سی من نان و ده درهم نقره بوده است.

و هر کس از ایشان که وفات یافته است، نام او از کتاب مشاهره طرح کرده‌اند، و نام آن کس از ایشان که در وجود آمده است، به جای او نوشته‌اند.

و ابوالحسن را از ام‌ولد پسری بوده است، نام او ابوجعفر، و دختری دیگر؛ از ام‌ولدی دیگر ابو عبدالله احمد.

و این ابوعبدالله روز شنبه روز خور ماه مرداد، پنج روز از صفر گذشته، سنه سیصد و هفتاد و دو از مادر به وجود آمده است.

و ابوالحسن، دختر علی بن محمد بن عمید را از برای پسر خود ابی جعفر بخواست، و در سنه سیصد و هفتاد و چهار به یکدیگر رسیدند و زفاف واقع شد. و ابوالحسن، به زیارت جد خود رضا علیه السلام در سنه سیصد و هفتاد و پنج برفت، و برادرش ابومحمدالحسن بن احمد، مردی متأدب و فاضل بوده است، و او را در سنه سیصد و هفتاد و دو وظیفه تعیین کرده‌اند، و مصاحب و نایب و کارساز ابوالحسن ابوعلی الحسین بن محمد بن نصر^۱ بن سالم بوده است، پیوسته حق‌گزاری آن خاندان کرده است، و شرایط حق‌گزاری به جای آورده است، و به صحبت او کار و شغل ابوالحسن به نظام بوده است، و او را بهره تمام و معرفتی او فر در اسباب معماری و کشت و زرع بوده است، و او و پدرش بدین خاندان معروف و مشهور بوده است.

و چنین رسیده است به من که جد او سالم، از جمله آزادکردگان ابوجعفر محمد بن علی الرضا علیه السلام است. تمام شد آنچه مقصود بوده نقل از این کتاب شریف از آنچه متعلق بودند به ذکر حالات موسی مبرقع و ذریه طیبه او.

چون مؤلف در عصر سبط او ابوالحسن موسی بوده، لهذا اعقاب او در آنجا ذکر نشده.

و از اولاد این ابوالحسن موسی، عالم جلیل عبیدالله است. چنانچه شیخ اجل عظیم‌الشأن که علمای اعلام او را در کتب اجازات چنین وصف کردند: «الشیخ الامام الحافظ السعید، منتجب‌الدین، موفق الاسلام، سید الحفاظ، رئیس النقلة، سید الائمة والمشایخ، خادم حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله ابوالحسن علی بن عبیدالله بن الحسن بن الحسین بن الحسن بن علی بن بابویه که تمام اجدادش از علمای اعلام و روات اخبار ائمه انام‌اند.»

۱. نصر نیز از خدام حضرت جواد علیه السلام بود، چنانچه در کافی در ضمن وصیتنامه آن حضرت مذکور است، «منه».

شیخ مذکور که معاصر شیخ طبرسی و ابن شهر آشوب و امثال ایشان است، در کتاب منتجب که مخصوص است به ذکر علمای مصنفین امامیه، از معاصرین شیخ الطایفه شیخ طوسی تا عصر خودش، چنین فرموده:

«السید العالم عبیدالله بن موسی بن احمد بن محمد بن احمد بن موسی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام ثقة ورع فاضل محدث، له کتاب انساب آل الرسول و اولاد البتول، کتاب فی الحلال و الحرام، کتاب الادیان و الملل، اخبارنا بها جماعة من الثقات، عن الشیخ عبدالرحمان بن احمد النیسابوری عنه.»

حاصل ترجمه: اینکه سید عالم عبیدالله که پسر ابوالحسن موسی است که از تاریخ قم ذکر فضائل او شد، ثقة پرهیزگار و راوی اخبار ائمه اطهار علیهم السلام و از تصانیف اوست کتاب انساب سادات، و کتابی در احکام فرعیه، و کتابی در مذاهب مختلفه، خبر داد مرا به آن کتابها جماعتی از ثقات از شیخ مفید نیشابوری از سید مذکور. و آنچه نقل کردیم از چند نسخه است که یکی از آنها به خط صاحب کرامات شمس الدین محمد بن علی جباعی جد شیخ بهائی است، و او از خط شمس الفقها شهید اول نقل کرده، و علامه مجلسی در جلد اجازات بحار که تمام این کتاب را نقل فرموده، به همین نحو ذکر نموده، و نیز تلمیذ اجل او مولانا حاجی محمد اردبیلی در کتاب جامع الروات حال سید مذکور را از این کتاب، به همین قسم نقل کرده.

و غرض از این شواهد آنکه نسخه ای که در نزد شیخ حر - علیه الرحمه - بوده، دو نفر از سلسله اجداد او افتاده بود، و ایشان به همین نحو در امل الآمل نقل نمودند، و اشتباه آن بر ناظرین پوشیده نیست، چه نشود در عصر شیخ طوسی کسی به چهار واسطه به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام برسد، و بحمدالله نسخه منتجب شایع و کثیرالوجود است، هر که خواهد مراجعه کند برای او میسر است.

و مؤید این مطلب و شاهد بر اصل دعوی صحت، نسب سلسله جلیله رضویه مبرقیه، آنکه شیخ منتجب الدین مذکور اربعینی تألیف فرموده، و در آخر آن سیزده

حکایت نقل کرده، و علما، خصوص علامه مجلسی، آن اخبار و حکایات را در مؤلفات خود نقل کرده‌اند. حکایت چهارم چنین است:

الحکایة الرابعة: أخبرنا أبو علي بينمان بن جندب بن الحسن بن أبي عدي البيع، حدثنا الشيخ المفيد أبو محمد عبدالرحمان بن أحمد بن الحسين الحافظ، حدثنا السيد أبو الفتح عبيد الله بن موسى بن أحمد ابن الرضا عليه السلام أن أبا محمد جعفر بن أحمد حدثهم، حدثنا أحمد بن عمران، حدثنا عبدالله بن جعفر النحوي، عن الحارث بن محمد التميمي، عن علي بن محمد، قال: رأيت ابنة أبي الأسود الدؤلي وبين يدي أبيها خبيص، فقالت: يا أبة أطمعني، فقال: افتحي فاك، قال: ففتحت فوضع فيه مثل اللوزة، ثم قال لها: عليك بالتمر فهو أنفع وأشبع، فقالت: هذا أنفع وأنجع، قال: هذا الطعام بعث به إلينا معاوية يخدعنا به عن حب علي بن أبي طالب عليه السلام فقالت: قبحه الله يخدعنا عن السيد المطهر بالشهد المزعفر، تباً لمرسله وآكله، ثم عالجت نفسها وقائت ما أكلت منه، وأنشأت تقول باكية:

أبالشهد المزعفر يابن هند نبيع إليك إسلاماً ودينا
فلا والله ليس يكون هذا ومولانا أمير المؤمنين

و ابو الفتح عبيد الله مذکور در این سند که راوی از او شیخ مفید نیشابوری است، همان عبيد الله بن موسى است که در کتاب متجب او را ذکر فرموده.

حاصل ترجمه حکایت: آنکه علی بن محمد می‌گوید: دختر ابی‌الأسود را دیدم، و در پیش روی پدرش حلوایی گذاشه بود، پس گفت: ای پدر مرا از این بخوران، گفت: دهن باز کن، پس باز کرد و مانند لوزی در دهان او گذاشت، پس ابوالاسود به دخترش گفت: بر تو باد به خرما که نفعش بیش و بهتر سیر می‌کند، گفت: این حلوا نفعش بهتر و گواراتر است، ابوالاسود گفت: این طعام را معاویه برای ما فرستاده که ما را از دوستی علی بن ابی‌طالب عليه السلام برگرداند.

دخترک گفت: خدای خیر را از او دور فرماید که می‌خواهد ما را برگرداند از سید مطهر به وسیله این حلوایی که از عسل و زعفران ساخته، هلاکی و زیان باد

برای آنکه آن را فرستاد و برای خورنده آن، پس خود را معالجه کرد آنچه از آن خورده بود قی کرد.

و باگریه آن دو بیت بگفت، یعنی به سبب غسل به زعفران آمیخته‌ای پسر هند دین و اسلام خود را به تو می‌فروشیم، نه سوگند به خدای تعالی که این نخواهد شد و حال آنکه مولای ما امیرمؤمنان است.

و شیخ ابوالفتوح رازی در تفسیر خود فرموده: که آن دختر پنج یا شش ساله بود. و نیز جد همین شیخ ابوالفتوح، شیخ جلیل حافظ ابوسعید محمد بن احمد بن الحسین النیشابوری در اربعین خود که آن نیز معروف و چند نسخه حاضر، و علامه مجلسی از آن گاهی نقل می‌فرماید، چنین می‌فرماید:

الحديث الخامس: أخبرنا السيد أبو الفتح عبيد الله بن موسى بن أحمد العلوي الرضوي بقراءتي عليه، قال: أخبرنا أحمد بن الحسن الأيوبي الخضيب، قال: حدثنا القاضي عمر بن الحسين، قال: حدثنا جعفر بن محمد وسعيد، قال: حدثنا نصر بن مزاحم، قال: حدثنا عبد الله بن عبد الملك أبو عبد الرحمن المسعودي، قال: حدثنا إبراهيم بن حيان، عن أم جعفر بنت محمد بن جعفر امرأة محمد ابن الحنفية، عن أسماء بنت عميس، أنها حدثتها أنها كانت تغزو مع النبي ﷺ قالت: قلت يا جدة ما كنت تصنعين معه؟ قالت: كنت أحرز السقاء، وأداوي الجرحى، وأكحل العين، وأن النبي ﷺ صلى بنا العصر، فاثنا بنا قبل أن سلم، فأوحى الله تعالى إليه، فأخبر علياً ﷺ وقد كان دخل في الصلاة ولم يكن أدرك أول وقتها.

فلما انصرف النبي ﷺ وقد طال ذلك منه حتى غربت الشمس، فقال له: يا علي! أما صليت؟ قال: لا كرهت أن أطرحك في التراب، فقال النبي ﷺ: اللهم اردد لها عليه، فرجعت الشمس بعد ما غربت حتى صلى علي ﷺ.

و آنچه نقل کردیم معلوم می‌شود که از سید ابوالفتح عبيدالله بن موسى بن احمد بن الأعرج، دو عالم جلیل روایت می‌کنند، و در نزد او قرائت احادیث نموده‌اند، یکی شیخ مفید عبدالرحمان بن احمد نیشابوری، و دیگری برادر او

ابوسعید محمد بن احمد نیشابوری جد شیخ ابوالفتح، و هر دو از اعیان علمای امامیه و صاحب تصانیف جلیله‌اند.

و مخفی‌نماند که ابومحمد حسن بن محمد بن حمزه علوی که دختر خود را به ابوالقاسم علی بن ابی‌عبدالله احمد بن محمد اعرج داد از بزرگان علما و اعیان فقهای اثناعشریه است. شیخ طوسی در فهرست خود در حق او فرموده: که او فاضل ادیب عارف فقیه زاهد ورع بود که محاسن بسیار داشت.

و در رجال خود فرموده: حسن بن محمد بن حمزه بن علی بن عبدالله بن محمد بن الحسن بن الحسین بن علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب مرعشی طبری، ابومحمد زاهد عالم ادیب فاضل بود.

و نجاشی در حق او فرمود که از اجلای طایفه و فقهای ماست.

و سایرین نیز به امثال این کلمات او را ستوده‌اند.

و علی بن محمد بن عمید که دختر خود را به ابی‌جعفر پسر ابوالحسن موسی بن احمد بن محمد اعرج داد که در تاریخ قم، سنه زفاف آن را نیز ضبط نموده، پسر ابن عمید کاتب است که وزیر رکن‌الدوله، و از تلامذه و تربیت‌کرده ابی‌عبدالله احمد بن محمد بن خالد برقی بود. و پس از پدر، رکن‌الدوله او را وزیر کرد، و پس از او رتبه وزارت، به صاحب بن عباد که مصاحب پدرش بود، رسید.

و این علی ملقب است به ذوالکفایتین، و کنیه‌اش ابوالفتح، و جلالت و کمال و فضل و دانش او و پدرش در کتب سیر و تواریخ مذکور است.

و نیز مسطور نماند که مراد از رؤسای عرب که از تاریخ قم گذشت که ایشان موسی مبرقع را اکرام و اعزاز کردند، آن قدر از اموال و عقار دادند که او مستغنی شد، و نیز فرزندان او ابوعلی محمد بن احمد بن موسی را معزز و مکرم داشتند، طایفه جلیله اشعریه‌اند^۱ که سبب آبادی قم شدند.

۱. مراد طایفه اشعری است نه مذهب اشعری، و ایشان از اعلا و عبدالله و احوص‌اند که پسران سعد بن مالک بن عامر است که قبیله‌ای است در یمن در سنه نود و چهار به قم آمده، و آن را شهری ساختند و از این قبیله بود ابوموسی اشعری معروف، «منه».

و در میان ایشان از عهد جناب صادق علیه السلام تا قریب به عصر شیخ طوسی در هر طبقه آن قدر علما و اعیان و روایات و محدثین و مؤلفین و مصنفین و صاحبان مقامات عالیه بودند که سبب حیرت است، و کمتر کتاب حدیثی است که در هر صفحه آن از روایات اشعریین نباشند، و اگر خوف اطاله و تنگی وقت نبود، به اسامی شریفه جمله ای از ایشان اشاره می شد.

و نیز معلوم باشد که ذریه طیبه موسی مبرقع در قدیم معروف به رضائیه بودند، چنانچه تاریخ قم در حالات حضرت جواد علیه السلام گفته: عدد اولاد او: علی العسکری علیه السلام و موسی جد رضائیه به قم، و خدیجه، و حکیمه، و ام کلثوم، و مادر ایشان ام ولد بوده است.

و نیز در آن تاریخ فرموده که به من رسیده که رضائیه دختران خود را به شوهر نمی دادند؛ زیرا کسی که همسر و هم کفو ایشان بود، نمی یافتند، و موسی بن جعفر علیه السلام را بیست و یک دختر بوده است، و از این جهت هیچ یک را از ایشان به شوهر نداده، تا غایتی که این معنی در میان دختران ایشان عادت شده است، و محمد بن علی الرضا علیه السلام ده دیه وقف کرده است بر دختران و خواهران خود که شوهر نکرده اند، و از ارتفاعات این دیه ها، نصیب و قسط رضائیه که به قم ساکن بوده اند، از مدینه جهت ایشان آورده اند.

و نیز در آخر احوال حضرت ستی فاطمه خواهر امام رضا علیه السلام که در قم مدفون است گفته: و چون پس از وفات فاطمه علیه السلام ام محمد دختر موسی رضائیه وفات یافت، او را در جنب قبر فاطمه علیه السلام دفن کردند، و پس از او خواهر او میمونه ابنة الرضائیه، و آن را نیز آنجا دفن کردند، و قبه ای بر سر تربت ایشان بنهادند متصل به قبه فاطمه علیه السلام.

و در این دو قبه شش قبر است، از این قرار: قبه اول ستی فاطمه بنت موسی بن جعفر علیه السلام و قبر ام محمد بنت موسی خواهر محمد بن موسی، و قبر ام اسحاق جاریه محمد بن موسی؛ و در قبه ثانیه: قبر ام حبیب جاریه ابی علی محمد بن احمد ابن الرضا، و این کنیزک مادر ام کلثوم دختر محمد بوده است، و قبر ام القاسم دختر علی کوبکی، و قبر میمونه دختر موسی خواهر محمد بن موسی.

پس واضح و روشن و هویدا و مبرهن شد که سلسله‌ علیّه جلیله رضویه که منتهی می‌شود به موسی مبرقع، بلکه به پسر موسی احمد، چه از محمد بن موسی برادر احمد فرزندی نماند.

در قدیم‌الایام معروف و مشهور در بلده طیبه قم که دارالایمان، و محل امان شیعیان، و مجمع علما و محدثین، و کهف ذریه طیبه بود، ممتاز و سربلند، بلکه به نقابت و ریاست سادات علویه از حسنیه و حسینیّه و موسویه و عمریه اولاد عمر بن علی علیه السلام که در قم و آبه و کاشان و نواحی آن بلاد متوطن بودند مفتخر، و رسومات و وظایف آن جماعت به دست ایشان، بلکه وزرای عظام و فقهای کرام با قرب جوار و اطلاع بر خفایا و اسرار با ایشان مواصلت و مناکحت می‌کردند.

و پس از مراجعت از مکه معظمه شهر قم را بر ایشان آیین بسته و زینت می‌دادند، وزیر معظم، صاحب‌الجلیل، کافی الکفات، اسماعیل بن عباد به جهت تهنیت قدوم از حج بیت‌الله الحرام و معاودت به منزل و مستقر خود، مکاتبه و مراسله می‌کرد.

و از ایشان بود عالم جلیل و سید نبیل عبیدالله بن موسی که علمای اعیان و بزرگان دین او را در سلسله علما ذکر نموده‌اند، و او را به سیادت و علم و فضل و زهد و ورع و رضویت ستوده‌اند.

و مهره محدثین در کتب معتبره خود از او روایت نموده‌اند، و با نهایت اطلاع و خیرت و هم‌وطنی و اتحاد بلد و قرب عصر، بلکه مجاورت آباء و اجداد و ذریه و اولاد ایشان را در کتابی که برای مثل صاحب بن عباد که مجمع فضل و دانش و معدن کمال و بینش بود، جمع و ضبط نموده که العیاذ بالله اگر خود مؤلف ثقه و عدل نباشد، به ملاحظه حفظ عرض و ناموس و خوف از نوشتن خلافی برای چنان شخص معظم نتواند خلافی بنویسد، و خود را مفتضح کند، با آنکه خود صاحب تاریخ معدود و از علماست، و محسوب در فضلا.

عالم خبیر بصیر، میرزا عبدالله اصفهانی، تلمیذ علامه مجلسی، در کتاب *رضل العلماء* که ده جلد است، می‌فرماید: «الشیخ الجلیل الحسن بن محمد بن الحسن

القمی من أكابر قدماء علماء الأصحاب، ومن معاصري الصدوق، ويروي عن الشيخ حسين بن علي بن بابويه - أخي الصدوق - بل عنه أيضاً، وقد عول عليه الأستاذ الاستناد في البحار، وقال: إن كتابه معتبر، وينقل عن كتابه المذكور في مجلد المزار من البحار وغيره، ويظهر من رسالة الأمير المنشي في أحوال بلدة قم ومفاخرها ومناقبها، أن اسم صاحب هذا التاريخ، هو الأستاذ أبو علي الحسن بن محمد بن الحسين الشيباني القمي، انتهى.

يعنى: شيخ جليل حسن بن محمد بن حسن قمي، از بزرگان قدمای اصحاب است، و از معاصرین صدوق است، و روایت می‌کند از شیخ جلیل حسین بن علی بن بابویه - برادر صدوق - بلکه از خود صدوق نیز روایت می‌کند، و اعتماد کرده بر او استاد استناد یعنی علامه مجلسی در بحار، و فرموده: که کتاب او معتبر است، و نقل می‌کند از کتاب مذکور در جلد مزار بحار و غیر آن.

و ظاهر می‌شود از رساله امیر منشی در احوال بلدة قم و مفاخر و مناقب آن، اینکه اسم صاحب این تاریخ استاد ابوعلی حسن بن محمد بن حسین شیبانی قمی است.

و نیز صاحب ریض فرموده که خواهد آمد در باب میم، محمد بن حسن قمی، و گمانم که او پدر این شیخ باشد، و آن جلد در نزد حقیق حاضر نیست.

و نیز فرموده که بدان برای این مورخ فاضل برادری است فاضل، و او ابوالقاسم علی بن محمد بن حسن کاتب قمی است، چنانچه ظاهر می‌شود از این کتاب ایضاً، و بیشتر فواید این کتاب که متعلق است به احوال خراج قم و بعضی حالات او مأخوذ است از او، انتهى.

و شاهد بر صدق این مقال آنکه در اول آن کتاب، در ذکر سبب سیم از برای تصنیف آن گفته که برادرم ابوالقاسم علی بن محمد بن الحسن الکاتب مراگفت: چون به شهر قم رسیدم، تفحص بسیار کردم، باشد که کتابی از اخبار قم به دست آورم، مقدور نشد، پس به غایت من حریص گشتم بر تصنیف این کتاب، و بیشتر از آن اخبار در مدت حکومت برادرم به قم تحصیل کردم و به دست آوردم.

و علامه مجلسی - علیه الرحمه - در فصل اول از مقدمه مجلد اول بحار که در ذکر کتب معتمده ای است که در نزد ایشان بوده می فرماید: و کتاب تاریخ بلدة قم للشیخ الجلیل حسن بن محمد بن الحسن القمی رحمته الله.

و در فصل دوم آنجا می فرماید: و تاریخ بلدة قم کتاب معتبر.

و بسیاری از علما از این کتاب شریف نقل کرده اند که ذکرش موجب تطویل است. و از مضحکات عجیبه، بلکه از مصیبت های هائله فظیعه که کاشف از قلت مبالات، و بی باکی عوام است در کیش و آیین خود، آنکه شنیده شده از جماعتی از ثقات که جمعی بی خبران از طریقه و مذهب، نسبت شرب خمر نعوذ بالله به موسی مبرقع می دهند، و ذریه او را اولاد شراب خوار می نامند، و به این قناعت نکرده، فرزندان ابوعلی محمد اعرج را به جهت نسبت قبیحه به زوجه اش از او نفی می کنند.

و این سید انام همان است که از کثرت فضائل و مناقب و تقوا و سکون نفس و حسن رفتار، والی قم او را تشبیه به ائمه علیهم السلام کرده، قابل امامت می دانست، و تاریخ ولادت فرزند او ابوعلی احمد را صاحب تاریخ قم به جهت بزرگی مقام پدرش ضبط کرده، و خود در قم بوده و دیده کسانی را که در آن سال حاضر بودند، و از ایشان نقل آنچه خود ندیده نموده.

و اتقان و احکام محدثین قم بر همه علما، بلکه عوام شیعه، معلوم و ظاهر است که اگر شخصی از ضعیفی یا مجهولی یا دروغ گویی روایت می کرد، او را طرد می کردند، و از او کناره می نمودند، و روایت نمی کردند، هر چند بزرگ و صاحب شأن و منزلت بود.

و از عجایب روزگار آنکه پس از هزار سال جمعی از اخفاء الهام سفهاء الأحلام، از بلدی که هزار فرسخ دور از مرکز علم و کمال و ارباب دانش و خبرت و اطلاع است، چنین جسارت کنند و به خاندان رسالت و ذریه طیبه افترا بندند، و ایشان را قذف کنند، و سادات علما را حرام زاده شمارند، و بر احفاد ایشان طعن زنند و سخریه کنند.

و رئیس این سفها، امر به این روشنی را چنان مشتبه کاری نماید و غلط اندازی کند که علمای اعلام هند - کثرهم الله تعالی - را در زحمت و رنج نوشتن رساله و کتاب اندازد که این حرف های دروغ، و این نسبت های بی اصل، و این کلمات ناشایسته، بی مأخذ و دلیل است. خرابی دین خاتم النبیین صلی الله علیه و آله به اینجا رسیده که علاوه بر آنکه اجر رسالت آن رسول معظم صلی الله علیه و آله که مودت و محبت ذوی القربی بود از میان رفته، دامن ایشان از لوث افترا و اکاذیب جاهلان و مفتریان و اهل بدع باید آلوده و ملوث شود.

نستجیر بالله از این جرأت و جلادت و خبث فطرت و شقاوت که به جهت متابعت هوا، و موافقت مطرود علما، خود را داخل در خصمای آل محمد صلی الله علیه و آله کرده، و به عقوبت چندین معصیت کبیره گرفتار نموده، بلکه هزارها کبیره عظیمه به جهت کثرت ابتلای به این کلمات ناشایسته در مجالس و محافل، و شکستن قلوب سادات ابرار، از طعن و قذف بر اجداد اطهار ایشان، و به این شناعت گفتار و آزرده قلوب ذریه اطهار امید شفاعت و دستگیری از جد اکرم ایشان داشتن، نهایت سفاهت و بلاهت و بی حیایی و جهالت است.

و از عجایب مناقضات کارهای این جماعت، آنکه به جهت شبهه، بلکه منع همان رئیس مطرود علما، از بدگفتن به بعضی که بدی ایشان در رفتار و گفتار ضروری مذهب است منع کنند، و آن را منکر شمارند، و این نسبت قبیحه را به شجره طیبه دهند، و از این افترا و بهتان خوف و هراسی ندارند.

بلی، محتمل است که موسی در عنفوان و غرور جوانی شرب نیبذی کرده باشد که به سبب آن خود را متهم نموده، پیش از مهاجرت به قم و توطن در آنجا، ولکن این احتمال مجوز نسبت، و مصحح طعن و قذف او، و شماتت ذریه او نخواهد شد.

اما سبب احتمال، پس به جهت خبری است که شیخ مفید در ارشاد نقل کرده از حسین بن حسن حسینی، از یعقوب بن یاسر، گفت که متوکل می گفت: وای بر شما! که خسته کرده مرا امر پسر رضا، و کوشش کردم که با من شراب خورد و منادم

کند، پس امتناع نمود، و سعی کردم که در این باب مورد و محلی بیابم (یعنی او را به این کار وا دارم) پس راهی بدو نیافتم.

پس بعضی از حاضرین به او گفت: که اگر از ابن الرضا نیافتی آنچه می خواهی، پس این برادر او موسی مشغول لهُو و بازی، می خورد و می آشامد، و عشق بازی کند و بی پروایی نماید، پس او را حاضر کن و این کارها را از او شهرت ده که این خبر منتشر می شود به اسم ابن رضا که چنین کرد، و مردم فرق نکنند میان او و برادرش، هر که او را شناخت، برادرش را به مثل کارهای او متهم کند. پس گفت: بنویسد که او را به اکرام روانه کنند.

پس او را به اعزاز روانه نمودند، و متوکل امر نمود که جمیع بنی هاشم و سرهنگان و سایر مردم او را استقبال کنند، و بنا گذاشت که قطعه زمینی به او دهد، و عمارتی در آنجا برای او بنا نهد، و خمارین و کنیزان مغنیه را در آنجا منزل دهند، و امر کرد که او را صلح دهند و نیکی کنند، و برای او منزلی معین کرد که شایسته باشد که خود، او را در آنجا زیارت کند.

پس چون موسی آمد، حضرت ابوالحسن علیه السلام به جهت ملاقات او تشریف برد تا قنطره و صیف - و آن محلی بود که مسافران را هنگام ورود در آنجا ملاقات می کردند - پس به او فرمود: که این مرد تو را احضار نموده که تو را رسوا کند، و قدر و منزلت تو را پست کند، پس اقرار مکن برای او که هرگز نبیدی نوشیدی، و بپرهیز از خداوند ای برادر! از اینکه مرتکب حرامی شوی.

پس موسی گفت: که او مرا برای همین خواسته، پس چاره من چیست؟ فرمود: پست مکن قدر خود را، و معصیت مکن پروردگار خود را، و مکن کاری که تو را زشت کند، او را غرضی نیست جز افتضاح تو.

پس موسی ابا نمود، و حضرت آن کلام را به او مکرر فرمود و وعظ کرد، و او بر خلاف خود ایستاده، پس چون حضرت دید که او فرموده جنابش را قبول نمی کند، به او فرمود: همانا مجلسی که اراده داری با او در آنجا مجتمع شوید، تو با او هرگز مجتمع نشوید، و یکدیگر را ملاقات نخواهید کرد.

پس موسی سه سال ماند، و هر روز صبح به در خانه متوکل می‌رفت، به او می‌گفتند: امروز مشغول است. می‌رفت و روز دیگر می‌آمد، می‌گفتند: دوا خورده، پیوسته به همین نحو بود تا سه سال، تا آنکه متوکل را کشتند، و با او در مجلس شراب مجتمع نشد.

پس گوییم، اولاً: حال این دو نفر که راوی خبراند مجهول، بلکه اصلاً در کتب رجال ذکری از ایشان نیست، بلکه یعقوب، راوی متن خیر ظاهراً از بستگان خود متوکل باشد که بر مطالب قبیحه نهانی او واقف، و در آن مجلس حاضر بوده، و شاید پسر یاسر خادم مأمون باشد که در باب حالات حضرت جواد علیه السلام ذکری از او شده.

و خبر را اگرچه مثل شیخ مفید رحمته الله نقل کرده که مقدم علما و شیخ محدثین و متکلمین و فقهاست، ولکن این دلالت بر اعتماد نکند، چه اگر فرض کنیم که در آن حکمی شرعی باشد از واجبی یا حرامی یا حلالی، هرگز به آن خبر آن را ثابت نکنند، و به آن مضمون فتوا ندهند، بلکه اگر متضمن جرح و تفسیق کسی باشد، به خبر ضعیف حکم به ضعف و فسق آن شخص نکنند، و لهذا مکرر در کتب رجالیه اخبار ضعیفه که به مراتب اقوا از این خبراند که در مذمت بعضی از روای رسیده، علما طرح کردند و اعتنا نمودند.

و ثانیاً: معارض است با خبری که اقواست از آن خبر، چنانچه شیخ کلینی در کافی روایت کرده به اسناد خود از احمد بن ابی‌خالد - غلام ابی‌جعفر - یعنی حضرت جواد علیه السلام که او حکایت کرده که آن حضرت او را گواه گرفت بر این وصیت که نسخه شده:

شهادت می‌دهد احمد بن ابی‌خالد غلام یا آزاد کرده ابی‌جعفر علیه السلام به درستی که اباجعفر محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب، گواه گرفت او را که آن جناب وصی قرار داد علی پسرش را بر نفس خودش و خواهرانش، و قرار داد امر موسی را هنگامی که بالغ شد با

خودش، و قرار داد عبدالله ابن مشاور^۱ را قیم بر ترکۀ خود از مزارع و اموال و مصارف آنها و بندها و غیر آنها، تا چون علی بن محمد بالغ شود، و برگرداند عبدالله بن مشاور در روز بلوغ به سوی او که خود رسیدگی نماید به امور خود و خواهرانش، و بگرداند امر موسی را به سوی خودش، یعنی بعد از بلوغ که رسیدگی کند به کارهای خود بعد از عبدالله^۲ و علی بن محمد، بر همان شرطی که پدر ایشان یعنی حضرت جواد علیه السلام کرده در املاکی که وقف نموده آنها را، یعنی حضرت هادی علیه السلام و موسی، تصرف کنند در موقوفات آن جناب به نحوی که قرار داده.

و این در روز یکشنبه است، سه شب از ذی الحجه گذشته، سنۀ دویست و بیست، و نوشت احمد بن ابی خالد شهادت خود را به خط خود، و گواهی می دهد حسن بن محمد بن عبدالله بن حسن بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب که او را جوانی می گویند بر مثل شهادت احمد بن ابی خالد که در صدر کتاب است، و نوشت شهادت خود را به دست خود، و شهادت می دهد نصر خادم، و نوشت شهادت خود را به دست خود.

و در این خبر تصریح شده که موسی از جانب پدر بزرگوارش مستقلاً متولی بود بر جمله ای از موقوفات آن جناب که در حین بلوغ بی مشارکت احدی حتی برادر بزرگوارش خود متصرف باشد در آنها، و تولیت اوقاف از جانب امام علیه السلام از شواهد عدالت و امانت و دیانت و کیاست است، چنانچه بر ادنی متشرعی مخفی نیست، و از جمله آن موقوفات ده قریه بود که وقف کرده بود بر دختران عزب ذریۀ طاهره.

۱. مساور با سین و شین هر دو دیده شده، و در اینجا مضبوط نیست «منه» در کافی: مساور.

۲. چون موسی از حضرت هادی علیه السلام کوچک تر بود، پس مدتی اموال و موقوفات متعلقه به او در دست عبدالله بود، و چون حضرت بالغ شد، در دست آن جناب بود. پس تصرف موسی در آنها، بعد از تصرف آن دو خواهد بود، «منه».

و چگونه شیعه راضی شود که امام به آن مرتبه و مقام شراب خوار را متولی کند، و ظالم و فاسق را معین و ناصر و مروج شود، و امر دیگران به دست او دهد، حاشا و کلاً که احدی چنین احتمالی دهد.

و مخفی نماند که قیام کردن حضرت عبدالله را بر اموال، نه به جهت عجز حضرت هادی علیه السلام بود در حفظ آنها - العیاذ بالله - بلکه به جهت تقیه از قضات جور بود که حضرت هادی علیه السلام صغیر بود، و در نزد آنها مثل سایر صغار که قابل حفظ مال نیستند و شرعاً محجورند، پس بایست آنها را حبس کرد تا بالغ شود، لهذا خود قیام قرار دادند که به چنگ آن گرگان نیفتد.

و ثالثاً: گوینده آن کلمات و نسبت دهنده آن همه شنایع، از اتباع متوکل بودند که به شهادت تمام ایشان در شرع مطهر، ثابت نشود نه جرمی و نه تعدیلی، خصوص در حق کسی که او را دشمن و همه قسم اهانت و آزار درباره او روا دارند، و بسا هست که از او لغزشی سر زده و اینان شنیدند، و باقی اعمال را خود مرتکب و مزاول آن بودند بر آن قیاس نمودند.

و رابعاً: به جهت کمی سن و قلت معاشرت با امام، از روی جهالت شاید خود را مجبور دانسته، و از این جهت فرموده آن جناب را رد کرده، اما قلت سن در آن زمان به جهت آنکه این قضیه بر فرض صحت، سه سال پیش از کشته شدن متوکل است، و او در سنه دویست و چهل و هفت مخلوق این سرا را مستریح کرد، و وفات حضرت ابی الحسن الهادی علیه السلام در سنه دویست و پنجاه و چهار بود، و عمر مبارکش چهل سال بود، و آن قضیه در سنه دویست و چهل و چهار خواهد بود، پس سن مبارک آن جناب بر فرض صدق آن خبر در آن وقت سی سال باشد، و آن حضرت از موسی بزرگ تر بود.

و اما قلت معاشرت، به آن سبب که پدر بزرگوارش را ندید، مگر در حال کودکی، و گمان می رود که در حال رضاع باشد، چنانچه از تاریخ ولادت برادر معظم او و تاریخ حرکت حضرت جواد علیه السلام از مدینه به بغداد معلوم می شود، و برادر معظمش حضرت هادی علیه السلام مدتی قبل از آن به سامرا آمده بود.

پس ایام معاشرت او با آن جناب در ایام صبا و اوایل بلوغ بود، و در وقت تحصیل مراتب علوم و احکام دین در مدینه بی مربی بود، و به این مقدار نادانکاری بلکه ارتکاب شرب نبیذ که فی الجمله اشعاری در خیر هست به آن بعدی ندارد از او.

پس از معاشرت اهل دانش و معرفت در آنجا و در کوفه مقامش به آنجا رسید که رؤسای عرب قم او را آنقدر اعزاز و اکرام نمودند و اموال بخشیدند، و در آن طبقه بود در میان ایشان مثل احمد بن محمد بن عیسی اشعری، و احمد بن اسحاق، و محمد بن یحیی، و امثال ایشان که جمع کرده بودند میان ریاست دنیا و آخرت.

و علما در کتب حدیث از او روایت می‌کنند، چنانچه شیخ کلینی رحمته الله ثقة الاسلام در باب آخر فی میراث الخنثی از کافی، و شیخ طوسی رحمته الله در تهذیب در باب میراث خنثی، و حسن بن علی بن شعبه در تحف العقول، چنانچه سید عالم فاضل معاصر^۱ - ایده الله - در سیادة السادة خبر او را نقل فرموده.

و خامساً: از حقوق عظیمه اخوان مؤمنین چه رسد به سادات مکرمین، ستر معایب، و اخفای قبایح افعال و اقوال ایشان است، به همان نحو که انسان خود دوست دارد که خداوند قبایح و ذمائم رفتار و گفتار او را از همه آدمیان، بلکه از تمامی شهود بر اعمال انسان از آسمان و زمین و اصناف ملائکه و زمانها، بلکه از جوارح ستر نماید که ندانند، و اگر دانستند فراموش نمایند.

و تأکید بسیار در آیات و اخبار در این باب شده، حتی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: اگر مؤمنی را ببینم بر فاحشه، او را می‌پوشانم به جامه خود که دیگران نبینند.

و این مقام شرح رد و قبول خبر نیست که جایز باشد ذکر معایب راوی، و مفسد کارهای او، و آن تأکید در ستر و کتمان، و این جواز در مقام کشف حال خیر در

۱. مقصود جناب عالم فاضل کامل مولوی سید ابوالقاسم شاه است که در لاهور می‌باشد، «منه».

معايب محققه و قبايح ثابته است، نه مثل نسبت شرب خمر است به آن سيد مکرم که راهی برای ثبوت آن در شرع نیست، و از آن رقم مطالب نیز نیست که بتوان در مستند آن مسامحه و مساهله کرد، و به هر خبر ضعیفی متمسک شد.

و البته آنکه بی مستند شرعی چنین نسبتی به هر مؤمنی دهد، مستحق عقوبات دنیوی و اخروی خواهد بود، و در چندین خبر معتبر وارد شده که افترا و بهتان بر بری سنگین تر است از کوه‌های استوار.

و سادساً: آن عمل زشت بر فرض صدق صدور از آن سيد معظم، سبب جواز طعن بر ذریه ایشان نخواهد بود، به مذهب هیچ مسلمی. و اگر طعنه زننده غیر سيد باشد که غالباً رشته نسب پدرانش منتهی می شود به بت پرستان و مجوس و سایر مشرکان، علاوه بر عدم جواز و ارتکاب محظور، پرده حیا و حجاب شرم را بالمره از خود برداشته که با چنان اجدادی کفره، در صدد عیب جویی و عیب‌گویی ذریه برره بر آمده به جهت صدور یک قبیح.

شیخ جلیل حسین بن سعید اهوازی در کتاب زهد روایت کرده از جناب صادق و جناب باقر علیهما السلام که فرمودند: ابوذر در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی را سرزنش کرد به مادرش و به او گفت: ای پسر سیاه! و مادرش سیاه بود، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: سرزنش می‌کنی او را به مادرش ای ابوذر! پس ابوذر پیوسته رخسار و سر خود را به خاک می مالید، تا آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله از او راضی شد.

و ما در باب چهاردهم از کتاب کلمه طیبه از فضائل و مناقب این سلسله جلیله و دوحه علویه، و فضل رعایت و احسان به ایشان، از اخبار و لطایف حکایات شرحی دادیم، و سالکان جاده مستقیم را چاره‌ای از رجوع و مطالعه آن نیست.

و مناسب آنکه ختم کنیم این اوراق را به ذکر خبر شریفی که در آن دستورالعمل است برای رفتار با سادات زشت‌کردار، و بزرگی عقوبت بی‌اعتنایی به ایشان که از آن معلوم خواهد شد طریق معاشرت و آداب سلوک با نیکان یا مجهول‌الحال ایشان.

شیخ متقدم در کتاب قم فرموده: اول کسی که از سادات حسینی به قم آمد ابوالحسن الحسن بن الحسین بن جعفر بن محمد بن اسماعیل بن جعفر

صادق علیه السلام بود، و از مشایخ قم روایت است که ابوالحسن شرب آشکار کردی، روزی قصد سرای احمد بن اسحاق اشعری کرد به سبب حاجتی که او را بود، و احمد به قم وکیل وقف بود، چون ابوالحسن نزدیک سرای احمد رسید، احمد او راه نداد، و او را از صحبت خود منع کرد، ابوالحسن ملول و غمگین به منزل خود مراجعت کرد.

بعد از آن احمد بن اسحاق قصد خانه کعبه کرد، چون به سرمن رأی رسید خواست که به دیدار حضرت حسن بن علی عسکری - صلوات الله علیه وعلی آبائه - رود و او را زیارت کند. چون به سرمن رأی رسید، دستوری خواست، امام علیه السلام او را اجازت دخول نداد، او را از زیارت و صحبت خود منع کرد و بار نداد. پس احمد متحیر شد و درمانده، و نمی دانست که به چه سبب او را از صحبت و زیارت خود منع می کند.

احمد بسیاری سر به آستانه آن حضرت نهاد و بگریست و گفت: ای نور دیده هر دو عالم، و ای برگزیده اولاد آدم، چه بی ادبی از من صادر شده است که مرا به حضرت خود راه نمی دهی؟

پس امام علیه السلام او را دستوری داد در آمد، فرمود که ای احمد! یاد داری که فرزندزاده ما ابوالحسن در شهر قم به در خانه تو آمد، او را بار ندادی. احمد بگریست و سوگند خورد که من او را از صحبت خود منع نکردم الا از برای آنکه ترک شرب خمر کند، و از آن توبه کند.

امام علیه السلام گفت: ای احمد! راست گفתי، ولکن باید حق سادات علویه را بشناسی، و ایشان را حرمت بداری در هر حالی که باشند، و به نظر حقارت در ایشان نظر نکنی که بزه مند شوی و گرفتار آئی.

چون احمد بن اسحاق به قم مراجعت نمود، سید ابوالحسن در صحبت جمعی بسیار از مردم به دیدن احمد رفت. چون نظر احمد بر سید ابوالحسن آمد از جای برجست، و به پیش او باز دوید، و بسیاری اعزاز و اکرام نمود، تا او را در صدر بنشانید.

سید ابوالحسن چون این حالت غریب و بدیع دید، از او سؤال کرد که در این مدت هرگز چنین لطف و ترحیب درباره من نکردی، از این نوبت موجب چیست؟! احمد قصه رفتن خود به صحبت امام حسن العسکری علیه السلام به سرمن رأی و منع کردن امام علیه السلام او را از صحبت شریف خود به سبب سید ابوالحسن باز گفت.

چون ابوالحسن این قصه شنید بسیار بگریست، و گفت: امام علیه السلام تا بدین غایت مرا حرمت همی دهد، پس روا نباشد که من به غیر از رضای خدای عمر و زندگانی گزارم.

پس گفت: توبه کردم، و به درگاه حق رجوع نمودم، و پشیمان شدم از افعالی که از سر جهل و نادانی مباشر آن می شدم، و برخاست و به سرا و منزل خود باز گردید، و آلات شراب بشکست، و در مسجد همه اوقات اعتکاف گرفت، تا آنگاه که او را وفات رسید، و او را به مقبره بابلان دفن کردند.

و مخفی نماند که این احمد بن اسحاق از بزرگان علما و اصحاب ائمه علیهم السلام بود، و از سفرای ممدوحین و وافد قمیین به سوی ایشان، و وکیل اوقاف و خاصه حضرت امام حسن علیه السلام و خدمت چهار امام رسید.

و شیخ صدوق در کمال الدین حدیثی مبسوط نقل کرده، و در آخر آن مذکور است که احمد در سرمن رأی از حضرت امام حسن علیه السلام پارچه ای خواست به جهت کفن خود، پس حضرت سیزده درهم به وی داد و فرمود، این را خرج نکن مگر برای مصارف نفس خودت، و آنچه خواستی به تو می رسد.

شیخ جلیل سعد بن عبدالله - راوی خبر - می گوید: چون از خدمت مولای خود مراجعت کردیم، و به سه فرسخی حلوان که الآن معروف است به پل ذهاب، احمد بن اسحاق تب کرد، و سخت ناخوش شد که از او مأیوس شدیم، چون وارد حلوان شدیم در کاروان سرایی منزل کردیم، احمد فرمود: مرا امشب تنها گذارید و به منازل خود روید، هر کس به منزل خود رفت.

نزدیک صبح در فکر افتادم، پس چشم را باز کردم که ناگاه کافور، خادم مولای خود ابی محمد علیه السلام را دیدم که می گوید: أحسن الله بالخبر عزاکم، و جبر بالمحبوب

رزیتکم، پس گفت: از غسل و کفن صاحب شما - یعنی احمد - فارغ شدیم، پس برخیزید که او را دفن کنید، پس به درستی که او عزیزترین شماست به جهت قرب به خداوند در نزد آقای شما، پس از چشم ما غایب شد.

کسی با این مقام و منزلت به جهت آن جزئی جسارت که آن را هم به جهت نهی از منکر کرده بود، نهایت آنکه خطا در تشخیص محل کرده که در نهی هر کسی لابد رعایت حال و مقام او را کرد، و به مناسبت آن مراتب نهی از منکر را اعمال نمود، امام علیه السلام با آن همه خدمات، چنین او را طرد کرد و توییح نمود.

پس وای به حال آنها که خدمتی کرده، و نه خلاف و خرابی از سید خود دیده، بی داعی شرعی و خیال نهی از منکر، این همه جسارت و بی ادبی به سادات عظام کنند که باید مترقب باشند، غضب خداوند جبار، و خصمی محمد مختار و آل اطهار او را در آن روز که لا ینفع مال ولا بنون إلا من أتى الله بقلب سليم، وشفاعة نبی رحیم، و امام کریم، صلوات الله علیهم.

وفرغ من تنمیق هذه الرسالة الأنيقة العبد المذنب، حسین بن محمد تقی النوری الطبرسی فی شهر ربیع الأول سنة (۱۳۰۸).

● این رساله، نخست در سال ۱۳۰۸ در بمبئی، و سپس حداقل دو بار در ایران به چاپ رسید. یک چاپ آن به اهتمام جناب آقای حسین احمدی (قم، مسجد جمکران، ۱۳۸۶) است، و چاپ دیگر آن به سعی حجت الاسلام والمسلمین سید مهدی رجائی است (قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۸۶). اساس ما چاپ اخیر است.

موسی مبرقع سرسلسله سادات

سرسلسله سادات رضویه و دودمان برقی

سید محمد مهدی برقی

چکیده: تحقیقی درباره موسی مبرقع (سرسلسله سادات رضویه و دودمان برقی) است. نویسنده با استناد به مهم‌ترین منابع تاریخی و حدیثی، گزارشی از زندگی این امامزاده عالی مقام و فرزندان وی ارائه نموده است.

حسن بن محمد بن حسن قمی، محقق و مورخ معاصر شیخ صدوق در کتاب تاریخ قم، درباره موسی مبرقع چنین آورده است: اول کسی که از سادات رضویه به قم آمد، ابو جعفر موسی بن محمد بن علی الرضا علیه السلام بود که در سنه ۲۵۶ از مدینه به قم آمد و به قم مقام کرد و پیوسته برقع بر روی خود گذاشتی.

چون موسی مبرقع در قم متوطن گردید، پس از او خواهران وی، زینب و ام‌محمد و میمونه [دختران امام جواد علیه السلام] در پی او از کوفه به قم آمده و بر عقب ایشان بریحه دختر موسی بیامد و ایشان [پس از فوت] به مقبره بابلان، آنجا که قبر فاطمه بنت موسی بن جعفر است، مدفون شدند...

مرحوم عیسی فیض در جلد دوم کتاب خود، به نام گنجینه آثار قم، با ذکر دلایلی به انکار هجرت موسی بن محمد (موسی مبرقع) می‌پردازد و می‌نویسد: «نخستین سید رضوی نسبی که به قم آمد، محمد بن موسی مبرقع است و نه خود موسی مبرقع...» و بدین نحو گفته حسن بن محمد قمی، مؤلف تاریخ (قدیم) قم و نقل علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار را مورد تردید قرار می‌دهد.

کلید واژه: موسی بن مبرقع، سادات رضوی، تاریخ قم، سادات برقی.

✱

در تواریخ آمده است که نهمین پیشوای شیعیان امام محمد تقی علیه السلام تنها فرزند حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در سال ۱۹۵ هجری قمری دیده به جهان گشود. هشت ساله بود که پدر بزرگوارش، در دیار غربت [طوس] به سال ۲۰۳ هجری قمری، با توطئه مأمون عباسی مسموم گردید، و به شهادت رسید.

مأمون در سال ۲۱۸ هجری درگذشت، و پس از او معتصم عباسی به خلافت رسید. طی دوران حکمرانی این دو خلیفه که به دلیل گرایش‌های اعتزالی و نیز به لحاظ شرایط سیاسی آن روز خطه خراسان، تظاهر به دوستی با علویان و شیعیان می‌کردند، شیعیان روزگار آسوده‌تری را گذراندند. چون نوبت به متوکل عباسی رسید، از آنجا که فردی متعصب بود، مانند اسلاف خویش به آزار و اذیت شیعیان پرداخت، و فعالیت امام و رهبر شیعیان و امامزادگان، از طرف او شدیداً محدود گردید.^۱

لازم به ذکر است که در دوران خلافت متوکل و خلفای پس از او، ارتباط امام با شیعیان عموماً از طریق واسطه‌ها انجام می‌گرفت.

به هر روی، دوران امامت حضرت جواد علیه السلام در سال ۲۲۰ هجری قمری با شهادت آن حضرت که با توطئه معتصم (خلیفه جانشین و برادر مأمون) - توسط "ام‌فضل" همسر امام و دختر مأمون انجام گرفت^۲ - پایان پذیرفت.

۱. "متوکل عباسی" همان خلیفه‌ای است که بر قبر امام حسین علیه السلام آب بست تا آثار آن را که مزار شیعیان شده بوده، به کلی نابود سازد. وی که ابتدا تحت تأثیر مذهب افراطی خویش قرار داشت، و فردی متعصب به شمار می‌رفت، پس از جلوس بر تخت حکومت شقاوت‌های بسیار کرد، آشکارا مجالس لهو و لعب ترتیب می‌داد، به امام علی علیه السلام توهین می‌نمود، و با شیعیان سخت دشمنی می‌ورزید. از اقدامات دیگر متوکل این بود که امام هادی علیه السلام را به "سامرا" برد و در حصر شدید قرار داد، تا علاوه بر کنترل فعالیت‌های آن حضرت، رابطه ایشان را با شیعیان قطع کند، و آنان نتوانند به آسانی با امام و پیشوای خویش ارتباط برقرار سازند. متوکل که همواره از قیام علویان و شیعیان تحت رهبری امام شیعیان حضرت هادی علیه السلام وحشت داشت، سرانجام دستور قتل آن حضرت را در سامرا صادر کرد؛ اما قبل از آنکه دستور وی اجرا گردد، خود در بسترش توسط درباریان ترک‌تبار به قتل رسید (سال ۲۴۷ ه. ق) و امام از توطئه او رهایی یافت.

۲. روایات دیگری نیز وجود دارد که مسمومیت امام جواد علیه السلام توسط همسرش "ام‌فضل" صورت نگرفته و به گونه دیگری بوده است.

امام محمد جواد علیه السلام در طول عمر کوتاه ۲۵ ساله خویش، صاحب دو فرزند پسر گردید که یکی "علی"، ملقب به هادی علیه السلام دهمین پیشوای شیعیان است که به سال ۲۱۲ هجری متولد گردید؛ و دیگری "موسی" که بعدها به "مبرقع" مشهور گردید، در سال ۲۱۶ هجری در مدینه به دنیا آمد، و تا سن بلوغ در مدینه ماند.

موسی (مبرقع) بن محمد تقی علیه السلام علی رغم کوچکتر بودن از برادر خویش، در ابتدا به لحاظ علم و تقوا مورد اقبال عده‌ای از شیعیان به عنوان امام واقع شد، اما وی شیعیان را به امامت حضرت هادی علیه السلام رهنمون می‌گردید.

باری، متوکل عباسی برای آنکه فعالیت امام هادی علیه السلام را مستقیماً زیر نظر داشته باشد، ایشان را به "سامرا" احضار کرد و در همان شهر نگاه داشت و فشار را بر شیعیان، حتی در سرزمین‌های دوردست، نیز اعمال نمود؛ به طوری که ارتباط شیعیان با امام هادی علیه السلام به سختی انجام می‌گرفت.

۱. در مورد تعداد فرزندان امام محمد تقی علیه السلام بین مورخان و علمای علم انساب اختلاف است؛ اما جمله آنان بر دو فرزند ذکور ایشان (حضرت امام هادی علیه السلام و موسی مبرقع) اتفاق نظر دارند و ادامه نسل ذکور حضرت رضا علیه السلام را از طریق این دو بزرگوار می‌دانند. از جمله شیخ مفید در کتاب خود الارشاد می‌نویسد: «امام جواد علیه السلام غیر از امام هادی علیه السلام و موسی (مبرقع) فرزند پسر دیگری نداشته است.» در حالی که ابن شدقم در کتاب تحفة الازهار تعداد فرزندان ذکور امام جواد علیه السلام را چهار نفر دانسته است که عبارتند از: ۱. امام هادی علیه السلام؛ ۲. موسی مبرقع؛ ۳. ابواحمد حسین؛ ۴. ابوموسی عمران.

جمال‌الدین احمد بن عنبه، از مورخان و نسابه بزرگ قرون ۸ و ۹ هجری که از مفاخر دولت امیر تیمور گورکانی است، در کتاب خود به نام العقول الفخریه فی اصول البریه (ص ۱۳۴) می‌گوید: «نسل علی رضا علیه السلام از پسرش محمد الجواد علیه السلام نهم ائمه دوازده (اثنی عشری) و از دو پسرند: علی الهادی (التقی) علیه السلام دهم ائمه دوازده (اثنی عشری) و موسی المبرقع. و نسل علی الهادی از دو پسرند: ابومحمد الحسن که او را "عسکری" می‌خوانند و عسکر عبارت از "سامرا" است و متوکل او و پدرش را از مدینه آورد و در آنجا بازداشت و او یازدهم از ائمه دوازده است و او پدر محمد المهدی علیه السلام که دوازده ایشان است. و پسر دیگر از آن الهادی، "جعفر الکذاب" است. و این لقب او را گفتند از بهر آنکه دعوی امامت بعد از برادر خود کرد... نسل موسی المبرقع بن الامام محمد جواد علیه السلام را "رضویان" می‌خوانند، و از احمد بن موسی تنهاست [و ایشان در قم‌اند، مگر اندکی که در غیر آن باشند]... و نسل احمد بن موسی المبرقع از "ابی عبدالله احمد"، نقیب قم، ابن محمد الاعرج بن احمد بن موسی المبرقع است.» خوانندگان گرامی جهت اخذ اطلاعات بیشتر به کتاب‌های کشف الغمّه علامه اربلی، تاریخ قدیم قم، الارشاد شیخ مفید و بحار الانوار علامه مجلسی مراجعه نمایند.

اما موسی بن محمد (موسی مبرقع) در سن جوانی به کوفه [مرکز شیعیان عراق] رفت و تا سن چهل سالگی در آنجا اقامت گزید؛ ولی در کوفه نیز در امان نبود. لذا برای آنکه در دسترس خلیفه نباشد، متوجه ایران و شهر قم گردید؛ جایی که قدرت محلی در دست اعراب اشعری بود، و ضمن مخالفت با حکومت مرکزی، گرایش‌های شیعی نیز داشتند. مجدداً یادآوری می‌کنیم که دودمان جلیل علوی از شدت جور و ستم امویان و عباسیان، نوعاً مجبور بوده‌اند برای حفظ جان از زادگاه خود هجرت کنند، و برخی از این هجرت‌ها را به جهت عدم تعقیب از سوی عوامل حکومتی در خفا و به طور ناشناس انجام داده، و اجباراً به شهرها و مناطق دور دست پراکنده شده‌اند. بنابراین یکی از وجوه پراکندگی مقابر امامزادگان در اقصی نقاط مختلف ایران، به همین جهت بوده است.

باری، "موسی بن محمد" که به منظور عدم شناسایی، معمولاً "برقع" بر چهره می‌بست و بدین سبب به "موسی مبرقع" ملقب شده بود، در سال ۲۵۶ هجری قمری به شهر قم وارد گردید.^۱

۱. شیخ بهایی در کتاب کشکول و دیگران، از جمله محققان اخیر، آقای مدرسی طباطبایی در کتاب تربت پاکان به استناد نسخه خطی ترجمه شده قرن نهم هجری، از اصل عربی مفقود شده تاریخ قم چنین نظر داده‌اند که موسی مبرقع خود به قم وارد نشد؛ بلکه اول کسی که از سادات رضوی به قم وارد گردید، "محمد بن موسی المبرقع" بوده است. اما دیگران همچون "ابن فندق علی بن زید بیهقی" در کتاب لباب الانساب (موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران) و نیز "ابن عنبه" در کتاب عمدة الطلاب (چاپ نجف) و نیز در ترجمه جدید کتاب تاریخ قم که در سال ۱۳۸۵ توسط دارالتحقیق آستانه مقدسه قم مورد تدقیق و تحقیق و تجدید چاپ قرار گرفته است، مطلب فوق را صحیح ندانسته و ضمن بیان دلایل منطقی، اولین کسی را که از سادات رضویه به قم وارد شده، همان موسی مبرقع دانسته‌اند. در پاورقی صفحه ۱۳۴ ترجمه مذکور، چنین آمده است:

«در نسخه خطی (قدیمی) و نسخه مطبوع (مرحوم سید جلال تهرانی)، میمونه و زینب دختران موسی معرفی شده‌اند، لیکن در صفحه قبل، خواهران موسی معرفی شده‌اند. بنابراین صحیح همان است که ما در متن آوردیم؛ چون میمونه و زینب، دختران امام محمد بن علی بن موسی الرضا علیه السلام و خواهران موسی بن محمد بن علی بن موسی الرضا علیه السلام هستند، و در تمام مواردی که در نسخه خطی "محمد بن موسی" آمده است، اشتباه بوده و صحیح "موسی بن محمد" یعنی موسی مبرقع است.»

نگارنده نیز علاوه بر استنتاج اخیر الذکر، توجه محققان اخیر را به این نکته جلب می‌نماید که "محمد بن موسی المبرقع" اصولاً فرزند ذکوری نداشته است تا بتوانیم ادامه نسل سادات رضویه را به وی منتسب کنیم،

یادآوری این نکته نیز در اینجا بی مورد نیست که "برقع پوشی" و بستن روبنده برای مردان در آن روزگار که وسیله جابه جایی، استر و الاغ بود، در راهها و جادهها، بویژه هنگام وزش بادهای شدید پرگرد و خاک، و همچنین تابش مستقیم و تند آفتاب که موجب سوختگی و ناراحتی مسافران می گردید، کاری غیر معمول نبوده است.^۱

به هر حال، با ورود موسی مبرقع به قم [عرب ناشناسی که نقاب بر چهره، وارد این شهر گردیده بود]، اعراب اشعری که گفته شد قم را تحت سیطره خود داشتند، برای وی پیام فرستادند که از منطقه تحت نفوذ آنان خارج گردد. به نظر نگارنده سه دلیل می توان برای اخراج "موسی بن محمد" توسط بنی اشعر برشمرد:

۱. از رفت و آمد عرب ناشناسی با "نقاب" در شهر نگرانی داشته و موضوع برای آنها بسیار مشکوک و غیر قابل تحمل بوده است.

۲. موسی بن محمد (موسی مبرقع) خود را به آنان معرفی کرده، اما اشعریون از اینکه پناه دادن به وی موجب خشم و غضب خلیفه و حکومت مرکزی بر آنان گردد و درخواست استرداد او را نمایند یا به سرکوبی بنی الاشعر پردازند، حذر داشته اند.

→ بلکه ادامه نسل موسی مبرقع از طریق "احمد بن موسی" است، و کسی هم ادعا نکرده که وی از عراق به قم آمده باشد، بلکه ایشان، زاده شهر قم است، و بنابراین نظریه مشهور، ورود موسی مبرقع به قم، به عقیده اینجانب صحیح تر است.

۱. برخی چنین نقل کرده اند که "موسی مبرقع" به جهت زیبایی فوق العاده، برقع بر چهره می انداخت تا مورد عشق و علاقه نسوان قرار نگیرد. مؤلف کتاب شجره طیبه، میرزا محمدباقر رضوی، با نقل قول از دیگری می گوید: «چون موسی مبرقع کمال صباحت و ملاححت و حسن قامت را داشت، به نحوی که او را "یوسف عصر" خود می شمردند، زنان و مردان در کوچه و بازار به دیدار او گرفتار و دنبالش روان می شدند، و به این سبب بسیار متأذی و غالباً در خانه منزوی بوده است؛ لهذا در وقت آمد و شد به کوچه و بازار، برقی از کرباس یا دیباج می انداخت، و این عمل محض تحفظ از نگرستن نامحرمان و تنزه از فتنه انگیزی زنان بود، و شاید وجه اینکه عرب قم در اول امر پیغام بیرون رفتن از مجاورت ایشان بدو دادند، همین خوف افتتان و توهم ریه بوده است، و لذا بعد از آنکه قدر و منزلت و طهارت و شرافت، نسبت به وی دانسته شد، بسیار در اعزاز و اکرامش کوشیدند.»

به نظر نگارنده، اگر چه زیبایی و جمال و رشادت قامت فرزندان ائمه معصومین علیهم السلام به جهت امتزاج دو ژن عربی و کنیزان زیبای مغربی و رومی امری کاملاً محتمل است، اما این وجه و علت برای "برقع پوشی" ضعیف می نماید؛ چنانکه دیگر امامان و امامزادگان بزرگوار چنین استتاری را برای خود ایجاد ننموده اند، و بنابراین جنبه سیاسی برقع پوشی و استتار موسی مبرقع بسیار قوی تر است.

۳. از اینکه رقیبی از آل علی علیه السلام برای قدرت محلی آنان در قم پا بگیرد، اجتناب می‌کرده‌اند. در هر صورت، پس از آنکه "موسی بن محمد" قم را ترک نمود، به جانب کاشان روانه گشت و مورد استقبال فراوان قرار گرفت. اما پس از چندی مردم قم از بنی الاشعر خواستند که ایشان را با شکوه و جلال به قم بازگردانند. ماجرا به هرگونه که بوده، دقیقاً مشخص نیست؛ اما موسی مبرقع با احترام فراوان به قم بازگردانیده شد، و مدت چهل سال در شهر قم زندگی نمود، و زعامت و نقابت^۱ سادات را برعهده گرفت. حسن بن محمد بن حسن قمی، محقق و مورخ معاصر شیخ صدوق رحمته الله در کتاب تاریخ قم درباره موسی مبرقع، چنین آورده است:

اول کسی که از سادات رضویه به قم آمد، ابوجعفر موسی بن محمد بن علی الرضا علیه السلام بود که در سنه ۲۵۶ از مدینه به قم آمد و به قم مقام کرد، و پیوسته برقع بر روی خود گذاشتی، تا آنگاه که عرب^۲ بدو پیغام فرستاد که "تورا از مجاورت و همسایگی ما بیرون می‌باید رفتن". پس ابوجعفر موسی از قم به کاشان رسید. احمد بن عزیز بن دلف العجلی او را اکرام کرد و ترحیب نمود، و خلعت‌های بسیار و بارگیرهای نیکو و چندین تجمل بدو بخشید و مقرر گردانید که هر سال یک‌هزار مثقال طلا با یک سر اسب مسرج [اسب زین کرده] بدو دهند. پس ابوالصدیم الحسین بن علی بن آدم و یکی از رؤسای عرب در عقب بیرون آمدن موسی بن محمد بن علی از قم برسدند و اهل قم را به سبب بیرون کردن

۱. "نقابت" از "نقیب" است و کسی را گویند که مهتر و پیشوای قوم بوده و به احوال و امور آنان رسیدگی کند و مقصود از نصب نقیب آن بود که از خود سادات کسی معین و منصوب شود تا به امور و کارهایشان رسیدگی کند و انساب آنان را حفظ نماید و حقوق ذوی‌القربی را به اهلش برساند. نقیب از جانب سه شخص انتخاب می‌شد: ۱. خلیفه یا سلطان؛ ۲. وزیر خلیفه یا سلطان و یا امیری که از طرف آنها مأمور نظم ناحیه‌ای از کشور بود؛ ۳. "نقیب النقباء" که ولایت عامه داشت و می‌توانست از هر خاندان ذوی‌القربی نقیبی را به نیابت خود تعیین نماید. شخص نقیب می‌بایست افضل و اعقل و اعلم سادات باشد، تا به واسطه علم و فضل و خردش فرمانش را اطاعت نمایند.

۲. منظور از "عرب" در اینجا، مهتر و بزرگ اعراب اشعری است که پس از ورود تدریجی به شهر قم، زمام امور این شهر را در اختیار خود گرفته بودند (نگارنده).

او توییح کردند.^۱ پس رؤسای عرب را به طلب ابی جعفر موسی فرستادند تا شفاعت کردند، و او را به قم باز آوردند، و بسیار اعزاز و اکرام کردند، و از مال خویش از برای او سرایی خریدند و....

چون موسی مبرقع در قم متوطن گردید، پس از او خواهران وی، زینب و ام‌محمد و میمونه [دختران امام جواد علیه السلام] در پی او از کوفه به قم آمده، و بر عقب ایشان بریبه دختر موسی بیامد و ایشان [پس از فوت] به مقبره بابلان، آنجا که قبر فاطمه بنت موسی بن جعفر علیه السلام است، مدفون شدند. و موسی مبرقع به قم می‌بود و از آنجا به جایی نرفت، تا آنگاه که او را وفات رسید، در شب چهارشنبه هشت روز مانده به آخر ماه ربیع‌الآخر سنه ۲۹۶، و او را در سرایی که معروف بود بدو که الیوم مشهور است به مشهد او، دفن کردند و در قدیم آن سرای معروف بوده است به محمد بن الحسن بن ابی‌خالد اشعری، ملقب به "شنبوله"، و اول کسی را که بدین سرای دفن کردند، موسی بن محمد بن علی بن موسی علیه السلام بود^۲ و خواهران او زینب و میمونه دختران محمد بن علی بن موسی علیه السلام از او میراث گرفتند.^۳

مرحوم عباس فیض در جلد دوم کتاب خود، به نام گنجینه آثار قم، با ذکر دلایلی به انکار هجرت موسی بن محمد (موسی مبرقع) می‌پردازد، و می‌نویسد:

«نخستین سید رضوی نسبی که به قم آمد، محمد بن موسی مبرقع است و نه خود موسی مبرقع....»^۴

و بدین نحو گفته حسن بن محمد قمی، مؤلف تاریخ (قدیم) قم و نقل علامه مجلسی رحمته الله علیه در کتاب بحارالانوار را مورد تردید قرار می‌دهد.

۱. به نظر می‌رسد که صدر و ذیل این گفتار با هم تناقض داشته باشد؛ چرا که در ابتدا می‌گوید: «عرب از او خواستند که قم را ترک کند» و در انتها می‌گوید: «اهل قم را به سبب بیرون آمدن او توییح کردند.» به نظر نگارنده این تناقض با دلایلی که اینجانب در صفحات قبل برای اخراج موسی مبرقع از قم برشمردم، برطرف می‌گردد. به هر روی، چنین منطقی به نظر می‌رسد که بپذیریم مردم قم پس از آگاهی و شناخت نسبت به موسی مبرقع (فرزند بلاواسطه امام محمد تقی علیه السلام) از رؤسای قم خواسته‌اند تا ترتیب بازگشت محترمانه ایشان را از کاشان به قم فراهم کنند و آنان نیز با توجه به درخواست مردم قم و خیرخواهان و مصلحت اندیشان، این خواسته را اجابت کرده‌اند.

۲. این محل اینک در محله "چهل اختران" قم، واقع در خیابان آذر، و به "زیارتگاه موسی مبرقع" موسوم است.

۳. نقل از کتاب تاریخ (قدیم) قم.

۴. گنجینه آثار قم، صفحات ۵۴۶-۵۵۴.

در کتاب زهرالانساب، چنین نقل شده است:

موسی مبرقع را دو پسر بوده: یکی محمد و دیگری احمد؛ و در اینکه از محمد فرزند پسری باقی مانده باشد بین نسابین^۱ اختلاف است، و اکثر نسابین نظر بر آن دارند که از محمد فرزند پسری باقی نمانده و ادامه نسل موسی مبرقع از طریق احمد است که لقبش را "ابوالمکارم" و "ابوعبدالله" ذکر کرده‌اند و....

از احمد بن موسی المبرقع سه فرزند است: یکی ابوعلی محمد اعرج^۲، دیگری علی، و سومی عمران که جد اعلای "سادات رضوی (اخوی)" تهران است.

فرزندان موسی مبرقع نسل اندر نسل ابتدا در قم، و سپس به شهرهای دور و نزدیک و بیشتر به مشهد مهاجرت نمودند، و بنیان‌گزار سلسله "سادات رضویه" و "رضائیه" در شهرهای مورد سکونت خویش شدند. هم‌اینک اولاد و احفاد موسی مبرقع در شهرهایی چون قم، مشهد، تهران، شیراز، یزد، کاشان، کرمان، همدان، کشمیر هند و... پراکنده شده و القاب مختلفی نیز برای خود برگزیده‌اند.

یکی از تیره‌های اصیل فرزندان موسی مبرقع که تا سه نسل قبل همگی در شهر قم توطن داشته‌اند، سلسله بزرگ "سادات برقعی" هستند که در حال حاضر علاوه بر شهر قم، به دیگر شهرها و کشورهای دور و نزدیک نیز مهاجرت نموده‌اند.

۱. "نسابین" جمع "نسب" و "نسابه" بر وزن علامه، به کسانی گویند که در علم نسب (تبارشناسی) متبحر بوده‌اند.

۲. نسب همه سادات رضوی - از جمله سادات برقعی - به غیر از سادات اخوی (رضوی)، به ابوعلی محمد اعرج می‌رسد.

● سید محمد مهدی برقعی، شجره‌نامه خاندان بگو برقعی (بدون مشخصات کتابشناختی)، ص ۲۷ - ۳۲.

خاندان فیض قمی

علی اکبر فیض قمی

تصحیح میر محمود موسوی

چکیده: شرح حال خاندان علی اکبر فیض قمی است که بخش عمده زندگی آنان در ارتباط با دربار قاجار (از فتحعلی شاه تا ناصرالدین شاه) بوده است. خاندان فیض از دیرباز تولیت مقبره فتحعلی شاه را، واقع در ضلع شمالی حرم حضرت معصومه علیها السلام به عهده داشته‌اند و این سمت را تا سال ۱۳۰۵ هجری دارا بوده‌اند.

این رساله، یکی از سودمندترین و مهم‌ترین منابع تاریخی است که در دوره قاجار درباره قم نوشته شده است.

مؤلف، ذکر حال خود را این‌گونه آغاز کرده است: این بنده، علی اکبر مؤلف، بر حسب سن، اکبر اولاد مرحوم میرزا محمد است که در سنه یک‌هزار و دویست و چهل و پنج، به طالع حوت، قدم به عرصه وجود نهاد. بعد از فوت مرحوم والد، تولیت بقعه خاقان مغفور را با مرسوم و مواجب، همچنان که پیش بود، از جانب حضرت شاهنشاه، ناصرالدین شاه، به این بنده مرجوع شد. والد مرحوم، در حیات خود، صبیّه حاجی محمد رضاخان زند را به حباله نکاح این بنده درآورده است. بنده را، سه پسر و پنج دختر است: میرزا علی اصغر، میرزا عباس و ...

کلید واژه: خاندان فیض قمی، تاریخ قم.

مقدمه مصحح

رساله‌ای^۱ که در پیش روست، شرح حال خاندان علی اکبر فیض قمی است که بخش عمده زندگی آنان در ارتباط با دربار قاجار - از فتحعلی شاه تا ناصرالدین شاه - بوده است. با توجه به این نکته، رساله حاضر گویای بخشی از تاریخ ایران و سندی محکم از وقایع تاریخی است که در عصر آنان به وقوع پیوسته است. بخش دیگر رساله گوشه‌ای از تاریخ قم است. زیرا خاندان فیض از دیرباز تولیت مقبره فتحعلی شاه را - واقع در ضلع شمالی حرم حضرت معصومه علیها السلام - به عهده داشته‌اند، و این سمت را تا سال ۱۳۰۵ هجری دارا بوده‌اند. گرچه مرحوم علی اکبر فیض تاریخ قم را به صورت مستقل به رشته تحریر درآورده و تاریخ‌نویسی در خاندان وی ادامه یافته است، اما رساله حاضر نیز می‌تواند در تاریخ قم مورد استناد محققین قرار بگیرد. این نسخه به شماره ۱۰۸۳۰ در کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله مرعشی نجفی - رضوان الله تعالی علیه - قرار دارد، در اینجا لازم می‌دانم از عنایات تولیت محترم کتابخانه، حضرت حجت الاسلام والمسلمین دکتر سید محمود مرعشی، تشکر و قدردانی نمایم.

زندگی و آثار فیض

علی اکبر فیض، فرزند میرزا محمد بن علی اکبر خوانساری، نویسنده، ادیب و شاعر قم در دوره ناصری است که در سال ۱۲۴۵ هـ در تهران زاده شد، و پس از مرگ فتحعلی شاه که عموی او «علی محمد قرغی» به تولیت مقبره وی منصوب شد، با پدر و عموی خویش، از تهران به قم آمد، و پس از درگذشت پدر خود، به سال ۱۲۷۸ هـ تولیت مقبره مزبور، با فرمان ناصرالدین شاه، به او واگذار گردید، لیکن در سفری که ناصرالدین شاه، به سال ۱۳۰۵ هـ به قم آمد، تولیت آنجا را به محمد هادی میرزا - فرزند فتحعلی شاه - واگذار و فیض برکنار شد.

۱. این رساله در ۴۳ برگ به خط مؤلف، در رجب ۱۲۹۳، در روستای «میم» قم کتابت شده است که تملک محمد بن علی اکبر فیض، به تاریخ ۱۳۱۳ روی برگ نخست دیده می‌شود.

فیض مشرب عرفانی داشت و شعر می سرود و از خوشنویسان بود، و بخصوص خط‌های ثلث و رقاع را نیکو می نوشت. کتیبه‌های به خط ثلث او، در ابنیه آستانه مقدسه قم و دیگر بناهای این شهر، تا کنون باقی است.

تألیفات^۱

مرحوم فیض دارای تألیفات بسیاری است که برخی از آنها تحقیق، و از سوی کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته‌الله به چاپ رسیده است. در اینجا سیاهه‌ای از تألیفات ایشان ارائه می شود:

۱. دیوان اشعار در ۱۸۸ برگ، به خط شکسته نستعلیق وی، در تاریخ‌های مختلف، از ۱۲۸۰ تا ۱۳۰۸ هجری؛

۲. رساله‌ای در شرح حال خاندان فیض که از آن، دو نسخه در دست است. یکی نسخه حاضر است که معرفی می شود؛ و دیگری نسخه‌ای در ۲۴ برگ، به تاریخ رجب ۱۲۹۳، با یادداشت‌هایی در پایان، در تاریخ ولادت فرزندان او که آخرین تاریخ ۱۳۱۰ هجری است؛
۳. ترجمه فارسی لهوف سید ابن طاووس. این ترجمه، سطور نسخه لهوف و به خط ایشان است؛

۴. رساله‌ای در علم قافیه که در ذی‌القعدة ۱۲۹۲ در قم تألیف نموده است؛

۵. رساله‌ای در شرح ابیات مشکل دیوان انوری که در سال ۱۲۸۱ هجری تهیه نموده و ناتمام مانده است.

از مرحوم فیض چندین جنگ محتوی اشعار، حکایات، مطالب و منشآت، بجای مانده، و از هر یک نکته‌های تاریخی ارزنده‌ای به دست می آید، از آن جمله چهار نسخه ذیل است:

یک. جنگ شماره ۱۴۶ کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته‌الله که دارای ۲۶۴ برگ است. نیمی از آن، حالات و اشعار شعرای قم است که پس از آن به نام تذکره شعرای معصردارالایمان قم، در کتابی مستقل تدوین شده است.

۱. کتابشناسی آثار مربوط به قم، ۸۲-۱۱۴.

عناوین مجموعه بدین شرح است:

۱. یادداشتی در خصوص بیماری و با به تاریخ چهارم صفر ۱۳۱۰ در تهران؛
۲. ابیات و قطعاتی از علی اکبر فیض، فتح الله خان شیبانی و فتحعلی خان صبا؛
۳. مسوده شرح احوال و آثار شعرای قم؛
۴. مبیضه احوال و آثار شعرای قم؛
۵. تتمه مسوده احوال و آثار شعرای قم؛
۶. حکایتی از بیدل قزوینی؛
۷. مراسله ای به جناب متولی باشی؛
۸. اشعار از علی اکبر فیض؛
۹. اسمای شتر، گاو، گوسفند، بز و اسب، در لغت عرب؛
۱۰. ماجرای اصل عربی تاریخ قم که پس از این در آغاز تاریخ قم خود گذشته است؛
۱۱. اشعاری از مولوی، نورعلی شاه، فیض و ابوتمام طائی و مطالب دیگر؛
۱۲. سواد فرمانی که به جهت جناب امین السلطان نوشته شده است؛
۱۳. سواد مراسله جناب حاجی میرزا حسین مجتهد از نجف، جهت جناب آقا حسین قمی؛
۱۴. اشعار فردوسی، علی اکبر فیض، شیبانی، کاشانی، منوچهری و منطقی رازی و قطعه ای در وصف یتیمه الدهر ثعالبی؛
۱۵. مسوده سنگ قبر آقا سید محمد تنکابنی، به تاریخ ۱۳۰۳ هـ؛
۱۶. تفصیل گزارش پل رودخانه قم؛
۱۷. دواي اسهال، درد سینه، سم مار و عقرب، درد چشم و درد پا؛
۱۸. کرامت حضرت معصومه در شبیه هیجدهم شوال ۱۳۰۷؛
۱۹. جواب منظوم فرزندش میرزا علی اصغر به قصیده ای که در اندرز او گفته بود؛
۲۰. تاریخ فوت اعتضاد السلطنه؛
۲۱. متفرقات؛
۲۲. قصیده حاجی رشیدخان بیگدلی اخگر در مدح میرزا آقاخان نوری؛

۲۳. متوفیات؛
۲۴. دو بند از تاریخ قم، در مورد به خاک رفتگان در قبه حضرت معصومه علیها السلام در قم و سادات رضوی که به این شهر آمدند؛
۲۵. مراسله فیض و آقا حسن کهکی؛
۲۶. حکایتی از ملا محمد مهدی نراقی؛
۲۷. مختصر کتابی که مرحوم مجد الملک میرزا محمدخان، در نکوهش و بدی حال امنای دولت ناصرالدین شاه به رشته تحریر درآورده است؛
۲۸. مزارات بلوکات قم: شاهزاده اسماعیل و چهارمزار که در سالهای ۱۲۶۰-۱۲۸۵ پدیدار گردیده است. این بخش را عیناً در تاریخ قم خود آورده است؛
۲۹. قصیده شوکت الشعرا یزدی، در مدح جناب میر سید حسین متولی باشی؛
۳۰. شرح حال برادرش، میرزا علی محمد حکیم؛
۳۱. فصل اول باب سوم تاریخ قدیم قم؛
۳۲. شرح حال ارسطو و شیخ محمدحسن قمی، شاگرد شیخ مرتضی انصاری؛
۳۳. دعای ندبه.
- دو. جنگ شماره ۱۶۲ کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله در ۱۱۵ برگ که متفرقات و صورت مراسلات و اشعار پراکنده او و دیگران است. برخی از مطالب آن که حاوی نکاتی تاریخی برای قم بود، بدین شرح است:
۱. پیدایش امامزاده در شاه قاسم کهک قم، در ذی الحجه ۱۳۰۲؛
 ۲. ماجراهای رودخانه انار بار قم، و ماجرای بالا آمدن آب در قم؛
 ۳. درگذشت حاجی غلامرضا مشتاقعلی شاه قمی، سرحلقه طایفه دراویش نعمت الهی؛
 ۴. شرح زندگانی میرزا عبدالکریم قمی کوثر؛
 ۵. حکایاتی که در ورود حضرت والا نایب السلطنه به قم روی داد؛
 ۶. بنای صحن جدید آستانه؛
 ۷. قصیده فیض در مدح حضرت معصومه علیها السلام

۸. شرح حال پدرش، میرزا محمد - متولی مقبره فتحعلی شاه - همراه با تنها قصیده‌ای که او سروده است؛
۹. تفصیل واقعه شیخ عبیدالله که در طرف آذربایجان فتنه‌ها کرد؛
۱۰. ماجرای پیدایش دریاچه قم؛
۱۱. شرح حال و سرگذشت سید عبدالمجید، شاعر قمی؛
۱۲. شرح حال غرقی از تذکره سلطان احمد میرزا عضدالدوله قاجار، با تاریخ پایان جمادی‌الاول ۱۳۰۵ در قم؛
۱۳. واقعه تناثر نجوم در شب ۶ رجب ۱۲۸۳؛ تاریخ ۱۲۸۴ در پایان؛
۱۴. سرگذشتنامه سید عبدالمجید، شاعر قمی و ماجراهایی از او؛
۱۵. مرگ میرزا محمدرضا - متولی باشی آستانه - و اقدامات ذوالفقارخان فرزند میرزا آقاخان نوری - حاکم قم - در جایگزین ساختن میرزا سید حسین فرزند میرزا محمدرضا به مقام تولیت آستانه.
- سه. جنگ متعلق به آقای لاجوردی، مشتمل است بر:
۱. کلام الملوک میرزاتقی علی‌آبادی در سرگذشت زندگی فتحعلی شاه، متن کتابه‌های الواح سنگی مقبره این پادشاه در پایان؛
 ۲. اشعار پراکنده از فیض، از جمله قصیده‌ای در مدح ذوالفقارخان، حکمران قم؛
 ۳. منشآت فیض و مراسلات او با دیگران، و قصائدی دیگر از او در مدح ذوالفقارخان؛
 ۴. رساله قانون قم؛
 ۵. سیر و سلوک خاتون‌آبادی، محمدباقر بن محمد مهدی حسینی، به نام محمدشاه قاجار و حاجی میرزا آغاسی؛
 ۶. مضماری دانش (فرسنامه) از نظام‌الدین احمد؛
 ۷. اشعار و قصائد پراکنده او در مدح حکمران قم؛
- چهار. جنگ متعلق به جناب حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سید محمود مرعشی: مجموعه‌ای که شماره ۱ آن «بصیرتنامه» است، با تاریخ جمادی‌الثانی ۱۲۹۲ از او در پایان. او در این جنگ متفرقاتی را نگاشته که برای آشنایی با دانشمندان قم در

دورهٔ ناصری بسیار مفید است، و از آن نکاتی مهم راجع به سرگذشت آنان و نیز نکاتی تاریخی از وضع و حال قم در آن دوره دانسته می‌شود.

آثار مربوط به قم

دانستیم که از بیشتر آثار فیض، نکاتی در بارهٔ قم و جوانب تاریخی گوناگون آن به دست می‌آید. جز این، او چند اثر مستقل در بارهٔ این شهر نوشته که پنج نسخه از آن بدین شرح است:

۱. کتابچهٔ تفصیل حالات و نفوس و املاک دارالایمان قم

شامل مطالبی در وضع آب و هوا و تعداد اماکن و نفوس و دیگر کلیات مربوط به مزارع قم، باغات، بقاع متبرک و مساجد و مدارس، حمام‌ها، آب‌انبارها و یخچال‌ها، مستغلات و دکاکین، ایلات و طوائف قرا و توابع و پس از آن کوه‌ها و معادن و سپس بلوکات شهر.

۲. تفصیل وقایع قحطی سال ۱۲۸۸ ق.م.^۱

شامل وقایع قحطی سال یک‌هزار و دو بیست و هشتاد و هشت، در دارالایمان قم که بدون اغراق منشیانه در سال ۱۲۸۹ در ۳۵ برگ نگاشته است.

۳. قانون قم

در شرح قوانین مندرسهٔ قمیون، از افادات الانامی، میرزا اسحاق (همان میرزا اسحاق مدرس که منظومهٔ نواب امیرزاده محمدحسین میرزا، خلف نواب شاهزاده محسن میرزا امیر آخور، در حالات و مقالات و حکومت او، با یادداشت فیض مورخ شوال ۱۲۸۶، در مجموعهٔ شمارهٔ ۱۹۳۷ فیضیهٔ قم هست. این رساله در حکم تقریرات بحث اوست.

۴. تذکرهٔ شعرای معاصرین دارالایمان قم

نسخهٔ شمارهٔ ۱۴۵ کتابخانهٔ بزرگ حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی رحمته‌الله در ۲۱۸ برگ که نخست در سال ۱۲۷۷ به صورت کتابی مدون شده، و سپس قسمت‌های

۱. این رساله از سوی انتشارات کتابخانهٔ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته‌الله در مجلهٔ میراث شهاب، چاپ و منتشر شده است. میراث شهاب، سال هشتم، ش ۱، ص ۶۳.

گونگون آن در سال‌های بعد، تا اواخر زندگی نگارنده کتاب، تجدید، تحریر و اصلاح و تکمیل گردیده است.

۵. تاریخ قم

این کتاب سودمندترین و مهم‌ترین اثر فیض و بهترین تاریخی است که در دوره قاجار در باره قم نوشته شده است. گویا فیض آن را در ۱۳۰۳ هـ در پانزده باب نگاهاشت، لیکن به روش معمول خود، پس از این تاریخ نیز، در آن اضافات و اصلاحاتی نمود. نسخه اصل و منحصر این اثر در ۱۲۵ برگ متعلق به کتابخانه بزرگ آیت‌الله مرعشی نجفی رحمته‌الله است. این تاریخ در ۱۵ باب تهیه شده است.

منابع

۱. تاریخ دارالایمان قم، محمدتقی بیگ ارباب، به کوشش مدرسی طباطبایی، بی تا.
۲. تاریخ قم، محمدحسین ناصرالشریعه، با تعلیقات علی دوانی، قم: دارالفکر، ۱۳۵۰ ش.
۳. تاریخ مذهبی قم، علی اصغر فقیهی، قم: زائر، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش.
۴. تذکره سخنوران قم، محمدعلی مجاهدی، چاپ اول، قم: هجرت، ۱۳۷۰ ش.
۵. تذکره شعرا معاصرین دارالایمان قم، میرزا علی اکبر فیض، خطی.
۶. تربت پاکان، سید حسین مدرسی طباطبائی، قم: چاپخانه مهر، ۱۳۵۵ ش.
۷. راهنمای جغرافیایی - تاریخی قم، (مجموعه متون و اسناد)، سید حسین مدرسی طباطبائی، قم: چاپخانه حکمت، ۱۳۳۵ ش.
۸. قمنامه، سید حسین مدرسی طباطبائی، قم: کتابخانه بزرگ آیت‌الله مرعشی نجفی رحمته‌الله، ۱۳۶۴ ش.
۹. کتابشناسی آثار مربوط به قم، سید حسین مدرسی طباطبائی، قم: چاپخانه حکمت، ۱۳۵۳ ش.
۱۰. گنجینه آثار قم، عباس فیض، قم: مهر استوار، ۱۳۴۹ - ۱۳۵۰ ش.
۱۱. گنجینه شهاب، قم: کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته‌الله، ۱۳۸۰ ش، ۷۱/۲ - ۷۳، «تاریخ‌نگاری قم در دوره صفوی».
۱۲. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی، قم: انتشارات کتابخانه.

بسم الله الرحمن الرحيم

با سپاس بی‌قیاس و درود غیر معدود و ثنای بی‌منتها، شایسته و سزای یزدان پاک محرک افلاک، مدبر آسمان و زمین، مقدر شهور و سنین، معطی تاج و دیهیم، محیی عظام رمیم، هالک لیل مدلهم، هالک خیل مضطلم، و صلوات بی‌نهایت به باز مرقد معطر و مضجع مطهر پیامبر امی، مکی، هاشمی و آلہ الاطهار و ذراری امجاد، خاصه صاحب ذوالفقار، مظهر کردگار، شفیع مذنبین، امیر مؤمنین، اسدالله الغالب، علی بن ابی طالب و بعد:

چنین می‌نگارد این بنده روسیاه، علی اکبر فیض، متولی مضجع خاقان خلد مکان، فتحعلی شاه:

اکنون که ماه رجب سال هجرت، یک‌هزار دویست و نود و سه است، تابستان دارالایمان قم را هوا از گرمی متعارفی همه‌ساله، به چند درجه فراتر شده که دست اقامت اندر آن بلد که دار سعادت است، متغیر شد. ناچار با اهل و عیال، از صغیر و کبیر، به قریه «میم»^۱ که مکانی نزه است، رخت کشیدیم. چون اصحاب صحبت و ارباب مودتی که خاطر را مشغول دارد، اندر آن مکان نبود، به ناچار، به تنهایی خو کرده، در برخی ایام، خود را به سرودن قصاید از نظم، و نگاشتن مراسلات از نثر مشغول داشته، سپس همی به خاطر گذر کرد که حالات خود و اجداد و اصل و نسب را بر نگارد، تا این قدر از زمان که برگزیده است، باشد، سپس از حیات اولاد و اعقاب را تذکری شود، تا به همین رشته، حالات خود را یداً بید، و نسلاً بعد نسل بنگارند. در این ضمن باشد، طلب آموزش کنند، تا به همین وسیله مؤمنین مغفرتی بروی کند. نظامی:

بسا فالاکه از بازیچه برخاست چو اختر می‌گذشت آن فال شیدا است
جد چهارم این بنده را مسقط الرأس، دارالسلطنه اصفهان بوده، از اواسط مردمان آن سامان که به کسب و تجارت، معاش خود را می‌گذرانیده، هم بدین جهت به قریه خوانسار مضافات گلپایگان، برگزیده است. مناسبت هوا فی حسنات قضا و کثرت اشجار

۱. یکی از روستاهای خوش آب و هوای قم که در پنجاه کیلومتری آن قرار گرفته است.

و اثمار و رونق بازاریش، مایه این کار شد که آن جایگاه را به جهت وطن برگزید، هم در آن مکان، روزگارش سپری شده، داعی حق را لیبیک اجابت گفت. ابوالعلا:

لا تأمن الموت فی الحظ و فی نفس و إن تترست بالحجاب و الحرس
 پس صغیری از او بماند. چون زمان رشدش در رسید و سرمایه تجارت، دستبرد حوادث شده، به کسب یدی مشغول شد. چون زمان او هم سرآمد، پسر صغیری از او بماند علی اکبر^۱ نام. مادرش او را به مکتب برد و معلم بر او برگماشت. چون از اصطلاحات پارسی به فراغت بزیست، صرف همت به علوم عربیت کرد. در تحت... و ادبیت، فاضلی با مکننت بشد. طبعش به سرودن اشعار، مایل افتاده، جز در مرثی و مصائب جناب خامس آل عبا - علیه آلاف الثناء - چیزی نمی سرود. لحنی با آهنگ بداشت؛ در هنگام محرم و روزگار مصیبت، ذکر مصائب آل اطهار می نمود. چون او را اجل موعود در رسید، دو پسر و شش دختر از او بماند: حاجی علی محمد، میرزا محمد، مهر نساء خانم، زهرا خانم، فاطمه خانم، آمنه خانم، خدیجه خانم و معصومه خانم.

ذکر حالات حاجی علی محمد

حاجی علی محمد، عم محرر، پسر مهین او بود که در بدایت سن، با هوش و ذهانت و ذاهن و ذکاء بود، صباحت یوسفی را بالحن داوودی جمع کرده. در سفری که موکب خاقان خلد مکان، فتحعلی شاه، به چمن قهیز^۲ عطف عنان فرموده، سراپرده فلک رفعت در ساعات خوانسار، سر به فلک دوار کشیده بود. آن طفل که یازده مرحله از سن طی کرده بود، در باغات و بساتین آن سامان، مانند بلبل هزارستان، مترنم بود. آهنگ صدای او در سراپرده مقروع سمع حضرت شاهنشاه بشد. او را طلب کرد؛ غلامان شتافته به حضور اقدسش حاضر کردند. خاقان خلد مکان، علاوه

۱. جد مؤلف.

۲. ابریشم.

از لحن باربدی او، از صباحت رخسار و ملاحظت گفتارش در شگفت بماند. چون زلف بر رخسارش ندید، بر زبان مبارک براند: کلاهش از سر بردارید تا مبادا کچل باشد. کلاهش برگرفتند؛ خرمن کاکل، چون دسته سنبل، فرو ریخت^۱. از اصل و نژادش پرسش فرمود؛ پاسخی فرزانه عرض کرد. سپس بر زبان مبارک براند: میل به خدمت ما داری تا تورا تربیت فرماییم؟ عرض کرد: مادری پیر دارم؛ اگر اراضی شود. از دست مبارک پنجاه عدد اشرفی مرحمت فرموده که به مادرت بده، درین سفر ملتزم رکاب ما باش. هم او را به میرزا محمد ندیم مازندرانی که یکی از وجوه رجال دولت و باریافتگان قرب حضرت بود، بسپرد، تا آداب مجلس سلاطین بیاموزد و علم و خط فراگیرد.

چندی در سلک پیشخدمتان حضرت شاهنشاهی، خادم حضور بود و برخی ایام به انجام خدمات در اسفار، و از بساط قرب دور و مهجور، تا اینکه صدف گوهر سلطنت و برج اختر خلافت، والدۀ ماجدۀ خاقان خلد مکان، رخت به سرای جاوید کشید؛ چون دانایی او به رسوم شریعت غراء و پیروی او به ملت حنیف بیضاء، بر پیشگاه خاطر حضرت اقدس واضح و لایح بود، و تقدس و زهدش، مکشوف ضمیر منیر والا شده بود، او را به نیابت والدۀ ماجدۀ خود، به طواف خانۀ خداوند جلیل گسیل فرمودند، و آنچه اسباب این سفر و تدارک این راه پرخطر است، از نقد و جنس و مأکول و ملبوس و از حیوانات بارکش و بغالان باربر و خوادم و جواری مهیا و مهنا فرمودند. بعد از مراجعت از آن سفر، درگذشتن هر دقیقه و آن، رفتن هر هفته و ماه، بر شأن و مرتبت او می افزود و قدر و منزلتش بر زیادت می شد، تارفته رفته، یکی از رجال دولت شد، و طرف مشاوره و خطاب در دقایق دولت. چون چندی، بر این هنجار روزگار برگذشت، او را به اتابیکی گوهر بحر سلطنت و اختر برج خلافت، شاهزاده سلطان احمد میرزای عضدالدوله که گوهر صدف تاج الدوله بود، مفتخر فرمودند، تا او را به اخلاق پسندیده نفسانی،

۱. صائب گوید:

در دور خط تمام روزگار زلف بیچاره آن کسی که گرفتار کاکل است

و ملکات خوش طبعی بدارد و آداب فروسیت و جهانگیری، از سبق و رمایه بیاموزد، و بر علم و خط و فضل و هنر بدارد.

پس از چند سال که نظام الدوله، میرزا علی محمد خان، شعری متخلص، خلف امین الدوله، در حکومت کاشان، نواب شمس‌الدین خورشید، کلاه خانم همشیره نواب عضدالدوله را برداشته، بدون استیذان و اطلاع امنای دولت، به عتبات عالیات و عراق عرب نهضت فرمود، در خطه کاشان، از شرارت الواط، نایره آشوب ملتهب شده؛ خاقان مغفور او را به جهت انتظام آن ولایت، به حکومت مأمور فرمودند. هم در آن ولایت به اشاعه رأی زرین، قواعد عدالت را متین، و بنیان ظلم و جور را ویران کرد؛ ریشه بدع مستحده را به تیشه عدل از بن بر کند، و نایره فتنه و آشوب را به آب تدبیر فرو نشاند.

چون یک سال از حکومتش برگذشت، استدعای تلثیم سده خلافت نموده، قربت حضور سلطنت را بر نعمت موفور حکومت ترجیح بداد، هم در سال آخر سلطنت که سراق خلافت، در ساحت اصفهان، سر به اوج آسمان کشیده بود، در اردویی کیهان‌پوی حاضر بوده که در عمارت سعادت‌آباد، شب جمعه، نوزدهم شهر جمادی‌الثانی یک‌هزار و دویست و پنجاه، روح پاک آن شهیارگردون قرار به اوج علیین شتایید و جسد مطهرش از تخت به تخته رخت کشید. لمحرره:

چو شایسته تخت زی تخته آمد دل تخته از لعل در خون طپیده
فرو ریخت دیهیم شاهی در این غم ز لؤلؤ تو اشک حسرت ز دیده
امنای دولت و وزرای حضرت و شاهزادگان عظام که در آن اردو مقام داشتند، به... و قواعد سلطنت، نعش مطهر و جسد پاک او را، مانند روز حیات خود، با احترام و عزت به دارالایمان قم حمل نموده، در بقعه‌ای که خود آن پادشاه در حال حیات در صحن مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به طلا و لاجورد مزین و به جهت همین کار آماده داشته بودند، در سیم ماه رجب از همان سال، مدفون نمودند و سنگ مرمری که در حیات خود صورت خود را بر صفحه او به دست یاری حجاران فرهادپیشه اقلیس اندیشه برکشیده بودند، بر روی مزار او بر نهادند. فردوسی:

سر دخمه کردند زرد و کبود تو گفתי که سهراب هرگز نبود
چون تخت و تاج به فر وجود پادشاه ماضی، محمد شاه غازی، زیب و زینت
گرفت، لامعی جرجانی:

یک قوم را ز تارک برداشتند تاج یک قوم را جواهر بستند بر جبین
به امنای دولت و ارکان سلطنت معروض داشت که این بنده، چون در حال حیات از
دست خود حضرت شهریار لقمه خوار بود، پاداش و کیفر آن نعمت را، سپس از
ممات، اقامت در مضجع او دیده، در جوار حضرت فاطمه معصومه علیها السلام می خواهد
مشغول خدمت و عبادت باشد، تا اجل موعود در رسد.

عرضش پذیرفته شد، و قریتین «کهک»^۱ و «بیدهند»^۲ را به مبلغ یک هزار تومان
نقد، و نود و سه خروار جنس منال دیوان دادند، تیول به او مرحمت فرموده که به
مصارف بقعه مطهره و منارج شخصی خود برساند. مدت هشت سال به انتظام آن
بقعه شریفه قیام نمود. طبعی داشت احلی من السكر المذاب، ولحنی اطیب من
نعمات العود و الرباب.

غزل را عاشقانه می سرود، و قصیده را عارفانه؛ چنانچه در تذکره شعرای
معاصرین، بعضی از غزل و قصیده و رباعی او را بر نگاشته اند. وقتی قصیده در مدح
خاقان مغفور، فتحعلی شاه عرض کرد، او را «قرغی» تخلص بداد. بدین جهت در
جمیع اشعار، قرغی تخلص می کرد. مثنوی او راست موسوم به نصیحة الأمارده؛
چون تازگی داشت نوشته آمد. مثنوی معروفه به نصیحة الأمارده:

بشنوید ای دلربایان جهان	بشنوید ای نوغزالان زمان
بشنوید ای گلعداران بشنوید	از من ای زیبانگاران بشنوید
بشنوید این نکته پرسوز را	بشنوید این شرح غم اندوز را
بشنوید از حال کار افتاده	پیش چشم خلق خار افتاده
محنت ایام را ورزیده	داغ ناکامی ز دوران دیده

۱. یکی از شهرهای کنونی استان قم، در سی کیلومتری آن.

۲. یکی از روستاهای خوش آب و هوا، در پنجاه کیلومتری قم.

شرح این سوز و گداز و این خروش
 بشنوید از بهر بی پایان ریش
 نیست این دردی که بتوانم نگفت
 من نیارستم شدن دیگر خموش
 ک کردم بیان
 تا که بودم قرغی شهباز نام
 بودمی زین پیش از خاصان شاه
 مدت ده سال بودم دوستان
 خاطر مخرسند و بختم بود یار
 بلبل می بودم من از بستان حسن
 زاغ گشتم این زمان در هر چمن
 چون عیان شد بر رخم آثار ریش
 از حریم قرب کردندم برون
 پیش از اینها آبرویی داشتم
 می شدم هر گاه به پیش خاص و عام
 چون به صحرا می شدم از بهر گشت
 پیش لحن صوت من بلبل خجل
 عاقبت برعکس افتاد اتفاق
 من نچیدم میوه ای از باغ حسن
 لحن داوودی که بودم بی نظیر
 چشم جادویم که بس خونها بریخت
 آن دو یاقوتی که بودند قوت جان
 زلف مشکینی که بودم چون کمند
 دام آوردن کنون رفتش زیاد
 با چنان حالی و این روز سیاه

از من دل سوخته دارید گوش
 بشنوید از درد بی درمان ریش
 نیست این رازی که بتوانم نهفت
 فاش کردم فاش اگر دارید گوش
 تا که رحم آرید بر خونین دلان
 در قید دام
 داشتم اندر حریم قرب راه
 چاکر فتحعلی شاه شهان
 داشتم بر درگاه شه اعتبار
 نوگلی بودم ز سروستان حسن
 خار گشتم حال در هر انجمن
 شد دلم از شدت این ریش ریش
 همچو آدم کز بهشت آمد زبون
 نزد هر کس گفت و گویی داشتم
 می نمودندم کمال احترام
 پرتو رویم زگردون می گذشت
 نزد خورشید رُخم مه منفعل
 شهد شکر زهر گشتم در مذاق
 حسن رفت و ماند در دل داغ حسن
 احسن الاصوات شد صوت الحمیر
 باطل السحر آمد و جادو گریخت
 اینک از خرمهره می جوید نشان
 داشتی در هر خمی صد دل به بند
 شد رسن اندر گلویم او فتاد
 سرزنشها می کنندم آه آه

روی بهبودی دگر رویم ندید
 با که چند گوید این آن یار نیست
 این نسیباید باشد آن زیبانگار
 گوئیا سرمایۀ فوت است این
 آن یکی غول بیابانم خواندم
 آشنا گوید که این بیگانه است
 هر چه گویم من همانم من همان
 حاش لله گر نظر سویم کنند
 می‌زنندم از هر طرف از چوب کین
 چون کنم با روسیاهی ای خدا
 چون کنم از آتش سوزان ریش
 جانم از تیر ملامت ریش شد
 روزی اندر آینه کردم نظر
 گفتم الحق مردمان حق داشتند
 روی کردم پس به سوی آسمان
 ای خدا این بوالعجیبی از چه بود
 ای خدا آن حسن روزافزون چه شد
 حسن اگر دادی دگر ریشم چه بود
 قرغی مسکین و یک خروار ریش
 ریش کردم این چنین آزاده جان
 ریش بر بود از کفم کوی مراد
 ریش شست از لوح دل‌ها نام من
 ریش روزم را چو شب بنمود تار
 ورنه بودم معتبر در هر مکان
 چون نبودم زخم دل را مرحمی

دیدم اما آنچه می‌باید ندید
 وین جفاجو بر عیار نیست
 وین نسیباید باشد آن سیمین‌عذار
 الله الله مالک الموت است این
 آن یکی خرس کهستان خواندم
 دیو یا دد است یا دیوانه است
 خط سبزی سر زده ای مردمان
 یا حیا یا شرم از رویم کنند
 چون یهودی در میان مسلمین
 درد خود را از که برجویم دوا
 ای خدا یا مرگ یا درمان ریش
 این همه از ریش بیم‌اندیش شد
 صورتی دیدم یا رب الحذر
 بنده را خود دیو می‌پنداشتند
 کای خدا از دست این ریش‌الامان
 ای خدا این بی‌نصیبی از چه بود
 و آن همه عشاق دل‌پر خون چه شد
 ریش چون دادی ز حد بیشم چه بود
 این چه دین است این چه مذهب این چه کیش
 ریش کرد آواره‌ام از خانمان
 ریش داد این ننگ و ناموسم به باد
 زهر هجران ریخت اندر کام من
 ریش بنمودم چنین بی‌اعتبار
 سرفرازی می‌نمودم در جهان
 ناله و نفرینش می‌کردم همی

ریش هی خاک دو عالم بر سرت
کشور حسن مرا کردی خراب
ریش ای کردی مرا بی خانمان
ریش ای دارم امسید از کسردگار
کاش می خشکید از بن ریشه‌ات
هیچ کس کام دلی از من ندید
ریش هی کردی مرا تو خون به دل
آبرویی داشتیم در پیش خلق
ای مسلمانان چنین ظلمی که دید
تا که بودم دلربای دادرس
هرچه گفتمندم جفاکاری مکن
این همه غارتگر دل‌ها مباش
آنکه اینک یار جان در جان تو است
گوید ای قرغی برو اکنون بمیر
بعد از این شد زندگی بر تو حرام
چون به محشر هر کسی داد آورد
من ز دست ریش آرم داد و بس
محرر گوید: حکایت کرد مرا والد که میرزا طالع مازندرانی یکی از فحول
شعرای معاصرین، خاقان مغفور فتحعلی شاه بود، و این مطلع از اوست:

نظم:

هر که را چشم بر حبیب من است گر بود چشم من رقیب من است
سر او را هیچ کس ندید، بجز دلاکی که معین کرده، در خلوت عام رفته، سر او را
می تراشید. در علم عروض و قافیه، ربطی تمام داشت. به شرف ندامت خسروخان
بیگلریگی گیلان مشرف بوده. تذکره‌ای هم نوشته است؛ از اشعار و حالات شعرای متقدمین
و متأخرین که این بنده را هنوز مشهود نگشته. چون خاقان خلد مکان، خسروخان را از

ایالت گیلان معزول و به حکومت اصفهان منصوب فرمود، خان معظم، این میرزا طالع، حاکم یکی از محال اصفهان نموده، روی بدان سو کرد. چون حاجی علی محمد را با او سابقه اتحاد و وداد بود، این رباعی را به رشته نظم کشیده، بدو فرستاد.

رباعی:

طالع به تو این منصب تو ارزانی و این ددبده و برو برو ارزانی
پیرانه سر آمدی و عامل گشتی در کشت عمل تو را درو ارزانی

بعد از ملاحظه این رباعی، مضمونش چنان در مذاقش اثر کرد که هم در زمان ترک حکومت کرده، به اصفهان آمد و از آن جایگاه، بدون اخبار خسروخان، رخت به سوی وطن اصلی - مازندران - کشید و هم در آن جایگاه، در کنج عزلت، مانند گنج درخزید. با هیچ کس انس نگرفته، مشغول عبادت بود، تا اینکه به دار آخرت خرامید. اما حاجی علی محمد را دو دختر بود: اول خاتون جان خانم که در حیات پدر به جنان مقرر گزید، به سعادت قلی بیگ شوهر کرد، پسری از او بشد، میرزا محمد ابراهیم که اکنون همشیره بطنی و صلیبی من بنده در خانه اوست. اما میرزا محمد ابراهیم، جوانی باهوش و فطانت است، به هر حرفه و صنعتی که روی کند از پیش بردارد. در نقاشی و رنگ آمیزی یدی طولاً دارد. و در صنعت منبت، امروز در ایران کسی او را همال نیست. بر زبر عاج و نارچیل چنان منبت می کند که استادان ماهر، انگشت حیرت به دندان می گزند. گاهی به سرودن اشعار طبعش مایل شود، و «شاهین» تخلص کند. این شعر در مطایبه از اوست. نظم:

شعر من و چشم شاهزاده خسرو این دو به قیمت معادل اند به یک جو
کننده آتش زن جهانی قدش زلف سیاهش چو دود و رویش آلو
گر به مثل به گرمی وصالش جویم از سرو ناز و کرشمه گوید گم شو
او همه بلبل صفت نماید چه چه من همه شغال و بش نمایم عو عو

اما دختر دویم حاجی علی محمد را نام ملک جهان خانم است، و اکنون در حیات است. به محمد مهدی نام که در فوج تهران منصب سلطانی دارد و از کدخدازادگان قریه ولیان است، شوهر کرده، پسری دارد موسوم به میرزا ابوالقاسم و دختری موسوم به زینب جان.

زینب جان را دختری است مریم خانم که اکنون عیال میرزا جواد خان، برادر راقم است. بالجمله، حاجی علی محمد شصت و اندی سال، در این سرای فانی زندگانی کرده، در سال یک‌هزار و دویست و پنجاه و هشت، رخت به سرای جاویدان کشید. صاحب دیوان:

جهانا مپروور چو خواهی درود
چو می‌بلروی پروریدن چه سود

ذکر حالات آقا میرزا محمد

میرزا محمد، والد راقم است، و چون حاجی علی محمد - برادرش - با اردوی خاقان خلد مکان فتحعلی شاه، به دارالخلافت تهران رخت برد. و در آن جایگاه، مکتب و ثروتی اندوخت، صاحب خانه و معاش شد. میرزا محمد را با سایر همشیره‌ها و اقارب نزدیک به دارالخلافته بیاورد. هم در آن اوقات، پنج سال از سن او برگزیده بود. نخست به مکتب برفت، خطی به اندازه خود تحصیل کرد، و در فن محاسبه و سیاق ماهر شد. برادرش، در نخست مرتبه، انتظام درب خانه خود را از داد و ستد بدو سپرد، و اسباب سور و عیش او را فراهم آورد، والد راقم را به خانه‌اش فرستاد. همانا شش ماه از زمان سور و عیش او برگزیده بود که موکب خاقان مغفور فتحعلی شاه، به چمن سلطانیه در حرکت آمد. هم در آن جایگاه، روزی حاجی علی محمد معتکف حضور حضرت شاهی بوده که خاطر اقدس به تیراندازی مایل افتاد، تفنگ بخواست. نظام‌الدوله شعری:

از آن مورخوار آتشین ازدها
که پر مار تازی ز کامش هوا

نشانه بزد. هنگامه نشانه زدن، عصای مرصعی که مشحون به دراری شاهوار و مزین به یواقیت آب‌دار بود، و در دست مبارک بداشت، بدو سپرد؛ هم در آن روز عصارا نخواست. چون آن مجلس به آخر رسید، حاجی علی محمد به چادر مستقر خود بیاید و عصارا به دست میرزا محمد بسپارد و تأکید آکید، در حفظ او بنمود و به چادر یکی از دوستان خود برفت. میرزا محمد عصارا در میان آن جایگاه، به تیرک چادر حمل داده، به جهت حاجتی از چادر بدر رفت. چون برگشت، عصارا

ندید. هرچه پژوهش و جست‌وجو کرد، نیافت که در این بین حاجی علی محمد در رسید، و از گزارش اطلاع بیافت. او را سرزنش و ملامت بکرد و به سخنان زشت بیازرد. چون از برادرش حرف سرد هیچ نشنیده بود، حرارت سودایش بجوشید، و او را بر آن بداشت که از چادر بیرون آمده، اسب سواری خود را بخواست. بدون تدارک به همان حالت سوار شده، با یک نفر نوکر به جانب عتبات عالیات و عراق عرب، دو اسبه بتاخت. چون به کرمانشهان دررسیده، سه روزی خواست استراحت نماید.

یکی از نسوان آن بلد که شهره شهر و فتنه دهر بود، متعه کرد. این بنده راقم را به خاطر اندر است که والد مرحوم شبی حکایت کرد که در کرمانشهان پس از متعه کردن آن زن کرمانشهانیه، چنان شیفته و دل بسته او شدم که پای از سر و سفر از حضر باز نمی‌شناختم. آنچه تن خواه نقد همراه داشته، به مصرف رسید. سپس طاقه شال کشمیری که در کمر بسته بودم، با اسب و شمشیر و بعضی از اسباب دیگر به فروش برسید. وقتی باخبر شدم که جزئی تن خواه مرا باقی مانده بود، به ناچار عذر آن زن خواسته، نوکر را جواب داده، مالی سواری تا بعقوبه کرایه کرده، چون در آن مکان وارد شدم، کیسه و خورجین از نقد و جنس، خالی شده بود. هم در آن اوان، شخصی از تبعه دولت ایران به دولت روم پناه برده بود، و در بعقوبه به جهت خوشی آب و هوا وطن اختیار کرده، امارتی بنا کرده بود. چون روی تکدی و سؤال نداشتم، به ناچار تن به عملگی و مزدوری در داده، مرا به آجر و مصالح‌کشی بداشتند. بدنی که پرورده نعمت و ناز بود، کوفته شده، هنگام شام، تن خواه مزد بدادند، و لیک آن شب را تا صبح از درد کمر خواب به پیرامون چشم من نگردید. چون صبح طلوع کرد، از آن تن خواه مزد، زاد راهی فراهم آورده، پیاده در کمال قناعت و مشقت و عسرت وارد کربلا شدم.

هم در آن اوقات، مردی آذربایجانی در کربلائی معلاً مجاور شده بود، و در صحن مطهر حجره‌ای گرفته. چون از روضه مطهره بیرون آمدم، درب حجره آن مرد ترک نشسته، آن شخص از روزگارم پرسش کرد. گفتم: مردی زائر و غریبم که اکنون وارد

این شهر شدم، و هنوز منزل و مأوانگرفته‌ام. مرا برگفت: اگر به نوکری و خدمات من اقدام می‌نمایی، جا و مکان و شام و نهار حاضری دارم. قبول نموده چندی مشغول خدمات او بودم. روزی قطعه قندی در طاقچه حجره گذاشته بود، آن قطعه قند را کسی سرقت کرده بود؛ از من بازخواست کرد، هرچه قسم بر بی‌گناهی خودم خوردم، قبول نکرد و به حرف زشتم رنجانیده، مرا بیرون کرد.

آن شب را تا صبح، بی‌جا و مکان، از غصه و درد به‌گریه و سوز به پایان آمد. صبحگاه تیبی شدیدم عارض بشد که از حرکت باز مانده، در گوشه صحن مطهر روی زمین، سر بر بستر ناتوانی نهادم، بی‌دوا و غذا و پرستار. کربلایی باقر نامی بود عارف که در تهران، نزدیک خانه خودمان خانه و کاشانه داشت. چون ایام شباب او سپری شده، بی‌اولاد مانده بود. در دو سال قبل، خانه و اساس البیت و مایه دکان خود را بفروخت، جلای وطن اختیار کرد، و عیال پیر خود را برداشته مجاور کربلا شده بود. عیال این کربلایی باقر، چون مرا بدان حالت نگریست، دلش بسوخت و از آن پس، هنگام عبور و مرور به روضه مطهره، آبی به حلق من می‌ریخت، تا یک روز با شوهرش در بالین آمده، از شهر و وطنم پرسیدند. گفتم: تهران. گفتند: در کدام کوچه؟ عودلاجان، نزدیک حمام نوروزخان. از نامم پرسش کردند. گفتم: میرزا محمد. چون مرا شناختند و بدین روز دیدند، به حالم رقت کرده مرا به خانه خود بردند، و مشغول پرستاری من از طبیب و غذا و دوا شدند، تا شبی که مرض بحران کرده، بیهوش در بستر افتاده بودم. ایشان خیال حالت نزع کرده، همان شب اسباب مرگ مرا از کفن و کافور، حاضر آوردند. در همان شب که مغمی علیه و بیهوش بودم، در عالم رؤیا چنین دیدم که مکان وسیعی است، جمعی از مرضا، به حالت‌های مختلف در آن مکان خوابیده‌ایم. شخصی جلیل‌القدر که عصایی در دست مبارک بداشت، در میان این مرضا راه می‌رفت. با عصا به هر یک اشاره کرده، یکی را می‌فرمودند: شفا دادم، یکی را می‌فرمودند: شفا ندادم، به همین طرز، تا اینکه در بالین من رسیده، فرمودند: تو را شفا دادم که در این بین، از شدت شعف و انبساط از خواب بیدار شده، دیدم در میان عرق غوطه می‌خورم. صبح که

به خیال برداشتن جنازه من آمدند، مرا به حالت صحت دیده، شادمانی کردند. تفصیل خواب را با ایشان اظهار داشته گفتم، حافظ:

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند که جناب سید الشهدا - علیه آلاف من الثناء - مرا صحت بدادند. اما چون من از چمن سلطانیه بی خبر بیرون آمدم، حاجی علی محمد - برادرم - به خیال اینکه تازه عروسی کرده ام، یقین کرده بودند که به تهران مراجعت کرده ام؛ بدین جهت کسی را از عقب من نفرستاده بودند. چون با اردوی کیهان پوی به دارالخلافت مراجعت نمودند و مرا ندیدند، به همه ولایات نوشتند؛ از آن جمله، یکی از خوانین بزرگ دربار شاهنشاهی که به عراق عرب رخت بر می کشید، گفته بود که اگر مرا در آن صفحات مشاهده کند، مال و خرجی داده به تهران روانه نماید. هم در بین اینکه صحیح المزاج شده بودم، آن امیر بزرگ در رسید، اسب و خرجی داده، روی به سوی دارالخلافت کردم. بعد از ورود به تهران، زمانی بر نگذشت که یکی از مخدرات حجال حضرت خلافت، به عزم آستان بوسی امیر مؤمنان - علیه الصلاة والسلام - تدارک عراق عرب دیده، خاقان طوبی مکان، انتظام درب خانه او را به من مرجوع فرموده، رجال و نسوان آن انجمن را به من سپردند. با اجلال و اعزاز و تجمل مالا کلام روانه شدیم. به هر ولایت وارد شده، حکام استقبال نموده آنچه لازم احترام و تبجیل بود، می نمودند. چون به بعقوبه وارد شدیم، صاحب آن قلعه به یک فرسخی آمده، پذیرایی کرده و ما را به قلعه خود دعوت نمود، و زحمتی بی اندازه کشید. زمان حرکت از آن مکان، یک طاقه شال کشمیری به جهت او، و چند دست رخت زنانه به جهت عیال او داده شد.

بعد از ورود به کربلا، از روضه مطهره بیرون آمده، درب همان حجره شخص ترک نشستم؛ چون مرا بانوکر و اسباب تجمل بدید، از حجره بیرون آمده، فرش بینداخت و کمال احترام بنمود. او را به منزل خود برده، در این چند روز که در آن ارض اقدس متوقف بودیم، در شب و روز از او جدا نگشته، آنچه لازمه محبت و عطوفت بود، به او کردم. هنگام حرکت از آن ارض اقدس، دویست تومان نقد

و یک دست رخت و چند کله قند به جهت او ایفاد داشته، چون می خواستم سوار شوم، سر به گوش او گذاشته، به متانت و آهستگی گفتم: به سر مبارک همین سید الشهدا علیه السلام قسم که آن روز، قند را من بر نداشته بودم. از استماع این قسم و کلام، مبهوت و حیران گردیدم. بالجمله، او را وداع کرده، روی به راه نهادیم.

بعد از ورود به دارالخلافه، خاقان مغفور انتظام درب خانه خود، شمس الدوله خورشید کلاه خانم که گوهر صدف تاج الدوله بود، بدو مرجوع داشته در این بین جناب امین الدوله، جناب الله خان، خلف حاجی محمد حسین خان، صدر اعظم اصفهانی که وزیر بالاستقلال و راتق فاتق امور جمهور انام بود، شمس الدوله را به جهت فرزند و الامقام خود، میرزا محمد خان نظام الدوله «شعری» تخلص، خطبه کرد، و اسباب سور و عیش فراهم آورده عقد بستند.

چون نظام الدوله میرزا علی محمد خان، در کاشان که محل حکومت او بود، مقر داشت، شمس الدوله را با تدارکات سفر که شایسته بنات شهریاری است، روانه کاشان نمودند. هم در آن اوان، میرزا محمد، رئیس و ناظم و قابط و باسط آن دستگاه بوده، مدت سه سال در کاشان، به مراد دل و آسودگی خاطر در دستگاه حکومت به سر می برد، بدین جهت مکنت و ثروتی اندوخته، دو دستگاه خانه در تهران ابتیاع نمود. و در قریه کن که دوفرسنگی است، باغ و عمارتی بنا نهاده، به اندازه وسعت و طاقت خود اسباب معاش فراهم آورده. چون چند سال از حکومت نظام الدوله برگذشت و ملاحظه کرد که این مناصب و حکومت را بقا و وفایی نیست، با خود اندیشه بست که دولت ذخیره چندین ساله را به عتبات عالیات حمل دهد، و در آن مکان این دو روزه عمر را به پایان برد.

بدین جهت، ظروف و اوانی سیم و زر خود را شکسته مسکوک کرده، با جواهر نفیسه و اجناسی که از بها سنگین، و از وزن سبک حاضر آورده، مکنونات ضمیر خود را با متعلقه خود شمس الدوله اظهار داشت و گفت: اگر با من همراهی می کنی، اینک اسب حاضر است و الا، نظم:

ما برفتم تو دانی و دل غم خور ما
این فلک را به کجا می کشد آبشخور ما؟

چون از بابت شمس الدوله مطمئن گردید که در این سفر با او همراهی خواهد کرد، یک صد نفر سوار لُر لنبانی^۱ اصفهانی که از طایفه مادری او بود، از اصفهان بنخواست. هر کدام اسب و یراق درستی نداشتند مهیا داشته، جمیع اسباب خود را در ترک اسب‌ها بسته، زبده از یکی از دهات کاشان، بیراهه به طرف عتبات عالیات، دو اسبه راندند. چون این خبر در دارالخلافه مقرر و سمع اولیای دولت قاهره شد، خاقان مغفور چیزی به کرمانشهان روانه کرد که حکام آن سرحد مانع از رفتن او شوند. این خبر به کرمانشهان نرسیده بود که ایشان از سرحد ایران برگزشته، داخل خاک روم شده بودند. یاد دارم وقتی مرحوم می فرمودند، بعد از رفتن نظام الدوله و شمس الدوله به عراق عرب، من هم کنیز و جواری شمس الدوله را با بعضی اسباب دیگر که نتوانسته بودند حمل کنند برداشته، از کاشان به تهران آمدم، و از خوف اینکه مبادا خاقان مغفور بازخواست فرماید که چرا زمانی که شمس الدوله خیال بسته بود با نظام الدوله به عراق عرب بروند، ما را اعلام نکردی، در خانه خود منزوی شده، به سلام شاهی و درب‌خانه هیچ قدم نمی‌گذاشتم. تا یک سال برگزشت، خدمت جناب امین الدوله که در آن زمان وزیر حضرت شاهنشاهی بود رفته، عرض کردم: مواجب دیوانی امسال من نرسیده است. فرمودند: باید خدمت اقدس شاهی عرض شود.

مرا جرأت اظهار اسم تو نزد حضرت شاهی نیست که مبادا رفتن شمس الدوله را به خاطر بیاورد. صبر کن تا وقتی که مقتضی عرض به دست افتد، عرض خواهم کرد. به همین منوال یک سال دیگر برگزشت، و از جهت نرسیدن مواجب و نشستن خانه در این دو سال، مقروض و پریشان شده، بعضی اسباب نفیس که بود فروخته شد. بالاخره یک طاقه شال کشمیری که مرا مانده بود، نیاز جناب میرزا محمد ندیم کرده که از مواجب من خدمت خاقان مغفور عرضی کند.

همان روز موقع به دست افتاد، خدمت اقدس شاهنشاهی عرض کرد. فرموده بودند امین الدوله مواجب او را بدهد، بدون نقصان. ابلاغ فرمایش شاه را خدمت

۱. لُنبان، نام محله‌ای در اصفهان است.

جناب امین الدوله چون بردم، موجب دوسالهٔ مراهمان ساعت حوالهٔ صندوق خانه کرد. در همان روز برات را به صندوق خانه برده، یک دامن اشرفی گرفتم. بالجمله، به همین منوال روزگارش می‌گذشت، تا در سنهٔ یک‌هزار و دویست و پنجاه که خاقان مغفور از دارالخلافه به اصفهان رهسپار شدند، و در آن جایگاه به رحمت ایزدی واصل گردیدند. با حاجی علی محمد - برادرش - در آن اردو حاضر بودند که جسد شریف خاقان را برداشته به قم حمل کردند. بعد از دفن او که دیهیم و تخت و فر و جود محمد شاه آراسته شد، تولیت بقعهٔ خاقان را به حاجی علی محمد و نیابت تولیت را به میرزا محمد مرحمت فرموده، مبلغ یک‌صد تومان نقد و موازی بیست خروار غله، در جزو مصارف بقعهٔ مطهرهٔ او، موجب و خانه‌داری مرحمت گردید. بدین جهت قطع علاقه از تهران نموده، یک سال بعد از فوت خاقان مغفور که این بندهٔ راقم شش ساله بود، با اهل و عیال و اساس البیت به قم آمدم. بدین جهت، خانهٔ تهران و باغ و عمارت کن را فروخته، در قم در کوچهٔ حرم خانه خریده، منزل گزیدند. چون در سنهٔ یک‌هزار و دویست و پنجاه هشت، حاجی علی محمد برادرش، به دار جاوید خرامید، پادشاه ماضی محمد شاه غازی، تولیت آن بقعه را با تیولات کهک و بیدهند، کما فی السابق، به میرزا محمد مرحمت فرمودند، تا در سنهٔ یک‌هزار و دویست و شصت و چهار که محمد شاه از تخت به تخته رخت کشید، و تاج و تخت را به این شاهنشاه گردون خرگاه، ناصرالدین پادشاه، به عاریت سپرد. در سال اول جلوس به سلطنت، میرزا تقی خان اتابک اعظم که وزارت کلیه داشت، مصارف بقعهٔ مطهره را هشتصد و چهل و سه تومان نقد و مقدار چهل خروار جنس بر قرار نمود که آن دو قریه تیول باشند، علاوهٔ تیول را به حکام قم بسپارند. چون آسودگی و آسایش بیافت، در قریهٔ کهک باغ و عمارتی در مزرعهٔ ذرحه از نو بنیاد کرد که محل بیلاق تابستان عیال او بود.

الحق، در بلده و بلوک قم، چنان باصفا جایی، کسی بنیاد نکرده بود. این بنده را در تعریف آن عمارت و باغ قصیده بود که خامه را خیال تحریر آن قصیده در سر افتاد، هر چند قابل نیست.

قصیده:

از قم که پاس داردش ایزد ز هر چه شر
دیدم به خاکش اندر بس نزهت و صفا
یا حبذا ز خاکش بر مشک طعنه زن
قدر و شرف و دیعه در آن کو نهاده‌اند
ایزدکناد حفظ مطاعانش را ز بد
خاصه امام خلق و جماعت ابوالکمال
روحی مجسم آمد از فرق تا به پای
با فضل چون ز صلب یکی باب دو خلف
صدقش چونان که روز اگر گویدش کسی
دیگر جهان دانش و کیهان مردمی
هم‌نام پیشوای ششم صادق آنکه هست
نانش به هر که مسلم و کافر بود مباح
همچون در فلک به دعا‌های مستجاب
گر کس ثمر ز سرو به نشنیده کو بیا
جعفر که فرق تا به قدم مردمیت است
گویائی است او هنر ار با شدی دهان
کرده بیان هزار معانی به یک دو لفظ
با دوستان به بزم چو انجم گشاده رخ
گاه ز مایه‌اش به مثل... آسمان
سیمرغ آتشین برش از جوف دیدگان
آب آورد به کسام و صد لؤلؤ...
انشای منشیان کهن شست و شو دهد
با این یگانه گوهر دریای مردمی
شمس سما قدس جواد آن که از نخست

گشتم به سوی مرز کهک تا که بی سپر
گفتی مگر به خلد برین آمدم گذر
یا مرحبا ز آبش بر بادۀ طنز گر
اهلاً و مرحباً به مقیمان آن مقرر
بر امر ایزدی چو مطیع‌اند سر به سر
کو راهرو به خالق بر خلق راهبر
نوری مصور آمد از پای تا به سر
با صدق چو بطن یکی مام دو پسر
اکنون که شب است مهر خیال آورد قمر
محض صفا و عین وفا معنی هنر
قدرش ز سقف گنبد هفتم سپهر بر
نامش به هر چه بادی و شهر است مشتهر
بر خانه‌اش به هر کس و ناکس گشوده در
کین سرو بوستان صفا را بیش ثمر
آهی چنین ثمر را باید چنان شجر
چنائی است او ادب ار با شدی بصر
بنموده حل هزار معما به یک فکر
با دشمنان به رزم چو اژدر قوی جگر
گر از فراز سر بگزیند ره سفر
هم ناگشوده دیده که بیند کشیده پر
از بحر طبع او چو بزاید یکی گهر
از ابر خامه‌اش چو ببارد یکی مطر
پرورده در میان صدف گوهری دگر
مامش به شیر تقوا کامش نموده تر

از ساغر محبت گردیده جام زن
 با این عجز دهر که خوش‌دختری
 اندر شکست نفس برای رضای حق
 خود ذیل عصمت او از لوث هر خطا
 بر هر چه او دقایقی علمی بود خبیر
 نخلی است قد او به سرا بوستان عمر
 دیگر جناب حاجی میرزا رضا که هست
 امراض می‌گریزد از چنگش آن‌چنان
 باشد کهک چو کعبه در و مروه و صفا
 خاصه نهم بهشت سماء در چه کو بود
 خنده زند به طوبی غصنش ز شاخ و برگ
 آب خضر ز حسرت او آب در دهان
 تا چشم بنگرد همه گلهاش رنگ رنگ
 آورده باد عنبر ساراش بی‌قیاس
 بس سرو قد درخت که بر ساحتش برست
 شنگرف بستوده سپیش گویی تو برزجان
 ای حبذا ز خوشه تاکش که از صفا
 از بس لطیف و شیرین گویی که باغبان
 گویی شلیلش دخترکی هفت‌ساله است
 مجنون شده است گویی بید موله‌اش
 کاخش که چون سدیر و خورتق ز خرمی است
 تخت محجر او چون تخت طاقدیس
 بنیاد این عمارت و این باغ جان‌فزا
 مشخص فتوت اصل حیا معنی خود
 مهر سپهر رفعت میرزا محمد آنک

وز باده محبت بوده است باده‌خور
 اندر نظر نماید ننموده یک نظر
 دیده است سود آنچه زیان نفع آنچه ضرر
 روز نخست تا به کنون پاک و بی‌کدر
 وز هر چه مشکلات نجومی است باخبر
 کو مردمی و فهم بیاورده برگ و بر
 بوذرجمهر رأی و منش بوعلی سیر
 گاه نبرد صعوه ز شهباز تیزپیر
 آمد مزارعش همگی جمله سر به سر
 هشتم بهشت با او باغی که بی‌ثمر
 طعنه زند به کوثر صخش ز جوی جر
 باغ ارم ز غیرت او داغ بر جگر
 تا گوش بشنود همه مرغانش نغمه‌گر
 افشانده ابر لؤلؤلاش بی‌ثمر
 گویی نبوده ذرجه بود مرز کاشمر
 یاقوت بسته فارس گویی تو بر جگر
 افکنده است خوشه پروین...
 بنموده آبیاری‌اش از شهد و از شکر
 کو هفت کرده آمده اکنون به بام و در
 کین سان اسیر سلسله آمد ز دوش و بر
 بر اوج آفتاب ز رفعت کشیده سر
 ز اشکال آسمانی ایدون دهد خبر
 بنموده آفتاب هنر آسمان فر
 کان سخای و بحر وفا صاحب خطر
 نوری مصور است ز الطاف دادگر

یارب تو پاس دار وجود مبارکش چون زوست پاس بقعه شاه ملک سیر
 فتحعلی شه آنک بماناد در جهان نام نکوش ثابت کالنقش فی الحجر
 ای فیض رطب و یابس دگر دست بهر دعا برار برحی دادگر
 محفوظ دار او را یارب ز هر بلا تا مهر مدار بودگرد این مدر
 اینم بس است فخر که اویم خدایگان اینم بس است مرتبه کو باشدم پدر
 بالجمله، مدت سی سال مشغول تولیت بقعه مطهره بوده، تا در سنه یک هزار
 و دویست و هشتاد و هشت به رحمت ایزدی واصل. نظم لمحرره:

به حیرتم که چگونه به دخمه جای گرفت یکی سپهری از مجد و عالمی ز افضال
 مردی آزاده، آسوده، وسیع الصدر، مبسوط الید، متدین، عابد، زاهد و متعهد
 بود که مدت عمر، نافله شب و زیارت عاشورای او ترک نشد. حتی در روز فوت، او
 مشغول به سلام زیارت عاشورا بود که جان به جان آفرین تسلیم کرد. قریب
 شصت نفر صله رحم و اقارب او بودند که مخارج ماه به ماه می دادند. بدین
 جهت، پس از حیات، او مبلغ هشتصد تومان مقروض بود. او را ده پسر و دو
 دختر بود. عیال اول او والدۀ این بنده راقم است که از او شش پسر و یک دختر
 داشته اند، به این ترتیب: میرزا علی اکبر، میرزا احمد، میرزا حسن، میرزا رضا، آقا
 محمود، آقا جواد، بی بی جان خانم.

هنگام توقف کاشان، ضعیفه کاشیه ای متعه کرده؛ یک پسر از او بماند موسوم به
 میرزا حسین. بعد از فوت حاجی علی محمد، برادرش یکی از ازواج او را بگرفت؛
 سه پسر و یک دختر از این بشد، به این ترتیب: میرزا علی محمد حکیم، میرزا
 اسدالله، آقا فتح الله، فاطمه خانم.

اما حالات اولاد او بدین طریق است که اکبر از همه بر حسب سن، این بنده
 علی اکبر است که شرح حالات خود را در آخر عرض خواهد کرد.

میرزا حسین که در سنه یک هزار و دویست و چهل و شش قدم به عرصه وجود
 نهاد و بعد از این بنده، اکبر از همه است، والد مرحوم او را در بدایت سن به مکتب
 فرستاد. چون تمکینی از درس و مشق نمی کرد، او را به دکان علاقه بندی فرستاد.

چون در آن کار ماهر شد، مایه بداد تا از خود دکانی باز کرد. صبیبه یکی از خواهرهای خود را که در قریه کن شوهر کرده بود، بدو داده، بدین جهت، از قم قطع علاقه کرده، در قریه کن مقیم شد و در آن جایگاه به کسب معاش می‌گذرانید. پس از چند سال، املاک عیال خود را از باغ و خانه بفروخت، عیال و مادرزن خود را برداشته، به خیال مجاورت کربلای معلّی، به عراق عرب برفتند. بعد از یک سال مجاورت، مادرزنش در آن جایگاه به رحمت ایزدی واصل شد. اسباب پریشانی او روی نمود، بدین جهت مراجعت کردند و در تهران مقیم بودند تا بعد از فوت والد که تولیت بقعه مطهره مفوض به این بنده شد، در جزو خدام بقعه خاقان، مواجب و مرسوم می‌دادم و ضابطی املاک خود را هم بدو واگذار کردم. چون تولیت را از این بنده انتزاع نمودند، او هم به تهران رفته، اکنون در آن جایگاه، معاش خود را به واسطه کسب به خوبی می‌گذراند. پسری دارد موسوم به قاسم، به کفش دوزی می‌رود. دختری دارد موسومه به بیگم خانم که این روزها شوهر کرده است. میرزا حسین در سال یک‌هزار و دویست و نود و پنج روی به دار آخرت کرد. پسر و دختر او هم روی به دار جاوید نهادند.

میرزا احمد از والده راقم است و در سنه یک‌هزار و دویست و پنجاه قدم به عرصه وجود گذاشته، خط و سواد از خواندن و نوشتن به اندازه خود دارد. به علاوه صنعت صحافی آموخته است و در آن کار مهارتی دارد. جوانی کم‌حرف، بی‌آزار، کم‌معاشرت، زاهد، عابد و مسجدی است که از بدو تکلیف او تاکنون، نافله اسحارش ترک نشده و همه ساله، یا به عتبات یا به مشهد مقدس رضوی علیه السلام به آستان بوسی مشرف می‌شود، و با هیچ‌کس آمیزش ندارد و از خانه پای به در نمی‌گذارد، مگر به ضرورت. ارادتی بر زیادت خدمت جناب قطب الاقطاب، حاجی غلامرضای مشتاقعلی شاه دارد، و مشغول فکر مدام و ذکر دوام است. سه دختر و سه پسر دارد: میرزا ابوالقاسم، میرزا یوسف، میرزا علی‌نقی، ماه‌رخ سلطان، تاج‌ماه خانم، مرضیه سلطان.

ماه‌رخ سلطان که اولاد ارشد اوست، به میرزا ابوالحسن پسر ملاً محمدظاهر شوهر کرده. پسری موسوم به حسین و دختری طفل دارد، موسوم به گل‌رخ خانم.

میرزا یوسف و میرزا علی نقی، در این سال توأمأً متولد شدند. والدۀ ایشان از اهل بیدهند که یکی از قرای قم است می باشد. پسری مسیح نام او را خداوند عطا فرموده، در سنۀ هزار و دویست و نود و هشت.

میرزا حسن از والدۀ محرر است. او با طفلی دیگر، موسوم به میرزا حسین، توأمأً متولد شده اند. میرزا حسین در طفولیت شیر مرگ بنوشید و میرزا حسن، در سنۀ یک هزار و دویست و پنجاه سه متولد شده. والد مرحوم او را به مکتب فرستاد. بعد از خواندن و نوشتن به تهران سفر کرد و در خدمت جناب محمود خان ناصرالملک بماند. چون ایشان وزیر مختار شده به فرنگستان سفر کرد، میرزا حسن را هم ببرد، و مدت سه سال در شهر لندن که پایتخت ویکتوریا پادشاه انگلستان است مقیم بودند. پس از مراجعت از آن سفر، امنای دولت قاهره، ناصرالملک را به حکومت خطۀ دارالمرز رشت فرموده، مدت سه سال در آن ارض، راتق و فاتق امور جمهور انام بود.

هم در این مدت حکومت، منصب فراش باشی گری به عهدۀ کفایت میرزا حسن بوده، بیشتر امورات دیوانی آن ولایت را متکفل بود؛ بدین جهت مکنّت و ثروتی بیندوخت. هم در این سال که زمان تحریر است، موکب حضرت شاهنشاه به تماشای فرنگستان حرکت فرموده، چون به دولت فرانسه تشریف فرما شدند و به شهر پاریس مقیم گردیدند، ناصرالملک را به منصب وزارت مختاری مفتخر فرموده، چون میرزا حسن هم در آن سفر ملتزم رکاب بود، اکنون مقیم شهر پاریس است.

صبیۀ میرزا بابای عمه زاده در خانۀ اوست، و از او دختری دارد موسوم به گیس سیاه خانم که در سنۀ یک هزار و دویست و نود و دو در دارالخلافه تهران، قدم به عرصه وجود نهاد. رسم است اطفال را در آغاز طفولیت از چیزی می ترسانند. میرزا حسن را از تازی ترسانده بودند، به طرزى که از نام بردن تازی کمال وحشت حاصل می نمود. در شب زمستانی با مرحوم والد و والدۀ و سایر اخوان شام می خوردیم. میرزا حسن چون طفل بود، بالای کرسی نشسته بود و شام می خورد. از اتفاقات، تازی به جهت استشمام رایحۀ غذا در میان اتاق آمده بود. یکی از اهل

مجلس تازی را بدید، بانگ برداشت: تازی! میرزا حسن تا چشمش به تازی افتاد، فریادی بر کشید و از روی کرسی بر زمین افتاد و غش کرد. چون به هوش آمد، یک چشم او احوال و چپ شد. در سفر اولی که با ناصرالملک به فرنگستان سفر کرده بود، حکمای شهر لندن، تخم چشم او را حرکت داده درست نمودند. اکنون هیچ اثر احوالی در چشم او نیست. میرزا حسن در سنه یک‌هزار و دویست و نود و هشت به دار آخرت روی کرده، جسد او را در کریاس^۱ صحن مطهر حضرت معصومه به خاک سپردند. دختر دیگر دارد عذرا خانم که در سال وفات او خداوند او را عطا فرمود. آقا رضا از والده محرار است، و در سنه یک‌هزار و دویست و پنجاه و هفت پای به دایره وجود نهاد. چون از خواندن و نوشتن بر فراغت بزیست، به تهران سفر کرد و در آن خطه در خدمت جناب میرزا فضل‌الله - وزیر نظام - پیشخدمت شده، به جهت سوابق دوستی و محبت که با این بنده محرار و مرحوم والد داشت، او را محبت می‌کرد و به دیده احترام می‌نگریست، تا در سنه یک‌هزار و دویست و هشتاد و نه که وزیر نظام به رحمت ایزدی واصل گردید، او هم ترک نوکری کرده، دکه سمساری باز کرد. پس از دو - سه سال که عکاسی بیاموخت، اسباب او را فراهم آورده، اکنون در دارالخلافة الباهره مشغول عمل عکاسی است، از آن کار معاش می‌گذرانند. بسیار صادق و ساده و بی‌تزویر و خدعه است. از بدو سن، دامانش به هیچ لوٹ و گناهی آلوده نگردید، تهجدش در هیچ شب ترک نشده است. دخترزاده میرزا بابای عمه‌زاده زهراخانم را بگرفت. پسر طفلی موسوم به حسینعلی که در سنه یک‌هزار و دویست و نود و چهار متولد شده و دختری موسوم به آسیه خانم دارد. آقا محمود از والده محرار است. در سنه یک‌هزار و دویست و پنجاه و نه متولد شده. والد مرحوم او را به تحصیل خط و علم گذاشته، چون به اندازه خود تحصیل کرد، جناب مستطاب نظاماً للمجد، قواماً للعظمة، آقای حاجی میرزا سید حسین متولی باشی - دام مجده - عازم عراق عرب، و آستان‌بوسی جناب امیر المؤمنین علیه السلام

بودند، جمیع کارهای خود را از داد و ستد، بدو رجوع و مفوض فرموده، او را همراه خود برد. پس از مراجعت، املاکی که در بلوکات قم دارند، خاصه محل ییلاق خودشان - وریج - را بدو سپردند.

اکنون در وریج منزل گرفته، مشغول پرستاری املاک بلوکات ایشان است. عیال اول او - جانی خانم - صبیبه میرزا بابای عمه زاده است، از او اولادی ندارد. عیالی دیگر از اهل خاوه که یکی از قرای قم است گرفته، پسری چهارساله دارد موسوم به میرزا علی قلی که در سنه یک هزار و دویست نود و دو از مادر متولد شد. آقا محمود جوانی عاقل، کامل، درست کار، با توش و توان و شجاعی است، و ذیل عصمتش از عمل های نکوهیده منزله و مبراست.

در سال هزار و دویست و نود و هفت خداوند او را پسری دیگر داده است از عیال خاوه ای موسوم به میرزا حسین قلی. پسری دیگر دارد موسوم به هادی، والدۀ او دختر آقا مشهدی احمد آذربایجانی است که در سال هزار و سیصد و سه متولد شده است. دختری دیگر دارد، از همین عیال که در شب بیست و شش شهر شعبان المعظم، از سنه یک هزار و سیصد و نود و شش متولد شده است.

آقا جواد از والدۀ محرز است. در سنه یک هزار و دویست و شصت و چهار قدم به عرصه وجود نهاد. بعد از خواندن و نوشتن به تهران سفر کرد، و نزد حسنعلی خان گروسی، وزیر فواید که از وجوه امرای شاهنشاهی است، صندوق دار و پیشخدمت شده، روزگاری نگذشت که وزیر فواید، به وزارت مختاری روم مأمور شده، یک سال در اسلامبول به سر برد، و در آن سفر آقا جواد بهره و فایده اوفر برد. پس از مراجعت از آن سفر، چون حضرت شاهنشاه ناصرالدین شاه، به دیدن سلاطین جمیع دول روی زمین و تماشای اروپا روانه شدند، ملتزمین رکاب همایونی را مقرر داشتند که هر کدام بیش از یک نفر پرستار همراه نبرند. وزیر فواید او را همراه برده، در آن سفر از کاردانی و کفایت معروف حضرت شاهنشاه و سایر مقربان، و محسود امثال و اقران آمد. بعد از مراجعت از آن سفر چون چندی برگذشت، وزیر فواید را با او نقار خاطری روی بداد. بدین جهت حکیم الممالک که

از پیشخدمتان خاصه شهریاری به علاوه، داروغه دفتر است و بردن قلیان جواهر در سلام عام و اعیاد بزرگ که حضرت شاهنشاه در تخت مرمر متمکن اند خاصه منصب اوست، او را نزد خود برده، امورات خود را بدو واگذاشت. چنانچه در این سال تحریر، حکیم الممالک حاکم بروجرد و بختیاری و جابلق است، و در آن دستگاه، آقا جواد فراش باشی، و راتق و فاتق کلیه امورات آن ولایت است. اندر این سفر، به استدعای جناب حکیم الممالک، حضرت شاهنشاه لقب خانی بدو مرحمت فرموده، فرمان مبارک بدین لقب سرافرازش، و صادر شده است.

عیال او مریم خانم، نتیجه دختری مرحوم حاجی علی محمد عموست. یک پسر شیرخوار دارد موسوم به عیسی خان که در سنه یک هزار و دویست نود و سه متولد شده است، و یک پسر موسوم به موسی خان، و یک دختر موسوم به منورالسلطان که مرحوم شده است.

بی بی جان خانم از والده محرار است که در سال یک هزار و دویست و چهل و نه قدم به عرصه شهود نهاده، عیال میرزا محمد ابراهیم، دخترزاده حاجی علی محمد عموست، و از او سه پسر و چهار دختر دارد: میرزا محمد علی، میرزا غلام شاه، میرزا مرتضی، خاتون جان خانم، ربابه خانم، تلی خانم و طوبی خانم که در سنه یک هزار و دویست و نود و نه، به عقد دوام میرزا علی اصغر درآمده. میرزا محمد علی در سنه یک هزار و دویست و هفتاد و دو متولد شده، علم تلگراف بیاموخت. اکنون چهار سال است در کرمانشهان، در سر تلگراف مشغول خدمت است. میرزا غلام شاه جوانی است در اول رشد. نزد برادر خود به کرمانشهان است، و مشغول تعلم علم تلگراف. میرزا مرتضی در بدایت مراهقت است، و در قم مشغول درس و مشق. میرزا مرتضی در بغداد، در سنه یک هزار و دویست و نود و نه مرحوم شد. خاتون جهان خانم، بر حسب سن، اولاد ارشد اوست و عیال میرزا محمودخان، کارپرداز طرابوزن است و او را چهار پسر و یک دختر است: میرزا مسعودخان، یحیی خان، عباسعلی خان، احمدخان، مریم خانم. اما والد مرحوم را از عیال دیگر - که عیال حاجی علی محمد عمو بوده - سه پسر و یک دختر است، بدین

ترتیب: میرزا علی محمد حکیم، میرزا اسدالله و آقا فتح الله، و فاطمه خانم. میرزا علی محمد حکیم در سنه یک هزار و دویست و پنجاه و هشت متولد شده. جوانی با خط و فضل و طبع. از منشیان بی بدیل و شاعران عدیم النظیر است. کتابی دارد موسوم به شکرستان که بر غزارت فضل و حلاوت گفتارش برهانی جامع است. فصلی از آن کتاب مستطاب، بر حسب نمودار، بیاوریم، تا بینندگان را بر قدرت بنان و عذوبت بیان او آگاهی دست دهد.

حکایت آقا محمد حسن رضاقلی بیگ

سبک روحی گرانبایه، کریم نهاد که به روزگاری دراز، از حلقه آزادگان دور افتاده بود، پس از چندی به صحبت درویشان توفیق یافت، و در حضرت ایشان ممهّد الفت گشت و فاقه کلفت. در آن زمان باب مؤانست به رویش باز داشته، خدمتش را دمساز گشتم. بالضروره، باب مرافقت به رویش باز داشتم، و حضرتش را به روز و شب دمساز گشتم. شبی حقیر را گفت: حکیمان! چه اندیشیده‌ای در حق پیشه‌وران و مزدوران؟ کدام را پیشه سودمندتر است، و حرفت نافع‌تر؟ سیاقتم ممدوح است و طریقه محمود؟ گفتم: از این پیش ادب و سخن دانی بود؛ امروز جاکشی و قلتبانی! این حقیقت را به مجاز و مطایبه محمول داشت، و چیزی از شنعمت فرو نگذاشت. سخت برآشفتم و با سخنی آهسته گفتم: مگر دماغت را آفتی است که هر مسئلت را به طرافت حمل می‌کنی، و بخردان به خرافت منسوب سازی، و آنچه از تو پرسند، طریقه صواب بگذاری و به هزل و مطایبت جواب گویی؟!

همانا سخن سلامت جویان نشنیده که گفته‌اند: مایه حرب، حرفی بوده است و ماده معارضت، محاورتی. اول مغالزه، پیغام است و ابتدای معادات، دشنام. از آنجا که آزار خاطرش روا نمی‌داشتیم، پای حجت فرو نگذاشتیم، مالتش نخواستیم، به مدارا و ملاطفت گفتم: عزیزا! مقصود آدمی از شغل و منصب و مدخل و حرفه و مکتب، چه خیر است؟ مکن و احترام دولت و احتشام، آراستگی ظاهر و آسودگی خاطر؛ و این جمله را به حقیقت روی در این کار است و بس؛ چنان که گفته‌اند، رباعی:

آنان که از جاکشی منع کنند از بخل نخواهند که سودی ببری
 زین به چه بود ز پای تا سر بی رنج از ترمه کنی و سینه مرغ خوری
 از آن که هر شب شاهدهی در بر دارد و شادی از سر گیرد، گاه با کوائب ملاحظه
 سازد، و گاه با امارد به معانقه پردازد. دل‌ها محبان لوطی و زنا، شاهدان نوباوه
 و خاتونان آزاده را که دیبای شوشتری پوشند و سیما به مشتری فروشند. گاه این
 یک را پیش کشاند و گاه از پس آن یک براند. چون کام دل حاصل کرد و مقامی
 مناسب دید یا روزگاری مساعد یافت، به دیگران بذل نماید و باز خود را عزل نکند،
 بلکه در هر مضیفی، رندانه حریف باده شود و ضجیع هر نر و ماده، و دخالت‌گیری
 را در آن حالت، جایز نشمارد. و چون بامداد از جای برخیزد، جای آن دارد که بر هر
 ادیب و حکیمی مفاخرت نماید و گوید، رباعی:

خوش آن که به جاکشی دل آزاده شود پیوسته حریف مجلس باده شود
 آماده کند معیشت سالی را هر شب که بتی به مجلسی... شود
 از یادم نمی‌رود سخن هوشمندی که در این کار استاد بود که گفت: پربار که
 بالمثال بر دو شم گذارند، باری بر دل نهاده‌اند، غیر از لحاف که اگر به جای پنبه در آن
 سنگ کرده باشند، وزن آن نزد طاقت من سنگینی ندارند و دل‌تنگ نخواهم داشت،
 و اگر فرض محال از خردمندی، در این معنا سؤالی رود و بر ثبوت مدعا، پای
 بیفشارد، همانا بیندیشد که دست زیاد نشود و هر دون را این شرافت نیفتد.

و دیگر شنیدم مردی پیر را زن جوانی بود. وقتی با جمیله خویش از سستی
 بخت و سختی دهر شکایت نمود، زن گفت: ای شوی! غصه مخور و قصه مخوان!
 مگر سخن آزاد مردان نشنیده‌ای که گفته‌اند: روی زیبا را جامه دیبا نیاراید و مرد پیر را
 لقمه گورا جوانی قرار آرد. خلاف رأی خردمندان است چشم از نعمت پوشیدن
 و در نعمت زیستن. اگر نصیحت نیوشی و فضیحت نکنی، به یک دلبری زحمت
 پیریت ببرم. رأی صواب آنکه اجازت دهی تا هر هفت نموده، بامداد از خانه بیرون
 روم، و هر جوانی شوخ که در راه بیابم، زودش از راه برتابم و در وثاقش حاضر کنم
 و او را یار مشاطر گردم، کلاهش از سر و شالش از کمر برگیرم، در فرو بندم و ره‌ی

بگشایم، کامش بجویم و سخن جز به مرادش نگویم. تو نیز از تلخ و شیرین آنچه درنگری، روی ترش نسازی و از آن شورش... بلکه اثر چیزی را حاجت افتد، و ضرورت مقتضی آن رنج تحمل کنی، تا آن گنج و تجمل بیابی. گویند پند پیرانه آن جوان گوش کرد، و زیور هوش تا روزگاری بر این نمط بگذشت. دارای درهم و دینار گشت و مالک ضیاع و عقار. آورده‌اند که چون آفتاب حیاتش را نوبت زوال فرا آمد، فرزنداناش را بخواست و بر اشاعه این رسم حجت آورد، و بر ادامه این ودیعت وصیت نمود که این شرافت رایگان ندهید و سهل مشمارید که مرا ذخیره هشتاد سال است و مایه فیروزی و اقبال. فن شریف مایه سود و سلامت است، نه موجب افسوس و ندامت. رباعی:

آن را به دست کیمیای هنر است در بوته رنج و غصه بایست گذاخت
یا در غم فقر و فاقه می باید سوخت یا فن شریف پیشه می باید ساخت
حقیر آن را فن شریف خوانده، بر هر وضع و شریف مدلل داشته‌ام. پیروان این
طریقه را از این بهتر چه وثیقه که شمع هر محفل اند و فرح افزای هر جان و دل؛
قدرش دانند و بر صدرش نشانند. عرب گوید: کل الصيد فی جوف الفرا. نظم:
هرچه خواهی همه از دولت این کار بخواه که در این کار بود دولت و بخت دلخواه
باش تا بر اثر دولت این فن شریف بخت گوید به تو ز این شوکت ماشاءالله
تو برو از پی این کار که صاحب نظران نیز بالجمله رسیدند که انالله
خوش تر می نماید که قصیده و غزلی هم، در این رساله، از جهت به نمودار یادگار
بیاوریم. قصیده:

شکسته سنبل تو ای بدیع لعبت چین ز لاله دارد بس تر ز ارغوان بالین
دو چیز است و دو حلقه دو سلسله دو کمند همه ز مشک تترار و همه نافه چین
مرا بسی عجب آمد همی ز تو به دو چیز یکی دو زلف تو دزد است و دزد را به یقین
برید باید دست و تواش ببری سر بسی شگفت بود از تو این خلاف مبین
دگر سه بار بهر مه سرو را ببری به ماه دیگر برناتر است از پیشین
..... روید بنفشه از لاله اگر ندیدی برسته سنبل از نسیرین

بیا به لاله او خرمن بنفشه نگر بیا به چهره او سنبل دمیده ببین
 کسی ندیده ابر ماه عنبرین حلقه کسی ندیده ابر سرو اختر سیمین
 قدتو سروی کورا ز اختر آمده بر
 رخ تو ماهی کورا ز عنبر است آذین
 همی نماید گویند ماه در شب سیر
 دگر بزین نکند ماه جای و نسبت چنین
 شبی است موی تو کور است سیر اندر ماه
 مهی است رهی تو کور است جای اندر زین
 همی به مینو گویند می نیاید شب
 مرا نباشد هرگز بدین سخن تمکین
 مگر نه موی تو در روی تو به یکدیگر
 یکی شب سیه است و دیگر بهشت برین
 همی که ازو گویند ز آفتاب شکر
 نه باور است مرا گفته دروغ آگین
 چرا همی نگذارد مگر چهره تو است
 خود آفتاب و لب تو است شکر شیرین
 چند گویی زاهد از نعمت فردا مرا
 وعده فردا تو را او شیشه صها مرا
 می روم در جاده تأیید دوشادوش بخت
 زیب آغوش است تا اندر زیبا مرا
 دیدی آخر بر سر سودای نادان کودکی
 شهره در دیوانگی کرد این دل دانا مرا
 گر دو ضد با هم نگردد جمع ایدون پس چراست
 بر درون این آتش و بر دیده آن دریا مرا

طفل را از پسته و خرما فریبند ای عجب
 برده طفلی دل ز کف از پسته و خرما مرا
 چون من اندر یک دلی یکتا شدم از عشق تو
 خوش آن باشد که باشی یک دل و یکتا مرا
 صدره اندر اعتبار صدره و دیبا فنزود

رخ چو بنمود آن مه اندر صدره و دیبا مرا
 بالجمله، منصب نیابت تولیت بقعه خاقان خلد مکان، مرجوع بدوست، و در آن
 ضمن مرسوم و مواجب دارد. چون حکومت این بلد اکنون از جانب حضرت
 شاهنشاه، موكول برای رزین جناب محمد مهدی خان اعتضادالدوله، صهر حضرت
 شاهنشاه است، در دستگاه حکومت مشغول عمل انشای خاصه است. والد مرحوم در
 حال حیات، صبیۀ نواب صاحبقران میرزا به جهت او عقد بسته. اکنون از او یک پسر و دو
 دختر دارد: میرزا محمد، خانم شاهزاده، بی بی شاهزاده. اولاد اکبر او خانم شاهزاده
 است و او معقوده آقا حسین، خلف آقا سید رضای ایل بیگی است.

میرزا اسدالله در سنۀ یک هزار و دویست و شصت و سه قدم به عرصه وجود
 نهاده. بعد از فوت والد، در دارالخلافۀ تهران و مدرسۀ دولتی معروفه به مدرسۀ
 دارالفنون رفت. مدت چهار سال در آن مدرسۀ مشغول به تحصیل بود. چون امنای
 دولت جاوید، عدت بنای عمل تلگراف در ایران گذاشتند و به اطراف ولایات سیم
 کشیدند، چند نفر از شاگردهای مدرسۀ دارالفنون را علم تلگراف بیاموختند. از آن
 جمله میرزا اسدالله بود. چون سیم تلگراف از دارالخلافه به قم کشیده شد، او را
 مأمور به توقف قم کردند. هم اکنون یکی از اجزای تلگراف خانه است، و از آن
 ممر معاش می گذراند، و در آن ضمن، مرسوم و مواجب دارد. عیال او از سلسلۀ
 بیگدلی های قم است. دختر طفلی دارد موسومه به عصمت خانم که در سنۀ
 یک هزار و دویست و نود و دو متولد شده.

آقا فتح الله از والدۀ میرزا علی محمد حکیم است، و در سنۀ یک هزار
 و دویست و هفتاد و سه متولد شده. اکنون مشغول به کسب خیاطت است و از

آن ممر معاش می‌کند. جوانی ساده‌لوح بی‌آزاری است. عیال او از اهل قم است. دختری طفل دارد موسومه به تقیه خانم که در سنه یک‌هزار و دویست و نود و سه به عرصه وجود خرامیده.

خانم سلطان از والده میرزا علی محمد حکیم است که در سنه یک‌هزار و دویست... به دار وجود خرامید. اکنون در حباله نکاح حاجی آقا حسین جناب شریعتمدار حاجی ملا محمد صادق مجتهد است. دو پسر طفل دارد: یکی میرزا حبیب‌الله و یکی میرزا ابوالفضل. اما خواهرهای حاجی علی محمد و میرزا محمد. نخستین، دختری بود موسومه به مهرنساء خانم. او را یک پسر بود موسوم به میرزا بابا. جوانی با صباحت رخسار و ملاحظت گفتار بود. مرحوم حاجی علی محمد او را تربیت کرده، نزد میرزا مهدی ملک‌الکتاب فراهانی، خط شکسته را خوب می‌نوشت. یکی از پیشخدمت‌های بقعه خاقان فتح‌علی شاه بود که مرحوم والد این بنده به او مرسوم و مواجب می‌داد. در اواخر عمر مبتلا به مرض شقاق‌لوس شد. انگشت‌های یک پای او را قطع کردند. مرض سرایت به پای دیگر او کرده، از بند پا قطع کردند. در این حالت مقطوع شدن پاها که قوه راه رفتن نداشت، مشغول به منبت‌کاری شده، از چوب و نارجیل، چنان منبت می‌نمود که به هدیه به ولایت‌ها می‌بردند. بالاخره چند مرتبه پای او را قطع نموده تا در مرتبه آخر، از پایین زانوهای هردو پا قطع کرده که طاقت نیاورد، و به همان مرض در دارالخلافت تهران، در سنه یک‌هزار و دویست و هشتاد و پنج درگذشت. نعوذ بالله من هذه الامراض و سؤالی تمه. این بنده را به خاطر اندر است که در همان اوان مقیم به دارالخلافت تهران بود، در شبی که او درگذشت به خواب دیدم که به قم آمده، مجمعی است که همه اقارب در او جمع‌اند. نظرم به میرزا بابا افتاد که با حالت خوش و صباحت منظر، مشغول خنده و صحبت است. از او پرسش کرده که چونی و بر چه حالتی؟ گفت: بحمدالله جمیع امراض و اسقامم بهبودی حاصل کرده است که از خواب بیدار شده، گفتم: در گذشته است. چون صبح شد، خبر فوتش آوردند. فی‌الجمله، او را سه پسر و دو دختر است: بابا حسین و محمدرحیم و صادق و جانی خانم و لیلا خانم.

بابا حسین مشغول کسب دوات‌گری است. یک پسر یک ساله دارد موسوم به محمدباقر. محمدرحیم جزو پیشخدمت‌های بقعه خاقان مرحوم فتحعلی شاه است و در آن ضمن، موسوم و مواجب دارند. دختری چهار ساله دارد موسومه به ربابه خانم. جانی خانم، عیال آقا محمود اخوی است، از او اولادی نشده. لیلا خانم عیال ملا محمد نامی از اهل قم است. صادق در جوانی از دنیا برفت. دختر دویم زهرا خانم بود. او را دختری است موسومه به بیگم جهان. عیال میرزا بابای سابق الذکر بوده. دختر سیم فاطمه خانم بود. یک پسر و یک دختر داشت: حاجی آقا بابا و سکینه خاتون.

اما حاجی آقا بابا مردی عاقل، کافل دانایی بود که جمیع امورات والد مرحوم به عهده کفایت او بود. چهارده مرتبه به عتبات عالیات مشرف شده. بلاعقب از دنیا برفت. سکینه خاتون، عیال محمدهاشم، پسر خدیجه خانم است که مرحوم شده. دختر چهارم آمنه خانم، دو پسر داشت: علی بابا و میرزابابا. علی بابا امورات این بنده محرر را متحمل بود، و در سنه یک‌هزار و دویست و هشتاد و هشت درگذشت. او را دو پسر است: رضا و عباس.

میرزابابا در دارالخلافه تهران مسکن داشت و صاحب خانه و زندگی بود و یک پسر و سه دختر دارد: حسین و رقیه خانم و مدم خانم و سکینه خاتون. مدم خانم عیال میرزا حسین اخوی است. رقیه خانم را دختری است موسومه به زهرا خانم که عیال آقا رضای اخوی است، و پسری موسوم به حسین آقا دارد.

دختر پنجم خدیجه خانم، یک پسر و یک دختر دارد: محمدهاشم و شهربانو خانم. محمدهاشم نزد این بنده محرر پیشخدمت بود و در سنه یک‌هزار و دویست و نود و یک به دار آخرت خرامید. دو پسر و دو دختر دارد: غلامحسین و غلامرضا، رقیه سلطان و بلقیس خانم.

دختر ششم بیگم خانم، چون والد مرحوم در قریه کن تهران، صاحب علاقه باغ و خانه بود، و هنگام توقف در دارالخلافه، بیلاق بدان قریه می‌کرد، بدین جهت، بیگم خانم، خواهر خود را به یکی از متمولین آن قریه شوهر بداد. دو دختر از او بماند: سکینه خاتون و معصومه خانم.

سکینه خاتون به یکی از متمولین آن قریه، حاجی ابوطالب نام شوهر دارد و پسری بزرگ دارد موسوم به حاجی. معصومه خانم، عیال میرزا حسین اخوی است.

ذکر حال مؤلف

این بنده، علی اکبر مؤلف، بر حسب سن اکبر اولاد مرحوم میرزا محمد است که در سنه یک هزار و دویست و چهل و پنج، به طالع حوت، قدم به عرصه وجود نهاد. بعد از فوت مرحوم والد، تولیت بقعه خاقان مغفور را با مرسوم و مواجب، همچنان که پیش بود، از جانب حضرت شاهنشاه ناصرالدین شاه - ادام الله ایام سلطنته الی آخر الدهر - به این بنده مرجوع شد. والد مرحوم در حیات خود، صبیئه حاجی محمد رضا خان زند را به حباله نکاح این بنده در آورده است. بنده را سه پسر و پنج دختر است: میرزا علی اصغر، میرزا عباس، میرزا مصطفی، خدیجه سلطان، زهرا خانم، سعادت خانم، کوکب خانم و قمر خانم....^۱

۱. از اینجا به بعد افتاده است.

● میراث شهاب (سال دهم، شماره اول و دوم، بهار و تابستان ۱۳۸۳)، ص ۱۵۷ - ۱۷۶.

اختران قم

رضا مؤذن زاده

چکیده: خلاصه کتاب گرانسنگ اختران قم، تألیف حجت الاسلام ناصرالدین انصاری قمی است. اختران قم، شرح حال یک صد و یازده تن از عالمان قم در قرن چهاردهم هجری است. این کتاب را می توان از جامع ترین و دقیق ترین آثار درباره قم پژوهی دانست که براساس پژوهش کتابخانه ای و میدانی فراهم آمده و بسیاری از اطلاعات آن، منحصر به فرد است.

نویسنده در این کتاب - که نزدیک به ۷۰۰ صفحه است - شرح احوال و آثار و آرای عالمان را با دقتی ستودنی ثبت کرده و چیزی را فرونگذاشته است. مقاله حاضر، چکیده ای از این کتاب با این عناوین است: محمدصادق قمی، ملا ابراهیم قمی، محمدحسن آغاسی، محمدتقی قمی، آقا حسین قمی، محمدجواد قمی، سید علی رضوی قمی، محیط قمی، نادری قمی، شیخ عباس قمی و...
کلید واژه: زندگینامه، عالمان قم، تاریخ قم.

*

کتاب اختران قم، تألیف حضرت حجت الاسلام والمسلمین ناصرالدین انصاری قمی، دربردارنده شرح حال ۱۱۱ تن از عالمان قم در قرن چهاردهم هجری است. این کتاب، جامع ترین و دقیق ترین و مستندترین اثر در این باره است و براساس پژوهش کتابخانه ای و میدانی فراهم آمده و بسیاری از اطلاعات آن، منحصر به فرد و بی مانند است. نویسنده دانشمند این کتاب - که از مدرسان دوره سطح در حوزه

علمیه قم است - سال‌ها در شرح حال‌نگاری توغل کرده و آثار ارزنده‌ای فراهم آورده است. وی در این کتاب گرانسنگ - که نزدیک به ۷۰۰ صفحه است - شرح احوال و آثار و آرای عالمان را با دقتی ستودنی ثبت کرده و چیزی را فرو نگذاشته است. مقاله حاضر، چکیده‌ای است از این کتاب.

آیت‌الله حاج ملا محمدصادق قمی

مرحوم حاج ملا محمدصادق قمی، در حدود سال ۱۲۲۲ ق در قم زاده شد.^۱ دوران نوجوانی را در قم گذرانید و برای تحصیل علوم دینی، در حدود ۱۲۴۲ ق به سوی اصفهان رفت.

مرحوم حاجی، در اوایل جوانی رخت به اصفهان کشید و ده سال در آن حوزه علمی باشکوه، به تحصیل علوم ادبی و سطوح فقه و اصول و حکمت و فلسفه اشتغال داشت و به‌ویژه اکثر علومش را از محضر فقیه و اصولی نام‌آور مرحوم آیت‌الله شیخ محمدتقی اصفهانی صاحب هدایه‌المسترشدین اخذ کرد.^۲ او در این زمان علاوه بر دانش نقلی، علوم عقلی را هم فراگرفت و به غیر از آنها هیئت و ریاضیات و کلام را نیز آموخت.^۳

اگر تاریخ زندگی مرحوم حاج ملا محمدصادق و مدت اقامت ایشان را در قم - که نزدیک ۴۰ سال بوده است - و تاریخ وفاتش را در نظر بگیریم، درمی‌یابیم تاریخ مهاجرتش به اصفهان سال ۱۲۴۰ ق و سال هجرتش به نجف اشرف ۱۲۴۷ ق، و بازگشت وی به زادگاهش، سال ۱۲۵۷ ق بوده و پس از قریب چهل سال اقامت در قم، دار فانی را وداع کرد.

آن فقیه بزرگ قم، در ماه شوال المکرم ۱۲۹۸ ق درگذشت و پیکر پاکش در قبرستان شیخان - نزدیک مضجع شریف ابو جرییر زکریا بن ادريس اشعری قمی - به خاک سپرده شد.

۱. این از ملاحظه نامه‌ای که در ۱۲۹۲ ق - حدود ۷۰ سالگی به ناصرالدین شاه - نگاشته، برمی‌آید.

۲. ناصرالشریعه، تاریخ قم، ص ۲۷۰؛ شریف رازی، محمد، گنجینه‌دانشمندان، ج ۱، ص ۱۴۰.

۳. مقدس‌زاده، سید محمد، رجال قم، ص ۱۰۰.

اگر علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی در نقباء البشر تاریخ وفاتش را پس از ۱۳۰۰، و در کرام البررة ۱۲۹۷ دانسته^۱ و بر لوح قبرش تاریخ ۱۲۹۶ ق را نگاشته‌اند، اشتباه است.

آیت الله حاج ملا ابراهیم قمی

شیخ آقا بزرگ تهرانی می‌نویسد: «شیخ محمد ابراهیم - فرزند آقا محمد علی قمی - عالمی فقیه و زاهد و پرهیزگار بود. وی در نخستین مراحل علمی‌اش در کربلا از شاگردان صاحب ضوابط - سید ابراهیم قزوینی - بود. سپس به نجف اشرف آمد و از درس‌های صاحب جواهر و شیخ انصاری بهره فراوان برد و داماد علامه بزرگ شیخ مشکور حولوی (م ۱۳۷۲ ق) گردید و از او دارای فرزندی مانند آیت الله علامه مقدس شیخ علی زاهد قمی شد. او به تهران بازگشت و به وظایف شرعی‌اش اشتغال داشت، تا آنکه در ۲۸ جمادی‌الثانی ۱۳۰۱ ق بدرود زندگی گفت و پیکر پاکش به نجف اشرف منتقل شد و در حجره متصل به باب عباچی در صحن حرم مطهر امیرالمؤمنین مدفون گردید.

از او کتاب صوم، و کتاب اجاره بر جای مانده است.»^۲

آیت الله حاج سید جواد قمی

آیت الله حاج سید جواد قمی - که نام اصلی‌اش سید محمد تقی بود و به سید جواد مشهور شد -^۳ در سال ۱۲۴۰ ه. ق، در قم و در بیت علم، تقوا و فضیلت زاده شد. حاج سید جواد، پس از پشت سر نهادن دوران کودکی در حدود سال ۱۲۵۵ ه. ق به

۱. شیخ آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۲، ص ۸۵۵؛ کرام البررة، ج ۲، ص ۶۳۳.

۲. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۲۰، و هم ببینید: اعتماد السلطنه، المآثر والآثار، ص ۱۷۹.

امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعة، ج ۵، ص ۳۷۱.

حرزالدین، محمد، معارف الرجال، ج ۲، ص ۱۴۴.

امینی، محمد هادی، معجم رجال الفکر، ج ۳، ص ۱۰۱۲.

۳. تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۳۷.

سوی اصفهان که در آن زمان مهد علم و دانش، و از بزرگ‌ترین حوزه‌های علمی جهان اسلام به شمار می‌رفت مهاجرت کرد. در آنجا، وی با کمال تلاش و کوشش، در درس استادان بزرگ حوزه اصفهان همچون آیات عظام سید محمدباقر شفتی، معروف به حجت‌الاسلام، و شیخ محمدتقی رازی و شاید حاجی کلباسی و ملا علی نوری شرکت کرد و مبانی علمی‌اش را استوار ساخت.^۱

حاج سید جواد پس از وفات استادش، سید حجت‌الاسلام، در سال ۱۲۶۰ ه. ق، رهسپار نجف اشرف شد و سالیان بسیار در درس‌های فقه و اصول آیات عظام شیخ محمدحسن نجفی صاحب‌جواهر، و شیخ مرتضی انصاری - مدت کمی - حاضر شد، مبانی علمی‌اش را استوار ساخت، و به درجات عالی علم و اجتهاد نایل آمد.^۲ پس از وفات صاحب‌جواهر در ۱۲۶۶ ه. ق، آیت‌الله سید جواد قمی در حالی که مجتهدی مسلم بود، به قم بازگشت و ریاست علمی و مذهبی قم بدو اختصاص یافت. وی تمام وقتش را به درس، بحث، تألیف، اقامه جماعت، امر به معروف، نهی از منکر و ترویج احکام گذرانید.^۳

سرانجام، آن فقیه، مرجع و رئیس مطلق قم، در روز شنبه سوم ماه صفر الخیر سال ۱۳۰۳ ه. ق، در ۶۳ سالگی بدرود حیات گفت. پس از آنکه آیت‌الله حاج سید صادق قمی بر پیکر پاکش نماز خواند، در قبرستان شیخان در بقعه ثقه جلیل‌القدر زکریا بن آدم اشعری نزد قبر پدر و جدش، مدفون گردید و عالمی از علم و عمل را با خود به خاک برد.^۴

آیت‌الله میرزا محمدحسن آغاسی قمی

مرحوم میرزا محمدحسن، در سال ۱۲۴۱ ه. ق، در قم به دنیا آمد. پدرش، میرزا آغاسی، از اهل دیوان و اجزای لشکر بود. میرزا حسن پس از فراگیری خواندن و

۱. تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۳۷.

۲. مهدوی، بین المفاخر، ج ۱، ص ۲۹۷.

۳. مهدوی، بیان المفاخر، ج ۱، ص ۲۹۷.

۴. ناصرالشریعه، تاریخ قم، ص ۲۵۵؛ مقدس‌زاده، رجال قم، ص ۹۸.

نوشتن و آشنایی با بعضی از کتب، به فراگیری علوم دینی علاقه‌مند شد. اما پدرش نسبت به ورود او در زمره اهل علم بی‌میل، و بلکه ناراضی بود و با وی مخالفت می‌کرد.^۱ اما از آنجا که او تمایل بسیار و اشتیاق شدید به این کار داشت، با اصرار فراوان پدر را راضی ساخت و در قم، - احتمالاً نزد علامه ملا محمد چگینی کزازی قمی که در آن زمان به تدریس ادبیات شهرت بسزایی داشت - به فراگیری ادبیات مشغول شد.^۲ شیخ محمدحسن پس از یادگیری مقدمات و ادبیات در قم، در حدود سال ۱۲۵۴ ه. ق، رهسپار اصفهان شد. وی در آنجا در مدت پنج سال، همراه با همدرس و رفیقش، آیت‌الله میرزا محمدحسن شیرازی، نزد آیت‌الله میر سید حسن مدرس به فراگیری فقه و اصول اشتغال داشت.

سپس، وی در سال ۱۲۵۹ ه. ق همراه با میرزای شیرازی، به نجف اشرف مهاجرت کرد.^۳ و با یکدیگر - به علاوه مولی شکرالله لواسانی (د. ۱۳۱۹ ه. ق) - به درس اساطین حوزه علمیه نجف، مانند صاحب‌جواهر و شیخ انصاری حاضر شدند. وی در مدت ۲۰ سال اقامت در آن مهبط علم و دانش، با کوشش پیگیر و تلاش خستگی‌ناپذیرش توشه‌های فراوان برگرفت، و در شمار یکی از فقهای بزرگ شیعه قرار گرفت.

آیت‌الله شیخ محمدحسن قمی، در سال ۱۲۷۹ ه. ق به قم بازگشت و به تألیف، تدریس، وعظ و ارشاد، و اقامه جماعت در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام - که به امر امام و از اموال خاص آن حضرت ساخته شده است - پرداخت و با صبیبه ملا محمدباقر قمی، از نوادگان علامه بزرگ ملا محمدطاهر قمی، هم وصلت نمود.^۴ در آن هنگام، وی در علم، زهد و تقوا مشهور، مورد اعتماد عامه و خاصه، و مرجع امور دینی مردم بود، ولی در قضاوت و داوری دخالت نمی‌کرد.

سرانجام، آن فقیه نامی قم، در ۶۳ سالگی، به تاریخ ۸ ربیع‌الاول ۱۳۰۴ ه. ق

۱. تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۸۶.

۲. ناصرالشریعه، تاریخ قم، ص ۲۵۷.

۳. تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۸۶.

۴. همان‌جا.

بدرود حیات گفت. پیکر پاک آن مرحوم پس از تشییع باشکوه و احتمالاً نماز آیت‌الله حاج سید صادق قمی بر پیکرش، در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد، و جهانی از علم و تقواری با خود قرین خاک ساخت.^۱

ملا محمد تقی قمی

آیت‌الله حاج شیخ محمد تقی باوزئیری قمی یکی از علمای بزرگ قم بوده است. علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی می‌نویسد: «عالمی فقیه و محدثی بزرگ، از قدمای شاگردان سید مجدد میرزای شیرازی بود. مدتی طولانی در نجف در درس وی حاضر شد و در اوایل هجرت میرزا به سامرا مهاجرت کرد تا اینکه اجازه‌ای از میرزای شیرازی برای او صادر شد. آنچه از مطلعین شنیده شده است، این است که: میرزا جز به وی و شیخ محمدحسن ناظر تهرانی اجازه اجتهاد نداده و آنها سومی نداشته‌اند.

وی از دوستان استاد علامه محدث نوری بود و در مدت اقامتش در سامرا، در مقابله و تصحیح کتب اخبار به او کمک می‌کرد. در حدود سال ۱۳۰۷ به قم بازگشت و آوازه‌اش در همه جا پخش شد و کارش بالاگرفت تا اینکه در ۱۳۰۷ درگذشت. از وی در هدیه‌الرازی نام برده‌ام و از برادش علامه ملا علی نیز نام خواهیم برد.»^۲

سید آقا حسین قمی

او یکی از دانشمندان و مراجع دینی زمان خود بود. اعتمادالسلطنه از او به عنوان یکی از مجتهدین زمان ناصرالدین شاه نام می‌برد. ظاهراً وفاتش در حدود ۱۳۱۰ ق، رخ داده است.^۳

۱. تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۸۷.

۲. علامه تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۲۳۸. ترجمه، عین عبارت مرحوم استاد علی دوانی است. مفاخر اسلام، ج ۱۱ (قسمت اول)، ص ۲۶۸.

۳. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۲، ص ۵۰۶؛ اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ص ۱۵۹.

شیخ محمدحسن وزوائی قمی

عالم جلیل و مدرس نامی شیخ محمدحسن وزوائی قمی، یکی از علمای قم در اوایل قرن چهاردهم است. اعتمادالسلطنه می‌نویسد: «شیخ محمدحسن قمی وزوائی، مقیم دارالخلافه عالمی عادل است و فقیهی فاضل. او را با خاندان مرحوم حاج ملا محمد کرمانشاهی - که عالمی ربانی بود و با خاقان مغفور فتحعلی شاه قاجار معاصرت داشت - ارتباطی من القدیم است و «اختصاص عن الصمیم» در سال ۱۳۱۰ وفات نموده و در شیخان بزرگ قم مدفون شد.»

وزوا از بلوک قم است که تا شهر ده فرسخ مسافت دارد.^۱ شیخ آقا بزرگ تهرانی هم می‌نویسد: «او از مدرسین معروف بود و شیخ محمدعلی حایری قمی از شاگردانش به شمار می‌رفت. و فرزندش: شیخ محمد هم از افاضل خطبا و بزرگان اهل منبر بود.»^۲

شیخ محمدحسن ندیم قمی

عالم بزرگوار و ادیب فاضل عالی مقدار شیخ محمدحسن قمی - که به علت مصاحبت با مرحوم سید حسین متولی باشی (پدر آسید محمدباقر تولیت و جد مرحوم سید ابوالفضل تولیت) به او لقب «ندیم» داده بودند - یکی از علما و مدرسین قم بود و در حدود ۱۳۱۰ ق درگذشت. فرزندش شیخ عیسی هم از فضلا بود که در اوایل ۱۳۰۰ ق درگذشت.^۳

آیت‌الله سید حسن قمی

علامه جلیل سید حسن - فرزند سید اسماعیل - حسینی قمی، یکی از علمای کربلا بود. او در کربلا، از شاگردان میر سید علی یزدی حایری بود، سپس در سال ۱۳۰۰ ق

۱. اعتمادالسلطنه در المآثر والآثار به نقل از: ناصرالشریعه، تاریخ قم، ص ۲۵۷ و شریف رازی، گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۱۳۵.

۲. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۷۷.

۳. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۷۶.

رهسپار سامرا شد و بر میرزای شیرازی، سید محمد فشارکی و میرزا محمدتقی شیرازی شاگردی نمود و تقریرات درس آنان را نگاشت. او در آنجا با آیت الله سید محمد طباطبایی - پیشوای نهضت مشروطیت - مباحثه درسی، و با علامه میرزا ابوالفضل تهرانی دوستی و الفت تام داشت.

در حدود ۱۳۰۶ ق به کربلا بازگشت و به علامه میرزا محمدحسین شهرستانی (م ۱۳۱۵ ق) پیوست و به دامادی او نائل شد و به وظایف دینی و تألیف و تدریس پرداخت، تا آنکه در حدود ۱۳۱۲ ق درگذشت.^۱

آیت الله آخوند ملا محمدجواد قمی

شیخ آقا بزرگ تهرانی، او را چنین می شناساند: «عالم محقق و فقیه جلیل شیخ محمدجواد قمی، از شاگردان شیخ انصاری بود. وی پس از تکمیل علوم خویش به زادگاهش بازگشت و به تدریس اشتغال ورزید تا از معروفین و مبرزین در تدریس خارج فقه و اصول گردید، و مرجع تقلید مردم و صاحب منصب قضا و افتا و سایر امور شرعی و مورد اعتماد نزد عالمان و مردمان و معروف نزد سلطان و بزرگان و مورد اطاعت پیش تمام طبقات مردم شد، تا اینکه در حدود ۱۳۱۴ ق درگذشت و فرزند برومندی همچون دانشمند بزرگوار آقا محمود قمی از خود به یادگار نهاد.»^۲

سید علی رضوی قمی «قدرت»

میر سید علی رضوی، متخلص به «قدرت» شاعر توانا و عارف قم، فرزند میر سید عزیزالله و بن سید حسن بن میر ابوالفتح قمی. و برادر آیت الله سید حسن رضوی قمی بوده است.

در سال ۱۲۷۱ ق در قم، در خانواده ای اصیل و سرشناس دیده به جهان گشود. از طایفه میر ابوالفتح و از سادات رضوی بود که نسبش با ۲۸ واسطه به موسی مبرقع فرزند بلافضل حضرت امام جواد علیه السلام می پیوندد.

۱. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۸۳.

۲. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۱۷.

قدرت، پس از فراگرفتن دانش‌های مقدماتی، به تحصیل ادبیات عربی و فارسی پرداخت، و در مدرسه فیضیه قم نزد اساتید هر فن، دانش اندوخت، و در کسب معارف اسلامی مجاهدت کرد. و چون دارای ذوق سرشار و قریحه شاعری بود، از مطالعه دواین اساتید متقدم شعر فارسی غافل نماند، تا جایی که در نظم شعر مهارت یافت و در اندک زمانی شعرش توجه ادبا و شعرای زمان را به خود معطوف داشت. در آغاز شاعری «جاوید» و بعد «غیث» تخلص کرد، و چون قدر و منزلتش فزونی یافت و قدرت و توانایی‌اش بر نظم شعر بالا گرفت، تخلص «قدرت» را برگزید، تا آن حد که بالبداهه به سرودن قصاید و غزلیات پرداخت.

و در سفری که به تهران رهسپار شد و در مجمع ادبا و شعرای آن شهر شرکت جست، قصیده‌ای بدین مطلع خواند که مورد تحسین و تمجید حاضران قرار گرفت:

قم هله ساقیا فقم کامدهام ز قم به ری پای بزن به فرق غم، دست بزن به جام می باری، آوازه مهارتش در شعر به دربار ناصرالدین شاه رسید و مورد عنایت واقع شد، و کوته زمانی اشعاری در مدح شاه و اتابک و بعضی از درباریان سرود، اما به یکباره در احوالش تغییری حاصل گردید و از دربار شاه خود را کنار کشید، و در وادی عرفان و تصوف قدم نهاد و به سیر و سلوک در آفاق و انفس پرداخت، و سفری نیز به همین منظور به کردستان رفت و به خدمت یکی از مشایخ آن دیار رسید، و چون پدرش برای او عیال اختیار کرده بود، پس از بازگشت به قم عیال خود را طلاق داد، و همچنان گوشه عزلت اختیار کرد، و در مدرسه فیضیه در حجره خود به عبادت و ریاضت سرگرم شد، و چندی نیز در یکی از امامزادگان قم معتکف گردید و اشعاری که از این پس سرود، جز در مدح و منقبت مولا علی و رثای ائمه اطهار علیهم‌السلام نبود.

قدرت، شاعری وارسته و عارف پیشه بود، خط را خوش می‌نوشت، از صوت دلپذیری برخوردار بود و در ساختن ماده تاریخ چیرگی داشت، و ماده تاریخ‌هایی بر سردر ابنیه و آب انبارها در شهر قم از او باقی است.

در اواخر عمر از زادگاهش بیرون رفت و سرانجام در پی بیماری، در سال ۱۳۱۶ ق (۱۲۷۵ ش) چشم از جهان فرو بست، و در ایوان آینه، صحن حضرت معصومه علیها‌السلام - در مقبره آل ابوالفتح - مدفون گردید.

دیوان اشعارش به کوشش برادرش سید مهدی رضوی «شیوا» جزو انتشارات انجمن ادبی صائب و با همت خلیل سامانی «موج» در سال ۱۳۴۸ ش طبع و نشر گردید.

میرزا محمد محیط قمی

میرزا محمد قمی، متخلص به محیط و ملقب به «شمس الفصحا»، یکی از چهره‌های درخشان علم و ادب قم، در نیمه دوم قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم است. وی در سال ۱۲۵۰ ق زاده شد، و دوران کودکی را در قم گذرانید و در جوانی برای کسب علوم عقلی و نقلی، رهسپار اصفهان شد و پس از آن، به تهران رفت و در اندک زمان، به اقتضای ذوق سرشار ادبی‌اش، به محافل ادبی بازیافت و مورد توجه ادبا و فضلا، قرار گرفت و پس از چندی، به خواهش دوستعلی خان معیر الممالک - وزیر خزانه ناصرالدین شاه - که از وزرای ادب پرور بود و با فضلا و ارباب ادب، حشر و نشر داشت - کار تربیت و آموزش فرزندش دوست محمد خان را برعهده گرفت و در سال‌های بعد نیز آموزگاری دوستعلی ثانی: اعتصام السلطنه را برعهده گرفت و به دنبال ساختن سجع مَهْری برای مظفرالدین شاه، از سوی وی به لقب «شمس الفصحا» ملقب گردید.

دیوانش، مملو از اشعار اُبکار و قصائد آبدار در وصف و مدح ائمه اطهار علیهم‌السلام است و انسان از دیدن و خواندن آن سیر نمی‌شود. وی در سوم صفرالخیبر ۱۳۱۷ درگذشت و در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد.

آیت‌الله شیخ محمدحسن نادى قمی

آیت‌الله شیخ محمدحسن نادى چهارمردانى قمی، مجتهدی سترگ و فقیهی بزرگ بود که عموم علمای قم در اوایل قرن چهاردهم هجری، در محضر شریفش تلمذ کردند. از تاریخ ولادت وی اطلاعی در دست نیست، اما به احتمال قوی در سال‌های میانه ۱۲۳۰ تا ۱۲۴۰ ه. ق باید متولد شده باشد. این تاریخ ولادت، از ملاحظه سال مهاجرتش به نجف و نام استادانش برمی‌آید.

شیخ محمدحسن نادى پس از دوران کودکی و نوجوانی اش، به تحصیل علوم دینی روی آورد. وی در قم - احتمالاً نزد مرحوم حاج سید اسماعیل قمی از شاگردان مرحوم میرزای قمی - تهران و اصفهان، ادبیات عرب، علوم بلاغت (معانی و بیان) و سطوح فقه و اصول را به خوبی فراگرفت.^۱

ایشان در حدود سال ۱۲۶۴ هـ. ق روی به نجف اشرف آورد و در محضر آیت الله العظمی شیخ محمدحسن صاحب جواهر به فراگیری فقه پرداخت.^۲ او پس از سالی، به علت گرمی هوای نجف و عدم سازگاری با مزاجش، به حکم طبای نجف به قم بازگشت و پس از سلامتی و تندرستی، برای بار دوم به نجف مراجعت کرد. این بار، وی در محضر خاتم الفقها و المجتهدین شیخ مرتضی انصاری و عالمان دیگر به تکمیل آموخته‌هایش پرداخت و بنیة علمی اش را استوار ساخت.

اما بار دیگر مزاجش بیمار شد و مشهود او گردید که هوای نجف با او سازگاری ندارد. و لذا، به قم بازگشت.^۳

آیت الله شیخ محمدحسن نادى در زمان زندگی شیخ انصاری و حدود سال ۱۲۷۹ هـ. ق به زادگاهش بازگشت و به تألیف، تدریس، اقامه جماعت، وعظ و ارشاد پرداخت. او در محله چهارمردان قم ساکن شد و بدین جهت به چهارمردانی شهرت یافت.^۴

شیخ حسین قمی پایین شهری

علامه بزرگوار و فقیه عالی‌مقدار آیت الله شیخ حسین قمی، یکی از فقها و زعمای بزرگ قم بوده است. او از بزرگان شاگردان میرزای شیرازی و شریک بحث میرزا محمدتقی شیرازی، و در کمال زهد و ورع و پرهیزگاری و قدس و تقوا بود. از حقوق شرعی استفاده نمی‌کرد و زندگی خویش را از اجرت عبادات

۱. ناصر الشریعه، تاریخ قم، ص ۲۵۸.

۲. رحیمی، گنجینه دانشوران، ۱۶۱.

۳. ناصر الشریعه، تاریخ قم، ص ۲۵۸؛ انصاری، زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۲۷۹.

۴. همان کتاب، ص ۲۵۹.

می‌گذرانید. بسیار قانع و زاهد و ساده زیست بود و هر چه از خوبی و کمال او گفته شود، باز هم کم گفته شده است.

وی پس از درگذشت استادش میرزای شیرازی در ۱۳۱۲ ق، به زادگاهش بازگشت و از مردم کناره‌گرفت و به عبادت و ریاضت اشتغال داشت و از کثرت ورع و احتیاط، در امور عامه دخالتی نداشت، تا آنکه دوستش حاج ملا حسین کوچه حرمی قمی در ۱۳۱۴ به حج مشرف شد و به خواهش وی تصدی امور عامه را بر عهده‌گرفت و به تدریس و اقامه جماعت - در ایوان مقصوره مسجد جامع - پرداخت و این زعامت و مرجعیت برایش باقی ماند، اما در وضعیت او کوچک‌ترین تغییری حاصل نشد. او در ۲۸ صفرالخير ۱۳۲۱ ق درگذشت و بنا به وصیتش در بقعه متبرکه علی بن جعفر علیه السلام به خاک سپرده شد.

سید میرزا حسن قمی

دانشمند باتقوا و فاضل جلیل میرزا حسن قمی، از شاگردان آیت الله میرزا حبیب الله رشتی و دیگران بود. در سال ۱۳۰۰ ق، در نجف داماد عالم بزرگوار میرزا آقا نجفی اصفهانی شد و در ۱۳۱۹ ق به زادگاهش بازگشت و یکی از علمای بزرگ قم گردید، تا آنکه در حدود ۱۳۲۵ ق درگذشت.^۱

شیخ علی قمی

دانشمند بزرگ و فقیه ماهر و ادیب صاحب ذوق مرحوم شیخ علی - فرزند ابوطالب - قمی، یکی از فضلا و علمای نجف بود. وی در قم به دنیا آمد و دوران کودکی و نوجوانی خود را در تهران گذراند. ادبیات و سطوح فقه و اصول و فلسفه را در آنجا فراگرفت و در ۱۳۰۷ ق، به نجف اشرف مهاجرت نمود و در درس‌های آیات عظام آخوند خراسانی، سید محمدکاظم یزدی و حاج میرزا حسین خلیلی شرکت نمود تا به مرتبه والای فقاہت و اجتهاد و کمال علم و فضل و معرفت نائل آمد.

۱. همان کتاب، ج ۱، ص ۳۷۲.

او ناگهان بیمار شد و برای درمان به ایران آمد، اما بیماری اش شدت کرد و در یکی از روستاهای اطراف رشت در حدود سال ۱۳۲۵ ق درگذشت.

آیت الله حاج ملا آقا حسین قمی

آن مرحوم در قم، در سال ۱۲۳۰ ق زاده شد. پدرش میرزا حبیب الله قمی «از اعزّه این بلده و از خدام آستان بضعه احمدی - صلوات الله علیها - بوده است.»^۱ ایشان، نخست ادبیات و مقدمات را فراگرفت و پس از آن معالم و قوانین و شرح لمعه را نزد مرحوم علامه سید اسماعیل قمی - از بزرگان شاگردان میرزای قمی - فرا گرفت و برای تکمیل علوم خویش به سوی نجف اشرف، ره سپرد. وی در نجف اشرف به مدت حدود ۱۹ سال در محضر این دو استوانه علم و فقهت شیعه شاگردی نمود تا به درجات عالی اجتهاد نائل آمد و در نجف مشهور شد. مرحوم ملا آقا حسین مجتهد قمی در سال ۱۲۷۷ ق، به زادگاهش بازگشت و به تدریس و اقامه جماعت و رفع خصومات و فصل حکومت پرداخت.^۲ اداره آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام بر عهده وی قرار گرفت.

درگذشت آن فقیه بزرگ قم، در سال ۱۳۲۷ ق - در ۹۷ سالگی - روی داد و در شمال شرقی و در صحن بزرگ حرم حضرت معصومه - مقابل مقبره آیت الله شهید شیخ فضل الله نوری - مدفون شد و هم اکنون قبر شریفش با سنگ سفید برجسته نمایان است.

آیت الله حاج سید زین العابدین رضوی حسینی قمی

از مشاهیر شاگردان آیات عظام شیخ محمد طه نجف، میرزا حسین خلیلی، شیخ هادی تهرانی، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی و آخوند خراسانی بود و به استاد اخیرش، اختصاصی نام داشت و از سوی او به عنوان یکی از پنج مجتهد طراز اول،

۱. فیض، میرزا علی اکبر، تاریخ قم.

۲. ناصر الشریعه، تاریخ قم، ص ۲۵۹؛ شریف رازی، گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۱۳۷؛ مقدس زاده، سید محمد،

رجال قمی، ص ۹۹.

برای نظارت بر قوانین مصوب مجلس شورای ملی در دومین دوره آن، به تهران آمد. اما پس از اندکی اقامت، بیماری اش شدت گرفت و در ۱۳۲۷ ق بدرود زندگی گفت. او در این مدت کم، به سبب موقعیت خانوادگی، نمایندگی آخوند خراسانی، کمالات نفسانی و کثرت تقوایش مورد اعتماد و رغبت مردمان و عالمان قرار گرفت و مرجعیت فراوان یافت.

شیخ حبیب‌الله قمی

دانشمند پرهیزگار و ثقة جلیل و بزرگوار شیخ حبیب‌الله قمی، در تهران از شاگردان میرزا محمدحسن آشتیانی بود. در ۱۳۱۳ ق به نجف اشرف رفت و بر آیات عظام آخوند خراسانی، سید محمدکاظم یزدی و میرزا حسین خلیلی شاگردی کرد و به مقام اجتهاد نائل آمد.

او پس از ۱۴ سال اقامت در نجف، در ۱۳۲۷ ق به زادگاهش بازگشت و به خدمات دینی پرداخت و چند سال بعد هم درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد.^۱

ملا عبدالله قمی

شیخ آقا بزرگ تهرانی، او را چنین می‌شناساند: «وی یکی از دانشمندان بزرگ و فقها و محققین، و از اهل کمال و معرفت و اخلاق عالی اسلامی، و از زاهدان و عابدان و ریاضت‌کشان بود. در قم زاده شد و پس از فراگیری سطوح، همراه با دوستان گرامی اش: آیت‌الله میرزا محمد ارباب قمی و حاج ملا آقا حسین قمی رهسپار سامرا شد و مدتی از درس‌های میرزای شیرازی بهره‌مند گردید. سپس به نجف اشرف مهاجرت کرد و در یکی از حجرات صحن شریف مرتضوی علیه السلام اقامت گزید و با جدیت و تلاش بسیار در درس‌های آیات عظام میرزا حبیب‌الله رشتی و آخوند خراسانی شرکت نمود تا به مقام عالی اجتهاد نائل شد.

۱. آقا بزرگ تهرانی، نعباء البشر، ج ۱، ص ۳۵۳.

وی در حدود ۱۳۱۰ ق به زادگاهش باز آمد و مردم و طبقات مختلف، گرد او را گرفتند و زهد و تقوایش او را محبوب قلوب نمود و نماز جماعتش محل اجتماع عالمان و مردمان شد [و او با سخن و بیانش مردم را به سوی دین، رهنمون بود] تا اینکه [در حدود ۱۳۳۰] درگذشت.^۱

آیت الله حاج سید اسحاق قمی

«جناب سید جلیل نبیل، عالم فقیه نبیه، مروج الاحکام، ملاذالانام آقای حاج سید اسحاق قمی»^۲ یکی از شاگردان خاص شیخ انصاری بود که از او به دریافت اجازه اجتهاد، نائل آمده بود.^۳ او با دانش و رفتار و کردارش در نجف اشرف زبانزد همگان و از نزدیکان استادش شیخ انصاری بود.

او در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام به جماعت نماز می‌گذارد و پس از وفاتش در سال ۱۳۳۲ ق^۴ فرزند بزرگش علامه سید محمدتقی رضوی بر جای او نشست و وارث شایسته مقامات او گردید. وی در شیخان کبیر مدفون است.

آیت الله ملا غلامرضا قمی

تاریخ تولد آن مرد بزرگ به درستی معلوم نیست. از آنجا که ایشان عدل و همردیف مرحوم آیت الله آقا سید صادق قمی در همه چیز زندگی مانند سن، تحصیلات، استادان، مراجعت و ازدواج بوده‌اند،^۵ و تاریخ ولادت مرحوم آیت الله حاج سید صادق ۱۲۵۵ هـ. ق بوده است، شاید تاریخ ولادت حاج آخوند نیز در همین اوان بوده باشد.

۱. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۳، ص ۱۱۸۶.

۲. این تعبیر از محدث قمی در فوائد الرضویه، ص ۲۱۵ است.

۳. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۱۲۹.

۴. آقا بزرگ تهرانی وفاتش را در ۱۳۲۴ ق دانسته که اشتباه است. محدث قمی و ناصرالشریعه فوتش را در

۱۳۳۲ ق نگاشته‌اند. ناصرالشریعه، تاریخ قم، ص ۲۵۱.

۵. روحانی، مقدمه سر السعادة، ص «د».

ایشان پس از پشت سر نهادن دوران کودکی و نوجوانی، و تحصیل مقدمات علوم در قم و در تهران - که نزد مرحوم علامه شیخ علی نوری فلسفه را به مدت چهار سال بیاموخت -^۱ و اصفهان، به سال ۱۲۷۹ ه. ق به همراهی دوست دیرینش آیت الله حاج سید صادق، رهسپار شهر مقدس نجف شد و دو سال از خرمن دانش استوانه فقه و اصول شیخ الفقها و المجتهدین مرحوم شیخ انصاری بهره برد. این دو سال در بارور ساختن استعداد او نقش بسزایی داشت، زیرا - آنچنانکه از حاشیه اش بر رسائل شیخ برمی آید - وی در این مدت، مبانی و گفتار شیخ اعظم را حفظ کرد و در جای جای کتاب به ذکر آنها پرداخت.

پس از درگذشت شیخ اعظم در سال ۱۲۸۱ ه. ق وی با حضور در محضر حضرات آیات عظام میرزا محمدحسن شیرازی و میرزا حبیب الله رشتی، به تکمیل دانسته های خویش پرداخت. با مهاجرت میرزای شیرزای به سامرا، او و حاج سید صادق قمی تنها به درس میرزا حبیب الله رشتی رفتند، و تا سال ۱۲۹۶ ه. ق به مدت ۱۶ سال از بحث های فقه و اصول آن وارث دانش شیخ انصاری^۲ بهره بردند. در حدود سال ۱۲۹۶ ه. ق، وی به همراه هم مباحثه خویش رهسپار سامرا شد و به مدت دو سال نیز از درس آیت الله میرزا محمدحسن شیرازی بهره برد و در سال ۱۲۹۸ ه. ق به قم مراجعت کردند.

سرانجام مرحوم حاج آخوند پس از عمری - قریب به ۷۵ سال - سرشار از خدمات علمی و اجتماعی، در تاریخ ۱۶ ذی الحجة الحرام ۱۳۳۲ ه. ق^۳ جان به

۱. تهرانی، نقباء البشر، ج ۴، ص ۱۶۵۷؛ ناصرالشریعه، تاریخ قم، ص ۲۷۸؛ تهرانی، هدیه الرازی، ش ۱۶۷ (احوال حاج سید صادق قمی).

۲. میرزای رشتی خود فرموده است: شیخ مرحوم سه چیز داشت: علم، سیاست و زهد. علم خود را به من و سیاستش را به آقا حسن شیرازی بخشود، و زهدش را هم خود به گور برد. شیخ انصاری هم فرموده بود: من برای سه نفر درس می گویم: میرزا محمدحسن شیرازی، میرزا حبیب الله رشتی و آقا حسن نجم آبادی. ر.ک: تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۴۳۸.

۳. تهرانی، نقباء البشر، ج ۴، ص ۱۶۵۷.

جان آفرین تسلیم کرد و در ایوان آیین^۱ حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به خاک سپرده و اثری عمیق از فقدان او در دل مردم با ایمان قم نهاده شد.

آیت الله سید حسین صدرالحفاظ قمی

تاریخ ولادت مرحوم صدرالحفاظ را در جایی ذکر نکرده‌اند، اما با وجود قرائن و احتمالات، باید سال ولادتش بین، سال‌های ۱۲۵۰ و ۱۲۶۰ ق بوده باشد. چه، وی از معاصران حاج سید صادق قمی و ملا غلامرضا قمی بوده و تاریخ وفات آنها، همه در سال‌های ۱۳۳۲ ق و ۱۳۳۸ ق بوده، و تاریخ ولادت آن دو بزرگوار هم ۱۲۵۵ ق بوده است. شاید ولادت حاج سید حسین صدرالحفاظ هم در ۱۲۵۵ ق- و یا اندکی بعد از آن- بوده باشد.

سید حسین در زمان زندگانی پدرش و در اوان نوجوانی، تحصیل علوم دینی را در قم آغاز کرد و پس از درگذشت پدرش، منصب پدر بدو واگذار شد و هر صبح و شام در حرم مطهر در دارالحفاظ به تلاوت قرآن اشتغال داشت، تا اینکه توفیق، رفیق راهش شد و از این شغل منصرف گردید و به تهران، برای تکمیل تحصیلات خویش رهسپار شد.

میر سید حسین، در حدود سال ۱۲۸۰ ق^۲- و یا سال‌های پس از آن- برای تکمیل تحصیلات خویش رهسپار تهران شد و به درس فقیه نامور شهر و یادگار شیخ انصاری، میرزا ابوالقاسم کلانتر نوری تهرانی حاضر شد و بین او و فرزند استادش، علامه میرزا ابوالفضل تهرانی، دوستی کامل و رفاقت و مصاحبت پیوسته برقرار شد.^۳

مرحوم سید حسین صدرالحفاظ همراه با دوست دانشمندش مرحوم میرزا ابوالفضل تهرانی در سال ۱۳۰۰ ق، رخت سفر به سوی نجف بست و در زمرة شاگردان مرحوم آیت الله میرزا حبیب الله رشتی درآمد.

۱. ناصر الشریعه، تاریخ قم، ص ۲۷۸.

۲. از آنجا که استادش مرحوم شیخ ابوالقاسم کلانتر در ۱۲۷۷ ق به تهران آمد و مشغول به تدریس شد، باید سال مهاجرت میر سید حسین هم به تهران، همین سال‌ها بوده باشد.

۳. شیخ آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۲، ص ۵۳۴.

مرحوم آیت الله حاج سید حسین صدرالحفاظ در حوزه‌های علمی تهران، نجف و سامرا از محضر اساطین فقه و اصول و کلام و حکمت، در مدت ۳۰ سال علوم معقول و منقول را به خوبی فراگرفت و به یکی از بزرگان دانشمندان شیعه در نیمه اول قرن ۱۴، مشهور شد.

مرحوم حاج سید حسین رضوی قمی - صدرالحفاظ - دو سال پس از درگذشت استادش میرزای شیرازی، در سال ۱۳۱۴ ق به ایران بازگشت و نظر به استقرار حوزه علمی قوی و پررونق و باشکوه در تهران، در آن شهر مستقر شد و مورد توجه بسیار خاص و عام واقع گردید، به گونه‌ای که در امور شرعی و مشکلات مردم و پیش آمدهای حکومتی، زعیم و مرجع مردم بود. او پیشوای دینی و مروج دین و مذهب تا پایان زندگیش بود.^۱

آن فقیه بزرگ، پس از عمری افزون بر ۷۰ سال، و آکنده از خدمات علمی و دینی، در سال ۱۳۳۲ ق، در تهران بدرود زندگی گفت و پیکر پاکش به قم منتقل و در حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.^۲

آیت الله سید عبدالله رضوی قمی

مرحوم حاج سید عبدالله قمی، در حدود سال ۱۲۵۰ ق، در بیت سیادت و شرافت، در قم زاده شد.^۳ در آغاز جوانی پس از تحصیل ادبیات و سطوح، در حدود سال ۱۲۸۲ ق - پس از وفات شیخ انصاری - به عتبات رفت و نزد اساتید فن در کربلا و نجف، زانوی ادب به زمین زد و پس از نیل به درجه اجتهاد به زادگاهش بازگشت.

آن مرحوم، پس از اخذ اجازات متعدد اجتهادی، در سال ۱۲۸۸ ق به قم بازگشت.^۴ او در سنه ۱۲۸۸ مجازاً به قم مراجعت نمود. و در مسجد امام حسن علیه السلام

۱. شیخ آقا بزرگ تهرانی، نباء البشر، ج ۲، ص ۵۳۴.

۲. همان جا.

۳. این تاریخ از ملاحظه مدت زندگی اش - ۸۴ سال - و تاریخ وفاتش - ۱۳۳۳ ق - برمی آید. رجال قم، ص ۱۳۱؛ شیخان قم، ص ۱۰۵.

۴. ناصرالشریعة، تاریخ قم، ص ۲۷۸؛ مقدس زاده، رجال قم، ص ۱۳۱؛ احمدیان، شیخان قم، ص ۱۰۵.

اقامه جماعت می فرمود. در شهر قم ریاستی بزرگداشت و قریب چهل سال، مشغول ترویج شریعت و رفع مرافعه و قضاوت بود...^۱

آن فقیه جلیل، در ۸۴ سالگی، در شب جمعه از ماه ربیع الاول سال ۱۳۳۳ ق در قم درگذشت و پیکرش در قبرستان شیخان، در کنار قبر شریف ابوجریب زکریا بن ادريس اشعری قمی مدفون شد.^۲ بر مرقد شریفش، لوحی نهادند که بر آن سلسله نسب و اجازات اساتیدش را به خط خوش نگاشته بودند، اما در تعمیر اخیر قبرستان شیخان، آن را شکستند و دیگر ترمیم نکردند. و این شأن بسیاری از تعمیرات مکان‌های تاریخی قم است که عده‌ای نادان، میراث تاریخی و فرهنگی قم را نابود می‌سازند و کسی در فکر نیست.

حاج سید ابوالقاسم طباطبایی قمی

آیت‌الله حاج سید ابوالقاسم قمی در حدود ۱۲۵۰ ق در بیت شرف و سیادت و فضیلت زاده شد. پدرش حاج سید محمود طباطبایی، از اخیار و اوتاد و تجار بزرگ قم بود که تیمچه بازار قم - که شاهکار هنر معماری است - از یادگارهای وی است.^۳

او در تهران از شاگردان شیخ فضل‌الله نوری، و در سامرا از شاگردان آیت‌الله میرزای شیرازی و در نجف اشرف از شاگردان آیات عظام آخوند خراسانی و سید محمدکاظم یزدی بود که پس از پایان تحصیلات خویش به قم بازگشت و به تدریس و اقامه جماعت پرداخت.^۴

۱. مدرک پیشین.

۲. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۳، ص ۱۱۹۴؛ ناصرالشریعه، تاریخ قم، ص ۲۷۷.

۳. معمار آن استاد حسن قمی است که معماری و طراحی ایوان آینه حرم حضرت معصومه هم از کارهای اوست. این تیمچه شهرت جهانی دارد و مادام دیولافا در سفرنامه‌اش از آن به عنوان یک بنای بسیار مهم و باشکوه و دیدنی یاد کرده و تصویر آن را نقاشی کرده است.

حاج شیخ عباس قمی در مقدمه فوائد الرضویه او را چنین می‌ستاید: سید حسین جلیل، دارای شرف اصیل، غره ناصیه عزت و جلال، و قدوه ارباب شرف و کمال، واصل به رحمت خداوند ودود.
۴. برگفته از نقباء البشر ۱/ ۷۵؛ هدیه الرازی ۶۳/ تاریخ قم، ص ۲۵۰؛ مفاخر اسلام (ج ۱۱)، ص ۴۴۲.

مرحوم علامه تهرانی، وفات ایشان را در حدود ۱۳۲۰ می‌نویسد که اشتباه است و مرحوم آقای دوانی هم وفات ایشان را در (سن چهل و دو سالگی، حدود سال ۱۳۲۰) نوشته که هر دو اشتباه است. ایشان در سال ۱۳۳۳ ق وفات یافت.^۱

آیت‌الله شیخ باقر قمی

علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی، می‌نویسد: «شیخ باقر، فرزند ملا محمد قمی، عالم عامل و فقیه پرهیزگار و متقی بود. وی در سامرا، مدتی بسیار از بحث‌های میرزای شیرازی بهره برد، و از نخستین کسانی بود که از نجف به سوی سامرا مهاجرت نمود. امرش در زهد و ورع و تقوا و عبادت بیش از آن است که ذکر شود.

او در نجف اشرف در مسجد هندی - که از اولین روزهای بنیادش محل امامت او تاد و اتقیاء از علمای بزرگ مانند علامه شیخ حسین نجف، شیخ جواد نجف، شیخ محمد طه نجف، شیخ محمدرضا طالقانی بوده و او هم از آنان در علم و فقه و زهد و تقوا چیزی کمتر نداشت. اقامه جماعت می‌نمود و برایش کرامات و مقامات عالی بود.

همسرش، خواهر علامه مقدس سید محمدعلی شاه عبدالعظیمی بود و از او دارای فرزندان شد که بزرگ‌ترین آنان میرزا حسن قمی (م ۱۳۷۰ ق) - از فضلاء شاگردان آخوند خراسانی - بود.

او در روز یکشنبه ۲۳ شعبان المعظم ۱۳۳۴ ق در نجف اشرف بدرود حیات گفت و در صحن حرم مطهر امیرالمؤمنین - در رواق عمران بن شاهین - به خاک خفت. پدرش ملا محمد قمی هم از علمای اعلام و بزرگان قم، و از دوستان آیت‌الله علامه حاج ملا علی کنی بود و حاج ملا علی وصی او به شمار می‌رفت. برادرش نیز از شاگردان میرزا حبیب‌الله رشتی و قائم مقام پدرش بود - که نامش را فراموش کرده‌ام -^۲

۱. چنان‌که تصریح مرحوم ناصرالشریعه می‌باشد.

۲. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۲۲۰.

و فرزندش میرزا حسن قمی - که پدرش و جدش همه از علمای بزرگ بودند - از افاضل شاگردان آخوند خراسانی بود و با هم در درس ایشان شرکت می‌کردیم و از علمای باتقوا بود. او به تهران بازگشت و در آنجا صاحب فرزندان شد تا آنکه در سال ۱۳۷۰ ق (۱۳۳۰ ش) درگذشت.^۱

آیت‌الله حاج آقا احمد طباطبایی قمی

حضرت مستطاب آیت‌الله آقای حاج سید احمد طباطبایی قمی، برادر بزرگ آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین طباطبایی قمی و دومین پسر حاج سید محمود قمی بوده است.

شیخ آقا بزرگ تهرانی، او را چنین می‌شناساند: «سید احمد بن سید محمود بن محمد بن علی طباطبایی، عالمی است عامل و ورع و متقی. در نجف اشرف از شاگردان علامه میرزا حبیب‌الله رشتی و جز او به شمار می‌آمد و پس از بازگشت به قم، از علمای اخیار و ائمه جماعت مورد وثوق و اطمینان مردم قم بود و همه، با کمال اطمینان بدو اقتدا می‌کردند. خبر وفاتش در ۱۲ شعبان ۱۳۳۴ ق رسید.»^۲

حاج سید عباس فقیه رضوی

حجت‌الاسلام حاج سید عباس فقیه رضوی مبرقعی، یکی از فضلالی نامی قم بوده است. وی تحصیلات خود را در قم نزد حضرات آیات ملا غلامرضا قمی صاحب قلاتند (م ۱۳۳۲ ق) و آقا سید عبدالله رضوی قمی (م ۱۳۳۳ ق) به پایان رسانید و در مدرسه مهدی قلی خان - مدرسه خان - تدریس می‌کرد. وی بر اثر بیماری وبا در حدود ۴۰ سالگی در ۱۳۳۵ ق بدرود حیات گفت و در ایوان آینه حرم حضرت معصومه به خاک سپرده شد.^۳

۱. همان، ص ۳۸۸.

۲. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۱۲۱.

۳. شریف رازی، محمد، گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۲۱۸.

شیخ غلامحسین قمی

شیخ آقا بزرگ تهرانی درباره او می‌نویسد: «دانشمندی باتقوا و پرهیزگار و از فضیلتی نامی بود و دانش و تقوا و شایستگی در وجودش نمایان بود. او در تهران شاگرد میرزا محمدحسن آشتیانی و در نجف اشرف از حاضران بحث‌های اساتید بزرگوار ما: میرزا حسین خلیلی، آخوند خراسانی، سید محمدکاظم طباطبایی یزدی و شیخ الشریعه اصفهانی بود. در حدود سال ۱۳۲۰ ق به قم بازگشت و به وظایف دینی و خدمات علمی پرداخت تا آنکه در سال ۱۳۳۷ ق درگذشت.»^۱

آیت‌الله سید عبدالحسین طاهری قمی

وی دومین فرزند آیت‌الله سید جواد قمی و نوه آیت‌الله حاج سید علیرضا طاهری و نوه دختری میرزای قمی بود. او از شاگردان آیات عظام آخوند خراسانی، سید محمدکاظم یزدی و شیخ الشریعه اصفهانی محسوب می‌شد، و در علم و عمل به مرتبه‌ای والا دست یافته بود. در سال ۱۳۳۷ هـ. ق و پس از ۱۷ سال تحصیل در نجف، به قم بازگشت و پس از اندکی، درگذشت و در قبرستان شیخان مدفون شد.^۲

آیت‌الله حاج سید صادق قمی

در یکی از بیوت اصیل و متدین قم - که دیانت و تجارت را توأم ساخته بودند - در سال ۱۲۵۵ هـ. ق زاده شد. وی پس از پشت سر نهادن دوران کودکی و نوجوانی، به تشویق پدرش، حاج میرزا زین‌العابدین که اهل علم و دانش بود، علوم دینی را فراگرفت و تا ۱۸ سالگی مقدمات را پایان برد.

آن مرحوم پس از فراگیری ادبیات، همراه با دوست و هم‌بحثش، مرحوم آیت‌الله ملا غلامرضا قمی، در سال ۱۲۷۳ هـ. ق به اصفهان هجرت کرد و تا سال ۱۲۷۵ هـ. ق، در آنجا اقامت گزید و از محضر استادان آن سامان، بهره فراوان برد.

۱. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۴، ص ۱۶۵۰ و سید محمد غروی، مع علماء النجف، ج ۲، ص ۳۲۰.

۲. تهرانی، نقباء البشر، ج ۳، ص ۱۰۳۵.

سپس، وی در سال ۱۲۷۶ هـ. ق به تهران رفت و نزد فیلسوف سترگ، آقا علی مدرس زنوزی تبریزی، به مدت چهار سال حکمت و فلسفه آموخت.

معظم له در حدود سال ۱۲۷۹ هـ. ق، همراه دوست دانشمندش، آیت الله ملا غلامرضا، به نجف اشرف رهسپار شد. در آنجا، وی در محضر خاتم الفقها والمجتهدین، مرحوم شیخ انصاری، زانوی ادب به زمین زد و مدت دو سال از بحث‌های وی بهره برد و کتاب فرائد الاصول را نیز در همان زمان تصحیح کرد.

پس از درگذشت شیخ اعظم (د. ۱۲۸۱ هـ. ق)، وی به درس فقه و اصول آیات عظام میرزا محمدحسن شیرازی و میرزا حبیب الله رشتی حاضر شد و از محضر آنان توشه‌های بسیار برگرفت.^۱ پس از مهاجرت مرحوم میرزای شیرازی به سامرا در سال ۱۲۹۱ هـ. ق، وی در نجف ماند و فقط از درس‌های میرزا حبیب الله رشتی بهره برد. در همان زمان، ملکه استنباط و قوه اجتهادش، شکوفا شد. این نکته، از تقریرات درس فقه استادش - که آمیخته با نظرات اوست - برمی‌آید.^۲

آیت الله حاج سید صادق پس از وفات آیت الله حاج سید جواد قمی، یگانه مرجع مراجعات، فصل خصومات و رفع دعاوی بود.^۳ تمام عقود و اسناد، به مهر و امضای او می‌رسید. ذکاوت عجیبی در امر قضاوت و حل و فصل منازعات از ایشان مشاهده می‌شد تا آنجا که بعضی، آنها را حمل بر کرامات کرده و حکایاتی نقل نموده‌اند.^۴

آیت الله حاج سید صادق، پس از ۸۳ سال زندگی آکنده از خدمات دینی و اجتماعی، - به نقل از آیت الله روحانی به نقل از والد خویش - در پنج‌شنبه پنجم ماه ربیع‌الاول ۱۳۳۸ هـ. ق و براساس نوشته روی قبرش، چهارم ربیع‌الاول - بدرود حیات گفت، و پس از یک تشییع باشکوه، در سمت شمال مرقد میرزای قمی در قبرستان شیخان کبیر - به خاک خفت.

۱. تهرانی، نقباء البشر، ج ۲، ص ۸۵۵.

۲. روحانی، سرالسعادة، مقدمه، د.

۳. روحانی، سرالسعادة، مقدمه، د.

۴. همان، د.

آقا سید فخرالدین قمی

مرحوم ثقة الاسلام آقا سید فخرالدین طباطبایی قمی، نخستین فرزند حاج آقا محمود و برادر بزرگتر آیت الله العظمی حاج آقا حسین قمی بوده است. علامه تهرانی او را سید فاضل کامل بزرگوار دانسته است. وی داماد علامه آیت الله سید عبدالله قمی بوده است.^۱

شیخ علی قمی

دانشمند، حکیم و فیلسوف بزرگوار شیخ علی - فرزند ملا محمدتقی - قمی، از علما و حکمای قمی ساکن تهران بود. او پس از فراگیری ادبیات و سطوح در قم، به تهران رفت و تحصیلات عالی خود را در فقه و اصول نزد آیت الله میرزا محمدحسن آشتیانی، و حکمت و فلسفه را نزد حکما و فیلسوفانی مانند میرزا ابوالحسن جلوه و میرزا هاشم اشکوری به پایان رسانید و خود از رجال نامی علم و حکمای پایتخت گردید و گروه بسیاری از جویندگان دانش، بر دست او پرورش یافتند. وی در حدود ۱۳۴۰ ق در تهران درگذشت و در صحن جدید حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

شیخ محمدرضا قمی

عالم بزرگوار و فقیه عالی مقام آیت الله شیخ محمدرضا مجتهد قمی، یکی از بزرگان شاگردان میرزای شیرازی و شریک بحث آیات عظام میرزا ابوالفضل تهرانی (صاحب شفاء الصدور) و آقا سید حسین صدر الحفاظ قمی بود.^۲

ناظم الاسلام کرمانی می نویسد: «جناب آقا شیخ محمدرضا مجتهد قمی، از طراز اول علمای این عصر و از معظم فقهای پایتخت و حجج اسلام و مرجع ناس و

۱. آقا بزرگ تهرانی، نعباء البشر، ج ۵، ص ۲۴.

۲. نعباء البشر، ج ۲، ص ۷۳۴.

ملاذ انام است. مسقط الرأس ایشان در قم، در ۲۱ شهر شعبان المعظم ۱۲۶۹ متولد گشته، پس از فراغ از تحصیل علوم نقلیه مسافرت به تهران نموده و در خدمت مرحوم آقا محمدرضا حکیم قمشه‌ای تحصیل علوم عقلیه فرمود. در سنه ۱۳۰۰، مسافرت به عتبات نمود و در سامرا به حوزه درس مرحوم آیت‌الله حاج میرزا محمدحسن شیرازی وارد شده و در آن حوزه قدس، تکمیل مدارج و عملیه را فرمود. «وفات او - ظاهراً - پس از سال ۱۳۴۰ ق روی داده است.

آیت‌الله حاج میرزا محمد ارباب قمی

آیت‌الله حاج میرزا محمد ارباب، در سال ۱۲۷۳ هـ. ق در بیت علم و فضل - و در عین حال کشاورز - در شهر قم چشم به جهان گشود.^۱ پدر بزرگوارش، ادیب ارباب مرحوم محمدتقی بیک ارباب، معروف به جان بابا، از فاضلان و ادیبان و شاعران قم به شمار می‌رفت.

آیت‌الله ارباب، پس از پشت سر نهادن دوران نوجوانی، به تحصیل ادبیات همت گمارد. پس از آن، وی به تهران رفت و نزد استادان هر فن از هر علمی توشه‌ای و از هر خرمن خوشه‌ای برچید تا مشارالینان شد.^۲ البته به نام استادانش در تهران تصریح نشده، ولی در آن زمان مدار تدریس علوم نقلی و عقلی بر عهده آیات عظام شیخ عبدالرحیم نهاوندی، میرزا ابوالحسن جلوه و آقا محمدرضا قمشه‌ای، میرزای آشتیانی، آقا علی مدرس و سید عبدالکریم لاهیجی بود.

حاج میرزا محمد ارباب، به همراه دوستان گرانقدرش، آیت‌الله حاج ملا آقا حسین قمی (د. ۱۳۲۷ هـ. ق) و آیت‌الله مولی عبدالله قمی، به سامرا مهاجرت کرد. وی مدتی در درس‌های آیت‌الله میرزای شیرازی شرکت نمود، و پس از آن به همراه ملا عبدالله قمی به نجف کوچید.^۳ او سالیان بسیار، در درس‌های آیات عظام میرزا

۱. اشراقی، مقدمه اربعین الحسینیة، «ب».

۲. شریف رازی، گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۱۵۰.

۳. تهرانی، نقباء البشر، ج ۳، ص ۱۱۸۶؛ همو، هدیه الرازی، ذیل شماره ۲۹۰.

حبیب‌الله رشتی و آخوند ملا محمدکاظم خراسانی حضور یافت، و پس از تحصیل و تکمیل علوم دینی، به درجه رفیع اجتهاد نایل آمد و با اخذ اجازات متعدد روایی - از آیات عظام محدث نوری، شریعت اصفهانی و حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی - و اجتهادی - از آخوند خراسانی و میرزا حبیب‌الله رشتی - به زادگاهش بازگشت.^۱

مرحوم ارباب پس از مراجعت به قم، به تدریس، تألیف، اقامه جماعت، موعظه، حل و فصل دعاوی و رفع مخاصمات اشتغال داشت. در این زمان، وی ریاستی عام و شهرتی تام به دست آورد، و آوازه فقاهت و فضیلت او به همه جا رسید. مجلس درس و بحث او یکی از پررونق‌ترین مجالس درسی حوزه بود.

سرانجام فقیه بزرگ قم، پس از عمری تلاش و کوشش در راستای ترویج دین و بزرگداشت شعائر الهی، در سال ۱۳۴۱ ه. ق و در ۶۸ سالگی چشم از جهان فروبست و به موالیان طاهرینش پیوست.

سید نورالدین وزوائی قمی

حاج سید نورالدین محمد (بن حسین بن ابوالحسن) حسینی وزوائی قمی، از دانشمندان قم بود. در حدود ۱۲۷۹ ق در قم زاده شد و در ۹ شوال ۱۳۴۲ ق بدرود حیات گفت.

از آثار اوست: حاشیه بر رسائل^۲ و رساله در دمشق.^۳

حاج سید محمد تقی رضوی قمی

علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی درباره او می‌نویسد: «عالم ادیب، و دانشمند پرهیزگار و باتقوا حاج سید محمد تقی، از دوستان ما در نجف اشرف بود. سالیان فراوان بر علمای نجف (مانند آیات عظام آخوند خراسانی و سید محمدکاظم یزدی) شاگردی نمود و بسیار خوش اخلاق و نیکو رفتار و پسندیده کردار بود.»

۱. شریف رازی، گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۱۵۲.

۲. آقا بزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۷، ص ۹۸.

۳. همان، ج ۲۱، ص ۴۲.

از تألیفات اوست: الدرّة البيضاء فی شرح خطبة الزهراء عليها السلام و التبصرة المنظومة. نظم تبصرة المتعلمين علامه که از نظم آن در ۱۳۴۲ ق فراغت جسته است. او پس از آنکه به قم بازگشت، مرجعیت اندکی یافت تا در روز جمعه ۲۴ جمادی الاولی ۱۳۴۴ ق درگذشت.

حکیم میرزا محمود کهکی قمی

مرحوم آخوند ملا محمود قمی - که نخست نامش «عباس» بود و به «محمود» تغییر داد -^۱ در سال ۱۲۷۰ ق^۲ در قریه «کهک» - چهار فرسخی قم - به دنیا آمد و خواندن و نوشتن و مقدمات علوم را در همان زادگاه خویش فراگرفت.

ملا محمود، پس از آموختن مقدمات، به قم آمد و از محضر بزرگان شهر، ادبیات عرب و سطوح فقه را فراگرفت سپس به تهران رفت و فقه و اصول را از درس‌های آیات عظام میرزا ابوالقاسم کلانتر تهرانی، میرزا محمدحسن آشتیانی و شیخ عبدالرحیم نهاوندی و علوم معقول را هم از حکمای بزرگ آقا محمدرضا صهبای قمشاهی، آقا علی مدرس زنوزی و میرزا ابوالحسن طباطبایی جلوه فراگرفت.^۳ او در این فن، آنقدر کوشید و شب و روز را به سر آورد تا از «اجله حکما»^۴ به شمار آمد و طالبان علم حکمت از هر جانب، به سویش آمدند و نام او در زمره معروف‌ترین حکما و فلاسفه پایتخت درآمد.

سرانجام آن حکیم و فیلسوف بزرگ، در اوج شهرت، در سال ۱۳۴۶ ق، در ۷۶ سالگی، در تهران درگذشت و پیکر پاکش به قم انتقال داده شد و در قسمت شمال صحن حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه عليها السلام به خاک سپرده شد.^۵

۱. ناصرالشریعه، محمدحسین، تاریخ قم، ص ۲۸۳؛ شریف رازی، گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۱۴۸.

۲. صدوقی شها، منوچهر، تاریخ حکما و عرفا، ص ۳۰۵.

۳. همان جا به نقل از: مدرس گیلانی، مرتضی، تذکره الحکما (مخطوط)؛ جواهر کلام، عبدالحسین، تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۵۹۳.

۴. ناصرالشریعه، تاریخ قم، ص ۲۸۳.

۵. همان کتاب.

آیت‌الله شیخ حسن حرمی قمی

آیت‌الله حاج شیخ حسن حرمی قمی، یکی از علمای بزرگ عصر خویش و از زهاد و عباد قم به شمار می‌رفت.

معظم‌له، فرزند برومند آیت‌الله حاج ملا آقا حسین قمی (م ۱۳۲۷ ق) - از اعظام شاگردان شیخ محمد حسن صاحب‌جوهر و شیخ انصاری - بود که پس از تحصیل مقدمات و ادبیات و سطوح در قم، به تهران رفت و مدتی از آیت‌الله حاج ملا علی کنی بهره برد. سپس به سامرا مهاجرت نمود و سطوح را نزد آیت‌الله میرزا محمد عسکری تهرانی آموخت و پس از آن به نجف اشرف رفت و در درس آیات عظام آخوند خراسانی، سید محمد کاظم یزدی و سید محمد فیروزآبادی شرکت جست و مبانی علمی‌اش را استوار ساخت.

وی در سال ۱۳۲۱ ق، به قم بازگشت و پس از پدر بزرگوارش، ریاست تامه و زعامت مطلقه قم را بر عهده گرفت و به حل و فصل امور و رفع دعاوی و خصومات پرداخت.^۱ وی در جمادی‌الثانی ۱۳۴۷ ق، در ۶۷ سالگی بدرود حیات گفت و در کنار پدرش حاج ملا آقا حسین، در صحن حرم مطهر حضرت معصومه - در نزدیکی بقعه شهید شیخ فضل‌الله نوری - به خاک رفت^۲ و فرزندش آیت‌الله حاج شیخ مهدی، جانشین شایسته وی شد.^۳

میرزا ابوالحسن صادقی قمی

او یکی از بزرگان و دانشمندان معروف قم و فرزند بزرگ آیت‌الله حاج ملا محمد صادق قمی (م ۱۲۹۸) بود. وی پس از پایان سطوح در قم، به نجف اشرف مهاجرت کرد و از درس بزرگان نجف، بویژه آیت‌الله میرزا حسین خلیلی تهرانی استفاده برد و پس از تکمیل مبانی علمی‌اش به قم مراجعت نمود و

۱. مرعشی نجفی، الاجازة الکبيرة، ص ۴۳.

۲. جواهر کلام، عبدالحسین، تربت پاکان قم، ج ۱، ص ۵۱۹.

۳. انصاری قمی، ناصرالدین، اختران فضیلت، ص ۲۸۹.

مسندنشین شایسته پدر بزرگوارش - در اقامه جماعت و تدریس و تولیت مسجد و مدرسه پدرش - گردید.

او در روز پنجشنبه ۲ جمادی الثانی ۱۳۴۷ ق (۲۴ آبان ۱۳۰۷ ش) درگذشت و در قبرستان شیخان در جوار مزار پدر بزرگوارش به خاک سپرده شد.^۱

شیخ محمدصادق قمی

عالم کامل و فقیه فاضل ملا محمدصادق - فرزند حاج کاظم - قمی، یکی از شاگردان میرزا حبیب‌الله رشتی بود. پس از وفات استادش در ۱۳۱۲ ق، به حلقه درسی آیات عظام میرزا حسین خلیلی و سید محمدکاظم یزدی پیوست و کمال استفاده را از آنان برد تا در فقه و اصول مهارت تام پیدا نمود.

او از نیکان و پارسایان و شایستگان و اهل تقوا و عبادت و پرهیزگاری بود تا آنکه در سال ۱۳۵۰ ق درگذشت و در قم مدفون شد.^۲

آیت‌الله آقا میر سید محمد برقمی

وی فرزند بزرگ آیت‌الله آقا سید عبدالله رضوی قمی و از جمله شاگردان آخوند خراسانی بود که در اواخر عمر پدر بزرگوارش به قم آمد و به جای پدر نشست و دارای بیانی شیرین و تقریری مطلوب بود. شریف رازی درباره او می‌نویسد: «از علمای عالی‌قدر قم می‌باشد، این نویسنده زمان ایشان را درک نمودم. از اساتید و فضلاء حوزه شنیدم که مردی بزرگوار و سیدی جلیل‌القدر بوده، و در ترویج دین و تشویق طلاب و تدریس فقه و اصول و ادبیات همتی بلند داشته و بسیاری از فضلاء و مدرسین امروز چون: جناب حاج میرزا ابوالفضل قمی مفسر در سطوح از شاگردان ایشانند. در سال ۱۳۵۰ ق

۱. همو، نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۶.

۲. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۳، ص ۸۷۱.

از دنیا رحلت کرد و در بقعه حایری - مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه - مدفون گردیده است.^۱

حاج ملا محمود واعظ قمی

مرحوم حجت الاسلام حاج ملا محمود واعظ قمی، از واعظان مشهور و عالمان معروف قم بود. وی در ۱۲۶۶ ق زاده شد. در جوانی تحصیل فقه و اصول، و امامت جماعت در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام می نمود.

دامادش، شیخ محمدحسین ناصر الشریعه می نویسد: «از علما و واعظان درجه اول قم بود که در ترتیب مطالب منبری و حسن ابتکار آن، ربطی عظیم داشت و منبرش برای عموم، خصوصاً عوام، زیاد نافع بود. طبع شعر نیز داشت و اشعاری در مرثیه سروده است... در دوره اول مشروطیت ایران، از طرف اهالی قم به وکالت مجلس شورای ملی انتخاب گردید و اظهار می نمود: من در کتابخانه خود بدون اطلاع، نشسته بودم که خبر دادند: اهالی شما را به وکالت مجلس انتخاب نموده اند (مثل: وکلا حالیه!) به هر حال در دوره اول مجلس، مشارالیه و فتح الله خان بیگلری نماینده قم بودند (۱۳۲۴ ق مطابق ۱۲۸۵ ش). در سال ۱۳۵۱ ق در قم مرحوم و در صحن کهنه، جلو بقعه محمدشاه مدفون گردید.^۲ فرزندش مرحوم آیت الله حاج میرزا ابوالفضل زاهدی قمی است که شرح حال او در ۱۳۹۸ خواهد آمد. آثارش عبارتند از: سفرنامه حج - منظوم - فضیلت صلوات، مجالس و مواعظ (۴ ج).^۳

شیخ محمدطاهر اشعری قمی

آیت الله آخوند ملا محمدطاهر (بن علامه ملا عبدالله بن ملا محمد باقی) اشعری قمی، از فقیهان و عالمان معروف قم بود که نسب به خاندان اشعریین

۱. شریف رازی، آثار الحجّة، ج ۱، ص ۲۲۰ و گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۱۴۹؛ ناصر الشریعه، تاریخ قم، ص ۲۸۰.

۲. ناصر الشریعه، تاریخ قم، ص ۲۸۳.

۳. مقدس زاده، رجال قم، ص ۱۶۲؛ رحیمی، احمد، گنجینه دانشوران، ص ۲۰۳.

قم - موسی بن خزرج اشعری قمی (که حضرت فاطمه معصومه علیها السلام را به شهر قم وارد و در خانه خویش سکونت داد و پس از وفات آن حضرت، ایشان را در باغ خویش مدفون ساخت) می‌برد.

او در سال ۱۲۶۱ ق، در قم زاده شد و پس از تحصیل ادبیات و سطوح، راهی عتبات عالیات شد و در نجف اشرف از علامه ملا محمدتقی هروی (م ۱۲۹۹ ق) بهره‌های فراوان برد و به مقام اجتهاد نائل آمد. سپس به قم بازگشت و به تدریس فقه و اصول و هیئت و حساب و هندسه پرداخت.^۱

معظم له در ۹۰ سالگی، در روز سه‌شنبه ۳ جمادی‌الثانی ۱۳۵۱ ق (۱۲ مهر ۱۳۱۱ ش) در زرنند ساوه درگذشت و پیکرش پس از حمل به قم، در قبرستان شیخان به خاک رفت.^۲

سید حسن حسینی قمی

علامه فقیه حاج سید حسن حسینی قمی، یکی از علمای قم بوده است. وی سالیان فراوان در نجف اشرف، از ملازمان و شاگردان نزدیک جمال‌السالکین آیت‌الله ملا حسینقلی همدانی بود و پس از بازگشت به قم، در سال ۱۳۵۱ ق، بدرود زندگی گفت و وصی او مرحوم آیت‌الله العظمی حاج شیخ ابوالقاسم کبیر قمی بود که با همسر او ازدواج کرد و فرزند کوچکش - حجت‌الاسلام حاج سید احمد حسینی مشرف - را هم تربیت و سرپرستی نمود.

آیت‌الله شیخ ابوالقاسم صغیر قمی

شیخ ابوالقاسم بن محمدکریم قمی، دانشمندی بزرگ و فقیه ماهری بود. وی در تهران فلسفه و ریاضیات را فراگرفت، سپس به نجف اشرف مهاجرت کرد و نزد آیات عظام سید محمدکاظم یزدی و آخوند خراسانی و حاج میرزا حسین

۱. ناصرالشریعه، تاریخ قم، ص ۳۷۳؛ جواهر کلام، تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۳۸۱.

۲. جواهر کلام، همان.

خلیلی تهرانی حاضر شد و در فقه و اصول مهارت تام پیدا نمود. آنگاه به زادگاهش بازگشت، ولی چون در ایام ابتلا و ترس و هراس بود، از مقام علمی‌اش تجلیل نشد و قدرش هم شناخته نشد تا در ۱۳۵۲ ق درگذشت و بهره‌ای هم از دنیا نصیب او نشد.^۱

آیت‌الله حاج سید حسن رضوی قمی

میرزا سید حسن رضوی - که نسبش به امام رضا علیه السلام می‌رسد - در حدود ۱۲۸۳ هـ. ق در قم، در بیتی که معروف به فضیلت و شرافت بود، دیده به جهان گشود.^۲ علوم ادبی، معانی و بیان - را در قم، احتمالاً نزد مرحوم سید محمد سرسر - که برادرش، سید علی رضوی متخلص به قدرت، هم نزد وی ادبیات را آموخته بود - فراگرفت، وی در حدود سال ۱۲۹۹ هـ. ق به تهران رفت و در مدرسه مروی، نزد علامه بزرگ آیت‌الله سید عبدالکریم لاهیجی و آیت‌الله میرزا محمدحسن آشتیانی، سطوح عالیّه مانند شرح لمعه، قوانین و فرائد الاصول - را به‌خوبی آموخت.^۳

معظم‌له در حدود سال ۱۳۰۵ هـ. ق به حوزه علمیه نجف رفت، سالیان فراوان در درس‌های فقه و اصول آیات عظام آخوند ملا محمدکاظم خراسانی (د. ۱۳۲۹ هـ. ق) و ملا فتح‌الله شریعت اصفهانی (د. ۱۳۳۹ هـ. ق) شرکت کرد و مبانی اجتهادی خود را استوار ساخت.

آیت‌الله میر سید حسن رضوی قمی، در سال ۱۳۲۶ هـ. ق - زمان حیات استادش آخوند خراسانی - پس از اخذ اجازات متعدد اجتهادی از استادانش و اجازات روایی از حضرات آیات محدث نوری، آخوند خراسانی و شریعت اصفهانی، به

۱. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ص ۷۳.

۲. تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۴۱۲.

۳. تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۴۱۳.

زادگاهش بازگشت و به تدریس، تألیف، وعظ، ارشاد و دیگر شئون روحانیت پرداخت. این توقف، پنج سال به طول انجامید. و در سال ۱۳۳۱ ه. ق، برای گزاردن حج رهسپار مکه مکرمه شد.

او پس از بازگشت از سفر حج و زیارت قبور پیامبر اکرم ﷺ و امامان بقیع ﷺ به تهران آمد و در آنجا ماندگار شد. در این دوران، وی به تألیف، تدریس، اقامه جماعت در مدرسه صدر، وعظ و ارشاد پرداخت.

سرانجام آن فقیه بزرگ پس از عمری خدمت به دین و دانش، در ۶۹ سالگی به سال ۱۳۵۲ ه. ق بدرود زندگی گفت. پیکر پاکش پس از انتقال به قم، در ایوان آینه حرم مطهر حضرت معصومه ﷺ در جوار جد و برادرش، در مقبره میر ابوالفتح رضوی به خاک سپرده شد.^۱

آیت الله حاج شیخ ابوالقاسم کبیر قمی

در حدود سال ۱۲۸۰ یا ۱۲۸۱ ه. ق، در بیت علم و فضیلت زاده شد. پدرش، شیخ ملا محمد تقی قمی، یکی از افاضل قم بود.^۲ البته، به سال ولادتش در جایی تصریح نشده است، اما از آنجاکه در سال ۱۳۵۳ ه. ق، در سنین بیش از ۷۰ سالگی بدرود حیات گفت، پس سال تولدش در حدود ۱۲۸۰ ه. ق است.^۳

حاج شیخ ابوالقاسم، دروس مقدماتی و ادبیات، و سطوح اولیه را در قم، کاشان و اصفهان نزد اساتید وقت فراگرفت. در حدود سال ۱۳۱۲ ه. ق، رهسپار نجف اشرف شد و سالیان بسیار، با تلاش و کوشش فراوان همراه با فقر و فاقه، تنگی معیشت و تشتت خیال^۴ در فراگیری علم کوشید.

معظم له در طول سالیان فراوان تدریس فقه، شاگردان بسیاری را پروراند. پیش از

۱. رضوی قمی، مقدمه دیوان قدرت، هفت.

۲. تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۶۳.

۳. امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۷۰؛ ریحان یزدی، آینه دانشوران، ص ۱۴۴.

۴. تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۶۳.

ورود آیت‌الله حائری به قم و تأسیس حوزه علمیه (۱۳۴۰ ه. ق / ۱۳۰۰ ه. ش)، عموم شاگردانش را طلاب و فضلالی قمی تشکیل می‌دادند.

آیت‌الله حاج شیخ ابوالقاسم کبیر قمی پس از عمری پربار و کارنامه‌ای درخشان، در روز جمعه یازدهم جمادی‌الثانی ۱۳۵۳ ه. ق / ۱۳۱۳ ه. ش^۱ بدرود زندگی گفت. پس از تغسیل و تکفین به وسیله آیت‌الله حاج شیخ محمد کبیر و تشییعی باشکوه (که تمام بازار و خیابان‌ها و حوزه علمیه قم، تا مدت‌ها تعطیل بود)، در مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد و تا یک ماه مجالس ختم و یادبود وی در گوشه و کنار شهر قم برگزار می‌شد. در رثای وی شعرا به مرثیه‌سرایی پرداختند؛ از جمله پدر بزرگوارم، حجت‌الاسلام حاج شیخ محمدعلی انصاری.

شیخ عبدالله قمی

ملا عبدالله - فرزند آقا باقر حداد - قمی، یکی از دانشمندان قم بود و در محله «عشقعلی» سکونت داشت. معظم‌له، ابتدا در مدرسه فیضیه و سپس در مسجد امام حسن علیه السلام به اقامه جماعت و وعظ و ارشاد و هدایت مردم اشتغال داشت. در تابستان‌ها به وشنوه - یکی از مناطق اطراف قم - می‌رفت و به وظیفه خویش می‌پرداخت.

او یکی از یاران و همکاران مرحوم آیت‌الله حایری بود و در ۱۳۵۷ ق درگذشت و پیکرش در مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه علیها السلام در کنار مرقد آیت‌الله حایری به خاک سپرده شد.

آیت‌الله حاج سید حسین کوچه حرمی

مرحوم آیت‌الله حاج سید حسین حرمی قمی - فرزند آقا سید محمدصادق رضوی قمی - از بزرگان علمای قم و مورد توجه عموم مردم بود.

۱. مرعشی نجفی، الاجازة الکبيرة، ص ۱۹.

در حدود سال ۱۲۷۲ ق زاده شد و پس از تحصیل مقدمات و سطوح، به نجف اشرف رفت و از محضر آیات عظام میرزا حبیب‌الله رشتی، آخوند خراسانی، شیخ محمد طه نجف و سید محمدکاظم یزدی درس آموخت و مبانی علمی‌اش را استوار ساخت و حدود ۱۰ سال در آنجا اقامت داشت.^۱ سپس به زادگاهش بازگشت و به تدریس (که از شاگردان آقا سید کاظم گلپایگانی بود) و اقامه جماعت در مسجد بالاسر و صحن حرم حضرت معصومه پرداخت.^۲ معظم‌له در روز شنبه ۱۵ ذی‌قعدة الحرام ۱۳۵۷ ق (۱۷ دی ۱۳۱۷ ش) در ۸۵ سالگی درگذشت و پیکر پاکش در کنار مرقد آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری در مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه به خاک سپرده شد.^۳

آیت‌الله حاج سید جواد طباطبایی قمی

وی از علمای مشهور و به نام مشهد مقدس بود که پس از پایان تحصیلاتش در نجف اشرف نزد آیات عظام آخوند خراسانی و سید محمدکاظم یزدی - که در ایام تحصیل به مدت هفت سال، هم‌حجره و هم‌بحث مرحوم آیت‌الله العظمی سید احمد خوانساری در مدرسه سید بوده است - در سال ۱۳۳۵ ق، به زادگاهش - قم - بازگشت و به تدریس و اقامه جماعت به جای پدر بزرگوارش پرداخت.

چندی بعد، به درخواست عمویش آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین قمی، رهسپار مشهد مقدس شد و در آنجا سکونت گزید و به تدریس کفایة الاصول - که تازه به چاپ رسیده بود - پرداخت که از جمله شاگردانش استاد محمود شهابی و استاد شیخ حسینعلی راشد، حاج میرزا علی محدث‌زاده، حاج آقا مصطفی طباطبایی قمی، حاج آقا مهدی طباطبایی قمی، حاج آقا حسن طباطبایی قمی،

۱. مرعشی نجفی، الاجازة الکبيرة، ص ۵۳.

۲. ریحان یزدی، آینه دانشوران، ص ۲۴۴.

۳. جواهر کلام، تربت پاکان قم، ج ۱، ص ۶۲۱.

حاج شیخ محمود حلبی، حاج شیخ محمدتقی عندلیبی، و استاد بدیع الزمان فروزانفر بوده‌اند - محدث قمی، در یکی از نامه‌هایش از او به عنوان «سید العلما العظام آقای امیرزا سید جواد» نام می‌برد.

پس از رفتن دامادشان حاج شیخ عباس قمی از مشهد به نجف اشرف در ۱۳۵۴ ق، وی در خانه محقر حاج شیخ عباس - که خانه خواهرش بود - سکونت ورزید تا آنکه پس از پیشامد واقعه مسجد گوهرشاد و کشتار مردم مسلمان در آن، او دچار صدمات روحی و جسمی گردید، تا آنکه در سال ۱۳۵۷ ق چشم از جهان فروبست و در حرم مطهر امام رضا علیه السلام به خاک سپرده شد.

آیت‌الله حاج شیخ محمدعلی حائری قمی

فقیه بزرگ قم آیت‌الله حائری قمی، در سال ۱۲۹۱ هـ. ق^۱ - که این تاریخ به یقین نزدیک‌تر است - یا ۱۲۹۹ هـ. ق^۲، در قم زاده شد. پس از دوران کودکی، به مکتب رفت و خواندن، نوشتن و قرآن مجید را فراگرفت. سپس به آموختن علوم دینی روی آورد و در محضر علمای بزرگ قم، ادبیات و سطوح فقه، اصول و حدیث را به‌خوبی فراگرفت.

آیت‌الله حائری قمی، در حدود سال ۱۳۱۳ هـ. ق رهسپار تهران شد و از محضر آیات عظام میرزا محمدحسن آشتیانی (د. ۱۳۱۹ هـ. ق) و میرزا ابوطالب زنجانی (د. ۱۳۲۹ هـ. ق)، سطوح عالی فقه و اصول را به‌خوبی فراگرفت.^۳

معظم‌له، پس از پنج سال اقامت در تهران، در سال ۱۳۱۸ هـ. ق راهی نجف شد. در درس‌های فقهای نامی نجف شرکت جست و تقریرات درس آنان را نگاشت. آیت‌الله حائری قمی پس از شش سال اقامت در نجف، و به دلیل بروز کشمکش در

۱. تهرانی، الذریعة، ج ۶، ص ۱۸۷؛ ریحان یزدی، آینه دانشوران، ص ۷۸.

۲. شریف رازی، آثار الحجه، ج ۱، ص ۱۱۶؛ مقدس‌زاده، رجال قم، ص ۱۵۳.

۳. تهرانی، نعباء البشر، ج ۴، ص ۱۳۶۹.

میان مشروطه‌طلبان و مخالفان مشروطه - که موجب تعطیلی بسیاری از دروس شد و بحث‌های سیاسی جای خود را به بحث علمی داد - در سال ۱۳۲۴ ه. ق، به سامرا رفت تا از محضر آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی بهره‌مند شود. در سامرا، معظم‌له مورد اکرام و احترام بسیار میرزا قرار گرفت و علاوه بر شرکت در مجلس درس استاد، خود به تدریس سطوح پرداخت.

معظم‌له در حدود سال ۱۳۳۵ ه. ق، به کربلا رفت و بسیار مورد توجه و اطمینان میرزا محمدتقی شیرازی قرار گرفت؛ به طوری که میرزای دوم، احتیاطات خویش را به او ارجاع کرد.^۱

آیت‌الله حائری قمی، در سال ۱۳۴۹ ه. ق - که ۵۸ ساله بود - به قصد زیارت مرقد مطهر حضرت امام رضا (علیه السلام) به سوی ایران حرکت کرد. وی در مشهد مقلس بر آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی قمی وارد، و بر او میهمان شد. آیت‌الله قمی، وی را به بازگشت به زادگاهش - که دارای حوزه‌ای باشکوه و آبرومند گردیده، و از طرفی با توطئه‌های گوناگون رژیم پهلوی برای انهدام آن روبه‌رو بود - بسیار ترغیب نمود. ایشان نیز در همان سال به قم آمد و مقدمش از سوی زعیم حوزه، آیت‌الله حائری یزدی، گرامی داشته شد. به اصرار آیت‌الله حائری، وی در قم ساکن شد و به خدمات دینی‌اش پرداخت.^۲

آیت‌الله حاج شیخ محمدعلی حائری قمی پس از درگذشت زعیم حوزه علمیه، آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم، بیش از سه سال زنده نماند و در آن مدت هم، مبتلا به کسالت قلبی و بیماری استسقا بود. وی در ۵۹ سالگی - یا ۶۸ سالگی - در روز دوشنبه ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۵۸ ه. ق / ۱۳۱۸ ش دار فانی را بدرود گفت.

آیت‌الله حاج شیخ عباس قمی

محدث بزرگ و مورخ سترگ شیعه، ثقة‌الاسلام حاج شیخ عباس قمی می‌نویسد: «من در حرم اهل‌البیت (علیهم السلام) قم المحمیه، در عشر آخر از مئة الثالثة بعد الالف - ظاهراً

۱. همان جا.

۲. تهرانی، نعبه‌البشر، ج ۴، ص ۱۳۶۹.

۱۲۹۴ ق-^۱ متولد شده‌ام و در بلده مذکور تا ۱۳۱۶ به تحصیل علم اشتغال ورزیده، بعد به نجف اشرف، مشرف شدم، پس خداوند متعال به من منت گذارده، به ملازمت شیخنا الاجل الاعظم وعمادنا الارفع الاقوم، صفوة المتقدمین والمتأخرین، خاتم الفقها والمحدثین... ثقة الاسلام نوری، و خاتمة مستدرک الوسائل را برای او استنساخ می‌کردم که بفرستد برای طبع به ایران و در خدمت او بودم تا سنه ۱۳۱۸، پس خداوند متعال، حج بیت‌الله الحرام و زیارت قبر حضرت سید الانام - علیه وآله التحیه والسلام - مرا عنایت فرمود و پس از ادای حج و فراغ از زیارت از طریق فارس، به قم برای زیارت سیدتنا فاطمه بنت موسی بن جعفر علیه السلام - که وعده بهشت در زیارت او وارد شده - و تجدید عهد با والدین مراجعت کردم و ایام قلیله مانده، به مشهد مولایم امیرالمؤمنین علیه السلام مسافرت نموده، ملتزم خدمت شیخی العلامة النوری نورالله مرقدہ گشته، در مقابله مستدرک و کشف الاستار، و استنساخ لؤلؤ و مرجان، و تصنیف تحیة الزائر و غیر ذلک مساعدت نمودم و در این بین از جنابش استفاده می‌کردم، غراب البین آواز داد و روزگار بساط زندگانی آن عالم ربانی را از بسیط ارض برچیده، سنه ۱۳۲۰ به رحمت حق پیوست.

و بعد از وفاتش دو سال در نجف اشرف مانده، به دارالایمان قم مهاجرت کرده (۱۳۲۲ ق) تا سال ۱۳۲۹ آنجا بودم، پس دوباره به حج مشرف شده به قم برگشتم و تقریباً دو سال آنجا مانده (۱۳۳۱) بعد به مشهد مولانا الامام المعصوم ابوالحسن الرضا علیه السلام مهاجرت کرده، تا امسال ۱۳۴۶ در این مکان شریف هستم.

مرحوم محدث قمی، در مشهد مقدس به تألیف و تصنیف و تدریس پرداخت. معظم‌له از سال ۱۳۴۱ ق بر حسب خواهش علما و فضلاء حوزه علمیه مشهد، شب‌های پنج‌شنبه و جمعه در مدرسه میرزا جعفر درس اخلاق می‌گفت که صدها نفر در این درس و بحث شرکت می‌کردند. در طول این مدت، برای سومین بار به

۱. محدث قمی، فوائد الرضویه، ص ۲۲۱. در آنجا می‌نویسد: مؤلفاتم تا حال که سنه ۱۳۳۳ است و سنین عمرم حدود ۴۰ است... که با این حساب، سال ولادتش ۱۲۹۳ یا ۱۲۹۴ است.

حج بیت‌الله الحرام مشرف شد و پس از بازگشت، برای تأیید و ترویج آیت‌الله العظمی حایری، مکرر به قم می‌آمد و در مجالس روضه فاطمیه آن مرحوم منبر می‌رفت و طلاب و فضلالی حوزه علمیه قم را از بیانات خویش بهره‌مند می‌ساخت و با زبان گویای خویش، یکی از مؤسسان حوزه قم به شمار می‌رفت.^۱

محدث قمی، پس از ۲۳ سال اقامت در مشهد مقدس و پس از تبعید مرحوم آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین قمی به کربلا و جریانات مسجد گوهرشاد و قتل عام مردم مسلمان و با مشاهده فجایع و جنایات رضاخان و کشف حجاب و مبارزه با مظاهر دینی، تصمیم به مهاجرت به عتبات عالیات گرفت و در سال ۱۳۵۴ ق رهسپار نجف اشرف شد و تا پایان عمر شریفش در آنجا به سر برد.

مرحوم محدث قمی، در ۶۵ (یا ۶۶) سالگی، در شب سه‌شنبه ۲۳ ذی‌الحجه الحرام ۱۳۵۹ ق (۱۳۱۹ ش)، در نجف اشرف چشم از جهان فرو بست و به موالیان طاهرینش پیوست. پیکر پاکش روز سه‌شنبه، پس از تشییع باشکوه و نماز آیت‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی بر آن، در صحن حرم مطهر امیرالمؤمنین (علیه السلام) در ایوان سوم از ایوان‌های شرقی باب‌القبله، پایین پای استادش محدث نوری به خاک سپرده شد.^۲

شیخ ابوالحسن فقیهی قمی

مرحوم حجت‌الاسلام حاج شیخ ابوالحسن فقیهی فرزند آخوند ملا محمد قمی، از فضلا و اساتید معروف حوزه قم بود. در حدود ۱۳۰۲ ق زاده شد و سطوح را نزد حضرات آیات ملا غلامرضا قمی و حاج میرزا محمد ارباب فراگرفت و پس از آن به درس آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری^۳ و آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی (در

۱. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۳، ص ۱۰۰۰.

۲. محدث‌زاده، علی، فوائد الرضویه (پاورقی)، ص ۲۲۲.

۳. ریحان یزدی، آینه دانشوران، ص ۲۵۹.

مدت اقامت ۸ ماهه ایشان در قم) حاضر شد و بهره‌های فراوان برد و در مدرسه جانی خان به تدریس پرداخت که فرزندش مرحوم استاد علی اصغر فقیهی از جمله شاگردان وی است. از آثارش، حاشیه بر کفایة الاصول می‌باشد.^۱

وی در ۵۷ سالگی، در شعبان ۱۳۵۹ ق (شهریور ۱۳۱۹ ش) چشم از جهان فروبست و در مزار شیخ ابوالصلت - در پایین شهر قم - به خاک رفت.

آیت‌الله حاج سید محمدرضا واحدی قمی

مرحوم آیت‌الله حاج سید محمدرضا واحدی قمی، یکی از علمای قمی ساکن کرمانشاه و پدر بزرگوار شهیدان فدائیان اسلام: مرحوم حجت‌الاسلام سید عبدالحسین واحدی و شهید سید محمد واحدی بود.

معظم‌له، پس از فراگیری سطوح، به نجف اشرف مهاجرت کرد و به درس‌های آیات عظام میرزای نائینی، آخوند خراسانی و بیش از همه، آیت‌الله سید محمدکاظم یزدی حاضر شد و مبانی علمی‌اش را استوار ساخت. سپس در حدود سال ۱۳۳۰ ق، به دنبال درخواست مردم کرمانشاه از مرجع بزرگ وقت آیت‌الله سید محمدکاظم یزدی مبنی بر اعزام نماینده‌ای به آن سامان، آیت‌الله سید محمدرضا قمی را به آن شهر فرستاد و تا پایان عمر شریفش به تدریس، تبلیغ و اقامه جماعت در مسجد حاج محمدتقی اصفهانی پرداخت.

آن مرحوم در حدود ۸۰ سالگی، در ۲۰ ذی‌حجه الحرام ۱۳۵۹ ق در کرمانشاه درگذشت و پیکر پاکش را به قم، انتقال دادند و در قبرستان نو، مدفون شد.

شیخ محمدحسین نجار قمی

علامه فقیه شیخ محمدحسین - فرزند ملا حسن نجار - قمی، یکی از فقیهان و دانشمندان بزرگ قم بوده است. پدرش از نیکان و خوبان و از دوست‌داران علما و

۱. جواهر کلام، تربت پاکان قم، ج ۱، ص ۲۲۶.

دانشمندان بود که در حدود ۱۳۱۸ ق درگذشت. شیخ آقا بزرگ تهرانی درباره او می‌نویسد: «بیش از ده سال در تهران و نجف با او معاشرت داشتم. وی از دانشمندان باتقوا و پرهیزگار و تارک هر چیز که به اعتقادش، مخالف با دین و شرع بود به حساب می‌آمد، بود. او در ۱۳۱۰ ق به نجف مهاجرت نمود و من در ۱۳۱۳ ق به او ملحق شدم و او را در کمال اهتمام به تحصیل و دوری از حقوق شرعیه دیدم، او تنها بر جوهی اندک که پدرش از قم برای او می‌فرستاد اکتفا می‌کرد و تمام دانش اندوزی‌اش در محضر آیت‌الله سید محمدکاظم یزدی بود.

او در قم به بحث و افاده و تدریس مشغول شد تا حادثه انقلاب مشروطیت و تبدیل حکومت استبدادی و تشکیل مجلس پیش آمد و او در صفوف انقلابیون بود و آشکارا تنفرش از استبداد و لزوم تغییر حکومت را بیان می‌کرد و این را نوعی از امر به معروف و نهی از منکر می‌دید. او به پندار خویش خلوص نیت بنیانگذاران پارلمان را می‌دید. زمانی که مشروطیت شکست خورد و مجلس به توپ بسته شد، وی گرفتار شد و به عراق تبعید گردید و در نجف مدتی باقی ماند و آنگاه که مجلس دوباره گشوده شد به قم بازگشت و منزوی گردید و در امور عامه دخالت نکرد.

وی در ۱۳۴۴ ق برای زیارت به نجف آمد و ما با او تجدید عهد نمودیم و او بر عقیده خویش باقی و نظریاتش تغییری نکرده بود.

او مؤمن حقیقی بود و بر منکرات برمی‌آشفته و امر به معروف می‌کرد ولو در این کار، برایش خطر عظیم بود. هر کس را که بر کار ناشایست می‌دید، با او سخن می‌گفت و امر به معروف می‌کرد. هر کس که می‌خواست باشد.

در حقوق شرعیه کمترین تصرفی نمی‌کرد و رأیش عدم تصرف در آنها - مگر برای کسانی که شرایط متعدد را دارا باشند - بود.

او در ۱۳۵۹ ق درگذشت و در حرم مطهر علی بن جعفر علیه السلام در جانب قبله مدفون شد و فرزند فاضلش شیخ احمد (م ۱۳۷۸ ق) جانشین وی شد.^۱

۱. آقا بزرگ تهرانی، نباء البشر، ج ۲۵، ص ۵۶۸.

شیخ حبیب‌الله قمی

آیت‌الله علامه شیخ حبیب‌الله قمی - فرزند شیخ زین‌العابدین - ساکن «زیران» - از روستاهای «فشافویه» از نواحی ری و تهران - دانشمندی جست‌وجوگر و مؤلفی پرکار بود.^۱

وی در قم در سال ۱۲۸۹ ق به دنیا آمد و فقه و اصول و علوم دیگر را نزد علمای قم بیاموخت. سپس در سال ۱۳۴۰ ق به ایران آمد و به وظایف دینی اش پرداخت و تمام اوقات خویش را به تألیف و تصنیف گذراند تا آنکه در سال ۱۳۵۹ ق در ۷۰ سالگی بدرود حیات گفت.

برخی از آثارش عبارتند از: جوامع الخیرات فی تفسیر الآیات - ۵ ج - اتمام النعمة فی ما احتاجت له الامامة - دربرگیرنده مطالب اصول دین، فروع دین، اخلاق و طب - اینس‌الذاکرین.

آیت‌الله حاج شیخ مهدی حکمی قمی

مرحوم آیت‌الله حاج شیخ مهدی، در سال ۱۲۸۰ یا ۱۲۸۱ ق،^۳ در شهر قم، در بیت علم و تقوا و فضیلت زاده شد.

پدرش علامه بزرگوار شیخ علی‌اکبر حکمی قمی (م ۱۳۲۲ ق)، یکی از علما و حکمای سترگ قم بوده است. وی در تهران از شاگردان فیلسوف نامی آقا محمدرضا قمشه‌ای بود و زمانی طولانی بر او شاگردی نمود، تا در فلسفه و حکمت به مقامی بلند دست یافت و به مهارت و تسلط فراوان بر معقول شهرت یافت و به «حکمی» ملقب شد. او علاوه بر علوم عقلی، در فقه و اصول نیز دستی توانا داشت و در این فن، شاگرد آیات عظام میرزا ابوالقاسم کلانتر تهرانی و میرزا محمدحسن آشتیانی بود و از او اجازه اجتهاد داشت.

۱. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۵۶.

۲. شریف رازی، آثار الحجّة، ج ۱، ص ۱۱۷؛ مقدس‌زاده، رجال قم، ص ۱۶۴.

۳. معلم حبیب‌آبادی، مکارم الآثار، ج ۷، ص ۲۴۰۵؛ آقا بزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۷، ص ۲۷۱ و نقباء البشر، ج ۵،

وی پس از پایان تحصیل، به قم بازگشت و به تألیف و تدریس اشتغال جست که از جمله تلامید او مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمدعلی حایری قمی (۱۲۹۱-۱۳۵۸ ق) بوده است.

مرحوم حاج شیخ مهدی، نخست در زادگاهش ادبیات و سطوح عالییه را فراگرفت، هرچند به نام استادانش در قم اشاراتی نشده، اما به احتمال قوی آنها را نزد پدر بزرگوارش - که استاد رسائل و مکاسب بود - آموخته است. سپس به تهران رفت و سال‌ها نزد حکیم میرزا ابوالحسن طباطبایی - جلوه - (م ۱۳۱۴ ق) به فراگیری علوم عقلی و حکمت و فلسفه اشتغال داشت، تا بدانجاکه در این رشته هم ماهر و متبحر گردید و به نام «حکیم» یا «شیخ مهدی حکمی» مشهور شد.^۱

در حدود سال ۱۳۱۰ ق، رهسپار سامرا گردید و در درس‌های آیت‌الله العظمی میرزای شیرازی و آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی و آیت‌الله سید محمد فشارکی شرکت جست، و پس از وفات میرزای شیرازی (۲۴ شعبان ۱۳۱۲ ق)، همراه استادش مرحوم فشارکی، به نجف اشرف مهاجرت کرد و منحصرأً از درس ایشان و پس از وفات وی در ۱۳۱۶ ق، از دروس آیات عظام میرزا حسین خلیلی و آخوند خراسانی بهره برد و مبانی علمی‌اش را استوار ساخت. وی در نجف، از شاگردان خصوصی محدث نوری بود و در تألیف کتاب‌های معظم‌له، یار و مددکارش بود و بسیاری از کتاب مستدرک الوسائل را همراه مرحوم حاج شیخ علی زاهد قمی، تصحیح و مقابله نمود.^۲

او در مدت ۱۰ سالی که در نجف بود، در اکثر علوم اسلامی از فقه، اصول، حدیث و رجال صاحب نظر شد و پس از کسب اجازات متعدد روائی و اجتهادی رهسپار زادگاهش شد.

۱. مرعشی، المسلسلات، ج ۱، ص ۳۴۳.

۲. همان کتاب، آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۵، ص ۴۶۶؛ امین عاملی، اعیان الشیعة، ج ۱۰، ص ۱۵۳؛

مقدس زاده، رجال قم، ص ۱۶۳؛ ناصرالشریعة، تاریخ قم، ص ۲۸۴؛ مرعشی نجفی، الاجازة الکبيرة، ص ۲۲۹.

معظم‌له در سال ۱۳۲۲ ق، رهسپار قم شد و به‌زودی در شمار یکی از علمای معروف قم به شمار آمد. او در قم، نزد مردم و علما شهرت بسیار یافت و عظمت زیادی کسب نمود. به رفع دعاوی و حل مشکلات و اختلافات پرداخت و در همه حال ملجأ و پناه آنان بود و حدود شرعی را اجرا می‌کرد.

وی موجه نزد خاص و عام و موصوف به زهد و ورع و تقوا و آراسته به فضائل اخلاقی بود و مردم اعتقادی عظیم بدو داشتند و کرامات بسیار به او منسوب بود. در ظاهر و نهان، امر به معروف و نهی از منکر می‌نمود و اقامه حدود شرعی می‌کرد و متجاهرین به فسق و فجور را شخصاً تنبیه و توبه می‌داد و از قول حق باکی نداشت و از کسی نمی‌هراسید. آیت‌الله مرعشی نجفی درباره او می‌نویسد: «وی حسنه‌ای از حسنات دهر در زهد و ورع و تقوا بود. فقیه اصولی، فیلسوف متکلم و زاهد و ناسک به شمار می‌رفت و صاحب کرامات و مقامات بود.»^۱

از کرامات او - که به تواتر رسیده و در میان مردم قم، پس از گذشت حدود یک صد سال، هنوز معروف و مشهور است - داستان شفابخش وی است. او دستش یا انگشترش را بر موضع نیش عقرب می‌نهاد و به فوریت زهر عقرب خارج می‌شد و درد، آرام می‌گرفت.

شیخ علی قمی پایین شهری

حاج شیخ علی - فرزند شیخ محمد - قمی، از علمای قم و مورد توجه اهالی پایین شهر قم بود.^۲ او پس از تحصیل مقدمات علوم در قم، به تهران مراجعت کرد و سطوح عالی را نزد آیات عظام شیخ عبدالرحیم نهاوندی و میرزا محمدحسن آشتیانی فراگرفت. سپس در سال ۱۳۱۴ ق به نجف اشرف رهسپار شد و از محضر آیات عظام آخوند خراسانی و سید محمدکاظم یزدی بهره‌های فراوان برد و این همه ۱۱ سال به طول انجامید.

۱. مرعشی، المسلسلات، ج ۲، ص ۳۴۳.

۲. مقدس‌زاده، سید محمد، رجال قم، ص ۱۳۶.

در سال ۱۳۲۵ ق به زادگاهش بازگشت و به خدمات علمی و دینی پرداخت. با ورود آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حایری به قم (رجب ۱۳۴۰ ق) به حلقهٔ درسی ایشان پیوست و تا وفات حاج شیخ (۱۳۵۵ ق) از ایشان بهره‌مند گردید. وفاتش به سال ۱۳۶۰ ق، روی داد.^۱

آیت الله حاج سید فخرالدین قمی

در ۱۸ جمادی‌الثانی سال ۱۲۸۱ ق (روز درگذشت شیخ انصاری) در بیت علم و فضیلت زاده شد. پس از پشت سر نهادن ادبیات، زمان چند از محضر آیت الله سید صادق قمی بهره برد و به تهران رفت و از درس آیت الله میرزا محمدحسن آشتیانی بهره‌های فراوان اخذ کرد و مدتی هم در اصفهان از آقا منیرالدین بروجرودی استفاده کرد. سپس به نجف اشرف مهاجرت نمود و از درس‌های آیات عظام میرزا حبیب‌الله رشتی، حاج آقا رضا همدانی، آخوند خراسانی، سید محمدکاظم یزدی و شریعت اصفهانی استفاده کامل نمود و پس از آن در سال ۱۳۱۱ ق به سامرانت رفت و از محضر آیات عظام میرزای شیرازی، سید محمد فشارکی و میرزا محمدتقی شیرازی به مدت ۶ سال بهره‌مند گردید و از میرزا محمدتقی شیرازی و سید محمدکاظم یزدی و میرزا حسین خلیلی موفق به دریافت اجازه اجتهاد شد. وی در روز دوشنبه سوم شعبان ۱۳۶۳ ق (۲ مرداد ۱۳۲۳ ش) در ۸۲ سالگی درگذشت و در مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.^۲

سید ناصرالدین میرزایی قمی

حجت‌الاسلام والمسلمین آقای حاج سید ناصرالدین - فرزند سید احمد، فرزند سید موسی، فرزند آیت‌الله سید ابوطالب حسینی (داماد میرزای قمی) - میرزایی قمی، از نوادگان دختری محقق قمی - صاحب‌قوانین - و از علمای قم بوده است.

۱. همان جا. و: ریحان یزدی، سید علیرضا، آینهٔ دانشوران، ص ۱۹۳ و ۲۹۵؛ جواهر کلام، عبدالحسین، تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۴۹۸.

۲. جواهر کلام، تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۵۷۶.

در آینه‌دانشوران می‌نویسد: «وی در سال ۱۳۰۰ ق در قم به دنیا آمده، و ادبیات را نزد ملا محمدتقی قمی فراگرفت، و هم خدمت [آیت‌الله] حاج میرزا محمد ارباب سطوح فقه و اصول را فراگرفت، و اینک از محضر آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی استفاده می‌کند.

جناب ایشان، در نشر احادیث آل محمد علیهم‌السلام کوشش فراوان کرده است. به طوری که غالباً در کوچه و بازار دیده‌ام هنگام ملاقات با دوستان، به صدایی بس رسا و بلند به مناسبت مقام، حدیثی از حضرت نبوی یا اولاد امجاد یاد می‌کنند. شگفت اینک این روش مخالف رویه امروزی است، و در عین حال به قامت جناب ایشان، به قدری زیباست که در خور شرح و بیان نیست.^۱

وی در سال ۱۳۶۳ ق از دنیا رفت و در حرم حضرت معصومه به خاک سپرده شد و اولادی از او برجای نماند.

حاج سید محمد فاطمی قمی

فقید علم و دانش، عالم بزرگوار خدمتگذار، حضرت مستطاب آقای حاج سید محمد فاطمی قمی، یکی از نادره مردان شهر قم است که نام نیکش همواره در اذهان و یاد مردم قم خواهد ماند.

معظم‌له، در سال ۱۲۹۳ ق، در قم زاده شد و در کودکی، همراه خانواده‌اش به تهران مهاجرت کرد و همان‌جا به تحصیل فقه و علوم جدید، همت گماشت. در سال ۱۳۰۵ ش (۱۳۴۵ ق)، با وزارت علی اکبر خان داور در عدلیه، به همکاری و یاری وزارت عدلیه (دادگستری) دعوت شد و با رتبه ۱۰ قضایی (همراه با کسانی چون حاج سید نصرالله تقوی، رضا قلی خان هدایت) به ریاست شعبه چهار دیوان عالی کشور برگزیده شد و همزمان به عضویت «کمیسیون تهیه قانون مدنی» درآمد. در این کمیسیون، بیشتر از فقها و حکما دعوت شده بود تا بر پایه کتب فقهی

۱. ریحان یزدی، علیرضا، آینه‌دانشوران، ص ۲۳۹.

شیعه، مانند شرایع، شرح لمعه، جواهر، عروه و تبصره علامه، قوانین مدنی کشور را تدوین نمایند. اعضای این کمیسیون، عبارت بودند از: سید محمد فاطمی، سید محسن صدر محلاتی، سید کاظم عصار، شیخ محمد عبده بروجردی، منصور السلطنه عدل و شیخ علی بابا عالم.^۱

او در کنار مشاغل قضایی، به تدریس در مدرسه عالی علوم سیاسی و مدرسه عالی حقوق نیز می‌پرداخت و علاوه بر تدریس حقوق اسلامی و فقه و اصول، حقوق ثبت اسناد و املاک را نیز تدریس می‌کرد. او براساس سنت «زکاة العلم نشره» به مدت ده سال از ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰ شمسی در دانشکده معقول و منقول عهده‌دار کرسی تدریس بود و تبرعاً به ارائه دروس می‌پرداخت.

در سال ۱۳۱۴ شمسی پس از تشکیل فرهنگستان به دعوت ذکاءالملک فروغی به عضویت فرهنگستان درآمد و از اعضای مؤثر آنجا گردید. مقدس‌زاده می‌نویسد: «مرحوم فاطمی، اثر خیری از خود به یادگار گذاشت که تا ابد، مردم قم او را به خوبی یاد خواهند کرد و آن، بیمارستان فاطمی است و این در موقعی تأسیس شد که قم، فاقد بهداری و بیمارستان بوده است.»^۲

و از آن پس، چهارراه فاطمی یا چهارراه بیمارستان (میدان شهدا فعلی) و خیابان فاطمی (خیابان معلم کنونی) در قم مشهور و تاکنون هم، معروف است (البته این بیمارستان، در احداث خیابان معلم، به کلی از بین رفت و در جای دیگر - خیابان ساحلی - بیمارستان فاطمی تأسیس شد).

سرانجام، آن عالم بزرگوار و خدمتگزار، در روز یکشنبه ۱۰ رمضان ۱۳۶۴ ق (۲۸ مرداد ۱۳۲۴ ش) در ۷۰ سالگی درگذشت و پیکر پاکش در بقعه زکریا بن آدم اشعری، در قبرستان شیخان مدفون شد.^۳

۱. مقاله «تحول و تغییر در دادگستری»، نوشته دکتر محقق رامندی. در مجله عماد، ش ۲ (زمستان ۱۳۶۷)، ص ۶۸.

۲. مقدس‌زاده، سید محمد، رجال قم، ص ۱۵۴.

۳. جواهر کلام، عبدالحسین، تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۴۵۲.

آقا سید ابراهیم طباطبایی

مرحوم ثقة الاسلام حاج سید ابراهیم طباطبایی قمی، چهارمین فرزند حاج سید محمود طباطبایی و برادر آیت الله العظمی حاج آقا حسین قمی بوده است. وی در ۱۲۸۰ ق، در قم زاده شد.

او مدت‌ها در مکه معظمه و مدینه منوره مقیم بود، سپس به زادگاهش بازگشت و در اطراف شهر خود - قم - به وظایف دینی اش اشتغال ورزید. پس از واقعه کشف حجاب، به کربلا رفت و اقامت گزید تا اینکه در سال ۱۳۶۴ ق، در ۸۴ سالگی بدرود حیات گفت.

آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی - که به مناسبت ایام اربعین حسینی ع در کربلا به سر می‌برد - بر جنازه اش نماز گذارد و در رواق پشت سر حضرت سید الشهداء ع دفن شد.

معظم‌له، در قدس و تقوا و مراقبت و آمادگی برای سفر آخرت، از افراد کم‌نظیر بود.^۱

آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبایی قمی

مرحوم آیت الله قمی، در روز یکشنبه ۲۸ رجب الخیر ۱۲۸۲ ق،^۲ در شهر مقدس قم زاده شد. او پنجمین فرزند تاجر و جیه و مشهور قم حاج سید محمود طباطبایی بوده است.

مرحوم آیت الله قمی، تحصیلات مقدماتی و سطوح را در قم و تهران بیاموخت، سپس در سال ۱۳۰۳ (یا ۱۳۰۴) به حج بیت الله الحرام مشرف شد و از راه عراق بازگشت و مدتی در نجف اشرف، اقامت کرد. سپس به سامرا رفت و به درس امام مجدد میرزای شیرازی حاضر شد.

۱. دوانی، علی، مفاخر اسلام (ج ۱۱)، ص ۲۴۲.

۲. معلم حبیب‌آبادی، محمدعلی، مکارم الآثار، ج ۷، ص ۲۴۷۱.

در حدود سال ۱۳۰۶ ق به تهران آمد و با جدیت و کوشش فراوان به یادگیری علوم عقلی و نقلی پرداخت.

در سال ۱۳۱۱ ق، برای تکمیل مبانی علمی اش رهسپار حوزه علمیه نجف اشرف شد و در دروس اساطین نجف، زانوی ادب به زمین زد و حدود ۲۰ سال (در نجف و سامرا) در تکمیل و تنقیح علوم شرعیه کوشید و به مقام اجتهاد نائل آمد. آن مرحوم، پس از ده سال اقامت در نجف، در سال ۱۳۲۱ ق، برای دومین بار رهسپار سامرا شد. او نخست در سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۶، در آن شهر مقلس از ابیحات و دروس میرزای مجدد شیرازی بهره برده بود و اینک، برای استفاده از دروس آیت الله میرزا محمدتقی شیرازی، به سوی سامرا عزیمت کرد و ده سال دیگر هم در آنجا اقامت نمود و به تحصیل و تدریس پرداخت و مورد توجه بسیار استادش قرار گرفت.

در سال ۱۳۳۱ ق بود که معظم له به قصد زیارت مرقد مطهر حضرت ثامن الائمه علیه السلام وارد مشهد مقدس شد و در آنجا ماندگار گردید.

در همین شهر مقدس بود که آوازه کمالات علمی اش در همه جا طنین افکن شد و مرجعیتش فراگیر. رساله های فتوایی اش به چاپ رسید و نامش در شمار مراجع تقلید شیعه همچون آیات عظام سید ابوالحسن اصفهانی، میرزای نائینی، حاج شیخ عبدالکریم حایری مطرح شد و شیعیان تقلید از او را پذیرفتند.

حاج شیخ حسن فاضل

یکی از فقها و دانشمندان بزرگ قم، مرحوم آیت الله حاج شیخ حسن فاضل بوده است که عموم علمای قمی، افتخار شاگردی او را داشته اند. ناصرالشریعه درباره او می نویسد: «هو العالم العامل والفاضل العادل، از علما و مجتهدینی است که تمام تحصیلاتش در قم بوده، ولی به واسطه کثرت ممارست و شدت مداومت و مطالعت، از فحول رجال علم گردیده، در فقه و اصول و ادبیات مقامی عالی دارد. یا عالم فقر و فاقه، ریاضات شاقه کشیده و برای یک لقمه نان منت دو نان نکشیده، چندی است به مرض فلج و رخوه مبتلا و خانه نشین و قد ناهز الثمانین. این حقیر،

در اوایل جوانی چندی در خدمتش ریحل المسائل را قرائت می نمودم. غالب تلمذش در قم، نزد سمی خود شیخ محمدحسن نادى (م ۱۳۱۷ ق) و مرحوم حاج سید صادق (م ۱۳۳۸ ق) بوده است.^۱

وی در ادبیات عرب دستی توانا داشت و صاحب خطی خوش و قلمی محکم و متین بود. وی در شب چهارم محرم الحرام ۱۳۶۶ ق درگذشت و در شیخان بزرگ مدفون گردید.

شیخ محمدحسن آقا نجفی قمی

مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمدحسن آقا نجفی، فرزند آیت الله العظمی حاج شیخ ابوالقاسم قمی (م ۱۳۵۳ ق) و نوۀ دختری آیت الله شیخ محمدحسن آقاسی قمی (م ۱۳۰۴ ق) بوده است.

وی در ۱۳۲۱ ق در قم زاده شد و پس از تحصیل سطوح در قم (احتمالاً نزد پدر بزرگوارش)، به نجف اشرف مهاجرت کرد و نزد آیات عظام میرزای نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی و دیگران به تحصیل فقه و اصول پرداخت و در پی وفات پدر بزرگوارش در ۱۳۵۳ ق، در چهلم ایشان به قم بازگشت و به تدریس و اقامۀ جماعت به جای پدرش در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام پرداخت.^۲

او در ۴۵ سالگی، در روز سه شنبه ۳ ربیع الثانی ۱۳۶۶ ق (۶ اسفند ۱۳۲۵ ش) درگذشت و در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد.^۳

شیخ حسین مفلس قمی

مرحوم حجت الاسلام شیخ حسین قمی - متخلص به «مفلس» و مشهور به «ارده شیره» - فرزند ادیب شاعر ملا محمدحسن قمی - متخلص به «شاهد» (م ۱۳۳۲ ق) - فرزند حاج محمدرضا، فرزند شاعر و ادیب ملا محمدتقی - متخلص به «عاشق» -

۱. ناصرالشریعه، تاریخ قم، ص ۲۵۹.

۲. انصاری قمی، ناصرالدین، اختران فقاقت، ج ۲، ص ۴۶.

۳. جواهرکلام، عبدالحسین، تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۲۱۲.

فرزند علی اکبر حلوائی، یکی از ادبا و شعرای قم و از مصنفین و مؤلفین پرکار بود.

او در جمادی الاول ۱۳۰۵ ق دیده به جهان گشود و در ۲۵ صفر الخیر ۱۳۶۷ ق رخ در نقاب خاک کشید و در صحن نو حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.^۱ از او منظومه‌ای در وصف «ارده شیره»، در سال ۱۳۵۹ ق به چاپ رسید و بدین نام، شهره گشت. برخی آثار او عبارتند از: باغ ارم - ۴ ج، در اخلاق - الاربعین فی فضائل قم و القمیین؛ تحفة الفاطمیین فی احوال قم و القمیین - ۲ ج - دیوان شعر - در ۱۰ هزار بیت - منتخب القصائد فی مدائح الائمة.

حاج سید علیرضا پیشوائی

در ۱۲۸۲ ق، در بیت علم و فقاہت زاده شد. پدرش فقیه بزرگ قم آیت الله حاج سید جواد قمی (م ۱۳۰۳) بود. وی تحصیلاتش را نزد پدر بزرگوارش و اساتید دیگر ادامه داد و در دوره سوم و پنجم قانون‌گذاری، از سوی مردم قم به نمایندگی مجلس شورای ملی برگزیده شد. و پس از آن، از سال ۱۳۵۵ ق (۱۳۱۵ ش) تا پایان عمرش، دارای دفترخانه رسمی بود.

«او سیدی جلیل، خلیق و متواضع بود و در ۲۴ ذی‌الحجه ۱۳۶۷ ق (۱۳۲۷ ش) در ۸۵ سالگی زندگانی را بدرود گفت.»^۲

حاج میرزا محمدتقی اشراقی

وی در سال ۱۳۱۳ ق در قم، در بیت علم و فضیلت زاده شد. پدرش مرحوم آیت الله حاج میرزا محمد ارباب و جدش ادیب سترگ مرحوم میرزا محمدتقی بیک ارباب بوده است.

۱. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۲، ص ۸۸۹؛ خان بابا مشار، مؤلفین کتب چاپی، ج ۲، ص ۷۲۵؛ مدرسی

طباطبایی، سید حسین، کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۱۷۳ - ۱۷۴.

۲. رحیمی، احمد، گنجینه دانشوران، ص ۲۰۹ و فیض، عباس، گنجینه آثار قم، ج ۱، ص ۳۷۲.

معظم‌له، مقدمات و سطوح را از پدر بزرگوارش و مرحوم آیت‌الله حاج شیخ ابوالقاسم قمی (م ۱۳۵۳ ق) فراگرفت و پس از آن به درس آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری حاضر شد و یکی از شاگردان مشهور ایشان به شمار آمد. او علاوه بر فقه و اصول، در تفسیر، حدیث، حکمت و فلسفه، کلام و ادبیات دستی قوی داشت و یکی از مدرسان بزرگ حوزه علمیه قم بود.^۱ از آن مرد بزرگ تألیفات متعدد برجای مانده که معروف‌ترین آنها تفسیر سوره یوسف است.

آیت‌الله حاج میرزا محمد کبیر قمی

معظم‌له، در سال ۱۲۸۸ هـ. ق در قم دیده به جهان گشود. وی پس از تحصیلات مقدماتی، به فراگیری علوم دینی روی آورد. وی در آغاز، نزد ملا محمدتقی نحوی و حاج سید صادق قمی، مقدمات و ادبیات و هم نزد شیخ محمدحسین علامه و حکیم یزدی، سطح و معقول را فراگرفت.^۲ سپس، برای تحصیل سطوح عالی به سوی تهران - که در آن روزگار دارای حوزه علمیه باشکوه و پررونق بود - کوچ کرد. مرحوم کبیر، در حدود سال ۱۳۱۲ هـ. ق - که ۲۴ ساله بود - به تهران رفت. و در مدرسه مروی ساکن شد. وی فقه، اصول و فلسفه را همراه با دوست همشهری و همدرس خود حاج میرزا محمد فیض قمی، از محضر برخی عالمان استفاده کرد. ایشان در سال ۱۳۱۹ هـ. ق، به شهر علم پیامبر ﷺ نجف اشرف، کوچید و با تلاش پیگیر و کوشش خستگی‌ناپذیر، به مدت ۱۱ سال در درس‌های استوانه‌های علم و دانش شرکت کرد، و به قله‌های رفیع علم و دانش دست یافت.

۱. انصاری قمی، ناصرالدین، اختران فقاقت، ج ۱، ص ۵۳۸.

۲. ریحان یزدی، آینه‌دانشوران، ص ۱۴۸؛ مقدس‌زاده، رجال قم، ص ۱۵۵.

۳. ریحان یزدی، آینه‌دانشوران، ص ۱۴۹؛ شریف رازی، گنجینه‌دانشمندان، ج ۱، ص ۳۴۲.

آیت‌الله کبیر در سال ۱۳۳۰ هـ. ق پس از ۱۱ سال اقامت در نجف و پس از وفات استادش آخوند خراسانی (در ذیحجه الحرام ۱۳۲۹ هـ. ق) در حالی که به مقام عالی اجتهاد نایل آمده بود، به زادگاهش بازگشت و به تدریس، تألیف، وعظ و تبلیغ، اقامه جماعت و دیگر خدمات دینی پرداخت.^۱ او در این زمان، در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام به اقامه جماعت و تدریس خارج فقه و اصول اشتغال داشت و گروهی از محصلان و طلاب از محضرش استفاده می‌کردند.

آن فقیه بزرگ در اواخر سال ۱۳۶۷ هـ. ق و در هفتاد و نه سالگی به حج مشرف شد و علاوه بر زیارت بیت‌الله الحرام، با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام تجدید عهد نمود. ایشان پس از یک سال زندگی، در سوم ربیع‌الاول ۱۳۶۹ هـ. ق، در ۸۱ سالگی بدرود حیات گفت. مردم، بازاریان و علمای قم با شنیدن خبر وفاتش، همه سوگوار و عزادار شدند. بازار قم به پیروی از حوزه علمیه تعطیل گردید، و همه یکپارچه در تشییع پیکر پاکش شرکت کردند. بدن مطهر وی پس از نماز آیت‌الله حاج میرزا محمد فیض بر آن و مرثیه‌خوانی مرحوم حاج ملا حسین مولوی در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد.

آیت‌الله حاج میرزا محمد فیض قمی

آیت‌الله فیض در سال ۱۲۹۳ هـ. ق در شهر قم و در بیت علم، تقوا و فضیلت زاده شد. خانواده ایشان همه اهل دانش و بینش بودند، و نسب به فقیه بزرگ و محدث سترگ، علامه کبیر ملا محسن فیض کاشانی (د. ۱۰۹۱ هـ. ق) می‌بردند.

آیت‌الله فیض، پس از خواندن ادبیات و مقدمات علوم در زادگاهش نزد استاد آقا شیخ محمدحسین علامه، به اصرار برادرش میرزا علی‌اصغر خان بشیر خاقان، سرهنگ تلگرافخانه و ناظم مخابرات تهران که به عنوان رئیس تلگرافخانه همدان به آن شهر رفته بود، به همدان رفت و در کالج آمریکایی به

۱. ریحان یزدی، آینه دانشوران، ص ۱۴۹.

تحصیل زبان انگلیسی و ریاضی پرداخت. تا زمانی که برادرش کفیل حکومت همدان شد، قهر کرده به قم بازگشت و سطوح را نزد آیت الله حاج آقا احمد طباطبایی قمی (د. ۱۳۳۴ ه. ق) - که در شمار علمای بزرگ و مطرح قم بود.^۱ و آیات عظام حاج میرزا محمد ارباب قمی (د. ۱۳۴۱ ه. ق) و حاج شیخ ابوالقاسم قمی (د. ۱۳۵۳ ه. ق) فراگرفت و بخشی از معقول را هم از شیخ عیسی قمی آموخت.^۲

معظم له، در سال ۱۳۱۲ ه. ق به همراه دوست دانشمندش، آیت الله حاج میرزا محمد کبیر قمی، برای فراگیری کلام و فلسفه به تهران مهاجرت کرد و به مدت پنج سال نزد آیت الله میرزا محمدحسن آشتیانی اصول و شیخ محمدحسن ناظر تهرانی (د. ۱۳۲۰ ه. ق) فقه و نزد حکیم آقا محمود کهکی قمی (د. ۱۳۴۶ ه. ق) متخلص به رضوان و شیخ علی نوری (د. ح. ۱۳۴۰ ه. ق) فلسفه و کلام را به خوبی آموخت و مبانی علمی اش را استوار ساخت.^۳

در سال ۱۳۱۷ ه. ق آیت الله فیض برای نیل به درجه اجتهاد، رهسپار حوزه هزار ساله نجف اشرف شد و بدون از دست دادن وقت، در مجلس درس بزرگان حوزه شرکت کرد. وی در طول سالیان دراز، بهره های فراوان در علوم فقه، اصول، حدیث و رجال کسب کرد و به زودی در شمار یکی از مجتهدان و نام آوران فضلالی نجف درآمد.

در سال ۱۳۳۳ ه. ق آیت الله فیض به درخواست والدۀ مکرماه اش - که حدود ۲۰ سال فرزندش را ندیده و اینک در بستر بیماری افتاده بود - ناگزیر به ترک سامرا شد. با اینکه استاد معظمش، میرزا محمدتقی شیرازی، به اقامت همیشگی ایشان در قم راضی نمی شد و فقط با حرکت انفرادی او برای زیارت، صلۀ ارحام و بازگشت وی به سامرا موافقت کرده بود، به زادگاهش بازگشت.

۱. فیض، گنجینه آثار قم، ج ۱، ص ۳۲۸.

۲. ریحان یزدی، آینه دانشوران، ص ۱۴۷.

۳. همان.

آیت الله فیض به مجرد ورود به قم در سال ۱۳۳۳ ه. ق، شروع به تدریس فقه و اصول کرد. روحانیان و طلاب قمی هم گرد شمع وجودش جمع شدند، و از محضرش بسی استفاده بردند. این فعالیت علمی تا سال ۱۳۴۰ ه. ق - که سال ورود مرحوم آیت الله حائری و رونق حوزه علمیه قم است - ادامه یافت. پس از آنکه طلاب و فضلاء شهرهای دیگر نیز به قم آمدند، بر شکوه و گستردگی حوزه دینی ایشان افزوده گشت.

در سال ۱۳۶۷ ه. ق، آیت الله فیض در ۷۵ سالگی رهسپار زیارت بیت الله الحرام و حج خانه خدا شد. دو سال پس از بازگشت در روز یکشنبه ۲۵ جمادی الاول ۱۳۷۰ ه. ق / ۱۳ اسفند ۱۳۲۹ ه. ش و در ۷۷ سالگی، به هنگام نماز مغرب و در حالی که در قنوت دعای: «الهی عاملنی بفضلک» می خواند، ندای ارجعی را به گوش جان شنود و جان به جان آفرین تسلیم کرد.^۱ حجت الاسلام محمدعلی انصاری ماده تاریخ وفات معظم له را «آیت الله الفیض» قرار داده است. خبر درگذشت ایشان، بزودی در ایران طنین افکن شد و شهر قم را هاله ای از غم و اندوه فراگرفت و اهالی شهر، رخت ماتم بر تن کردند.

آیت الله حاج شیخ علی زاهد قمی

مرحوم آیت الله حاج شیخ علی زاهد قمی، در هفتم رمضان المبارک سال ۱۲۸۳ ه. ق در تهران، در بیت علم و تقوا و فضیلت زاده شد.^۲ او نخست ادبیات عرب را آموخت و پس از آن به فراگیری سطوح عالییه پرداخت و پس از فراغت از آن در اوایل جوانی - ۱۸ سالگی و پس از آن (بعد از ۱۳۰۰ ه. ق) - به سوی نجف اشرف رهسپار شد.^۳ برخی از مصادر، سال هجرتش به نجف را ۱۳۰۴ ه. ق در ۲۱ سالگی، نگاشته اند.^۴

۱. انصاری، دیوان اشعار، ص ۲۷۰.

۲. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۴، ص ۱۳۲۳؛ مرعشی نجفی، المسلسلات، ج ۲، ص ۳۶۹.

۳. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ص ۱۳۲۳.

۴. امینی، محمدهادی، معجم رجال الفکر فی النجف، ج ۳، ص ۱۰۱۳.

حاج شیخ علی قمی به مجرد ورود به نجف با کمال جدیت و کوشش در درس‌های فقه، اصول، اخلاق و عرفان، رجال و حدیث استوانه‌های علمی حوزه شرکت نمود و تمام تقریرات درس آنان را، مرتب و منظم نگاشت. آن مرحوم پس از پشت سر نهادن یک دوره بیماری سخت و طولانی ده ساله که در تمام این مدت خانه‌نشین بود و از آن سختی فراوان دید، در شب چهارشنبه ۲۲ جمادی الثانی ۱۳۷۱ هـ. ق چشم از جهان فرو بست و به موالیان طاهرینش پیوست.

آیت‌الله حاج شیخ حسن نویسی

وی در سال ۱۲۹۱ ق در روستای «نویس» - ۱۲ فرسخی قم - به دنیا آمد. سپس به قم مهاجرت کرد و سطوح فقه و اصول را نزد آیت‌الله حاج میرزا محمد ارباب فراگرفت. در سال ۱۳۲۲ ق رهسپار نجف اشرف شد و در محضر آیات عظام سید محمدکاظم یزدی و آخوند خراسانی، مبانی علمی‌اش را استوار ساخت و در ۱۳۲۶ به قم بازگشت و به تدریس و تألیف پرداخت. با ورود آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری به قم (رجب ۱۳۴۰ ق) بدو پیوست و از اعضای مجلس استفتای ایشان گردید.^۱ او در ماه صفر ۱۳۷۱ ق (آبان ۱۳۳۱ ش) در ۸۰ سالگی درگذشت و در شیخان کبیر مدفون شد.

شیخ محمدصادق نعیمی قمی

مرحوم حجت‌الاسلام حاج شیخ محمدصادق نعیمی، یکی از فضلای حوزه علمیه قم بود که تحصیلات خویش را در محضر آیات عظام حاج شیخ ابوالقاسم قمی (کبیر)، حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی و سید محمدحجت کوه‌کمری به پایان رسانید و مبانی علمی‌اش را استوار ساخت.

۱. شریف رازی، آثار الحجّة، ج ۱، ص ۲۲۵؛ ریحان یزدی، آینه‌دانشوران، ص ۱۷۵؛ مقدس‌زاده، رجال قم، ص ۱۰۶؛ مشار، خان بابا، مؤلفین کتب چاپی، ج ۲، ص ۶۶۳.

وی دانشمندی آمر به معروف و ناهی از منکر، مروج دین و مبلغ احکام شرع مبین بود که چندین سال در نراق و جاسب - از توابع قم - به ترویج شریعت اشتغال داشت و با بهائیت به مبارزه و مجادله پرداخت و چند نفر از آنان را توبه داده و به راه راست رهنمون ساخت.

او در سال ۱۳۷۰ ق از سوی آیت الله العظمی بروجردی برای سرپرستی حوزه علمیه و ترویج دین و مذهب، و راهنمایی و ارشاد مردم به تویسرکان رفت و به خدمات دینی و علمی پرداخت، تا آنکه در ۱۳۷۲ ق، در آنجا بدرود حیات گفت و پیکرش به قم حمل شد و در قبرستان شیخان به خاک خفت.^۱

آیت الله سید محمد صدرالعلما

آیت الله حاج سید محمد صدرالعلما قمی - فرزند عالم بزرگوار حاج سید نورالدین، فرزند عالم بزرگوار حاج سید محمدرضا، فرزند آیت الله ملا ابوطالب قمی، داماد محقق قمی صاحب قوانین از علمای مشهور قم بود.

وی در ۱۳۰۲ ق زاده شد و ادبیات را نزد ملا محمدتقی قمی بیاموخت. سپس سطوح را از آیات میرزا محمد ارباب و حاج شیخ مهدی حکمی و شیخ محمدحسین نجار فراگرفت، آنگاه به نجف اشرف رفت و از درس آیت الله سید محمدکاظم یزدی، سید ابوالحسن اصفهانی و در کربلا از درس آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حایری بهره فراوان برد. پس از بازگشت از سفر عراق و مهاجرت آیت الله حایری به اراک، او هم به اراک رفت و در آنجا ماندگار شد. با ورود استادش به قم و تأسیس حوزه در ۱۳۴۰ ق، تنها از دروس ایشان بهره برد و از بزرگان شاگردان ایشان به شمار می آمد و پس از ورود آیت الله بروجردی در ۱۳۶۴ ق، از نزدیکان و اصحاب استفتای معظم له بود.^۲

۱. شریف رازی، آثار الحجّة، ج ۲، ص ۲۳۸؛ جواهر کلام، عبدالحسین، تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۳۷۴.

۲. جواهر کلام، تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۳۷۷.

او در روز دوشنبه ۱۷ جمادی الاولی ۱۳۷۲ ق (برابر با ۱۳ بهمن ۱۳۳۱ ش) در ۷۰ سالگی درگذشت و در ایوان طلای صحن عتیق حضرت معصومه مدفون شد.^۱

آیت الله حاج شیخ محمدجواد مجتهد قمی

آیت الله حاج شیخ محمدجواد قمی، «از شیوخ علما و دانشمندان صاحب قلم و تصنیف قم» و «ارشد و افضل فرزندان آیت الله ملا غلامرضا قمی صاحب قلائد»^۲ بوده است.

معظم له در سال ۱۲۹۵ ق، در نجف اشرف زاده شد و در هفت سالگی، همراه با پدر بزرگوارش به قم آمد (۱۳۰۲). ادبیات را نزد آقا سید میرزا اصفهانی و آقا سید محسن قمی، و سطوح عالییه را هم نزد حضرات آیات پدر بزرگوارش و آقا سید احمد طباطبایی قمی - برادر بزرگ تر آیت الله العظمی قمی - فراگرفت و در ۲۰ سالگی (۱۳۱۵) به اشاره و اجازه پدرش، به تهران رفت و نزد آیت الله میرزا محمدحسن آشتیانی فقه و اصول، و نزد حضرات میرزا محمود حکمی قمی - رضوان - شیخ علی نوری و شیخ عبدالحکیم سبزواری حکمت و کلام را آموخت و این سه سال به طول انجامید، در ۱۳۱۸ به قم باز آمد و یک سال دیگر از پدرش بهره برگرفت. سپس در ماه مبارک رمضان ۱۳۱۹ ق، به نجف اشرف رفت و در محضر آیات عظام آخوند خراسانی و آقا سید محمدکاظم یزدی به ادامه تحصیل پرداخت و پس از ۱۴ سال توقف، در ۱۷ ربیع الاول ۱۳۳۳ ق (چهار ماه پس از وفات پدرش)، به خواست عموم طبقات مردم - که از ایشان درخواست بازگشت به زادگاهش را کرده بودند - در میان ابراز احساسات مردم به قم آمد و به تدریس، تألیف، و عظم و ارشاد و اقامه جماعت (به جای پدر بزرگوارش) در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام پرداخت.^۳

۱. مقدس زاده، رجال قم، ص ۱۵۳.

۲. شریف رازی، آثار الحجّة، ج ۲، ص ۶۶؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۱۲۱.

۳. عمادزاده، حسین، روزنامه ندای حق، س ۲، ش ۸، به نقل از: آثار الحجّة، همان.

او در روز سه‌شنبه ۱۹ ذی‌القعدة ۱۳۷۳ ق (۲۹ تیر ۱۳۳۳ ش) در ۸۳ سالگی درگذشت^۱ و پیکرش پس از تشییع باشکوه و نماز آیت‌الله بروجردی بر آن، در مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه علیها‌السلام مدفون شد و نخستین مجلس بزرگداشت او هم از سوی آیت‌الله بروجردی، در مدرسه فیضیه برگزار گردید.

شیخ مهدی حرمی قمی

آیت‌الله حاج شیخ مهدی حرمی قمی، فرزند آیت‌الله حاج شیخ حسن و نواده آیت‌الله حاج ملا آقا حسین قمی، یکی از علمای مشهور قم بود. معظم‌له در ۱۰ شعبان ۱۳۱۹ ق، در بیت علم و فضیلت زاده شد (که از پدر و جدش، پیش از این سخن گفته‌ایم).

وی پس از تحصیل مقدمات، سطوح را نزد پدر بزرگوارش و آیت‌الله شیخ ابوالقاسم قمی فراگرفت و پس از آن خارج فقه و اصول را از آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری - و آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی در زمان حضورش در قم - آموخت.

او داماد مرحوم آیت‌الله حاج سید صادق قمی و پدر عالم بزرگوار آیت‌الله حاج شیخ محسن حرم پناهی^۲ (۱۳۷۴ - ۱۴۲۳ ق)، و دارای تألیفاتی در فقه و اصول بود که در حادثه سیل قم در ۱۳۵۳ ق / خرداد ۱۳۱۳ ش از میان رفت و تنها دفتر اشعار ایشان برجای مانده است.

او با رژیم پهلوی سخت مخالف بود و رجوع به طاغوت و حکومت وقت را حرام می‌دانست و لذا منزل خود را به ثبت نرسانید و شناسنامه نگرفت و فرزندانش را به مدرسه نفرستاد.

وی در جمادی‌الثانی ۱۳۷۴ ق / بهمن ۱۳۳۳ ش در ۵۵ سالگی درگذشت و در ایوان طلای حرم حضرت معصومه علیها‌السلام به خاک سپرده شد.^۳

۱. جواهر کلام، عبدالحسین، تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۱۸۱.

۲. انصاری قمی، ناصرالدین، اختران فضیلت، ص ۲۸۹.

۳. شریف رازی، آثار الحجّة، ج ۲، ص ۷۷.

حجت الاسلام والمسلمین میرزا ابوالحسن اشعری قمی

فرزند آیت الله میرزا محمدحسن آغاسی قمی و متولد ۱۳۰۳ ق بود، وی در نجف اشرف، از شاگردان آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی بود، و کتاب صلاة پدرش را در ۱۳۷۳ هـ. ق به چاپ رسانید. وی در ۱۳۷۴ هـ. ق درگذشت، و در نجف مدفون شد.^۱

شهید سید عبدالحسین واحدی

حجت الاسلام والمسلمین شهید سید عبدالحسین واحدی، مرد شماره ۲ فدائیان اسلام بود. فقید سعید، در سال ۱۳۵۰ ق، در کرمانشاه، در بیت علم و فضیلت زاده شد. پدرش مرحوم آیت الله حاج سید محمدرضا واحدی قمی بود.

آیت الله حاج شیخ غلامعلی قمی

از بزرگان و مشاهیر شاگردان آخوند خراسانی، و از مستشکلین و متکلمین در درس ایشان بود - در حالی که مستشکلین درس آخوند، بسیار اندک بودند و آخوند، به سخن هر کسی توجه نمی کرد.

او به جز جایگاه و مقام بلند علمی اش، موقعیت والای از زهد و ورع و پرهیزگاری و عبادت خدا داشت، و سالیانی در سامرا - در خانه میرزای شیرازی - اقامت گزید و پس از وفات، در حدود سال ۱۳۷۵ ق - پیکر پاکش را به نجف اشرف منتقل کردند و در بقعه آیت الله سید محمدکاظم یزدی، در صحن حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام به خاک سپرده شد.^۲

شیخ محمد ابن الشیخ قمی

حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمد (بن شیخ عباس) قمی، معروف به «ابن الشیخ از فاضلان و عالمان حوزه علمیه قم بود.

۱. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۸۷.

۲. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۴، ص ۱۶۵۹ و سید محمد غروی، مع علماء النجف، ج ۲، ص ۳۲۲.

وی تحصیلات عالی خویش را در محضر آیات عظام حاج شیخ عبدالکریم حائری، میر سید علی یثربی کاشانی، سید ابوالحسن رفیعی قزوینی (حکمت) و آیت الله بروجردی به پایان رسانید و اداره مدرسه فیضیه و دارالشفا را هم بر عهده داشت.^۱ وی در سال ۱۳۷۶ ق (۱۳۳۶ ش) بدرود حیات گفت و در قبرستان شیخان به خاک خُفت.

سید حسام‌الدین میرزایی

مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید حسام‌الدین میرزایی از نوادگان میرزای قمی و یکی از علمای نامی قم بوده است.

وی فرزند حاج سید احمد، فرزند سید موسی، فرزند آیت‌الله میرزا ابوطالب حسینی قمی (داماد محقق قمی) بوده است. در حدود سال ۱۲۹۴ ق زاده شد و در محضر حاج میرزا محمد ارباب و سپس حاج شیخ عبدالکریم حائری درس آموخت و در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام اقامه جماعت می نمود.^۲ وی در روز سه‌شنبه ۱۱ محرم الحرام ۱۳۷۸ ق (۷ مرداد ۱۳۳۷ ش)، در حدود ۸۴ سالگی بدرود حیات گفت و در مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک خفت.^۳ مرحوم حاج سید ابوالفضل تولیت - مصباح - داماد وی بوده است.

شیخ محمدحسین ناصرالشریعه

استاد علی دوانی می نویسد: «دانشمند بزرگوار فقید، مرحوم شیخ محمدحسین ناصرالشریعه، فرزند مرحوم حاج محمدحسن تاجر قمی است. در سال ۱۲۷۲ ش - ۱۳۱۲ ق - در قم متولد گردید. با اینکه پدرانش به کار تجارت اشتغال داشتند، ولی او شوقی

۱. شریف رازی، آثار الحجّة، ج ۲، ص ۱۰۷؛ مقدس‌زاده، رجال قم، ص ۱۴۱؛ ریحان یزدی، آینه دانشوران، ص ۲۵۶.

۲. مقدس‌زاده، سید محمد، رجال قم، ص ۱۰۰ و شریف رازی، آثار الحجّة، ج ۲، ص ۴۲.

۳. جواهر کلام، عبدالحسین، تربت پاکان قم، ج ۱، ص ۵۰۸.

وافر به تحصیل علم داشت. پس با عزمی راسخ و اشتیاقی فوق‌العاده به تحصیل پرداخت و پس از آموختن معلومات ابتدایی، علوم مقدماتی را نزد آخوند ملا عبدالله قمی - که از اجله علمای قم بود - فراگرفت و پس از آن از محضر اساتید بزرگ و علمای عالی‌قدر حوزه علمیه قم مانند [آیات عظام] حاج شیخ ابوالقاسم قمی، حاج سید محمدتقی خوانساری، حاج شیخ حسن فاضل و شیخ علی اکبر حکمی یزدی به استفاده پرداخت.

فقید سعید در دوران تحصیل، همواره مورد توجه اساتید خود بود - در جوانی به اعتاب مقدسه رفت و در کربلا مشغول تحصیل شد، چون به ادبیات و تاریخ علاقه مند بود، اوقات فراغت را به مطالعه تواریخ و ادبیات و احوال رجال اسلام و تراجم علمای می‌گذرانید و در این فن، اطلاعات کافی اندوخت، به طوری که می‌توان گفت: در حد خود، کم‌نظیر بود.

اغلب اظهار می‌داشت حاضریم ماه‌ها در خانه بمانم و مطالعه نمایم. کم‌گفتار ولی نکته‌سنج و موشکاف بود. روحی پاک و بی‌آلایش داشت. صدمات روزگار او را افسرده خاطر ساخته، به همین جهت اکثراً گوشه‌گیر بود و با کسی آمد و رفت نداشت. از این‌رو چنان‌که می‌باید او را نشناختند و میزان اطلاعاتش را ندانستند. در آخرین ساعات زندگانی اظهار داشته بود:

«عمرم به پایان رسید و میزان معلوماتم، معلوم نگردید.»

خط را خوش و زیبا می‌نوشت و از شعر نیز اطلاعات کافی داشت و خود نیز در جوانی اشعای می‌سرود، ولی مایل به اظهار آن نبود.

فقید سعید در روز اول مرداد ۱۳۳۹ ش (۱۳۸۰ ق) به رحمت ایزدی پیوست و در صحن بزرگ مدفون گشت، رحمة الله علیه رحمة واسعة.^۱

از آثار او کتاب تاریخ قم است که بارها با مقدمه و پاورقی و اضافات مرحوم استاد علی دوانی به چاپ رسیده است.

۱. دوانی، علی، مقدمه تاریخ قم، ص ۲۷ - ۲۸. و هم ببینید: مدرسی طباطبایی، کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۱۷۱؛ خان بابا مشار، مؤلفین کتب چاپی، ج ۲، ص ۹۰۱.

حاج سید محمود روحانی

در سال ۱۳۰۷ ق، در بیت علم و فضیلت زاده شد. پدر بزرگوارش مرحوم آیت الله حاج سید صادق قمی (۱۲۵۵ - ۱۳۳۸ ق) - صاحب مسجد و مدرسه معروف - بوده است.

ایشان، پس از دوران کودکی، ادبیات و مقدمات علوم را نزد شیخ محمدحسین علامه (م ۱۳۵۷ ق)، و سطوح را نزد حضرات آیات شیخ حسن فاضل، ملا غلامرضا قمی، حاج آقا احمد طباطبایی قمی آموخت و در سال ۱۳۳۰ ق رهسپار نجف اشرف شد و از درس آیات عظام میرزای نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی بهره‌های فراوان برد، سپس به مشهد مقدس عزیمت کرد و مدتی چند از درس‌های آیت الله العظمی حاج آقا حسین قمی (عموی همسرش) - چون مرحوم آقای روحانی، داماد استادش حاج آقا احمد قمی بوده است - استفاده کرد و پس از آن به زادگاهش بازگشت و به تحصیل حکمت و فلسفه نزد مرحوم میرزا علی اکبر حکمی یزدی پرداخت.

در این زمان، آوازه حوزه اراک در همه جا طنین افکن بود و صیت مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم در قم پیچیده بود و علمای قم بر آوردن حاج شیخ به قم، متفق القول بودند. لذا مرحوم حاج میرزا محمود با عده‌ای از فضلاء قم - از جمله آیت الله حاج میرزا حسن برقعی و حاج شیخ محمدحسین قمی نجار - به امر علمای قم - در ۱۳۳۹ ق روانه اراک شدند و پس از ۹ ماه توقف و استفاده از درس آیت الله حائری، توانست ایشان را قانع، و رهسپار قم نماید.

وی از سال ۱۳۴۰ تا زمان وفات آیت الله حائری (ذی القعدة ۱۳۵۵ ق)، یکسره به درس فقه و اصول ایشان شرکت جست و مبانی علمی‌اش را استوار ساخت و پس از وفات حاج شیخ، یکی از معروف‌ترین و محترمین علمای قم بود که سالیان فراوان به تدریس و اقامه جماعت در مسجد پدرش - مسجد حاج سید صادق - و رتق فتق امور مردم پرداخت و در کانون توجه حوزه علمیه قم بود.

آن مرحوم در روز جمعه ۱۹ شعبان ۱۳۸۱ ق (۶ بهمن ۱۳۴۰ ش) در قم بدرود حیات گفت^۱ و پس از نماز فرزندش آیت الله العظمی سید صادق روحانی، پیکرش در مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه علیها السلام در خاک خفت. مراسم تشییع پیکر پاکش، بسیار باشکوه بود و عموم مراجع تقلید، علما و روحانیت، اصناف و طبقات مختلف مردم در این تشییع شرکت داشتند و مراسم بزرگداشت ایشان، تا چهل روز رحلت ادامه داشت و از طرف دربار و دولت هم، نخست وزیر وقت - دکتر علی امینی - در مراسم ختم مسجد اعظم شرکت نمود.

حاج میرزا ابوالحسن روحانی

در ۱۳۰۹ ق در قم زاده شد و پس از تکمیل سطوح در ۱۳۳۰ ق، رهسپار نجف اشرف شد و سطوح عالی (رسائل و کفایه) را نزد آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی فراگرفت. سپس به قم باز آمد و در مجلس درس آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حایری، و آیت الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی سالیان فراوان شرکت جست و مبنای علمی اش را استوار ساخت. پس از سالها اقامت در قم، به عشق امیرالمؤمنین علی علیه السلام اقامت در نجف را برگزید و در ۷۳ سالگی در روز دوشنبه ۶ ذی القعدة ۱۳۸۲ ق (۱۲ فروردین ۱۳۴۲ ش) بدرود حیات گفت و در قبرستان وادی السلام - نجف - نزدیک مقام هود و صالح علیهم السلام به خاک خفت. از آثارش، کتابی مختصر در اخلاق است.^۲

حاج سید ابوالقاسم روحانی

در ۱۳۱۶ ق زاده شد و پس از تکمیل ادبیات و سطوح، در ۱۳۳۷ ق رهسپار نجف اشرف شد و دروس خارج فقه و اصول را از آیات عظام میرزای نائینی، آقا ضیای عراقی و سید ابوالحسن اصفهانی فراگرفت و به درجه اجتهاد نائل آمد. سپس به قم

۱. جواهر کلام، عبدالحسین، تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۵۸۶.

۲. شریف رازی، گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۳۳۶؛ همو، آثار الحجّة، ج ۲، ص ۳۶؛ انصاری قمی، ناصرالدین،

اختران فقاقت، ج ۱، ص ۴۹۶.

باز آمد و به خدمات دینی و اجتماعی پرداخت. او در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام به اقامه جماعت و تفسیر قرآن اشتغال داشت و در امور خیریه و کمک به مستمندان و یاری نیازمندان پیشتاز بود.

وی در ۶۸ سالگی، در روز یکشنبه ۲۷ رمضان ۱۳۸۴ ق (۱۱ بهمن ۱۳۴۳ ش) درگذشت و پیکرش در قبرستان شیخان - در جوار مزار پدر بزرگوارش - به خاک سپرده شد.^۱

حاج آقا احمد روحانی

در ۱۳ شوال ۱۳۲۲ ق زاده شد و سطوح فقه و اصول را نزد حضرات آیات حاج سید محمدتقی خوانساری، میر سید علی یثربی کاشانی و شیخ حسن فاضل فراگرفت و حکمت و فلسفه را هم از آیت الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی آموخت. سپس از محضر آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حایری و در نجف از آیات عظام میرزای نائینی، آقا ضیاءالدین عراقی، سید ابوالحسن اصفهانی و میرزا ابوالحسن مشکینی و در کربلا از آیت الله حاج آقا حسین قمی بهره فراوانی برد و مبانی علمی و بُنیه فقهی اش را استوار ساخت.

پس از درگذشت آیت الله قمی (۱۳۲۶ ش / ۱۳۶۶ ق)، به زادگاهش آمد و به تألیف و تدریس پرداخت تا آنکه در سال ۱۳۷۴ ق، به درخواست گروهی از علما و مردم متدین تهران، امامت جماعت مسجد بنی هاشمی - خیابان گرگان - را بر عهده گرفت و به نشر احکام دین پرداخت.

او در ۶۲ سالگی، در ۲ صفر ۱۳۸۴ ق (۲۳ خرداد ۱۳۴۳ ش) درگذشت و پیکرش در قم، در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد.

۱. شریف رازی، گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۳۳۷؛ انصاری قمی، ناصرالدین، اختران فقاہت، ج ۱، ص ۳۹۷؛

جواهر کلام، عبدالحسین، تربت پاکان قم، ج ۱، ص ۲۶۱.

حجت الاسلام شیخ ابوالقاسم نحوی قمی

ریحان یزدی می‌نویسد: «از مدرسین ادبیات و سطوح متوسطه فقه و اصول است. جناب ایشان در سال ۱۳۰۰ در بلده قم متولد شده و خدمت آقا شیخ حسن فاضل و آقا شیخ ابوالقاسم بزرگ (کبیر) و آقا میرزا علی اکبر حکیم یزدی درس خوانده، با کمال بی‌بضاعتی زندگانی کرده و می‌کند. به طوری که در اواسط تحصیلش که مصادف بوده به فصل زمستان، و سردی هوا در نهایت شدت رسیده بود، به زحمت فراوان چراغی تهیه می‌کرد، گاهی از نارِ او گرم شدی و زمانی به نورِ او مطالعه کردی و بدین سختی امورات زندگانی خود را گذراندی، تا امروز که در علوم عربیت استادی ماهر شناخته می‌شود و به جلسه درس آیت‌الله - حاج شیخ عبدالکریم حایری - حاضر می‌شود و از مدرسین سطوح اولیه به شمار است.»^۱

او در ماه رجب ۱۳۸۵ ق (آبان ۱۳۴۴ ش) در ۸۵ سالگی درگذشت و در صحن حضرت معصومه علیها السلام در جوار مزار قطب راوندی به خاک رفت.^۲

آیت‌الله حاج میرزا حسن برقی

به نوشته مرحوم حجت الاسلام شریف رازی: «از علمای معروف قم است. در سال ۱۳۰۶ ق، در قم متولد شد و مقدمات و سطوح را نزد اساتید قم مانند آیت‌الله آقا شیخ ابوالقاسم دیده و پس از آن مسافرت به نجف اشرف نموده و از محضر اساتید معروف چون آیت‌الله نائینی استفاده، و پس از آن مراجعت به وطن خود کرده و سال‌ها از محضر آیت‌الله حایری استفاده نموده و پس از ورود آیت‌الله العظمی بروجردی هم تا چند سال حاضر حوزه درس ایشان شد. اکنون از محترمین قم، و در تابستان در صحن مطهر اقامه جماعت دارند و فقه

۱. ریحان یزدی، سید علیرضا، آینده‌دانشوران، ص ۲۲۹.

۲. جواهر کلام، عبدالحسین، تربت پاکان قم، ج ۱، ص ۲۸۶.

و اصول را هم تدریس می‌کنند. از آثار ایشان است بنای مسجد و آب‌انبار بزرگ در قریه شادقلی خان - و نیز از حسن نیت و همت ایشان است مذاکره با شاه وقت و دولت در خصوص بنای مسجد بزرگ برای آستانه و آوردن آب کارون به قم.^۱

شیخ محمد صبوری قمی

مرحوم شریف رازی می‌نویسد: «حجت‌الاسلام مرحوم شیخ محمد صبوری، از دانشمندان و اصحاب مرحوم آیت‌الله بروجردی بودند که در قم تولد یافته و پس از خواندن مقدمات و تکمیل سطوح، از آیات عظام حوزه چون آیت‌الله حجت، آیت‌الله خوانساری و آیت‌الله صدر استفاده نموده و پس از ورود آیت‌الله بروجردی (محرّم ۱۳۶۴) به ایشان اتصال یافته و از درس و بحث آن مرحوم استفاده نموده. تا در سال (۱۳۸۵) از دنیا رفت و در بقعة‌العلمای قبرستان ابوحسین مدفون گردیده است.»^۲

حاج شیخ حسین کبیر قمی

مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ حسین کبیر، فرزند برومند آیت‌الله حاج میرزا محمد کبیر قمی بود. او در ۱۳۳۱ زاده شد و پس از فراگیری ادبیات نزد علامه میرزا محمدعلی ادیب تهرانی، به درس آیات عظام پدر بزرگوارش، سید محمدتقی خوانساری، میرزا محمد فیض، سید محمد حجت کوه‌کمری و آیت‌الله بروجردی حاضر شد و بهره‌های فراوان برد و پس از وفات پدرش، به جای وی در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام به اقامه جماعت پرداخت. او در ۵۶ سالگی، در سال ۱۳۸۷ ق درگذشت در بقعه پدرش در شیخان به خاک خفت.^۳

۱. شریف رازی، آثار الحجة، ج ۲، ص ۴۳. و هم ببینید: مقدس‌زاده، رجال قم، ص ۱۰۰.

۲. شریف رازی، گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۱۹۰.

۳. شریف رازی، گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۳۴۳.

حاج سید جلال قمی

ریحان یزدی می‌نویسد: «آقا سید جلال فرزند آقا سید احمد قمی، سال ۱۳۲۸ در قم متولد شد، پدر وی از سادات اصیل و نجیب است و به خبازی می‌پردازد. در سال ۱۳۴۳ به تحصیل علوم ادبی نزد آقای (میرزا محمدعلی) ادیب تهرانی و آخوند ملا علی همدانی پرداخته و هم‌اکنون به درس آیت‌الله (حاج شیخ عبدالکریم حایری) و آقا سید محمد حجت حاضر شده و کتب ادبی را تدریس می‌کند و در اوقات تعطیل، در مجالس عمومی به ترویج اخلاق و نقل کلمات بزرگ دین می‌پردازد. من خود، چندی در خمین کمره با ایشان بوده‌ام. جوانی است حوش خوی.»^۱ ظاهراً وی پس از سال‌های ۱۳۸۸، بدرود زندگی گفت.

شیخ محمدحسین اثنا عشری

ثقة الاسلام حاج شیخ محمدحسین اثنا عشری قمی، متخلص به صفایی، یکی از واعظان و شاعران قم و از خادمان آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام بود. فقید سعید دارای اشعاری شیرین بود که بخشی از آن در سال ۱۳۷۶ ق به چاپ رسیده است. وی در سال ۱۳۸۸ ق (۱۳۴۷ ش) بدرود حیات گفت و در صحن حرم مطهر حضرت معصومه به خاک سپرده شد.^۲

حاج آقا حسین فاطمی

مرحوم حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج حسین رضوی فاطمی قمی، یکی از اساتید اخلاق و از عباد و زهاد معروف حوزه علمیه قم بود. پدرش فقیه بزرگ قم، آیت‌الله حاج سید اسحاق رضوی قمی (م ۱۳۲۴ ق) - از اعظام شاگردان شیخ انصاری - بوده است.

۱. ریحان یزدی، آینه دانشوران، ص ۴۱۱.

۲. عباسی، مهدی، تاریخ تکایا و عزاداری قم، ص ۳۰۰.

او در شب تاسوعا - نهم محرم الحرام - ۱۲۹۷ ق، زاده شد و پس از کودکی، تحصیلات دینی خود را نزد پدر و برادر بزرگوارش مرحوم حاج سید محمدتقی رضوی قمی فراگرفت و پس از ورود مرحوم آیت الله حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی به قم (سال ۱۳۲۹ ق)، یکسره به درس فقه و اخلاق ایشان حاضر شد و پس از ورود آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری هم به درس های ایشان حاضر شد و بهره های فراوان برد. او از شاگردان خصوصی مرحوم میرزا جواد آقا ملکی بود که ۱۴ سال - از ۱۳۲۹ تا ۱۳۴۳ ق (زمان وفات مرحوم ملکی) از او بهره گرفت و به عنوان یکی از اساتید اخلاق حوزه به شمار آمد.

سرانجام آن عالم زاهد اخلاقی، در ۹۲ سالگی، در روز سه شنبه ۲۷ شوال المکرم ۱۳۸۹ (۱۶ دی ماه ۱۳۴۸ ش) چشم از جهان فرو بست و به اجداد و موالیان طاهرینش پیوست.

شیخ عبدالحسین ابن الدین قمی

حجت الاسلام والمسلمین استاد علامه حاج شیخ عبدالحسین ابن الدین قمی (فرزند شیخ علی اصغر قمی) از افاضل و اساتید دانشگاه تهران بود که سال ها سخنرانی هایش از رادیو تهران در شب های جمعه پخش می شد و گروه بسیاری از مردم ایران را به حق و حقیقت، رهنمون ساخت.

وی در سال ۱۳۲۳ ق (۱۲۸۴ ش)، در قم زاده شد و اوایل نوجوانی (۱۱ سالگی)، ادبیات را نزد شیخ محمدحسین اردستانی و سید محمدجواد قمی، و سطوح عالی فقه و اصول را هم از حضرات آیات میر سید علی یتربی کاشانی، شیخ محمدحسین نجار قمی، شیخ مهدی حکمی قمی و حکمت و فلسفه را هم از حضرات آیات سید ابوالحسن رفیعی قزوینی و شیخ محمدعلی شاه آبادی فراگرفت و پس از آن به دروس خارج آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری و آیت الله ابوالمجد شیخ محمدرضا اصفهانی حاضر شد و بهره های فراوان برد.^۱

۱. ریحان یزدی، آینه دانشوران، ص ۲۱۱.

وی پس از درگذشت استادش آیت‌الله حایری در ۱۳۵۵ ق، در سال ۱۳۵۶ ق (۱۳۱۶ ش) رهسپار تهران شد و در مدرسه مروی و سپس سالار به تدریس فقه و اصول و تفسیر، و در دانشکده معقول و منقول هم به تدریس اصول عقاید، فقه و اخلاق پرداخت و در تهران به تألیف و ترجمه و تدریس و ایراد سخنرانی در محافل مختلف دانشجویی و رادیو تهران پرداخت.

دارای نثری شیوا و قلمی زیبا و بیانی متین و شیرین بود و از او مقالات فراوان در مجلات مصر و لبنان همچون رساله الاسلام (نشریه دارالتقرب مصر)، العرفان والمرشد (لبنان) به جای مانده است.^۱

مرحوم ابن‌الدین، در ۶۵ سالگی، در شب جمعه دهم ماه صفر ۱۳۹۰ ق (۲۶ فروردین ۱۳۴۹ ش) در تهران درگذشت و پیکرش در قبرستان شیخان قم مدفون شد.^۲

سید ناصرالدین آرام قمی

حجت‌الاسلام والمسلمین آقا سید حسین - ملقب به ناصرالدین که بر نامش غلبه یافت - آرام قمی، فرزند علامه سید نورالدین وزوائی قمی، از فضلاء قم بود. وی در ۱۳۳۳ ق (۱۲۹۴ ش) زاده شد و پس از تحصیل نزد حضرات آیات حاج سید احمد زنجانی، شیخ عبدالحسین فقیهی گیلانی، شیخ عبدالحسین ابن‌الدین قمی،^۳ به سرودن شعر و مطالعه کتب مختلف و مدیریت کتابخانه آستانه مقدسه حرم حضرت معصومه علیها السلام روی آورد و مدت‌ها بر این سمت بود. وی در علم رجال و انساب، اطلاعات فراوان داشت و در طول زندگی، مجرد زیست و زن و اولادی هم نداشت.

۱. همان جا.

۲. مهدوی، سید مصلح‌الدین، تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، ج ۲، ص ۲۷۳؛ احمدیان، مینا، شیخان قم، ص ۷۶-۷۸.

۳. ریحان یزدی، سید علیرضا، آینه دانشوران، ص ۳۴۲.

او در ۵۸ سالگی، در سال ۱۳۹۱ ق درگذشت و در صحن حضرت معصومه، ایوان زیر ساعت مدفون شد.^۱

حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ مرتضی انصاری قمی

خطیب سترگ و محدث بزرگ، شیخ المحدثین و برهان المتکلمین، حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ مرتضی انصاری قمی، یکی از مبلغین نستوه دین به شمار می‌رفت.

مرحوم آقای انصاری، در سال ۱۳۲۳ ق در قم، در خانواده‌ای پرفضیلت - که نسب به شیخ الطائفه جناب سعد بن عبدالله بن ابی‌خلف اشعری قمی، صحابی جلیل حضرت امام حسن عسکری علیه السلام می‌بردند - زاده شد.^۲

مرحوم انصاری از اوان تأسیس حوزه علمیه قم در سال ۱۳۴۰ ق (۱۳۰۱ ش)، به تحصیل علوم دینی روی آورد و مقدمات و ادبیات را نزد مرحوم علامه میرزا محمدعلی ادیب تهرانی و سطوح را در محضر حضرات آیات میرزا محمد همدانی، آخوند ملا علی همدانی، حاج شیخ محمدعلی حایری قمی و آیت الله حاج سید محمدتقی خوانساری فراگرفت و پس از آن در سال ۱۳۴۷ ق، به درس خارج فقه و اصول آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری حاضر شد و بهزودی در زمره یکی از شاگردان مبرز وی درآمد.^۳

وی از بنیان‌گذاران هجرت برای تبلیغ در ماه مبارک رمضان و ماه محرم به همراه دوستانش مرحوم آیت الله محقق داماد و آیت الله شیخ محمدرضا طبسی بود.

مرحوم آقای حاج انصاری در آن زمان - دهه ۳۰ و ۴۰ - یکی از مشهورترین خطبای نامی کشور و زبان‌گویای مراجع عظام و حوزه علمیه قم بود، و نقشی

۱. جواهر کلام، عبدالحسین، تربت پاکان قم، ج ۴، ص ۱۸۵.

۲. مقدس زاده، رجال قم، ص ۱۵۸؛ شریف رازی، گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۳۴۰.

۳. شریف رازی، محمد، گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۳۴۰؛ مقدس زاده، رجال قم، ص ۱۵۸؛ شریف رازی، آثار

الحجة، ج ۲، ص ۱۴۴؛ مجلة معارف جعفری، ص ۲۹۱؛ آینه دانشوران.

اساسی در هدایت افکار عامه و روشن ساختن مردم داشت. او از زمان آیت‌الله العظمی بروجردی، به عنوان نماینده ویژه ایشان در تمام ایران به منبر می‌رفت و مقاصد و مرام شرع مقدس را ترویج می‌نمود.

منبرهای شبانه‌روزی او - و مرحوم حاج شیخ عباسعلی اسلامی - در آبادان، در ایام خلع ید از انگلیس و ملی شدن صنعت نفت، در سینه تاریخ به یادگار مانده است.^۱

در جریان انجمن‌های ایالتی و ولایتی - در نیمه دوم سال ۱۳۴۱ - هم انصاری همگام با مراجع عالی‌قدر تقلید و علمای اعلام به میدان آمد و به عنوان سخنگوی آنان در مجامع حوزوی و مردمی حضور پیدا کرد و شب و روز سخنرانی نمود، و حقایق را روشن ساخت.

از آن مرحوم، یازده دفتر قطور در تبویب احادیث و آیات و روایات و اشعار باقی مانده که یکی از آنها تفسیر سوره العصر - به طور کامل - می‌باشد. خط آن مرحوم بدون نقطه بوده و خواندنش کمی مشکل می‌باشد.

سرانجام آن خطیب شهیر عالم تشیع، پس از عمری موعظت و ارشاد و پس از پشت سر نهادن یک دوره بیماری در تاریخ چهارشنبه ۲۷ مرداد ماه ۱۳۵۰ ش (۲۶ جمادی الاول ۱۳۹۱ ق)^۲ در ۶۷ سالگی بدرود حیات گفت.

شیخ مهدی ملک صادقی قمی

ثقة الاسلام آقای حاج شیخ مهدی ملک صادقی، یکی از فضلالی قمی بود که در ۱۳۲۷ در قم زاده شد و سطوح و بخشی از خارج فقه را از آیت‌الله حاج شیخ مرتضی حایری استفاده کرد و یکی از ملازمان و نزدیکان ایشان به شمار بود. او پس از پایان تحصیل، سردفتر اسناد رسمی و ازدواج شماره ۸ قم شد و از آثارش کتاب

۱. دوانی. علی، نقد عمر، ص ۳۰۴ به بعد.

۲. میراث اسلامی ایران، ج ۹، ص ۴۰۲ (حوادث الایام)؛ روزنامه کیهان، اول شهریور ۱۳۵۰، ص ۳.

ولایت علی علیه السلام از کتب عامه در سال ۱۳۲۶ ش به چاپ رسید و هفته نامه ارمغان قم را هم در سال ۱۳۳۱ ش، منتشر می ساخت.
او در روز یکشنبه ۱۴ ربیع الثانی ۱۳۹۲ ق (۷ خرداد ۱۳۵۱ ش)، در ۶۵ سالگی درگذشت و در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد.^۱

ثقة الاسلام شیخ عبدالرحیم قمی

عالم عابد زاهد حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ عبدالرحیم قمی، یکی از فضلا و مشاهیر کربلا به شمار می رفت. وی در ۱۳۲۰ ق، در قم زاده شد و در جوانی خادم مدرسه مبارکه رضویه - علیه آلاف التحية - بود. با مشاهده مجالس درس و بحث طلاب، شوق و علاقه اش به تحصیل علوم دینی جلب شد و ادبیات و سطوح را در قم فراگرفت و مورد احترام و تجلیل آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری واقع شد و در مورد «رؤیت هلال»، او را «ذوالشهادتین» می نامید.

در سال ۱۳۵۵ ق، به کربلا مهاجرت نمود و دروس خارج فقه و اصول را نزد آیات عظام حاج آقا حسین قمی، سید محمدهادی میلانی، میرزا مهدی شیرازی، شیخ محمد شاهرودی، سید زین العابدین کاشانی، شیخ علی اکبر سیبویه فراگرفت و به آیت الله میرزا مهدی شیرازی، اختصاص تام پیدا کرده و پس از وفات ایشان در شعبان ۱۳۸۰ ق، به فرزند برومندش مرحوم آیت الله العظمی حاج سید محمد حسینی شیرازی پیوست و به مدت ۱۰ سال، در دروس ایشان شرکت جست.

او پس از عمری ۷۴ ساله - که در خدمت به دین و مذهب سپری ساخت - در روز جمعه - روز اربعین سیدالشهدا علیه السلام ۲۰ صفر الخیر ۱۳۹۴ ق درگذشت

۱. جواهر کلام، عبدالحسین، تربت پاکان قم، ج ۴، ص ۱۸۱ و احمدیان، مینا، شیخان قم، ص ۳۰۴؛ مشار، خان بابا، مؤلفین کتب چاپی، ج ۶، ص ۴۴۷.

و پیکرش پس از یک تشییع باشکوه در کنار مسجد حاج صالح عوز به خاک سپرده شد.

آیت الله حاج میر سید علی برقمی

او دومین فرزند آیت الله حاج سید عبدالله رضوی قمی بوده است. به نوشته مرحوم شریف رازی: «وی از عالمان محترم معاصر تهران بود و در مسجد امامزاده سید ولی اقامه جماعت می نمود. در حدود ۱۲۹۸ قمری در قم متولد شد و ادبیات و سطوح را از محضر آیت الله حاج میرزا محمد ارباب و آیت الله حاج شیخ ابوالقاسم کبیر و آیت الله العظمی حایری و مقداری از آیت الله العظمی اصفهانی و آیت الله علامه نائینی و دیگران فقهاً و اصولاً استفاده نمود، و معقول را از مرحوم حاج میرزا علی اکبر حکیم یزدی فراگرفته و در اواخر عمر مرحوم آیت الله حایری منتقل به تهران شد و به خدمات دینی پرداخت. و از اکثر معاشرت‌ها و مجالس اجتناب نموده و در منزل خود به تزکیه و تکمیل نفس و تهذیب اخلاق اشتغال داشته و دارای صفا و معنویت گردید، تا در ۲۷ ماه صفر ۱۳۹۴ ق بدرود حیات گفت و با تجلیل حمل به قم شد و در صحن اتابکی حرم حضرت معصومه مدفون گردید.»^۱ تاریخ وفات ایشان چهارشنبه ۲۵ صفرالخیبر ۱۳۹۴ ق (۲۹ اسفند ۱۳۵۲ ش) بوده است.

حاج سید احمد مشرف قمی

حجت الاسلام والمسلمین حاج سید احمد حسینی قمی معروف به مشرف، از فضلاء قم بود.

آن مرحوم فرزند حجت الاسلام حاج سید حسن حسینی قمی (م ۱۳۵۱) بود که پس از وفات پدرش، تحت تکفل و سرپرستی آیت الله العظمی حاج شیخ ابوالقاسم

۱. شریف رازی، گنجینه دانشمندان، ج ۴، ص ۳۸۵-۳۸۶. نیز ببینید: مقدس زاده، رجال قم، ص ۱۳۴.

قرار گرفت و فرزندخوانده او شد. اما آیت الله قمی هم در ۱۳۵۳ بدرود حیات گفت و او دوباره یتیم شد.

وی پس از آموختن ادبیات نزد علامه میرزا محمدعلی ادیب تهرانی،^۱ سطوح را نزد حضرات آیات شیخ محمدحسین علامه، سید مهدی کشفی تهرانی، آخوند ملا علی همدانی، میرزا محمد همدانی و سید شهاب الدین مرعشی نجفی فراگرفت و پس از آن به دروس خارج آیات عظام صدر، خوانساری، حجت کوه کمری و بروجردی و درس اخلاق آیت الله میرزا جواد آقا ملکی حاضر شد و بهره های فراوان برد و هم مباحثه و شریک درس او مرحوم آیت الله حاج شیخ جعفر صبوری قمی بود.

در سال ۱۳۷۰ ق، به امر آیت الله بروجردی و به نمایندگی ایشان، رهسپار «دورود» لرستان شد و به اقامه جماعت و تبلیغ دین و نشر تشیع همت گمارد^۲ و پس از سالیان چند به قم بازگشت و سرانجام در روز جمعه ۱۴ ذی القعدة ۱۳۹۴ ق (۸ آذر ۱۳۵۴ ش) بدرود حیات گفت و در قبرستان شیخان، به خاک سپرده شد.^۳

حاج شیخ عباس فیض قمی

مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ عباس فیض، فرزند برومند مرحوم آیت الله العظمی حاج میرزا محمد فیض قمی، یکی از مورخین نامی قم بود. معظم له در سوم جمادی الثانی ۱۳۲۸ ق، در سامرا دیده به جهان گشود. در ۱۳۳۳ ق همراه پدر بزرگوارش به قم آمد و در اوان نوجوانی، به تحصیل علوم دینی روی آورد. نخست ادبیات عرب را نزد شیخ محمدحسین علامه و سپس سطوح را

۱. ریحان یزدی، آینه دانشوران، ص ۴۰۴.

۲. همان، و شریف رازی، گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۱۲۸.

۳. جواهر کلام، تربت پاکان قم، ج ۱، ص ۳۸۶.

نزد حضرات آیات میرزا محمد همدانی و آخوند ملا علی همدانی گذرانید و پس از آن خارج فقه و اصول را نزد آیات عظام حاج شیخ عبدالکریم حایری، میرزا محمد فیض و آقای بروجردی فراگرفت و بیشتر اوقات خویش را در فن تاریخ و تراجم و انساب مصروف داشت و آثار بسیاری را به سامان رسانید و در فن ترسل و انشا، احاطه و تسلط فراوان داشت.^۱

او در روز پنج‌شنبه ۲۹ صفر ۱۳۹۵ ق (مطابق با ۲۲ اسفند ۱۳۵۳ ش)، در ۶۷ سالگی بدرود حیات گفت و در قبرستان شیخان به خاک خفت.^۲

میرزا جلال صادقی قمی

مرحوم حجت‌الاسلام میرزا جلال صادقی قمی، از نوادگان آیت‌الله حاج ملا صادق قمی، و از شاگردان آیات عظام حاج شیخ عبدالکریم حایری و سید محمدحجت کوه‌کمری بوده است.^۳

وی در ۱۹ ماه رجب ۱۳۹۵ ق (۷ مرداد ۱۳۵۴ ش) بدرود حیات گفت و در قبرستان شیخان، به خاک خفت.^۴

حاج میرزا علی محدث‌زاده

حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ علی محدث‌زاده (مکنی به ابوطالب) فرزند بزرگ ثقة‌الاسلام حاج شیخ عباس محدث قمی و یکی از مشاهیر خطبا و وعاظ معاصر بوده است.

وی در صبح روز دوشنبه ۶ ربیع‌الاول ۱۳۳۸ ق، در قم زاده شد،^۵ پس از شش

۱. رحیمی، احمد، گنجینه‌دانشوران، ص ۱۳۶.

۲. جواهرکلام، عبدالحسین، تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۱۸۹.

۳. ریحان یزدی، آینه‌دانشوران، ص ۴۲۷.

۴. احمدیان، مینا، شیخان قم، ص ۱۹۵.

۵. دوانی، علی، مفاخر اسلام (ج ۱۱): حاج شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۴۴۹.

ماه، همراه پدر بزرگوارش به مشهد مقدس منتقل شد و دوران کودکی را در آنجا سپری ساخت و به تحصیل علوم دینی روی آورد. ادبیات را در آنجا آموخت و در سال ۱۳۵۴ ق، همراه پدرش رهسپار نجف اشرف شد و سطوح را نزد اساتیدی مانند حضرات آیات میرزا باقر زنجانی، شیخ علی محمد بروجرودی، میرزا ابوالحسن مشکینی، سید صدرالدین جزایری، سید سجاد علوی گرگانی و حاج آقا حسن قمی فراگرفت و در تصحیح و مقابله و چاپ کتاب سفینه البحار یار و مددکار پدرش بود و هم در تألیف و تصحیح الکنی و الالقاب، در سفر لبنان، یار و یاور محدث قمی بود.^۱

در ذیحجه الحرام ۱۳۵۷ ق از علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی و حاج شیخ عیسی قمی به دریافت اجازه نقل حدیث مفتخر شد و پس از درگذشت پدرش در ۱۳۵۹ ق، به زادگاهش بازگشت و چند سالی در قم به تکمیل فقه و اصول پرداخت و مبنای علمی اش را استوار ساخت. در سال ۱۳۷۰ ق، به تهران مهاجرت کرد و رشته وعظ و خطابه را برگزید و بیش از ۲۵ سال در قم و تهران بر اریکه منبر، مردم را ارشاد و راهنمایی به سوی دین نمود.

آیت الله حاج میرزا ابوالفضل زاهدی قمی

فقیه و مفسر عالی قدر آیت الله حاج میرزا ابوالفضل زاهدی، یکی از علمای نامی حوزه علمیه قم بود. فقیه سعید در ۱۶ شعبان المعظم ۱۳۰۹ ق در بیت علم و فضیلت زاده شد.

ایشان تمام عمر خویش را به تألیف و تدریس و اقامه جماعت و وعظ و ارشاد مردم و تفسیر قرآن گذرانید. شاگردانی را پرورش داد (که از جمله آنهاست: مرحوم آیت الله حاج شیخ جعفر صبوری قمی و مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالرحیم

۱. شریف رازی، گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۳۹۸.

سامت قزوینی و مرحوم استاد علی دوانی و استاد حاج احمد سیاح) و بسیاری از مردم شریف قم را با گفتار شیرینش، با قرآن آشنا ساخت. آن فقیه بزرگ قم، سرانجام در ۸۹ سالگی چشم از جهان فرو بست و در روز شنبه ۲۲ ربیع الثانی ۱۳۹۸ ق (۱۲ فروردین ۱۳۵۷ ش) بدرود حیات گفت و پیکر پاکش در قبرستان شیخان - نزدیک مقبره جناب زکریا بن آدم اشعری - به خاک سپرده شد.

حاج شیخ عباس صفائی قمی

مرحوم حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ عباس صفائی حایری قمی، یکی از عالمان و فاضلان مشهور حوزه علمیه قم بود. وی در سال ۱۳۳۲ ق، در سامرا، در بیت علم و فقاہت زاده شد. پدرش فقیه بزرگ قم مرحوم آیت الله حاج شیخ محمدعلی حایری قمی (م ۱۳۵۸) بود. تحصیلات خود را نزد پدر بزرگوارش و آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری پی گرفت، تا به مقام اجتهاد نائل آمد.^۱

آیت الله حاج آقا باقر طباطبایی قمی

مرحوم آیت الله حاج آقا باقر قمی، یکی از فرزندان مرجع بزرگ شیعه آیت الله العظمی حاج آقا حسین قمی، و یکی از ارکان علمای تهران بود. معظم له، در ماه ذی الحجّه ۱۳۳۵ ق، در مشهد مقدس، در بیت فقاہت و مرجعیت زاده شد و پس از تکمیل علوم و سطوح عالیہ، در سال ۱۳۵۳ ق، در معیت پدر بزرگوارش به کربلا مهاجرت کرد و از دروس پدر بزرگوارش و آیت الله العظمی میلانی استفاده نمود. سپس به نجف اشرف کوچید و از دروس آیات عظام آقا ضیای عراقی، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی و بیش از همه

۱. ریحان یزدی، آینه دانشوران، ص ۲۵۳ و شریف رازی، گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۱۸۹.

از درس‌های فقه و اصول آیت‌الله العظمی خویی بهره‌مند شد و مبانی علمی‌اش را استوار ساخت. پس از وفات پدر بزرگوارش در سال ۱۳۶۶ ق، به تهران آمد و در مسجد نوریان - در شمیران، باغ صبا - به اقامه جماعت و خدمات دینی و علمی اشتغال داشت.^۱

آن مرحوم، در دی ماه ۱۳۵۷ ش (محرم الحرام ۱۳۹۹ ق)، در ۶۴ سالگی بدرود حیات گفت و پیکر پاکش به نجف انتقال داده شد و در کنار پدر بزرگوارش - در صحن حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام به خاک خفت.

آیت‌الله حاج میرزا مصطفی صادقی قمی

او از علما و فقهای بزرگ قم و فرزند آیت‌الله حاج میرزا ابوالحسن و نوه آیت‌الله حاج ملا محمدصادق قمی بود.

فقید سعید پس از تکمیل سطوح درقم، به نجف اشرف مهاجرت کرد و از درس آیات عظام شریعت اصفهانی، میرزای نائینی، آقا ضیای عراقی و سید ابوالحسن اصفهانی استفاده نمود و پس از اخذ اجازات متعددی روایی و اجتهادی، در سال ۱۳۴۲ ق به قم بازگشت و از درس آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری بهره فراوان برد و به تدریس و اقامه جماعت و تولیت مدرسه و مسجد پدر و جدش پرداخت.

او در سحرگاه شنبه ۷ رجب ۱۳۹۹ ق (۱۲ خرداد ۱۳۵۸ ش) در ۸۸ سالگی درگذشت و در شیخان مدفون شد. فرزند وی جناب حجت‌الاسلام دکتر علی‌اکبر صادقی قمی (متولد ۱۳۰۸ ش / ۱۳۴۸ ق)، از شاگردان آیات عظام بروجردی، سید محمد داماد و سید صدرالدین صدر (ابوالزوجه ایشان)، و از اساتید دانشکده حقوق دانشگاه تهران بوده است. از آثار وی ترجمه کتاب فاطمة الزهراء توفیق ابو علم است.

۱. شریف رازی، محمد، گنجینه دانشمندان، ج ۴، ص ۵۲۷.

آیت‌الله حاج آقا مهدی قمی

آیت‌الله حاج سید مهدی طباطبایی قمی، یکی از فرزندان آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین قمی بود.

وی در مشهد مقدس در حدود ۱۳۲۰ ق، زاده شد و پس از نوجوانی، ادبیات را نزد علامه میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری فراگرفت و پس از آن، نزد پدر بزرگوارش مبانی فقه و اصول را آموخت و به درجه اجتهاد نائل آمد. پس از واقعه مسجد گوهرشاد، و تبعید مرحوم والدش به عتبات، در سال ۱۳۵۴ ق، همراه پدرش به کربلا مهاجرت کرد و یکسره در درس‌های پدرش حاضر شد و پس از درگذشت آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی و مهاجرت پدرش به نجف اشرف و زعامت حوزه نجف، وی در کربلا ماند و در صحن حرم مطهر امام حسین علیه السلام به اقامه جماعت و تدریس در حوزه کربلا پرداخت. پس از روی کار آمدن حزب بعث عراق، ایشان به لبنان رفت و در شهر بعلبک اقامت گزید و با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به تهران آمد و همان اوایل پیروزی، در سال ۱۳۵۸ ش (۱۳۹۹ ق) درگذشت و پیکرش را به مشهد انتقال دادند و در وسط ایوان طلا صحن عتیق حرم امام رضا علیه السلام به خاک سپرده شد.

شیخ محسن طاهری قمی

حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ محسن طاهری قمی، فرزند عالم بزرگوار حاج شیخ طاهر قمی، از نوادگان شیخ الاسلام قم ملا محمد طاهر قمی (م ۱۰۹۸ ق) صاحب تحفة الاخیار بوده است.

وی در سال ۱۳۲۸ ق (۱۲۸۹ ش) در قم زاده شد و پس از نوجوانی، در ۱۳۴۴ ق (۱۳۰۴ ش) به تحصیل علوم دینی روی آورد. نخست، ادبیات عرب و فنون ادب را نزد علامه شیخ محمدعلی ادیب تهرانی فراگرفت و سطوح را هم از حضرات آیات نجفی مرعشی، امام خمینی، سید احمد خوانساری، سید کاظم گلپایگانی و حکمت را هم از شیخ مهدی مازندرانی آموخت و پس از آن در سال

۱۳۵۲ ق، به دروس آیات عظام شیخ عبدالکریم حایری (سه سال)، سید محمد حجت، حاج سید محمدتقی خوانساری و میرزا محمد فیض قمی حاضر شد و مبانی علمی اش را استوار ساخت.

وی در سال ۱۳۲۰ ش (۱۳۶۰ ق) بنا بر دعوت و درخواست گروهی از مردم متدین ورامین و دستور آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری، به آن شهر رفت و در مسجد بزرگ شهر به نام «خاتم الانبیا» - که خود آن را تعمیر کرد و توسعه داد - به اقامه جماعت و تبلیغ احکام و نشر دین و بنیاد مساجد و اعزام مبلغین به اطراف و اکناف پرداخت، و کتاب جامع التفاسیر را هم نگاشت.^۱

وی در ۷۲ سالگی، در روز چهارشنبه ۲۰ رجب ۱۴۰۰ ق (۱۴ خرداد ۱۳۵۹ ش) در ورامین بدرود حیات گفت و پیکرش به قم انتقال داده شد و در جوار حضرت علی بن جعفر علیه السلام به خاک خفت.^۲

حاج سید محمدتقی واحدی

حجت‌الاسلام والمسلمین آقای حاج سید محمدتقی واحدی، فرزند بزرگ مرحوم آیت‌الله حاج سید محمدرضا واحدی قمی و برادر مهتر شهیدان فدائیان اسلام: حجت‌الاسلام سید عبدالحسین واحدی و شهیدسید محمد واحدی، از علما و ائمه جماعات مشهور تهران بود.

معظم‌له، در هشتم صفرالخیبر سال ۱۳۲۰،^۳ در کرمانشاه زاده شد. پس از فراگیری ادبیات و سطوح در زادگاهش، نزد پدر بزرگوارش، به نجف اشرف مهاجرت کرد و از درس‌های آیات عظام سید ابوالحسن اصفهانی، میرزای نائینی و آقا ضیای عراقی، استفاده نمود. سپس به کرمانشاه بازگشت و در سال ۱۳۴۷ ق

۱. شریف رازی، گنجینه دانشمندان، ج ۴، ص ۶۸۱ و همو، آثار الحجّة، ج ۲، ص ۳۷۶-۳۷۷.

۲. جواهر کلام، عبدالحسین، تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۳۴.

۳. در گنجینه دانشمندان، ج ۴، ص ۶۲۲، تاریخ ولادتش را ۱۳۲۴ نگاشته اما روی سنگ مزارش تاریخ ۱۳۲۰ نوشته شده است.

(۱۳۰۷ ش) به انتشار مجله دعوت اسلامی دست زد و در آن دانشمندان بزرگی مانند آیت الله حاج سید محمدرضا واحدی و آیت الله سردار کابلی به نوشتن مقالاتی پرداختند (و انتشار این مجله هفت سال ادامه یافت).

آن مرحوم، علاوه بر تألیف، به تبلیغ دین و تدریس هم پرداخت تا آنکه در ۱۳۷۵ ق، به تهران آمد و به اصرار گروهی از تجار و مؤمنین در «سمنگان» - نارمک - ساکن شد و در مسجد جامع آن به اقامه نماز جمعه و جماعت و تبلیغ دین و تألیف و ترجمه الغدیر علامه امینی (که چهار جلد آن به چاپ رسیده است) و تعمیر مسجد و احداث کتابخانه آن همت گماشت.

معظم له، در ۸۰ سالگی، در جمادی الثانی ۱۴۰۰ ق بدرود حیات گفت و در قبرستان شیخان به خاک آرمید. •

• مقاله حاضر چکیده‌ای است از کتاب اختران قم، تألیف حجت الاسلام والمسلمین ناصرالدین انصاری قمی (چاپ اول: قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۹) که به رؤیت نویسنده رسیده است.

شیخان قم

رضا مؤذن زاده

چکیده: معرفی قبرستان شیخان، یکی از مهم‌ترین مزارات شهر قم است. قبرستان شیخان، سابقه‌ای به درازای بیش از هزار سال دارد و در آنجا بسیاری از محدثان و عالمان و بزرگان به خاک سپرده شده‌اند.

مقاله حاضر، شامل شرح حال برخی بزرگان، و چکیده‌ای از یک کتاب به همین عنوان فوق است که به اهتمام پژوهشگر ارجمند، خانم مینا احمدیان، در ۵۴۴ صفحه به اهتمام انتشارات دلیل ما در قم (چاپ اول، ۱۳۸۳)، به چاپ رسیده است.

اسامی برخی از این عالمان مدفون در قبرستان شیخان بدین شرح است: آدم بن اسحاق اشعری، ارباب قمی، حبیب‌الله اشتهاردی، آقا سعید اشراقی، محمدعلی انصاری، سید رضا برقعی، سید یحیی برقعی، سید مصطفی بهبهانی، مهدی حائری یزدی، غلامحسین حقانی، خادم‌الشریعه دزفولی، فاضل قمی، فاطمی قمی (قاضی القضاة) و...
کلید واژه: مزارات قم، قبرستان شیخان، زندگینامه عالمان.

※

قبرستان شیخان در قم، سابقه‌ای به درازای بیش از هزار سال دارد و در آنجا بسیاری از عالمان و بزرگان به خاک سپرده شده‌اند. آنچه در زیر می‌آید، شامل شرح حال برخی بزرگان، و چکیده‌ای از یک کتاب به همین عنوان فوق است که به اهتمام پژوهشگر ارجمند، خانم مینا احمدیان، در ۵۴۴ صفحه به اهتمام انتشارات دلیل ما در قم (چاپ اول، ۱۳۸۳)، به چاپ رسیده است.

آخوند قمی، آیت‌الله ملا محمد جواد

مقدمات و ادبیات را در قم فراگرفت. آن‌گاه برای ادامه تحصیل به عتبات رفت و در نجف در محضر علامه شیخ مرتضی انصاری سال‌های متمادی تلمذ کرد و از محضر وی کسب فیض نمود. آخوند قمی پس از طی مدارج علمی، به قم بازگشت و عهده‌دار امور شرعی و دینی و امر تدریس شد، تا جایی که از استادان مبرز در تدریس خارج گردید. او مرجع قضا و فتوا و دیگر امور شرعی نیز بود و نزد مردم، از عوام و خواص، از احترام و اعتبار ویژه‌ای برخوردار بود.

او پس از عمری تلاش در راه ترویج مسائل دینی، در سال ۱۳۱۲ قمری در قم درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

آدم بن اسحاق بن آدم بن عبدالله بن سعد اشعری قمی

از راویان و محدثان ثقه در قم و برادرزاده زکریا بن آدم قمی (از اصحاب ثقه امام رضا علیه السلام). نسبش به قبیله اشعری در یمن می‌رسد. عده‌ای از افراد این قبیله، بعد از فتوحات اسلامی، در ایران ساکن شدند و در میانشان راویان و علمای ثقه شیعه بسیار بود که از جمله آنها آدم بن اسحاق است. در لسان‌المیزان آمده که وی از یونس بن یعقوب و عبیدالله بن محمد جعفری و عده‌ای دیگر روایت کرده است.

آیت‌الله‌زاده شیرازی، دکتر سید مرتضی

او از فرزندانزادگان عالم، مجتهد و مرجع بزرگ شیعه، حاج میرزا محمدحسن شیرازی، معروف به میرزای بزرگ شیرازی بود. در سال ۱۳۰۷ شمسی، برابر با ۱۳۴۷ قمری، در خانواده‌ای روحانی در نجف به دنیا آمد.

آقا سید مرتضی پس از نشو و نما، دوره ابتدایی را در مدرسه علوی ایرانیان به پایان برد. آن‌گاه جهت تحصیل علوم دینی وارد حوزه علمیه شد و تحصیلات حوزوی را در آنجا آغاز کرد.

درجه فوق لیسانس و دکترا را از دانشگاه قاهره و دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۲ شمسی اخذ کرد و به دریافت «الاجازة العالمیه» از «معهد الاسلامیه» نایل

آمد و از آن پس عهده‌دار تدریس زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه قاهره و دانشگاه الازهر شد. او پس از بازگشتش به ایران در بهمن ۱۳۴۷ عهده‌دار تدریس در دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران شد. او در چهاردهم شهریور ۱۳۷۹ درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

ابن‌الدین قمی، آیت‌الله حاج شیخ عبدالحسین

از علمای دینی، دانشمندان ادیب، نویسندگان فاضل و مدرسان دانشگاه. معروف به ابن‌الدین قمی. چون مقالاتش را با نام ابن‌الدین منتشر می‌کرد، به «ابن‌الدین قمی» معروف گردید. در سال ۱۳۲۱ قمری (و یا ۱۳۲۳ هـ. ق / ۱۲۸۴ هـ. ش) در قم به دنیا آمد. پس از نشو و نما، مقدمات و ادبیات را در محضر آقا سید علی کاشانی و شیخ محمدحسین اردستانی و سید محمدجواد قمی فراگرفت. آن‌گاه در فقه از محضر شیخ محمدحسین نجار و در اصول از محضر شیخ مهدی حکمی و در علوم معقول از محضر آقا سید ابوالحسن حکمی قزوینی و شیخ مهدی حکمی و آیت‌الله شیخ محمدعلی شاه‌آبادی کسب فیض نمود. او مدتی نیز از محضر مؤسس حوزه علمیه قم، آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی بهره برد و از وی اجازه گرفت. او پس از رسیدن به درجات علمی بالا، به تدریس ادبیات و فقه و اصول در قم مشغول شد. او پس از عمری تلاش در زمینه‌های علمی و دینی، در دهم یا بیستم صفر ۱۳۹۰، برابر با بیست و ششم فروردین ۱۳۴۹، در تهران درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

ابن‌الشیخ قمی، حجت‌الاسلام آقا شیخ محمد

در قم به دنیا آمد و در همان‌جا نشو و نما یافت. او در فقه و اصول در محضر آیت‌الله آقا میر سید علی یثربی کاشانی و آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی، و در علوم معقول در محضر آقا سید ابوالحسن رفیعی قزوینی تلمذ کرد. سپس از محضر آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی کسب فیض نمود.

او در سال ۱۳۳۶ شمسی، برابر با ۱۳۷۷ قمری، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

احمدیان نجفی، آیت الله حاج شیخ محمدعلی

در سال ۱۳۴۱ قمری به دنیا آمد. پس از نشو و نما به فراگیری مقدمات در شهر اصفهان و قم پرداخت. در سال ۱۳۶۰ قمری جهت ادامه تحصیل به نجف مشرف شد و در محضر آیت الله شیخ عبدالحسین رشتی و آیت الله سید جمال الدین گلپایگانی و آیت الله سید عبدالهادی شیرازی و آیت الله میرزا باقر زنجانی و آیت الله میرزا هاشم آملی و آیت الله سید محسن حکیم و آیت الله سید ابوالقاسم خویی تلمذ کرد. پس از طی مدارج علمی در سال ۱۳۹۱ قمری به موطن خود، اصفهان، بازگشت و عهده دار امر بحث و تألیف گردید. او در بیست و نهم ذی القعدة ۱۴۱۷، برابر با نوزدهم فروردین ۱۳۷۶، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

اراکلی، حجت الاسلام شیخ محمد

در دهم تیرماه سال ۱۳۰۴ در خانواده روحانیت و تقوا در نجف اشرف به دنیا آمد. او در بیستم اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۷ درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

ارباب قمی (اشراقی)، آیت الله میرزا محمد

در سال ۱۲۷۶ قمری در قم به دنیا آمد. پدرش میرزا محمدتقی بیگ قمی از افراد متدین و خوش نام بود. میرزا محمد در ابتدای روزگار جوانی به تهران آمد و از محضر علمای وقت استفاده کرد. سپس به قصد ادامه تحصیل به عتبات رفت و در محضر بزرگان تلمذ نمود تا به درجه اجتهاد نایل گشت. عمده تلمذ وی در فقه و اصول در محضر آخوند خراسانی و حاج میرزا حبیب الله رشتی بود. او پس از رسیدن به درجات علمی بالا، به قم بازگشت و عهده دار تدریس علوم دینی، اقامه جماعت و وعظ و خطابه گردید.

او پس از عمری خدمت به فرهنگ اسلامی و کوشش در راه احیای دین، در جمادی‌الاول ۱۳۴۱ در قم درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

اسحاق بن آدم بن عبدالله بن سعد اشعری قمی

از محدثان شیعه در قرن دوم و برادر زکریا بن آدم (از راویان و اصحاب امام رضا علیه السلام). شیخ نجاشی او را در شمار اصحاب امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام ذکر کرده و گوید: او از امام روایت کرده و صاحب کتابی بوده است که دیگران از او روایت کرده‌اند.

محمد بن ابی صهبان و جماعتی دیگر از وی روایت کرده‌اند. به آورده شریف رازی، او در گلزار شیخان مدفون است.

اسلامی، حجت‌الاسلام حاج شیخ قاسم

در تهران به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات، جهت ادامه تحصیل به قم مهاجرت کرد. سطح را در محضر علما و مدرسین بزرگ حوزه تحصیل کرد. آن‌گاه در درس خارج آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری و دیگر بزرگان شرکت نمود. وی پس از طی مراتب علمی به تهران بازگشت و از طریق منبر به تبلیغ دین و شریعت پرداخت. وی در ماه رمضان ۱۴۰۱، برابر با مردادماه ۱۳۵۹ شمسی، در شب ولادت امام حسن مجتبی علیه السلام در تهران ترور شد. پیکرش به قم منتقل شد و در گلزار شیخان، در مقبره فاضل تونی، به خاک سپرده شد.

اشتهدادی عسکری، آیت‌الله میرزا حبیب‌الله

در حدود سال ۱۳۱۰ قمری در اشتهداد به دنیا آمد. پس از نشو و نما و فراگیری مقدمات و سطح به نجف مهاجرت کرد و در محضر علامه شیخ اسماعیل محلاتی و بعضی از شاگردان علامه شیخ هادی تهرانی و دیگر بزرگان تلمذ کرد. آن‌گاه در حدود سال ۱۳۴۰ قمری به سامرا رفت و در همان شهر عهده‌دار امر

تدریس در مدرسه مجدد شیرازی شد. او همچنین در ایوان شریف و حرم مطهر اقامه جماعت می‌کرد.

در اواخر عمر بر اثر بیماری به ایران آمد و در قم سُکناگزید، تا آنکه در بیست و چهارم ربیع‌الثانی ۱۳۷۲، برابر با اول آذر ۱۳۳۲، در قم درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

اشراقی، حجت‌الاسلام آقا سعید

در سال ۱۲۹۸ شمسی در قم به دنیا آمد و در خانواده علم و تقوا پرورش یافت. مقدمات را در محضر حجت‌الاسلام آقا شیخ ابوالحسن فقیهی و آیت‌الله آقا شیخ احمد فقیهی، و ادبیات را در محضر حاج میرزا محمدعلی ادیب تهرانی و آیت‌الله حاج سید میرزا آقا نراقی دامغانی تلمذ کرد. آنگاه سطح را نزد آیت‌الله حاج شیخ محمدعلی کرمانی و آیت‌الله حاج سید احمد زنجانی و آیت‌الله حاج آقا روح‌الله کمالوند فراگرفت. او مدتی نیز از درس خارج آیت‌الله سید محمدحجت کوه‌کمری و آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی کسب فیض نمود. او در سال ۱۳۸۰ شمسی درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

اشراقی، حجت‌الاسلام آقا میرزا محسن

در مدارس آموزش و پرورش قم به تدریس دروس ادب عربی و فارسی می‌پرداخت. در اول تیرماه سال ۱۳۴۹ درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

اشعری قمی، آیت‌الله آخوند ملا محمدظاهر

تحصیلات خود را در قم گذراند. پس از اتمام تحصیلات عهده‌دار تدریس شد. در پایان عمر در زرنند قم ساکن شد و در همان‌جا در سوم جمادی‌الاول ۱۳۵۱ در نودسالگی درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

اصفهانى، آیت الله شیخ ابوالقاسم

در سال ۱۳۰۴ قمرى در اصفهان به دنیا آمد. پس از نشو و نما و فراگیری مقدمات، از سال ۱۳۱۹ قمرى در محضر علمای بزرگ تلمذ نمود.

در سال ۱۳۲۶ قمرى جهت ادامه تحصیل به نجف مشرف شد و از درس آیت الله آخوند ملا محمدکاظم خراسانى و آیت الله علامه سید محمدکاظم یزدى کسب فیض نمود.

سرانجام پس از عمرى خدمت در جهت ترویج امور دینى، در ششم شوال ۱۳۸۴، برابر با نوزدهم بهمن ۱۳۴۳، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

امیرکلایى مازندرانی، آیت الله آقا شیخ مهدى

در سال ۱۳۰۲ قمرى در امیرکلا، از توابع بابل، به دنیا آمد. پس از نشو و نما و فراگیری مقدمات به تهران آمد و از درس و بحث آیت الله حاج شیخ فضل الله نوری و آقا سید علی اکبر لاهیجى و آخوند ملا محمد در سطح و خارج استفاده نمود.

او سپس به قصد ادامه تحصیل به نجف رفت و از محضر آیت الله علامه سید محمدکاظم طباطبایى یزدى و آیت الله شیخ الشریعه کسب فیض کرد. او پس از رسیدن به درجات علمى بالا به ایران مراجعت کرد و در موطن خود سُکناگزید.

در سال ۱۳۴۸ قمرى به قم مهاجرت کرد و تا پایان عمر عهده دار امر تدریس در حوزه علمیه قم در زمینه فقه، اصول، تفسیر و فلسفه شد.

سرانجام پس از عمرى تلاش در ترویج امور دینى، در دهم جمادى الثانی ۱۳۷۸ در قم درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

انصارى قمى، حجت الاسلام حاج شیخ محمدعلی

نسبش به شیخ سعدبن عبدالله اشعری قمى (از اصحاب امام حسن عسکرى علیه السلام) و از رؤسا و بزرگان شهر قم) می رسد. در سال ۱۳۲۹ قمرى در قم به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایى را در مکتب فراگرفت. پس از درگذشت پدرش، در مدرسه رضویه قم به تحصیل

صرف و نحو نزد آقا شیخ عبدالله اشتهاردی پرداخت. پشتکار او در فراگیری عربی تا جایی بود که توانست اخبار و احادیث را از عربی به فارسی ترجمه کند. او امر تحصیل را به طور رسمی رها کرد، اما در کنار اشتغال، از مطالعه کتب و دیوان‌های شعرای گذشته غافل نبود و با پشتکار فراوان توانست آثار ماندگاری از خود به جای گذارد. او در ششم صفر ۱۴۰۵، در هفتاد و هفت سالگی، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

انصاری قمی، آیت‌الله حاج شیخ محمود

پدرش، آقا شیخ محمدحسین قمی، از افاضل علما بود. شیخ محمود در حدود سال ۱۳۴۲ قمری در قم به دنیا آمد. نسبش به شیخ سعد بن عبدالله اشعری قمی می‌رسد. پس از فراگیری مقدمات و قسمتی از سطح، در سال ۱۳۶۳ قمری به نجف مهاجرت کرد و به تحصیل ادبیات و سطح نزد آیت‌الله شیخ مرتضی طالقانی پرداخت. در درس خارج نیز از محضر علمای بزرگی چون آیت‌الله سید محسن حکیم و آیت‌الله سید ابوالقاسم خوبی کسب فیض نمود، و در جلسات درس فقه و اصول و تفسیر آیت‌الله خوبی به طور مرتب شرکت نمود و تقریرات ایشان را نگاهت. وی پس از طی مدارج بالا در سال ۱۳۸۱ / ۱۳۸۴ قمری به ایران آمد و در تهران سکن‌گزید.

پس از عمری تلاش در ترویج امور دینی، در صبح روز جمعه بیست و سوم ذی‌القعدة ۱۴۱۹، برابر با بیست و یکم اسفند ۱۳۷۷، در تهران درگذشت و پس از تشییع باشکوه در تهران و قم، در گلزار شیخان دفن شد.

انصاری قمی، حجت‌الاسلام شیخ مرتضی

او در سال ۱۳۲۳ قمری در قم به دنیا آمد. نسبش به شیخ سعد بن عبدالله اشعری قمی می‌رسد. پس از فراگیری مقدمات و ادبیات در محضر علامه حاج میرزا محمدعلی ادیب‌تهرانی، در محضر بزرگانی همچون علامه آقا میرزا محمد همدانی

و آیت‌الله شیخ محمدعلی حایری قمی و آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری و آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی کسب فیض نمود. حجت‌الاسلام حاج شیخ مرتضی انصاری چندین سال به خواسته آیت‌الله حایری یزدی در قصبه گرکان، دو فرسخی آشتیان، به خدمات دینی مشغول شد و سپس به قم بازگشت و عهده‌دار امور دینی شد. سرانجام پس از عمری تلاش در جهت اشاعه و ترویج مذهب و مبارزه با انحرافات اجتماعی، در شانزدهم جمادی‌الثانی ۱۳۹۱، برابر با بیست و هفتم مرداد ۱۳۵۰، در قم درگذشت. پیکرش در گلزار شیخان، کنار مرقد زکریا بن آدم، دفن شد.

برقعی، آیت‌الله حاج سید رضا

در سال ۱۳۰۳ شمسی در محله سیدان قم به دنیا آمد. پس از طی دوران کودکی، به فراگیری مقدمات علوم در مدارس باقریه و حکیم نظامی پرداخت. در سال ۱۳۲۰ شمسی جهت تحصیل علوم دینی وارد حوزه علمیه شد و در محضر علمایی چون آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی و آیت‌الله سید روح‌الله موسوی خمینی تلمذ نمود. او پس از استفاده از محضر علمای قم، به نجف مشرف شد و مدتی نیز از درس و بحث آیت‌الله سید یحیی یزدی و آیت‌الله سید احمد یزدی کسب فیض نمود. پس از بازگشت به ایران، عهده‌دار تهیه و تدوین کتاب‌های دینی درسی وزارت آموزش و پرورش گردید. او در ششم اردیبهشت ۱۳۷۵، در هفتاد و دو سالگی، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

برقعی، سید یحیی

در سال ۱۳۴۳ قمری، برابر با ۱۳۰۱ شمسی، در قم به دنیا آمد. پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی در زادگاه خود، مدتی به تحصیل علوم قدیمه پرداخت و تا قسمت سطح پیش رفت.

از آثار علمی وی، انتشار مجله حکمت از سال ۱۳۳۰ شمسی به مدت پانزده سال بود.

او در بیست و دوم اردیبهشت ۱۳۸۲ درگذشت و در مقبره سید علی فرش فروش حسینی اردهالی در گلزار شیخان دفن شد.

برقعی قمی (رضوی قمی)، آیت الله سید عبدالله

در حدود سال ۱۲۴۹ قمری به دنیا آمد. وی پس از نشو و نما در قم، در پی تحصیل به عتبات مهاجرت کرد و در نجف در محضر علمای بزرگی همچون میرزای شیرازی تلمذ کرد و از آنها اجازه روایت گرفت. پس از رسیدن به درجات علمی بالا و کسب درجه اجتهاد در سال ۱۲۸۸ قمری به قم بازگشت و عهده دار امور مذهبی و شرعی گردید.

سرانجام در شب جمعه از ماه ربیع الاول ۱۳۳۳، در هشتاد و چهارسالگی، در قم درگذشت و در گلزار شیخان، مجاور ابو جریر زکریا بن ادريس اشعری قمی، دفن شد.

بروجردی، حجت الاسلام آقا شیخ هادی

در حدود سال ۱۳۱۸ قمری در بروجرد به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات و سطح، برای ادامه تحصیل و تکمیل دوره سطح به قم مهاجرت کرد و از محضر مؤسس حوزه علمیه قم، آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی، کسب فیض نمود. او سپس در محضر آیت الله سید محمدحجت کوه کمری و آیت الله سید محمدتقی خوانساری تلمذ نمود و از شاگردان مبرز آیات عظام بود. پس از اتمام تحصیلات، عهده دار امر تدریس شد و در مسجد چهارمردان قم به اقامه جماعت و ترویج امور دینی و تبلیغ احکام اشتغال یافت.

سرانجام در صد و سه سالگی، در بیست و چهارم دی ۱۳۷۹، برابر با هفدهم شوال ۱۴۲۱، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

بشارت، حجت‌الاسلام محمدتقی

در سال ۱۳۲۴ شمسی در دهقان شهررضا به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات حوزوی، عهده‌دار امر تدریس شد و از طرف امام خمینی و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به تبلیغ پرداخت. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، نمایندگی امام خمینی را در گچساران عهده‌دار شد و در جهادسازندگی نیز به فعالیت پرداخت. او در دوره اول مجلس شورای اسلامی از جانب مردم سمیرم به نمایندگی رسید. در چهاردهم مرداد ۱۳۶۰ در مقابل منزلش ترور شد. پیکرش در گلزار شیخان مدفون است.

بطحائی گلپایگانی، حجت‌الاسلام حاج سید علی

در سال ۱۳۴۵ قمری در قریه گوگرد از مضافات گلپایگان به دنیا آمد. پس از نشو و نما به فراگیری مقدمات پرداخت. آنگاه جهت تحصیل به قم مهاجرت کرد و سطوح اولیه و ادبیات و متون فقه و اصول را نزد مدرسین حوزه علمیه فراگرفت. سپس در درس خارج از محضر آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی و آیت‌الله سید محمدرضا گلپایگانی کسب فیض نمود. آنگاه جهت تکمیل تحصیلات با مشورت و راهنمایی استاد خود، آیت‌الله گلپایگانی، به نجف مهاجرت کرد و مدت هفت سال در مدرسه مرحوم سید و مدرسه مرحوم آخوند از محضر علمای بزرگی چون آیت‌الله سید جمال‌الدین گلپایگانی استفاده نمود.

او بر اثر ناسازگاری با آب و هوای نجف، به ناچار، به قم بازگشت. سپس در قم از محضر بزرگانی همچون آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله سید روح‌الله موسوی خمینی کسب فیض نمود.

پس از عمری تلاش در جهت ترویج امور دینی، سرانجام در نهم جمادی‌الاول ۱۴۰۰، برابر با ششم فروردین ۱۳۵۹، بر اثر تصادف درگذشت و در گلزار شیخان، نزدیک قبر میرزای قمی، دفن شد.

بهبهانی، سید مصطفی

پدرش از علمای معروف تهران و از مبارزین مشروطه بود و در تاریخ سیاسی ایران حرکت‌های بسیاری را در جهت منافع ملی کرده است. وی پس از تحصیل، در تهران سردفتر اسناد رسمی شد. وی در دوره پنجم مجلس شورای ملی از طرف مردم قوچان به نمایندگی انتخاب شد. سرانجام در اوایل ربیع‌الثانی ۱۳۶۷، برابر با اواخر بهمن ۱۳۲۶، درگذشت. پیکرش در گلزار شیخان قم دفن شد.

بیانی مجتهد گیلانی، آیت‌الله حاج شیخ علی

در سال ۱۲۶۷ شمسی به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات در رشت به تدریس ادبیات و مقدمات پرداخت. شیخ حسن شمس گیلانی، مؤلف کتاب تاریخ علماء و شعرای گیلان، از جمله شاگردان وی بود. او در فروردین ۱۳۵۴ درگذشت و پیکرش در گلزار شیخان دفن شد.

بیگدلی دزفولی، آیت‌الله شیخ محمد مهدی

صبح روز یکشنبه بیست و هفتم ذی‌القعدة ۱۲۸۸ در دزفول به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات، نزد آقا سید حسین موسوی دزفولی قوانین الاصول را فراگرفت. آن‌گاه به تحصیل قسمتی از سطح نزد پدر بزرگوارش پرداخت. وی بعد از پدر در محضر آیت‌الله آقا شیخ محمدحسن انصاری دزفولی تلمذ نمود و از وی اجازه اجتهاد دریافت کرد. سرانجام بر اثر سرطان، در روز پنج‌شنبه از ماه شعبان ۱۳۷۰ در بیمارستان فیروزآبادی شهر ری درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

پیشوائی، آیت‌الله حاج سید محمد حسین

در سال ۱۳۰۴ شمسی در قم به دنیا آمد و در مهد علم و کمال تربیت یافت و پس از فراگیری مقدمات، در محضر آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی و آیت‌الله موسوی و دیگر بزرگان وقت تلمذ کرد. سپس در درس آیت‌الله سید محمدحجت

کوه کمری و آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری حاضر شد و از حوزه درس و بحث این بزرگان کمال استفاده را نمود.

وی پس از رسیدن به درجات علمی بالا، عهده‌دار تدریس فقه و اصول در حوزه علمیه قم گردید و در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام به امامت جماعت و ترویج امور شرعی مشغول شد.

سرانجام پس از عمری مجاهدت، در شانزدهم شعبان ۱۳۹۹، برابر با بیستم تیر ۱۳۵۸، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

تبریزی، آیت‌الله آقا میرزا رضا

در سال ۱۳۲۰ قمری در تبریز در خانواده‌ای روحانی به دنیا آمد و در مهد پدر بزرگوارش که از علمای بنام روزگار خود بود، پرورش یافت. ابتدا در محضر پدر و عموی گرامی‌اش، حاج میرزا عبدالعلی تبریزی، تلمذ کرد. سپس جهت ادامه تحصیل به نجف مهاجرت کرد و از محضر اساتید و مراجع بزرگ وقت کسب فیض نمود.

او پس از عمری تلاش در جهت ترویج امور دینی و سال‌ها تدریس در حوزه علمیه قم، در دهم دی ۱۳۴۷، برابر با شوال ۱۳۸۸، در قم درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

جابری انصاری، آیت‌الله حاج شیخ حیدرعلی

در همدان به دنیا آمد و پس از تحصیل مقدمات علوم دینی، جهت ادامه تحصیل به نجف مشرف شد و با اقامت بیش از سی سال در آن شهر مقدس و استفاده از محضر اساتید بزرگ، به مقامی شامخ در علم و تقوا دست یافت و در ردیف اساتید بنام درآمد. وی به تقاضای مردم همدان، به آن شهر بازگشت و عهده‌دار مرجعیت شد.

او در بیستم ذی‌القعدة ۱۳۷۶ درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

جبرئیلی بروجردی، آیت‌الله شیخ محمود

در بروجرد به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات و سطح، در محضر آیت‌الله شیخ محمدحسین غروی تلمذ کرد. آن‌گاه در درس و بحث آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی در بروجرد شرکت نمود و از محضر ایشان تا زمان مهاجرت آیت‌الله بروجردی به قم در سال ۱۳۶۴ قمری بهره‌ها برد. او در ذی‌القعدة ۱۳۷۶ در بروجرد درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

جعفری، آیت‌الله حاج شیخ محمدصادق

در سال ۱۳۵۴ قمری، برابر با ۱۳۱۴ شمسی، در نجف در خاندان علم و فضیلت به دنیا آمد که سابقه علم‌پروری آن خاندان به پنج قرن پیش می‌رسد. وی به فراگیری علوم حوزوی در محضر پدر بزرگوارش و آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی و آیت‌الله سید محمد روحانی و دیگر علمای وقت پرداخت. پس از مدتی اقامت در نجف، به ایران آمد و در تهران ساکن گردید و به خدمات علمی و دینی اشتغال یافت. سرانجام پس از عمری تلاش در جهت ترویج امور شرعی و تربیت شاگرد، در چهارم جمادی‌الثانی ۱۴۱۹، برابر با پنجم شهریور ۱۳۷۷، در تهران درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

جعفری همدانی، آیت‌الله حاج شیخ غلامحسین

در حدود سال ۱۳۲۵ قمری در ده هنجرین درجزین (درگزین) همدان به دنیا آمد و در مهد پدر بزرگوارش پرورش یافت. مقدمات را در محل تولد خود فراگرفت. آن‌گاه به همدان رفت و قسمتی از ادبیات را در آنجا آموخت. سپس جهت ادامه تحصیل به قم مهاجرت کرد و چند سال مقداری از سطح را در حوزه علمیه قم فراگرفت. او برای تکمیل تحصیلات خود به نجف مهاجرت کرد و در فقه و اصول در محضر علمای بزرگی چون آیت‌الله آقا ضیاءالدین عراقی و آیت‌الله حاج سید ابوالحسن

اصفهانی تلمذ کرد. وی پس از رسیدن به درجات علمی بالا، عهده‌دار امر تدریس فقه و اصول شد و پس از چندین سال تدریس در سال ۱۳۶۸ قمری به ایران بازگشت و در تهران ساکن گردید.

او سرانجام پس از سال‌ها خدمت به مردم، در جمادی‌الثانی ۱۴۱۶، برابر با آبان ۱۳۷۴، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

جواد قمی، آیت‌الله حاج سید محمدتقی

در سال ۱۲۴۰ قمری در بیت علم و تقوا و فضیلت در قم به دنیا آمد. مقدمات را در قم فراگرفت. آنگاه در پی فراگیری علوم در سال ۱۲۵۵ قمری به اصفهان رفت و از محضر استادان بزرگی چون آیت‌الله سید محمدباقر شفتی اصفهانی و آیت‌الله شیخ محمدتقی ایوانکی رازی استفاده نمود.

او پس از درگذشت استادش، آیت‌الله شفتی، در سال ۱۲۶۰ قمری به عتبات رفت و در نجف در محضر آیت‌الله شیخ محمدتقی اصفهانی و آیت‌الله شیخ محمدحسن نجفی و شیخ مرتضی انصاری تلمذ نمود. پس از درگذشت صاحب جواهر، در سال ۱۲۶۶ قمری به قم بازگشت و به بحث و تصنیف کتب و انجام امور دینی و اقامه جماعت و امر به معروف و نهی از منکر پرداخت.

او در شصت و سه سالگی، در سیزدهم صفر یا سوم صفر ۱۳۰۳، برابر با آذر ۱۲۶۴، در قم درگذشت و در بقعه زکریا بن آدم، در کنار قبر پدر و جدش، در گلزار شیخان دفن شد.

حاج آخوند، آیت‌الله حاج میرزا عبدالهادی

در خاندان علم و کمال نشو و نما یافت و پس از فراگیری مقدمات، از محضر آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی و آیت‌الله سید محمدحجت کوه‌کمری و آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری و آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی کسب فیض نمود. او در اواخر ریاست آیت‌الله بروجردی در قم درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

حاج آخوند، آیت‌الله شیخ محمدجواد

در سال ۱۲۹۵ قمری در بیت فقه و اجتهاد در نجف به دنیا آمد و در هفت سالگی همراه خانواده به قم مهاجرت کرد و مقدمات را در محضر سید میرزای اصفهانی و سید محسن قمی فراگرفت. سپس به فراگیری فقه و اصول در محضر پدر بزرگوارش و آیت‌الله حاج آقا احمد طباطبایی پرداخت. آن‌گاه به تهران آمد و از محضر میرزای آشتیانی و حاج شیخ علی نوری کسب فیض نمود.

وی بعد از بازگشت به قم، در سال ۱۳۱۹ قمری به نجف مراجعت کرد و پس از کسب درجه اجتهاد در سال ۱۳۳۳ قمری مجدداً به قم بازگشت و به تدریس فقه و اصول و امامت جماعت و خدمات دینی پرداخت. وی در میان مردم به حاج آخوند شهرت داشت. او پس از عمری خدمت به حوزه و مردم، در اوایل ریاست آیت‌الله بروجردی، در سال ۱۳۶۶ قمری، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

حاج آخوند محلاتی، حاج ملا محمدتقی

وی فقیه و از عرفا و زهاد صاحب‌دل و بنام عصر ناصری بود و در گلزار شیخان مدفون است.

حایری تهرانی، آیت‌الله حاج شیخ مهدی

در روز ولادت امام صادق علیه السلام هفدهم ربیع‌الاول ۱۳۴۴، برابر با مهر ۱۳۰۴، در کربلا به دنیا آمد. او در ایام کودکی همراه پدر بزرگوارش به تهران آمد و پس از طی مقدمات، ادبیات را در محضر حاج شیخ محمدحسین زاهد فراگرفت و قسمتی از سطح را در خدمت حاج سید صدرالدین جزایری خواند.

در سال ۱۳۲۷ شمسی جهت ادامه تحصیل به قم مهاجرت کرد. پس از تکمیل سطح، در درس بزرگانی همچون آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی و آیت‌الله سید روح‌الله موسوی خمینی حاضر شد و از خرمن علمشان خوشه‌ها چید. او در اصول و فلسفه و کلام نیز در محضر علامه سید محمدحسین طباطبایی تلمذ نمود.

حاج شیخ مهدی حایری پس از کسب معارف به درجه اجتهاد نایل گشت و از مراجع بزرگ نجف اجازه اجتهاد گرفت. وی در تهران امامت جماعت مسجد ارک و مسجد الغدیر را عهده دار بود.

سرانجام پس از عمری تلاش، در روز شهادت امام صادق (علیه السلام) بیست و پنجم شوال ۱۴۲۱، برابر با دوم بهمن ۱۳۷۹) درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

حایری گلپایگانی، حجت الاسلام آقا سید جمال الدین

در خانواده علم و سیادت به دنیا آمد و در محضر پدر دانشمندش تربیت یافت. آن‌گاه جهت تحصیل به قم مهاجرت کرد و از محضر علمای بزرگ کسب فیض نمود و پس از اتمام تحصیلات به تهران آمد و به ترویج امور دینی مشغول شد. او در سال ۱۳۸۶ قمری در روزگار جوانی درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

حجتی رشتی، آیت الله حاج شیخ ابوالقاسم

در قریه لشت نشای رشت به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات به نجف رفت و در محضر آیت الله شیخ عبدالحسین رشتی و آیت الله سید ابراهیم اصطهباناتی و شیخ فتاح تبریزی تلمذ کرد. آن‌گاه از محضر آیت الله حاج میرزا حسین نایینی غروی و آیت الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی کسب فیض نمود. پس از دریافت اجازه اجتهاد، به گیلان بازگشت و به ترویج امور دینی و اقامه جماعت پرداخت.

سرانجام پس از عمری تلاش در جهت تهذیب نفس و تحصیل و ترویج احکام دین، در چهارم خرداد ۱۳۴۴، در قم درگذشت و در گلزار شیخان، در کنار فرزندش حاج شیخ حسن، دفن شد.

حجتی نجفی، حجت الاسلام حاج شیخ حسن

وی از وعاظ و خطبای گیلان بود و بارونامه طالب حق در گیلان همکاری می کرد. این روزنامه زیر نظر وی منتشر می شد و ایشان از نویسندگان این نشریه به شمار می رفت.

در پنجم آبان ۱۳۳۸ بر اثر تصادف در جاده قم - اصفهان درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

حسینی قمی، آیت الله شیخ میرزا ابوطالب

او سال‌ها در محضر میرزای قمی، صاحب قوانین، تلمذ نمود و از ایشان اجازه گرفت. وی علاوه بر شاگردی، به افتخار دامادی میرزا نیز نایل گردید. میرزا به او نهایت وثوق را داشتند، تا جایی که بسیاری از حکومت‌های شرعی را به وی ارجاع می‌دادند.

او در جمادی‌الاول ۱۲۴۹، برابر با مهر ۱۲۱۲، در قم درگذشت و در بقعه زکریا بن آدم در گلزار شیخان دفن شد.

حسینی قمی، آیت الله حاج سید زین العابدین

در نجف به دنیا آمد. مقدمات را در محضر پدر بزرگوارش فراگرفت. آن‌گاه در محضر علامه شیخ محمد طه نجف و آیت الله حاج میرزا حسین خلیلی و علامه شیخ هادی تهرانی و آیت الله آخوند ملا محمدکاظم خراسانی و آیت الله سید محمدکاظم طباطبایی یزدی تلمذ کرد. در حدود سال ۱۳۲۷ قمری به منظور مداوای بیماری به تهران آمد و بسیار مورد توجه خاص و عام قرار گرفت.

او به فاصله اندکی پس از اقامت در تهران، بر اثر شدت بیماری، در محرم ۱۳۲۹ درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

حقانی، حجت الاسلام غلامحسین

در سال ۱۳۲۰ شمسی در قم به دنیا آمد. پس از تحصیلات حوزوی عهده‌دار امور مذهبی گردید. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، امام جمعه بندرعباس شد. در دوره اول مجلس شورای اسلامی نیز از سوی مردم بندرعباس به نمایندگی رسید.

وی در بمب‌گذاری دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، در هفتم تیر ۱۳۶۰ به شهادت رسید. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان به خاک سپرده شد.

حقی سرابی، آیت‌الله حاج شیخ محمد

پدرش از علما و خطبای بزرگ بود. او در ذی‌الحجه ۱۳۴۸، برابر با ۱۳۰۹ شمسی، در شهرستان سراب آذربایجان به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات و ادبیات، در چهارده سالگی به تبریز رفت و به تکمیل علوم ادبی پرداخت. سپس به قم مهاجرت کرد و سطوح عالی را در محضر علمایی چون آیت‌الله سید روح‌الله موسوی خمینی و آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی فراگرفت.

وی پس از کسب مدارج عالی علمی نزد اساتید و مراجع بزرگ نجف و قم، عمرش را به مجاهدت در راه تعلیم و تربیت طلاب و فضیلت حوزه علمیه و دانشگاه، و تأسیس مراکز علمی و دینی، و تحقیق و تألیف آثار گران‌بهایی در فقه، تفسیر و کلام و ترویج معارف اهل بیت علیهم‌السلام اختصاص داد و با حضور در دیوان عالی کشور، مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان، بر اجرای مبانی اسلام و تشیع پای فشرد.

او در بیست و ششم رمضان ۱۴۱۹، برابر با دی ۱۳۷۷، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

حکمی، آیت‌الله حاج سید مرتضی

در سال ۱۳۴۶ قمری به دنیا آمد. پدرش، آیت‌الله سید محمدحسین حکمی (متوفای ۱۳۶۱ق)، از علما و ادبای بزرگ و از شاگردان آیات عظام: عراقی، یزدی و نایینی بود. پس از اتمام تحصیلات، مسئولیت مجله‌ی النشاط الثقافی را در سال ۱۳۷۷ قمری، در نجف، عهده‌دار شد.

او در روز دوشنبه هفتم جمادی‌الاول ۱۴۲۴، برابر با شانزدهم تیر ۱۳۸۲، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

حکمی مدرس، آیت‌الله ابو محمد میر علی اکبر

در حدود سال ۱۲۶۴ قمری در خانواده‌ای بازرگان در یزد به دنیا آمد. پس از نشو و نما، به فراگیری مقدمات علوم در زادگاه خویش پرداخت. آن‌گاه جهت ادامه تحصیل به اصفهان رفت و در محضر آیت‌الله محمدرضا حکیم قمشه‌ای (متوفای ۱۳۰۶ ق) بیش از بیست سال تلمذ کرد.

پس از استفاده از محضر حکیم به تهران آمد و از محضر علمای بزرگی چون آیت‌الله ملا هادی سبزواری و آقا علی زنوزی و میرزا ابوالحسن جلوه بهره‌ها برد. پس از رسیدن به درجات علمی بالا، در مدرسه شیخ عبدالحسین عهده‌دار تدریس حکمت و ریاضی شد. در سال ۱۳۲۷ قمری به قم مهاجرت کرد و در مدرسه خان و مدرسه رضویه به تدریس فلسفه و دیگر علوم مشغول شد. او پس از عمری تلاش، سرانجام در اواخر سال ۱۳۴۴ قمری در قم درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

حکمی یزدی، آیت‌الله شیخ علی اکبر

او از علمای بزرگ قم در زمینه فقه و اصول و حکمت بود. تحصیلات خود را در یزد و تهران گذراند و در معقول مدتی طولانی از محضر آقا محمدرضا قمشه‌ای استفاده کرد و در منقول در محضر میرزا ابوالقاسم کلانتری و سید صادق طباطبایی و میرزا محمدحسن آشتیانی تهرانی تلمذ کرد و از میرزای آشتیانی اجازه اجتهاد گرفت. پس از پایان تحصیلات، در قم سکنا گزید و عهده‌دار امر تدریس شد.

آیت‌الله شیخ علی اکبر حکمی در بیست و دوم جمادی‌الثانی ۱۳۲۲، برابر با شهریور ۱۲۸۳، در قم درگذشت و در گلزار شیخان به خاک سپرده شد.

خاتمی بروجردی (کمره‌ای)، آیت‌الله حاج شیخ حسن

در سال ۱۲۸۹ قمری در بروجرد به دنیا آمد. پس از رسیدن به حد تمیز به تحصیل علوم دینی پرداخت و سطح را در محضر عالم بزرگ، شیخ محمدابراهیم بروجردی فراگرفت و پس از درگذشت استادش به اصفهان رفت و از محضر اساتید بزرگی

چون سید محمدباقر درجه‌ای در مدرسه نیم‌آورد استفاده نمود. او جهت ادامه تحصیل به نجف مشرف شد و از محضر آیت‌الله آخوند ملا محمدکاظم خراسانی و آیت‌الله شیخ‌الشریعه کسب فیض نمود. پس از رسیدن به درجات عالی‌علم و فضل، به بروجرد بازگشت و در حوزه درس آیت‌الله شیخ محمدحسین غروی بروجردی شرکت نمود. سرانجام در سال ۱۳۷۳ قمری، در بروجرد درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

خادم‌الشریعه دزفولی، آیت‌الله حاج شیخ محمدحسین

در حدود سال ۱۳۲۵ قمری در دزفول به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات و سطح، مدتی از محضر آیت‌الله حاج شیخ محمدرضا معزی دزفولی استفاده کرد. در روزگار حیات مؤسس حوزه علمیه قم، آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی، به قم مهاجرت کرد و در درس ایشان حاضر شد. پس از درگذشت آیت‌الله حایری، از محضر آیت‌الله سید محمدحجت کوه‌کمری کسب فیض نمود، و پس از طی مدارج علمی، عهده‌دار امور شرعی گردید. او در دوازدهم تیر ۱۳۷۴، برابر با صفر ۱۴۱۶، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

خوئینی قزوینی، آیت‌الله آقا شیخ عبدالکریم

در حدود سال ۱۲۹۱ قمری، برابر با ۱۲۵۳ شمسی، در خانواده‌ای روحانی در خوئین زنجان به دنیا آمد. شیخ عبدالکریم مقدمات را در قزوین فراگرفت. سپس در پی تکمیل علوم به نجف رفت و در محضر آیت‌الله شیخ‌الشریعه اصفهانی و آیت‌الله سید محمدکاظم طباطبایی یزدی و آیت‌الله آخوند ملا محمدکاظم خراسانی تلمذ نمود. پس از رسیدن به درجات بالای علمی، در حدود سال ۱۳۲۶ قمری به خوئین بازگشت. سپس عهده‌دار ریاست حوزه علمیه زنجان و امر تدریس و تألیف شد، و امامت جماعت را نیز بر عهده گرفت. او در سال ۱۳۶۵ قمری به قم مهاجرت کرد و عهده‌دار امر تدریس گردید.

سرانجام پس از عمری خدمت به شریعت، در بیست و هشتم صفر ۱۳۷۱ قمری در قم درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

دعوتی همدانی، حجت‌الاسلام حاج سید عباس

در سال ۱۲۶۴ قمری، برابر با ۱۲۲۶ شمسی، در همدان به دنیا آمد. وی از علمای آزادی‌خواه همدان بود. در کتاب بزرگان و سخن‌سرایان همدان تاریخ تولدش سال ۱۲۹۶ قمری ذکر شده، اما با توجه به تاریخ سنگ قبر، ظاهراً اشتباه است. او در روز شنبه، نهم رمضان ۱۳۲۹، برابر با مهر ۱۲۹۰، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

دولتی گرگانی، حجت‌الاسلام شیخ نعمت‌الله

در سال ۱۳۱۴ شمسی به دنیا آمد. مقدمات را در کوهستان بهشهر نزد آیت‌الله شیخ محمد کوهستانی فراگرفت. آن‌گاه تحصیلات عالی را در نجف و قم در محضر آیت‌الله سید روح‌الله خمینی و دیگر علما گذراند. وی پس از انقلاب عهده‌دار قضاوت در شهرستان‌ها بود.

در سیزدهم رجب ۱۴۰۰، برابر با هفتم خرداد ۱۳۵۹، در قم درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

ذو‌علم فشارکی، آیت‌الله شیخ محمدحسین

از شاگردان آخوند ملا محمدحسین فشارکی در اصفهان بود که به افتخار دامادی وی نیز رسید. پس از طی مدارج علمی، عهده‌دار امور دینی گردید. وی از علمای موثق اصفهان بوده که امامت مسجد یزدآباد را داشت.

در هفتم صفر ۱۳۷۳ در رامسر درگذشت و پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

رسا خورگامی، شیخ محمدباقر

در سال ۱۲۶۵ شمسی، در روستای خورگام رشت به دنیا آمد. پدرش از روحانیون بنام و مدرسان علوم قدیمه و دینی بود. تحصیلات مقدماتی و سطح را در مدرسه علمیّه مستوفی رشت آغاز کرد و قسمتی از درس خارج را نیز در آن مدرسه گذراند. سپس همراه آیت‌الله آقا سید مرتضی مرتضوی لنگرودی که با وی همدرس و هم‌دوره بود، به تهران آمد و در مدرسه علمیّه صدر به ادامه فراگیری خارج فقه پرداخت. سپس عازم قم شد و بعد از استفاده از محضر علمای بزرگ این شهر، به نجف رفت و در محضر مراجع عالی‌قدری همچون آیت‌الله آخوند ملا محمدکاظم خراسانی تلمذ نمود و به دریافت درجه اجتهاد و اجازات نایل آمد. در سال ۱۳۰۶ شمسی از سوی علی‌اکبرخان داور برای همکاری با دادگستری نوین دعوت به کار شد و در ۲۱ شهریور ۱۳۰۶ ریاست کل محاکم بدایت رشت را بر عهده گرفت. او پس از هشتاد و شش سال عمر پرتلاش، در دهم آبان ۱۳۵۱ در تهران درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان به خاک سپرده شد.

رضوانی زنجانی، آیت‌الله حاج میرزا احمد

در سال ۱۳۴۳ قمری، برابر با ۱۳۰۲ شمسی، در زنجان به دنیا آمد. مقدمات را در زادگاهش فراگرفت. آن‌گاه در هفده سالگی به قم مهاجرت کرد و از محضر علمایی چون آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم خوئینی قزوینی و آیت‌الله آقا شیخ موسی زنجانی استفاده نمود.

در سال ۱۳۶۹ قمری به نجف مهاجرت کرد و از محضر آیت‌الله سید محسن حکیم و آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی نهایت استفاده را نمود. در سال ۱۳۹۴ قمری به دلیل فشار دولت عراق، به ایران بازگشت و در قم اقامت گزید و سال‌ها عهده‌دار تدریس فقه و اصول در حوزه علمیّه قم بود. او در عصر روز جمعه نهم ربیع‌الثانی ۱۴۲۰، برابر با اول مرداد ۱۳۷۸، در قم درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

رضوی قمی، آیت‌الله حاج سید اسحاق

وی در نجف از محضر خاتم‌الفرقها والمجتهدین علامه شیخ مرتضی انصاری استفاده نمود و از جانب استادش به دریافت اجازه نایل آمد. پس از طی مدارج علمی، به قم بازگشت و عهده‌دار رسیدگی به امور شرعی و اقامه جماعت در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام شد. او در سال ۱۳۳۲ قمری درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

رضوی قمی، حجت‌الاسلام سید محمدتقی

در پانزدهم شوال ۱۲۸۷ به دنیا آمد. پس از نشو و نما، در پی فراگیری علوم اسلامی به نجف مهاجرت کرد و سال‌ها از محضر علمای آنجا کسب فیض نمود. او در نجف از دوستان شیخ آقابزرگ تهرانی بود. پس از پایان تحصیلات، به قم بازگشت و عهده‌دار امور دینی شد. سرانجام در روز جمعه بیست و چهارم جمادی‌الاول ۱۳۴۴ در قم درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

رکعی جوادی، آیت‌الله شیخ محمد

در سال ۱۳۴۳ قمری به قصد تحصیل از ارومیه به قم مهاجرت کرد و از محضر آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی استفاده نمود. پس از کسب درجات علمی، عهده‌دار تدریس متون فقه و اصول گردید. در روز جمعه بیست‌وسوم ذی‌الحجه ۱۳۹۲ درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

روحانی قمی، آیت‌الله حاج میرزا ابوالقاسم

در سال ۱۳۱۶ قمری در بیت رفیع فقاقت و تقوا در قم به دنیا آمد. نسبش از جانب جدۀ پدری به میرزای قمی می‌رسد. پدرش، آیت‌الله سید صادق مجتهد قمی، از علمای صاحب‌نام روزگار خود بود.

پس از فراگیری سطح، به نجف رفت و از محضر آیت الله شیخ میرزا حسین نایینی غروی و آیت الله آقا ضیاءالدین عراقی کسب فیض نمود و تقریرات دروس آنها را نگاشت. پس از رسیدن به درجه اجتهاد، به قم بازگشت و عهده دار تدریس در حوزه علمیه شد. او در بیست و هفتم رمضان ۱۳۸۴ درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

روحانی قمی، آیت الله حاج آقا سید احمد

در سیزدهم شوال ۱۳۲۲ در بیت رفیع تقوا و فقاہت در قم به دنیا آمد. نسبش از جانب جدۀ پدری به میرزای قمی می رسد. پدرش، آیت الله سید صادق مجتهد قمی، از علمای صاحب نام روزگار خود بود.

مقدمات را در محضر پدر بزرگوارش فراگرفت. سپس معقول را در محضر آیت الله حاج میرزا ابوالحسن رفیعی قزوینی و فقه و اصول را در محضر آیت الله سید محمدتقی خوانساری و آیت الله میرزا سید علی یثربی کاشانی فراگرفت. آن گاه از محضر آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی کسب فیض نمود و در محضر ایشان یک دوره اصول و بخشی از فقه را فراگرفت. سپس برای ادامه تحصیل، در سال تغییر سلطنت قاجاریه (۱۳۴۴ق)، به عتبات رفت و در نجف از حوزه درس و بحث علمایی همچون آیت الله آقا ضیاءالدین عراقی استفاده کرد. آن گاه به قم مراجعت و مجدداً در درس آیت الله حایری یزدی شرکت نمود. پس از مدتی، بر اثر پریشانی وضع حوزه علمیه و بیماری آیت الله حایری، جهت تبلیغ امور دینی به قزوین مسافرت کرد و حدود سه سال در این شهر به خدمات دینی مشغول بود.

او پس از عمری تلاش در جهت ترویج امور دین، در ماه صفر ۱۳۸۸، برابر با بیست و سوم خرداد ۱۳۴۳، درگذشت و در گلزار شیخان به خاک سپرده شد.

زاهد، آیت‌الله آقا شیخ حبیب‌الله

در قم به دنیا آمد. سال‌ها از محضر مؤسس حوزه، آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی و آیت‌الله شیخ ابوالقاسم کبیر قمی کسب فیض نمود. پس از پایان مراتب علمی، به شهرستان قائم‌شهر مهاجرت کرد و در آنجا سُکنا گزید و به اقامهٔ جماعت و خدمات دینی اشتغال یافت. او داماد آیت‌الله حاج میرزا فخرالدین قمی، سبط صاحب قوانین، بود.

در چهارم ربیع‌الثانی ۱۳۷۴ در قائم‌شهر درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان، در نزدیکی بقعهٔ میرزای قمی، دفن شد.

زاهدی، آیت‌الله حاج میرزا ابوالفضل

در شانزدهم شعبان ۱۳۰۹ در قم به دنیا آمد. از جانب مادر منسوب به سادات رضوی و سبط حاج سید عبدالباقی رضوی، از خدام آستان حضرت فاطمهٔ معصومه علیها السلام می‌باشد.

مقدمات و سطح را در محضر علامه میرزا سید محمد برقعی و حاج سید عبدالله قمی فراگرفت. سپس در خدمت آیت‌الله حاج شیخ ابوالقاسم کبیر قمی به مدت ده سال تلمذ کرد.

در سال‌های ۱۳۳۶ و ۱۳۳۹ قمری به اراک مهاجرت نمود و بین این سال‌ها مدت دو سال ساکن این شهر بود، تا آنکه در سال ۱۳۴۰ قمری به قم بازگشت و در درس مؤسس حوزه، آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی، شرکت نمود و در حکمت و فلسفه از درس حکیم میرزا علی اکبر یزدی بهره برد. پس از درگذشت آیت‌الله حایری به تهران آمد و در مسجد جامع عهده‌دار امامت جماعت گردید و در کنار آن به گفتن تفسیر، حدیث، خطابت و وعظ پرداخت. در سال ۱۳۶۸ قمری به قم بازگشت و عهده‌دار امر تدریس فقه و اصول در حوزه و تفسیر قرآن در مدرسهٔ فیضیه گردید.

سرانجام پس از عمری تلاش در جهت تربیت طلاب، در بیست و دوم ربیع‌الثانی ۱۳۹۸، برابر با دوازدهم فروردین ۱۳۵۷، در قم درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

زکریا بن آدم بن عبدالله بن سعد اشعری قمی

شیخ طوسی او را از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام دانسته و در جای دیگر او را از ثقات اصحاب امام رضا علیه السلام و در محل دیگر او را در ردیف اصحاب امام محمد جواد علیه السلام ذکر کرده است. با توجه به گفته شیخ، زکریا بن آدم ظاهراً محضر امام موسی کاظم علیه السلام را درک نکرده است.

زکریا بن آدم از وکلای امام رضا علیه السلام بود و نزد آن حضرت منزلتی رفیع داشت. آورده اند که او در زمان حیات امام رضا علیه السلام مابین سالهای ۱۹۰ تا ۲۰۰ قمری، درگذشته است و در محلی واقع در باغ بابلان قم یا در نزدیکی باغ بابلان در کنار عموزاده اش، ابوجریر قمی (زکریا بن ادريس اشعری قمی)، دفن شد و بعداً آن محل شیخان کبیر نام گرفت.

زکریا بن ادريس بن عبدالله بن سعد اشعری قمی

وی پسر عموی فقیه و محدث عالی قدر، زکریا بن آدم، است. زکریا بن ادريس از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام و امام موسی کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام بوده و محضر ایشان را درک نموده و از ایشان روایت کرده و بنا به گفته کشی مورد عنایت امام رضا علیه السلام بوده است. علمای رجال به جلال و وثاقتش تصریح نموده اند. محمد بن حسن بن ابوخالد و صفوان بن یحیی از وی روایت کرده اند.

ابوجریر قمی ظاهراً قبل از ۱۹۰ قمری درگذشته است و در باغ بابلان قم یا در نزدیکی باغ بابلان، در جایی که امروزه به گلزار شیخان معروف است، دفن شده است.

ساوجی، آیت الله سید میرزا احمد

از مشاهیر علما و فقهای روزگار خود و ملقب به شیخ المجهدين بود. او در نجف در محضر علامه ملا احمد نراقی و حاج میرزا مسیح مجتهد تهرانی تلمذ کرد و پس از رسیدن به درجات علمی، عهده دار امور شرعی در ساوه گردید. او در ربیع الاول ۱۳۰۴ درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

ساوجی، آیت‌الله شیخ محمدابراهیم

او در تهران از شاگردان علامه آیت‌الله میرزا محمدحسن آشتیانی بود. پس از اتمام تحصیلات، به ساوه بازگشت و به امور دینی، تدریس و امامت جماعت اشتغال یافت. شیخ آقا بزرگ تهرانی گوید: «وی با وفور علمش، در نهایت زهد و ورع و پرهیزگاری زندگی می‌کرد؛ عامل به علمش بود و در مسئله امر به معروف و نهی از منکر بسیار سختگیر بود.»

در سال ۱۳۲۶ قمری در ساوه درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

سعید تهرانی، آیت‌الله حاج شیخ حسن

در سال ۱۳۳۸ قمری در تهران به دنیا آمد. پس از خواندن دروس جدید و مقدمات، به قم مهاجرت کرد و قسمتی از سطح را در آنجا فراگرفت. آن‌گاه به نجف رفت و از محضر بزرگانی چون آیت‌الله سید محسن حکیم و آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی بهره‌ها برد تا به درجه اجتهاد رسید. او از شاگردان برجسته آیت‌الله شیخ حسین حلی بود و تقریرات درس ایشان را نگاشت. پس از کسب مدارج علمی، به تهران بازگشت و در مسجد جامع به اقامه جماعت و ترویج امور دینی و تدریس فقه و اصول و تفسیر قرآن مشغول شد.

سرانجام در روز چهارشنبه هجدهم شعبان ۱۴۱۶ در تهران درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

سیدی، آیت‌الله حاج سید حسن

وی سبط میرزای قمی بود. تحصیلات مقدماتی و سطح را نزد اساتید حوزه گذراند و از مباحثات درس خارج آیت‌الله سید محمدحجت کوه‌کمری و آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری و آیت‌الله میرزا محمد فیض قمی بهره‌ها برد و چند سال نیز از محضر آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی کسب فیض نمود. او پس از طی مدارج علمی، به تهران آمد و عهده‌دار امور دینی گردید.

سرانجام در روز پنج‌شنبه بیست و هشتم ربیع‌الاول ۱۴۲۲، برابر با سی‌ام خرداد ۱۳۸۰، درگذشت و در بقعه زکریا بن آدم در گلزار شیخان دفن شد.

سیدی، آیت‌الله حاج سید عبدالحسین

سبط محقق قمی و از علمای بزرگ قم بود که در بیت علم و سیادت در قم به دنیا آمد. سطح را نزد علمای حوزه علمیه فراگرفت. آن‌گاه در درس خارج آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی، و آیت‌الله سید محمدحجت کوه‌کمری و آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری و آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی حاضر شد و از محضر از بزرگان کسب فیض نمود. او بیشترین استفاده را از محضر آیت‌الله بروجردی برد. پس از رسیدن به درجات علمی بالا، عهده‌دار امور مذهبی گشت. در چهاردهم یا چهارم جمادی‌الآخر ۱۴۰۵، برابر با شانزدهم اسفند ۱۳۶۳، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

شاکری گلپایگانی، حجت‌الاسلام حاج شیخ محمدابراهیم

در حدود سال ۱۳۰۵ شمسی به دنیا آمد. در قم از اصحاب خاص آیت‌الله سید محمدرضا گلپایگانی بود. او در سوم فروردین ۱۳۷۵، در هفتادسالگی درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

شاهرودی، آیت‌الله حاج سید جعفر

در شاهرود به دنیا آمد. وی از احفاد حکیم میرزا ابوالقاسم فن‌درسکی است. پس از فراگیری مقدمات، به مشهد رفت و قسمتی از سطح را در آنجا آموخت. در سال ۱۳۴۱ قمری به قم مهاجرت کرد و سال‌ها از محضر عارف بزرگ، حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی و آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی و دیگر اساتید حوزه استفاده نمود.

پس از استفاده از محضر علمای قم، به نجف رفت و چندین سال از درس و بحث آیت الله حاج میرزا حسین نایینی غروی و آیت الله آقا ضیاءالدین عراقی و آیت الله حاج سید ابوالحسن اصفهانی بهره‌ها برد. پس از نایل شدن به درجه اجتهاد، در سال ۱۳۶۴ قمری به تهران آمد و چند ماه در شهری اقامت گزید. آن‌گاه در تهران به خدمات دینی و اقامه جماعت در مسجد مهدوی (خیابان شمشیری) و تبلیغ احکام و نشر معارف اسلامی مشغول شد. او پس از عمری خدمت به اسلام، در ربیع‌الاول ۱۳۹۳ در تهران درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

شاهرودی، آیت الله حاج شیخ عباسعلی

در سال ۱۳۲۰ قمری در شاهرود به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات و ادبیات، به مشهد رفت و سطح را در محضر مدرسین آنجا فراگرفت. آن‌گاه در سال ۱۳۴۱ قمری به قم مهاجرت نمود و در درس آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی شرکت کرد و به تدریس سطح پرداخت. پس از درگذشت استادش، آیت الله حایری، رهسپار نجف اشرف شد و در سال ۱۳۵۶ قمری حاشیه خود بر کفایة الاصول آخوند خراسانی را به چاپ رساند. او در سال ۱۳۵۷ قمری به قم بازگشت و عهده‌دار تدریس خارج فقه و اصول در مدرسه فیضیه و امامت مسجد حاج محمدجعفر در بازار و مسجد باغ پنبه گردید. سرانجام در بیست و دوم رمضان ۱۳۸۳ در قم درگذشت و در گلزار شیخان، در مقبره اختصاصی خود، دفن شد.

شرعی، آیت الله شیخ غلامحسین دارابی شیرازی

در داراب شیراز به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات به شیراز رفت و سطح را نزد علمای آنجا فراگرفت. آن‌گاه به قم مهاجرت نمود و متون فقه و اصول را در محضر علمای حوزه فراگرفت. او در قم از محضر علمای بزرگی چون آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی و آیت الله حاج سید محمدتقی خوانساری و آیت الله حاج

میرزا محمد فیض قمی استفاده کرد. همچنین تا پایان عمر در درس آیت الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی شرکت نمود. وی در مسجد رضویه قم اقامه جماعت و تبلیغ احکام می کرد.

او در حادثه ای در بیست و چهارم صفر ۱۳۹۱ درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

شریعتمداری، آیت الله حاج سید محمدصادق

او برادر مرجع تقلید، آیت الله حاج سید کاظم شریعتمداری بود. در سال ۱۳۲۵ قمری در تبریز به دنیا آمد. مقدمات و ادبیات و سطح را در تبریز فراگرفت. آن گاه به قصد ادامه تحصیل به قم مهاجرت کرد و از محضر آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی و آیت الله حاج سید محمدتقی خوانساری کسب فیض نمود. او برای تکمیل تحصیلات به نجف مشرف شد و از محضر آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و دیگر بزرگان بهره ها برد.

آیت الله حاج سید محمدصادق شریعتمداری در گلزار شیخان مدفون است.

شریعت مهدوی، آیت الله حاج شیخ محمود

در حدود سال ۱۳۳۵ قمری در خانواده علم و روحانیت در قزوین به دنیا آمد. مقدمات را در مدرسه التفاتیة قزوین گذراند. سپس جهت تحصیل ادبیات به مشهد مسافرت کرد و در محضر استادان بزرگی چون شیخ محمدتقی ادیب نیشابوری دوم تلمذ نمود. آن گاه به قم مهاجرت کرد و در حوزه علمیه قم دوره سطح را گذراند.

در زمان وقوع کشف حجاب (۱۷ دی ۱۳۱۴) همراه پدر بزرگوارش به عتبات مهاجرت کرد و در نجف در محضر علمای بزرگی چون آیت الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آیت الله آقا شیخ محمدکاظم شیرازی تلمذ کرد و از دو استاد بزرگوارش اجازه اجتهاد دریافت نمود.

سرانجام پس از عمری خدمت به مردم، در پنجم ربیع الثانی ۱۴۱۷، برابر با دهم شهریور ۱۳۷۵، درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان به خاک سپرده شد.

شریف رازی، آیت‌الله حاج شیخ محمد

اصل وی از کاشان بود. در ماه رمضان ۱۳۴۰ در شهرری به دنیا آمد. تا سیزده سالگی در مهد تربیت پدر بزرگوارش که از ذاکرین اهل بیت علیهم‌السلام بود، پرورش یافت. بعد از درگذشت پدرش در سال ۱۳۵۳ قمری، با تمام سختی‌هایی که در زندگی داشت، به تحصیلات خود در ری و تهران تا حد متوسطه ادامه داد.

در بیستم جمادی الثانی ۱۳۵۷ به قصد تحصیلات حوزوی، به قم مهاجرت کرد و مقدمات و ادبیات را در محضر استادانی چون علامه حاج میرزا محمدعلی ادیب تهرانی، و سطح را در محضر مراجع بزرگی چون آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی و آیت‌الله سید محمدرضا گلپایگانی و آیت‌الله سید روح‌الله موسوی خمینی فراگرفت. آن‌گاه در سال ۱۳۶۲ قمری به نجف مشرف شد و از درس و بحث بزرگانی چون آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی و آیت‌الله شیخ غلامحسین اردبیلی استفاده نمود. پس از رسیدن به درجات علمی بالا، به دستور آیت‌الله اصفهانی به قم بازگشت. سرانجام در شب تاسوعای ۱۴۲۱، برابر با بیست و پنجم فروردین ۱۳۷۹، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

شفتی اصفهانی، سید ابوالحسن

وی منسوب به یکی از خاندان‌های عالم و فاضل اصفهان است. شیخ آقا بزرگ تهرانی وی را این‌گونه توصیف می‌کند: «عالمی فاضل از بیت علم و زعامت و شرف و جلال.» او در دوازدهم محرم ۱۳۲۰ درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

شفیعیان، آیت‌الله شیخ علی اصغر

در سال ۱۲۸۸ شمسی، برابر با ۱۳۲۷ قمری، در بیت روحانیت در همدان به دنیا آمد و تحت تربیت پدر بزرگوارش که از علما و زهاد همدان بود، پرورش یافت. پس از تحصیل مقدمات و سطح، به قم مهاجرت کرد. او علاوه بر تلمذ در محضر علامه آقا میرزا محمد همدانی و آخوند ملا علی همدانی و آیت‌الله آقا سید محمدرضا

گلیپایگانی، از محضر آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی نیز کسب فیض نمود. در سال ۱۳۵۷ قمری به همدان بازگشت و عهده‌دار امر تدریس فقه و اصول و اقامه جماعت گردید. او در خرداد ۱۳۳۶، برابر با ذی‌القعدة ۱۳۷۷، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

شیرازی، آیت‌الله حاج میرزا علی آقا

از علمای فاضل اصفهان که در فضل و کمال معروف بود. او در ماه شعبان ۱۲۹۴ در نجف به دنیا آمد. جدش حاج محمدکاظم از تجار سرشناس شیراز بود. میرزا علی آقا پس از نشو و نما، در اصفهان سکنی گزید و به تحصیلات حوزوی پرداخت و از محضر فضایی چون حکیم میرزا جهانگیرخان قشقایی و آیت‌الله سید حسن مدرس استفاده نمود. آن‌گاه به نجف رفت و از محضر آیت‌الله شیخ الشریعه و آیت‌الله آقا سید محمدکاظم طباطبایی یزدی کسب فیض نمود. پس از بازگشت به اصفهان، مدتی به تجارت و سپس طبابت اشتغال ورزید آن‌گاه ترک هر دو گفته، به وعظ و ارشاد روی آورد و به «واعظ» لقب یافت. او از این طریق به نشر معارف دینی می‌پرداخت و منبر وعظ وی بسیار رونق داشت و خاص و عام از محضرش کسب فیض می‌کردند.

سرانجام در شب بیست و سوم جمادی‌الاول ۱۳۷۵، برابر با شانزدهم دی ۱۳۳۴، در اصفهان درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

صادقی قمی، آیت‌الله آقا میرزا جلال

از شاگردان آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی و آیت‌الله سید محمدحجت کوه‌کمری بود. در نوزدهم رجب ۱۳۹۵، برابر با هفتم مرداد ۱۳۵۴، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

صادقی قمی، آیت الله آقا میرزا مصطفی

در سال ۱۳۱۱ قمری در نجف به دنیا آمد. پس از نشو و نما، همراه پدر بزرگوارش به قم مهاجرت کرد و در آنجا به فراگیری علوم دینی پرداخت و مقدمات و سطح را در خدمت علمای بزرگی چون آیت الله حاج میرزا محمد فیض قمی فراگرفت. آنگاه جهت ادامه تحصیل به نجف بازگشت و در محضر علمای بزرگی چون آیت الله شیخ الشریعه و آیت الله حاج میرزا حسین نایینی غروی و آیت الله ضیاء الدین عراقی تلمذ کرد و پس از رسیدن به درجات علمی بالا، به دریافت اجازه اجتهاد از استادانش نایل آمد. وی در سال ۱۳۴۲ قمری به قم بازگشت و عهده دار امر قضاوت و دیگر فعالیت‌های مذهبی - اجتماعی گردید.

او در روز شنبه هفتم رجب ۱۳۹۹، برابر با دوازدهم خرداد ۱۳۵۸، در تهران درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

طاهری قمی، آیت الله میرزا علیرضا

او از نوادگان دختری ملا محمد طاهر قمی، شیخ الاسلام قم، بود و به همین خاطر به طاهری شهرت داشت. پس از فراگیری مقدمات، در محضر میرزای قمی تلمذ کرد و پس از مدتی، علاوه بر شاگردی، به افتخار دامادی میرزا نیز رسید. او بسیار مورد عنایت و محبت مخصوص میرزا بود. بنا بر نقل فرزندش، آیت الله سید جواد قمی، محل اعتماد و ارجاع فتاوا و محاکمات از جانب میرزای قمی بوده است. او در شوال ۱۲۴۸ در قم درگذشت و در بقعه زکریا بن آدم در گلزار شیخان دفن شد.

طباطبایی قمی، آیت الله حاج سید میرزا ابوالقاسم

او برادر آیت الله حاج آقا حسین طباطبایی قمی بزرگ است. وی در نجف از محضر آیت الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و آیت الله حاج سید محمد کاظم طباطبایی یزدی بهره‌ها برد. آنگاه به سامرا رفت و در محضر میرزای بزرگ شیرازی تلمذ

نمود. پس از رسیدن به درجه اجتهاد، به ایران بازگشت و در قم عهده‌دار امور دینی و امر تدریس گردید.

سرانجام در سال ۱۳۳۳ قمری درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

طباطبایی یزدی، حجت‌الاسلام حاج سید اسدالله

در سال ۱۳۲۴ یا ۱۳۲۵ قمری در نجف به دنیا آمد. پدرش، آیت‌الله سید محمدکاظم طباطبایی یزدی، از عالمان برجسته روزگار بود. پس از گذراندن مقدمات، سطح را نزد شیخ محمدعلی کاظمینی خراسانی و شیخ علی محمد بروجردی فراگرفت.

پس از کسب علوم دینی، به خدمات اجتماعی پرداخت و کاروان‌سرای را که پدرش احداث و وقف زوار کرده بود، بازسازی و به مرکز تعلیم و تربیت طلاب علوم دینی تبدیل کرد. این مکان به مدرسه سید ثانی شهرت یافت.

او پس از بازگشت به ایران، بر اثر بیماری سرطان، در تهران در سوم صفر ۱۳۹۲ درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

طهماسبی قمی، میرزا ابوالفضل

وی پس از تحصیل علوم دینی، به خدمات مطبوعاتی روی آورد و در سال ۱۳۱۴ شمسی اقدام به نشر هفته‌نامه استوار در قم نمود. اولین شماره این روزنامه در بیست و پنجم تیر سال مذکور در تهران طبع و در شهر قم منتشر شد. او در دهم مرداد ۱۳۵۴ درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

عبادی طالقانی، آیت‌الله آقا هادی

در سال ۱۳۴۰ قمری، برابر با ۱۳۰۰ شمسی، در تهران به دنیا آمد. پس از فراگیری دروس جدید، برای تحصیل علوم دینی به قم مهاجرت کرد و ادبیات و سطح را از مدرسین آنجا فراگرفت. آن‌گاه در درس خارج آیت‌الله سید محمدحجت کوه‌کمری و

آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی شرکت کرد و از محضر این بزرگان کسب فیض نمود. پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی، به تهران آمد و به خدمات دینی اشتغال یافت. وی علاوه بر افتخار شاگردی، به افتخار دامادی آیت‌الله صدرالدین صدر نیز رسید.

در نوزدهم ذی‌القعدة ۱۳۸۹، برابر با ششم یا هفتم بهمن ۱۳۴۸، در تهران درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان به خاک سپرده شد.

عباسی زنجانی، آیت‌الله حاج شیخ موسی

در روز سه‌شنبه یازدهم صفر ۱۳۲۸، در روستای گوچه‌قیا از توابع ایجرود، یکی از مضافات زنجان، به دنیا آمد. پس از نشو و نما، مقدمات و ادبیات را نزد پدر بزرگوارش فراگرفت. پس از درگذشت پدر (۱۳۴۱ق)، در محضر برادرش، آقا شیخ مهدی، به تحصیل پرداخت. آن‌گاه در سال ۱۳۴۸ قمری به قصد تحصیل به قم مهاجرت کرد و از محضر بزرگانی همچون علامه حاج میرزا محمدعلی ادیب‌تهرانی و آخوند ملا علی همدانی بهره برد. سپس در محضر علامه میرزا محمد همدانی و آیت‌الله حاج شیخ محمدعلی حایری قمی و آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری حاضر شد؛ و در این مدت، بیشترین استفاده را از درس و بحث آیت‌الله سید محمدحجت کوه‌کمری برد.

سرانجام در اول رجب ۱۳۹۹ بر اثر سکتة قلبی در قم درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

علوی فریدنی، آیت‌الله حاج سید مرتضی

در سال ۱۳۲۸ قمری در فریدن اصفهان به دنیا آمد. پدرش، آقا سید موسی، از سادات و اشراف محال فریدن اصفهان بود. در شانزده‌سالگی، در سال ۱۳۴۴ قمری، برای تحصیل به قم مهاجرت کرد و سطح را در محضر آقا سید مهدی کشفی و علامه حاج میرزا محمدعلی ادیب‌تهرانی و آخوند ملا علی همدانی و

آیت‌الله حاج سید محمدرضا گلپایگانی فراگرفت. آن‌گاه در درس خارج آیت‌الله سید محمدحجت کوه‌کمری و آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری شرکت کرد و در همان ایام عهده‌دار امر تدریس گردید.

سرانجام در بیست و دوم ذی‌الحجه ۱۴۱۵، برابر با خرداد ۱۳۷۴، درگذشت و در بقعه زکریا بن آدم در گلزار شیخان دفن شد.

فاضل تونی، آیت‌الله شیخ محمدحسین

در سال ۱۲۹۸ قمری، برابر با ۱۲۵۷ شمسی، در تون (فردوس)، از شهرهای خراسان، به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات، به مشهد رفت و پنج سال در آن شهر به تحصیل پرداخت. او برای ادامه تحصیل به اصفهان عزیمت کرد و در محضر حکیم میرزا جهانگیرخان قشقایی و آخوند فشارکی به فراگیری علوم قدیمه پرداخت. پس از ده سال توقف در اصفهان، به مشهد بازگشت و پس از شش ماه به تهران آمد و سه سال به تحصیل عرفان پرداخت.

او پس از فراگیری علوم دینی و طی مدارج علمی، مدرس فلسفه و منطق در حوزه علمیه و مدرسه دارالفنون و مدرس فقه و عربی در مدرسه علوم سیاسی تهران گردید. نیز در بیست و سوم مهر ۱۳۱۲ عهده‌دار تدریس ادبیات عرب در دانش‌سرای عالی شد.

او در شعبان ۱۳۸۰، برابر با دوازدهم / سیزدهم بهمن ۱۳۳۹، درگذشت و در گلزار شیخان، در مقبره خصوصی‌اش، دفن شد.

فاضل قمی، آیت‌الله حاج شیخ حسن

از دانشمندان زاهد و مدرسان حوزه علمیه قم بود. تحصیلاتش را در قم در محضر بزرگانی چون آیت‌الله شیخ محمدحسن نادی قمی و آیت‌الله حاج سید صادق قمی گذراند. وی تمام تحصیلات خود را در قم گذراند و در فقه و اصول و ادبیات به مراتب بالای علمی دست یافت.

او بیش از هشتاد سال زیست و زندگی را با فقر و قناعت و مناعت طبع گذرانید. در اواخر عمر فلج گردیده، خانه نشین شد؛ تا اینکه در شب چهارم محرم ۱۳۶۶، برابر با ۱۳۲۶ شمسی، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

فاطمی، آیت الله حاج سید حسین

در قم به دنیا آمد. پس از نشو و نما، به فراگیری علوم حوزوی پرداخت و سال‌های متمادی از محضر آیت الله حاج میرزا جواد آقا ملک تبریزی و مؤسس حوزه، آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی، استفاده نمود. پس از رسیدن به درجات علمی بالا، عهده دار امر تدریس شد. او از علمای اخلاق حوزه علمیه قم بود و بنا به امر آیت الله سید محمدحجت کوه کمری، در مدرسه حجتیه در روزهای تعطیل نیز درس اخلاق می‌گفت. او پس از عمری تلاش در جهت ترویج امور دینی و تربیت شاگرد، در بیست و هفتم شوال ۱۳۸۹، برابر با شانزدهم دی ۱۳۴۸، در قم درگذشت و در گلزار شیخان، نزدیک مقبره زکریا بن آدم، دفن شد.

فاطمی قمی (قاضی القضاة)، میر سید محمد

در اول فروردین ۱۲۵۰ در قم به دنیا آمد. تحصیلات خود را نزد پدر و علمای حوزه علمیه قم شروع کرد و در سال ۱۳۱۱ قمری به تهران آمد و در مدارس دینی سید ناصرالدین و مروی به تحصیل پرداخت، و در علوم عقلیه، ادبیات فارسی، ادبیات عربی، فقه و اصول، حکمت، منطق و ریاضیات، تبحر یافت و به درجه اجتهاد رسید. پس از کسب مدارج علمی، عهده دار امر تدریس شد. او بعد از مشروطیت، در بیستم آذر ۱۲۸۸، در حالی که مشغول تدریس در حوزه علمیه بود، به حکم حسن پیرنیا، وزیر عدلیه، برای خدمت قضایی به عدلیه (= دادگستری) دعوت شد.

او در دهم رمضان ۱۳۶۴، برابر با بیست و هشتم مرداد ۱۳۲۴، پس از ۳۶ سال خدمت قضایی و علمی به جامعه ایران، در ۷۳ سالگی بر اثر بیماری درگذشت و

پیکرش در گلزار شیخان، در کنار قبر ملا محمد طاهر قمی، در بقعه زکریا بن آدم، به خاک سپرده شد.

فاطمی قمی، آیت الله آقا سید محمد تقی

در خانواده‌ای روحانی پا به عرصه وجود گذاشت. پدرش از علمای بزرگ روزگار خود بود. پس از فراگیری مقدمات، برای تحصیل علوم به نجف مهاجرت کرد و در محضر علمای آن سامان سال‌ها تحصیل نمود. او در نجف از دوستان شیخ آقا بزرگ تهرانی بود. پس از رسیدن به درجه اجتهاد، به قم بازگشت و عهده‌دار مرجعیت و امور شرعی گردید.

سرانجام در روز جمعه بیست و چهارم جمادی الاول ۱۳۴۴ درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

فقیهی آموزگار، آیت الله شیخ بهاء الدین

در اول فروردین ۱۲۸۶ به دنیا آمد. برای تحصیل علوم دینی به نجف مشرف شد و در محضر علمای بزرگی چون آیت الله سید محمود شاهرودی و آیت الله سید ابوالقاسم خویی تلمذ نمود. پس از طی مدارج علمی، عهده‌دار بحث و تدریس گردید. او از اساتید مسلم فقه و اصول بود.

او در روز دوم صفر ۱۴۲۲، برابر با ششم اردیبهشت ۱۳۸۰، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

فکور یزدی، آیت الله حاج شیخ محمد

در سال ۱۳۲۴ قمری در احمدآباد اردکان به دنیا آمد. در کودکی برای فراگیری قرآن به مکتب رفت، و در کنار آن، برای تأمین مخارج زندگی مشغول به کار شد. مقدمات را در مدرسه علمیه اردکان فراگرفت و به تحصیلات خود در مدرسه عبدالرحیم خان ادامه داد. آن‌گاه برای ادامه تحصیل به قم مهاجرت نمود و سطح را نزد اساتیدی

چون علامه میرزا محمد همدانی فراگرفت. سپس در درس آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی و آیت‌الله سید محمدحجت کوه‌کمری شرکت نمود. او مدت هجده سال نیز از محضر آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی بهره‌مند شد و عرفان را در محضر آیت‌الله شاه‌آبادی فراگرفت. پس از رسیدن به درجه اجتهاد، عهده‌دار تدریس شد. او از استادان بزرگ حوزه علمیه بود و در صحن بزرگ حضرت معصومه علیها السلام به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت. او در چهاردهم ذی‌القعدة ۱۳۹۴ درگذشت. و در گلزار شیخان دفن شد.

فومنی نجفی، آیت‌الله حاج شیخ یوسف

در سال ۱۲۹۱ قمری در نجف به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات، سطح را در محضر آیت‌الله میرزا محمدعلی مدرس چهاردهمی گیلانی آموخت. سپس به سامرا رفت و از محضر آیت‌الله میرزا حبیب‌الله رشتی کسب فیض نمود. پس از درگذشت استادش میرزای شیرازی (۱۳۱۲ هـ. ق)، در محضر آیت‌الله شیخ محمدحسن مامقانی و آیت‌الله شیخ‌الشریعة اصفهانی تلمذ نمود. پس از اتمام تحصیلات، در حدود سال ۱۳۳۱ قمری، به ایران بازگشت و در رشت عهده‌دار امور دینی و تدریس گردید. وی از جمله علمای مبارز در عصر رضاخان پهلوی بود و درباره مسئله کشف حجاب و در بند افتادن روحانیون، با بیان و قلم شیوای خود به مبارزه پرداخت و اولین اثر وی با عنوان طومار عفت یا وسیلة العفاف منتشر شد. سرانجام پس از عمری مجاهدت، در سال ۱۳۶۸ قمری، برابر با ۱۳۲۷ شمسی، در ۷۷ سالگی درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

فیض، حجت‌الاسلام میرزا عباس

وی از احفاد محقق ثانی، ملا محسن فیض کاشانی، است. در سال ۱۳۲۷ یا ۱۳۲۸ یا ۱۳۳۰ قمری در بیت روحانیت و تقوا در شهر سامرا به دنیا آمد و در همان جانشو و نما یافت. او در سال ۱۳۳۳ قمری به اتفاق پدرش به قم آمد.

پدرش، آیت‌الله میرزا محمد فیض قمی، از فضلا و بزرگان حوزه علمیه بود. پس از فراگیری مقدمات و سطح در محضر پدر دانشمندش، ادبیات را از شیخ محمدحسین علامه، فقه را از آخوند ملا علی همدانی، و اصول را از علامه آقا میرزا محمد همدانی فراگرفت. همچنین از محضر آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی و آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی کسب فیض نمود.

سرانجام پس از عمری تلاش در جهت تألیف و تحقیق، در بیست و دوم اسفند ۱۳۵۳ درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

قاضی زاهدی گلپایگانی، آیت‌الله حاج شیخ علی

در سال ۱۳۰۶ شمسی در گلپایگان به دنیا آمد. پس از تحصیل علوم جدید، به تحصیل علوم دینی روی آورد و مقدمات و قسمتی از سطح را در محضر پدرش و دیگر علمای گلپایگان فراگرفت. آن‌گاه برای ادامه تحصیل به قم مهاجرت کرد و در محضر آیت‌الله سید محمدرضا گلپایگانی و آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی تلمذ کرد و از محضر دیگر اساتید حوزه، مانند آیت‌الله سید روح‌الله موسوی خمینی و علامه سید محمدحسین طباطبایی، کسب فیض نمود. آن‌گاه در درس خارج آیت‌الله سید محمدحجت کوه‌کمری و آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری حاضر شد و از محضر آن بزرگان کسب فیض نمود.

او در سال ۱۳۷۸ قمری، به خواش مردم گلپایگان، به موطن خود بازگشت و عهده‌دار امامت جماعت و دیگر امور شرعی گردید، و در کنار آن، به تدریس و تفسیر قرآن برای طلاب و مردم پرداخت.

سرانجام در روز پنج‌شنبه شانزدهم رجب ۱۴۱۷، برابر با هشتم آذر ۱۳۷۵، در تهران درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

قاموسی، آیت الله شیخ صادق

در سال ۱۳۲۸ قمری در بیت فقاہت به دنیا آمد. پدرش، شیخ محمدباقر، از علما و فقهای بزرگ نجف و از اجلۀ شاگردان شیخ محمد طه نجف و میرزای بزرگ شیرازی بود. او پس از نشو و نما به فراگیری علوم دینی روی آورد و مدارج علمی را طی کرد. وی با شعرا مجالس مناظره و شعرخوانی برگزار می کرد. او در هفدهم رمضان ۱۴۲۳ درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

قریب، دکتر محمد

در سال ۱۲۸۸ شمسی در تهران، در خانواده ای مذهبی به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در دبستان ادب یا سیروس و دارالمعلمین مرکزی به پایان برد. در سال ۱۳۰۶ شمسی برای ادامه تحصیل در رشته پزشکی همراه اولین گروه دانشجویان ایرانی عازم فرانسه شد. او در سال ۱۳۱۲ شمسی به عنوان نخستین ایرانی، کنکور انترنای پاریس را پشت سرگذارد و انترن بیمارستان های پاریس گردید. در سال ۱۳۱۵ شمسی با خانم زهرا قریب، دختر سید عبدالعظیم خان قریب، ازدواج کرد و در سال ۱۳۱۷ شمسی به ایران بازگشت و به فعالیت های علمی و اجتماعی مشغول شد که یکی از اقدامات ایشان پایه گذاری مرکز انتقال خون است. دیگر خدمت ایشان، بیان کاربرد و نحوه استفاده از «آنتی بیوتیک» بود که تا آن زمان در ایران شناخته نشده بود. در سال ۱۳۴۹ شمسی نخستین بیمارستان اطفال (بیمارستان مرکز طبی کودکان) را در تهران با همکاری دکتر اهری و به کمک افراد خیر تأسیس کرد و بیماران بی شماری را رایگان معالجه نمود. سرانجام در اول بهمن ۱۳۵۳ بر اثر سرطان درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

قزوینی، آیت الله شیخ فضل علی

در سال ۱۲۹۰ قمری، در قزوین به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات در مدرسه صالحیه قزوین، به تهران آمد و از محضر اساتید بزرگ کسب فیض کرد. آنگاه به اصفهان رفت و پس از مدتی تحصیل در حوزه آنجا، به نجف مهاجرت کرد و در

محضر آیت‌الله آخوند ملا محمدکاظم خراسانی تلمذ کرد. پس از اتمام تحصیلات، به امر آخوند خراسانی، به ایران بازگشت و به شهرش قزوین رفت و عهده‌دار امور شرعی گردید. پس از قضیه کشف حجاب (۱۷ دی ۱۳۱۴) به کربلا مهاجرت کرد و در آنجا به بحث و تدریس و تألیف پرداخت.

پس از چهارده سال اقامت در کربلا، سرانجام به قصد زیارت امام رضا علیه السلام به ایران بازگشت و در قم به منزل حاج سید ابوالقاسم روحانی وارد شد، و قبل از رفتن به زیارت امام رضا علیه السلام در پنجم شعبان ۱۳۶۷، برابر با تیر ۱۳۲۷، در قم درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

قمی، آیت‌الله آقا شیخ میرزا ابوالحسن

پدرش، ملا محمدصادق قمی، ملقب به خاتم‌الفقها بود. آقا ابوالحسن پس از فراگیری مقدمات، برای ادامه تحصیل به نجف مهاجرت کرد و در محضر علمای بزرگی چون حاج میرزا حسین خلیلی تلمذ کرد. او پس از طی مدارج علمی، به قم بازگشت و عهده‌دار وظایف شرعی گردید.

او در دوم جمادى الثانی ۱۳۴۷ درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

قمی (روحانی)، آیت‌الله حاج سید صادق

در سال ۱۲۵۳ / ۱۲۵۵ قمری در یکی از بیوت اصیل و متدین قم به دنیا آمد. پس از دوران کودکی، بر خلاف خاندانش که تجارت‌پیشه بودند، به تحصیل علوم دینی روی آورد. ادبیات و مقدمات را تا هجده سالگی در قم فراگرفت. آن‌گاه در سال ۱۲۷۳ قمری برای تحصیل با دوست و هم‌بحثش، آیت‌الله ملا غلامرضا قمی، به اصفهان رفت و در محضر استادان آنجا تا سال ۱۲۷۵ قمری تلمذ کرد. در سال ۱۲۷۶ قمری به تهران آمد و در محضر حکیم بزرگ، آقا علی مدرس زنوزی تبریزی، به مدت سه سال حکمت آموخت.

او در سال ۱۲۷۹ قمری به قصد ادامه تحصیل، همراه آیت الله ملا غلامرضا قمی به نجف مشرف شد و در محضر علامه بزرگ، شیخ مرتضی انصاری، تلمذ نمود و مدت دو سال از درس و بحث ایشان کسب فیض کرد. پس از درگذشت آیت الله حاج سید جواد قمی، یگانه مرجع مراجعات، فصل خصومات و رفع دعاوی بود. تمام عقود و اسناد به مهر و امضای او می‌رسید.

پس از عمری تلاش، سرانجام در هشتاد و سه سالگی، در روز پنجشنبه چهارم ربیع‌الاول ۱۳۳۸، در قم درگذشت و در گلزار شیخان، در شمال بقعه میرزای قمی، دفن شد.

قمی، آیت الله حاج میرزا عبدالحسین

پس از فراگیری مقدمات، برای ادامه تحصیل، در سال ۱۳۲۰ قمری به نجف مهاجرت کرد و در محضر بزرگانی همچون آیت الله آخوند ملا محمدکاظم خراسانی و آیت الله شیخ الشریعه و آیت الله سید محمدکاظم طباطبایی یزدی تلمذ نمود و از درس و بحثشان بهره‌ها برد. پس از رسیدن به درجات بالای علمی و کسب فضیلت، در سال ۱۳۳۷ قمری به قم بازگشت و عهده‌دار امور شرعی گردید.

او در ذی‌القعدة ۱۳۳۹ درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

قمی (باوزئیری)، آیت الله شیخ ملا محمدتقی

از شاگردان میرزای بزرگ شیرازی، تحریم‌کننده استعمال تنباکو در ایران، بود و مدت‌ها در نجف از محضر او استفاده نمود. پس از مهاجرت میرزا، او نیز به سامرا رفت و از میرزای شیرازی اجازه اجتهاد گرفت. او از اصداق و دوستان نزدیک محدث نوری بود.

در حدود سال ۱۳۰۷ قمری در قم درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

قمی، آیت‌الله شیخ میرزا محمدحسن

اصلش از خلجستان قم و پدرش منشی محمدحسین خان، سرهنگ فوج خلج در عهد محمدشاه قاجار بود. در سال ۱۲۴۱ قمری در قم به دنیا آمد. او بعدها در بین مردم به نام پدرش به «میرزا آغاسی» معروف شد.

او پس از فراگیری مقدمات، قصد تحصیل علوم دینی کرد و در حدود سال ۱۲۵۴ قمری به اصفهان رفت و پنج سال، با همدانش آیت‌الله میرزا محمدحسن شیرازی، در محضر استاد بزرگ سید حسن مدرس اصفهانی در زمینه فقه و اصول تلمذ کرد.

در سال ۱۲۵۹ قمری برای تکمیل تحصیلات به نجف مهاجرت کرد. او در حوزه نجف به مدت بیست سال در محضر علمای بزرگی چون علامه شیخ مرتضی انصاری تلمذ کرد. او از معدود کسانی بود که به دریافت اجازه اجتهاد از شیخ انصاری نایل آمد. پس از رسیدن به درجه اجتهاد، در سال ۱۲۷۹ قمری به قم بازگشت و عهده‌دار امر تدریس، تألیف، ارشاد و امامت مسجد امام حسن عسکری علیه السلام شد.

او پس از عمری خدمت در جهت ترویج شعائر دینی، سرانجام در هشتم ربیع‌الاول ۱۳۰۴ در قم درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

قمی، آیت‌الله شیخ ملا محمدصادق

در قم به دنیا آمد و پس از نشو و نما به اصفهان رفت و در آنجا به تحصیل مقدمات، ادبیات، فقه، اصول، ریاضی و دیگر علوم پرداخت و از محضر حاج شیخ محمدتقی اصفهانی، معروف به آقا نجفی، استفاده نمود. آنگاه برای تکمیل تحصیلات به نجف رفت و از محضر آیت‌الله محمدحسن نجفی و دیگر علما کسب فیض نمود. پس از رسیدن به درجه اجتهاد، به قم بازگشت و به تدریس علوم دینی و انجام دادن خدمات شرعی پرداخت. او در قم منبر و عظ و ارشاد داشت و از خطبا و وعاظ سرشناس بود.

او در شوال ۱۲۹۶ درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

قمی، ملا محمد طاهر

اصلش از شیراز بود و در نجف نشو و نما یافت. چون در قم سُکنا گزیده بوده، به «قمی» معروف گردید. وی با ملا محسن فیض کاشانی معاصر بود، و منصب شیخ الاسلامی قم را داشت، و امامت جمعه قم نیز با او بود. از علمای اخباری مسلک بود و حجت الاسلام را در رد مجتهدین و اجتهاد نگاشت. او همچنین نسبت به صوفیه بسیار متعصب و بدبین بود و با آنان میانه‌ای نداشت و تکفیرشان می‌کرد؛ تا جایی که حکمة العارفین را در رد فلاسفه و متصوفه نگاشت و طریقه اخباری و متشرعه را ستود. او در سال ۱۰۹۸ قمری درگذشت و در گلزار شیخان، در نزدیکی قبر زکریا بن آدم، دفن شد.

قمی طباطبایی، آیت الله حاج آقا سید احمد

او برادر آیت الله حاج آقا حسین طباطبایی قمی بزرگ است. پدرش از تجار بزرگ و بازاریان متدین قم بود، و در زمان حیات، بانی بنای تیمچه بزرگ قم در سال ۱۳۰۱ قمری گردید. این تیمچه از ابنیه شکوهمند قم و از آثار هنری استاد حسن معمارباشی است. وی برای تحصیل به نجف مشرف شد و در محضر آیت الله میرزا حبیب الله رشتی و دیگر علمای بزرگ تلمذ کرد. آن‌گاه پس از رسیدن به درجات علمی بالا، به قم بازگشت و عهده دار امور دینی و تدریس شد. وی در صحن نو مرقد حضرت معصومه علیها السلام اقامه جماعت می‌کرد. او در دوازدهم شعبان ۱۳۳۴ در قم درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

قمی طباطبایی، حجت الاسلام حاج آقا مصطفی

از دانشمندان حوزه و از سخنوران زبردست و از نوادگان آیت الله حاج آقا احمد طباطبایی قمی، برادر آیت الله حاج آقا حسین طباطبایی قمی بزرگ، بود. در سال ۱۳۲۷ قمری در بیت علم و تقوا، در قم به دنیا آمد. ادبیات و مقدمات را در مشهد

در محضر شیخ عبدالجواد ادیب نیشابوری و شیخ محمدتقی ادیب نیشابوری، معروف به ادیب ثانی، و حاجی محقق نوغانی فراگرفت. او در فقه و اصول نزد پدرش و عموی بزرگوار پدرش، آیت الله حاج آقا حسین طباطبایی قمی بزرگ، تلمذ نمود و در معقول از محضر آقا بزرگ حکیم و فرزند او آقا مهدی حکیم استفاده نمود. در سال ۱۳۵۶ قمری به کربلا مشرف شد و از محضر آیت الله قمی بزرگ و دیگر بزرگان بهره مند گردید. پس از مدتی در سال ۱۳۶۳ قمری به قم بازگشت و شش سال به تدریس علوم نقلی و عقلی پرداخت.

سرانجام در نیمه رمضان ۱۴۰۴، برابر با بیست و چهارم خرداد ۱۳۶۳، در تهران درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

کاشانی، حجت الاسلام سید زین العابدین

در سال ۱۲۹۵ قمری به دنیا آمد و در محضر پدر دانشمندش که از علمای بزرگ روزگار خود بود، نشو و نما یافت و علاوه بر استفاده از محضر وی، در خدمت آخوند آیت الله شیخ محمدکاظم خراسانی سال های طولانی تلمذ کرد. سپس به سامرا مشرف شد و مدتی از محضر میرزا محمدتقی شیرازی (میرزای دوم) استفاده نمود. با درگذشت پدرش، در سال ۱۳۵۳ قمری به کربلا رفت و جانشین ایشان در روزگار زعامت آیت الله حاج آقا حسین طباطبایی قمی بزرگ در کربلا، شد و ملازمت آیت الله قمی را برگزید.

او در دهه دوم صفر ۱۳۷۵، برابر با مهر ۱۳۳۴، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

کبیر قمی، حجت الاسلام حاج شیخ آقا حسین

در حدود سال ۱۳۳۱ قمری در بیت فقه و اجتهاد در قم به دنیا آمد. پدرش از مجتهدین برجسته قم بود. پس از نشو و نما، به فراگیری علوم دینی پرداخت و در محضر پدر بزرگوارش و علامه حاج میرزا محمدعلی ادیب تهرانی و آیت الله سید محمدحجت کوه کمبری و آیت الله سید محمدتقی خوانساری تلمذ نمود. پس از طی

مدارج علمی، عهده‌دار وظایف شرعی گردید، و به جای پدرش در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام اقامه جماعت می‌کرد. او در سال ۳۸۷ قمری، در پنجاه و شش سالگی، درگذشت و در بقعه پدرش در گلزار شیخان دفن شد.

کبیر قمی، آیت‌الله حاج میرزا محمد

از طایفه بیگدلی قم بود. در سال ۲۸۵ قمری در بیت روحانیت در قم به دنیا آمد. پس از نشو و نما، مقدمات و سطح را در محضر علمایی چون ملا محمدتقی نحوی، و معقول را در محضر حکیم یزدی فراگرفت. در سال ۳۱۲ قمری به تهران آمد و در مدرسه مروی ساکن شد و در فقه و اصول و حکمت در خدمت بزرگانی همچون آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری و آیت‌الله حاج سید عبدالکریم گیلانی تلمذ کرد.

در سال ۳۱۹ قمری به نجف مهاجرت کرد و از محضر آیت‌الله آخوند ملا محمدکاظم خراسانی و آیت‌الله علامه سید محمدکاظم طباطبایی یزدی بهره‌ها برد. در سال ۱۳۳۰، و به قولی ۳۳۸ قمری، پس از رسیدن به درجه اجتهاد و پس از درگذشت استادش آخوند خراسانی، به قم بازگشت و عهده‌دار تدریس خارج فقه و اصول شد.

او پس از عمری تلاش در جهت تربیت طلاب و ترویج شعائر دینی، در سوم ربیع‌الاول ۱۳۶۹ در قم درگذشت و در گلزار شیخان، نزدیک مقبره زکریا بن آدم، در مقبره اختصاصی خود، دفن شد.

کزازی، آیت‌الله حاج شیخ ملا محمد

اجدادش از متمولین کزاز، از مضافات شهرستان اراک، بودند. وی نیز تا دوره جوانی در کزاز به همان طریقه اجدادش زندگی می‌کرد؛ تا اینکه میرزای قمی سفری به آنجا کرد و با خواهر حاج ملا محمد ازدواج کرد. حاج ملا محمد پس از ازدواج خواهرش با میرزای

قمی، در سلک شاگردان میرزا در آمد و به تحصیل علوم دینی پرداخت و مدارج علمی را طی کرد. او پس از درگذشت میرزا به نراق رفت و از محضر ملا احمد فاضل نراقی استفاده نمود و در محضر ایشان به درجات عالی علمی نایل آمد. وی در نراق با دختر حاج ملا محمد نراقی، نوه استادش حاج ملا احمد نراقی، ازدواج کرد، و علاوه بر شاگردی، به افتخار دامادی این خانواده نیز رسید. پس از درگذشت استادش، ملا احمد نراقی، به قم بازگشت و به اقامه جماعت و ترویج امور دینی و تدریس مشغول شد. او در سال ۱۲۷۸ قمری در قم درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

گنبدی همدانی، آیت الله حاج شیخ علی

در نیمه اول شعبان ۱۲۸۷ در قریه گنبد، از توابع ملایر، در خانواده‌ای روحانی به دنیا آمد. پدرش آخوند ملا محمد علی گنبدی، از مجتهدین و مشاهیر عصر خود، و مدفنش در قریه گنبد مزار مردم آن سامان است. ادبیات را نزد پدر فراگرفت. در هجده سالگی به اصفهان رفت و از محضر آخوند ملا محمد کاشی و آقا شیخ محمد تقی نجفی بهره برد. پس از دوازده سال اقامت در اصفهان، به نجف رفت و در محضر آیت الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و آیت الله آقا سید محمد کاظم یزدی تلمذ کرد، و از هر دو اجازه اجتهاد دریافت نمود. وی از مبرزترین فضلاء حوزه درسی آخوند خراسانی بود. او در سوم جمادی الثانی ۱۳۶۴، در هفتاد و هفت سالگی، در ملایر درگذشت. پیکرش به قم منتقل شد و با نظر آیت الله بروجردی در نزدیکی مزار میرزای قمی در گلزار شیخان دفن شد.

مازندرانی، آخوند شیخ ملا محمد ابراهیم

در بیت علم و روحانیت به دنیا آمد. پس از تحصیلات مقدماتی در آستانه، برای ادامه تحصیل به حوزه‌های علمیه اصفهان، بروجرد و قم مهاجرت کرد و در محضر علمای بزرگی چون حجت الاسلام حاج ملا اسد الله بروجردی، از شاگردان سید محمد مجاهد طباطبایی، و حاج سید شفیع جابلقی تلمذ کرد. او در سال ۱۲۸۱ قمری در قم درگذشت و در گلزار شیخان به خاک سپرده شد.

مجاهدی تبریزی، آیت الله آقا میرزا محمد

از شاگردان مبرز آیت الله سید محمد حجت کوه کمری بود. پس از طی مدارج علمی، عهده دار تدریس خارج فقه و اصول شد. شیخ محمد شریف رازی گوید: «قسمتی از رسائل را از محضر ایشان استفاده نمودم. دارای اخلاق جمیله و ملکات فاضله و معنویت مخصوص بودند.»

او در ربیع الثانی ۱۳۸۰ درگذشت و در مقبره حاج شیخ عباسعلی شاهرودی در گلزار شیخان دفن شد.

محدث زاده، حجت الاسلام حاج میرزا علی

در صبح روز دوشنبه، ششم ربیع الثانی ۱۳۳۸، برابر با دی ۱۲۹۸، در بیت علم و روحانیت به دنیا آمد. پدرش حاج شیخ عباس محدث قمی و مادرش دختر آیت الله حاج آقا احمد طباطبایی قمی است.

مقدمات و ادبیات را در مشهد فراگرفت. بعد از سال ۱۳۵۰ قمری، در معیت پدر عالی قدرش رهسپار نجف شد و در حوزه آنجا فقه و اصول را در محضر آیت الله حاج میرزا باقر زنجانی فراگرفت.

علاوه بر تحصیل، در تصحیح و مقابله کتب پدر به او مساعدت می کرد؛ به ویژه در ایامی که محدث قمی به چاپ سفینه البحار اشتغال داشت.

پس از درگذشت پدر، در سال ۱۳۶۰ قمری به ایران بازگشت و در قم در محضر علمای بزرگی چون آیت الله شیخ علی محمد بروجردی و آیت الله شیخ ابوالحسن مشکینی کسب فیض نمود. در سال ۱۳۶۷ قمری به تهران آمد و به شیوه پدر رشته وعظ، خطابه، تصحیح و تألیف را برگزید.

سرانجام پس از عمری تلاش برای ترویج امور دینی، در نیمه شب سه شنبه یازدهم محرم ۱۳۹۶، برابر با بیست و سوم دی ۱۳۵۴، در پنجاه و شش سالگی، در تهران درگذشت و در گلزار شیخان، در مرقد جده اش، به خاک سپرده شد.

محمدی گلپایگانی، آیت الله میرزا ابوالقاسم

در ربیع الاول ۱۳۲۵ در قریه اسفرنجان گلپایگان به دنیا آمد. پس از فراگیری قسمتی از مقدمات، به اصفهان رفت و در محضر اساتیدی چون حاج آقا رحیم ارباب، مقدمات و سطح را فراگرفت. در سال ۱۳۰۷ شمسی به نجف مهاجرت کرد و در محضر آیت الله میرزا ابوالحسن مشکینی و آیت الله آقا ضیاءالدین عراقی تلمذ کرد. پس از رسیدن به درجه اجتهاد و دریافت اجازة از آیت الله عراقی و آیت الله اصفهانی، در سال ۱۳۱۴ شمسی به ایران بازگشت و عهده دار امور دینی و اجتماعی در گلپایگان شد. سرانجام در پنجم رمضان ۱۳۹۹، برابر با شب دوشنبه هشتم مرداد ۱۳۵۸، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

محمودی دشتی، آیت الله حاج شیخ محمد

در سال ۱۳۲۵ قمری در روستای کردوان، از توابع خورموج، در خانواده ای روحانی به دنیا آمد. پدرش ملا حسن دشتی، واعظ و منبری معروف آن منطقه بود. مقدمات را در زادگاه خود نزد شیخ محمد بحرینی فراگرفت. آن گاه در سال ۱۳۵۸ قمری همراه برادرش، آیت الله حاج شیخ عیلس محمودی دشتی، برای ادامه تحصیل به نجف مشرف شد و سطح را در محضر اساتیدی چون آیت الله شیخ احمد اهری و آیت الله میرزا باقر زنجانی تلمذ کرد. سپس در درس خارج فقه و اصول از محضر بزرگانی چون آیت الله شیخ محمد حسین اصفهانی، معروف به کمپانی، و آیت الله آقا ضیاءالدین عراقی کسب فیض نمود و بیشترین استفاده را از محضر آیت الله سید عبدالهادی شیرازی برد. پس از طی مدارج علمی، از آیت الله میرزا ابراهیم اصطهباناتی اجازة اجتهاد، و از آیت الله شیخ آقا بزرگ تهرانی اجازة روایت دریافت کرد. سرانجام پس از سالها اقامت در نجف، همراه دیگر علمای ایرانی مقیم عراق توسط رژیم صدام در سال ۱۳۵۱ شمسی اخراج گردید و به قم آمد و عهده دار امور دینی گردید. او در صبح چهارشنبه هفتم آبان ۱۳۸۲، برابر با سوم رمضان ۱۴۲۴، در نود و هفت سالگی در قم درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

محیط قمی، میرزا محمد

میرزا محمد، مترجم و شاعر، متخلص به محیط و ملقب به شمس الفصحا بود. در سال ۱۲۵۰ قمری در قم به دنیا آمد. مقدمات علوم را در قم و اصفهان فراگرفت. چون دارای ذوق ادبی بود، جذب محافل ادبا گردید. وی به درخواست دوست علی خان معیرالممالک، وزیر خزانه ناصرالدین شاه قاجار، به تهران آمد و عهده دار تعلیم و تربیت فرزند وی، دوست محمدخان، شد. او در سوم صفر ۱۳۱۷ در قم درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

مدرس تبریزی، میرزا محمدعلی

در سال ۱۲۹۶ قمری در تبریز به دنیا آمد. پس از فراگیری علوم عربی و مقدمات، در مدرسه طالبیه نزد میرزا عبدالعلی منجم ریاضیات آموخت، و در معقول از محضر میرزا علی لنگرانی، و در فقه و اصول از درس و بحث آیت الله میرزا ابوالحسن مجتهد انگجی و آیت الله آقا میرزا صادق مجتهد تبریزی استفاده نمود. پس از طی مدارج علمی، از آیت الله سید محمدحجت کوه کمری تبریزی و دیگر بزرگان اجازه اجتهاد، و از آیت الله شیخ محمدحسین آل کاشف الغطا اجازه روایت گرفت. سرانجام در روز اول شعبان ۱۳۷۳، برابر با شانزدهم فروردین ۱۳۳۳، در هفتاد و هفت سالگی، در تبریز درگذشت و پیکرش، طبق وصیت آن بزرگوار، به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

مدرسی، آیت الله حاج سید علیرضا

در بیست و هشتم ذی الحجه ۱۳۲۹ در یزد به دنیا آمد و در بیت علم و تقوا پرورش یافت. او مقدمات را در محضر پدر بزرگوارش شروع کرد و پس از درگذشت ایشان (۱۳۳۸ ه. ق)، در محضر آقا میرزا حسن محمودآبادی یزدی تلمذ کرد. سپس به فراگیری سطح در محضر حاج میرزا محمدباقر مدرسی و دیگر علمای وقت پرداخت.

در سال ۱۳۴۹ قمری به قم مهاجرت کرد و از حوزه درس و بحث علامه آقا میرزا محمد همدانی و آیت الله سید محمدتقی خوانساری کسب فیض نمود. سپس برای تکمیل تحصیلات خود، به نجف رفت و از حوزه درس آیت الله آقا ضیاءالدین عراقی و آیت الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی استفاده نمود و از آنان اجازه اجتهاد و روایت گرفت. وی پس از بازگشت به یزد، عهده دار تدریس و اقامه جماعت در مدرسه و مسجد مصلا (اسحاقیه) و دیگر مدارس دینی گردید. او در اواخر عمر، به دلیل بیماری قند، از تدریس بازنماند؛ تا اینکه در بیست و چهارم رمضان ۱۳۹۳، در شصت و سه سالگی درگذشت و پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان، نزدیک مقبره زکریا بن آدم، دفن شد.

مدرسی، آیت الله سید محمد

در سال ۱۲۸۲ قمری در یزد به دنیا آمد. پس از نشو و نما، برای تحصیل به نجف رفت و در محضر علمایی چون آیت الله آخوند ملا محمدکاظم خراسانی و آیت الله سید محمدکاظم طباطبایی یزدی تلمذ کرد و پس از دریافت اجازه اجتهاد از استادانش، به یزد بازگشت. پس از مدتی اقامت در یزد، به تهران آمد و در مدرسه مروی عهده دار تدریس شد. همچنین وی سرآمد قضاات دوره مشروطه بود.

او پس از عمری تلاش در جهت تعلیم طلاب و رسیدگی به امور قضایی، در سال ۱۳۴۵ قمری در تهران درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

مدرسی یزدی، حجت الاسلام سید محمود

او از شاگردان و مریدان عارف بزرگ، آیت الله حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی بود. در هفتم ربیع الاول ۱۳۷۸، برابر با سی ام شهریور ۱۳۳۷، در قم درگذشت و در گلزار شیخان به خاک سپرده شد.

مدرسی یزدی، آیت‌الله حاج سید یحیی

در سال ۱۳۲۱ قمری در یزد به دنیا آمد. پس از نشو و نما، تحصیلات مقدماتی را نزد استادانی چون شیخ عالی جناب گذراند. آن‌گاه سطح را در محضر علمایی چون آقا میرزا سید احمد مدرسی و آقا سید حسین مدرس باغ‌گندمی فراگرفت. در سال ۱۳۴۱ قمری به قم مهاجرت کرد و چندین سال از محضر بزرگانی چون آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی و آیت‌الله میرزا سید علی یثربی کاشانی کسب فیض نمود. در سال ۱۳۵۱ قمری به نجف مهاجرت کرد و از درس و بحث بزرگانی چون آیت‌الله آقا شیخ ضیاءالدین عراقی و آیت‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی بهره‌ها برد.

او از آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی و آیت‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی اجازه اجتهاد، و از شیخ آقا بزرگ تهرانی و شیخ ابوالمجد محمدرضا نجفی اصفهانی اجازه روایت گرفت.

او در سال ۱۳۸۳ قمری، برابر با ۱۳۴۲ شمسی، در راه بازگشت به ایران، در روز دوشنبه هفدهم صفر، در کرند کرمانشاه بر اثر عارضه قلبی درگذشت و پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

مرتضوی لنگرودی، آیت‌الله حاج سید محمدعلی

در شوال ۱۳۵۴، برابر با دی ۱۳۱۴، به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در مدارس حاج ابوالفتوح و فتحیه، واقع در خیابان ری، گذراند و قسمتی از لمعه و قوانین را در مدرسه فتحیه خواند. در سال ۱۳۷۳ قمری همراه پدرش به عتبات رفت، و پس از بازگشت، در قم سکنا گزید و سطح را در محضر علما فراگرفت. سپس در درس خارج آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی شرکت کرد، و همزمان، از درس خارج پدر بزرگوارش نیز استفاده نمود. وی در مدرسه‌ای که به نام پدرش بود، فقه و اصول تدریس می‌کرد و امامت مسجد عشقعلی خیابان چهارمردان قم را نیز عهده‌دار بود. او برای عموم تفسیر و اخلاق می‌گفت.

سرانجام در روز جمعه سوم جمادی الاول ۱۴۱۶، برابر با هفتم مهر ۱۳۷۴، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

مروت عاملی، حاج شیخ ابراهیم

در سال ۱۲۹۶ قمری در روستای جبل در لبنان به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات و قسمتی از سطح، در سال ۱۳۲۳ قمری به نجف مهاجرت کرد و در محضر بزرگانی چون آیت الله شیخ احمد کاشف الغطا و آیت الله سید عبدالحسین شرف الدین عاملی و آیت الله شیخ علی محمد یزدی تلمذ نمود. در سال ۱۳۲۸ قمری در قم سکن گزید و پس از ورود آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی به قم، از محضر ایشان در فقه و اصول استفاده نمود. او ضمن استفاده از کلاس های درس حاج شیخ، به تدریس سطح و اقامه جماعت می پرداخت، و در ایام تبلیغ و تعطیلی حوزه به اراک می رفت.

سرانجام در شب چهارشنبه بیستم رجب ۱۳۷۱، برابر با بیست و هفتم فروردین ۱۳۳۱، در قم درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

مسجد جامع، آیت الله حاج میرزا محمد حسین

در سال ۱۲۹۹ شمسی در خانواده ای روحانی، اصیل و متقی به دنیا آمد. پدرش آیت الله حاج میرزا محمود مسجد جامع از علمای معروف تهران بود. پس از فراگیری مقدمات در مدارس تهران، همراه پدر بزرگوارش عازم عتبات شد و مدتی از محضر علمای نجف کسب فیض کرد. پس از ملبس شدن به لباس روحانیت به تهران بازگشت و از درس و بحث علمای بزرگی چون میرزا محمود شهابی و سید کاظم عصار بهره ها برد.

وی در تهران عهده دار امامت جماعت شبستان چهل ستون مسجد جامع شد و به رفع مشکلات مردم نیز می پرداخت.

سرانجام پس از هشتاد و چهار سال زندگی، در روز شنبه یازدهم رجب ۱۴۲۵، برابر با هفتم شهریور ۱۳۸۳، در تهران درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

مسجدجامعی، حجت‌الاسلام حاج میرزا مسیح

در سال ۱۳۱۸ شمسی در خانواده‌ای روحانی در تهران به دنیا آمد. وی با ارشاد برادر بزرگوارش آیت‌الله حاج میرزا محمدحسین مسجدجامعی، پس از اتمام تحصیلات جدید به مدرسه علوم دینی وارد شد. در سال ۱۳۴۰ شمسی برای تحصیلات حوزوی به قم مهاجرت کرد و در محضر علمای بزرگی چون آیت‌الله سید محمدرضا گلپایگانی و آیت‌الله اراکی و آیت‌الله حسن‌زاده آملی تلمذ کرد. پس از طی مدارج علمی، در سال ۱۳۵۱ شمسی به تهران بازگشت و از محضر علمایی چون آیت‌الله آقا سید احمد خوانساری و آیت‌الله حاج میرزا محمدباقر آشتیانی کسب فیض نمود.

او در روز یکشنبه نوزدهم رجب ۱۴۲۵، برابر با پانزدهم شهریور ۱۳۸۳، بر اثر تصادم در شصت و هفت سالگی در تهران درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در روز دوشنبه شانزدهم شهریور در گلزار شیخان، در نزدیکی برادرش حاج میرزا محمدحسین مسجدجامعی، دفن شد.

مشرف حسینی، حجت‌الاسلام آقا سید احمد

در قم به دنیا آمد و در محضر آیت‌الله شیخ ابوالقاسم کبیر قمی تربیت یافت. پس از فراگیری مقدمات، در محضر آقا شیخ محمدحسین علامه قمی و آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی و آیت‌الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی و آیت‌الله سید محمدحجت کوه‌کمری تلمذ کرد و از خرمن علم و تقوای آنان خوشه‌ها چید. در سال ۱۳۷۰ قمری همراه آیت‌الله بروجردی به درود، از توابع بروجرد، رفت و به امر آیت‌الله بروجردی در آنجا ساکن و عهده‌دار اقامه جماعت و تبلیغ احکام و نشر معارف دینی شد.

سرانجام پس از عمری تلاش در جهت ترویج معارف دینی، در روز جمعه چهاردهم ذی القعدة ۱۳۹۴، برابر با هشتم آذر ۱۳۵۳، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

مشکور نجفی، حجت الاسلام شیخ نورالدین

در سال ۱۳۳۳ قمری در نجف، در خاندان فقاہت، به دنیا آمد و در همان جانشو و نما یافت. او از محضر علمای بزرگ کسب فیض نمود و سال‌ها در صحن شریف امیرالمؤمنین علیه السلام به جای پدر بزرگوارش اقامه جماعت می‌کرد. در سال ۱۳۹۲ قمری تحت اجبار حکومت بعثی عراق، به ایران آمد و در قم سکن گزید و به ترویج امور دینی اشتغال ورزید و در حسینیه نجفی‌ها اقامه جماعت می‌کرد.

او در سال ۱۴۲۳ قمری درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

مصدرالأمور، آیت الله شیخ محمدتقی

در سال ۱۳۴۵ قمری در قم به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات و سطح، به نجف مهاجرت کرد و در محضر بزرگانی چون آیت الله سید عبدالهادی شیرازی و آیت الله سید ابوالقاسم خویی تلمذ کرد. پس از کسب درجات علمی به قم بازگشت و دو سال در درس آیت الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی شرکت نمود و پس از آن به نجف رفت. پس از رسیدن به درجه اجتهاد، به خواست مردم، در سال ۱۳۷۸ قمری، برابر با ۱۳۳۷ شمسی، به آبادان رفت و مسجد جامع کارون را تأسیس کرد و امامت آن را عهده‌دار شد و آثاری از خود در این شهر به جا گذاشت. وی در سال ۱۴۰۰ قمری به تهران آمد و عهده‌دار امور دینی شد و مساجد و مدارس را تأسیس کرد.

او در دهم مرداد ۱۳۷۶ درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

معزی دزفولی، آیت‌الله شیخ محمدعلی

در پانزدهم رجب ۱۲۹۸ در دزفول به دنیا آمد. مقدمات و فقه و اصول را در محضر فضلا و بزرگان وقت، از جمله جدش آیت‌الله شیخ محمدطاهر معزی دزفولی، فراگرفت. در دوازده سالگی منظومه بحرالعلوم را در محضر وی خواند. بعد از درگذشت ایشان، تحصیلات عالی فقهی را در محضر آیت‌الله حاج شیخ محمدرضا معزی دزفولی به پایان رساند. وی از شاگردان آیت‌الله آخوند ملا محمدکاظم خراسانی نیز بود. پس از طی مدارج علمی، رسماً عهده‌دار تدریس شد و علمای بسیاری، از جمله سید اسدالله آقامیری و سید مرتضی امامیان، در محضرش تلمذ کردند. او در دوازدهم رمضان ۱۳۹۱، برابر با بیست و یکم آبان ۱۳۴۹، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

معزی دزفولی، آیت‌الله حاج شیخ محمدکاظم

در بیست و پنجم اردیبهشت ۱۲۹۵ در دزفول به دنیا آمد. از نوادگان عالم بزرگ، آیت‌الله شیخ محمدرضا معزی دزفولی است. در بروجرد از درس و بحث جد بزرگوارش استفاده کامل برد و سال‌ها در محضر وی تلمذ کرد. همچنین دو سال، از ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۴ قمری، از محضر آیت‌الله بروجردی کسب فیض نمود و از ایشان اجازه اجتهاد گرفت و دوره تخصص اجتهاد را نزد ایشان امتحان داد. نیز از محضر شیخ محمدحسین، از تلامذه میرزای شیرازی، استفاده نمود. در سال ۱۳۵۴ قمری، بعد از درگذشت جد بزرگوارش، به قم رفت و به ادامه تحصیلات خود در محضر بزرگان خارج فقه و اصول پرداخت و از محضر مؤسس حوزه، آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی، بهره‌ها برد. در سال ۱۳۳۱ شمسی وارد دانشکده معقول شد و در سال ۱۳۳۳ در رشته منقول فارغ‌التحصیل گردید. او در همان سال به پیشنهاد استاد فروزانفر به تدریس علم اصول در سال اول رشته منقول پرداخت. او در بیست و پنجم آذر ۱۳۴۸ در تهران درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

ملک صادق قمی، حاج شیخ مهدی

پس از پایان تحصیل، سردفتر اسناد رسمی شماره هشت قم شد. کتاب ولایت علی علیه السلام از کتب عامه که در سال ۱۳۲۶ شمسی در قم به چاپ رسید، از آثار اوست. او در ربیع الثانی ۱۳۹۲ درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

ملکی تبریزی، آیت الله حاج میرزا جواد آقا

او را به عارف الهی، سالک مستقیم، محقق ربانی، فقیه صمدانی و مربی نفوس ستوده‌اند. ایشان پس از فراگیری مقدمات و سطح، برای ادامه تحصیل به عتبات رفت و در سامرا در محضر آیت الله شیخ آقارضا همدانی فقه، و در نجف در محضر آیت الله آخوند ملا محمدکاظم خراسانی اصول، و در محضر حاج میرزا حسین محدث نوری حدیث و درایه را فراگرفت، و در همان زمان، ملازمت و مصاحبت آخوند ملا حسین قلی همدانی را اختیار نموده، از او تهذیب نفس آموخت. پس از رسیدن به درجات علمی بالا، در سال ۱۳۲۱ قمری به ایران بازگشت و در تبریز سُکناگزید و عهده‌دار تدریس فقه، اصول، اخلاق و تفسیر گردید. او در جریان نهضت مشروطه در سال ۱۳۲۹ قمری، به دلیل نامساعد بودن اوضاع تبریز، به قم مهاجرت کرد و سال‌ها عهده‌دار تدریس فقه شد. در مدرسه فیضیه نیز درس اخلاق عمومی می‌گفت. نیز در مسجد بالاسر و گاهی مدرسه فیضیه اقامه جماعت می‌کرد.

سرانجام پس از عمری خدمت، در دهم ذی‌الحجه ۱۳۴۳ در قم درگذشت و در گلزار شیخان، نزدیک مقبره میرزای قمی، به خاک سپرده شد.

ملکی میانجی، آیت الله حاج شیخ محمدباقر

در سال ۱۳۲۴ قمری در قصبه ترک به دنیا آمد. مقدمات را در زادگاهش در خدمت آیت الله سید واسع کاظمی ترکی فراگرفت. در سال ۱۳۴۹ قمری به مشهد رفت و به تحصیل رسائل و کفایه در محضر آیت الله حاج شیخ هاشم

قزوینی پرداخت. آن‌گاه فلسفه و کلام را نزد آیت‌الله حاج شیخ مجتبی قزوینی و قسمتی از خارج فقه را نزد آیت‌الله حاج میرزا محمد آقازاده کفایی خراسانی و قسمتی از خارج فقه و اصول و یک دوره کامل معارف اسلامی را نزد آیت‌الله میرزا مهدی غروی اصفهانی فراگرفت و از آیت‌الله غروی اصفهانی اجازه اجتهاد و روایت دریافت کرد.

در حادثه اشغال آذربایجان به دست دموکرات‌ها (۱۳۲۴ش)، آیت‌الله ملکی میانجی به مبارزه علیه اشغالگران پرداخت. وی در اواخر سال ۱۳۷۸ قمری، به دلیل فشار طبقه حاکم، به قم مهاجرت نمود و عهده‌دار تدریس خارج اصول و تفسیر در حوزه علمیه گردید.

او در دهم صفر ۱۴۱۹، برابر با پانزدهم خرداد ۱۳۷۷، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

موحدی لنکرانی، آیت‌الله حاج شیخ فاضل

در سال ۱۳۰۹ / ۱۳۱۴ قمری در لنکران قفقاز به دنیا آمد. ادبیات را در موطن خود از ثقة الاسلام حاج محمدگلی فراگرفت. در سال ۱۳۳۱ قمری به اردبیل مهاجرت و نزد آقا سید محمود تحصیل کرد. آن‌گاه به زنجان رفت و فقه و اصول را در محضر آخوند ملا محمدتقی و میرزا علی‌نقی تحصیل نمود. در سال ۱۳۳۶ قمری به قفقاز بازگشت، اما به دلیل انقلاب روسیه، در آنجا ماندگار نشد و به مشهد رفت و از محضر بزرگانی همچون آیت‌الله آقا میرزا محمد آیت‌الله زاده خراسانی و آیت‌الله آقا شیخ حسن بررسی کسب فیض نمود.

در حدود سال ۱۳۴۱ قمری به قم مهاجرت کرد و از درس و بحث مؤسس حوزه استفاده برد. وی به تدریس اشتغال داشت و در مسجد تکیه آقا سید حسن اقامه جماعت می‌کرد.

او در چهاردهم صفر ۱۳۹۲ در قم درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

موسوی خلخالی، آیت الله حاج سید حسین

در سال ۱۳۰۹ قمری به دنیا آمد. پس از نشو و نما، به نجف مهاجرت کرد و مدتی از درس و بحث علمای آنجا کسب فیض نمود. آنگاه پس از طی مدارج علمی، عهده دار بحث و تدریس و تألیف گردید. پس از مدتی به ایران بازگشت و در رشت سُکنا گزید و به امور دینی و شرعی پرداخت و منبر و عظ و ارشاد برای مردم داشت.

او در ماه محرم ۱۳۹۳ درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

موسوی گلپایگانی، آیت الله حاج سید محمدکاظم

در ششم ربیع الاول ۱۳۲۴ در گلپایگان به دنیا آمد. در سال ۱۳۳۸ قمری، در چهارده سالگی برای تحصیل به اراک رفت و از محضر آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی استفاده نمود. پس از مهاجرت آیت الله حایری به قم، وی نیز به اتفاق بعضی از اعظام حوزه اراک به قم مهاجرت کرد. در سال اول تأسیس حوزه، چون دروس سطح مورد پسندش نبود، به خواست پدرش به اصفهان رفت و سطح را در محضر بزرگانی همچون آیت الله حاج سید محمدصادق اصفهانی فراگرفت. در سال ۱۳۴۴ قمری به قم بازگشت و از محضر آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی و آیت الله آقا میرزا سید علی یثربی کاشانی به مدت هفت سال استفاده نمود. پس از طی مدارج علمی در سال ۱۳۵۱ قمری به اراک مهاجرت کرد و تا سال ۱۳۸۲ قمری به مدت سی و یک سال به وظایف شرعی و دینی در آن دیار پرداخت. در سال ۱۳۸۲ قمری به تهران آمد و در خیابان وحدت اسلامی ساکن گردید و عهده دار اقامه جماعت و مباحثات علمی و تفسیر قرآن در مسجد مختاری شد.

او در روز چهارشنبه هفتم ربیع الاول ۱۳۹۶ درگذشت و در مقبره فاضل تونی در

گلزار شیخان دفن شد.

میانجی بناروانی، آیت‌الله حاج شیخ نصرت‌الله

در سال ۱۲۹۳ شمسی در قریهٔ قِخْبِلَاغ میانه به دنیا آمد. خواندن و نوشتن را نزد جلدش، شیخ محمود، و دایی‌اش، میرزا عبدالحسین خلف، فراگرفت. آن‌گاه به فراگیری مقدمات علوم نزد آیت‌الله آقا میرزا محمد حجتی و حاج میرزا حسن انصاری اشلقی در میانه پرداخت. سپس به حوزهٔ علمیهٔ زنجان رفت و دروس سطح را در محضر علمایی چون شیخ فیاض‌الدین زنجان‌گزاراند. وی برای تکمیل تحصیلات، به قم مهاجرت کرد و از محضر علمای بزرگی چون آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی استفاده نمود و از درس فلسفهٔ آیت‌الله حاج شیخ مهدی مازندرانی نیز بهره‌مند شد. ایشان از آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله اراکی اجازهٔ اجتهاد دریافت کرد.

سرانجام پس از سال‌ها تلاش، در روز دوازدهم دی ۱۳۴۹، برابر با چهارم ذی‌القعدهٔ ۱۳۹۰، درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

میاندهی، آیت‌الله سید محمد

در میانه رامسر به دنیا آمد. پس از نشو و نمو، تحصیلات مقدماتی را در مدارس علمیهٔ آن دیار گذراند. سپس در پی ادامهٔ تحصیل به قزوین رفت. آن‌گاه از قزوین راهی نجف شد و نزد علمای بزرگی چون آیت‌الله میرزا حبیب‌الله رشتی مدارج عالی را طی کرد و به درجهٔ اجتهاد نایل آمد. در اوایل قرن چهاردهم قمری به ایران بازگشت و در میانه سکونت گزید و عهده‌دار تدریس و وظایف شرعی گردید. وی از راه کشاورزی به امرار معاش می‌پرداخت. او در حدود سال ۱۳۳۰ قمری در میانه درگذشت و پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان، در کنار میرزای قمی، به خاک سپرده شد.

میرزای قمی، میرزا ابوالقاسم

در سال ۱۱۵۰ / ۱۱۵۱ قمری در دهکدهٔ درباغ، از قرای جاپلق، از توابع الیگودرز، به دنیا آمد.

پس از رسیدن به سن رشد، ادبیات را نزد پدرش که ادیبی کم‌نظیر بود، فراگرفت. سپس جهت تحصیل به خوانسار رفت و فقه و اصول را نزد علامه میر

سید حسین خوانساری فراگرفت و به دریافت اجازه اجتهاد از استادش نایل آمد. پس از طی مدارج علمی، در سال ۱۷۴۱ قمری به عتبات رفت و در کربلا از محضر علامه آیت الله آقا محمدباقر وحید بهبهانی بهره‌ها برد و از ایشان اجازه روایت و اجتهاد گرفت. پس از بازگشت، مدتی در چاپلق به عنوان معلم سر خانه در یکی از دهکده‌های اطراف چاپلق، به نام دره باغ و قلعه بابو، تدریس می‌کرد. آن‌گاه به اصفهان رفت و در مدرسه کاسه گران عهده دار تدریس شد. پس از مدتی، به دلیل دشمنی رقبا در زمان سلطنت کریم خان زند، به شیراز رفت و پس از سه سال اقامت در شیراز، مجدداً به اصفهان بازگشت. پس از شکست لطفعلی خان زند از آغا محمدخان قاجار، از اصفهان به قم مهاجرت کرد و به تدریس فقه و اصول و تصنیف کتب مشغول شد. وی در قم شهرتی فراگیر یافت و به «محقق قمی» ملقب شد. مردم از هر سو بر گردش جمع شدند و او عهده دار مرجعیت تقلید نیز گردید.

او در سال ۱۲۳۱ قمری در قم درگذشت و در گلزار شیخان به خاک سپرده شد. فتحعلی شاه بر روی تربتش بقعه و گنبدی با کاشی کاری بنا نهاد که بعدها مرمت شد.

نادی چهارمردانی قمی، آیت الله شیخ محمدحسن

در میانه سال‌های ۱۲۳۰ تا ۱۲۴۰ قمری در قم به دنیا آمد. مقدمات و ادبیات و فقه و اصول را در قم، تهران و اصفهان فراگرفت. آن‌گاه برای ادامه تحصیل در حدود سال ۱۲۶۴ قمری به نجف رفت. در نجف در محضر علمای بزرگی چون آیت الله شیخ محمدحسن نجفی تلمذ کرد. پس از سالی، به علت ناسازگاری با هوای نجف، به حکم اطبا به قم بازگشت و پس از بهبودی، برای بار دوم به نجف رفت و از محضر علامه بزرگ، آیت الله شیخ مرتضی انصاری و دیگر علما کسب فیض نمود و به درجه اجتهاد نایل آمد. پس از مدتی، چون آب و هوای نجف با مزاجش سازگار نبود، در حدود سال ۱۲۷۹ قمری به قم بازگشت و در محله چهارمردان قم ساکن گردید، و به دلیل سکونت در این محله، به

«چهارمردانی» معروف شد. وی در قم عهده‌دار امر وعظ و خطابه و تدریس فقه و اصول برای طلاب گردید.

سرانجام پس از عمری تلاش در جهت ترویج امور دینی و تربیت طلاب، در سال ۱۳۱۷ قمری در قم درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

نراقی، آیت‌الله نجم‌الدین شیخ میرزا ابوالقاسم

از نوادگان میرزای قمی است. در سال ۱۲۵۲ قمری به دنیا آمد. در محضر پدر بزرگوارش تلمذ کرد و از وی اجازه گرفت. پس از درگذشت پدرش در ۱۲۹۷ قمری، در کاشان عهده‌دار امور دینی و تدریس فقه و اصول شد؛ تا جایی که به ریاست دینی پدرانش رسید.

او در محرم ۱۳۱۹ در کاشان درگذشت و پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان، در مقبره جدش میرزای قمی، دفن شد.

نراقی کاشانی، شیخ میرزا شهاب‌الدین

در خاندان مشهور آل نراقی در کاشان به دنیا آمد. وی برای تحصیل علوم دینی به نجف مشرف شد و در محضر آیت‌الله ملا محمدکاظم آخوند خراسانی تلمذ نمود. پس از طی مدارج علمی، به کاشان بازگشت و همچون پدرانش عهده‌دار امور مذهبی گردید.

او در بیست و ششم شوال ۱۳۵۰ در کاشان درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در نزدیکی مقبره میرزای قمی در گلزار شیخان دفن شد.

نورانی اردبیلی، آیت‌الله شیخ مصطفی

در سال ۱۳۰۵ شمسی در یکی از مضافات اردبیل به دنیا آمد. پس از درگذشت پدر، تحت قیمومت برادرش میرزا عیسی نورانی قرار گرفت و مقدمات را در محضر وی و حجت‌الاسلام میرزا عبدالحسین واعظ فراگرفت. در سال ۱۳۶۱ قمری به اردبیل

رفت و در حوزه آنجا در محضر علمایی چون حاج شیخ عبدالغفور و آیت‌الله آقا شیخ غلامحسین سطح را تحصیل نمود. در سال ۱۳۶۷ قمری برای ادامه تحصیل به قم مهاجرت کرد و از درس و بحث آیت‌الله سید محمدحجت کوه‌کمری و آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی و دیگر بزرگان استفاده نمود. در سال ۱۳۳۴ شمسی به نجف مشرف شد و از محضر بزرگانی همچون آیت‌الله شاهرودی و آیت‌الله سید محسن حکیم بهره‌ها برد. در سال ۱۳۴۵ شمسی پس از طی مدارج علمی، به قم بازگشت و علاوه بر استفاده از محضر علما، عهده‌دار تدریس و تألیف گردید. وی از علمای مبارز در دوران قبل از انقلاب اسلامی بود و به دلیل مبارزه با حکومت شاهنشاهی، بارها دستگیر شد و به زندان افتاد.

او در چهارم رمضان ۱۴۲۴، برابر با هشتم آبان ۱۳۸۲، در اردبیل درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

نویسی قمی، آیت‌الله حاج شیخ محمدحسن

در سال ۱۲۹۱ قمری در روستای نویس، از توابع قم، به دنیا آمد. فقه و اصول را در قم، در محضر آیت‌الله حاج میرزا محمد ارباب قمی فراگرفت. در سال ۱۳۲۲ قمری به قصد ادامه تحصیل به نجف رفت و در محضر آیت‌الله سید محمدکاظم طباطبایی یزدی و آیت‌الله آخوند ملا محمدکاظم خراسانی تلمذ کرد. پس از طی مدارج علمی، در سال ۱۳۲۶ قمری به ایران بازگشت و در قم اقامت گزید و عهده‌دار امر تدریس طلاب حوزه گردید، و علاوه بر آن، از اعضای مجلس استفتای آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی بود.

او صاحب مراتب عالیة زهد و تقوا بود و پس از عمری ساده‌زیستی و تلاش در جهت ترویج امور دینی و تربیت طلاب، در سال ۱۳۷۱ قمری درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

واحدی بدلا، حجت الاسلام حاج سید محمد تقی

در ماه صفر ۱۳۲۰ در خانواده‌ای روحانی در کرمانشاه به دنیا آمد. پدرش از فقهای بزرگ و اصلش از قم بود، و از خاندان‌های اصیل روحانیت و از احفاد امامزاده شاه بدلا، مدفون در جاپلق، هستند. حاج سید محمد تقی در بیت علم و عزت پرورش یافت. مقدمات و ادبیات را نزد پدر بزرگوارش و علمای دیگر فراگرفت. آن‌گاه برای تحصیل به نجف مهاجرت کرد و پس از تکمیل سطح، از محضر علمای بزرگی چون آیت الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آیت الله آقا ضیاءالدین عراقی استفاده نمود. پس از طی مدارج علمی در نجف، به کرمانشاه بازگشت و عهده‌دار امور شرعی گردید. او مجله دعوت اسلامی را در کرمانشاه منتشر می‌کرد. در سال ۱۳۷۵ قمری به تهران آمد و عهده‌دار امامت جمعه و جماعت در مسجد جامع نارمک و نشر و تبلیغ مبانی دینی و اخلاقی گردید.

او پس از عمری تلاش و خدمات دینی، در جمادی الثانی ۱۴۰۰ درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

واعظ خراسانی، آیت الله شیخ محمد تقی

در شب جمعه چهاردهم جمادی الثانی ۱۴۲۳ درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

واعظی زنجانی، آیت الله حاج شیخ فرج الله

در یکی از مضافات زنجان به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات و ادبیات به قم مهاجرت نمود و از محضر آیت الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی و دیگر علما بهره برد. پس از آمدن آیت الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی به قم، در درس و بحث ایشان شرکت نمود. بعد از درگذشت آیت الله سید محمدحجت کوه‌کمری، به تهران آمد و عهده‌دار امر تدریس، امامت جماعت، وعظ و ارشاد گردید.

آیت الله حاج شیخ فرج الله واعظی زنجانی در گلزار شیخان مدفون است.

وثیقی، حاج غلامحسین

در سال ۱۲۷۰ / ۱۲۷۱ شمسی در محله سرچشمه تهران به دنیا آمد. پس از طی دوره‌های ابتدایی و متوسطه، به مدرسه عالی علوم سیاسی رفت و مقطع لیسانس قضایی را گذراند. مدتی به کارهای اداری مشغول شد تا اینکه به دعوت علی اکبر خان داور به کادر قضایی دادگستری نوین پیوست و با درایت و پشتکار به مدیر کلی قضایی دادگستری رسید. از آن پس عهده دار سمت‌هایی چون ریاست شعبه هفتم دیوان عالی کشور شد که تا پایان خدمت قضایی او ادامه داشت. همچنین مشاور عالی سازمان اوقاف کشور بود.

سرانجام پس از عمری تلاش و خدمت به مردم، در سال ۱۳۴۴ شمسی از خدمات قضایی بازنشسته شد، و در هفتم اردیبهشت ۱۳۴۸ بر اثر ابتلا به بیماری سرطان معده و روده درگذشت و پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان به خاک سپرده شد.

وحید گلپایگانی، آیت الله حاج میرزا هدایت الله

در سیزدهم رجب ۱۳۰۸ در قریه گوگد گلپایگان به دنیا آمد. نسبش به مالک اشتر نخعی می‌رسد. مقدمات و سطح را در زادگاه خویش نزد پدر فراگرفت. در سال ۱۳۳۲ قمری که آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی از عراق به ایران آمد و در اراک اقامت گزید، برای استفاده از محضر ایشان به امر پدر به اراک رفت و از محضر و درس آیت الله آقا نور اراکی و حجت الاسلام حاج میرزا محمدعلی خان استفاده نمود. سپس ملازمت آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی را اختیار کرد و در سال ۱۳۴۰ قمری همراه ایشان به قم مهاجرت نمود.

پس از درگذشت پدرش در سال ۱۳۵۰ قمری، به خواست مردم گلپایگان و به امر آیت‌الله حایری به گلپایگان بازگشت و به تعمیر مدرسه حاج آخوند که توسط عمویش حاج آخوند در زمان حیات پدرش ساخته شده بود، پرداخت و خود عهده‌دار امر تدریس برای طلاب گردید. وی همچنین به امر و تشویق آیت‌الله حایری، حوزه علمیه‌ای در آنجا تأسیس نمود و خود به تدریس پرداخت. در سال ۱۳۶۴ قمری مجدداً به قم بازگشت و از محضر آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی استفاده نمود. آن‌گاه در حدود سال ۱۳۶۷ قمری به تهران آمد و تا پایان عمر به انجام وظایف دینی و تدریس فقه و اصول در مدرسه عالی سپهسالار پرداخت.

او در شب سه‌شنبه شانزدهم یا هفدهم صفر ۱۳۹۴، برابر با ۱۳۵۲ شمسی، در تهران درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان، نزدیک قبر زکریا بن آدم، دفن شد.

وزوای قمی، آیت‌الله شیخ محمدحسن

اصلش از بلوک وزوای قم، نزدیک روستای نویس است. شیخ محمدحسن در قم عهده‌دار امر تدریس برای طلاب بود و عده زیادی از علما، از جمله آیت‌الله شیخ محمدعلی حایری قمی، در محضرش تلمذ نموده‌اند. او در سال ۱۳۱۰ قمری درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

وفسی همدانی، سید مبین

از اجله شاگردان شیخ محمدحسن نجفی در نجف بود. شیخ آقا بزرگ تهرانی گوید که وی ظاهراً محضر سید ابراهیم موسوی قزوینی را نیز درک کرده است. وی پس از اتمام تحصیلات، در قم سکناگزید. او در حدود سال ۱۲۷۰ قمری در قم درگذشت و در گلزار شیخان به خاک سپرده شد.

هاشمی سنجانی، حجت الاسلام علی

در سال ۱۲۹۰ شمسی در سنجان به دنیا آمد. پس از تحصیل خارج فقه و اصول، عهده‌دار امور شرعی گردید. وی در اولین دوره مجلس شورای اسلامی به نمایندگی مردم اراک رسید.

او در جریان بمب‌گذاری دفتر حزب جمهوری اسلامی در هفتم تیر ۱۳۶۰ در تهران به شهادت رسید. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان به خاک سپرده شد.

هسته‌ای، حجت الاسلام حاج میرزا علی آقا

در حدود سال ۱۲۹۵ قمری در اصفهان به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات و سطح، برای ادامه تحصیل به نجف مشرف شد و در محضر آیت‌الله آقا سید محمدکاظم طباطبایی یزدی و آیت‌الله شیخ فتح‌الله شریعت اصفهانی تلمذ نمود. در حدود سال ۱۳۲۵ قمری به اصفهان بازگشت و عهده‌دار امر تدریس و امامت جماعت گردید. پس از چند سال اقامت، به تهران آمد و از ملازمان آیت‌الله حاج شیخ فضل‌الله نوری شد. پس از شهادت آیت‌الله نوری، مجدداً به اصفهان بازگشت و تا پایان عمر به امر وعظ و خطابت در اصفهان و تهران مشغول گردید.

او در شب دوشنبه شانزدهم ربیع‌الثانی ۱۳۸۷، برابر با دوم مرداد ۱۳۴۶، در تهران درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

یکه‌باغی، آخوند ملا سلمان

از سرگذشت او اطلاع چندانی در دست نیست. همین اندازه در منابع ضبط شده که وی دارای مقامات کشف و شهود و بسیار مورد احترام مردم بوده است.

او در سال ۱۲۹۱ قمری در دهکده یکه‌باغ قم درگذشت و در گلزار شیخان دفن شد.

یونسی اردبیلی، آیت‌الله حاج سید یونس

در هفدهم ذی‌الحجه ۱۳۲۰ در خانواده‌ای روحانی در اردبیل به دنیا آمد. نسبش به خاتم‌المجتهدین، سید حسین مجتهد کرکی می‌رسد. پدرش آیت‌الله سید محی‌الدین یونسی مجتهد اردبیلی از علما و مدرسان مطرح اردبیل بود. تا سال ۱۳۴۹ قمری در خدمت پدر بزرگوارش و دیگر اساتید آن شهر به تحصیل علوم دینی پرداخت. سپس به قصد ادامه تحصیل، در سال مذکور به قم مهاجرت کرد و از محضر علمایی چون آیت‌الله شیخ محمدعلی شاه‌آبادی و حاج شیخ مهدی مازندرانی استفاده نمود. آن‌گاه مدتی نیز از درس مؤسس حوزه، آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی، بهره برد. وی از شاگردان میرزا آیت‌الله حجت کوه‌کمری بود. پس از رسیدن به درجات علمی بالا و کسب مقام اجتهاد، مدتی در قم عهده‌دار تدریس سطح گردید. در سال ۱۳۷۰ قمری به قصد تأسیس حوزه علمیه به اردبیل بازگشت و در آنجا عهده‌دار امر تدریس و اقامه جماعت در مسجد یساول و سایر خدمات دینی گشت.

سرانجام در چهاردهم رجب ۱۳۹۷ بر اثر سکته قلبی در اردبیل درگذشت. پیکرش به قم منتقل و در گلزار شیخان دفن شد.

تذکره سخنوران قم

رضا مؤذن زاده

چکیده: خلاصه‌ای از کتاب تذکره سخنوران قم، تألیف محمدعلی مجاهدی (پروانه) از شاعران بزرگ قم است. تذکره سخنوران قم، سرگذشتنامه شاعران قم از دیرباز تاکنون است که در سال ۱۳۷۰، به اهتمام مؤسسه انتشارات هجرت در قم، در ۳۸۸ صفحه به قطع وزیری منتشر گردیده است.

در این مقاله، گزارشی از زندگی و آثار سخنوران و شاعران قمی با این عناوین آمده است: آشوب قمی، آصف قمی، اخگر قمی، ارسطوی قمی، اشکی قمی، امین قمی، انصاری قمی، بسمل قمی، تذرو قمی، تقی قمی، ثابت قمی، حسابی قمی، حضوری قمی، خروش قمی، داعی تفرشی، درکی قمی، سدید قمی، شاهدی قمی، شکوه قمی، شهیدی قمی و...
کلید واژه: زندگینامه، شاعران و سخنوران قم.

*

مقاله حاضر، چکیده‌ای است بسیار فشرده، از کتاب گرانسنگ تذکره سخنوران قم، تألیف استاد محمدعلی مجاهدی (پروانه)، از شاعران بزرگ کشوری و از مفاخر سرزمین قم. در چکیده حاضر فقط اجمالی از شرح حال هر شاعر آمده و نمونه اشعار آنها حذف شده است. این کتاب در سال ۱۳۷۰، به اهتمام مؤسسه انتشارات هجرت در قم، در ۳۸۸ صفحه به قطع وزیری منتشر گردیده است.

آشوب قمی

میرزا حسین آشوب قمی از خدمه مورد احترام آستان مقدسه حضرت معصومه علیها السلام بوده و از شعرای دوره ناصری است. طبعی پرخاش جو داشته و کم تحمل بوده است. اشعاری ویژه مجالس تعزیه و شبیه خوانی داشته که بنا بر وصیت او، آن مجموعه منظوم را به هنگام دفن روی سینه او قرار می دهند و به خاکش می سپارند. و این امر، حاکی از ارادتی است که نسبت به ساحت قدس ائمه معصومین داشته است. با دفن او، نسخه آن مرثی نیز برای همیشه در دل خاک مدفون می گردد.

آصف قمی

محمدقلی آصف قمی در اواخر قرن یازدهم و اوایل قرن دوازدهم ه. ق می زیسته و با شاه سلیمان اول صفوی معاصر بوده است. مؤلف تذکره نصرآبادی در شرح حال وی می نویسد: «آصفا، محمدقلی نام داشت. از ایل بهارلوست، اما چون در قم بسیار بوده، به قمی مشهور است. مدتی در اصفهان نویسنده میرزا حبیب الله صدر بود. به هندوستان رفته، از آنجا به کعبه رفته، باز به هند مراجعت نموده، الحال در آنجاست.»

ابوالقاسم قمی

میرزا ابوالقاسم قمی از شعرای اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری است. از سادات رضوی شهر قم بوده، و در تهران به امور دیوانی اشتغال داشته، و چندی هم در کرمانشاهان به سر برده است، و در این شهر با مؤلف حدیقه الشعراء آشنا گردیده.

اخگر قمی

حاجی رشیدخان بیگدلی، متخلص به اخگر، فرزند حسینعلی بیگ بیگدلی، متخلص به شرر، و نوه حاجی لطفعلی بیگ بیگدلی، متخلص به آذر، از مستوفیان دربار ناصری است و در تحریر خط شکسته مهارت کامل داشته و زبانزد خاص و عام بوده است.

ارسطوی قمی

میرزا ارسطوی قمی از شعرای سدهٔ سیزدهم هجری به شمار می‌رود. در خدمت مؤیدالدوله به ترقیات چشمگیری نایل آمده و وزارت مطلقهٔ وی را در حکومت کرمانشاهان و کردستان عهده‌دار بوده است.

در حدیقه الشعراء می‌خوانیم: «اصلش از دارالایمان قم، و اول حال به شغل دبیری و انشای صاحب منصبان اشتغال داشت. رفته‌رفته ترقی کرد تا به نواب والای مؤیدالدوله رسید. مقارن اعتبار خدمتش، مؤیدالدوله را حکومت دست داد. مقدمش را به فال نیک گرفت. تربیت و اعزازش کرد تا بدان جا که در حکومت کرمانشاهان و کردستان وزارت مطلقه‌اش با او بود. خیلی خوب هم حرکت نمود، هم خود سود برد، هم به ولی‌نعمتش سود رسانید. اما یک حرف است که مشا‌الیه خود را فقیر و درویش می‌داند و ظاهراً خدمت عرفا و فقرا تردد می‌نماید، و این ترقیات را از یمن انفاس پیر طریق خود که حاجی استاد غلامرضای شیشه‌گر است تصور می‌کند. عقیدهٔ شخصی فقیر غیر از اینهاست، و فقیر را طالب دنیا نمی‌دانم و در حق این نوع مردم اعتقاد دیگر دارم که در این مقام، مجال تحریرش را ندارم. بالجمله او به شاعری معروف نبود، مگر آنکه دیدم میرزا محمود قلندر شاه چند شعر از او نوشته و می‌گفت از خودش شنیده‌ام و به همان اسم نوشته بود و تخلص نداشت.»

اسحاق خلیج قمی

حاج اسحاق خان خلیج، فرزند محمدحسین خان خلیج، از اُمرآ و شعرای دورهٔ ناصری است و معاصر با مرحوم میرزا علی‌اکبر فیض که متولی مزار فتحعلی شاه بوده، و تذکرهٔ شعرای قم را با طلب همت خیر از پیر طریق خود، حاجی غلامرضا مشتاق‌علی شاه، مشهور به استاد شیشه‌گر، به رشتهٔ تحریر در آورده است. حاجی اسحاق خان به امر زراعت و فلاحت مشغول بوده و با معرفی میرزا یوسف مستوفی الممالک به منصب سرهنگی فوج خلیج منصوب می‌شود، و به

خاطر خدمات ارزنده‌ای که در شیراز انجام می‌دهد، به دستور ناصرالدین شاه با منصب سرتیپی به شهر کلات عزیمت می‌کند و در شمار سرداران و امیران نام‌دار عهد ناصری درمی‌آید.

اشکی قمی

میر اشکی قمی از شعرای قرن دهم ه. ق و برادر میر حضور قمی است؛ هر چند میر حضور این رابطه را انکار می‌کرده است. از تاریخ تولد و میزان عمر او اطلاعی در دست نیست؛ ولی فوت او به سال ۹۷۲ ه. ق در آگره هند اتفاق افتاده است.

اشکی قمی برای دیدار غزالی مشهدی که آوازه او همه جا را فراگرفته بوده، راهی دیار هند می‌گردد، ولی بی‌آنکه به دیدار او نایل گردد، در هند به علت بیماری در بستر مرگ می‌افتد. و چهار دیوان شعر خود را به میر جدایی مصور ترمذی می‌سپارد تا به ترتیب آنها بپردازد، ولی پس از مرگش میر جدایی در امانت خیانت کرده، اشعار ناب او را به نام خود کرده و مابقی را به دست آب می‌سپارد.

اصلی قمی

میر جعل‌الدین محمود اصلی قمی از شعرای نیمه دوم قرن دهم ه. ق محسوب می‌گردد، و در آغاز قرن یازدهم ه. ق، یعنی به سال ۱۰۰۳ ه. ق، بدرود حیات گفته است. وی با تقی‌الدین کاشانی، متخلص به ذکری، مؤلف تذکره خلاصه الأشعار و زبدة الأفكار، معاصر بوده و تاریخ نگارش این تذکره (= ۹۷۵ - ۱۰۱۶) گویای این حقیقت است. تقی‌الدین کاشانی مؤلف تذکره مذکور، با وی دشمنی می‌ورزید و خود را استاد او می‌خواند و دوازده صفحه ۲۵ سطری در ذم او برنگاشت و درگذشت وی را با ماده تاریخی که از نزاکت ادبی به دور است مشخص نمود.

اکبر قمی

در تذکره روز روشن که مولوی محمد مظفر حسین صبا آن را به سال ۱۲۹۷ ه. ق تألیف نموده، به نام این شاعر برمی خوریم؛ ولی در سایر تذکرها نامی از او به میان نیامده. و از ترجمه مختصری که از وی در تذکره مذکور آمده، هیچ نکته مجهولی از زندگی این شاعر روشن نمی شود. مؤلف تذکره روز روشن در شرح حال وی می نویسد: «اکبر (محمد اکبر) قمی شاعر [ی] خوش گفتار بود.» اگر فرض کنیم که اکبر قمی معاصر با مؤلف روز روشن بوده است، بایستی او را از شعرای نیمه دوم قرن سیزدهم ه. ق به شمار آورد.

الوانی قمی

نامش استاد شاه قلی نقاش قمی و متخلص به الوانی است. از سیاق نوشته سام میرزای صفوی در تحفه سامی برمی آید که با وی معاصر بوده است. و اگر این احتمال مقرون به صحت باشد، بایستی وی را تا سال ۹۷۵ ه. ق که سال نگارش تذکره مذکور است، در قید حیات دانسته و او را از شعرای قرن دهم هجری به شمار آوریم. بر این اساس، الوانی قمی در زمان شاه طهماسب اول (= ۹۳۰ - ۹۸۴) می زیسته است.

امین قمی

میر محمد امین قمی از شعرای نیمه دوم قرن یازدهم ه. ق است. در زمان شاه سلیمان اول صفوی (= ۱۰۷۷ - ۱۱۰۵) می زیسته و با میرزا محمد طاهر نصرآبادی اصفهانی، مؤلف تذکره نصرآبادی، معاصر بوده است. و از طرز نگارش شرح حال وی در تذکره مذکور برمی آید که این شاعر در فاصله تألیف تذکره (= ۱۰۸۳ - ۱۰۹۰) در قید حیات بوده است.

انصاری قمی

مولانا انصاری قمی که در قرن نهم ه. ق می زیسته، از شعرای دربار سلطان یعقوب (= یکی از امرای آق قویونلو) بوده و ملک الشعرايي دربار وی را مولانا شهیدی قمی برعهده داشته است. با توجه به سال فوت انصاری قمی (= ۸۹۰ ه. ق) می توان او

را با بیشتر امرای قره‌قویون‌لو (= ۷۸۰ - ۸۷۴) و آق‌قویون‌لو (= ۷۸۰ - ۹۰۸) که بر نواحی دریاچه وان، ارمنیه و نواحی آذربایجان حکومت می‌کردند، معاصر دانست. از تاریخ تولد و میزان عمر او اطلاعی در دست نیست.

انصاری قمی

برای اطلاع از شرح احوال و آثار میر محمدعلی بن حسین قمی (= انصاری قمی) صاحب دریای نور به راهنمایی فرهنگ سخنوران دکتر خیام‌پور، به الذریعة الی تصانیف الشیعه، آقابزرگ تهرانی، قسم اول از جزء نهم، تهران، چاپ اول مراجعه شود.

ایمن قمی

بهگوان داس، مؤلف سفینه هندی، در بخشی از این تذکره شرح حال شعرای معاصر خود را از آغاز جلوس محمدشاه (= از سلاطین گورکانی هند) گردآوری نموده و ضمناً از شعرای ایرانی که از نقاط مختلف ایران به هندوستان مهاجرت کرده بودند یاد می‌کند و در شرح حال ایمن قمی می‌نویسد: «احمدعلی خان ایمن که مولدش قم بوده و در زمان اورنگ زیب وارد هند شد و در جنگ نادرشاه در کرنال شهید شد.»

مؤلف تذکره روز روشن نام او را احمدقلی خان ذکر کرده و می‌نویسد: «ایمن، احمدقلی خان دهلوی، پدرش از بلده قم بود که در عهد محمدشاه در هنگامه نادرشاه کشته شد. چون پدرش از بلده قم بود، او را قمی نیز می‌گویند.» از تاریخ ولادت این شاعر اطلاعی در دست نیست.

بسمل قمی

میرزا محمد قمی، متخلص به بسمل، از شعرای گمنام شهر قم است. نگارنده جز نام و تخلص و یک بیت، مطلب دیگری از او در تذکره‌ها ندیده است. در تذکره شمع انجمن، بیت زیر به نام او درج شده است:

از خویش رفته‌اند و به هم گرم‌الفت‌اند کیفیتی به صحبت مستان نمی‌رسد
در دیوان صائب تبریزی هم به بیتی برمی‌خوریم که مصراع دوم آن عیناً مصراع
دوم بیت فوق است:

در هیچ نشئه نیست که سیری نکرده‌ایم کیفیتی به صحبت مستان نمی‌رسد
و انصاف را که صائب بهتر از بسمل قمی مضمون را پرورش داده است.

بهاری قمی

بهاری قمی از شعرای گمنام قم به شمار می‌رود. از نام و نشان و شرح احوال او
اطلاع دقیقی در دست نیست. امین احمد رازی، مؤلف هفت اقلیم، در شرح حال او
نوشته است: «مولانا بهاری شاعر همواری است و شعر هموار می‌گوید؛ از آن جمله
است...»، و بعد دو بیت از اشعار او را نقل می‌کند. این شرح حال مختصر، در
اقلیم چهارم از تذکره مذکور که اختصاص به شعرای چندین شهر از جمله شهر
قم دارد، درج گردیده است.

تابع قمی

نامش میر محمدباقر، تخلصش تابع، و از شعرای نیمه اول قرن یازدهم هجری،
و فرزند میر غیاث‌الدین قمی است. مانند پدر، محتسب قم بوده و به امر
احتساب اشتغال داشته است. در نزد ملا محمدطاهر به تحصیل علم پرداخته،
خط شکسته را خوب می‌نوشته، و سلسله نسب او به امام حسن عسکری علیه السلام
می‌رسد. با میرزا محمدطاهر نصرآبادی اصفهانی، مؤلف تذکره نصرآبادی، معاصر
بوده است. اگر سال تولد مؤلف تذکره مذکور را ۱۰۲۷ ه. ق بدانیم، به هنگام مرگ
تابع قمی (= ۱۰۵۰ ه. ق) بیست و سه ساله بوده و تذکره مذکوره را سی و سه سال
پس از فوت وی شروع به تألیف کرده است؛ ولی قرائنی که در شرح حال این شاعر
وجود دارد، خلاف این نظر را اثبات می‌کند.

تذرو قمی

ملا محمد فرزند ملا عباس، متخلص به تذرو، از علمای بنام و از شعرای عهد ناصری است. وفات او قریب سی سال پیش از تاریخ تألیف تذکره شعرای قم اتفاق افتاده است. مرحوم فیض در شرح حال شاطر نورمحمد قمی می‌نویسد: «در سال تحریر این رساله، از زادگان خاطر و دوشیزگان خیالش غزل و قصایدی طلب داشتیم. جزوی چند از تلفیقات خامه‌اش به من فرستاد تا شعری چند برنگارم. هفته‌ای برنگذشت که نعیمی مرگش مقروع شد. در سنه ۱۲۸۳ به جنان خرامید.»

اگر جمله «در سنه ۱۲۸۳ به جنان خرامید»، به شرحی که در شرح حال شاطر نورمحمد قمی گذشت، الحاقی نباشد، تردیدی باقی نمی‌ماند که سال تألیف تذکره مذکور همان سال ۱۲۸۳ هجری قمری است. و چون ملا محمد تذرو قمی قریب سی سال پیش از سال تألیف آن تذکره بدرود حیات گفته است، بنابراین، فوت او باید حدود سال ۱۲۵۳ اتفاق افتاده باشد.

تسلیم قمی

شادروان صفوت تبریزی بیت زیر را به نام او ثبت کرده است:
ضرر تیشه به نخل ثمرافشان نرسد سپر تیغ حوادث کف احسان باشد

تعظیمای قمی

تعظیمای قمی از شعرای قرن دوازدهم هجری بوده و فوت او در اواخر سال ۱۱۰۰ ه. ق اتفاق افتاده است. در تذکره حسینی نامش شاه تعظیمای قمی آمده و در تذکره نتایج الأفكار نامش آقا تعظیمای قمی درج گردیده است. و به علت غفلت کاتب شمع انجمن به هنگام استنساخ، نام وی به تقطمائی قمی تغییر شکل داده است. و آقای محمود هدایت همان اشتباهی را که در مورد هجری قمی و صفیر قمی مرتکب گردیده‌اند، در مورد این شاعر نیز تکرار نموده‌اند و تصور کرده‌اند که تعظیمای قمی و تقطمائی قمی دو شاعرند. و در گزارا جاویدان از آن دو به صورت مجزا نام برده و در

شرح حال هر دو ذکر کرده‌اند که از شاگردان صائب تبریزی بوده‌اند؛ یعنی این دو شاعر قمی در یک زمان می‌زیسته‌اند و در نزد یک استاد تلمذ می‌کرده‌اند، بدون آنکه از وجود هم اطلاعی داشته باشند. و تذکره‌نویسان نیز از این مسئله غفلت کرده‌اند؛ در حالی که با مقایسه اشعار و شرح حالی که تحت دو عنوان مذکور در تذکره‌ها آمده، تردیدی باقی نمی‌ماند که تقطمائی قمی همان تعظیمای قمی است و اشتباه کاتب تذکره شمع انجمن موجب گردیده است که دیگران نیز همان اشتباه را مرتکب شوند.

تقی قمی

حکیم تقی‌الدین قمی شاعری حکمت‌اندیشه و حکیمی شاعرپیشه بوده است. امین احمد رازی او را از مشهوران عراق و در فضل و کمال شهره آفاق معرفی می‌کند، و مولوی محمد مظفر حسین صبا او را طبیعی موزون طبع می‌داند. از تاریخ تولد و فوت او اطلاعی در دست نیست و زوایای زندگانی او از نظر تیزبین تذکره‌نویسان به دور مانده است. از سیاق نوشته مؤلف هفت اقلیم برمی‌آید که وی به هنگام تألیف تذکره مذکور (= ۹۹۶ تا ۱۰۰۲ ه. ق) در قید حیات نبوده است. بنابراین حکیم تقی‌الدین قمی را باید از شعرای قرن دهم و یا پیش از آن به شمار آورد.

تنهای قمی

حکیم میرزا محمد سعیدخان قمی، متخلص به تنها، حکیم و سعید، فرزند حکیم محمدباقر قمی و از شعرای نیمه دوم قرن یازدهم و اوایل قرن دوازدهم هجری قمری است. وی از اطبای حاذق دربار شاه عباس ثانی (= ۱۰۵۲-۱۰۷۷ ه. ق) به شمار می‌آمده و با شاه سلیمان صفوی (= ۱۰۷۷-۱۱۰۶ ه. ق) نیز معاصر بوده است. وی به قاضی سعید و حکیم کوچک نیز معروف بوده و مدتی از عمر خود را در قم به قضاوت گذرانده است. وی صرف نظر از مقام شاعری و طبابت در حکمت‌نظری نیز مقام شامخی داشته و در فن حدیث، تفسیر آیات و عرفان

از مهارت خاصی برخوردار بوده و آثار ارزشمندی در زمینه‌های مذکور از خود به یادگار گذاشته است.

در زمان جلوس شاه سلیمان صفوی، به علت سعایت و دشمنی بدگویان، در قلعه الموت محبوس می‌گردد، و پس از اینکه مورد عفو قرار می‌گیرد، در قم اقامت می‌گزیند و به طاعت و بندگی خداوند مشغول می‌گردد.

از تاریخ تولد وی اطلاعی در دست نیست، ولی سال فوتش را ۱۱۰۳ هـ. ق ثبت کرده‌اند. برادر بزرگ وی میرزا محمدحسین نیز که از علمای بزرگ زمان خود به شمار می‌آمده، از اطبای دربار شاه عباس ثانی بوده است.

حکیم میرزا محمد سعیدخان قمی از شاگردان ملامحسن فیض کاشانی و ملاعبدالرزاق لاهیجی و ملارجبعلی تبریزی بوده، و به طوری که نوشته‌اند، شاه عباس ثانی و درباریان از وی تجلیل بسیار می‌نمودند و به زیارت وی می‌رفتند.

ثابت قمی

از اهالی تفرش است. بنا به نوشته مؤلف آتشکده آذر اسمش فخرالدین و طبق نوشته مؤلف تذکره نصرآبادی تخلصش تایب و نامش فخر است. سفری به هند کرده و در آنجا با شخصی به نام ملافرج الله مشاعره می‌کرده، و فوت او نیز در همان‌جا اتفاق افتاده است.

جاسبی قمی

شعرزیر از او در دست است:

گاه نظاره باشدم از بیم خوی تو چشمی به سوی مردم و چشمی به سوی تو

جزوی قمی

از این جمله مؤلف تحفه سامی که «مرد بی‌تعیین و بی‌تکلف است» برمی‌آید که جزوی قمی از معاصرین وی بوده و به هنگام تألیف تذکره مذکور (= ۹۵۷ هـ. ق) در قید حیات بوده است. و او را باید از شعرای نیمه اول و اوایل نیمه دوم قرن دهم هجری دانست.

در نسخه بدل‌های تذکره تحفه سامی، به تصحیح آقای رکن‌الدین همایون‌فرخ، نام وی حرزی و جزوی آمده، ولی در متن تذکره نام وی مولانا خردی ثبت شده است. و روشن است که این اختلاف‌ها ناشی از اشتباهات کاتبین نسخ خطی تذکره مذکور می‌باشد. و ما در این کتاب، از وی به عنوان جزوی قمی یاد می‌کنیم؛ به اعتبار اینکه در آفتاب‌المتاب و روز روشن نیز به همین نام از وی یاد شده است.

جعفر بیگدی

بنا به نوشته مرحوم آذر در آتشکده، از اعظام اویماق بیگدی، برادر محمد مؤمن خان، وزیر دیوان اعلی، و جد مادری اوست. و بیت زیر را به نام او ثبت کرده است:

هر شکاف خرابه‌ای، دهنی است که به معموره جهان خندد

جلال جعفر

سید جلال‌الدین فراهانی فرزند سید جعفر است. به همین لحاظ به جلال جعفر معروف شده و در اشعار گاهی به همین نام تخلص می‌کند. در قدیمی‌ترین متنی که به نام این شاعر برمی‌خوریم، کتاب مونس الأحرار فی دقائق الأشعار، تألیف محمد بن بدر الجاجرمی است که به سال ۷۴۱ هـ. ق نگارش یافته است. در جلد دوم این کتاب، دو غزل از او تحت عنوان «ملک‌الحکما سید جلال‌الدین جعفری فرماید، نورالله قبره» و «ایضاً له سید جلال‌الدین جعفری» آمده که در غزل اول از تخلص جلال جعفری و در غزل دوم از تخلص جلال جعفر استفاده شده است. و از جمله «نورالله قبره» روشن می‌شود که وی به هنگام نگارش کتاب مذکور (= ۷۴۱) در قید حیات نبوده است. و این مطلب، صحت قول مولوی احمدعلی احمد، مؤلف تذکره هفت آسمان، را تأیید می‌کند که سال فوت او را ۷۳۶ هـ. ق ذکر

نموده است. و از این تاریخ استفاده می‌شود که جلال جعفر پنج سال پیش از تألیف مونس الأحرار بدرود حیات گفته است.

حامدی قمی

حامدی قمی در زمان شاه طهماسب اول صفوی (= ۹۳۰-۹۸۴) می‌زیسته و از شعرای قرن دهم هجری به شمار می‌رود. گویند برادر شاه میر تقی قمی است که با تقی‌الدین اوحدی، مؤلف عرفات العاشقین، معاصر و معاشر بوده است. از خصوصیات زندگی، تاریخ تولد و فوت او اطلاعی در دست نیست.

حرزی قمی

برای اطلاع از شرح حال و آثار او به راهنمایی دکتر خیام‌پور، به تذکره تحفه سامی، تألیف سام میرزای صفوی، چاپ تهران، سال ۱۳۱۴ شمسی، مراجعه فرمایید. در تحفه سامی، به تصحیح رکن‌الدین همایون‌فرخ، نامی از او به دست نیامد. ظاهراً حرزی قمی باید همان جزوی قمی باشد که خطای ناشی از کتابت، حتی از این شاعره شاعر دیگری هم به نام خردی قمی ساخته، و این امر، از چشم تیزبین آقای دکتر خیام‌پور به دور مانده است.

حزمی قمی

به راهنمایی دکتر خیام‌پور برای اطلاع از شرح احوال و آثار او، به اصل سیم از فصل اول تذکره خلاصة الأشعار و زبدة الأبقار، تألیف تقی‌الدین محمد بن علی حسینی کاشی، نسخه خطی کتابخانه مجلس، جلد اول، شماره ۳۳۴ مراجعه شود.

حسابی قمی

برای اطلاع از شرح حال و آثار میر حسابی قمی به راهنمایی دکتر خیام‌پور، به اصل سیم از فصل اول تذکره خلاصة الأشعار و زبدة الأبقار، تألیف تقی‌الدین کاشانی، نسخه خطی کتابخانه مجلس، جلد اول، شماره ۳۳۴ مراجعه فرمایید.

حسن قمی

مؤلف آتشکده آذر می نویسد: «اسمش میرزا ابوالحسن و اصل او از فراهان است. دیوانش ملاحظه شد، تخمیناً دوهزار بیت می شود. اکثر غزلیاتش تخلص ندارد.» و در تذکره خطی مجموعه خرابات آمده است: «میر ابوالحسن تفرشی، مشهور به فراهانی، از سادات عالی درجات آنجاست، و اکثر اوقات در شیراز می باشد و به کسب فضائل و کمالات مشغول است و به غایت فاضل است، و الحال که تاریخ در سنه ۱۰۱۵ است، در آن دارالملک است. طبیعت او از اشعار او معلوم می شود. احتیاج به توصیف نیست. اصل او از تفرش است، اما چون در فراهان نشو و نمو یافته، به فراهانی مشهور است.» و مؤلف عرفات العاشقین در حق او گوید: «احسن الحسنای بدایع معانی، میرزا ابوالحسن فراهانی، از اماجد زمان و دانشمندان عصر است. بالفعل در عراق موجود است.»

حضور قمی

نامش میرزا باقر، تخلصش حضور، از شعرای قرن دوازدهم هجری و از معاصرین و معاشقین شیخ محمدعلی حزین لاهیجی، شاعر معروف و مؤلف تذکره المعصرین است. حزین لاهیجی که تذکره مذکور را به سال ۱۱۶۵ ه. ق تألیف نموده و ترجمه شعرای معاصر با خود را از سال ۱۱۰۳ ه. ق که با سال ولادت وی مطابق است در آن ذکر نموده، شرح حال و سه بیت از اشعار میرزا باقر حضور قمی را نیز در تذکره خود آورده است. وفات وی در قم اتفاق افتاده است. او را نباید با میرزا عزیزالله حضور قمی اشتباه گرفت.

حضور قمی

نامش عزیزالله، تخلصش حضور، و فرزند امیر سیدعلی محتسب بوده، و از شعرای قرن دهم هجری قمری به شمار می رود. با شاه طهماسب اول (= ۹۳۰-۹۸۴)، شاه اسماعیل دوم (= ۹۸۴-۹۸۵) سلطان محمد خدابنده (= ۹۸۵-۹۹۶) و شاه عباس بزرگ (= ۹۹۶-۱۰۳۸) معاصر بوده است. او را برادر میر اشکی قمی

می‌دانند، ولی خود او این رابطه را انکار می‌کرده است. وی از شعرای وظیفه‌بگیر دربار شاه طهماسب اول بوده و هر ساله قریب به ده تومان تبریزی از بابت مال و جهات ممالک ری جهت امرارمعاش دریافت می‌کرده، و پس از فوت شاه طهماسب اول فرمان مقررری مذکور توسط شاه اسماعیل دوم تنفیذ می‌گردد. و از کثرت زهد و تقوا اقامت در نجف اشرف را بر سکونت در سایر امکنه برگزیده و سال‌های سال در آستانه ملکوتی علوی به عبادت مشغول بوده است. و هر چندگاه جهت اخذ مقررری و یا تجدید فرامین صادره به ایران مسافرت می‌کرده است، با شعرایی نظیر ملک قمی، میر والهی قمی، میر اشکی قمی، غضنفر گلجاری قمی، میر اصلی قمی و هجری قمی معاصر و احتمالاً معاشر بوده است. از سال تولدش اطلاعی نیست، ولی فوت او را به سال ۱۰۰۰ ه. ق ثبت کرده‌اند. اشعارش بالغ بر سه‌هزار بیت می‌گردد، و به روایت محقق ارجمند، آقای گلچین معانی، دیوانش در کتابخانه دانشکده ادبیات تهران به شماره ۶۵ - د موجود است و زمینه دیوان شهیدی قمی است. او را نباید با میرزا باقر حضوری قمی که تقریباً دو قرن با وی فاصله زمانی دارد اشتباه گرفت.

حضور قمی

آقای دکتر خیام‌پور در فرهنگ سخنوران علاوه بر میرزا باقر حضوری قمی و عزیزالله حضوری قمی، از شاعری به نام سید مصالح حضوری قمی نام برده‌اند و خواننده را به تذکره حسینی تألیف میر حسین دوست سنبله‌لی، چاپ لکهنو، سال ۱۲۹۲ ارجاع داده‌اند که علاقه‌مندان می‌توانند به آن مراجعه نمایند.

حکمت قمی

از شعرای میرزا جانجان بوده و بیت زیر از اوست:

رم می‌کند از بس که ز تمثال خود آن شوخ

از عکس رخس تا به رخس راه دو ماه است

حیرانی قمی

حیرانی قمی از شعرای ثلث سوم قرن نهم و ثلث اول قرن دهم هجری قمری است، و از ندمای دربار سلطان یعقوب آق قویونلو (= ۸۸۳ - ۸۹۶) به شمار می‌رفته، و با شعرایی نظیر شهیدی قمی (= ملک الشعرای دربار سلطان مذکور)، میر مقبول قمی، انصاری قمی، بابا فغانی، اهلی شیرازی، همایون اسفراینی و بنائی هروی معاصر بوده است.

از تاریخ تولد او اطلاعی در دست نیست و در تاریخ فوتش اختلاف است. آتشکده آذر و نتایج افکار سال فوتش را ۹۳۰ ه. ق ثبت کرده‌اند و در تذکره شمع انجمن و گلزار جاویدان وفات او به سال ۹۰۳ ه. ق ضبط گردیده است؛ با این توضیح که در نتایج الأفكار آمده: «در سنه ثلثین و تسعمئة (= ۹۳۰ ه. ق) دار فانی را گذاشته.» ولی عدد ۷۲۰ روی کلمه سنه درج شده است. و در یکی از نسخه‌بدل‌های آتشکده آذر نیز سال فوت حیرانی قمی ۹۰۳ ه. ق آمده که دانشمند محترم آقای دکتر سادات ناصری در ذیل ترجمه وی در تذکره مذکور آن را یادآور شده‌اند. فوتش در همدان اتفاق افتاده است.

خایف قمی

برای اطلاع از شرح حال و آثار شیخ عبدالرزاق خایف قمی، فرزند مولا علی اصغر قمی، به راهنمایی آقای دکتر خیام‌پور به الذریعه، قسم اول از جزء نهم، تهران، چاپ اول مراجعه شود.

خواجه نصیرالدین طوسی

هر چند عموم مورخان او را از اهل طوس می‌دانند، ولی برخی از مورخین و تذکره‌نویسان، از جمله صاحبان تاریخ گزیده، هفت اقلیم، مجالس المؤمنین، آتشکده آذر، اصل وی را از جهرود قم دانسته و گویند چون مولد و محل نشو و نمای خواجه در طوس بوده است، از این جهت به طوسی اشتهاار یافته. اگر بخواهیم شرح حال

خواجه را به رشته تحریر درآورده و درباره مقام علمی او داد سخن دهیم، به قول معروف، مثنوی هفتاد من کاغذ شود. و چون غرض از تدوین و تألیف این تذکره بیشتر معرفی شعرای گمنام قم است، از وارد شدن در خصوصیات زندگی خواجه و آثار وی خودداری می‌کنیم.

خروش قمی

شرح حال او در تذکره‌ها نیامده است و بیت زیر را بدو نسبت می‌دهند:

صبح عیداگر من دست آن نازک بدن بوسم
ز شادی تا به شب آن روز دست خویشتن بوسم

خزانی قمی

بنا به نوشته سام میرزای صفوی در تذکره تحفه سامی، اکثر اوقات در گورستان‌ها به سر می‌برده و مردی عاشق‌پیشه و لوند مشرب بوده است. در برخی از نسخ خطی تحفه سامی، نام این شاعر مولانا خرابی قمی ثبت شده که احتمالاً از خطای کاتب است.

داعی انجدانی قمی

داعی انجدانی قمی، برادر بزرگ ملک طیفور انجدانی، و هر دو از شعرای نیمه دوم قرن دهم، ثلث اول قرن یازدهم هجری قمری، به شمار می‌روند. داعی انجدانی با شاه طهماسب اول (= ۹۳۰-۹۸۴ ه.ق) و شاه عباس بزرگ (= ۹۹۶-۱۰۳۸ ه.ق) معاصر بوده و از معاصران مؤلف عرفات العاشقین نیز محسوب است.

در قمی یا کاشانی بودن وی و برادرش اختلاف است. مؤلف آتشکده آذر اصل وی را از قریه انجدان می‌داند و معتقد است که قریه مذکور از توابع قم بوده است. مؤلف مجمع الفصحاء در ترجمه داعی انجدانی دچار اشتباه بزرگی شده و او را با محمد مؤمن داعی تفرشی قمی یکی دانسته و آقای محمود هدایت نیز در گلزار جاویدان اشتباه وی را تکرار نموده است. مؤلف خلاصه الأشعار ترجمه وی را در سال

۹۹۵ هجری قمری نوشته است، ولی از تاریخ تولد و فوت او اطلاعی در دست نیست. و از نوشته مؤلف عرفات العاشقین در شرح حال وی که معاصر و معاشرش بوده، برمی آید که داعی انجدانی تا پایان کار تألیف تذکره مذکور (= ۱۰۲۴ ه. ق) در قید حیات بوده است.

داعی تفرشی قمی

مولانا میر محمد مؤمن، متخلص به داعی، از شعرای نیمه دوم قرن یازدهم و نیمه اول قرن دوازدهم هجری قمری است، و از شعرای معاصر شاه سلیمان صفوی (= ۱۰۷۷ - ۱۱۰۶)، شاه سلطان حسین (= ۱۱۰۶ - ۱۱۲۵)، شاه طهماسب دوم (= ۱۱۳۵ - ۱۱۴۵) و نادرشاه افشار (۱۱۴۸ - ۱۱۶۰) به شمار می رود. از تاریخ تولد او اطلاعی در دست نیست و در سال فوتش اختلاف است. مؤلف سفینه المحمود فوت وی را به سال ۱۱۶۷ ه. ق دانسته و مؤلف تذکره روز روشن سال وفاتش را سنه ۱۱۵۵ ه. ق ثبت کرده است، ولی در میزان عمر او اختلاف نیست و نوشته اند که در سن نود سالگی بدرود حیات گفته است.

درکی قمی

محمدامین قمی، متخلص به درکی، از شعرای قرن یازدهم هجری قمری و از معاصرین شاه عباس ماضی (= شاه عباس دوم، ۱۰۵۲ - ۱۰۷۷) است. از ترجمه وی در تذکره نصرآبادی برمی آید که او پیش از پایان کار تذکره مذکور (= ۱۰۹۰ ه. ق) در قم بدرود حیات گفته است.

بر خلاف سایر تذکره ها که از او به نام درکی، درکی قمی و ملادرکی قمی یاد کرده اند، در تذکره قصص الخاقانی (= ۱۰۷۳ - ۱۰۸۵) به نام محمدامین درکی قمی برمی خوریم. از تاریخ تولد و فوت او اطلاعی در دست نیست. تعداد ابیات دیوان وی را قریب بیست هزار بیت نوشته اند.

دعوی قمی

قاضی رکن‌الدین دعویدار قمی، متخلص به دعوی، از شعرای نیمه دوم قرن ششم و ربع اول قرن هفتم هجری قمری است نسب وی با سه پشت به دعویدار قمی می‌رسد. از علمای بزرگ و قضات نام‌دار زمان خود به شمار می‌رفته و در نظم و نثر عربی ید طولایی داشته است.

از شعرا با جمال‌الدین محمد عبدالرزاق، کمال‌الدین اسماعیل و اثیرالدین اومانی، و از حکام و سلاطین با اتابکان آذربایجان و اتابکان فارس معاصر بوده است. از تاریخ تولد و فوت او اطلاعی به دست نیامد.

دلیلی قمی

مؤلف تذکره روز روشن در شرح حال او به این جمله اکتفا کرده است که «کلامش دلیل خوش فکری اوست.» بیت زیر از او در دست است:

حرص یک دست به دنیا زده یک دست به دل
به ضرورت دو عصا لنگ نگه می‌دارد

ذاتی قمی

مولانا ذاتی کبابی قمی از معاصرین مؤلف تذکره تحفه سامی است. سام میرزا صفوی در شرح حال او می‌نویسد: «از شعرای شهر قم است، و از صنایع شعری صاحب وقوف بود، و از اقسام شعر به قصیده‌گویی و غزل میل تمام داشت.»

رضی قمی

بنا به نوشته میرزا محمد طاهر نصرآبادی اصفهانی در تذکره خود، «آقارضی ولد میر محمد مؤمن قمی، ایشان از اولاد میر مکی‌اند که سیدی عالی‌شأن بوده، بعضی از ایشان شیخ‌الاسلام قم بوده‌اند. مجملآ آقارضی سید آدمی‌وشی است و پاره‌ای املاک و مستغلات دارد.» و در تذکره صبح گلشن آمده است: «از شعرای مرضی است و به کلام رنگینش، دل‌رنگین طبیعتان رضا.»

زکیای قمی

از شعرای قرن سیزدهم هجری است. مولوی محمد مظفر حسین صبا در روز روشن در شرح حال او به این جمله اکتفا کرده است که «از ازکیای قم بود.» بیت زیر از اوست: ز آشنایی مردم شدیم بیگانه خوشا کسی که غریبانه در دیار خود است

سدید قمی

حکیم سدید قمی، فرزند حکیم رکن‌الدین قمی، از شعرای نیمه دوم قرن یازدهم هجری است. پدرش حکیم رکن‌الدین قمی که از اطبای دربار شاه عباس دوم (= ۱۰۵۲-۱۰۷۷) است، در علم طب حاذق و در ادب اهل نظر بوده و کتابی به نام نجم‌الثالی در علم طب تألیف نموده است. و فرزند وی حکیم سدید قمی نیز از اطبای مشهور زمان خود بوده و گاهی از باب تفنن به سرودن شعر می‌پرداخته است. حکیم رکن‌الدین قمی را نباید با قاضی رکن‌الدین دعویدار قمی (دعوی) اشتباه کرد. چه، دعوی قمی از قضات و شعرای نیمه دوم قرن ششم و ربع اول قرن هفتم هجری به شمار می‌رود و در حدود چهار قرن بین این دو فاصله زمانی وجود دارد. حکیم سدید قمی از اطبای دربار شاه سلیمان صفوی (= ۱۰۷۷-۱۱۰۶) نیز به شمار می‌آمده و مؤلف تذکره نصرآبادی با وی معاصر و احتمالاً معاشر هم بوده است.

سلطان قمی

نامش سلطان محمد رئیس، تخلصش سلطان، و پدرش رئیس شهاب‌الدین قمی معمائی است. از شعرای نیمه دوم قرن دهم و ربع اول قرن یازدهم هجری قمری است. از تاریخ تولد و فوت او اطلاعی در دست نیست، ولی از طرز نگارش ترجمه وی در تذکره‌های خلاصه‌الشعار (= ۹۷۵-۱۰۱۶ ه.ق) و مجمع‌الخواص (= ۱۰۱۶ ه.ق) برمی‌آید که وی تا پایان تألیف دو تذکره مذکور، یعنی تا سال ۱۰۱۶ هجری قمری، در قید حیات بوده است. وی علاوه بر مقام شاعری، به جمال ظاهر و کمال باطن

آراسته بوده و در سخاوت و مناعت طبع در بین همگنان خود عدیلی نداشته است. وی در سنین جوانی در دارالسلطنه قزوین می‌زیسته و از ملازمان سراج‌الدین محمد قمی بوده و در آنجا به شغل عطاری اشتغال داشته است. در سال ۹۸۶ هجری قمری که سید سراج‌الدین محمد قمی به شهادت می‌رسد، وی و نزدیکانش به علت تهمت شرکت در این حادثه ناگوار ناگزیر به ترک وطن می‌گردند. سلطان از این تاریخ به بعد زندگی آرامی نداشته است. گاهی در کاشان و زمانی در اصفهان اقامت می‌گزیند تا خود را از خطرات احتمالی به دور دارد. عاقبت در سال ۹۹۰ هجری قمری آرامش از دست‌رفته را بازمی‌یابد و در وطن مألوف (= قم)، مانند پدر و برادر خود، پیشه معماری را در پیش گرفته و در سمت کلانتر آنجا به رتق و فتق امور می‌پردازد. وی با شاه طهماسب اول (= ۹۳۰-۹۸۴)، شاه اسماعیل دوم (= ۹۸۴-۹۸۵)، سلطان محمد خدابنده (= ۹۸۵-۹۹۶) و بالاخره شاه عباس بزرگ (= ۹۹۶-۱۰۳۸) معاصر بوده است.

ساکنی قمی

ساکنی قمی از احفاد خواجه عبدالله انصاری است و از ترجمه وی در تذکره تحفه سامی برمی‌آید که وی به هنگام تألیف تذکره مذکور (= ۹۵۷ ه. ق) در قید حیات نبوده، ولی با سام میرزای صفوی، مؤلف تحفه سامی، معاصر بوده است. اگر چنین احتمالی مقرون به صحت باشد، بایستی او را از شعراى نیمه اول قرن دهم هجری قمری دانست. مولوی محمد مظفر حسین صبا در تذکره روز روشن او را ساکنی قمی معرفی می‌کند. از تاریخ تولد و فوت او اطلاعی در دست نیست.

سلمان قمی

مؤلف تذکره روز روشن در شرح حال او به جمله «محمد سلمان قمی از خوش‌کلامان است» بسنده نموده. از اوست:

بس که دل روی تظلم بر در او سوده است خون دل چندان که زور آرد غبارآلوده است

گویا سلمان قمی همان سلطان قمی است و ممکن است دستِ تحریف، از یک شاعر دو شاعر ساخته باشد؛ زیرا بیتی که به او نسبت داده شده است، به سلطان قمی منسوب است. ضمناً شباهت کتابت این دو اسم را هم نباید از نظر دور داشت.

شاطر نورمحمد قمی

نامش شاطر نورمحمد، تخلص شعری اش شاطر، و فرزند شاطر محمدعلی است. از شعرای عهد ناصری و با مرحوم میرزا علی اکبر فیض، مؤلف تذکره شعرای قم، معاصر و معاشر بوده است. هرچند به شغل خبازی اشتغال داشته، ولی در بلندنظری و همت والا زبانزد خاص و عام و از مناعت طبع برخوردار بوده است. با به نوشته مرحوم فیض، وفات او به سال ۱۲۸۳ اتفاق افتاده است.

شاهدی قمی

به دلالت آقای دکتر خیام‌پور جهت آشنایی با شرح حال و آثار او به قاموس الأعلام، تألیف شمس‌الدین سامی، چاپ استانبول مراجعه فرمایید.

شاهکی قمی

به روایت فرهنگ سخنوران، برای اطلاع از شرح حال میر شاهکی قمی، ساکن ری، باید به تذکره‌های قاموس الأعلام و صبح گلشن و تحفه سامی مراجعه شود. در تذکره تحفه سامی، به تصحیح همایون فرخ، به چنین اسمی برخورد نکردم. ما در شعرای قم شاعری می‌شناسیم به نام شاه میر تقی قمی معروف به سید شاه میر شاهکی که ترجمه او در این تذکره آمده است و قطعاً شاهکی قمی جز او نمی‌تواند باشد.

شاه میر تقی قمی

شاه میر تقی قمی از شعرای نیمه اول قرن یازدهم هجری است و با تقی‌الدین محمد اوحدی، مؤلف عرفات العاشقین، معاصر و هم صحبت بوده است. و چون تذکره مذکور از سال ۱۰۲۲ تا ۱۰۲۴ ه. ق تألیف یافته است، این احتمال وجود دارد که شاه میر

تقی قمی از این تاریخ به بعد نیز در قید حیات بوده؛ ولی چون تاریخ ولادت و فوت او در دست نیست، این امر همچنان در بوتۀ احتمال باقی می ماند.

تذکره ای در شرح حال و آثار جمعی نوشته بوده که فعلاً از آن بی اطلاعیم. و در برابر تحفة العراقین خاقانی نیز به سرودن یک مثنوی پرداخته که دو بیت از آن را در تذکره ها ذکر کرده اند.

شعف قمی

نامش عبدالله، تخلصش شعف، از شعرای نیمه اول قرن دوازدهم هجری قمری است و از معاصرین شاه سلطان حسین صفوی (= ۱۱۰۶ - ۱۱۲۵) به شمار می رود. از راه کفاشی امرار معاش می نموده و آثار منظوم وی در فتنه محمود افغان در همدان از بین رفته است. از ترجمه وی در تذکره آشکده آذر و سفینه المحمود برمی آید که وی قسمتی از عمر خود را در اصفهان و شاید هم در همدان سپری نموده؛ هرچند در قم به شغل کفاشی اشتغال داشته است. بیش از این از زندگی وی اطلاعی در دست نیست.

شفق قمی

در فرهنگ سخنوران، تألیف دکتر خیام پور، به شاعری برمی خوریم به نام عبدالله شفق قمی از شعرای قرن دوازدهم هجری، و این مطلب را به تذکره المعصرین، تألیف شیخ محمدعلی حزین لاهیجی، ارجاع داده اند. چون تذکره مذکور در دسترس نبود، بررسی این امر میسر نگردید؛ ولی نگارنده بر آن است که عبدالله شفق قمی، با قرائنی که در دست است، نمی تواند جز عبدالله شعف قمی شاعر سده دوازدهم هجری شاعر دیگری باشد که شرح حال او در این کتاب آمده است. علاقه مندان می توانند مراجعه نمایند.

شکوه قمی

آقا حسین شکوه قمی، فرزند حاجی قربان خان بیگ، از سخنوران نامی عهد ناصری است. مرحوم میرزا علی اکبر فیض در تعریف او مبالغه را از حد گذرانیده و بر آن است که در قصیده و تشبیب نام استادان ترکستان را بر طاق نسیان نهاده، و در

قطعه و غزل استاد ابیورد (= انوری) و دانای شیراز (= سعدی) را به عجز و نیاز انداخته است، و نظامی خمسة خود را در برابر خسرو و شیرین او به عرق انفعال شست و شو می دهد. خط شکسته را به تعلیم مرحوم میرزا مهدی ملک‌الکتاب، بسیار خوش می نوشته، و در فنون کشتی نیز سرآمد زمان خود بوده است. در زمان حکومت ادیب‌الملک در قم، جهت فراهم آوردن اسباب آسایش و آرامش اهالی، کخدایی چند محله را به او می سپارند. و آخر الامر در سنین جوانی، در شب نوزدهم ماه مبارک رمضان سال ۱۲۸۵ هجری قمری، بدرود حیات می گوید.

شکیبی قمی

مؤلف خلاصه الأشعار و زبدة الأفكار از وی به نام مولانا شکیبی نام می برد. و در اصل سوم از خاتمه تذکره مذکور که به شعرای قم اختصاص دارد، ترجمه وی را آورده و احتمال دارد تا سال ۱۰۱۶ ه. ق که کار تألیف تذکره را به پایان برده، شکیبی قمی در قید حیات بوده است؛ او را باید از شعرای ثلث آخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری دانست. و مؤلف تذکره روز روشن از او به نام شکیبی عطار قمی نام می برد و مجملاً در ترجمه وی می نویسد: «شوق مقالش صبر و شکیب را از دل‌ها می رباید.»

شمس‌الدین قمی

تذکره نویسان نام این شاعر را مختلف ذکر کرده اند: شمس‌الدین قمی، شمس‌الدین ارجاسبی قمی، میرزا شمس‌الدین، جاسبی قمی. در عرفات العاشقین، آتشکده آذر، بیان المحمود و جنگ اسحاق بیگی به نام این شاعر برمی خوریم و در جلد دوم مونس الأحرار فی دقائق الأشعار، تألیف محمد بن بدر جاجرمی، یک قطعه شعر پنج بیتی به مرتضی معظم سید شمس‌الدین القمی نسبت داده شده است. اگر سید شمس‌الدین قمی همان میرزا شمس‌الدین باشد که تذکره نویسان او را از جاسب قم دانسته اند، بایستی او را از شعرای نیمه اول قرن هشتم هجری یا پیش تر به شمار آوریم؛ زیرا کتاب

مونس الأحرار در سال ۷۴۱ هـ. ق نگارش یافته است. و اگر این دو اسم مربوط به دو شاعر قمی باشد، در این صورت میرزا شمس‌الدین قمی را باید از شعرای نیمه اول قرن یازدهم هجری محسوب داریم؛ به شرطی که سیاق نوشته مؤلف عرفات العاشقین را در ترجمه وی دلیل معاصر بودن آن دو تلقی نماییم.

شهیدی قمی

مولانا شهیدی قمی از شعرای نیمه دوم قرن نهم و ثلث اول قرن دهم هجری قمری و ملک‌الشعراى دربار سلطان یعقوب (= یکی از امرای آق‌قویونلو ۸۸۳-۸۹۶) در تبریز بوده است.

سلطان یعقوب پادشاه رعیت‌پروری بوده و دربار او را بیشتر مجمعی از فضلا و شعرا تشکیل می‌داده است. شعرای دربار او عبارت بوده‌اند از: شهیدی قمی، میر مقبول قمی، انصاری قمی، حیرانی قمی، بابا فغانی، اهلی شیرازی، همایون اسفراینی، بنایی هروی، مطیعی بلخی، بابا نصیبی، درویش دهکی، دیوانه نقاش، ابن حسام و چند تن دیگر.

وی بعد از فوت سلطان یعقوب از راه خراسان و هرات عازم دیار هند می‌گردد. در هرات با استقبال شایان مولانا جامی و شعرای دیگر آن زمان مواجه می‌گردد، و مدتی در هرات اقامت می‌گزیند و از انعام و اکرام شاه سلطان حسین بایقرا برخوردار می‌گردد، و بیشتر اوقات خود را در هرات با جامی می‌گذراند، و پس از فوت او و روی کار آمدن شاه اسماعیل صفوی به هند رفته و در گجرات سکونت اختیار می‌کند و از انعام عادل‌شاه برخوردار می‌گردد. و عاقبت در سال ۹۳۵ یا ۹۳۶ هجری قمری (که احتمالاً ۹۳۶ هجری قمری مقرون به صحت است) در سرگنج هرات بدرود حیات می‌گوید. وی به هنگام مرگ یک‌صد سال داشته است. بنابراین، سال تولد او بین سال‌های ۸۳۵ و ۸۳۶ هجری قمری بوده است.

شیخ محمدرضا قمی

شیخ محمدرضا قمی فرزند آقا سید حسین، و از علما و شعرای عهد ناصری است. هرچند سیادت او محرز بوده، به شیخ محمدرضا مشتهر شده است. پدرش ضابط آستان مقدسه حضرت معصومه علیها السلام بوده و او نیز از اجله خدام آن آستانه مقدس به شمار می‌رفته است. با وجود کمالات صوری و معنوی، کمتر به کار شاعری می‌پرداخته، و به هنگام تعویض ضریح مقدس، قصیده‌ای در مدح آن حضرت سروده است که آن را در کتیبه ضریح مطهر نقش می‌کنند.

صافی قمی

از بابا صافی قمی شرح حالی که ما را با زوایای زندگانی او آشنا سازد، در دست نیست، و معدودی از تذکره‌نویسان به ذکر اینکه «شعر بسیار گفته، اما آنچه به کار آید کم است» اکتفا کرده‌اند، و در سایر تذکره‌ها نام و نشانی از او وجود ندارد. از کلمه بابا که بر سر نام او آمده، می‌توان به تشخص و شیخوخیت او در طریق فقر پی برد.

در نسخه‌ای که آقای رکن‌الدین همایون‌فرخ در تصحیح تذکره تحفه‌سامی به عنوان نسخه اصل استفاده کرده‌اند، نام این شاعر بابا صفایی آمده، ولی در یکی از نسخه‌بدل‌های این تذکره نامش بابا صافی ذکر شده که ایشان با علامت تعجب در پاورقی نقل کرده‌اند. مرحوم وحید دستگردی نیز که یکی از مصححین تذکره مذکور است، از این شاعر به نام بابا صافی قمی یاد می‌کند و نگارنده نیز تا آنجا که به خاطر دارد، در سایر تذکره‌ها از شاعری قمی به نام بابا صفایی ذکری به میان نیامده است.

از تاریخ تولد و فوت او اطلاعی در دست نیست. در قدیمی‌ترین متنی که به نام این شاعر برمی‌خوریم، تحفه‌سامی است که سام میرزای صفوی آن را به سال ۹۵۷ ه. ق به رشته تحریر درآورده. و این تاریخ، به ما نشان می‌دهد که بابا صافی قمی در نیمه دوم قرن دهم و یا پیش از آن می‌زیسته است.

صفائی قمی

میرزا محمدصفی قمی، متخلص به صفائی، فرزند میرزا شرف‌الدین علی قمی، متخلص به وفاست. از شعرای اواخر قرن دوازدهم و نیمه اول قرن سیزدهم هجری است. پدرش از اجله سادات قم بوده، تولیت آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام را بر عهده داشته و در اواخر سلطنت نادری راهی دیار هند گردیده است و قریب سی سال در آن خطه با عزت و احترام زندگی کرده و در سال ۱۲۰۰ ه. ق بدرود حیات گفته است. به شرح حال وی در این تذکره رجوع شود. از تاریخ تولد و فوت صفائی قمی اطلاعی نداریم. احتمال دارد که همراه پدر به دیار هند عزیمت کرده باشد، و احتمال دیگر اینکه در هند متولد شده باشد که احتمال دوم معقول‌تر به نظر می‌رسد. سال‌ها در لکهنوی هند سمت وزیرالممالکی آصف‌الدوله بهادر را بر عهده داشته و با برادرزاده مشارالیه ازدواج نموده است.

صفیر قمی

آقاشمسای قمی، متخلص به صفیر، از شعرای نیمه دوم قرن یازدهم و احتمالاً اوایل قرن دوازدهم هجری است و از معاصرین شاه عباس دوم (= ۱۰۵۲ - ۱۰۷۷ ه. ق) و شاه سلیمان صفوی (= ۱۰۷۷ - ۱۱۰۶ ه. ق) به شمار می‌رود و در نقاشی و موسیقی ید طولایی داشته است. دانشمند محترم، آقای احمد سهیلی خوانساری، در مقدمه کتاب گلستان هنر (= ۱۰۰۶ ه. ق) می‌نویسد: «در سال هزار که پایتخت از قزوین به اصفهان انتقال یافت... در هارون ولایت مدرسه نقاشی تأسیس شد و سبک نقاشی که تا آن زمان به سبک استاد بهزاد بود، ترک گردید و به اسلوبی خاص درآمد. و بهترین نمونه آن را در عمارت چهل ستون و عالی‌قاپو و سردر بازار قیصریه در اصفهان می‌بینیم.» و سپس از نقاشانی که از این مکتب پیروی می‌کردند نام برده، و از رضای عباسی و شمسای قمی و دیگر نقاشان این سبک یاد می‌کنند.

صهباى قمى

نامش آقاتقى، تخلصش صهبا و فرزند ملايدالله است. از شعرای نیمه دوم قرن دوازدهم هجری است و با سید علی مشتاق اصفهانی، لطفعلی بیگ آذر بیگدلی قمی، هاتف اصفهانی و حاجی سلیمان صباحی بیدگلی کاشانی معاصر بوده است. اجدادش از دماوند به قم مهاجرت می‌کنند و صهبا در قم متولد می‌شود و تا سی سالگی در این شهر اقامت داشته، بعد راهی اصفهان می‌گردد و متجاوز از بیست سال در اصفهان سکونت می‌کند و در این شهر است که با سید علی مشتاق اصفهانی آشنا می‌شود و از محضر استاد استفاده‌های شایانی می‌برد و از هم او تخلص صهبا می‌گیرد. و صهبا در زمره شعرایی قرار می‌گیرد که به رهبری سید علی مشتاق اصفهانی و دستیاری آذر بیگدلی، هاتف اصفهانی و دیگران، تحول بازگشت ادبی را پی‌ریزی کرده و به ثمر می‌رسانند.

هنگامی که حکومت اصفهان به حاجی رناتی سپرده می‌شود، مالیات‌های سنگینی برای صنوف مختلف وضع می‌کند و نسبت به اهل ادب بدرفتاری پیشه می‌کند؛ به طوری که مجمع صهبا و یاران یکدلش از هم می‌پاشد و هریک برای مصون بودن از ظلم و تعدیات حاکم اصفهان به شهری می‌روند و اقامت می‌کنند. صهبا نیز عازم شیراز می‌گردد و بنا به نوشته عبدالرزاق بیگ دنبلی (مفتون) در تجربه الأحرار و تسلیه الأبرار، «در آن بلده بی‌مانند با این شکسته بال و برادران انسی زایدالوصف به هم‌رسانید.» و عاقبت به سال ۱۱۹۱ ه. ق به علت ابتلا به مرض زحیر (= نوعی از اسهال خونی) در شیراز بدرود حیات می‌گوید و در همان‌جا دفن می‌شود.

صیرفی قمى

در تذکره نصرآبادی آمده است: «گویا از ولایت قم است. حکیم شفائی توجه بسیار به او داشته، طبعش خالی از لطف نبوده، چون پدرش صراف بوده، صیرفی تخلص می‌کرد.»

ضمیری قمی همدانی

از آنجا که ضمیری فرزند حیرانی قمی است، در قمی بودن او تردید نمی‌توان کرد، و کسانی که او را همدانی دانسته‌اند، شاید به اعتبار سکونت او در آن شهر بوده است. در تذکره تحفه سامی آمده است: «مولانا ضمیری همدانی پسر مولانا حیرانی قمی است. در شاعری، خود را سرآمد دوران، در خوش طبعی و حید زمان می‌داند.»

طاهر قمی

میرزا محمد طاهر نصرآبادی اصفهانی در شرح حال او می‌نویسد: «از باوانات فارس است؛ اما چون در قم بسیار بود، به قمی مشهور است. شمع فضیلت و صلاحش از انوار الهی روشن و خاطرش از شعاع خورشید حقیقت، وادی ایمن. تقوا و صلاحش به مرتبه‌ای است که محتاج به تقریر نیست. شیخ الاسلام قم است و اهل آن ولایت به هدایت امر و نهی او همگی طریق پرهیزگاری پیش گرفته، پا از جاده صلاح بیرون نمی‌گذارند. گاهی متوجه نظم رباعی می‌شود.» از سیاق کلام مؤلف تذکره نصرآبادی برمی‌آید که با وی معاصر بوده است. بنابراین، باید او را از شعرای قرن یازدهم هجری به شمار آورد.

عارضی قمی

عارضی قمی از شعرای نیمه دوم قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری است و با شاعر نام‌دار میر والهی قمی معاصر بوده است. تقی‌الدین اوحدی کاشانی در خلاصه الأشعار و زبدة الأفكار او را معارض و عدیل میر والهی قمی معرفی می‌نماید. از تاریخ تولد و فوت او اطلاعی در دست نیست. و براساس نوشته تقی‌الدین اوحدی در خلاصه الأشعار که با وی معاصر بوده و تذکره مذکور را از ۹۷۵ تا ۱۰۱۶ ه. ق در دست تألیف داشته است، وی از مرض طاعون که در سال ۹۸۹ در قم شیوع پیدا کرده بود، جان سالم به در برده و تا سال ۱۰۰۰ ه. ق در قید حیات بوده و در سیاق و حساب ید طولایی داشته است.

عبدالحق قمی

میر عبدالحق قمی را باید از شعرای نیمه دوم قرن یازدهم هجری به شمار آورد؛ زیرا وی با ملامحمدرضا مشفق قمی سابقه آشنایی و دوستی داشته است و مشفق قمی هم با میرزا محمدطاهر نصرآبادی اصفهانی، مؤلف تذکره نصرآبادی، معاصر بوده و تذکره مذکور از سال ۱۰۸۳ تا ۱۰۹۰ ه. ق نگارش یافته است.

در تذکره قصص الخاقانی، تألیف ولی قلی بیگ بن داوود قلی شاملوی هروی، از شاعری به نام میرعبدالحق وصفی قمی نام برده شده است که احتمالاً همان میر عبدالحق قمی است؛ زیرا مؤلف تذکره مذکور چهار سال پیش از فوت شاه عباس دوم (= ۱۰۵۲ - ۱۰۷۷) شروع به تألیف آن کرده و در سال ۱۰۸۵ ه. ق کار تألیف قصص الخاقانی را به پایان برده است و میر عبدالحق وصفی قمی را در زمره شعرای معاصر پادشاه مذکور قلمداد می‌کند. و از طرفی تذکره نصرآبادی به نام شاه سلیمان صفوی (= ۱۰۷۷ - ۱۱۰۶) فرزند شاه عباس دوم صفوی، تألیف یافته و کار تدوین تذکره مذکور هفت سال به درازا کشیده (= ۱۰۸۳ - ۱۰۹۰) است. معلوم می‌شود که مرحوم نصرآبادی دو سال پیش از پایان تألیف قصص الخاقانی دست به تألیف تذکره مذکور زده است. تشابه اسمی دو شاعر از طرفی، و مقرون بودن تاریخ تألیف دو تذکره از طرف دیگر، احتمال فوق را تقویت می‌کند.

عبدالرحمان قمی

مؤلف تذکره نصرآبادی در شرح حال او می‌نویسد: میر عبدالرحمان ولد سید کمال‌الدین از سادات نجیب قم است. آبای ایشان پیوسته متولی خاک‌فرج قم بوده، الحال هم ایشان متولی‌اند. وضع آدمیانه دارد. پاره‌ای هم تحصیل نموده، از شاگردان فضیلت پناه میرزا حسن خلف علامی مولانا عبدالرزاق گیلانی است. طبعش خالی از لطف نیست. از نوشته مؤلف تذکره مذکور برمی‌آید که وی از شعرای قرن یازدهم هجری است.

عبدالقادر قمی

برای آگاهی از احوال و آثار میر عبدالقادر قمی به دلالت تذکره سخنوان به سفینه خوشگو، نسخه خطی کتابخانه سپهسالار، شماره ۲۷۲۴ مراجعه فرمایید.

عبدمناف قمی

میرزا عبدمناف قمی از شعرای قرن یازدهم هجری است. در زمان شاه عباس کبیر (= ۹۹۶ - ۱۰۳۸)، شاه صفی (= ۱۰۳۸ - ۱۰۵۲)، شاه عباس دوم (= ۱۰۵۲ - ۱۰۷۷) و شاه سلیمان صفوی (= ۱۰۷۷ - ۱۱۰۶) می‌زیسته و با تقی‌الدین محمد اوحدی، مؤلف عرفات العاشقین، معاصر بوده است.

از سادات کرام قم بوده، مدتی از عمر خود را در اصفهان گذرانیده، و صرف‌نظر از مقام ادبی، مردی خلیق و خوش‌محضر بوده است. و مؤلف تذکره نصرآبادی از اینکه نتوانسته است محضر او را درک کند، افسوس می‌خورد و ناقابلیت خود را عامل این امر برمی‌شمرد.

از تاریخ تولد و فوت او اطلاعی در دست نیست، ولی از سیاق کلام مؤلف تذکره نصرآبادی برمی‌آید که عبدمناف قمی در طول نگارش تذکره مذکور (= ۱۰۸۳ - ۱۰۹۰) در قید حیات بوده است؛ مگر اینکه بگوییم فوت وی در فاصله زمانی تألیف تذکره صورت گرفته، ولی مؤلف تذکره مذکور تاریخ وفات شعرا را پس از اتمام کار تذکره ثبت نکرده باشد که به هر حال، در قید حیات بودن وی تا سال ۱۰۸۳ هجری قمری محرز است.

عذری بیگدلی

اسحاق بیگ بیگدلی، متخلص به عذری، برادر کهنتر آذر بیگدلی و از شعرای نیمه دوم قرن دوازدهم هجری است. در زمان کریمخان زند (= ۱۱۶۳ - ۱۱۹۳) می‌زیسته و با شعرایی همچون هاتف اصفهانی، صباحی بیگدلی و صهبای قمی معاصر بوده است. در غزل و رباعی دستی داشته و آثاری که از او به جای مانده

نمایانگر طبع روان و حاکی از سوز و گدازهای عاشقانه اوست. از تاریخ تولد او اطلاعی در دست نیست، و به سال ۱۱۸۵ ه. ق در سنین جوانی بدرود حیات گفت، و وفات آذر یازده سال پس از فوت او (= ۱۱۹۶) اتفاق افتاده است.

علی قمی

ملا علی قمی از شعرای قرن یازدهم هجری به شمار می‌رود. بنا به نوشته مؤلف تذکره نصرآبادی اصلش از شهریار بود، ولی برخی به علت سکونت‌گزیدن در قم او را قمی دانسته‌اند. از دوستان حکیم رکنی بوده و از راه سوداگری امرار معاش می‌کرده است.

غضنفر گلجاری قمی

غضنفر گلجاری قمی از شعرای نیمه دوم قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری قمری است. تذکره‌نویسان از موطن او به اشکال مختلف یاد کرده‌اند؛ از جمله: گلجار، کلجار، کره‌جار و کله‌جار.

مؤلف مجمع‌الخواص می‌نویسد: «کله‌جار قصبه‌ای است در نزدیکی کاشان.» و مؤلف آتشکده آذر نوشته است: «اصل وی از قریه گلجار من قرای دارالمؤمنین قم.» و در خلاصه الأشعار اصل وی از ولایت قم آمده است. با شعرایی نظیر محتشم کاشی، ملافهمی کاشی، وحشی بافقی، حاتم کاشی و شجاع معاصر و معاشر بوده و بیشتر عمر خود را در کاشان سپری کرده است. از تاریخ تولد او اطلاعی در دست نیست و سال فوت او را می‌توان از ماده تاریخ‌های فوتی که میر ابوطالب کاشی و محتشم کاشانی سروده‌اند به دست آورد (= ۱۰۰۳ ه. ق).

فارغ قمی

ناظم خان قمی، متخلص به فارغ و معروف به ناظم شاه و شاه فارغا، از شعرای نیمه اول قرن دوازدهم هجری است. به هند سفر کرده و با دختر ملاحی از آن دیار ازدواج نموده است. با کمک میر عبدالجلیل بلگرامی از زندگی نسبتاً مرفهی

برخوردار گشته و به دربار فرخ سیر (متوفای ۱۱۲۴ هجری قمری)، از امپراتوران مغول هند، بار یافته و به لقب ناظم خانی مفتخر گردیده است.

فسونی قمی

علی بن محمد، ملقب به میرزا افضل خان، متخلص به فسونی، از شعرای قرن دهم هجری است. برای اطلاع از شرح حال و آثار او به اسماء المؤلفین و آثار المصنفین، تألیف اسماعیل پاشا بغدادی، چاپ ۱۹۵۱ استانبول، مراجعه فرماید.

قاضی علائی کرهودی قمی

قاضی علائی کرهودی از قضات شاعرپیشه نیمه اول قرن دهم هجری قمری است. ابتدا تصور می‌رفت که قاضی عبدالخالق کرهودی، ملقب به علاءالدین، شخصی جز قاضی علائی کرهودی نباشد، ولی با امعان نظر بیشتر مسلم گردید که آن دو از یکدیگر جدا می‌زیسته‌اند. قاضی علائی کرهودی در سال ۹۳۶ ه. ق بدو حیات گفته است و از تاریخ تولد و فوت قاضی عبدالخالق کرهودی اطلاعی در دست نیست، ولی نوشته‌اند که در مجلس شاه عباس بزرگ (= ۹۹۶-۱۰۳۸) با قاضی زاده خوارزمی در باب مسئله ولایت مناظره کرده و به دستور شاه مذکور کتابی در این زمینه تدوین نموده که مشتمل بر حدود ده هزار بیت بوده و آن را تحفه شاهیه نامیده است. بنابراین، قاضی عبدالخالق کرهودی، ملقب به علاءالدین، حداقل شصت سال پس از قاضی علائی کرهودی در قید حیات بوده است.

قاضی کرهودی قمی

قاضی عبدالخالق کرهودی قمی از قضات و دانشمندان شاعرپیشه نیمه دوم قرن دهم و نیمه اول قرن یازدهم هجری قمری است و از معاصرین شاه عباس بزرگ (= ۹۹۶-۱۰۳۸ ه. ق) به شمار می‌رود. مناظره وی با قاضی زاده خوارزمی در مجلس پادشاه مذکور در باب مسئله ولایت [= امامت] معروف، و به دستور شاه عباس بزرگ کتابی در این زمینه تألیف نموده که

بنا به نوشته صاحب الذریعه و ریحانة الأدب نسخه‌ای از کتاب مذکور پیش صاحب روضات الجنات بوده و به تصدیق وی این کتاب که مشتمل بر حدود ده‌هزار بیت شعر است، بهترین کتابی است که در این موضوع تألیف گردیده است و مشتمل بر تنقیح کامل مسئله امامت می‌باشد. وی از شاگردان بنام شیخ بهایی است و دارای تألیفات عدیده می‌باشد.

قیصری قمی

در گلچین جهانبانی و بهترین اشعار، بیت زیر به قیصری قمی نسبت داده شده است، ولی جمعی آن را از میر یعقوب قمی می‌دانند؛ آن بیت، این است:

ابروت دید و شد نهان مه عید بهتر از خود نمی‌تواند دید

کاظم قمی

محمدکاظم قمی از شعرای نیمه دوم قرن یازدهم هجری است و با شاه عباس دوم (= ۱۰۵۲ - ۱۰۷۷ ه. ق) و شاه سلیمان صفوی (= ۱۰۷۷ - ۱۱۰۶ ه. ق) معاصر بوده است. پدرش آقا محمدصادق نام داشته و در شعر صدقی تخلص می‌نموده و در محضر حکیم سعیدخان قمی، متخلص به تنها، به تحصیل علم اشتغال داشته است. حکیم سعیدخان قمی از دانشمندان بنام زمان خود به شمار می‌آمده و در دربار شاه عباس ثانی به امر طبابت اشتغال داشته و به سال ۱۱۰۳ ه. ق فوت نموده است. شرح حال و آثار وی تحت عنوان تنهای قمی در این کتاب ذکر شده است. از تاریخ تولد و فوت او اطلاعی در دست نیست. از سبک نگارش شرح حال وی در تذکره نصرآبادی برمی‌آید که کاظم قمی در طول تألیف تذکره مذکور (= ۱۰۸۳ - ۱۰۹۰ ه. ق) در قید حیات بوده است.

کامی قمی

کامی قمی از شعرای قرن دهم هجری است. صاحب تذکره نگارستان سخن او را کلامی قمی دانسته و در شرح حال او می‌نویسد: «در جوانی به هند رسیده، طبعش خالی [از] شوخی نبود.»

گلخنی قمی

گلخنی قمی از شعرای نیمه دوم قرن دهم هجری بوده و خواهرزاده شاعر معروف، شهیدی قمی است. شاعری تندخو و بی‌باک و در عین حال قانع و به دور از آز بوده است. از تاریخ تولد او اطلاعی در دست نیست. و به سال ۹۰۰ ه. ق در جنگی که میان یکی از سلاطین ازبک و اولاد سلطان حسین میرزا درگرفت، به قتل رسید.

محمدتقی بیگ ارباب قمی

از شعرای عهد ناصری و معاصر و معاشر با میرزا علی‌اکبر فیض، مؤلف تذکره شعرای قم، و عبدالله مستوفی، مؤلف شرح زندگانی من، بوده است. مرحوم عبدالله مستوفی به مناسبت‌های مختلف، در شرح زندگانی من، از او به نیکی و عظمت یاد کرده و خاطرات خوشی را که از هم‌صحبتی با محمدتقی بیگ ارباب و فرزند ادیب و دانشمندش میرزا محمد مجتهد، معروف به ارباب، و همچنین مراداتی که با میرزا محمدباقر ربانی، فرزند میرزا محمد مجتهد، داشته، دقیقاً برشمرده است.

محمدرضای قمی

در تذکره نصرآبادی آمده است: «میرزا محمدرضا، خلف ارشد آقارضا، وزیر قم. حضرت مشا‌ر‌الیه به دستور والد امجد، جامع فضائل و کمالات و حاوی حیثیات است. چنانچه از تعریف و توصیف مستغنی است. بعد از استعفای والد خود از منصب وزارت قم، منصب مذکور به ایشان رجوع شده، در کمال نیک‌نفسی و راستی و عدالت سلوک می‌نمود. به سعایت بدگویان شریر، معزول شده، در اصفهان می‌باشد.»

مخلص نراقی قمی

از شعرای نیمه اول قرن دوازدهم هجری قمری است. در نام وی اختلاف است. در آتشکده آذر و تذکره حزین نامش میرزا محمد و در شمع انجمن اسم او میرزا محمدتقی آمده است. بیشتر تذکره‌نویسان او را کاشی دانسته‌اند، ولی مرحوم آذر بیگدلی

ترجمه وی را در بخش مربوط به شعرای قم ذکر کرده و او را از اهل نراق می‌داند. در گلزار جاویدان از دو شاعر به نام‌های مخلص قمی و مخلص کاشانی یاد شده است که نام هر دو میرزا محمد بوده؛ با این اختلاف که مخلص قمی از قریه نراق من توابع کاشان و مخلص کاشانی از اهل کاشان است. در حالی که چنین نیست و همان اشتباهی که در مورد هجری تفرشی قمی در تذکره مذکور رخ داده، در مورد این شاعر نیز رعایت شده است. و مخلص قمی همان مخلص کاشانی و مخلص نراقی است.

مشربی قمی

میر مشربی قمی، فرزند میر حسین شیشه‌گر قمی است که گاهی به ضرورت شعری از تخلص مشرب نیز استفاده می‌کرده است. در عهد شاه طهماسب اول (= ۹۳۰- ۹۸۴)، شاه اسماعیل دوم (= ۹۸۴-۹۸۵)، سلطان محمد خداپنده (= ۹۸۵-۹۹۶) و شاه عباس بزرگ (= ۹۹۶-۱۰۳۸) زندگی می‌کرده و با تقی‌الدین کاشانی، مؤلف خلاصه الأشعار و صادقی کتاب‌دار، مؤلف مجمع الخواص، و تقی‌الدین اوحدی بلیانی، مؤلف عرفات العاشقین، معاصر بوده است، و هر سه او را قمی می‌دانند؛ ولی برخی از تذکره‌نویسان به علت اقامت نسبتاً طولانی وی در کاشان او را کاشی معرفی می‌کنند که علی‌قلی خان واله داغستانی، مؤلف ریض الشعراء، از آن زمره است. بعضی نیز به اعتبار سکونت موقت وی در اصفهان، او را اصفهانی دانسته‌اند؛ ولی قول معاصرین وی که او را قمی می‌دانند حجت تواند بود.

از تاریخ تولد و فوت او اطلاعی در دست نیست، ولی از این جمله صاحب عرفات العاشقین که در ترجمه وی آورده - «ابیات بلند خوب از وی بسیار شنیده‌ایم. هنوز در جهان است» - برمی‌آید که وی به احتمال قریب به یقین تا سال ۱۰۲۴ هجری قمری که سال پایان کار تألیف تذکره مذکور است، در قید حیات بوده، و از این تاریخ به بعد، از سرنوشت او اطلاعی در دست نیست؛ جز اینکه در تبریز

فوت کرده است. وی را باید از شعرای ثلث آخر قرن دهم و ثلث اول قرن یازدهم هجری دانست.

مشفق قمی

محمد رضا ملامشفق قمی از شعرای نیمه دوم قرن یازدهم هجری است و با میرزا محمد طاهر نصرآبادی اصفهانی، مؤلف تذکره نصرآبادی، معاصر و معاشر بوده است. مشفق قمی ابیاتی از میر عبدالحق قمی را برای مؤلف تذکره نصرآبادی خوانده و وی ابیات مذکور را در ذیل ترجمه میر عبدالحق قمی نقل کرده و می نویسد که ملا مشفق قمی با میر عبدالحق قمی همطرح بوده.

مفرد قمی

مفرد قمی از شعرای نیمه دوم قرن یازدهم هجری بوده و در زمان شاه عباس دوم (= ۱۰۵۲ - ۱۰۷۷) و شاه سلیمان صفوی (= ۱۰۷۷ - ۱۱۰۶) می زیسته است. از تاریخ تولد و فوت او اطلاعی در دست نیست، ولی از طرز نگارش شرح حال وی در تذکره نصرآبادی برمی آید که وی با مؤلف تذکره مذکور معاصر بوده، ولی به هنگام تألیف تذکره نصرآبادی که از سال ۱۰۸۳ تا ۱۰۹۰ هجری به طول انجامیده، در قید حیات نبوده است.

مقبول قمی

میر مقبول قمی از شعرای نیمه دوم قرن نهم و ثلث اول قرن دهم هجری قمری بوده و در زمان سلطان حسین میرزا بایقرا در هرات و سلطان یعقوب از امرای آق قویونلو در آذربایجان می زیسته است.

میر مقبول قمی با شعرایی نظیر شهیدی قمی، انصاری قمی، حیرانی قمی، بابا فغانی، اهلی شیرازی، همایون اسفراینی، بنائی هروی، مطیعی بلخی، بابا نصیبی، درویش دهکی، دیوانه نقاش و ابن حسام که همگی از شعرای دربار سلطان یعقوب بوده اند، معاصر بوده است.

از تاریخ تولد او اطلاعی در دست نیست و در تاریخ فوتش اختلاف است. مؤلف آتشکده آذر سال فوت وی را ۹۳۴ ه. ق دانسته، و در تذکره روز روشن سال وفاتش ۹۲۴ ه. ق درج شده؛ و این اختلاف شاید ناشی از اشتباه کاتب باشد.

ملک طیفور انجدانی

ملک طیفور انجدانی، متخلص به ملک، برادر داعی قمی است. مؤلفین عرفات العاشقین و رطل الشعراء او را برادر کوچک داعی دانسته‌اند؛ در حالی که مؤلف آتشکده آذر وی را برادر بزرگ داعی معرفی می‌نماید. و چون تاریخ تألیف هر دو تذکره بر آتشکده مقدم است، لذا در صحت قول آذر بایستی تردید کرد. مضافاً اینکه تقی‌الدین محمد اوحدی، مؤلف عرفات العاشقین، معاصر و معاشر با هر دو برادر بوده است، و نظر او را باید ملاک قرار داد. در مورد قمی بودن یا نبودن ملک طیفور و برادرش اختلاف است. و از تاریخ تولد و فوت او اطلاعی در دست نیست.

موسوی قمی

میرزا معزالدین محمد موسوی خان قمی از شعرای نیمه دوم قرن یازدهم هجری است و از دو تخلص فطرت و موسوی در اشعارش استفاده می‌کرده است. در زمان شاه سلیمان صفوی (= ۱۰۷۷-۱۱۰۶) زندگی می‌کرده و با میرزا محمد طاهر نصرآبادی اصفهانی، مؤلف تذکره نصرآبادی، معاصر بوده است. وی از سادات موسوی قم به شمار می‌رود و سلسله نسبش به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منتهی می‌گردد.

مدت دو سال در اصفهان از محضر آقا حسین خوانساری استفاده کرده، و در سن سی و دو سالگی، یعنی در سنه ۱۰۸۲ ه. ق، راهی هند می‌گردد و دختر شاهنوازی خان صفوی را به عقد خود درآورده و به دیوانی دکن منصوب می‌شود. وی فرزند میرزا فخرالدین و نوه دختری عالم زمان خود، میر محمد زمان مشهدی است، و در علوم عقلی و نقلی ید طولایی داشته، و به روایت مؤلف تذکره نصرآبادی،

«چون در این ولایت (= اصفهان) فضیلت و نجابت قدری ندارد، یک سال قبل از حال تحریر (= ۱۰۸۲ ه. ق) روانه هندوستان شد» وی در سال ۱۰۵۰ ه. ق متولد و در سن پنجاه و یک سالگی، به سال ۱۱۰۱ ه. ق بدرود حیات گفته است.

مهجور قمی

در نامش اختلاف است. در تذکره‌های سفینه‌المحمود و بیان‌المحمود نامش محمدحسین و در تذکره‌های انجمن خاقان و مجمع‌الفصحاء اسمش حسین آمده است. از سادات رضوی قم به شمار می‌رفته. در حیدرآباد دکن متولد و در اسدآباد همدان بدرود حیات گفته است از سیاق ترجمه وی در تذکره سفینه‌المحمود برمی‌آید که با مؤلف تذکره مذکور معاصر بوده است. و اگر این احتمال مقرون به صحت باشد، بایستی او را از شعرای نیمه اول قرن سیزدهم به شمار آورد.

نافع قمی

نافع قمی از شعرای ثلث آخر قرن یازدهم و اوایل قرن دوازدهم هجری است و با شاه سلیمان صفوی (= ۱۰۷۷ - ۱۱۰۶) و میرزا محمدظاهر نصرآبادی اصفهانی، مؤلف تذکره نصرآبادی، معاصر بوده، و از راه طب‌باخی امرار معاش می‌کرده است. مطلع زیر را می‌سازد، و چون معنای آن را در نمی‌یابد، به خدمت ملا عبدالرزاق لاهیجی قمی (فیاض) می‌رود و از وی می‌خواهد که در این مورد به او کمک کند. و ملا عبدالرزاق هم شرحی پیرامون معنای آن می‌نگارد. آن مطلع این است:

یک سر رشته وجود و سر دیگر عدم است

نیست فرقی به میان، این چه حدوث و قدم است؟

نشاط قمی

نامش آقامحمد و به قولی محمدعلی، تخلصش نشاط، و برادر صهبای قمی است. از شعرای نیمه دوم قرن دوازدهم هجری بوده و از معاصرین و معاشرین آذر بیگدلی به شمار می‌رود. مرحوم آذر بیگدلی در شرح حال وی می‌نویسد: «نشاط اسمش

آمحمد، برادر آتقی صهبای، جوانی است مهربان و اکثر اوقات در اصفهان با من بوده.»
در تذکره تجربه الأحرار و تسلیة الأبرار آمده است: «نشاط اسمش آقامحمد برادر
صهباست. همدمی باوفا و دوستی فرشته‌لقا و با آذر آشنا بوده.»

نظری قمی

نظری قمی از نقاشان شاعریبیشه نیمه دوم قرن دهم هجری قمری است و با شاه
طهماسب اول (= ۹۳۰ - ۹۸۴) معاصر بوده است.
مؤلف تحفه سامی که خود از شاهزادگان صفوی است و تذکره مذکور را به سال
۹۵۷ ه. ق تألیف نموده، او را قصه‌خوان و شاعری معرفی کرده است که چند روزی
به خدمت صاحبقران (= شاه طهماسب اول) می‌رسیده.

نعیمای قمی

نعیمای قمی، فرزند درویش بهشتی قلندر قمی، از شعرای نیمه دوم قرن یازدهم هجری
است و از معاصرین میرزا محمدطاهر نصرآبادی اصفهانی، مؤلف تذکره نصرآبادی، به
شمار می‌رود. و از طرز نگارش ترجمه وی در تذکره مذکور برمی‌آید که احتمالاً
نعیمای قمی پیش از پایان کار تألیف تذکره نصرآبادی (= ۱۰۹۰ ه. ق) بدرود حیات
گفته باشد. هر چند از مطالعه شرح حال وی در تذکره روز روشن این استفاده می‌شود
که وی با مؤلف روز روشن هم معاصر بوده است، در حالی که تذکره مذکور حدود
دویست و هفت سال پس از تذکره نصرآبادی نگارش یافته (= ۱۲۹۷ ه. ق). و این
احتمال با واقعیت وفق نمی‌دهد. از تاریخ تولد و فوت او اطلاعی در دست نیست.

واحد قمی

ملا محمدعلی قمی، متخلص به واحد، از شعرای نیمه دوم قرن یازدهم هجری است.
در زمان شاه عباس دوم (= ۱۰۵۲ - ۱۰۷۷) و شاه سلیمان صفوی (= ۱۰۷۷ - ۱۱۰۶)
می‌زیسته، با میرزا محمدطاهر نصرآبادی اصفهانی، مؤلف تذکره نصرآبادی، معاصر
بوده، و قسمتی از عمر خود را در اصفهان سپری کرده است.

از مشرب و سیعی برخوردار بوده و از شاگردان میر عبدالرزاق کاشی است. خط نستعلیق را خوب می‌نوشته و در شعر و معما دست داشته است. از تاریخ تولد و فوت او اطلاعی در دست نیست.

والهی قمی

میر یوسف والهی قمی از شعرای نام‌دار نیمه دوم قرن دهم و ربع اول قرن یازدهم ه. ق است. شاعری توانا، عاشق‌پیشه، موسیقی‌دان و شعرشناس بوده و تذکره‌نویسان عموماً از انسجام کلام و روانی طبعش سخن رانده‌اند. از تاریخ تولد او اطلاعی در دست نیست، ولی تاریخ فوتش را به تقریب می‌توان با استفاده از ترجمه وی در تذکره عرفات العاشقین، مشخص کرد. تقی‌الدین اوحدی در تذکره مذکور در پایان شرح حال وی می‌نویسد: «بنده را سه نوبت با ایشان اتفاق صحبت افتاده: اول در قم، دوم در عتبات، سوم در عراق. و در هند این خبر شنیده شد که یکبار به جمال حضرت الهی واله گشته به بقا پیوسته.»

با توجه به اینکه کار تألیف تذکره عرفات العاشقین از سال ۱۰۲۲ ه. ق شروع و در سال ۱۰۲۴ ه. ق پایان پذیرفته، می‌توان نتیجه گرفت که میر والهی قمی در فاصله زمانی مذکور درگذشته است.

وحدت قمی

حکیم عبدالله، فرزند حکیم اسماعیل، در ابتدای شاعری راغب تخلص می‌کرده، و عاقبت تخلص وحدت را انتخاب نموده، و تا آخر عمر نسبت به آن وفادار بوده است. وی از شعرای ثلث آخر قرن یازدهم و احتمالاً اوایل قرن دوازدهم هجری قمری است. با شاه سلیمان صفوی (= ۱۰۷۷ - ۱۱۰۶) و میرزا محمدطاهر نصرآبادی اصفهانی، مؤلف تذکره نصرآبادی (= ۱۰۸۳ - ۱۰۹۰)، معاصر بوده است. مؤلف تذکره نصرآبادی و ریحانة الأدب اصل وی را از کاشان

می‌دانند، و مولوی محمد مظفر حسین صبا، مؤلف تذکره روز روشن (= ۱۲۹۷ ه. ق)، اصل او را از گیلان دانسته و نوشته‌اند که به علت نشو و نمای وی در قم و سکونت ممتد وی در آن شهر به قمی مشهور شده است. شاعری دانشمند و خوش خط بوده. و در جلوس شاه سلیمان صفوی مبادرت به سرودن قصیده‌ای می‌کند که هر مصراع آن نمایانگر تاریخ جلوس وی بوده است؛ ولی به علت اینکه صله مطلوبی دریافت نمی‌کند، به ترک دیار پرداخته، روانه هند می‌گردد و در دکن اقامت اختیار می‌کند. از تاریخ تولد و فوت او اطلاعی در دست نیست.

وحیدی قمی

وحیدی قمی از شعرای نیمه اول قرن دهم هجری است. در زمان شاه اسماعیل اول صفوی (= ۹۰۵ - ۹۳۰) و شاه طهماسب اول (= ۹۳۰ - ۹۸۴) می‌زیسته و با شعرایی چون حیرانی قمی، قاضی علائی کره‌رودی، هجری قمی، میر مقبول قمی و شهیدی قمی معاصر بوده است. چون قسمتی از عمر خود را در تبریز و گیلان گذرانیده، برخی از تذکره‌نویسان او را تبریزی و یا گیلانی دانسته‌اند. وی و حیرتی تونی در هجو یکدیگر کوشیده و در این زمینه تا حدی هتاک کرده‌اند که مؤلف تحفه سامی ایراد آن را لایق نمی‌داند. از تاریخ تولد او اطلاعی نداریم، ولی فوتش به سال ۹۴۲ ه. ق در گیلان اتفاق افتاده است.

وفای قمی

میرزا شرف‌الدین علی قمی، متخلص به وفا، از معاصرین نادر شاه افشار (= ۱۱۴۸ - ۱۱۶۰) و از شعرای نیمه دوم قرن دوازدهم هجری است. نسب وی از طرف پدر به میرزا محمد هاشم حسینی قمی و از طرف مادر به مولانا عبدالرزاق لاهیجی می‌رسد. وی که از اجله سادات قم به حساب

می آمده و متولی آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام بوده، در اواخر سلطنت نادری به هند رفته است و مدت سی سال در آن دیار رحل اقامت افکنده و با علی قلی خان واله داغستانی، مؤلف تذکره *رضل الشعراء*، مانوس و معاشر بوده است.

وفای قمی برای اولین بار پیش از ورود نادرشاه به هند، یعنی در سال ۱۱۵۰ یا ۱۱۵۱ ه. ق، در هندوستان توطن گزیده، و پس از ورود نادر به آن دیار، کشور هندرا موقتاً ترک گفته، و پس از مراجعت نادر به ایران، مجدداً به هند باز می‌گردد، و پس از اینکه حدود سی سال در آنجا اقامت می‌نماید، در سال ۱۱۸۰ ه. ق به زیارت مکه موفق می‌گردد. وی پس از مراجعت از مکه به قم باز می‌گردد و در سال ۱۲۰۰ هجری قمری بدرود حیات می‌گوید.

هاشمی قمی

میر هاشمی قمی از شعرای نیمه دوم قرن دهم و احتمالاً ربع اول قرن یازدهم هجری قمری است و با شاه طهماسب اول (= ۹۳۰ - ۹۸۴)، شاه اسماعیل دوم (= ۹۸۴ - ۹۸۵)، سلطان محمد خدابنده (= ۹۸۵ - ۹۹۶) و احتمالاً شاه عباس بزرگ (۹۹۶ - ۱۰۳۸) معاصر بوده است.

از تاریخ تولد و فوت او اطلاعی در دست نیست. و از ماده تاریخی که برای تولد نورالدین محمد، فرزند میر مخدوم قاضی قم، سروده است، برمی آید که وی قطعاً تا سال ۹۹۳ هجری قمری که سال تولد نورالدین محمد بن میر مخدوم است، در قید حیات بوده، و از رابطه‌ای که به وسیله مکاتبه با مؤلف تذکره *خلاصة الأشعار* و *زبدة الأفكار* داشته است، استفاده می‌شود که وی احتمالاً در طول تألیف تذکره مذکور (= ۹۷۵ - ۱۰۱۶) نیز به زندگی خود ادامه داده است؛ ولی قرینه‌ای که پس از این تاریخ زندگی کرده باشد، در دست نیست.

هجری قمی

ابوالقاسم هجری قمی، فرزند آقا محمدصادق، از شعرای قرن دهم ه. ق به شمار می‌رود. بعضی از تذکره‌نویسان نام او را میر ابوالقاسم، گروهی میرزا ابوالقاسم، و برخی قاسم بیگ ذکر کرده‌اند. و در مورد قمی بودن این شاعر نیز اختلاف نظر وجود دارد. در تذکره‌های آتشکده آذر، هفت اقلیم، خلاصه الأشعار و روز روشن قمی بودن او محرز، و در تذکره‌های تجربه الأحرار و تسلیة الأبرار و مجمع الفصحاء تفرشی بودن وی مطرح است. مؤلف تحفة سامی نیز او را کاشانی می‌داند. آقای محمود هدایت از دو شاعر به نام‌های هجری قمی و هجری تفرشی یاد می‌کنند و تصور نموده‌اند با اختلافی که در بین تذکره‌نویسان موجود است، هجری قمی غیر از هجری تفرشی است. شاید کسانی که او را تفرشی دانسته‌اند، زادگاه آباء و اجدادی این شاعر را در نظر داشته‌اند و کثرت رفت و آمد او به کاشان و سکونت احتمالی وی در این شهر موجب شده است که سام میرزای صفوی در تذکره تحفة سامی او را کاشانی قلمداد نماید.

از تاریخ تولد و وفات این شاعر اطلاعی در دست نیست؛ ولی با استفاده از مطالب تذکره‌ها می‌توان به تقریب سنوات تولد و فوت او را مشخص کرد.

یعقوبی قمی کاشانی

میر یعقوبی قمی کاشانی از شعرای نیمه دوم قرن دهم و احتمالاً ربع اول قرن یازدهم هجری قمری است، و با شاه طهماسب اول (= ۹۳۰-۹۸۴)، شاه اسماعیل دوم (= ۹۸۴-۹۸۵)، سلطان محمد خدابنده (= ۹۸۵-۹۹۶) و احتمالاً شاه عباس بزرگ (= ۹۶۶-۱۰۳۸) معاصر بوده است.

تقی‌الدین کاشانی در اصل اول از فصل اول خاتمه تذکره خلاصه الأشعار و زیادة الأفكار که به آن گروه از شعرای دارالمؤمنین کاشان اختصاص داده است که به هنگام نگارش تذکره مذکور در قید حیات بوده و با بعضی از آنها معاشر، از میر

یعقوبی قمی کاشانی نام می‌برد و ترجمه وی را به سال ۹۸۸ ه. ق نوشته است. از تاریخ تولد و وفات او اطلاعی در دست نیست.

مسعود قمی

خواجه مسعود قمی از شعرای نام‌دار نیمه دوم قرن نهم هجری به شمار می‌رود. اصلاً ترک‌زبان بوده، و به همین لحاظ به مسعود ترک و مسعود ترکمان نیز مشهور است. ایام شباب را در خدمت سلطان یعقوب (= ۸۸۳ - ۸۹۶) که یکی از امرای آق‌قویونلوست، در تبریز به سر برده و مدتی نیز در قم سکونت داشته است. خواجه مسعود علاوه بر اینکه کلانتر قم بوده، در این شهر عهده‌دار امر قضا نیز بوده است، و به همین جهت به قاضی مسعود نیز اشتهار یافته است. و بعدها به خاطر رنجش‌هایی که پیدا کرده، راهی هرات می‌گردد و به دربار سلطان حسین بایقرا راه یافته و در دستگاه میر علیشیر نوائی (= ۸۴۴ - ۹۰۶)، وزیر هنر دوست و ادب‌پرور سلطان، به مقامی که در خور او بوده دست می‌یابد.

● محمدعلی مجاهدی (پروانه)، تذکره سخنوان قم (چاپ اول: قم، مؤسسه انتشارات هجرت، ۱۳۷۰)، با تلخیص فراوان.

تذکره مشایخ قم

نوالدین علی منعل

چکیده: یکی از کهن‌ترین منابع، در باره عالمان دینی شهر قم است. نویسنده با استناد به منابع مهم حدیثی، گزارشی از زندگی مشایخ و علمای شهر قم ارائه کرده است.

از دیدگاه نویسنده، از اماکن مشرفه مدینه المؤمنین قم است که در خاک پاکش جز نهال ولای ائمه هدی نشو و نما نمی‌نماید و متنفسی جز به تبری اعدای ایشان دهان نمی‌گشاید.

اسامی برخی از این عالمان بدین شرح است: آدم بن اسحاق اشعری، ابراهیم بن هاشم، ادريس بن عیسی، ابن بابویه، فخرآور بن محمد، محمد بن الولید، مرزبان بن عمران القمی، احمد بن سمکه بن عبدالله، یعقوب بن یزید بن حماد.
کلید واژه: سرگذشتنامه، عالمان و مشایخ قم، تاریخ قم.

✽

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد بی‌حد و ثنای بی‌عد علیمی را که بنی نوع انسان را به سبب افراد متحلیه به حلیه علم از سایر مخلوقات ممتاز گردانید و افراد متصفه به صفت تقوا را به صدر صفة کرامت رسانید. و دورد نامحدود بر پیشوای قسمین و رهنمای فریقین، هادی سبیل، سید رسل، زبده کونین، قدوة تقلین، صدر صفة صفا، بدر خطه اصطفای، محمد

مصطفی ﷺ و بر آل صحیح الاقوال و عترت صمیم الافعال آن حضرت که نهال محبتشان مثمر سعادت ابدی، و خیال عداوتشان مورت شقاوت سرمدی است. صلوة تسلیماً کثیراً کثیراً.

و بعد، فقیر حقیر قلیل التحصیل، کثیر التقصیر، نورالدین علی قمی، مشهود ضمیر منیر مهر تنویر ارباب فطنت و ذکا و اصحاب فطرت و دها که زبده اوقات شریف خود صرف تتبع آثار نبوی و اخبار مصطفوی نموده اند می گرداند که چون ناقدان با بصیرت ناقلان اخبار قدیماً و حدیثاً نشو و نما نفرموده اند، الا در ریاض تربیت شریفه مدینه المؤمنین قم که نهالش جز به زلال ولای غلامان ائمه دین مبین - صلوات الله علیهم اجمعین - سرسبز و سیراب نمی گردد، بلکه مقتدای علمای هر عصری و رهنمای فضلالی هر شهری، جز خوان دانش مشایخ قم بهره نیافته و به غیر از خوشه چینی اطراف خرمن علومشان چاره نداشته، و جمعی کثیر و جمی غفیر از ایشان، در ازمنه حضرات ائمه معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین - به حفظ شرایع دین مبین ممتاز، و به ضبط شرع متین سرافراز بوده اند، به خاطر رسید که اسامی شریفه بعضی از ایشان را در سلک تحریر و سمط تقریر آورد.

و قبل از شروع در آن معروض می دارد که مذهب اصحاب ما - رضوان الله علیهم - آن است که مکه - شرفها الله تعالی - اشرف بقاع است و این مذهب اکثر جمهور است و بعضی از عامه خلاف این گفته اند. و آنچه دلالت بر حقیقت قول اقوی می کند، توجه است در حج و عمره به مکه - شرفها الله - و حرم مأمین بودن آن مکان در جاهلیت و اسلام، و مخصوص بودن به تولد حضرت خیر الانام و به تولد وصی آن حضرت - علیهما الصلوة والسلام - و مکان کعبه گشتن و مطان^۱ انبیای سابق - علی نبینا و علیهم السلام - بودن، و کثرت اقامت حضرت زبده کونین و سید ثقلین در آنجا، و مأمورگشتن پیغمبر به تبلیغ اسلام در آن مکان، و وجوب استقبال آن در نماز

۱. کذا و باید «موطن» باشد.

که بهترین اعمال است و در اکثر عبادات، و حرمت دخول در آنجا الا با احرام غالباً، و وجوب اجتناب از صید و قطع شجر و گیاه حرم، و لزوم حضور ششصد هزار نفس در حج و اتمام این عدد به ملائکه اگر کمتر حاضر شوند، و تحریم دخول مشرکین، و زیادتی ثواب اعمال خیر، چنانکه مروی است که یک نماز در آنجا برابر است با صد هزار نماز در غیر آنجا و یک درهم به صدقه دادن برابر با صد هزار درهم، و از حضرت امام همام زین العباد و السجاد علی بن الحسین علیه السلام مروی است که یک تسبیح در مکه افضل است از خراج عراقین نفقه کردن در راه خدای تعالی. و چون به خصوص فضیلت مدینه مشرفه و مشاهد ائمه - علیهم الصلوة والسلام - رساله‌ای مرتب گشته، به ایراد آن توجه ننموده، بیان می‌نماید که از اماکن مشرفه مدینه المؤمنین قم است که در خاک پاکش جز نهال ولای ائمه هدی نشو و نما نمی‌نماید، و متنفسی جز به تبری اعدای ایشان دهان نمی‌گشاید و کافی است از برای شرف آن مدینه مشرفه آنکه حضرت سید سند نقیب حسیب قدوه متقدمین و اسوه متأخرین، غیاث الملة و الحق و الدین، عبدالکریم بن احمد بن طاووس - رضوان الله تعالی علیه - فرموده و صاحب دلائل البرهانیة فی تصحیح الحضرة الغروية - علی ساکنها الصلوة و التحية - که رساله‌ای است منتخب از رساله‌ای که آن حضرت در تحقیق مدفن حضرت وصی سید کونین و زبده ثقلین امام المؤمنین و امیرالمتقین اسدالله الغالب علی بن ابی طالب - علیه الصلوة والسلام - نوشته، آورده که چون مأمون، کس به ملازمت حضرت امام معصوم مظلوم مفترض الطاعة علی بن موسی الرضا - علیه التحية و الثنا - فرستاده، استدعا نمود که آن حضرت، عراق و خراسان را به مقدم شریف خود مشرف سازد. چون بر آن حضرت لازم شد که عنان عزیمت بدین صوب مصروف فرماید، از مدینه مشرفه بعد از وداع حضرت سید المرسلین به جانب بصره توجه فرمود، و از آنجا اهواز به شرف مقدم شریف خود مشرف ساخته، از آنجا توجه به جانب مدینه المؤمنین قم فرمودند و چون به حدود آن مدینه مشرفه رسیدند، اهل آنجا که گل وجودشان به زلال ولای غلامان آن حضرت مخمر گشته بود،

استقبال آن حضرت کرده، چون به سعادت ملازمت آن حضرت مشرف شدند، روی نیاز بر خاک نهاده، شکر حضرت عزت - عزشأنه - به جای آورده؛ هر یک استدعای آن نمودند که غلامان آن حضرت منزل او را به قدوم هدایت لزوم مشرف سازند. آن حضرت - صلی الله علیه و علی اجداده و علی ذریته المعصومین - فرمودند که امشب شخصی از اهل این شهر مأمور شده که به ضیافت و خدمت‌کاری ما قیام نماید، و ناچه من مأمور است که به جانب خانه او حرکت نماید. چون آن جمع این شنیدند، همه در رکاب ظفر جناب آن حضرت بی خود و حیران روان شدند، تا وقتی که ناچه مبارک آن حضرت بر در خانه ای قرار گرفت، و صاحب خانه سراسیمه بیرون آمده سر بر پای مبارک آن حضرت نهاده، عرض نمود که تا غایت به لوازم خدمت‌کاری اشتغال داشتم، به واسطه آن از شرف استقبال محروم ماندم. و آن حضرت در منزل او قرار گرفت و به سبب مقدم شریف آن حضرت، بعد از اندک زمانی آن موضع مقامی عظیم^۱ شد. و ابن طاووس - علیه الرحمه - نقل فرموده که در زمان او در آن مقام مدرسه عظیمی بوده معروف به آنکه به مقدم شریف غلامان آن حضرت مشرف گشته. و ابن طاووس - علیه الرحمه - در سنه ثمان و اربعین و ستمئة متولد گشته و در ثلاث و تسعین و ستمئة رحلت فرموده، رضوان الله علیه.

و در شرف این مدینه شریفه آثار بسیار مذکور است؛ اما چون فقیر التزام نموده که در این رساله ایراد اثری نماید که یکی از مجتهدین ما - رضوان الله علیهم - در کتاب معتبر خود نقل فرموده باشند به ایراد آنچه در بعضی اخبار وارد است، توجه نمی‌نماید. و چون به مقتضای خیر انتمای خبر «شرف المكان بالمکین» این مدینه را شرف به سبب وجود جمعی بوده که ایام راحت و فراغت خود را صرف ضبط معالم دین مبین و شرع متین نموده، شب در تحصیل اخبار و طاعت و جد در اجتهاد به روز آورده و روز در همان طریق به

۱. در اهل: عظیمی.

شب رسانیده و هر یک در زمان خود از اهل عصر خود ممتاز و اکثر به نظر کیمیا اثر حضرات ائمه هدی - علیهم صلوات الصلوات - سرافراز گشته، در ورع و پرهیزگاری فریدزمان، و در تقوا و دین داری وحید دوران بوده‌اند - چنان‌که مذکور شد - پس مناسب آن است که اسامی بعضی از ثقات ائمه دین را با بعضی که به سعادت ملازمت حضرات ائمه مشرف نشده باشند و علمای ما - رضوان الله علیهم - تصریح به عدالت و فضیلت ایشان در کتب معتبر فرموده باشند، در این رساله جمع نموده، اندکی از حال هر کس بیان نماید، و التزام نموده که نیارد در این رساله، الا شخصی را که حضرت مقتدای فرقه ناجیه، شیخ ابوجعفر طوسی - علیه الرحمه - در فهرست اسمای شیعه یا کتاب رجال خود آورده باشد، یا حضرت محمد بن عمر بن عبدالعزیز کثی که از ثقات علمای رجال و اخبار است، در کتاب معروف خود درج نموده باشد، یا حضرت نجاشی در کتاب خود ذکر فرموده باشد، یا حضرت علامه در خلاصه الاقوال آورده باشد، یا حضرت حسن بن علی بن داوود که از طفولیت قرین حضرت ابن طاووس - علیه الرحمه - بوده است، و بعد از حضرت علامه جمع رجال نموده و کتاب او در رجال معروف است، در آن ایراد فرموده باشد. و الحاق نموده‌ام جمعی را که حضرت شیخ اجل اوحد اعلم علی بن عبیدالله بن الحسن بن الحسین بن بابویه - قدس الله روحه و روح اسلافه - در فهرستی که در آن فهرست جمع فرموده جماعتی را که معاصر شیخ ابوجعفر طوسی بوده‌اند، و کسانی که بعد از آن حضرت کسب فضائل فرموده‌اند و در زمان خود به عدالت و فضیلت مشهور و معروف بوده‌اند. و متوجه به رقم اسامی جماعتی نمی‌شوم که احوال ایشان را غیر این حضرات ذکر فرموده باشند.

و غرض از این، آن است که خصم را مجال اعتراض نماند، و شاید که وصف حال خیر مآلشان باعث آن شود که جمعی که در این زمان در این مدینه مشرفه نشو و نما می‌فرمایند، حال سلف را قدوه ساخته، جز طریق ورع و پرهیزگاری و

دین‌داری راهی نسپرند و اعمال خود را مطابق افعال آن بزرگان ساخته، وجود خود را بر صفحه روزگار عار آثار ایشان نسازند. و حقا که غیر این، نه لایق و سزاوار است، زیرا که نشو و نمای ایشان در ایام دولت شاهنشاهی است که از مناهی در زمان سلطنتش جز نامی بر صفحه روزگار نمانده؛ بلکه امران معروف ایام حکومتش از صفحه آثار آن نام نیز زدوده، در نظر غلامان آستانش جز کسب فضیلت عار است و هر یک از ایشان از غیر تقوا و ورع بیزار. مجملای زبان بیان اوصاف این پادشاه دین‌دار ندارم، به دعا قیام می‌نمایم: الهی ایام دولت پادشاهی را که ممدوح است به خاک آستانه خیرالبشر ﷺ رواج دهنده مذهب حق ائمه اثنی عشر - صلوات الله علیهم اجمعین - غلام به اخلاص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب - علیه الصلوة والسلام - متصل به ایام دولت قائم آل محمد - علیه الصلوة والسلام - گردان، به حق محمد و آل محمد.

و مرتب گردانیده‌ام اسامی شریف ایشان را به ترتیب حروف هجا، اولاً و ثانیاً، و اباً و جسداً، یعنی اسمی که اول آن اسم، همزه بوده باشد بر اسمی که اول او حرف «با» باشد و آنچه اول او حرف «با» باشد، مقدم باشد بر اسمی که اول او حرف جیم باشد؛ چنان‌که «احمد» مقدم باشد بر «بابویه» و «بابویه» مقدم باشد بر «جعفر» و همچنین تا آخر. و اگر جمعی را در اول اسم همزه باشد، تقدیم به اعتبار حرف دویم واقع شود، پس «احمد» قبل از «اسحاق» مذکور خواهد شد. و اگر دو کس یا بیشتر در اسمی شریک باشند، ترتیب به اعتبار اسم پدر خواهد بود؛ چنان‌که «احمد بن ادريس» پیش از «احمد بن اسحاق» نوشته شود. و اگر در این نیز مساوی باشند، نظر به اسم پدر پدر که جد باشد، ترتیب واقع خواهد شد؛ چنان‌که «احمد بن محمد بن خالد» قبل از «احمد بن محمد بن عبیدالله» باشد و همچنین... تا پیدا کردن اسمی از اسما در این رساله به غایت آسان بوده باشد. وما توفیقی الا بالله علیه توکلت والیه انیب.

باب الهمزه

آدم بن اسحاق بن آدم بن عبدالله الاشعری

که از اکابر ثقات و عدول قم است، و نجاشی در کتاب خود ذکر او فرموده، و جدش عبدالله منسوب است به اشعر بن سبا بن یشجب بن یعرب بن قحطان، و اشعریون منسوبند به او، و ایشان قبیله‌ای بزرگ بوده‌اند، و در حدود یمن به سر می‌برده‌اند. و حضرت شیخ جمال‌الدین در خلاصه‌الاقوال ذکر او کرده و تصریح به عدالتش فرموده، و در کتاب ابن داوود نیز توثیقش مذکور است.

ابراهیم بن محمد

که از جمله عدول محدثین قم است، و به شرف ملازمت حضرت امام همام موسی کاظم علیه السلام مشرف گشته و از آن حضرت احادیث شنیده، و بعد از آن حضرت، ملازمت حضرت امام مفترض الطاعه علی بن موسی الرضا نموده و از آن حضرت نیز احادیث استماع نموده، رحمه الله تعالی. و نجاشی او را در کتاب خود ذکر نموده، و حضرت علامه در خلاصه اسم شریف او را درج نموده، و در کتاب ابن داوود نیز مذکور است.

ابراهیم بن هاشم

و کنیه شریفه آن حضرت «ابواسحاق» است، و از اکابر محدثین قم است. و او را کتب بسیار است در حدیث، و اصل آن حضرت به کوفیین منتهی می‌شود، و به وساطت او آثار بسیار و اخبار بی‌شمار از روات ائمه اطهار منقول است، و نجاشی و کشی و حضرت شیخ ابوجعفر طوسی و علامه و ابن داوود، همه در کتب خود ایراد اسم شریف او نموده‌اند، و بعضی از اصحاب ذکر فرموده‌اند که او به شرف ملازمت حضرت امام الجن والانس علی بن موسی الرضا مشرف گشته، و ابن داوود او را از راویان حضرت امام همام محمد تقی دانسته.

احمد بن ادريس

که از جمله ثقات روات و فقهای اصحاب ماست و از بزرگان محدثین قم است و نسبش به اشعریین منتهی می شود. و نجاشی و شیخ ابوجعفر طوسی و علامه و ابن داوود، اسم شریف او را در کتب خود ایراد فرموده اند. و فرموده اند که او به غایت بزرگ است و کثیر الحدیث و صحیح الروایة، و کتاب نوادر از تصنیفات آن حضرت است. و وفات او در سنه ست و ثلاثمئة بوده، در وقتی که از راه کوفه به مکه مشرفه تشریف می برده، در منزلی که او را «قرعا» گویند، رحمه الله و روح روحه.

احمد بن اسحاق بن عبدالله بن سعد بن مالک بن الاحوص

که از اکابر مشایخ قمیین است و از ثقات روات و محدثین. و آن حضرت به غایت عالی رتبه بوده، به شرف ملازمت حضرت امام معصوم امام محمدتقی علیه السلام مشرف گشته و دائماً از جانب اهل قم، آن حضرت، به خدمت حضرات ائمه معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین - می رفته و مسائل از آن حضرت فرا می گرفته و به قم می آمده و اهل قم از او تعلیم می گرفته، و همچنین به خدمت حضرت امام علی نقی علیه السلام مشرف شده، و بعد از آن حضرت به ملازمت حضرت امام حسن عسکری رسیده و از خواص اصحاب آن حضرت - صلوات الله علیه - بوده و شیخ جمال الدین - علیه الرحمه - در کتاب خلاصه الاقوال آورده که او شیخ قمیین است و حضرت امام تمام همام منتظر مظفر صاحب العصر و الزمان را دیده، و آن حضرت را کتب بسیار است در حدیث، مجملاً:

بس که عالی است و مرتبه فضل و کمال

چون به اوصاف وی آیم شوم ناطقه لال

قدس الله روحه و روح جمیع مشایخنا، رضوان الله علیهم.

احمد بن اسماعیل بن سمکه بن عبدالله

از افاضل و علمای قم است، و تصانیف بسیار دارد و شیخ جمال الدین - علیه الرحمه - فرموده که مثل تصانیف آن حضرت، هیچ کس را نبوده و او به غایت بزرگ است. و نسب شریفش منتهی می شود به «بجیله» و آن قبیله ای است از قبایل عرب که در

یمن می‌بوده‌اند. و در خلاصه‌الاقوال مذکور است که از جمله مصنفات او، کتاب عباسی است و آن کتاب ده‌هزار ورق است، و در اخبار عباسیه است و کسی مثل آن کتاب، مصنفی ندارد. و شیخ ابوجعفر طوسی اسم شریف او را در فهرست آورده، و در کتاب ابن داوود نیز مذکور است.

احمد بن اصفهبد بن العباس

از جمله مفسرین است و کتاب مصابیح از مصنفات اوست، و در آن کتاب جمع نموده آیاتی که در شأن اهل بیت علیهم‌السلام نازل گشته و آن حضرت ضریر گشته. و شیخ ابوجعفر طوسی او را در کتاب رجال خود آورده.

احمد بن الحسین بن احمد بن محمد بن دعویدار

از صلحای قم است، و علی بن عبیدالله بن بابویه او را در فهرست خود آورده و وصفش به عدالت کرده و فرموده که او حافظ احادیث بوده و از ثقات روایت است، و شیخ کبیر عبدالرحمان نیشابوری از شاگردان اوست و از او حدیث فرا گرفته.

احمد بن حمزة بن الیسع بن عبدالله

از اکابر محدثین قم بوده و از ثقات روایت و عدول اهل فضل و علوم است، و به شرف ملازمت حضرت امام محمدتقی علیه‌السلام رسیده و از آن حضرت احادیث شنیده و بعد از آن حضرت به شرف خدمت حضرت امام علی نقی علیه‌السلام مشرف گشته و از اصحاب آن حضرت بوده. و حضرت شیخ ابوجعفر و شیخ جمال‌الدین و ابن داوود، ایراد اسم شریف او در کتب خود فرموده‌اند.

احمد بن داوود بن علی

از بزرگان دین و عدول محدثین بوده و احادیث بسیار ضبط نموده بوده، و ادراک صحبت شریف علی بن الحسین بن بابویه فرموده، و شیخ ابوجعفر طوسی و علامه و ابن داوود او را در کتب خود مذکور ساخته‌اند، و تصریح به عدالت کرده. و نجاشی در وصف او نوشته که «ثقة ثقة» و کنیه آن حضرت ابوالحسین است، قدس الله روحه.

احمد بن سمکه بن عبدالله

از افاضل مدینه المؤمنین قم بوده و به غایت بزرگ و صاحب تصنیف، و مصنفات او به غایت نفیس. و محمد بن الحسین بن العمید از شاگردان اوست، و شیخ ابوجعفر طوسی او را در فهرست خود ذکر کرده، و ابن داوود نیز در کتاب خود او را ایراد فرموده و نسبش منتهی می‌شود به قبیله «بجیله».

احمد بن عبدالله بن عیسی بن مصقلة بن سعد

از ثقات محدثین است و نسب شریفش به اشعریین منتهی می‌شود. و در خلاصة الاقوال حضرت علامه و صفش به عدالت نموده. و با آن حضرت نسخه‌ای بوده از حضرت امام معصوم محمد تقی - علیه و علی آباءه السلام - و در قم به برکت آن نسخه او را و اهل بیت^۱ او را به غایت معزز می‌داشته‌اند و نهایت تعظیم او می‌نموده‌اند.

احمد بن عبدالقاهر بن احمد

از افاضل قم است و بسیار فاضل بوده، و ابن بابویه در فهرست خود ایراد اسم او نموده و وصفش به عدالت و فضل کرده.

۱. در اهل و بیت.

احمد بن علی بن الحسن بن شاذان

از فقهای مدینه قم بوده و عالم به اخبار و آثار، و نجاشی - علیه الرحمه - او را در کتاب رجال خود درج نموده، و علامه در خلاصه الاقوال، و ابن داوود در کتاب رجال خود، ایراد اسم او فرموده‌اند.

احمد بن علی

که معروف بوده به شقران - به ضم شین - از اهل قم است، و حضرت شیخ ابو جعفر او را در کتاب رجال خود آورده و تفصیل حال او بیان نموده.

احمد بن محمد بن الحسین بن الحسن بن دول

از افاضل قم است، و کشی او را در کتاب رجال خود آورده، و ابن داوود نیز ذکر او در کتاب خود نموده، و او را مصنفات بسیار است. آنچه به عدد در آمده و در کتاب ابن داوود مذکور شده، صد کتاب است. و در سنه خمسین و ثلاثمئه به جوار رحمت ایزدی پیوسته.

احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمان بن محمد بن علی البرقی

منسوب است به برقه، و برقه قریه‌ای بوده بر کنار رودخانه قم، و اصلش مستهلی می‌شود به کوفیین. از افاضل و اکابر محدثین بوده و تصانیف بسیار کرده و از جمله ارباب حدیث است. و ابن غضائری که از اکابر اصحاب رجال است نقل فرموده که بعضی از محدثین و مشایخ قم، طعن او را به اینکه نقل حدیث می‌کند از جمعی از محدثین که ایشان عادل نیستند [کرده]، و حضرت احمد بن محمد بن عیسی که در آن زمان در قم از اکابر دنیا و آخرت بوده، و بعد از این وصفش مذکور خواهد شد، او را از قم بیرون کرد، و بعد از اندک زمانی که بر حقیقت حال او مطلع شد، او را باز به قم آورد، و به غایت تعظیم او فرمود، و تا بود بسیار معزز و مکرم بود. و در وقتی که رحلت فرمود احمد بن محمد بن عیسی پای مبارک

خود برهنه نموده، در عقب جنازه او می‌رفت، تا مرتبه او ظاهر سازد و خود را از آنچه کرده بود، بری سازد. و او به سعادت ملازمت حضرت امام محمد تقی علیه السلام مشرف شده، و شیخ ابو جعفر طوسی او را در کتاب رجال خود و در فهرست اسماء شیعه، و نجاشی در کتاب رجال خود، و علامه در خلاصه الاقوال، و ابن داوود در کتاب خود، ایراد فرموده‌اند و وصفش به عدالت و فضیلت کرده. و جمعی کثیر از شاگردان او نزد اصحاب مشهورند.

احمد بن محمد بن عبیدالله

از اکابر محدثین قم است، و از جمله مصنفات او کتاب نوادر است. و احمد بن ادريس قمی و احمد بن محمد بن یحیی قمی و محمد بن یحیی قمی که شیخ محمد بن یعقوب کلینی است و محمد بن علی بن محبوب با جلالت قدر و مسلم بودن در زمان خود، همه از شاگردان شیخ احمد مذکورند. و نجاشی در کتاب رجال، و شیخ ابو جعفر و علامه و ابن داوود در کتب خود، ایراد اسم او فرموده‌اند و وصفش به عدالت کرده. و آن حضرت به شرف ملازمت حضرت امام علی تقی علیه السلام مشرف گشته و از آن حضرت بسیار احادیث شنیده [و] روایت فرموده، رحمه الله و روح روحه.

احمد بن محمد بن عیسی

ابن عبدالله بن سعد بن مالک بن الاحوص بن السائب بن مالک بن عامر. از اجلا و اکابر محدثین و افاضل قم بوده، و در امور دین و دنیا مقتدا بوده، و در آن زمان به جاه او دیگری نبوده و پیشوای دین و دنیای قمیین بوده، و نسب شریفش منتهی به اشعریین می‌شود.

و اول کسی که از اجداد آن حضرت به قم آمده و توطن قم اختیار فرموده «سعد بن مالک بن احوص» بوده. جلالت و قدر او بیش از آن است که شمه‌ای از آن بیان توان کرد و تصانیف او به غایت بسیار است. و شیخ جماعت

محدثین قم است، و به شرف ملازمت حضرت امام مفترض الطاعة علی بن موسی الرضا - علیه وعلی آبائه التحیة والثناء - مشرف گشته و بعد از آن حضرت ملازمت حضرت امام محمد تقی علیه السلام فرموده و از آن حضرت نیز احادیث استماع نموده و بعد از آن حضرت ادراک زمان حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نموده، به ملازمت عالی آن حضرت نیز مشرف شده و از آن حضرت نیز احادیث فرا گرفته. شیخ ابوجعفر طوسی در فهرست و کتاب رجال خود، ایراد اسم [او] فرموده و تصریح به عدالت و جلالت قدر او نموده، و کشی نیز در کتاب خود ایراد کرده، و شیخ جمال الدین در خلاصة الاقوال و صفش به عدالت کرده، و همچنین ابن داوود. و از اجداد آن حضرت سائب بن مالک به خدمت حضرت خاتم الانبیا و المرسلین مشرف گشته، ادراک شرف اسلام نموده، هجرت به کوفه فرموده، در کوفه متوطن بوده، قدس الله روحه و رزقت مرافقته بحق الحق و اهله.

ادریس بن عبدالله بن سعد

از ثقات و عدول محدثین قم است، و صاحب تصنیف. نجاشی در کتاب رجال خود ذکر او فرموده، و شیخ جمال الدین در خلاصة الاقوال قائل به عدالتش شده و توثیقش فرموده، و نجاشی جمعی از شاگردان او را در زمره محدثین ذکر کرده، و محمد بن الحسن بن الولید و محمد بن الحسن الصفار را از راویان او دانسته.

ادریس بن عیسی

از اصحاب قم به شرف ملازمت حضرت امام الجن و الانس علی بن موسی الرضا رسیده، و در خلاصة الاقوال مذکور است که از آن حضرت یک حدیث شنیده، و شیخ جمال الدین و صفش به عدالت کرده و نسب او به اشعریین [منتهی] می شود.

۱. کذا، به نظر می رسد، بندی درباره امام علی نقی علیه السلام افتاده است.

اسحاق بن آدم بن عبدربه بن سعد اشعری

از روایات قم است، و به شرف خدمت حضرت امام رضا - علیه التحية والثناء - مشرف گشته. نجاشی در کتاب رجال اسم او آورده و تفصیل حالش بیان نکرده.

اسحاق بن عبدالله بن سعد بن مالک

از ثقات روایات و عدول محدثین قم است، و به ملازمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مشرف شده و از آن حضرت روایات فرا گرفته، و بعد از آن حضرت امام موسی کاظم علیه السلام فرموده و از آن حضرت نیز استماع احادیث نموده، و کشی ایراد اسم او در کتاب خود کرده، و علامه در خلاصة الاقوال تصریح به عدالتش فرموده، و ابن داوود نیز قائل به توثیقش شده. و او را پسری بوده احمد نام در میانه ارباب حدیث به غایت مشهور. نجاشی در کتاب خود ذکر او نموده. مجملاً آنچه از آثار مفهوم می شود، ایشان خاندان صلاح و تقوا و پرهیزگاری و دین داری بوده اند، رضوان الله علیهم.

اسحاق بن محمد بن الحسین بن بابویه

فرید زمان خود بوده و ادراک صحبت شریف شیخ ابو جعفر - قدس الله روحه - نموده و جمیع مصنفات او را بر او خوانده و اجازه گرفته، و به غایت محدث خوب بوده، و تصانیف بسیار دارد عربی و فارسی، در اعتقاد و غیر آن. و در فهرست علی بن عبیدالله بن بابویه اسم شریفش مذکور است.

اسماعیل بن آدم بن عبدالله بن سعد

از بزرگان مدینه المؤمنین قم است، و از اکابر و محدثین و مصنفین و همچو محمد بن الحسن الصفار و محمد ابی الصهبان که از مشاهیر دورانند شاگردی او کرده اند و تصنیف او را بر او خوانده و از او [اجازه]^۱ نقل گرفته. و نجاشی او را در کتاب

۱. در اصل نیست و باید باشد.

خود آورده، و علامه در خلاصه الاقوال تصریح به عدالتش فرموده، و ابن داوود نیز به توثیقش قائل گشته.

اسماعیل بن سعد الاحوص

از عدول محدثین مدینه قم بوده، و به سعادت خدمت امام مفترض الطاعة علی بن موسی الرضا - علیه التحية والثنا - مشرف گشته و از اصحاب آن حضرت بوده و به غایت بزرگ بوده و عالی رتبه. همه علمای رجال او را بزرگ دانسته اند و وصفش به عدالت کرده اند، و در کتاب رجال شیخ، و خلاصه الاقوال، و کتاب ابن داوود مذکور است.

اسماعیل بن محمد بن الحسن بن الحسین بن بابویه

به غایت محدث نیک بوده، و در میان اهل قم به صفت امتیاز سرافراز. به اتفاق برادرش اسحاق به ملازمت شیخ ابوجعفر رسیده بوده و تصانیف او را از او اجازه گرفته، و او را تصانیف بوده بعضی به عربی و بعضی به فارسی. و اسم او در فهرست ابن بابویه مذکور است.

امیره

از اکابر سادات مدینه قم بوده، و به غایت فاضل. و علی بن عیبدالله در فهرست خود او را به صفت عدالت و پرهیزگاری ستوده و نموده که او مدتی در قم قاضی بوده. و مدرس، سید حسیب نسیب، شرفشاه القمی نیز در فهرست مذکور است، و احوال ایشان در فهرست ابن بابویه به تفصیل مذکور نیست، والله اعلم بحقیقة الحال.

باب الباء

بابویه بن سعد بن محمد بن الحسن بن بابویه

در زمان خود زبده فقها و قدوة صلحای مدینه المؤمنین قم بوده، و در ابتدای تحصیل از تلامذه حضرت شیخ اجل او حد الحسن بن الحسین بن بابویه بوده، و به غایت صاحب فطرت و ذکا بوده، وجد تمام در تحصیل اجتهاد داشته، به اندک

زمانی رتبه فضیلت او به جایی رسیده که صاحب تصنیف گشته و کتاب صراط مستقیم که مشتمل بر اصول و فروع است، از مصنفات اوست، و اسم شریفش در فهرست ابن بابویه مذکور است.

باب الجیم

جعفر بن الحسین بن علی بن شهریار

از مشاهیر فضلا و اجلای علمای قم است و شیخ قمیین بوده، و صاحب تصنیف، و از جمله مصنفات اوست کتاب نوادر. و نجاشی در کتاب خود اسم او را ایراد نموده و نقل کرده که در وقتی که به کوفه انتقال فرمود، کتابی تصنیف نموده در فضل کوفه و مساجد آن، و بعد از آن در کوفه متوطن شده و در سنه اربعین و ثلاثمئة در آنجا وفات نموده علیه السلام و شیخ جمال الدین در خلاصة الاقوال تصریح به عدالت او فرموده، و ابن داوود نیز توثیقش نموده، و در زمان خود مشهور به «ابی محمد مؤمن» بوده.

جعفر بن سلیمان

از فضلای قم است، و کتاب ثواب الاعمال از مصنفات اوست و محمد بن الحسن الولید از راویان او. و نجاشی اسم شریفش را در کتاب رجال خود ذکر نموده، و در خلاصة الاقوال حضرت علامه تصریح به عدالتش فرموده، و در کتاب ابن داوود نیز مذکور است.

جعفر بن علی بن احمد

که معروف بوده به «ابن الرازی». کنیه او «ابومحمد» بوده، شیخ ابوجعفر طوسی - علیه الرحمه - در کتاب رجال خود ذکر او فرموده و تصریح به عدالتش کرده، و ابن داوود نیز توثیقش فرموده، و او از مصنفان مشهور مدینه المؤمنین قم است.

باب الحاء

الحسن بن احمد بن ریذویه

از جمله مصنفین مدینه قم است، و کتاب مزار از مصنفات اوست، و حضرت نجاشی در کتاب رجال خود ذکر او فرموده، و در خلاصه الاقوال علامه نیز توثیقش فرموده، و ابن داوود نیز به عدالتش قائل شده، و به غایت فاضل و دین دار و پرهیزگار بوده.

الحسن بن الحسین بن بابویه

از اکابر افاضل قم است، و در ری به سر می برده و او را «حسکا» می خوانده اند. به غایت فقیه بی بدیل بوده و ابن بابویه در فهرست خود توثیقش فرموده، و او به شرف صحبت شیخ ابو جعفر مشرف شده، و شرف مجاورت نجف اشرف یافته، جمیع مصنفات شیخ را بر او خوانده و از او اجازه گرفته، و از نهایت جدی که آن حضرت را در ضبط قواعد دین مبین بوده، ملازمت شیخ جلیل فقیه معظم سالار بن عبدالعزیز الدیلمی نموده و جمیع تصانیف او را بر او خوانده، و تصانیف ابن البراج را نیز بر او خوانده و از او اجازه گرفته، و او را در فقه تصانیف بسیار است. و از جمله مصنفات [او] کتاب العبادات است، و بعضی از مشایخ قم، به غایت تعریف آن کتاب کرده اند، و همچنین کتاب الاعمال الصالحة و کتاب سیر الانبیاء و الائمة عليهم السلام.

الحسن بن عبدالصمد بن محمد بن عبدالله

از جمله ثقات رجال و عدول قم است، و از افاضل مشهور است و نسب او منتهی به اشعریین می شود، و شیخ جمال الدین - علیه الرحمه - در خلاصه الاقوال تصریح به عدالت او فرموده، و نجاشی نیز در کتاب رجال ایراد اسم او فرموده.

الحسن بن عبدالعزیز بن الحسین

از فقهای قم است، و در زمان خود قده صلحای آن شهر بوده، و به غایت پرهیزگار و دین دار، و از آثار قمیین چنین مفهوم می شود که در آن زمان به زهد او کس نبوده، و ابن بابویه در فهرست خود اسم او آورده و به فقاقت و صفش کرده، اما از احوال او چیزی ننوشته.

الحسن بن علی

و کنیه او ابو محمد است. از اکابر فضلائی قم است، و صاحب تصنیف و کتاب الجامع - که در ابواب شریعت است و کتابی است به غایت بزرگ و مبسوط و نیکو - تصنیف اوست، و او شریک بوده با محمد بن الحسن بن الولید در تجارت. و علمای رجال در عدالتش اتفاق فرموده اند. نجاشی در کتاب رجال نام او آورده و او را عادل و فاضل دانسته، و حضرت علامه نیز در خلاصة الاقوال توثیقش فرموده، و ابن داود نیز در کتاب خود تصریح به عدالتش نموده، رضی الله عنه و عنهم و عنا ببرکتهم.

الحسن بن علی بن الحسن

از صلحای مشهور است، و از ولایت قم بوده، از موضعی که او را دستجرد گویند، و در قم ساکن بوده. علی بن عبیدالله بن بابویه در فهرست خود ایراد اسم او فرموده و وصفش به صلاح و دین داری نموده.

الحسن بن علی بن زیرک

از فقهای مدینه المؤمنین قم است، و به غایت صالح و پرهیزگار بوده و در آن شهر واعظ بوده و به برکت انفاس شریفش، اهل آن شهر به غایت به عبادات و طاعات و خیرات راغب بوده اند. و در فهرست ابن بابویه مذکور است، و به عدالتش تعریف فرموده.

الحسن بن احمد

از سادات بزرگ مدینه المؤمنین قم است، و والدش ابی القاسم سید احمد بن سید علی الحسینی از مشاهیر، و سید حسن مذکور را علی بن عبیدالله بن بابویه در فهرست، در زمره افاضل ذکر کرده و وصفش به فضیلت و صلاحیت فرموده و از احوال او تفصیلی مذکور ننموده.

الحسن بن فادار

از مشایخ قم است، و بعضی اوقات ادیب بوده و در آن زمان کس به خوبی او اطلاع بر لغات نداشته و از استادان اصحاب لغت است، و ابن بابویه او را «امام اللغه» نوشته.

الحسن بن متیل

بزرگی از بزرگان اصحاب ماست، و به غایت محدث نیکو بوده و از اکابر محدثین قم است، و احادیث بسیار به خاطر داشته و از مصنفین مشهور است و کتاب نوادر از مصنفات اوست.

الحسین الاشعری

«ابوعبدالله» کنیه اوست، و از ثقات و عدول اصحاب قم است، و نسب او منتهی به اشعریین می شود. و حضرت شیخ جمال الدین - علیه الرحمه - در خلاصه الاقوال تصریح به عدالت او فرموده.

الحسین بن الحسن بن محمد بن موسی بن بابویه

از اکابر فقها و علمای قم است، و از خال خود علی بن الحسین بن بابویه روایت می کند، و حضرت شیخ ابوجعفر طوسی او را در کتاب رجال خود ایراد فرموده، و ابن داوود نیز در کتاب خود اسم او درج کرده و وصفش به علم و فقاہت کرده.

الحسین بن شاذویه صفار

و نجاشی «صحاف» تصحیح کرده. از عدول اصحاب حدیث قم است، و از ثقات مصنفین، و تصانیف بسیار دارد. شیخ حسین بن عبیدالله غضایری که از اکابر علمای رجال است، و شیخ ابوجعفر طوسی، و نجاشی اجازه از او دارند. و حسین بن عبیدالله بن ابراهیم غضایری نقل حال او فرموده و [ذکر] نموده که زعم مشایخ آن بود که در مذهب او اندک غلوی هست و او را متهم به غلو ساختند، و این به ثبوت

نرسیده؛ زیرا که غضایری مذکور نقل فرموده که دیدم کتابی که تصنیف او بود در «صلوة»، به غایت پسندیده و نیکو. و نجاشی حکم به عدالتش نموده، و در خلاصة الاقوال شیخ جمال‌الدین ترجیح این قول داده و می‌فرماید که من عمل به قول او می‌کنم به واسطه تعدیل نجاشی او را. و ابن داوود نیز تصریح به عدالتش فرموده.

حسین بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه

از عدول محدثین و ثقات فقهای قم است، و کثیر الروایة است و حفظ احادیث بسیار نموده، و از جماعتی از ارباب حدیث نقل می‌فرماید. و از والد خود علی بن الحسین روایت کرده، و از برادر خود محمد بن علی نیز روایت کرده. کشی در کتاب رجال ذکر او کرده، و شیخ ابوجعفر نیز در کتاب رجال نام [او] آورده و تصریح به عدالتش نموده، و علامه در خلاصة الاقوال، و ابن داوود در کتاب رجال نیز به توثیقش قائل شده‌اند.

حسین بن علی الخزاز

کنیه [اش] «ابوعبدالله» است و از روات و محدثین قم است، و از حمزة بن القاسم و غیر او از مشایخ روایت کرده‌اند، و شیخ ابوجعفر در کتاب رجال او را ذکر کرده، و ابن داوود نیز ایراد اسم او در کتاب خود کرده، اما بیان حال او مفصلاً نکرده‌اند.

حسین بن مالک

از ثقات روات قم است، و از عدول محدثین. و به شرف ملازمت حضرت امام مفترض الطاعة ابی الحسن الثالث امام علی نقی علیه السلام مشرف شده بود و از آن حضرت احادیث شنیده، و شیخ جمال‌الدین در خلاصة الاقوال، او را از اصحاب آن حضرت نوشته و وصفش به عدالت کرده و تصحیح اسمش [به] «حسن بن مالک» نموده، و ابن داوود «حسین بن مالک» تصحیح نموده، و فرموده که «حسن» غلط است. به همه حال این مالک به اتفاق عادل است و از اصحاب حضرت هادی علیه السلام.

حمزة بن الیسع

از اهل قم است، و شیخ ابوجعفر طوسی او را از اصحاب حضرت صادق علیه السلام دانسته، و ابن داوود نیز او را در کتاب خود آورده و هیچ از احوال او بیان نکرده‌اند، اما از برای شرف هیچ فیضی برابری با آن نخواهد کرد که او را سعادت [ملازمت] حضرت صادق - علیه وعلی آباءه السلام - میسر گشته و از اصحاب آن حضرت شمرده می‌شود!

حمزة بن یعلی

از اکابر روات و ثقات محدثین قم است، و نسب او به اشعریین منتهی می‌شود. او را سعادت خدمت امام مفترض الطاعة علی بن موسی الرضا علیه السلام دست داده و به ملازمت آن حضرت مشرف شده و از راویان آن حضرت بوده و بعد از آن حضرت خود را به شرف ملازمت حضرت امام محمد تقی علیه السلام نیز مشرف ساخته و از آن حضرت نیز احادیث شنیده و از راویان آن حضرت نیز شمرده می‌شود. مجملًا که او به غایت عالی مرتبه است و به اتفاق علمای رجال ثقه و عادل، رضوان الله علیه و علی مشایخ القمیین.

باب الدال

داوود بن کوره

و «ابوسلیمان» کنیه اوست. از افاضل اهل قم است، و از مخصوصان احمد بن محمد بن عیسی، و کتاب نوادر احمد بن محمد بن عیسی را محبوب گردانیده، و تألیف و تصنیف او بسیار است. و شیخ ابوجعفر در کتاب رجال خود و در فهرست ایراد اسم او فرموده، و نجاشی در کتاب رجال ذکر او نموده.

داوود بن محمد بن داوود

از فقها و افاضل است و از ولایت قم است، از قریه‌ای که او را «جاسب» گویند، و در قم تحصیل فرموده و به سر برده. به غایت متقی و پرهیزگار و دین دار بوده، و به شرف صحبت ولد شیخ ابوجعفر طوسی، شیخ فاضل کامل ابوعلی رسیده، و از او

علم فراگرفته و به فقاہت در زمان خود شهرتی تمام داشته. ابن بابویه در فهرست خود ذکر او کرده و به فقاہت و ورع او را ستوده، رحمه الله تعالی.

باب الزای

زکریا بن آدم بن عبدالله بن سعد الاشعری

از اجلای اصحاب و اکابر فضلا و محدثین مدینة المؤمنین قم است، و به غایت الغایة عظیم الشان و جلیل القدر و عالی مرتبة. و او را در خدمت حضرت امام الجن والانس علی بن موسی الرضا - علیه الصلاة والسلام - قدر و منزلت تمام بوده و در وقتی که حضرت امام معصوم از مدینة شریفه توجه به جانب حج بیت الله الحرام فرمودند، زکریا را از میل خود گردانیدند و بر یک شتر در یک کجاوه [از یک طرف] حضرت تشریف داشتند، و از طرفی دیگر زکریا. و حضرت امام علیه السلام او را امین دین و دنیا می دانسته چنانکه منقول است، از محمد بن قولویه، از سعد بن عبدالله، از محمد بن عیسی، از احمد بن الولید، از علی بن المسیب الهمدانی که گفت: گفتم مر حضرت رضا علیه السلام را که منزل دور است و نیست اینکه تو انم رسید به تو در هر وقتی؛ پس از که فراگیرم معالم دین خود را؟ فرمود حضرت علیه السلام که: از زکریا بن آدم قمی، امین دین و دنیا. و روایت فرموده کشی، از محمد قولویه و سعد بن عبدالله بن [ابی] خلف، از محمد بن حمزه، از زکریا بن آدم که گفت: گفتم: مر حضرت رضا علیه السلام را که به درستی که من اراده بیرون رفتن کرده ام از اهل بیت خود، به تحقیق که بسیار شده اند سفها در ایشان. پس گفت حضرت علیه السلام که مکن، پس به درستی که اهل بیت تو دفع کرده شده است بلیات از ایشان [به تو] چنانکه دفع کرده شده است از بغداد به ابی الحسن کاظم علیه السلام. سبحان الله! چه رتبه است که حضرت زکریا راست که وجود او در مقامی، اثرش همچو اثر وجود حضرت امام تمام موسی کاظم - علیه الصلاة والسلام - است.

و زکریا از اکابر محدثین قم است، و او را کتابی است به غایت نیکو. و نجاشی نقل فرموده که آن را نقل فرموده محمد بن الحسن الصفار، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن خالد، از زکریا. و نیز مسائل بسیار جمع کرده از حضرت رضا، علیه الصلاة والسلام. علمای رجال اتفاق فرموده اند در عدالت و جلالت قدرش. مجملا آنچه از اوصاف و احوال او

مذکور است، مرتبه‌اش به جایی رسیده که اگر در خاک پاک مدینه قم نشو و نما نکرده باشد، الا آن حضرت، کافی است از برای شرف این بلده مبارکه، رضی الله عنه و قدس الله روحه.

زکریا بن ادريس بن عبدالله بن سعد الاشعري

از فضیلاي قم است، و بسی بزرگ بوده و صاحب مرتبه، و به غایت فاضل بوده، و به سعادت خدمت حضرت رضا علیه السلام مشرف گشته و از راویان آن حضرت بوده. و او را کتابی است به غایت نیکو. و بعضی گفته‌اند که به شرف ملازمت حضرت موسی کاظم علیه السلام نیز مشرف گشته و از راویان آن حضرت نیز بوده، اما شیخ ابو جعفر طوسی او را از رجال حضرت صادق علیه السلام و حضرت رضا - علیه التحية والثنا -^۱ شمرده علیه السلام.

زکریا بن عبدالصمد

از ثقات و عدول روات قم است، و به سعادت ملازمت حضرت امام تمام موسی کاظم - علیه الصلاة والسلام - مشرف شده و از راویان آن حضرت بوده، و بعد از آن حضرت، به ملازمت حضرت امام الجن و الانس علی بن موسی الرضا - علیه التحية والثنا - مشرف گشته و از آن حضرت نیز احادیث فرا گرفته و از راویان آن حضرت نیز بوده. و شیخ ابو جعفر طوسی در کتاب رجال خود ایراد اسم شریفش کرده، و در خلاصة الاقوال شیخ جمال الدین نیز ذکر [او] فرموده، و در کتاب ابن داوود نیز مذکور است و همه تصریح به عدالت او فرموده‌اند، قدس الله روحه.

باب السین

سعد بن الحسن بن الحسين بن بابويه

از فقهای مشهور قم بوده و به صلاح و تقوا و ورع و زهد شهرتی تمام داشته و به غایت فاضل بوده. و علی بن عبیدالله بن بابویه اسم او را در فهرست خود درج فرموده و به عدالتش ستوده.

۱. کذا، بدون ذکر امام کاظم علیه السلام.

سعد بن سعد الاحوص

از اکابر روات قم است، و نسب او به اشعریین [منتهی] می شود. و از ثقات و عدول بوده و عالی مرتبه، و شیخ محمد بن خالد برقی است، و از راویان حضرت امام رضا - علیه التحیه و الثنا - بوده و بعد از محرومی از خدمت آن حضرت، به ملازمت حضرت امام محمد تقی علیه السلام مشرف شده و از آن حضرت نیز احادیث بسیار شنیده و از راویان آن حضرت نیز بوده. در کتاب کشی مذکور است، و در کتاب رجال شیخ ابوجعفر مسطور، و در خلاصة الاقوال، و کتاب ابن داوود نیز ذکر اسم شریف او شده، و به اتفاق همه، عادل و ثقه بوده و روایت کرده اند که حضرت امام بحق، محمد تقی علیه السلام سؤال کرد از خدای تعالی که او را جزای خیر دهد، خوشا حال او.

سعد بن عبدالله بن ابی خلف

از اکابر عدول محدثین و مصنفین قم است، و نسبش به اشعریین می رسد، و به غایت جلیل القدر و عظیم الشأن بوده، به مرتبه ای که هیچ کس از علمای رجال، منکر جلالت قدر و فضیلت او نبوده اند. و احادیث بسیار شنیده و ضبط کرده بوده از طریق موافق و مخالف. و تصانیف بسیار کرده همه نیکو. و در زمان او همچو او فقیهی در این طایفه نبوده، و شیخ جمال الدین حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلّی رحمته الله در خلاصة الاقوال او را بعد از وصف به عدالت به «شیخ هذه الطایفه» (یاد) کرده، قدس الله روحه.

سهل بن زاذویه

از عدول محدثین قم است، و به غایت محدث نیکو بوده و پاکیزه روایت، و در میانه ارباب حدیث به غایت معتمد بوده، و در بیان ایمان ابی طالب کتابی نوشته. و نجاشی در کتاب خود ذکر اسم او نموده، و ابن داوود نیز آورده، و در خلاصة الاقوال نیز مذکور است، و به اتفاق همه، عادل و ثقه بوده.

سهل بن الهرمزان

از ثقات محدثین قم است، و در کتاب رجال کشی مذکور است، و تصریح به عدالت او در خلاصة الاقوال، و کتاب ابن داوود شده، و نجاشی نیز ایراد اسم او نموده، و فاضل بوده و کتاب نوادر از جمله آثار اوست.

سهل بن الیسع بن عبدالله بن سعد

از اکابر محدثین قم است، و نسب او به اشعر می‌رسد. و از راویان حضرت امام موسی کاظم است و بعد از آن حضرت به خدمت امام رضا علیه السلام مشرف شده و از آن حضرت نیز حدیث شنیده و از راویان آن حضرت نیز بوده، و به غایت عالی مرتبه است. و علمای رجال همه در وصف او «ثقة ثقة» نوشته‌اند، مکرر حکم به عدالتش کرده‌اند، از بس که دین‌دار و پرهیزگار و متقی بوده. و او را کتابی است مشهور، و احمد بن محمد بن عیسی با وجود قدر و مرتبه، او آن کتاب را از پسر او محمد بن سهل اجازه گرفته، و نجاشی جمعی کثیر را از اکابر محدثین، در زمره شاگردان او نام برده، رضی الله عنه و حشرنا معه و فی زمرة القمیین.

باب الشین

شیرزاد بن محمد بن بابویه

از صلحای قم بوده و در زمان خود به فقاہت مشهور بوده، و در تقوا و پرهیزگاری مسلم عصر خود. و شیخ علی بن عبیدالله بن بابویه در فهرست خود ذکر اسم او کرده علیه السلام.

باب الصاد

صاعد بن علی

در مدینة المؤمنین قم واعظ بوده. و از فضلائی عصر خود است و در فهرست ابن بابویه مذکور است و وصفش به فضل کرده.

صاعد بن محمد بن صاعد

به غایت فاضل بوده و متبحر، و اصل او از آبه بوده، انتقال به قم کرده و در قم ساکن بوده، و در شمار مشایخ قم مذکور شده.

صدقة بن بendar

از اکابر فضلاى قم است، و کتاب تجمل و مروت از آثار او است. و در کتاب کشی اسم شریفش مذکور است، و در خلاصة الاقوال، و کتاب نجاشی، و کتاب ابن داوود ذکر او شده و وصفش به عدالت کرده‌اند. و او به غایت محدث نیکو بوده، و در سنه احدی و ثلاثمئة وفات نموده.

باب العین**عبدالقادر بن احمد بن ابی علی**

از افاضل مدینه قم است، و ادیب بوده و به غایت متقی و باورع و پرهیزگار بوده، در فهرست ابن بابویه مذکور است.

عبدالله بن جعفر بن الحسین

بن مالک بن جامع الحمیری، از اکابر مشایخ قم است، و مقدم ایشان است. و از ثقات روات و اصحاب حدیث است، و به سعادت ملازمت حضرت ابی محمدالعسکری مشرف شده و از راویان آن حضرت است. و در سنه ثلاث و تسعین و مأتین به کوفه تشریف برده و اهل کوفه بر او جمع شده و از او حدیث استماع فرمودند، و اکثر اختیار شاگردی او کردند.

عبدالله بن الصلت

از ثقات روات و عدول محدثین قم است، و به سعادت خدمت حضرت امام رضا - علیه التحية والثنا - مشرف شده بوده و از آن حضرت حدیث شنیده و از راویان آن حضرت است. در کتاب کشی، و کتاب رجال شیخ، و فهرست و کتاب رجال نجاشی،

و خلاصة الاقوال علامه، و کتاب رجال ابن داوود مذکور است، و به اتفاق همه، عادل و ثقه بوده. و او را کتابی بوده مشتمل بر اخبار، راویان آن کتاب در فهرست شیخ ابوجعفر مذکورند.

عبدالله بن الحسن بن الحسين بن بابويه

از افاضل قم است و در ری ساکن بوده. به غایت فقیهی نیکو بوده، و از عدول و صاحب زهد و تقوا. استفاده علوم از والدش شمس الاسلام حسکا بن بابویه که فقیه عصر خود بوده نموده، و جمیع مجازات او از او شنیده، و اسم شریفش در فهرست ابن بابویه مذکور است، و وصفش به فقاہت و عدالت مسطور.

عبدالعزیز بن المهتدی

بن محمد بن عبدالعزیز. از ثقات روات و عدول محدثین قم است. و علو مرتبه اش غایت ندارد، و از راویان حضرت امام رضا - علیه التحية والثنا - است و وکیل آن حضرت بوده. شیخ ابوجعفر طوسی نقل فرموده که در وادی او از حضرت جواد علیه السلام واقع شده که «غفر الله لك ذنبك ورحمنا وایاک ورضی عنک برضائی عنک»، و این دلالت بر آن می کند که حضرت علیه السلام بسیار از او راضی بوده رضی الله عنه. و او را کتابی بوده به غایت نیکو، و جمعی از محدثین که راویان آن کتاب بوده اند، در کتاب نجاشی مذکورند.

علی بن ابراهیم بن هاشم

از اکابر محدثین قم است، و به غایت فاضل و معتمد و صحیح الحدیث و صحیح المذهب. احادیث بسیار شنیده و کتب بسیار تصنیف فرموده، و مصنفات او همه پسندیده و نیکو بوده، و روایات اصحاب ما از ائمه دین - صلوات الله علیهم اجمعین - اکثر به وساطت او منقول است و همچو او در میانه اصحاب حدیث قلیل است. و چشم مبارک او علتی پیدا کرده در اواسط عمرش، و نابینا گشته.

علی بن الحسن بن علی

از افاضل زمان خود بوده، و اصل او از ولایت قم است، از قریه «دستجرد». و او به فقاہت معروف بوده و به دیانت و تقوا موصوف.

علی بن الحسین

از فضلا و علمای قم است، و در اصل از ولایت قم است و از فضلی جاسب است. به شرف صحبت ولد شیخ ابوجعفر طوسی - علیه الرحمہ - رسیده، و همچنین به صحبت شیخ جلیل حسکا بن بابویه رسیده، و تصانیف شیخ ابوجعفر را بر ایشان خوانده و از ایشان اجازه گرفته. و در فهرست علی بن عبیدالله بن بابویه اسم او مذکور است.

علی بن الحسین بن موسی بن بابویه

از ثقات روات و عدول محدثین و اجلای فضلا و علما و فقهای قم است، و مسلم اهل زمان و فرید عصر خود؛ بلکه وحید دوران است. و حضرت شیخ جمال الدین - علیه الرحمہ - او را «شیخ القمیین» نوشته، عراق عرب را به مقدم خود مزین ساخته، به صحبت شریف ابی القاسم حسین بن روح - روح الله روحه - که در آن زمان واسطه بود میان امام تمام همام منتظر مظفر مهدی صاحب الزمان - صلوات الله علیه و علی آبائه و عجل الله فرجه - و میان شیعیان. و اموال حضرت نزد او جمع می شد، و حاجات شیعیان به وسیله او معروض مجلس حضرت صاحب الزمان می گردید. و او وکیل سیم است به واسطه آنکه اول کسی که حضرت امام حسن بن علی العسکری علیه السلام جهت این امر نصب فرمود، عثمان بن سعید العمری بود. در وقت رحلت، پسر خود را محمد بن عثمان به جای خود نصب فرمود، و او مرجع شیعیان بود. و در وقتی که او را واقف گردانیدند که زمان رحلت نزدیک شده و شیعیان از این اطلاع پیدا کردند، اکابر شیعه در منزل او جمع شدند و گفتند که بعد از تو این منصب که را خواهد بود، و واسطه میان مولی و این گرفتاران که خواهد شد؟ او گفت که

مأمورم که ابی القاسم حسین بن روح را قائم مقام خود گردانم. اوست سفیر میان شما و میانه حضرت صاحب الامر علیه السلام و اوست وکیل ثقه امین. پس در امور خود رجوع بدو فرمایند، و حاجات خود به وساطت او طلب نمایند. و آن حضرت تا در قید حیات بود، بدین امر قیام می نمود، و حاجات فرقه ناحیه امامیه به وساطت او به انجام مقرون می بود، تا آنکه وقت رفتن آن حضرت رسید، شیعیان را جمع نموده، علی بن محمد السمری را قائم مقام خود ساخت و او را میانه گرفتاران آخرالزمان و میانه مقتدای ایشان - عجل الله فرجه - واسطه گردانید. و در زمان او مشکلات این طبقه، به وسیله او حل می شد، و سؤالات ایشان به شرف جواب مقرون می گشت، و حقوق واجبی شیعیان، به وساطت او، به مصرف وجوب صرف می شد. و چون او را وقت رفتن شد، هر چند از او سؤال فرمودند که قائم مقام تو که خواهد شد؟ به غیر از این نگفت که مر خدای راست حکم، به هر که خواهد رساند. شیعیان در آن زمان آه حسرت کشان، اشک تحیر از دیده روان کردند و به این دو مصیبت، یکی رحلت آن حضرت، و یکی اندوه حرمان زمان غیبت و مأیوس گشتن از آنکه دیگر سؤال ایشان به جواب مقرون گردد، تا عقده از مشکلات ایشان مفتوح شود، گرفتار گشتند، و تا این زمان گرفتارند و دیگر کسی را این سعادت روزی نشده، و هر که دعوی این کرده، بعد از علی بن محمد السمری، دروغ گفته. و حضرت علامه فرموده که هر که دعوی این امر کرده بعد از علی بن محمد السمری، او کافر است و ضال و مضل. این است آنچه اکابر ما نقل فرموده اند از حال سفیران حضرت صاحب الزمان، عجل الله فرجه بحرمته و حرمة اجداده، علیهم صلوات الله المملک المنان.

و چون حضرت علی ابن الحسین بن موسی بن بابویه القمی در عراق به شرف صحبت ابی القاسم حسین بن روح - که وکیل مرتبه سیم است مشرف شد، و مسائلی که بر او مشکل شده از او پرسید، بعد از آن رقعہ ای نوشت و به دست علی بن جعفر بن الاسود سپرد و اراده اش آنکه برساند رقعہ او را به حضرت صاحب العصر والزمان - عجل الله فرجه - و در آن رقعہ دعای طلب فرزند کرده بود. پس حضرت هادی بحق نوشت به او که به تحقیق که دعا کردیم تو را به آنچه خواسته

بودی، و زود باشد که روزی تو شود دو فرزند، هر دو پسر و هر دو خیر. پس اندک زمانی خدای - عزوجل - او را دو پسر کرامت فرمود، ابوجعفر و ابوعبدالله. شیخ جمال‌الدین - علیه الرحمه - در خلاصه‌الاقوال نقل فرموده که حسین بن عبدالله گفت که من شنیدم که ابوجعفر گفت که من متولد گشته‌ام به دعای حضرت صاحب الزمان - عجل الله فرجه - و بدین فخر می‌کرد و فی الواقع جای فخر است اهل قم را به همین و انصاف این است.

و حضرت علامه روایتی نقل کرده که اگر از روی انصاف در آن تأملی رود، کمال مرتبه علی بن الحسین القمی از آن فهم می‌شود. چنین نقل فرموده که جمعی از اصحاب ما فرموده‌اند که ما حاضر بودیم نزد علی بن محمد سمیری که وکیل آخرین حضرت صاحب الزمان - عجل الله فرجه - است که او گفت: «رحم الله علی بن الحسین بن بابویه»؛ پس به او گفتند که او زنده است، گفت که او مرد در این روز. پس نوشتند تاریخ را، بعد از مدتی خبر رسید که او در آن روز رحلت فرموده. این خبر دادن علی بن محمد از موت او به واسطه آن بود که از صاحب الزمان - عجل الله فرجه - شنیده بود، و چون چنین باشد، معلوم می‌شود که او را این رتبه بوده که اکثر اوقات به خاطر شریف آن حضرت می‌رسیده و نام او بر زبان مبارک آن حضرت جاری می‌شده، و آن حضرت از حال او خبر می‌داده. به مجرد همین عالمی را فخر به وجود او باید کرد، چه جای اهل قم است.

و سال فوت او تاریخی شده و مشهور است به سال تناثر النجوم. وجه این تاریخ [آن] است که در آن سال در آسمان شهاب بسیار پیدا شد و مردم تصور کردند که ستاره‌ها ریختند، همه فریاد می‌کردند که «تناثر النجوم!» و این در میانه عرب تاریخ شد. آن حضرت را مصنفات بسیار است. علامه فرموده که من مصنفات او را همه در کتاب کبیر رجال درج کرده‌ام، آن کتاب به ما نرسیده. و شیخ ابوجعفر طوسی - علیه الرحمه - او را در فهرست اسماء مشایخ شیعه و کتاب رجال خود ذکر کرده و به اتفاق علمای رجال، آن حضرت فقیه جلیل معظم ثقه و صاحب زهد و ورع و دین‌دار بوده، قدس الله روحه و روح اجداده.

علی بن عبدالله

در مدینه المؤمنین قم عطار بوده، و به غایت متدین و پرهیزگار، و از ثقات رجال و عدول آن زمان است. در خلاصه الاقوال حضرت علامه ذکر او کرده و وصفش به عدالت فرموده، اما تفصیل احوال از معتمدی به ما نرسیده، اما کافی است او را اینکه همچو شیخ جمال الدین - علیه الرحمه - او را ثقه و عادل داند.

علی بن عبدالمطلب

او [از] افاضل است و به غایت فقیهی نیکو بوده، و در مدینه المؤمنین مذکور واعظ بوده، و کلامش به غایت مؤثر بوده، و اهل آنجا به سبب وعظ او به غایت به طاعت راغب بوده‌اند، و معاصی به غایت کم گشته بوده! و ابن بابویه او را در فهرست خود آورده.

علی بن محمد بن الحسن بن الحسین بن بابویه

از خاندان فضل و تقواست، و افقه زمان خود بوده، و حل مشکلات مسائل در مجلس او می‌شده، و در فهرست ابن بابویه مذکور است.

علی بن محمد بن ابی القاسم

عبدالله بن عمران البرقی از ثقات و فضیلتی قم است و از فقهای مشهور، و مدتی در قم ادیب بوده و علم از جد مادری خود، احمد البرقی که از «برقه رود» - و آن مزرعه‌ای بوده بر کنار رودخانه قم -^۱ فراگرفته، و از فضیلتی مشهور آن زمان بوده، و والدش محمد بن عبدالله معروف است به ماجیلویه، و به غایت محدث نیکو بوده و فضلش به نهایت رسیده. و این علی بن محمد را کشتی در کتاب رجال خود آورده، و در خلاصه الاقوال، و کتاب ابن داوود مذکور است و تصریح به عدالتش در کتابین شده، بی ذکر منافی آن.

علی بن محمد جاسبی

در قم ساکن بوده و فقیه خوبی بوده، و ابن بابویه در فهرست او را ذکر کرده، با علی بن محمد دیگر که در آن شهر ادیب بوده و طیب و وصفش به فضل کرده.

علی بن محمد بن حفص

از ثقات روایت و عدول فضلی قم است، و به شرف ملازمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مشرف گشته، و از آن حضرت احادیث استماع نموده و از راویان آن حضرت است، و نسب او به اشعریین منتهی می شود، و در کتاب رجال کشی مذکور است، و حضرت علامه او را در خلاصه الاقوال آورده و او را ثقه و عادل شمرده، و در کتاب ابن داوود نیز وصفش به عدالت شده.

علی بن محمد بن فیروزان

از راویان مشهور قم است، و روایت بسیار فرا گرفته بود. و شیخ ابو جعفر طوسی - علیه الرحمه - او را در کتاب رجال خود «کثیر الروایه» نوشته، و در کتاب ابن داوود نیز مذکور است و در قم کم به سر می برده.

علی بن محمد بن هبة الله بن دعویدار

از فقها و اجلای اصحاب قم است، و فقیهی نیکو بوده. و در قم قاضی بوده، و ابن بابویه او را در فهرست خود آورده.

عمران بن عبدالله

از بزرگان قم است، و به غایت عالی مرتبه بوده. و به شرف ملازمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رسیده و حضرت علیه السلام او را دعا کرد و از جمله دعا آن بود که خدای تعالی [او را] در سایه جا دهد، روزی که نباشد سایه ای الا سایه خدا. و ابن داوود در کتاب رجال آورده که در وقتی که او بر در خانه حضرت صادق علیه السلام حاضر شده بود،

حضرت فرمود که «إِنَّ بِالْبَابِ رَجُلًا مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ» پس گفت که «هُوَ مِنَّا حَيًّا وَمَيِّتًا» و علامه در خلاصه الاقوال آورده که حضرت صادق علیه السلام جهت او فرمود: «هذا نجيب من قوم نجباء» یعنی اهل قم. دیگر چه نویسم من از حال او، قدس الله روحه.

عمران بن محمد بن عمران

بن عبدالله بن سعد. از ثقات روات و اکابر عدول قم است، و نسب او به اشعریین می‌رسد. و به شرف ملازمت حضرت امام الجن و الانس علی بن موسی الرضا - علیه التحیه و الثنا - مشرف شده بوده و از آن حضرت روایات شنیده و از روایان آن حضرت بوده. شیخ ابوجعفر طوسی او را در کتاب رجال خود آورده، و در فهرست نیز ذکر او کرده و فرموده که او را کتابی است در احکام، و روایان کتاب او را از محدثین بیان کرده، و در خلاصه الاقوال، و کتاب ابن داوود مذکور است، و همه جا وصفش به عدالت کرده‌اند.

عمران بن موسی الزیتونی

از ثقات اهل قم است. و در کتاب کشی ایراد اسم او شده، و در خلاصه الاقوال، و کتاب ابن داوود نیز مذکور گشته، و تصریح به عدالتش فرموده‌اند.

عیسی بن عبدالله

از ثقات روات و عدول اصحاب قم است. و به شرف خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مشرف شده و از آن حضرت احادیث شنیده و از روات آن حضرت است. روایت کرده ابو عمرو و کشی، از حمدویه بن نصیر، از محمد بن الحسین بن ابی الخطاب، از احمد بن محمد بن عیسی، از یونس بن یعقوب که حضرت صادق علیه السلام بوسید میان هر دو چشم او را و گفت مر او را که «انت منا اهل البيت.» خدا را ای عزیزان! بعد از سلمان - علیه الرحمه - از اصحاب که را این سعادت میسر گشته، و این رتبه که را بوده، و چرا کسی خاک پاک شهری که همچین کسان از آن شهر برخاسته باشند. توتیای دیده بینا نسازد، و با خود جفای کس و ناکس قرار

ندهد، و درین شهر مبارک و وطن نسازد، تا به برکت این جماعت که ملائکه را آرزوی همسایگی ایشان است، مستوجب رحمت نامتناهی گردد.

باب الفاء

فخرآور بن محمد بن فخرآور

از فقهای قم است، و در عصر خود مشارالیه بوده و صاحب تصنیف. کتاب کیمیا و کتابی در منطق داشته، و به غایت فاضل بوده. و در فهرست علی بن بابویه مذکور است، اما تفصیل احوال او معتمدی ذکر نکرده.

باب المیم

محمد بن احمد بن جعفر

در قم عطار بوده، و به شرف ملازمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مشرف گشته و از خواص راویان آن حضرت بوده، و به سعادت وکالت آن حضرت رسیده و کیل آن حضرت بوده. در کتاب رجال کشی مذکور است روایتی که او را ثالث در روی زمین نبود از علو مرتبه، و در خلاصه الاقوال، و کتاب ابن داوود، همین روایت مذکور است، قدس الله روحه.

محمد بن احمد بن داوود بن علی

از فضلاء قم است و صاحب تصنیف، و اعلم زمان خود بود. و شیخ جمال الدین - علیه الرحمه - او را شیخ الطایفه نوشته، و در عصر او همه افاضل قم از او فایده می گرفته اند، و افضل از همه بوده و افقه از همه. و محدث بی بدیل بوده، و در خلاصه الاقوال نقل فرموده از ابی عبدالله حسین بن عبیدالله که کسی ندیده، کسی که در حفظ همچو او باشد، یا در فقه یا در حدیث. بغداد را به مقدم خود مشرف ساخته، و آن را دار اقامت خود ساخته، و در سنه ثمان و ستین و ثلاثمئة به جوار رحمت ایزدی پیوسته، و در مقابر قریش مدفون است.

محمد بن اورمه

از افاضل قم است، و حسن بن حسین بن ابان که از اکابر محدثین و عدول است، از او روایت کرده و از او فرا گرفته. ابن غضایری که از اکابر علمای رجال است نقل فرموده که متهم ساختند قمیون، محمد بن اورمه را به غلو، و می فرماید که احادیث او به غایت پسندیده و نیکوست، و چیزی که باعث اضطراب خاطر شود، در آثار او یافت نمی شود، الا ورقی چند در تفسیر باطن، و می فرماید که ظن من این است که آن را بر او بسته اند. و دیدم نامه ای از حضرت امام ابی الحسن علیه السلام به قمیین، و در آنجا بری گردانیده بود او را از آنچه بدان متهم ساخته بودند او را. و نجاشی نقل فرموده که وقتی که قمیین او را متهم به غلو ساختند، کسی را بر او گماشتند که او را بکشد. آن کس او را یافت که اول شب تا آخر شب نماز می کرد. بعد از آن از وادی او گذشتند. و نظر به نقلی که ابن غضایری نموده، او به غایت بزرگ و صاحب رتبه بوده، والله اعلم.

محمد بن احمد بن یحیی

از افاضل قم است و صاحب کتاب نوادر الحکمة است، و به غایت جلیل القدر بوده. و شیخ ابوجعفر طوسی در فهرست ذکر اسم او فرموده، و در کتاب ابن داوود نیز مذکور است.

محمد بن بندار بن عاصم

از ثقات محدثین قم است، و مر او را کتابی بوده، و جمعی از محدثین که آن کتاب از او نقل فرموده اند، نزد ارباب رجال معروفند. و شیخ ابوجعفر طوسی - علیه الرحمه - او را در کتاب رجال ذکر کرده، و شیخ جمال الدین [حسن بن] مطهر در خلاصة الاقوال تصریح به عدالتش کرده، و ابن داوود نیز قائل به توثیقش شده.

محمد بن جعفر بن احمد بن بطه

از افاضل قم است، و به غایت صاحب جاه و کثیر المنزله بوده، و اصحاب رجال همه به علم و فضل و ادبش ستوده اند؛ اما شیخ جمال الدین در خلاصه نقل فرموده که او اندکی در نقل حدیث مساهله می نموده، و در فهرست آنچه روایت کرده، غلط یافت می شود.

محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد

شیخ جماعت قمیین است، و افقه از همه بوده، و در آن عصر کسی را بر او دغدغه تقدم نمی شده؛ بلکه مقدم همه او بوده. و در جلالت قدر و نهایت تقوا و دین داری، کارش به جایی رسیده که علمای رجال همه در وصف او «ثقة ثقة» می نویسند، و به غایت جلیل القدر بوده. و علم رجال را به غایت نیکو می دانسته، و در علم حدیث بسیار بسیار حذاقت داشته، و سخن او را علما سند می دانند و اکابر محدثین اجازه از او دارند. و به شرف صحبت محمد بن الحسن الصفار و سعد بن عبدالله از مشایخ قدیم قم رسیده، و از ایشان روایات فرا گرفته. نجاشی او را در کتاب رجال خود آورده، و شیخ جمال الدین در خلاصة الاقوال اسم شریفش نوشته و مکرر تصریح به عدالتش نموده، و ابن داوود نیز در وصفش «ثقة ثقة» نوشته، قدس الله روحه و روح شیخیه.

محمد بن الحسن بن فروخ صفار

و او از مشایخ بزرگ قم است و مقدم زمان خود بوده، و به غایت محدث نیکو بوده، و شیخ بسیاری از محدثین است، و نسب او به اشعر منتهی می شود. و محمد بن یحیی که محمد بن یعقوب کلینی اجازه از او دارد، و اکثر روایات [را] از او نقل می کند، از راویان اوست. و در کتاب رجال نجاشی مذکور است، و علامه در خلاصة الاقوال تصریح به عدالتش کرده، و در کتاب ابن داوود نیز موصوف به عدالت گشته، و در سنه تسعین و مائین در قم رحلت فرموده رحمته الله.

محمد بن الحسن

از جمله مشایخ قم است. و در خلاصة الاقوال، و کتاب ابن داوود مذکور است، و غیر محمد بن الوليد است؛ اما نقل فرموده اند که همچو اوست. و از جمیع مشایخ او نقل حدیث گرفته، و این دلالت بر علو مرتبه او می کند.

محمد بن الولید

از فقهای بزرگ قم است، و به غایت فقیه نیکو بوده، و در میانه اصحاب حدیث، به عدالت و دین پروری معروف و موصوف و بسیار عالی مرتبه بوده. و از کتاب ابن داوود چنین معلوم می شود که این غیر محمد بن الحسن بن احمد بن الولید است، به واسطه آنکه او را قبل از این اسم مذکور ساخته و وصفش کرده.

محمد بن الحسین بن مرزبان

از متأخرین مشایخ قم است، و در کتب متقدمین مذکور نشده، و بسیار فاضل بوده. علی بن عبیدالله بن بابویه، در فهرست او را با سید محمد بن سید حسین ذکر فرموده، و او را به عدالت و فضل تعریف کرده، و سید مذکور را به صلاح و تقوا، و فرموده سید مشارالیه در قم قاضی بوده و واعظ.

محمد بن خالد بن عبدالرحمان

بن محمد بن علی البرقی. از اکابر محدثین قم است، و اصل او از قریه برقه است، و آن قریه برکنار رودخانه قم بوده. و او را شرف خدمت حضرت امام الجن والانس علی بن موسی الرضا - علیه التحیه والثنا - دست داده، و از آن حضرت روایات شنیده و از راویان آن حضرت بوده. و ابن داوود نوشته که او به ملازمت حضرت امام موسی علیه السلام نیز رسیده و از راویان آن حضرت هم بوده. و شیخ ابو جعفر طوسی او را در فهرست اسماء شیعه و کتاب رجال خود توثیق فرموده و در کتابین نیز مذکور است، و نسب او به اشعر منتهی می شود. و در میانه روایات اشعریین محمد بن خالد دیگر هم آورده اند، اما تفصیل حال او به ما نرسیده.

محمد بن الریان بن الصلت

از اجلای روات و محدثین قم است، و نسبش به اشعریین منتهی می شود، و در عدالتش علمای رجال را نزاعی نیست. و به شرف ملازمت حضرت امام علی نقی علیه السلام مشرف شده، و از آن حضرت حدیث شنیده و از راویان آن حضرت بوده. و

در کتاب ابن داوود مذکور است که به سعادت خدمت حضرت امام حسن عسکری نیز رسیده بوده، و از راویان آن حضرت نیز بوده، و مسائلی که از آن حضرت شنیده و جمع کرده، در میانه قمیین معروف بوده. و توثیق او در کتابین مصرح است.

محمد بن سهل بن الیسع بن عبدالله

از روایت و محدثین قم است، و نسب او به اشعر منتهی می شود و به سعادت ملازمت حضرت امام الجن والانس علی بن موسی الرضا - علیه التحیه و الثنا - مشرف گشته و از راویان آن حضرت است. و بعد از آن حضرت به ملازمت حضرت امام محمد تقی علیه السلام رسیده و از راویان آن حضرت نیز بوده. و در کتاب ابن داوود مذکور است.

محمد بن عبدالله بن جعفر

بن الحسین بن جامع بن مالک. از اکابر محدثین قم است، و به غایت عالی مرتبه بوده، و پیشوای اهل قم بوده، و در عدالت و تقوا و دین پروری دوم خود نداشته. و هر مسائلی که بر اهل قم مشکل می شده، و نزد او ظاهر نبوده، به خدمت حضرت امام تمام همام منتظر مظفر صاحب الامر - عجل الله فرجه - می نوشته، و به شرف جواب آن حضرت مشرف می شده. و حضرت نجاشی در کتاب رجال خود نقل فرموده که از احمد بن الحسین شنیدم که گفت...^۱

[محمد بن علی بن الحسین بن بابویه]

...^۲ و محدث بی بدیل بوده و صاحب تصنیفات بسیار، و تا زمان حضرت شیخ جمال الدین بن مطهر، تصنیفات او در میانه بوده و مدار علما بر آن بوده، و حضرت شیخ علامه در خلاصه الاقوال می فرماید که او را سیصد جلد مصنف بوده، و فرموده که اکثر آن مصنفات را در کتاب رجال کبیر ذکر کرده ام، و آن کتاب حالا در میانه نیست.

۱. در اینجا یک برگ از میانه نسخه افتاده است.

۲. در ادامه افتادگی.

و به واسطه تسلط اعدای دین بر شیعیان - خصوصاً بر شیعیان قم - چنان شده که حالا گرفتاران قم را اطلاع بر نسخه‌ای از مصنفات او نیست، و از آثار او خبری ندارند. و بودن آن حضرت در بغداد سنهٔ خمس و خمسين و ثلاثاًه بود. و از جمله مشاهیر فقهای شیعه که در آنجا به خدمت او مشرف شدند، یکی حضرت شیخ مفید بود که در جلالت قدر و بزرگی نظیر ندارد، و استاد حضرت سید مرتضی علم الهدی و شیخ ابوجعفر طوسی و همهٔ متقدمین است. و حضرت شیخ مفید همهٔ مصنفات او را از او شنیده و شیخ ابوجعفر در فهرست فرموده که من کتب او را از چهار کس شنیده‌ام، یکی شیخ مفید است. و در آخر عمر آن حضرت باز به قم تشریف آوردند، و از آنجا به ری رفتند، و در سنهٔ احدى و ثمانین و ثلاثمئة در ری وفات نمود، قدس الله روحه و روح اجداده.

محمد بن علی بن عیسی

از اکابر و بزرگان قم است، و از قبل سلاطین آن وقت، به حسب ظاهر والی قم بوده، و به طریقی که قاعدهٔ اهل قم بوده، آنچه بر او مشکل می‌شده، کس به خدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرستاده، و تحقیق می‌فرموده و جمع آن مسائل کرده بوده، و قمیین ضبط آن مسائل می‌کرده‌اند. و احمد بن محمد بن عیسی، مجموع آن مسائل را از او شنیده بوده، و از او به ابن بطه رسیده، و از او به ابی‌المفضل، و از او به مشایخ شیخ ابی‌جعفر طوسی. و نجاشی اسم او را در کتاب رجال خود آورده، و در کتابین نیز مذکور است.

محمد بن علی بن محبوب

از ثقات روات و محدثین و عدول فقها و فضلاى قم است. و به غایت فقیه نیکو بوده، و در زمان خود شیخ اهل قم بوده، و محمد بن یحیی با وجود جلالت قدر و کمال فضیلت شاگرد اوست. و او را کتب و روایات بسیار بوده. نسبش به اشعریین منتهی می‌شود. در کتاب رجال نجاشی، و کتاب رجال کشی، و کتاب رجال شیخ ابوجعفر

طوسی و فهرست او، و در خلاصه الاقوال، و کتاب ابن داوود، او را شیخ القمیین نوشته‌اند و تصریح به عدالت و جلالت قدر او در حدیث و فقه کرده علیه السلام.

محمد بن عیسی بن عبدالله

بن سعد بن مالک. از افاضل قم بوده و از اکابر روات است. و به حسب دنیا صاحب جاه بوده، چنان‌که در حضور سلاطین کسی را دغدغه تقدم بر او نمی‌شده. و به سبب خوبی اعتقاد به ملازمت حضرت امام الجن و الانس علی بن موسی الرضا - علیه التحية والثناء - رسید و از آن حضرت اخبار شنید. و همچنین به شرف خدمت حضرت امام محمد تقی مشرف شد، و از راویان آن حضرت نیز شمرده می‌شود. ابو عمرو کاشی در کتاب رجال خود، او را شیخ القمیین و وجه الاشاعره نوشته. نسب او به اشعر منتهی می‌شود، و در خلاصه الاقوال، و کتاب رجال ابن داوود مذکور است.

محمد بن محمد بن مانکدیم

از اکابر سادات قم است و فاضل بوده و نسابه، و کتاب انساب او مشهور است. علی بن عبیدالله بابویه در فهرست، اسم او آورده و وصفش به عدالت کرده.

محمد بن یحیی

از اکابر محدثین قم است، و مقدم اصحاب حدیث و ثقة و معتمد، و احادیث بسیار به خاطر داشته. و در بعضی اوقات عطار بوده و محمد بن یعقوب کلینی، با وجود جلالت قدرش در حدیث که کتاب کافی از اوست، از محمد بن یحیی روایت می‌کند و از او حدیث فرا گرفته. در کتاب رجال شیخ ابو جعفر طوسی مذکور است، و در خلاصه الاقوال، و کتاب رجال ابن داوود مسطور، و به اتفاق همه، عادل و ثقة بوده و معتمد در حدیث، روح الله روحه.

مختار بن محمد بن مختار بن بابویه

به غایت بزرگ بوده و صاحب تقوا و ورع. در قم واعظ بوده. علی بن عبیدالله بابویه در فهرست، اسم او آورده و وصفش به عدالت کرده.

مرزبان بن عمران القمی

از صلحای شیعیان قم است، و نسبش به اشعریین منتهی می‌شود. شیخ جمال‌الدین - علیه الرحمه - در خلاصه‌الاقوال روایتی نقل فرموده که مرزبان گفته که گفتیم به حضرت امام رضا علیه السلام که سؤال می‌کنم از اهم امور و سؤالم این است که آیا از شیعیان شمایم من؟ گفت: آری. گفتیم اسم من مکتوب است نزد شما؟ گفت: آری. از این روایت کمال مرتبه او فهم می‌شود، قدس الله روحه.

موسی بن جعفر کمندانی

(به ضم کاف و میم و سکون نون و ذال معجمه و نون بعد از الف) از افاضل است، و کمندان دهی است در حوالی قم و حالا نیز معروف است. و او را از اصحاب رجال ضعیف الحدیث نوشته‌اند. و در خلاصه‌الاقوال، و کتاب رجال ابن داوود مذکور است.

موسی بن الحسن بن عامر

بن عمران بن عبدالعزیز بن سعد. از افاضل قم است، و به غایت جلیل القدر بود، و در آن زمان در فضل کسی برابر او نبوده، و تصنیفات نیکو دارد. ابن داوود در کتاب رجال خود آورده که سی کتاب تصنیف فرموده بوده، و نجاشی او را در کتاب خود آورده و تصریح به عدالتش نموده، و فرموده که او از مصنفین مشهور بوده و تصانیف او به غایت مستحسن و پسندیده، و در خلاصه‌الاقوال نیز حضرت شیخ جمال‌الدین وصف او به همین نموده و در عدالتش تردد نکرده.

موسی بن محمد

از ثقات اصحاب قم است، و نسب او به اشعر منتهی می‌شود، و او دخترزاده سعد بن عبدالله است، و اقتباس علوم از او فرموده. و ابوعمرو کشی او را در کتاب خود ذکر کرده و وصفش به عدالت کرده. و او به شیراز انتقال فرموده بوده، و در آنجا ساکن شده، و اهل آنجا به برکت مقدم او بسیاری متقی و دین‌دار گشته بوده‌اند، و وجود او را مغتنم دانسته، و بعد از آن، انتقالش به قم معلوم نیست. و در کتاب ابن داوود مذکور است و تصریح به توثیقش نموده علیه السلام.

باب الیاء

یعقوب بن یزید بن حماد

از ثقات روایت و عدول فضلالی قم است. و با آنکه به واسطه تقیه با اکثر مخالفین معاشرت می‌نموده، چنانکه بعضی او را از کتاب منتصر نوشته‌اند؛ اما او به شرف ملازمت حضرت امام رضا - علیه التحیه و الثنا - مشرف بوده و از آن حضرت روایات شنیده، و از راویان آن حضرت شمرده می‌شود. و همچنین بعد از آن حضرت به سعادت خدمت حضرت امام مفترض الطاعه امام محمد تقی الجواد مشرف گشته، و از آن حضرت روایات شنیده. و در آخر عمر انتقال به بغداد فرموده، و از جمله ثقات و اکابر عصر خود بوده. و حضرت شیخ ابوجعفر طوسی او را در کتاب رجال خود آورده، و کشی نیز ایراد اسم او فرموده، و در کتابین نیز توثیقش مذکور است.

* * *

و چون غرض از وضع این رساله، ایراد اسامی شریفه حضرات مشایخ قم است، بدین قدر اختصار نموده، شروع در تفصیل حالات و اوضاع ایشان نمی‌نماید، تا موجب ملال خاطرها نگردد. و اگر توفیق رفیق شود و به سعادت مطالعه کتب متقدمین مشایخ قم مشرف گردد، در خاطر چنان است که رساله‌ای مشتمله بر خصوصیات احوال هر یک، با آنچه درباب مدینه مذکوره به نظر رسد، نوشته شود. و ما اتکالی الاعلی الله، انه خیر موفق و معین و نرجو حسن العاقبة لنا وللمؤمنین. و توفیق اتمام این تذکره در اوایل شهر رمضان سنه ثمان و سبعین و تسعماء در مدینه المؤمنین قم روی نمود.

فقیهان و محدثان قم

ابوالفضل عربزاده

چکیده: سرگذشتنامه فقیهان و محدثان شهر قم است. نویسنده با استناد به مهم‌ترین کتب تاریخی و حدیثی، گزارشی از زندگی ۲۱۵ نفر از روایان و محدثان و فقهای جلیل‌القدری که در قرون اولیه هجری در قم می‌زیسته‌اند و از آنها در کتب پیشینیان یاد شده، ارائه کرده است.

از دیدگاه نویسنده، روایان قمی آن دوران، احتمالاً بیشتر از این تعداد بوده است و قدر مسلم اینکه تحقیق درباره رجال حدیث، هرچند ناقص و کوتاه، لازم و ضرور به نظر می‌آید.

اسامی برخی از این عالمان بدین شرح است: آدم بن عبدالله، ادریس بن عبدالله، اسحاق قمی، ابوعلی اشعری قمی، سلمان بن خالد، عبدالوهاب قمی، ابوجعفر اشعری قمی، احمد بن زکریا، زکریا بن آدم، ابوالحسن برقی، محمد بن بکران، ابوالقاسم اشعری قمی و...

کلید واژه: سرگذشتنامه، تاریخ قم، فقیهان و محدثان.

*

آنچه در این مجال خواهد آمد، معرفی علما و فقها، روایان و محدثان شهر مقدس قم است که از کتب تراجم و رجال، استخراج شده و به اجمال، بیان می‌شود. در پانویس، منابع و مأخذی که در آنها به تفصیل موضوعات یاد شده مورد بحث و بررسی قرار گرفته، آمده است.

با توجه به اختلاف آرا و ابهاماتی که در تاریخ وفات بسیاری از رجال وجود دارد، این تذکره در چهار بخش فراهم آمده است: بخش اول، فقها و محدثانی که در قرن دوم می‌زیستند؛ بخش دوم، فقها و محدثانی که در قرن‌های دوم و سوم می‌زیستند؛ بخش سوم، فقها و محدثانی که در قرن سوم می‌زیستند؛ بخش چهارم، فقها و محدثانی که در قرن‌های سوم و چهارم می‌زیستند.

در این مجال، نام و مشخصات ۲۱۵ نفر از راویان و محدثان و فقهای جلیل‌القدری که در قرون اولیه هجری در قم می‌زیسته‌اند و از آنها در کتب پیشینیان یاد شده، آمده است، هر چند راویان قمی آن دوران، احتمالاً بیشتر از این تعداد بوده است. قدر مسلم اینکه تحقیق درباره رجال حدیث، هر چند ناقص و کوتاه، لازم و ضرور به نظر می‌آید.

بخش اول: فقها و محدثان قرن دوم هجری

۱. آدم بن عبدالله / اشعری قمی (م ق ۲ ق)

از محدثان جلیل‌القدر است. شیخ طوسی، او را از اصحاب امام صادق علیه السلام به شمار آورده است. بعضی او را آدم بن عبدالله بن سعد، جد آدم بن اسحاق می‌دانند که پدر زکریا بن آدم و اسماعیل بن آدم است. علمای رجال به توثیق او تصریح کرده‌اند.^۱

۲. ادريس بن عبدالله بن سعد / ابوزکریا اشعری قمی (م قبل از ۱۴۸ ق)

امام صادق علیه السلام را درک کرده و از ایشان روایت می‌کند. از محدثان و راویان بزرگ شیعه است. علمای رجال، او را به وثاقت ستوده‌اند. وی کتابی نیز تصنیف کرده است.^۲

۱. أعيان الشيعة، ج ۲، ص ۸۶؛ رجال الطوسی، ص ۱۴۳؛ القاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۹؛ لسان المیزان، ج ۱، ص ۳۳۶؛ معجم الرجال، ج ۱، ص ۱۲۱.

۲. رجال الطوسی، ص ۱۵۰؛ رجال النجاشی، ص ۱۰۴؛ الفهرست، طوسی، ص ۶۳؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۶۰-۴۶۱؛ معجم الرجال، ج ۳، ص ۱۰ و ۱۱-۱۳ و ۱۴ و ۱۶؛ معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۲۱۷؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۷۶.

۳. لبان بن عیسی بن عبدالله / قمی (م ق ۲ ق)

از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند. حسن بن محبوب، از او روایت نموده است.^۱

۴. اسحاق بن آدم بن عبدالله بن سعد / اشعری قمی (زنده قبل از ۲۰۳ ق)

از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند. وی، صاحب کتابی است که محمد بن ابی صهبان و عده‌ای از آن روایت کرده‌اند.^۲

۵. اسحاق / قمی (ق ۲ ق)

نام او در شمار اصحاب امام باقر و امام صادق علیه السلام ذکر شده است. گرچه بعضی معتقدند که وی، همان «اسحاق بن عبدالله اشعری قمی»^۳ است؛ اما روایتی از او به نقل از امام باقر علیه السلام ارائه نمی‌دهند و چنانچه اسحاق قمی مذکور در رجال الطوسی همو باشد، اما اسحاق قمی مذکور در الفهرست شیخ طوسی نمی‌تواند اسحاق بن عبدالله اشعری باشد.^۴

۶. اسماعیل بن سعد / احوص اشعری قمی (م ق ۲ ق)

وی از فقها و راویان حدیث و مورد وثوق علمای رجال است. شیخ طوسی، او را از اصحاب امام رضا علیه السلام به شمار آورده و برخی، او را از اصحاب امام کاظم علیه السلام دانسته‌اند.^۵

۱. التهذیب، ج ۲، ص ۹۵-۹۶؛ معجم الرجال، ج ۱، ص ۱۷۰.

۲. رجال النجاشی، ص ۷۳؛ الفهرست، طوسی، ص ۳۹؛ معجم الرجال، ج ۲، ص ۳۲؛ معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۲۳۰؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۷۹؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۷۳.

۳. عدم اتحاد آنان ثابت نیست؛ زیرا بیشتر رجالیان، حکم به اتحاد آنها کرده‌اند، ر.ک: (معجم الرجال خوبی، مستدرکات).

۴. رجال الطوسی، ص ۱۰۷؛ الفهرست، ص ۳۹؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۵۰۰؛ معجم الرجال، ج ۳، ص ۷۹؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۷۹ و ۸۷.

۵. رجال الطوسی، ص ۳۶۷؛ قاموس الرجال، ج ۲، ص ۳۵-۳۶؛ معجم الرجال، ج ۳، ص ۱۳۷-۱۳۸؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۹۶.

۷. أشعث بن اسحاق بن سعد بن مالک بن هانی بن عامر / اشعری قمی (ق ۲) وی از جعفر بن ابی مغیره و شمر بن عطیه روایت کرده است. جریر بن عبدالحمید و عبدالله بن سعد دشتکی، از او روایت کرده‌اند. رجالیان اهل سنت، او را به وثاقت، توصیف می‌کنند.^۱

۸. ثعلب بن ربیع / مُعالج (ق ۲)

ابونعیم اصفهانی، صاحب أخبار اصبهان، او را اهل قم می‌داند و یحیی بن معین، او را اهل اصفهان دانسته است. وی از جعفر بن ابی مغیره و اعمش و لیث بن ابی سلیم، روایت کرده است. جریر، ابومعاویه، یعقوب قمی و مهران رازی از او روایت می‌کنند.^۲

۹. جعفر بن ابی مغیره (دینار) / خزاعی قمی (م ۱۲۲ یا ۱۳۰ ق)

او از سعید بن عبدالرحمان بن ابزی، سعید بن جبیر، عکرمه و شهر بن حوشب، روایت کرده است. وی در زمان عبدالله بن عمر، همراه سعید بن جبیر به مکه رفت. یعقوب قمی، مندل بن علی و اشعث بن اسحاق قمی، از او روایت کرده‌اند. بعضی رجال‌شناسان، او را ثقه دانسته‌اند و برخی او را قوی نمی‌دانند.^۳

۱۰. حفص بن حمید / ابو عبید قمی (ق ۲)

وی از شمر بن عطیه، عکرمه و دیگران، روایت کرده است. یعقوب قمی، از او روایت کرده است. ابن معین، او را صالح دانسته و نسایی، او را ثقه می‌داند.^۴

۱. أخبار اصبهان، ج ۱، ص ۲۳۰؛ تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۳۵۰؛ الجرح والتعديل، ج ۱، ص ۲۶۹.

۲. أخبار اصبهان، ج ۱، ص ۲۳۹ - ۲۴۰.

۳. أخبار اصبهان، ج ۱، ص ۲۴۱؛ تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۳۸۸؛ الجرح والتعديل، ج ۲، ص ۴۹۰.

۴. أخبار اصبهان، ج ۱، ص ۳۰۰؛ تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۳۹۹.

۱۱. حَمْدَان بن مُهَلَّب / قمی (ق ۲ ق)

او دارای کتابی است که محمد بن عمیر (م ۲۱۷ ق) از آن، روایت می‌کند.^۱

۱۲. حمزة بن یَسَع / قمی (ق ۲ ق)

او را از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام به شمار آورده‌اند. گفته‌اند که وی از امام رضا علیه السلام نیز روایت می‌کرد.^۲

۱۳. خطاب بن جعفر بن ابی مغیره / خزاعی قمی (م ۱۶۱ - ۱۷۰ ق)

وی از پدرش و عطاء بن سائب و اسماعیل سدی روایت می‌کرد. حسین بن حفص اصفهانی و عامر بن ابراهیم اصفهانی، از او روایت می‌کنند. علمای اهل سنت، او را به وثاقت ستوده‌اند.^۳

۱۴. سلمان بن خالد / طَلْحی قمی (ق ۲ ق)

او از اصحاب امام باقر علیه السلام بوده است. وی، شاعر نیز بوده است.^۴

۱۵. سهل بن یَسَع بن عبدالله بن سعد / اشعری قمی (م ق ۲ ق)

وی از امام کاظم و امام رضا علیهما السلام روایت کرده است. علی بن اسحاق، به واسطه سهل از امام صادق علیه السلام روایت کرده است. بنابراین، او از اصحاب آن حضرت نیز بوده است. او را ثقه دانسته‌اند.

او را کتابی است که پسرش محمد بن سهل، از آن روایت می‌کند.^۵

۱. رجال النجاشی، ص ۱۳۹، قاموس الرجال، ج ۳، ص ۴۱۰؛ معجم الرجال، ج ۶، ص ۲۵۲؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۷۸.

۲. رجال الطوسی، ص ۱۷۸ و ۳۴۷؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۸۳؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۴۳۷؛ معجم الرجال، ج ۶، ص ۲۸۲.

۳. أخبار أئمة، ج ۱، ص ۳۰۴؛ تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۱۴۵.

۴. رجال الطوسی، ص ۱۲۴؛ معجم الرجال، ج ۸، ص ۱۸۱؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۷۱.

۵. جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۹۴؛ رجال الطوسی، ص ۳۷۷؛ رجال النجاشی، ص ۱۸۶؛ قاموس الرجال، ج ۵، ص ۴۲؛

معجم الرجال، ج ۸، ص ۳۵۵ - ۳۵۷.

۱۶. شُعَيْب (بکر) بن عبدالله بن سعد / اشعری قمی (م ق ۲ ق)
وی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت کرده است و از اصحاب آن بزرگواران به
شمار آمده است.^۱

۱۷. عامر بن نُعَيم / قمی (م ق ۲ ق)
حماد بن عثمان، به واسطه او از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند. محمد بن ابی عمیر،
از او روایت می‌کند.^۲

۱۸. عبدالرحمان بن عبدالله بن سعد / ابوبکر اشعری قمی (م ق ۲ ق)
برادرش یعقوب، از او روایت کرده و او از محمد بن مالک، روایت می‌کرد.^۳

۱۹. عبدالعزيز بن عبدالصمد / ابو عبدالصمد قمی (ق ۲ ق)
وی در شمار اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است.^۴

۲۰. عبدالملک بن عبدالله بن سعد / اشعری قمی (ق ۲ ق)
وی، امام صادق علیه السلام را درک کرده و از اصحاب آن حضرت بوده است.^۵

۲۱. عبدالوهاب / قمی (ق ۲ ق)
او را از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام به شمار آورده‌اند.^۶

۱. معجم الرجال، ج ۹، ص ۳۰؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۰۰.

۲. التهذيب، ج ۲، ص ۳۷۴؛ شرح مشيخة كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۸؛ قاموس الرجال، ج ۵، ص ۶۲۷؛
الكافي، ج ۳، ص ۳۹۲؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۲۸.

۳. أخبار أئمة، ج ۲، ص ۱۱۰.

۴. رجال الطوسي، ص ۲۳۵؛ معجم الرجال، ج ۱۰، ص ۳۲.

۵. رجال الطوسي، ص ۲۳۴؛ معجم الرجال، ج ۱۱، ص ۲۱ (ش ۷۲۹۷ و ۷۲۹۸)؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۲۰.

۶. رجال الطوسي، ص ۲۳۸؛ معجم الرجال، ج ۱۱، ص ۴۳.

۲۲. علی بن محمد بن حفص بن عبید بن حمید / ابوقتاده قمی (ق ۲ ق)
وی از امام صادق علیه السلام روایت کرده و عمری دراز یافت. او را به وثاقت ستوده‌اند. وی را از مؤلفان یاد کرده‌اند.
احمد بن محمد، به نقل از علی بن حسین همدانی، از محمد بن خالد برقی، از کتاب او خبر داده است.^۱

۲۳. عمران بن عبدالله / اشعری قمی (ق ۲ ق)
او از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند. وی را به وثاقت، توصیف کرده‌اند.^۲

۲۴. عیسی بن عبدالله بن سعد بن مالک / اشعری قمی (م ق ۲ ق)
او را از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام به شمار آورده‌اند. ابان بن عثمان، از وی روایت می‌کند.
وی صاحب کتابی به نام مسائل است که شامل پرسش‌هایی از امام رضا علیه السلام است.^۳

۲۵. محمد بن جعفر / قمی (ق ۲ ق)
برقی، نام او را در شمار اصحاب امام کاظم علیه السلام ذکر کرده است.^۴

۲۶. محمد بن خالد بن عبدالرحمان بن محمد بن علی / ابو عبدالله برقی (زنده تا ۱۸۳ ق)
وی، ادیب، فقیه و اخباری بود. او را از اصحاب امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم السلام به شمار آورده‌اند. گفته‌اند که او از ضعف روایت می‌کرد و بر مراسیل، اعتماد داشت. پسرش احمد بن ابی عبدالله، از کتاب‌های پدرش روایت کرده است.

۱. رجال النجاشی، ص ۲۷۲؛ قاموس الرجال، ج ۷، ص ۴۶-۴۷؛ معجم الرجال، ج ۲۲، ص ۲۵ و ۲۶؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۹۷.

۲. جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۴۲؛ رجال الطوسی، ص ۲۵۶.

۳. رجال الطوسی، ص ۲۵۸؛ رجال النجاشی، ص ۲۹۶-۲۹۷؛ الفهرست، ص ۱۱۶؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۵۲.

۴. معجم الرجال، ج ۱۵، ص ۱۷۵.

از کتاب‌های اوست: التنزیل والتعبیر، یوم وليلة، التفسیر، مکه والمدینة، حروب الأوس والخزرج، العلل و فی علم الباری.^۱

۲۷. محمد بن عبدالله بن عیسی / اشعری قمی^۲ (ق ۲) ق
وی از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده است. احمد بن محمد بن ابی نصر از او روایت می‌کند. در رجال ابی علی از اصحاب امام هادی علیه السلام شمرده شده است.^۳

۲۸. محمد بن یسع بن حمزة / قمی (ق ۲) ق
او را از اصحاب امام باقر علیه السلام به شمار آورده‌اند.^۴

۲۹. مرزبان بن عمران بن عبدالله بن سعد / اشعری قمی (ق ۲) ق
وی از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده و از ایشان، روایت کرده است. برقی، نام او را در شمار اصحاب امام کاظم علیه السلام آورده است که در زمان امام صادق علیه السلام طفل کوچکی بوده است. صفوان گفته که از مرزبان، کتابی داشته است.^۵

۳۰. موسی بن عبدالله بن سعد / اشعری قمی (ق ۲) ق
وی از اصحاب امام صادق علیه السلام به شمار آمده و از ایشان و از امام باقر علیه السلام روایت کرده است.^۶

-
۱. رجال الطوسی، ص ۳۸۶ و ۴۰۴؛ رجال النجاشی، ص ۳۳۵؛ الفهرست، ص ۱۷۵؛ معجم الرجال، ج ۱۶، ص ۶۴؛ معجم المؤلفین، ج ۹، ص ۲۷۷؛ الذریعة، ج ۱۵، ص ۳۱۹.
 ۲. اگر اتحاد او با محمد بن عبدالله اشعری ثابت شود، همان‌طور که مرحوم خوبی در معجم الرجال قائل است، از اصحاب امام کاظم علیه السلام نیز شمرده می‌شود، چون برخی او را از اصحاب امام کاظم علیه السلام می‌دانند (معجم الرجال، ج ۱، ص ۲۵۷ و ۲۸۹).
 ۳. جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۴۳؛ رجال الطوسی، ص ۳۸۹؛ معجم الرجال، ج ۱۶، ص ۲۴۲.
 ۴. رجال الطوسی، ص ۱۳۶؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۵۷ (چاپ نجف).
 ۵. رجال الطوسی، ص ۳۹۱؛ رجال النجاشی، ص ۴۲۳؛ معجم الرجال، ج ۱۸، ص ۱۱۶.
 ۶. رجال الطوسی، ص ۳۰۷؛ معجم الرجال، ج ۱۹، ص ۴۹.

۳۱. ولید / قمی (ق ۲ ق)

او از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است.^۱

۳۲. یسع بن عبدالله / قمی (ق ۲ ق)

وی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند.^۲

بخش دوم: فقها و محدثان قرن دوم و سوم هجری

۳۳. آدم بن اسحاق بن آدم بن عبدالله بن سعد / اشعری قمی (زنده تا ۲۰۳ ق)

محمد بن عبدالجبار و احمد بن محمد بن خالد، از او روایت می‌کند. او را به وثاقت ستوده‌اند. وی در شمار مصنفان است و قبر او در قبرستان شیخان قم، واقع است.^۳

۳۴. احمد بن محمد بن عیسی بن عبدالله بن سعد بن مالک بن احوص / ابوجعفر اشعری قمی (زنده تا ۲۰۳ ق)

محدث و فقیه بزرگ امامی بوده است. او از اصحاب امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام به شمار رفته است. ابوجعفر، پیشوای شیعیان در قم بود و در سال ۲۵۵ هجری، گروهی از محدثان و عالمان را که روایت ضعیف نقل می‌کردند یا از ضعف نقل روایت می‌کردند، از قم تبعید نمود.

وی در قم، کوفه و بغداد، از بسیاری از فقیهان و محدثان، علم آموخت و خود، استاد کسانی نظیر: محمد بن یحیی عطار، محمد بن علی بن محبوب، احمد بن ادريس و سهل بن زیاد بود.

از کتاب‌های او است: التوحید، فضل النبی صلی الله علیه و آله المتعة، النوادر (که توسط داوود بن کوره،

۱. رجال الطوسی، ص ۳۲۶؛ معجم الرجال، ج ۱۹، ص ۲۰۱.

۲. التهذیب، ج ۳، ص ۳۱۰؛ (ح ۹۶۰)؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۰۳؛ (ح ۴۷۷)؛ معجم الرجال، ج ۲۰، ص ۱۲۵.

۳. أعيان الشيعة، ج ۲، ص ۸۵؛ رجال النجاشی، ص ۱۰۵؛ الفهرست، ص ۴۰؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۵؛ معجم

الرجال، ج ۱، ص ۱۲۰؛ معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۲۱۹.

مبوب شد)، الناسخ و المنسوخ، الأظلة، فضائل العرب، الحج، الملاحم، الطب، المكاسب و مسائل الإمام الهادی عليه السلام.

گفته شده که وی، در مراسم تدفین احمد بن ابی عبدالله برقی حضور داشته است. در سال وفات او اختلاف وجود دارد.^۱

۳۵. ابراهیم بن محمد / اشعری قمی (ق ۲ و ۳ ق)

وی از امام کاظم و امام رضا علیهما السلام روایت می‌کند. او را به وثاقت ستوده‌اند. ابراهیم و برادرش فضل، مشترکاً صاحب کتابی بوده‌اند و حسن بن علی بن فضال، از آن دو روایت می‌کند.^۲

۳۶. ابراهیم بن هاشم / ابواسحاق قمی (ق ۲ و ۳ ق)

وی، پدر علی بن ابراهیم، صاحب تفسیر القمی و شاگرد یونس بن عبدالرحمان است. اصل او از کوفه بوده و سپس به قم، نقل مکان کرده است. احتمالاً در عصر امام کاظم علیه السلام متولد شده است. گفته‌اند که وی امام رضا علیه السلام را ملاقات کرده، ولی از ایشان روایتی ندارد، بلکه از امام جواد علیه السلام روایت کرده است. او اول کسی است که حدیث کوفیان را در قم نشر داد و قمیان بر احادیث او اعتماد کرده‌اند. ابراهیم، در اسناد شش هزار و چهارصد و چهارده حدیث قرار دارد و در میان راویان، کسی به این کثرت روایت نیست.

دو کتاب به نام‌های النوادر و قضایا أمير المؤمنين عليه السلام به او نسب داده‌اند.^۳

۱. جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۹؛ رجال الطوسی، ص ۳۶۶، ۳۹۷ و ۴۰۹؛ رجال النجاشی، ص ۸۱-۸۳؛ الفهرست، ص ۴۸-۴۹؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۱۵-۴۲۲؛ معجم الرجال، ج ۲، ش ۱۹۷، ۱۹۸، ۹۰۱ و ۹۰۲؛ معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۱۴۲؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۲۲ و ج ۴، ص ۴۷۷.
 ۲. الفهرست، ص ۳۱؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۱؛ رجال النجاشی، ص ۲۴-۲۵؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۱۸۴-۱۸۶.
 ۳. رجال ابن داوود، ص ۲۰؛ رجال العلامة الحلی، ص ۴؛ رجال الطوسی، ص ۳۶۹؛ رجال النجاشی، ص ۱۶؛ لسان المیزان، ج ۱، ص ۱۱۸؛ معجم الرجال، ج ۱، ص ۳۱۶؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۱۹.

۳۷. حسین بن محمد / اشعری قمی (ق ۲ و ۳ ق)

وی از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند. نام او را در شمار اصحاب امام کاظم و امام جواد علیهما السلام ذکر کرده‌اند.^۱

۳۸. زکریا بن آدم بن عبدالله بن سعد / اشعری قمی (ق ۲ و ۳ ق)

او را از اصحاب امام صادق، امام رضا و امام جواد علیهم السلام به شمار آورده‌اند. وی به وثاقت، توصیف شده است.

از آثار اوست: کتابی که محمد بن خالد، از آن روایت کرده است و دیگری کتاب مسائل.^۲

۳۹. زکریا بن ادريس بن عبدالله بن سعد / ابوجریر اشعری قمی (م ۲۰۱ ق)

او از محدثان بزرگواری است که همه علمای رجال، به جلالت قدر و منزلت و وثاقت او تصریح کرده‌اند. وی از امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیهم السلام روایت کرده و از اصحاب آن بزرگواران به شمار می‌آید. وی را از مؤلفان دانسته‌اند.^۳ مدفن او در گوشه غربی قبرستان شیخان قم، واقع است.

۴۰. زکریا بن عبدالصمد / اباجریر قمی (ق ۲ و ۳ ق)

وی از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام بوده است.^۴

۱. رجال الطوسی، ص ۳۴۸ و ۴۰۰؛ شرح مشیخه کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۲۳؛ قاموس الرجال، ج ۳،

ص ۳۲۰؛ معجم الرجال، ج ۶، ص ۸۲ و ۸۳

۲. جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۳۰ - ۳۳۱؛ رجال الطوسی، ص ۲۰۰، ۳۷۷ و ۴۰۱؛ رجال النجاشی، ص ۱۷۴؛ الفهرست،

ص ۹۹؛ قاموس الرجال، ج ۴، ص ۱۸۷ - ۱۹۱؛ معجم الرجال، ج ۷، ص ۲۷۱ - ۲۷۴؛ الذریعة، ج ۲۰، ص ۳۴۸.

۳. جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۳۲؛ رجال الطوسی، ص ۲۰۰ و ۳۶۵ و ۳۷۷؛ رجال النجاشی، ص ۱۷۳؛ الفهرست،

ص ۹۹؛ قاموس الرجال، ج ۴، ص ۱۹۳ - ۱۹۴؛ معجم الرجال، ج ۷، ص ۲۷۵ - ۲۷۸.

۴. جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۳۲؛ رجال الطوسی، ص ۳۷۶.

۴۱. سعد بن عمران / قمی (ق ۲ و ۳ ق)

او از اصحاب امام کاظم علیه السلام بوده است. وی، غیر از سعد بن عمران انصاری است.^۱

۴۲. سهل بن زاذویه / ابو محمد قمی (ق ۲ ق)

وی از محدثان مورد اعتماد و ثقة است. برای او تعبیر «جید الحدیث» و «نقی الروایة» را به کار برده‌اند. وی از اصحاب امام کاظم علیه السلام بوده و از ایشان، روایت کرده است. از آثار اوست: فضل الموالی و الرد علی مبغضی آل محمد صلی الله علیه و آله.^۲

۴۳. سعد بن سعد بن احوص بن سعد بن مالک / اشعری قمی (ق ۲ و ۳ ق)

وی از امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام روایت کرده است و برقی، او را از اصحاب امام کاظم علیه السلام دانسته است. او را به وثاقت ستوده‌اند. کتاب مبوب او به روایت عباد بن سلیمان و کتاب غیر مبوب وی به روایت محمد بن خالد برقی، از آثار اوست.^۳

۴۴. عباس بن معروف / ابوالفضل قمی (ق ۲ و ۳ ق)

او را [از] اصحاب امام رضا و امام هادی علیه السلام به شمار آورده‌اند و به وثاقت، ستوده‌اند. از آثار اوست: الآداب والنوادر.

احمد بن محمد بن خالد، از مصنفات عباس بن معروف، روایت کرده است.^۴

۱. رجال الطوسی، ص ۳۵۱؛ معجم الرجال، ج ۸، ص ۸۸.

۲. التهذیب، ج ۱، ص ۲۹۲؛ رجال النجاشی، ص ۱۸۶؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۵۳؛ قاموس الرجال، ج ۵، ص ۳۶-۳۷؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۹۳؛ الذریعة، ج ۱۶، ص ۲۷۳.

۳. جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۵۴؛ رجال الطوسی، ص ۳۷۸؛ رجال النجاشی، ص ۱۷۹؛ تاریخ التراث العربی، ج ۳، ص ۲۸۸؛ الفهرست، ص ۱۰۲؛ قاموس الرجال، ج ۴، ص ۳۲۲-۳۲۳؛ معجم الرجال، ج ۸، ص ۵۹-۶۶؛ مستدرکات علم الرجال، ج ۴، ص ۳۱ (ش ۶۱۲۴).

۴. رجال الطوسی، ص ۳۸۱؛ رجال النجاشی، ص ۲۸۱؛ الفهرست، ص ۱۴۴؛ قاموس الرجال، ج ۵، ص ۲۴۸؛ معجم الرجال، ج ۹، ص ۱۳۹؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۳۳؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۳۳.

۴۵. عبدالعزیز بن مهتدی بن محمد بن عبدالعزیز / اشعری قمی

وی از امام رضا علیه السلام روایت کرده است و چنانکه گفته‌اند، از راویان صالح، موثق و جلیل‌القدر بوده است. وی، وکیل امام رضا علیه السلام و از یاران خاص ایشان است. عبدالعزیز، دارای کتابی است که احمد بن محمد بن خالد، از آن روایت کرده است.^۱

۴۶. عبدالله بن صلت / ابوطالب قمی (ق ۲ و ۳ ق)

او را از اصحاب امام رضا و امام جواد علیه السلام به‌شمار آورده‌اند و مورد توثیق علمای رجال است. پسرش علی، کتاب تفسیری از او روایت می‌کند.^۲

۴۷. عمران بن محمد بن عمران بن عبدالله بن سعد / اشعری قمی (ق ۲ و ۳ ق)

او از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده و دارای کتابی است که احمد بن محمد بن خالد، از آن روایت می‌کند. او از راویان ثقه و جلیل‌القدر شمرده شده است.^۳

۴۸. محمد بن ابی جریر / قمی (ق ۲ و ۳ ق)

او از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند. احمد بن علی بن عبید جعفری، از او روایت کرده است.^۴

۴۹. محمد بن اُورمه / ابو جعفر قمی (ق ۲ و ۳ ق)

وی از اصحاب امام رضا علیه السلام است. او را غالی می‌دانستند و از این رو، کسی را مأمور کشتن او کردند. چون آن شخص، محمد بن اورمه را در حال نماز دید، از این کار،

۱. رجال الطوسی، ص ۳۸۰ و ۳۸۷؛ رجال النجاشی، ص ۲۴۵؛ الفهرست، ص ۱۴۵؛ قاموس الرجال، ج ۵، ص ۳۴۰ -

۳۴۱؛ معجم الرجال، ج ۱۰، ص ۳۵ - ۳۸؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۵۹.

۲. رجال الطوسی، ص ۱۰۴؛ رجال النجاشی، ص ۲۱۷؛ قاموس الرجال، ج ۵، ص ۴۸۵ - ۴۸۷؛ الذریعة، ج ۴،

ص ۲۴۳؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۹۲.

۳. رجال الطوسی، ص ۳۸۱؛ رجال النجاشی، ص ۲۹۲ - ۲۹۳؛ الفهرست، ص ۱۴۵؛ معجم الرجال، ج ۱۳، ص ۱۴۷؛

جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۴۳.

۴. معجم الرجال، ج ۱۴، ص ۲۳۴.

منصرف شد. گفته‌اند آنچه موجب این اتهام شد، کتابی در تفسیر باطن بود که به او نسبت داده‌اند.

ابن غضائری می‌گوید که نامه امام هادی علیه السلام به قمیان را که بیانگر براءت وی از اتهام غلو بود، به چشم دیده است.^۱
وی کتب بسیاری تصنیف کرده که از آن جمله است: الوضوء، الصلاة، الزکاة، الصیام، الحج، النکاح، الطلاق، الحدود، الديات، الشهادات، الإیمان.^۲

۵۰. محمد بن حسن بن ابی خالد / اشعری قمی (ق ۲ و ۳ ق)

وی، معروف به «شنبوله» یا «شینوله» و از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده و از ایشان و امام جواد علیه السلام روایت کرده است. او از محدثان معتمدی است که جلالت و بزرگی او مورد اتفاق است. او وصی سعد بن سعد اشعری است. علی بن مهزیار و محمد بن اورمه، از او روایت کرده‌اند.^۳

۵۱. محمد (ابوطاهر) بن حمزة بن یسع / قمی (ق ۲ و ۳ ق)

او از امام رضا علیه السلام و امام هادی علیه السلام روایت کرده و احمد بن محمد بن عیسی، از او روایت می‌کند.^۴

۵۲. محمد بن سالم / قمی (ق ۲ و ۳ ق)

او را از اصحاب امام رضا علیه السلام به شمار آورده‌اند.^۵

۱. رجال ابن الغضائری، ص ۹۳ (ش ۱۳۳).

۲. جامع الرواة، ج ۲، ص ۷۸؛ رجال الطوسی، ص ۳۹۲ و ۵۱۲؛ رجال النجاشی، ص ۳۲۹ - ۳۳۰؛ الفهرست، ص ۱۷۰؛

معجم الرجال، ج ۱۵، ص ۱۱۵؛ الذریعة، ج ۲۵، ص ۱۱۲.

۳. جامع الرواة، ج ۲، ص ۸۹؛ رجال الطوسی، ص ۳۹۱؛ معجم الرجال، ج ۱۵، ص ۲۰۰، ۲۰۳ و ۲۶۵.

۴. جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۰۷ و ۳۹۶؛ رجال الطوسی، ص ۴۲۹؛ رجال النجاشی، ص ۴۶۰.

۵. رجال الطوسی، ص ۳۹۲؛ معجم الرجال، ج ۱۶، ص ۱۰۶.

۵۳. محمد بن سهل بن یسع بن عبدالله بن سعد بن مالک بن اَحْوَص / اشعری قمی (ق ۲ و ۳ ق) وی از امام رضا و امام جواد علیهما السلام روایت کرده و محمد بن عیسی، از او روایت کرده است. کتابی را به او نسبت داده‌اند. او عادل و مورد اعتماد بوده است.^۱

۵۴. موسی بن جُنید (جندب) / قمی (ق ۲ و ۳ ق) وی از اصحاب امام رضا علیه السلام است.^۲

۵۵. یونس بن عبدالرحمان (م ۲۰۸ ق) او از اصحاب امام رضا علیه السلام کثیر الروایه و از فقهای بزرگ قم بوده است. وی از مصنفانی است که تصانیف بسیار دارد. شیخ طوسی، او را ثقه دانسته است.^۳

بخش سوم: فقها و محدثان قرن سوم هجری

۵۶. ابراهیم بن ادريس / قمی (ق ۳ ق) وی در شمار اصحاب امام هادی علیه السلام بوده است.^۴

۵۷. ابوالفرج / قمی (ق ۳ ق) وی از معاذ جامه‌فروش، روایت کرده و علی بن حَکَم، از او روایت کرده است.^۵

۵۸. احمد بن ابی‌زاهر (موسی) / ابوجعفر اشعری قمی (ق ۳ ق) او محدث و از موالی بوده که همواره در قم، رئیس، مورد توجه و جلیل‌القدر بوده است. محمد بن یحیی عطار، از وی روایت می‌کند.

۱. رجال الطوسی، ص ۳۸۸؛ رجال النجاشی، ص ۳۶۷؛ الفهرست، ص ۱۷۴؛ معجم الرجال، ج ۱۶، ص ۱۷.

۲. رجال الطوسی، ص ۳۹۳.

۳. رجال الطوسی، ص ۳۹۴؛ رجال النجاشی، ص ۴۴۶، ش ۱۲۰۸؛ رجال الکشی، ص ۵۵۶ (ش ۱۰۵۰).

۴. أعيان الشيعة، ج ۲، ص ۱۱۰؛ رجال الطوسی، ص ۴۱۰.

۵. معجم الرجال، ج ۲۲، ص ۱۱.

از کتاب‌های اوست: البداء، النوادر، صفة الرسل و الانبياء و الصالحين، الزكاة، احاديث الشمس و القمر، الجمعة و العيدين، الجبر و التفويض و كتاب مايفعل الناس حين يفقدون الإمام.^۱

۵۹. احمد بن حمزة بن يَسَع بن عبدالله / قمی (ق ۳ ق)

او را از اصحاب امام هادی علیه السلام به شمار آورده‌اند. برای او تعبیر «ثقة ثقة» به کار برده شده. وی، کتابی با عنوان النوادر دارد.^۲

۶۰. احمد بن زکریا بن بابا / قمی (ق ۳ ق)

وی از اصحاب امام هادی علیه السلام است. برقی از او با عنوان «قمی» یاد کرده است.^۳

۶۱. احمد بن عبدالله بن عیسی بن مَصْقَلَة بن سعد / اشعری قمی (ق ۳ ق)

وی از امام جواد علیه السلام روایت می‌کند. محمد بن عبدالرحمان بن سلام، از او روایت کرده است. او را به وثاقت، ستوده‌اند.^۴

۶۲. احمد بن علی / شقران قمی (ق ۳ ق)

او معروف به «شقران» بوده و در کُش، اقامت داشته است. نامش در شمار کسانی آمده که از امامان علیهم السلام روایت نکرده‌اند. شقران، از حسین بن عبیدالله قمی روایت کرده است.^۵

۱. رجال الطوسی، ص ۴۵۳؛ رجال النجاشی، ص ۸۸؛ الفهرست، ص ۴۹؛ الذریعة، ج ۱۹، ص ۳۶؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۲۵۷؛ معجم الرجال، ج ۲، ص ۲۸ - ۳۰؛ معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۱۸۷؛ تاریخ التراث العربی، ج ۳، ص ۲۸۶ - ۲۸۷.

۲. جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۹؛ رجال النجاشی، ص ۹۰؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۰۶؛ معجم الرجال، ج ۲، ص ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۲۰.

۳. رجال الطوسی، ص ۴۱۰؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۱۳؛ معجم الرجال، ج ۲، ص ۱۱۸.

۴. جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۲؛ رجال النجاشی، ص ۱۰۱؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۳۰؛ معجم الرجال، ج ۲، ص ۱۳۹.

۵. جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۵؛ رجال الطوسی، ص ۴۳۹؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۵۶؛ معجم الرجال، ج ۲، ص ۱۷۴.

۶۳. احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمان بن محمد بن علی / ابوجعفر برقی
(م ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق)

وی محدث و فقیه نام‌آور امامی و اهل برقه قم است. جد او عبدالرحمان، پس از آنکه پدرش به دستور یوسف بن عمر ثقفی در زندان به قتل رسید، همراه با خانواده‌اش به برقه قم گریخت و در آن سرزمین، مسکن گزید.
احمد بن محمد، از اصحاب امام جواد و امام هادی علیهما السلام بوده است. رجال‌شناسان، او را ثقه دانسته‌اند و نیز گفته‌اند که وی از راویان ضعیف، بسیار روایت می‌کرده و بر مراسیل، اعتماد داشته است. از این‌رو، احمد بن محمد بن عیسی، او را از قم بیرون راند و سپس با عذرخواهی، او را به قم بازگرداند.
کتاب المحاسن او، شامل یک‌صد بخش در ابواب فقه و اصول دین است.^۱

۶۴. احمد بن محمد بن عبیدالله (عُبَید) / اشعری قمی (ق ۳ ق)

او را از اصحاب امام جواد علیه السلام به شمار آورده‌اند. وی از امام هادی علیه السلام روایت کرده است. از آثار او کتاب النوادر است. محمد بن علی بن محبوب، کتاب او را از پسرش عبیدالله بن احمد، روایت می‌کند.^۲

۶۵. احمد بن معروف / قمی (ق ۳ ق)

او دارای کتابی است که احمد بن محمد بن یحیی، توسط پدرش از محمد بن علی بن محبوب، آن را روایت می‌کند.

۱. الأعلام، ج ۱، ص ۱۹۵؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۳؛ رجال الطوسی، ص ۳۹۸ و ۴۰۱؛ تاریخ التراث العربی، ج ۳، ص ۲۸۶ - ۲۸۷؛ رجال النجاشی، ص ۷۶ - ۷۷؛ الفهرست، ص ۴۴؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۹۰؛ معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۸۹؛ معجم الرجال، ج ۲، ص ۱ (ش ۳۸۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۷۸۹، ۷۹۶، ۷۹۷ و ۸۵۸)؛ معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۹۷ - ۹۸؛ الذریعة، ج ۲۰، ص ۱۲۴.
۲. رجال الطوسی، ص ۳۹۷؛ رجال النجاشی، ص ۷۹؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۰۹؛ معجم الرجال، ج ۲، ص ۲۸۷ و ۲۸۸؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۲۱؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۸.

از آثار او کتاب النوادر است.^۱

۶۶. ادریس بن زید / قمی (ق ۳ ق)

وی از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده و از ایشان روایت کرده است. ابراهیم بن هاشم، از او روایت کرده است و شیخ صدوق، از او با عنوان «قمی» یاد کرده است.^۲

۶۷. ادریس بن عیسی / اشعری قمی (ق ۳ ق)

وی از فقیهان و راویان جلیل القدر و از اصحاب امام رضا علیه السلام است و حدیثی از ایشان، روایت کرده است. او را به وثاقت، توصیف کرده‌اند.^۳

۶۸. اسحاق بن ابراهیم بن هاشم / قمی (ق ۳ ق)

برادر او علی بن ابراهیم، از او روایت کرده است. وی از امام جواد علیه السلام روایت کرده است.^۴

۶۹. اسماعیل بن آدم بن عبدالله بن سعد / اشعری قمی (ق ۳ ق)

وی از راویان مشهور و مورد توثیق قمی و دارای کتابی است که محمد بن ابی الصهبان، از آن نقل می‌کند.^۵

۷۰. اسماعیل بن محمد بن اسماعیل بن هلال / ابو محمد مخزومی (ق ۳ ق)

وی، ملقب به «قنبره» بود که به عراق رفت و در آن دیار، حدیث گفت. ایوب بن نوح، حسن بن معاویه، محمد بن حسین و علی بن حسن بن فضال، از او حدیث شنیده‌اند.

۱. رجال النجاشی، ص ۷۹؛ الفهرست، ص ۶۰؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۳۵؛ معجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۹ - ۳۴۰؛

الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۲۳؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۷۹.

۲. جامع الرواة، ج ۱، ص ۷۶؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۶۰.

۳. رجال الطوسی، ص ۳۶۷؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۶۱؛ معجم الرجال، ج ۳، ص ۱۴؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۷۷.

۴. التهذیب، ج ۱، ص ۷۶؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۷۷؛ الکافی، ج ۳، ص ۴۱۶؛ معجم الرجال، ج ۳، ص ۳۲ - ۳۳.

۵. رجال النجاشی، ج ۲۷، ص ۲۸؛ قاموس الرجال، ج ۲، ص ۷؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۹۰.

التوحيد، المعرفة، الصلاة، الإمامة و التجل و المروة، از آثار اوست.^۱

۷۱. جعفر بن عبدالله بن حسين بن جامع / حميرى قمى (ق ۳ ق)

او را از اصحاب امام هادى عليه السلام به شمار آورده‌اند. وی با امام زمان (عج) مکاتبه داشته است.^۲

۷۲. جهّم بن حکم / قمى بصرى (ق ۳ ق)

او دارای کتابی است که احمد بن ابی عبدالله، به واسطه پدرش، از آن روایت می‌کند.^۳

۷۳. حسن بن ابان / قمى (ق ۳ ق)

شهید ثانی، او را از بزرگان و مشهوران قم شمرده است. حسین بن سعید اهوازی در مسافرتش به قم، بر وی وارد شده است. حسین بن عمرو، از او روایت می‌کند.^۴

۷۴. حسن بن خالد بن محمد بن على / ابوعلی برقى (ق ۳ ق)

وی، برادر محمد بن خالد و عموی احمد بن ابی عبدالله برقى است. او را به وثاقت، توصیف کرده‌اند. از آثار او کتاب النوادر است.^۵

۱. جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۰۲؛ رجال الطوسی، ص ۴۵۲؛ رجال النجاشی، ص ۳۱؛ الفهرست، ص ۳۸؛ قاموس الرجال، ج ۲، ص ۷۴؛ معجم الرجال، ج ۳، ص ۱۷۱ و ۱۷۲ - ۱۷۴؛ الذریعة، ج ۳، ص ۳۵۹.
۲. رجال الطوسی، ص ۴۱۱؛ معجم الرجال، ج ۴، ص ۷۶؛ رجال النجاشی، ص ۳۵۴.
۳. الفهرست، ص ۶۹؛ قاموس الرجال، ج ۲، ص ۴۷۴؛ معجم الرجال، ج ۴، ص ۱۸۰.
۴. جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۸۸؛ الکافی، ج ۲، ص ۸۵؛ معجم الرجال، ج ۴، ص ۲۷۳؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۱۲۲.
۵. رجال النجاشی، ص ۶۱؛ الفهرست، ص ۷۴؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۱۵۵؛ الذریعة، ج ۲، ص ۳۲۶.

۷۵. حسن بن خُرَزَاد / قمی (ق ۳ ق)

او را از اصحاب امام هادی علیه السلام به شمار آورده‌اند و از محدثان کثیرالحدیث است. گفته‌اند که در سال‌های پایانی عمر خود، به غلو گرایید. ابوعلی حسن بن علی قمی، از او روایت می‌کند.

از آثار او کتاب أسماء رسول الله صلی الله علیه و آله و کتاب المتعة است.^۱

۷۶. حسن (حسین) بن زُبْرِقَان / ابو خَزْرَج قمی (ق ۳ ق)

او دارای کتابی است که احمد بن محمد بن خالد (م ۲۷۴ ق) از آن، روایت می‌کند.^۲

۷۷. حسن بن عبدالصمد بن محمد بن عبیدالله / اشعری قمی (ق ۳ ق)

او از بزرگان قم و ثقه بوده است. وی، صاحب کتاب النوادر است. پدرش به واسطه حَنان، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.^۳

۷۸. حسن بن علی بن ابی عثمان / ابو محمد قمی (ق ۳ ق)

وی، ملقب به «سجاده» است و او را از اصحاب امام جواد و امام هادی علیه السلام به شمار آورده‌اند. نجاشی، او را کوفی دانسته و غضائری از قمیان شمرده است. وی کتابی با عنوان النوادر دارد.^۴

۱. رجال الطوسی، ص ۴۱۳؛ رجال النجاشی، ص ۴۴؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۱۵۵ - ۱۵۶؛ معجم الرجال، ج ۴، ص ۳۱۷ - ۳۱۸؛ الذریعة، ج ۲، ص ۶۷.

۲. جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۹۹؛ رجال الطوسی، ص ۴۷۱؛ رجال النجاشی، ص ۵۰؛ الفهرست، ص ۷۶؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۱۶۲؛ معجم الرجال، ج ۴، ص ۳۲۱.

۳. جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۰۶؛ رجال النجاشی، ص ۶۲؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۱۸۶؛ معجم الرجال، ج ۴، ص ۳۷۳؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۲۶.

۴. رجال الطوسی، ص ۴۰۰ و ۴۱۳؛ رجال النجاشی، ص ۶۱؛ الفهرست، ص ۷۳؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۱۹۴ - ۱۹۸؛ معجم الرجال، ج ۵، ص ۲۰ - ۲۲؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۰۸.

۷۹. حسن بن نضر / قمی (ق ۳ ق)

وی را از کسانی شمرده‌اند که قائم (عج) را ملاقات کرده است. او را به حُسن و ثاقت، توصیف کرده‌اند.^۱

۸۰. حسن / قمی (ق ۳ ق)

او به واسطه ادریس بن عبدالله از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند. اسماعیل بن مهران، از او روایت کرده است.^۲

۸۱. حسن (حسین) بن احمد زیدویه (ریدویه) / قمی (ق ۳ و ۴ ق)

وی ثقه و از بزرگان قم بوده است و کتابی دارد به نام المزار. بعضی نام او را «حسین بن احمد زیدویه» ذکر کرده‌اند.^۳

۸۲. حسین بن حسن / فارسی قمی (ق ۳ ق)

وی، دارای کتابی است که احمد بن ابی عبدالله از کتاب او روایت می‌کند.^۴

۸۳. حسین بن عبدالله / برقی (ق ۳ ق)

وی منسوب به برقه قم و معروف به «یَشْکری» است. برقی، از پدرش روایت کرده و علی بن ابراهیم بن هاشم، از او روایت کرده است.^۵

۸۴. حسین بن علی / قمی (ق ۳ ق)

۱. معجم الرجال، ج ۵، ص ۱۴۸؛ الکافی، ج ۱، ص ۱۲۵ (ح ۴).

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۱۹؛ معجم الرجال، ج ۵، ص ۱۶۵.

۳. رجال النجاشی، ص ۶۲؛ الذریعة، ج ۲۰، ص ۳۱۷.

۴. الفهرست، ص ۸۰؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۲۷۷؛ معجم الرجال، ج ۵، ص ۲۱۹؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۳۶.

۵. معجم الرجال، ج ۶، ص ۱۴.

وی از اصحاب امام جواد علیه السلام به شمار می‌رفته است.^۱

۸۵. حسین (حسن) بن مالک / قمی (ق ۳ ق)

اورا از اصحاب امام هادی علیه السلام به شمار آورده‌اند. عبدالله بن جعفر، از او روایت کرده است.^۲

۸۶. حسین بن عبیدالله بن سهل / ابو عبدالله سعدی قمی (م بعد از ۲۵۰ ق)^۳

اورا از اصحاب امام هادی علیه السلام به شمار آورده‌اند. گفته‌اند که وی، متهم به غلو بود. نجاشی، احادیث کتاب‌های او را به صحت و صف می‌کند. از آثار اوست: التوحید، المؤمن والمسلم، المقمت والتویخ، الإمامة، النوادر، المزار و المتعة.^۴

۸۷. حمزة بن یعلی / ابو یعلی اشعری قمی (ق ۳ ق)

وی از امام رضا و امام جواد علیهما السلام روایت کرده است. او را ثقه دانسته‌اند. وی دارای کتابی بوده که سعد بن عبدالله و محمد بن علی بن محبوب، از آن روایت کرده‌اند.^۵

۱. رجال الطوسی، ص ۴۰۰؛ معجم الرجال، ج ۶، ص ۵۷؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۴۹.

۲. الاستبصار، ج ۴، ص ۱۲۴؛ التهذیب، ج ۹، ص ۱۸۹؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۳۴ و ج ۴، ص ۲۳۲؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۲۲۶؛ الکافی، ج ۷، ص ۵۹ و ۶۰؛ معجم الرجال، ج ۶، ص ۶۸ و ج ۵، ص ۸۴؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۵۱.

۳. برخی سال وفات او را ۳۵۰ ق، آورده‌اند. اگر از اصحاب امام هادی علیه السلام باشد و تا سال ۳۵۰ ق، زنده بوده، باید بیشتر از یکصد و پنجاه سال، عمر کرده باشد و این، ثابت نشده است و ثانیاً در زمان احمد بن محمد بن عیسی زندگی می‌کرده است. پس قول الذریعة که وفات او را سال ۳۵۰ ق، دانسته است و همین‌طور قول رجال النجاشی و الفهرست طوسی، اشتباه است.

۴. جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۴۶؛ رجال الطوسی، ص ۴۱۳؛ رجال النجاشی، ص ۴۲؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۲۹۷؛ معجم الرجال، ج ۶، ص ۲۵؛ نوابغ الرواة، ص ۱۱۴؛ الذریعة، ج ۲، ص ۳۲۴ و ج ۲۴، ص ۳۲۹.

۵. جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۸۳؛ رجال النجاشی، ص ۱۴۱؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۴۳۷ - ۴۳۸؛ معجم الرجال، ج ۶، ص ۲۸۳.

۸۸. داوود بن عامر / اشعری قمی (ق ۳ ق)

وی از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام است.^۱

۸۹. ریان بن صلّت / ابوعلی اشعری قمی (ق ۳ ق)

وی از امام رضا علیه السلام روایت کرده است. نامش را در شمار اصحاب امام رضا و امام هادی علیه السلام ذکر کرده‌اند. شیخ طوسی، او را از کسانی که از امامان علیهم السلام روایت نکرده‌اند، دانسته است. او را ثقه و صدوق معرفی کرده‌اند. شیخ طوسی، اصل او را از خراسان دانسته است.

وی، کتابی دارد که در آن، سخنان امام رضا علیه السلام درباره فرق میان آل و امت را گرد آورده است.^۲

او در محله دروازه ری قم، مدفون است و به غلط به «شیخ اباصلت»، مشهور شده است.

۹۰. زکریا بن عمران / قمی (ق ۳ ق)

وی از هارون بن جهم، روایت کرده است و حسین بن سعید، از او روایت می‌کند.^۳

۹۱. سعد بن عبدالله بن ابی خَلف / ابوالقاسم اشعری قمی (م ۲۹۹ یا ۳۰۰ یا ۳۰۱ ق)

وی فقیه و محدث بوده که در طلب علم، سفرها کرد و چهره‌های سرشناس اهل سنت، نظیر: ابوحاتم رازی، حسن بن عرفه و محمد بن عبدالملک دیقی را ملاقات نمود و از آنان، حدیث شنید.

شیخ طوسی، نام او را در شمار کسانی که از امامان علیهم السلام روایت نکرده‌اند و نیز در

۱. رجال الطوسی، ص ۴۳۱؛ معجم الرجال، ج ۷، ص ۱۱۱؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۰۵.

۲. جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۲۳؛ رجال الطوسی، ص ۳۷۶، ۴۱۵ و ۴۷۳؛ رجال النجاشی، ص ۱۶۵؛ قاموس الرجال، ج ۴، ص ۱۴۲-۱۴۶؛ معجم الرجال، ج ۷، ص ۲۰۹-۲۱۲.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۲۳۰؛ معجم الرجال، ج ۷، ص ۲۸۴.

شمار اصحاب امام عسکری علیه السلام ذکر کرده و می‌گوید که وی، معاصر آن بزرگوار بوده، ولی معلوم نیست که از ایشان، روایت کرده باشد. رجال شناسان، سعد بن عبدالله را ثقه دانسته‌اند.

از آثار او بصائر الدرجات، الرحمة، فرق الشيعة، الرد على الغلاة، جوامع الحج والنواذر است.^۱

۹۲. سهل بن هرمزان / قمی (ق ۳ ق)

وی، صاحب کتاب النوادر و به قلت نقل حدیث، مشهور بوده است. او را ثقه دانسته‌اند.

حسن بن علی زیتونی، کتاب سهل را از او روایت می‌کند.^۲

۹۳. شاذَوِيَه (شاذان) بن حسین بن داوود / قمی (ق ۳ ق)

وی، خدمت امام جواد علیه السلام رسیده و معجزه‌ای را از ایشان، نقل کرده است. عبدالله بن عامر، از او روایت می‌کند.^۳

۹۴. صَدَقَة بن بُنْدَار / ابوسهل قمی (م ۳۰۱ ق)

او را ثقه، صحیح الحدیث و خیر دانسته‌اند.

از آثار او کتاب التجمال والمروءة است.^۴

۱. جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۵۵ - ۳۵۶؛ رجال الطوسی، ص ۴۳۱ و ۴۷۵؛ رجال النجاشی، ص ۱۷۷ - ۱۷۸؛ الفهرست، ص ۱۰۱؛ قاموس الرجال، ج ۴، ص ۳۳۴ - ۳۳۹؛ معجم الرجال، ج ۸، ص ۷۴ - ۷۶؛ معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۲۱۱؛ نوابع الرواة، ص ۱۳۴ - ۱۳۵؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۳۱.

۲. جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۹۴؛ رجال النجاشی، ص ۱۸۵؛ الفهرست، ص ۱۰۷؛ قاموس الرجال، ج ۵، ص ۴۱؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۲۰.

۳. قاموس الرجال، ج ۵، ص ۵۳؛ معجم الرجال، ج ۹، ص ۱۰.

۴. جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۱۱؛ قاموس الرجال، ج ۵، ص ۴۹۰؛ رجال النجاشی، ص ۲۰۴؛ نوابع الرواة، ص ۱۴۰؛ الذریعة، ج ۳، ص ۳۵۹.

۹۵. عبدالرحمان بن محمد بن معروف / قمی (ق ۳ ق)

وی از اصحاب امام هادی علیه السلام بوده است.^۱

۹۶. عبدالرحیم بن عبدالله بن عبدالرحیم بن سعید / ابوسعید برقی (م ۲۸۶ ق)

او از راویان اهل سنت و محدث و راوی السیره عبدالملک بن هشام است و از عبدالله بن یوسف تنیسی، حدیث نقل می‌کند. ابومحمد عبدالله بن جعفر بن ورد، سیره را از او روایت کرده و ابوالقاسم طبرانی، از او حدیث نقل کرده است.^۲

۹۷. عبدالصمد بن محمد بن عبدالله / اشعری قمی (ق ۳ ق)

او را اصحاب امام هادی علیه السلام به شمار آورده‌اند. وی از حنان، روایت کرده است.^۳

۹۸. عبدالله بن عامر بن عمران ابی عمر اشعری (ق ۳ ق)

وی از محدثان فاضل اشعری قمی بوده است. نجاشی او را به وثاقت، ستوده است.^۴

۹۹. عبدالله بن جعفر بن حسین بن مالک بن جامع / ابوالعباس حمیری قمی (زنده

در ۲۹۷ ق)

وی، شیخ قمیان بود. وی، پس از سال ۲۹۰ و به قولی در ۲۹۷ هجری به کوفه رفت و کوفیان از وی حدیث شنیدند. او را در شمار اصحاب امام هادی و امام عسکری علیه السلام نام برده‌اند. وی به وثاقت، وصف شده است.

۱. رجال الطوسی، ص ۴۱۹؛ معجم الرجال، ج ۹، ص ۳۵۰.

۲. سیر أعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۴۸ - ۴۹؛ شذرات الذهب، ج ۲، ص ۱۹۳.

۳. رجال الطوسی، ص ۴۱۹؛ قاموس الرجال، ج ۵، ص ۱۳۳ - ۱۳۴؛ معجم الرجال، ج ۱۰، ص ۲۶؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۵۸.

۴. رجال النجاشی، ص ۲۱۸، ش ۵۷؛ رجال العلامة، ص ۱۱۱، ش ۴۲.

او مصنف کتب بسیاری است، از جمله: الإمامة، الدلائل، قرب الاسناد إلى صاحب الأمر عليه السلام و العظمة والتوحيد.^۱

۱۰۰. عبدالله / قمی (ق ۳ ق)

از عبدالله بن میمون قداح، روایت کرده و محمد بن احمد بن یحیی، به واسطه جعفر بن محمد، از او روایت می‌کند.^۲

۱۰۱. عبدالملک / قمی (ق ۳ ق)

وی از اسماعیل بن جابر، روایت کرده و حسین بن سعید، از او روایت می‌کند.^۳

۱۰۲. عروه / قمی (ق ۳ ق)

نام او در شمار اصحاب امام عسکری علیه السلام ذکر شده است.^۴

۱۰۳. علی بن اسحاق بن عبدالله بن سعد / ابوالحسن اشعری قمی (ق ۳ ق)

وی دارای کتابی است که احمد بن محمد بن خالد برقی از آن در کتاب خود، روایت کرده است. او را به وثاقت ستوده‌اند.^۵

۱. تاریخ التراث العربی، ج ۳، ص ۳۲۳ - ۳۲۴؛ الذریعة، ج ۱۷، ص ۶۷؛ الأعلام، ج ۴، ص ۲۰۴؛ نوابغ الرواة، ص ۱۵۳؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۷۸ - ۴۷۹؛ رجال الطوسی، ص ۳۹۶، ۴۱۹ و ۴۳۲؛ رجال النجاشی، ص ۲۱۹ - ۲۲۰؛ الفهرست، ص ۱۲۸؛ قاموس الرجال، ج ۵، ص ۴۱۳ - ۴۱۵؛ معجم الرجال، ج ۱۰، ص ۱۳۹ - ۱۴۴؛ معجم المؤلفین، ج ۶، ص ۴۰.

۲. التهذیب، ج ۳، ص ۳۱۹؛ ح ۹۸؛ معجم الرجال، ج ۱۱، ص ۹۱.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۵۸۷؛ ح ۵؛ معجم الرجال، ج ۱۱، ص ۳۳؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۲۰.

۴. رجال الطوسی، ص ۴۳۳؛ معجم الرجال، ج ۱۱، ص ۱۴۱.

۵. رجال الطوسی، ص ۴۸۶؛ رجال النجاشی، ص ۲۷۹ - ۲۸۰؛ الفهرست، ص ۱۲۰؛ قاموس الرجال، ج ۶، ص ۴۲۳؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۵۷.

۱۰۴. علی بن اسماعیل / قمی (ق ۳ ق)

وی از محمد بن عمرو زیات، روایت کرده و عبدالله بن جعفر، از او روایت کرده است.^۱

۱۰۵. علی بن حسین / ابوالحسن برقی (ق ۳ ق)

وی از عبدالله بن جبلة، روایت کرده و احمد بن ابی عبدالله، به واسطه پسر او از وی روایت می‌کند.^۲

۱۰۶. علی بن ریان بن صلت / اشعری قمی (ق ۳ ق)

وی از وکلای امام هادی و امام عسکری علیهما السلام بوده است.^۳ عمران بن موسی، از وی روایت کرده است. او از راویان ثقه و عادل شمرده شده است.
از آثار اوست: منثور الأحادیث و النسخة.^۴

۱۰۷. علی بن عبدالله / ابوالحسن عطار قمی (ق ۳ ق)

وی از اصحاب امام جواد و امام هادی علیهما السلام بوده است. وی به وثاقت، توصیف شده است.
از آثار اوست: کتاب الاستطاعة علی مذهب أهل العدل. این کتاب را احمد بن محمد بن عیسی، از وی روایت می‌کند.^۵

۱۰۸. علی بن عبدالملک / قمی (ق ۳ ق)

برقی، او را از اصحاب امام جواد علیه السلام به شمار آورده است.^۶

۱. معجم الرجال، ج ۱۱، ص ۲۷۸.

۲. معجم الرجال، ج ۱۱، ص ۳۵۹.

۳. مستدرکات علم الرجال، ج ۵، ص ۳۷۲ ر ۱۰۰۲۰؛ معجم الرجال الحديث، ج ۱۰، ص ۲۵.

۴. جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۸۰ - ۵۸۱؛ رجال النجاشی، ص ۲۷۸؛ الذریعة، ج ۲۳، ص ۱۵.

۵. رجال الطوسی، ص ۴۰۴؛ رجال النجاشی، ص ۲۵۴؛ قاموس الرجال، ج ۷، ص ۱۴؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۹۰؛ الذریعة، ج ۲، ص ۲۷.

۶. معجم الرجال، ج ۱۲، ص ۸۴.

۱۰۹. علی بن محمد بن فیروزان / ابوالحسن قمی (ق ۳)

وی ساکن کش و به کثرت نقلِ روایت، مشهور بوده است. حمدویة بن نصر، از او روایت کند.^۱

۱۱۰. عمران / ابوعلی جُبَابی (جُنَابی) برقی قمی (ق ۳)

او جد محمد بن ابی القاسم است و به قلت نقلِ حدیث، مشهور بوده است. کتاب خلق الخلق از او است.^۲

۱۱۱. عمران بن اسماعیل بن عمران / قمی (ق ۳)

وی از امام هادی علیه السلام روایت کرده است. احمد بن محمد، از او روایت کرده است.^۳

۱۱۲. عمران بن موسی / زیتونی قمی (ق ۳)

وی، صاحب کتاب النوادر است و محمد بن یحیی، کتابش را روایت کرده است. علمای رجال، وی را ثقة دانسته‌اند.^۴

۱۱۳. فضل بن محمد / اشعری قمی (ق ۳)

او و برادرش ابراهیم با هم، صاحب کتابی هستند که حسن بن علی بن فضال، از آن روایت می‌کند.^۵

۱۱۴. قاسم بن محمد / قمی (ق ۳)

معروف به «کاسولا» بوده و احمد بن ابی‌عبدالله برقی (م ۲۷۰ ق)، از وی روایت کرده است. شیخ طوسی، نام او را «کاسام» آورده و اصفهانی دانسته است.

۱. رجال الطوسی، ص ۴۸۷؛ معجم الرجال، ج ۴، ص ۲۲۲؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۰۱.

۲. رجال النجاشی، ص ۲۹۱؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۴۰؛ الذریعة، ج ۷، ص ۲۴۵.

۳. التهذیب، ج ۴، ص ۵۶-۵۷، ح ۱۵۲؛ الکافی، ج ۳، ص ۵۵۲؛ معجم الرجال، ج ۱۳، ص ۱۳۸؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۴۱.

۴. رجال النجاشی، ص ۲۹۱؛ معجم الرجال، ج ۱۳، ص ۱۴۹ و ۱۵۰؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۴۴؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۲۶.

۵. رجال النجاشی، ص ۲۴-۲۵؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۸.

از آثار او کتاب النوادر است.^۱

۱۱۵. محمد بن ابی‌زید (أبی‌یزید) / رازی قمی (ق ۳ ق)

اصل او از قم است. وی از اصحاب امام جواد علیه السلام بوده و از صالح بن عقبه، روایت کرده است. پسرش جعفر، از او روایت می‌کند.^۲

۱۱۶. محمد بن ابی‌الصّبّهان (عبدالجبار) / قمی (ق ۳ ق)

او را از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیهما السلام دانسته‌اند. شیخ طوسی، نام او را در شمار کسانی یاد می‌کند که از امامان علیهم السلام روایت نکرده‌اند. سعد بن عبدالله از او روایت کرده است. وی به وثاقت، توصیف شده است.^۳

۱۱۷. محمد بن ولید بجلی، خزاز / قمی (ق ۳ ق)

وی از فقهای بزرگ قم و بسیار بزرگوار بوده است و در میان اصحاب حدیث، به عدالت معروف و موصوف است. نجاشی او را ثقه، عین و نقی الحدیث می‌داند. وی معاصر محمد بن حسن صفار (م ۲۹۰ ق) بوده است.^۴

۱۱۸. محمد بن احمد بن ابی‌قتاده (علی) بن محمد بن حفص بن عبید بن حمید /

ابوجعفر قمی (ق ۳ ق)

او را ثقه، صدوق و عین دانسته‌اند.

۱. رجال الطوسی، ص ۴۹۰؛ رجال النجاشی، ص ۳۱۵؛ الفهرست، ص ۱۵۳؛ معجم الرجال، ج ۵، ص ۵۰ و ج ۱۴،

ص ۵۸؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۹ و ۲۱؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۳۷.

۲. رجال الطوسی، ص ۴۰۷؛ معجم الرجال، ج ۱۴، ص ۲۴۳؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۴۸.

۳. رجال الطوسی، ص ۴۲۳ و ۴۳۵؛ معجم الرجال، ج ۱۴، ص ۲۶۳.

۴. رجال النجاشی، ص ۳۴۵؛ الفهرست، ص ۱۴۸، ش ۶۲۵؛ رجال الکشی، ص ۵۶۳، ش ۱۰۶۲.

از آثار او کتاب مایجب علی العبد عند مضی الإمام است. محمد بن یحیی، این کتاب را از او روایت می‌کند.^۱

۱۱۹. محمد بن احمد بن جعفر / ابوجعفر عطار قمی (ق ۳)

او شخصیتی جلیل‌القدر بوده که در ستایش او گفته‌اند: سومی مثل او در روی زمین نیست. او را از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیهما السلام و وکیل آن حضرت به شمار آورده‌اند.^۲

۱۲۰. محمد بن احمد بن یحیی بن عمران بن عبدالله بن سعد / ابوجعفر اشعری قمی (م ۲۸۰ ق) وی محدثی موثق و جلیل‌القدر بوده و بر مراسیل، اعتماد داشته است. احمد بن ادريس و محمد بن یحیی، از او روایت کرده‌اند. از آثار او النوادر الحکمة، الطب، مقتل الحسین علیه السلام الإمامة و المزار است.^۳

۱۲۱. محمد بن اسحاق / قمی (ق ۳ و ۴)

وی را ثقة دانسته‌اند و احمد بن ابی‌عبدالله، از او روایت می‌کند.^۴

۱۲۲. محمد بن اسماعیل / قمی (ق ۳)

وی از علی بن حکم و دیگران، روایت کرده و محمد بن یحیی، از او روایت می‌کند.^۵

۱. رجال النجاشی، ص ۳۳۷ - ۳۳۸؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۵۸؛ الذریعة، ج ۱۹، ص ۳۵.

۲. جامع الرواة، ج ۲، ص ۵۹؛ رجال الطوسی، ص ۴۳۶؛ رجال الکشی، ص ۵۳۴؛ معجم الرجال، ج ۱۴، ص ۳۱۸۱.

۳. جامع الرواة، ج ۲، ص ۶۳ - ۶۴؛ رجال النجاشی، ص ۳۴۸ - ۳۴۹؛ الفهرست، ص ۱۷۰ - ۱۷۱؛ معجم الرجال،

ج ۱۵، ص ۴۴؛ معجم المؤلفین، ج ۹، ص ۲۸؛ الذریعة، ج ۲۰، ص ۳۲۰؛ نوابغ الرواة، ص ۲۴۶؛ هدیة العارفين،

ج ۲، ص ۲۰.

۴. جامع الرواة، ج ۲، ص ۴۵؛ رجال الطوسی، ص ۵۱۳.

۵. جامع الرواة، ج ۲، ص ۷۷؛ معجم الرجال، ج ۱۵، ص ۱۰۹.

۱۲۳. محمد بن بُندار بن عاصم / ابو جعفر ذَهلی قمی (ق ۳ ق)

وی از محدثان موثق است. محمد بن حسن بن ولید، به واسطه حسین بن محمد بن عامر، از کتاب‌های او خبر می‌دهد. از کتاب اوست: المثالب.^۱

۱۲۴. محمد بن حسن بن فروخ / ابو جعفر صَفار قمی (م ۲۹۰ ق)

وی، معروف به «مموله» بوده و او را در شمار اصحاب امام عسکری علیه السلام آورده‌اند. وی به وثاقت، توصیف شده است. او نزدیک به چهل کتاب تصنیف کرده که از جمله آنهاست: الصلاة، الوضوء، الصیام، بصائر الدرجات، الزکاة، الشهادات، الملاحم، التقیة، المؤمن، الإیمان والنذور و الکفارات و المناقب.^۲

۱۲۵. محمد بن حمزه / قمی (ق ۳ ق)

او را از اصحاب امام هادی علیه السلام به شمار آورده‌اند.^۳

۱۲۶. محمد بن خالد / اشعری قمی (ق ۳ ق)

برای او تعبیر «قریب الأمر» را به کار برده‌اند. از آثار او کتاب النوادر است که احمد بن ابی عبدالله برقی، توسط خود او از کتابش خبر داده است.^۴

۱. الذریعة، ج ۱۹، ص ۷۴؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۸۱؛ رجال النجاشی، ص ۳۴۰.

۲. جامع الرواة، ج ۲، ص ۹۵ - ۹۶؛ رجال الطوسی، ص ۴۳۶؛ رجال النجاشی، ص ۳۵۴؛ تاریخ التراث العربی، ج ۳، ص ۲۸۷؛ الفهرست، ص ۱۷۰؛ معجم الرجال، ج ۱۵، ص ۲۴۸؛ الذریعة، ج ۲۲، ص ۳۱۶.

۳. جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۰۷؛ رجال الطوسی، ص ۴۲۴؛ معجم الرجال، ج ۱۶، ص ۴۶.

۴. جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۰۸؛ رجال النجاشی، ص ۳۴۳؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۳۹.

۱۲۷. محمد بن ریان بن صلّت / اشعری قمی (ق ۳ ق)

وی از اصحاب امام هادی علیه السلام است. او را ثقه دانسته‌اند.

از آثار او ست: مسائل لأبی الحسن العسکری علیه السلام.^۱

۱۲۸. محمد بن عبیدالله / ابو جریر قمی (ق ۳ ق)

محمد بن سنان، از او روایت می‌کند.^۲

۱۲۹. محمد بن علی بن جاک / ابوطاهر قمی (ق ۳ ق)

او را ثقه دانسته‌اند. وی به قلت نقل حدیث، مشهور بوده است.

از آثار او الحکمین است که حمزة بن قاسم، به واسطه احمد بن محمد ایادی، آن

را از وی روایت می‌کند.^۳

۱۳۰. محمد بن علی بن عیسی / اشعری قمی (ق ۳ ق)

او امام عسکری علیه السلام را درک کرده و از اصحاب آن بزرگوار و امام هادی علیه السلام به شمار

می‌رود. او از چهره‌های سرشناس و وجیه‌المله و امیر قم بوده است.

از آثار او کتاب مسائل لأبی محمد العسکری علیه السلام است که محمد بن احمد بن زیاد، آن

را از وی روایت می‌کند.^۴

۱۳۱. محمد بن علی بن قاسم بن ابی حمزه / ابو جعفر قمی (ق ۳ ق)

او از محمد بن صفار، روایت کرده است. کشی، بی‌واسطه و باواسطه، از او روایت کرده است.^۵

۱. جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۱۳؛ رجال الطوسی، ص ۴۲۳؛ الذریعة، ج ۲۰، ص ۳۳۴.

۲. الکافی، ج ۸، ص ۲۸۹ - ۲۹۰؛ معجم الرجال، ج ۱۶، ص ۲۶۶.

۳. رجال النجاشی، ص ۳۴۲؛ الذریعة، ج ۷، ص ۶۰.

۴. جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۵۵؛ رجال الطوسی، ص ۴۲۲؛ رجال النجاشی، ص ۳۷۱؛ الفهرست، ص ۱۸۳؛ معجم

الرجال، ج ۱۶، ص ۳۳۴ و ج ۱۷، ص ۵۲؛ الذریعة، ج ۲۰، ص ۳۳۵.

۵. معجم الرجال، ج ۱۶، ص ۳۳۸.

۱۳۲. محمد بن علی بن محبوب / ابو جعفر اشعری قمی (ق ۳ ق)

وی، شیخ قمیان در دوران خود بود. او را ثقه، دانسته‌اند.
وی کتاب‌های بسیار تصنیف کرده که از آن جمله است: النوادر، الصلاة، الجنائز،
الزکاة، الصوم، الحج، النکاح، الرضاع، الايضاح والنور.^۱

۱۳۳. محمد بن عیسی بن عبدالله بن سعد بن مالک / ابو علی اشعری قمی (ق ۳ ق)

وی، شیخ قمیان و چهره سرشناس اشعریان بوده است. وی از امام رضا و امام جواد علیهما السلام
حدیث شنیده و روایت کرده است او کتابی به نام الخطب، تصنیف کرده است.^۲

۱۳۴. مَصْقَلَة (مصقله) بن اسحاق / اشعری قمی (ق ۳ ق)

او را از اصحاب امام هادی علیه السلام به شمار آورده‌اند.^۳

۱۳۵. موسی بن جعفر / ابو علی کمیدانی (ق ۳ ق)

وی، اهل قریه‌ای در قم است. او را ضعیف الحدیث دانسته‌اند. احمد بن محمد بن
یحیی، از او حدیث شنیده است. از آثار و کتاب النوادر است.^۴

۱۳۶. موسی بن حسن بن عامر بن عمران بن عبدالله بن سعد / ابوالحسن اشعری قمی

(ق ۳ ق)

او را ثقه و جلیل القدر دانسته‌اند. وی، از ایوب بن نوح، روایت کرده است.

۱. جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۵۷ - ۱۵۸؛ رجال الطوسی، ص ۴۹۴؛ رجال النجاشی، ص ۳۴۹؛ الفهرست، ص ۱۷۲؛
معجم الرجال، ج ۱۷، ص ۷۲۶ - ۷۲۹؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۴۰.

۲. جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۶۵؛ رجال النجاشی، ص ۳۳۸؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۱۶؛ معجم الرجال، ج ۱۷، ص ۱۲۳؛
الذریعة، ج ۷، ص ۱۸۵.

۳. رجال الطوسی، ص ۴۲۳؛ معجم الرجال، ج ۱۸، ص ۱۷۴.

۴. رجال النجاشی، ص ۴۰۶؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۴۲.

او سی کتاب تصنیف کرده که از جمله آنهاست: الطلاق، الوصایا، الفرائض، الفضائل والحج.^۱

۱۳۷. موسی بن طلحه / قمی (ق ۳ ق)

برای او تعبیر «قرب الامر» را به کار برده‌اند. احمد بن محمد برقی، از او روایت کرده است.

از آثار او کتاب النوادر است.^۲

۱۳۸. نصر بن حازم / قمی (ق ۳ ق)

وی از اصحاب امام هادی علیه السلام به شمار رفته است.^۳

۱۳۹. وهب بن محمد / ابونصر بزاز قمی (ق ۳ ق)

او را ثقة و عین دانسته‌اند.

از آثار او کتاب النوادر است که محمد بن علی بن محبوب، از آن خبر داده است.^۴

۱۴۰. یعقوب بن یزید بن حماد / قمی (ق ۳ ق)

وی از راویان عادل و ثقة و از بزرگان عصر خود بوده است. شیخ طوسی، نجاشی و

کشی او را توثیق نموده‌اند.^۵

۱. جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۷۵ - ۲۷۶؛ رجال النجاشی، ص ۴۰۶؛ الذریعة، ج ۱۶، ص ۱۴۸، ۲۵۱ و ۲۹۹.

۲. جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۷۷؛ رجال الطوسی، ص ۵۱۵؛ رجال النجاشی، ص ۴۰۵؛ الفهرست، ص ۱۹۲؛ معجم

الرجال، ج ۱۹، ص ۴۸؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۴۲.

۳. رجال الطوسی، ص ۴۲۵؛ معجم الرجال، ج ۱۹، ص ۱۶۵.

۴. رجال النجاشی، ص ۴۳۰ - ۴۳۱؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۴۲.

۵. رجال الطوسی، ص ۳۹۵؛ الفهرست، ص ۳۹۵ (ش ۷۹۸)، رجال النجاشی، ص ۴۵۰ (ش ۱۲۱۵).

بخش چهارم: فقها و محدثان قرن چهارم هجری

۱۴۱. ابراهیم بن عیاش / قمی (ق ۴ ق)

وی از احمد بن ادريس قمی (م ۳۰۶ ق) روایت کرده است. ابو عمرو کشی، از او روایت می‌کند.^۱

۱۴۲. ابوبشیر بن ابراهیم / قمی (ق ۴ ق)

وی از ابو محمد حسن بن علی زعفرانی روایت کرده و محمد بن احمد بن داوود، از او روایت می‌کند.^۲

۱۴۳. احمد بن ادريس بن احمد / ابوعلی اشعری قمی (م ۳۰۶ ق)

وی، امام حسن عسکری علیه السلام را درک کرده است؛ ولی از ایشان، روایتی ندارد. وی در سال ۳۰۶ ق، در روستای قراء در مسیر بین مکه و کوفه وفات کرده است. محمد بن عبد الجبار، احمد بن محمد بن عیسی قمی و محمد بن علی بن محبوب، از او روایت کرده‌اند. وی، استاد شیخ کلینی بوده و ابن قولویه، احمد بن جعفر بن سفیان بزوفری و هارون بن موسی تلّعبری از او روایت می‌کنند. او را ثقه و صحیح الروایة دانسته‌اند. احمد بن ادريس، در شمار راویان کثیر الحدیث است و کتاب النوادر از اوست.^۳

۱۴۴. احمد بن اصبهید / ابو العباس قمی (ق ۳ و ۴ ق)

وی، از مشایخ ابو القاسم جعفر بن محمد بن قولویه (م ۳۶۸ ق) بوده است و کتابی به نام تعبیر الرؤیا تصنیف کرده است.^۴

۱. لسان المیزان، ج ۱، ص ۸۷؛ نوابغ الرواة، ص ۴.

۲. معجم الرجال، ج ۲۱، ص ۴۴.

۳. جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۰ - ۴۱؛ رجال الطوسی، ص ۴۲۸ و ۴۴۴؛ رجال النجاشی، ص ۹۲؛ الفهرست، ص ۵۰؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۲۵۹ - ۲۶۱؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۱۹.

۴. جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۳؛ رجال الطوسی، ص ۴۵۵؛ رجال النجاشی، ص ۹۷؛ الفهرست، ص ۵۵؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۲۶۸ - ۲۶۹؛ نوابغ الرواة، ص ۲۰؛ الذریعة، ج ۴، ص ۲۰۷.

۱۴۵. احمد بن حسین بن احمد بن اسحاق / قمی (ق ۴)

ابوالعباس احمد بن حسین بن عبدالله بن محمد بن مهران آبی عروضی، استاد شیخ صدوق، از وی روایت کرده است.^۱

۱۴۶. احمد بن داوود بن علی بن حسین / ابوالحسین قمی (ق ۴)

او با ابوالحسن علی بن حسین بن بابویه (م ۳۲۹ ق) مصاحب بود. برای او تعبیر «ثقة ثقہ» را به کار برده‌اند.

وی در شمار راویان کثیر الحدیث است و کتابی به نام النوادر دارد.^۲

۱۴۷. احمد بن عبدالله بن احمد بن ابی عبدالله (محمد) بن خالد / برقی (ق ۳ و ۴)

وی از جد خود، احمد بن محمد روایت کرده و پسرش علی بن احمد و نیز حسن بن حمزه طبری (م ۳۵۸ ق) از او روایت کرده‌اند.^۳

۱۴۸. احمد بن علی بن ابان / قمی (ق ۳ و ۴)

وی از احمد بن محمد بن عیسی روایت کرده و سلامه بن محمد، از او روایت کرده است.^۴

۱۴۹. احمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم / قمی (ق ۴)

او جلیل‌القدر بوده و از پدرش روایت کرده است. وی از مشایخ ابوجعفر ابن بابویه بود.^۵

۱. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۲۸۶؛ نوابغ الرواة، ص ۲۵.

۲. جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۰؛ رجال النجاشی، ص ۹۵؛ الفهرست، ص ۵۳؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۶۶ - ۴۶۸؛

معجم الرجال، ج ۲، ص ۱۱۰ - ۱۱۱ و ۱۱۳ - ۱۱۴؛ نوابغ الرواة، ص ۲۷؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۲۰.

۳. نوابغ الرواة، ص ۳۰.

۴. معجم الرجال، ج ۲، ص ۱۵۴.

۵. قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۴۱ - ۳۴۲؛ نوابغ الرواة، ص ۳۲.

۱۵۰. احمد بن علی بن حسن بن شاذان / ابوالعباس القاضی (الفامی) قمی (ق ۴ ق)
پسرش محمد، ابوالحسن، کراچکی و ابوعلی احمد بن زید بن دارا، از او روایت
کرده‌اند. از آثار او زادالمسافر و الأمالی است.^۱

۱۵۱. احمد بن علی بن مهدی بن صدقة بن هشام بن غالب بن محمد بن علی / ابوعلی
انصاری برقی (زنده تا ۳۴۰ ق)
وی، از اهالی برقه‌رود قم بوده و تلعبیری، به سال ۳۴۰ هجری، در مصر از وی
حدیث شنیده و از وی اجازه دریافت کرده است.^۲

۱۵۲. احمد بن محمد بن حسن بن ولید / ابوالحسن قمی (ق ۴ ق)
وی از پدرش روایت کرده است و شیخ مفید و ابوالحسن محمد بن احمد جوایقی،
از او روایت کرده‌اند.^۳

۱۵۳. احمد بن محمد بن حسین بن حسن بن دؤل / قمی (م ۳۵۰ ق)
وی، یک صد کتاب تصنیف کرده که از جمله آنهاست:
الحدائق، الحج، المعرفة، السنن، الطبقات و المعجزات والزیارات.^۴

۱۵۴. احمد بن محمد بن یحیی / عطار ابوعلی قمی (ق ۴ ق)
او از پدرش و عبدالله بن جعفر حمیری و سعد بن عبدالله اشعری روایت کرده
است و تلعبیری، حسین بن عبدالله غضائری و ابوالعباس احمد بن علی بن

۱. جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۵؛ رجال النجاشی، ص ۸۴-۸۵؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۵۱-۳۵۲؛ معجم الرجال،
ج ۲، ص ۱۶۶؛ نوابغ الرواة، ص ۳۳؛ الذریعة، ج ۲، ص ۳۰۸.
۲. جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۶؛ رجال الطوسی، ص ۲۴۳؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۵۹؛ نوابغ الرواة، ص ۳۵.
۳. جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۲-۶۳؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۷۷-۳۷۸؛ نوابغ الرواة، ص ۴۳.
۴. رجال النجاشی، ص ۸۹؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۸۸؛ الذریعة، ج ۱، ص ۱۲، ص ۷۶.

نوح، از او روایت کرده‌اند و از وی در سال ۳۵۶ ق، حدیث شنیده‌اند.^۱

۱۵۵. احمد بن اسحاق بن عبدالله بن سعد بن مالک بن أَحْوَص / ابوعلی اشعری قمی
(م ق از ۳۱۰ ق)

او شیخ قمیان بوده و به نمایندگی از آنان به محضر ائمه علیهم‌السلام می‌رفته و مسائل را از آن بزرگواران می‌پرسیده است. وی از امام جواد و امام هادی علیهم‌السلام روایت کرده و از اصحاب و ویژه امام حسن عسکری علیه‌السلام به شمار می‌رفته است. گفته‌اند که امام زمان(عج) را نیز ملاقات کرده است.

از کتاب‌های اوست: علل الصوم و مسائل الرجال لأبی الحسن الثالث علیه‌السلام.^۲

۱۵۶. جعفر بن احمد بن متیل / قمی (ق ۴ ق)

جعفر بن محمد بن قولویه (م ۳۶۹ ق) و علی بن محمد بن متیل، برادرزاده جعفر، از او روایت کرده‌اند.^۳

۱۵۷. جعفر بن حسین بن علی بن شهریار / ابو محمد قمی (م ۳۴۰ ق)

وی، شیخ قمیان بود که به کوفه رفت و در آن دیار، اقامت گزید و همان‌جا درگذشت. او را به وثاقت ستوده‌اند.

از آثار اوست: النوادر، المزار و فضل الکوفة ومساجدها.^۴

۱. جامع الرواة، ج ۱، ص ۷۱-۷۲؛ رجال الطوسی، ص ۴۴۴؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۴۳۳-۴۳۴؛ معجم الرجال، ج ۲، ش ۹۲۸ و ۹۲۹؛ نوابغ الرواة، ص ۵۷.

۲. جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۱-۴۴؛ رجال الطوسی، ص ۳۹۸ و ۴۲۷؛ رجال النجاشی، ص ۹۱؛ الذریعة، ج ۱۵، ص ۳۱۴؛ الفهرست، ص ۵۰؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۲۶۲-۲۶۶؛ معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۱۶۱.

۳. قاموس الرجال، ج ۲، ص ۳۷۳-۳۷۴؛ نوابغ الرواة، ص ۶۹.

۴. جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۵۱؛ رجال الطوسی، ص ۴۶۱؛ رجال النجاشی، ص ۱۲۳؛ قاموس الرجال، ج ۲، ص ۶۱۸؛ نوابغ الرواة، ص ۷۰-۷۱؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۲۵.

۱۵۸. جعفر بن سلیمان / ابو محمد قمی (ق ۴)

اورا ثقة دانسته‌اند و محمد بن حسن بن ولید، از او روایت می‌کند.
از آثار او کتاب ثواب الأعمال است.^۱

۱۵۹. جعفر بن علی بن احمد (احمد بن علی) / ابو محمد قمی (م ۳۸۱ ق)

وی، معروف به «ابن رازی» بوده و محدث و فقیه و ساکن ری و صاحب تصانیفی بوده است.
از آثار او ست: الأعمال المانعة من دخول الجنة، جامع الأحادیث، العروس، الغایات، المسلسلات
ونوادر الأثر فی علی عليه السلام خیرالبشر (این آثار در یک مجلد به چاپ رسیده‌اند) و آداب
الإمام والمأموم.^۲

۱۶۰. جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه / ابوالقاسم قمی (م ۳۶۸ یا ۳۶۹ ق)

وی، محدث فقیه و جلیل‌القدر بوده است. پدرش و نیز احمد بن حسین زعفرانی،
کلینی، محمد بن حسن بن ولید و محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری قمی، از
اساتید روایی او هستند. شیخ مفید، هارون بن موسی تلکبیری و حسین بن عبیدالله
غضائری، از شاگردان او هستند. او را به وثاقت ستوده‌اند.
وی، کتب بسیار تصنیف کرده که از آن جمله‌اند: کامل الزیارات، کتاب مداوة الجسد،
الصلاة، الجمعة والجماعات، الرضاع، الإیضاح و کتاب الحج.^۳
مزار او در قم، در نزدیک مقبره ابن بابویه، هنوز باقی است.

۱. جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۵۲؛ رجال النجاشی، ص ۱۲۱ - ۱۲۲؛ قاموس الرجال، ج ۲، ص ۳۸۴؛ نوابغ الرواة،
ص ۷۱؛ الذریعة، ج ۵، ص ۱۷.
۲. تاریخ التراث العربی، ج ۳، ص ۲۹۷ - ۲۹۸؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۵۴؛ رجال الطوسی، ص ۴۵۷؛ معجم الرجال،
ج ۴، ص ۸۲؛ معجم المؤلفین، ج ۳، ص ۱۳۲؛ نوابغ الرواة، ص ۶۸؛ الذریعة، ج ۱۵، ص ۲۵۳ و ج ۱۶، ص ۳.
۳. جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۵۷ - ۱۵۸؛ رجال النجاشی، ص ۱۲۳ - ۱۲۴؛ الفهرست، ص ۶۷؛ قاموس الرجال، ج ۲،
ص ۴۱۱ - ۴۱۳؛ معجم الرجال، ج ۴، ص ۱۰۶ - ۱۰۸؛ تاریخ التراث العربی، ج ۳، ص ۳۰۰؛ معجم المؤلفین، ج ۳،
ص ۱۴۶؛ نوابغ الرواة، ص ۷۶ - ۷۷؛ الذریعة، ج ۱۷، ص ۲۵۵.

۱۶۱. حسن بن احمد بن ادريس / اشعری قمی (ق ۴ ق)

وی، برادر حسین بن احمد اشعری است و از محمد بن ابی الحسن بن یزید زیات و نیز از پدر خود، روایت کرده و شیخ صدوق، از او روایت می‌کند.^۱

۱۶۲. حسن بن احمد / زیدویه قمی (ق ۳ و ۴ ق)

او مورد وثوق بوده است و کتابی به نام المزار دارد.^۲

۱۶۳. حسن بن عبدالله بن محمد بن عیسی بن عبدالله بن سعد بن مالک / اشعری قمی (ق ۴ ق)

او به واسطه پدرش، از حسن بن محبوب، روایت می‌کرد. ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه، از او روایت می‌کند.^۳

۱۶۴. حسن بن علی / ابومحمد حجال قمی (ق ۴ ق)

وی، شریک محمد بن حسن بن ولید، در تجارت بود. ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه، از او روایت می‌کند. او را به وثاقت ستوده‌اند. الجامع فی أبواب الشریعة، از آثار اوست.^۴

۱۶۵. حسین بن متیل / قمی (ق ۳ و ۴ ق)

وی از چهره‌های سرشناس امامیه و در شمار راویان کثیر الحدیث است. او از یعقوب بن یزید، احمد بن ابی عبدالله برقی و دیگران، روایت کرده و محمد بن

۱. معجم الرجال، ج ۴، ص ۲۸۳؛ نوابغ الرواة، ص ۸۱.

۲. رجال النجاشی، ص ۶۲؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۱۹۰؛ الذریعة، ج ۲۰، ص ۳۱۷.

۳. نوابغ الرواة، ص ۹۱.

۴. رجال النجاشی، ص ۴۹؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۱۸۹؛ نوابغ الرواة، ص ۹۲؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۰۹؛

الذریعة، ج ۵، ص ۲۷.

حسن بن ولید (م ۴۲۴ ق) و ابویعلی حمزة بن قاسم، از او روایت می‌کنند.
از آثار او کتاب النوادر است.^۱

۱۶۶. حسین بن احمد بن ادريس / ابو عبدالله اشعری قمی (ق ۴ ق)
او از پدرش ابوعلی احمد (م ۳۰۶ ق) روایت کرده و تلعبیری از او روایت کرده و از
وی، اجازه دریافت داشته است.^۲

۱۶۷. حسین بن حسن بن أبان / قمی (ق ۴ ق)
او جلیل‌القدر و در زمان خود، مشهور بوده است. محمد بن حسن بن ولید (م ۳۴۳ ق) و
محمد بن جعفر بن احمد بن بطه، از او روایت کرده‌اند و وی، از حسن بن سعید
روایت کرده است. کشی از او روایت می‌کند.^۳

۱۶۸. حسین بن حسن بن بندار / قمی (ق ۴ ق)
وی، از سعد بن عبدالله (م ۳۰۰ ق) روایت کرده است. کشی، از او روایت می‌کند.^۴

۱۶۹. حسین بن حسن بن محمد بن موسی بن بابویه / قمی (ق ۴ ق)
وی، فقیه و عالم بوده و از دایی (خال) خود، علی بن حسین بن موسی بن بابویه،
محمد بن حسن بن ولید، علی بن محمد بن ماجیلویه و دیگران، روایت دارد.

۱. جامع‌الرواة، ج ۱، ص ۲۲۰ - ۲۲۱؛ رجال‌الطوسی، ص ۴۶۹؛ رجال‌النجاشی، ص ۴۹؛ الفهرست، ص ۷۸؛ قاموس
الرجال، ج ۳، ص ۲۲۶؛ معجم‌الرجال، ج ۵، ص ۸۷؛ نوابغ‌الرواة، ص ۹۷؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۲۷.
۲. جامع‌الرواة، ج ۱، ص ۲۳۲؛ قاموس‌الرجال، ج ۳، ص ۲۶۴؛ معجم‌الرجال، ج ۵، ص ۱۹۰؛ نوابغ‌الرواة، ص ۱۰۵.
۳. جامع‌الرواة، ج ۱، ص ۲۳۵؛ رجال‌الطوسی، ص ۴۶۹؛ قاموس‌الرجال، ج ۳، ص ۲۷۴ - ۲۷۵؛ معجم‌الرجال، ج ۵،
ص ۲۱۴؛ نوابغ‌الرواة، ص ۱۰۹.
۴. جامع‌الرواة، ج ۱، ص ۲۳۶؛ رجال‌الطوسی، ص ۴۷۰؛ معجم‌الرجال، ج ۵، ص ۲۱۴؛ نوابغ‌الرواة، ص ۱۰۹ - ۱۱۰.

جعفر بن علی بن احمد قمی، محمد بن احمد بن سنان و محمد بن علی بن بابویه، از او روایت می‌کنند.^۱

۱۷۰. حسین بن شاذَوَیْه / ابو عبدالله صفار قمی (ق ۴ ق)

وی، صحاف بوده و احادیث بسیاری نقل نکرده است. او را ثقه دانسته‌اند. ابن غضائری می‌گوید: قمیان، او را غالی می‌دانستند، در حالی که، کتابی استوار درباره نماز نوشته است.

از آثار او کتاب الصلاة والأعمال و کتاب أسماء أمير المؤمنين عليه السلام است. شیخ مفید، کتاب‌های او را به واسطه جعفر بن محمد بن قولویه، روایت می‌کند.^۲

۱۷۱. حسین بن علی / ابو عبدالله خَازِز قمی (ق ۴ ق)

وی از حمزة بن قاسم و دیگران، روایت کرده است. از آثار او الزیارات است.^۳

۱۷۲. حسین بن علی بن حسین بن موسی بن بابَوَیْه / ابو عبدالله قمی (زنده تا ۳۷۸ ق)

وی، محدث، فقیه و متکلم بوده و از پدرش اجازه نقل حدیث داشته است. نیز از برادرش شیخ صدوق، علویه صفار و حسین بن احمد بن ادريس، روایت کرده است. پسرش حسن بن حسین و حسین بن عبدالله غضائری، سید مرتضی، محمد بن حمزة مرعشی و خزاز، از او روایت کرده‌اند و احمد بن علی بن نوح سیرافسی بصری، با واسطه از او حدیث نقل کرده است. وی به قدرت حفظ و کثرت نقل

۱. جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۳۶-۲۳۷؛ رجال الطوسی، ص ۴۶۹-۴۷۰؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۲۷۷-۲۷۸؛ نوابغ الرواة، ص ۱۱۰-۱۱۲.

۲. جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۲۴؛ رجال النجاشی، ص ۶۵؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۲۸۹-۲۹۰؛ نوابغ الرواة، ص ۱۱۳؛ الذریعة، ج ۱۵، ص ۵۶.

۳. جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۴۹؛ رجال النجاشی، ص ۶۸؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۳۰۸؛ الذریعة، ج ۱۲، ص ۷۶.

روایت، مشهور بوده و علمای امامی او را ثقه دانسته‌اند. او و برادرش شیخ صدوق، به دعای حضرت حجت(عج) به دنیا آمدند.
از آثار اوست: التوحید ونفی التشبیه، الرد علی الواقفة و کتابی که آن را برای صاحب بن عباد نوشت.^۱

۱۷۳. حسین بن علی بن محمد / قمی (ق ۴ ق)

وی، معروف به «ابوعلی بغدادی» بوده و شیخ صدوق، از او روایت کرده است.^۲

۱۷۴. حسین بن محمد بن عامر بن عمران بن ابی بکر / ابو عبدالله اشعری قمی (ق ۴ ق)

وی از مشایخ محمد بن یعقوب کلینی است. محمد بن حسن بن ولید، علی بن بابویه و ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه، از او روایت کرده‌اند و او از احمد بن علویة اصفهانی، عموی خود، عبدالله بن عامر، معلی بن محمد بصری و محمد بن بندار بن عاصم ذهلی، روایت می‌کند. وی را به وثاقت ستوده‌اند.
از آثار او کتاب النوادر است.^۳

۱۷۵. حسین بن محمد بن عمران اشعری / ابو عبدالله الأشعری قمی (م ۳۰۶ تا ۳۱۲ ق)

وی از محدثان و ثقه و عادل قم است، علامه حلی در خلاصة الاقوال بدان تصریح کرده است.
او از مشایخ محمد بن یعقوب کلینی است.^۴ فوت او در حدود ۳۰۶ تا ۳۱۲ ق بوده است.^۵

۱. جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۴۸ - ۲۴۹؛ رجال الطوسی، ص ۴۶۶ - ۴۶۷؛ رجال النجاشی، ص ۶۸؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۳۰۵ - ۳۰۶؛ معجم الرجال، ج ۶، ص ۴۴؛ معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۳۰؛ نوابغ الرواة، ص ۱۱۵؛ الذریعة، ج ۴، ص ۴۸۷.
۲. قاموس الرجال، ج ۳، ص ۳۱۱؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۸ - ۵۱۹؛ معجم الرجال، ج ۶، ص ۵۰؛ نوابغ الرواة، ص ۱۱۷.
۳. جامع الرواة، ج ۱، ص ۲۵۲ - ۲۵۳؛ رجال النجاشی، ص ۶۶؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۳۲۲؛ معجم الرجال، ج ۵، ص ۱۷۲ و ج ۶، ص ۷۶؛ نوابغ الرواة، ص ۱۲۰؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۲۹.
۴. الموسوعة الرجالية، ج ۱، ص ۱۵۸.
۵. رجال الطوسی، ص ۴۶۷، ش ۲۹.

۱۷۶. داوود بن کوره / ابوسلیمان قمی (ق ۴)

وی از شاگردان احمد بن محمد بن عیسی است. وی کتاب النوادر احمد بن محمد بن عیسی و کتاب المشیخة حسن بن محبوب را به ترتیب کتب فقهی محبوب کرد.

از آثار اوست: الرحمة در وضو، الصلاة، الزکاة، الصوم و الحج.^۱

۱۷۷. علی بن ابراهیم بن هاشم / ابوالحسن قمی (زنده تا ۳۰۷ ق)

وی، مفسر، فقیه و محدث بوده و از پدرش، احمد بن محمد بن عیسی و احمد بن محمد بن خالد برقی و بسیاری دیگر، روایت کرده است. او استاد شیخ کلینی، محمد بن احمد صفوان و حسن بن حمزة طبری بوده است. وی به سال ۳۰۷ ق، برای شریف حمزة بن محمد بن احمد بن سکین، اجازه نقل حدیث نوشته است. او را ثقه و مورد اعتماد دانسته‌اند. وی، کتاب‌های بسیار تصنیف کرده، از جمله: التفسیر، الناسخ و المنسوخ، قرب الإسناد، الحیض، الشرائع و التوحید و الشرك.^۲

قبر او در قبرستان شیخان قم، نزدیک مقبره ابن قولویه است.

۱۷۸. علی بن احمد بن محمد بن ابی جید (ق ۴)

نجاشی، در شرح حال جعفر بن سلیمان، او را از مشایخ خود می‌شمارد. وی در معجم الرجال الحدیث از مشایخ نجاشی به شمار آمده است.^۳

۱. جامع الرواة، ج ۱، ص ۳۰۹؛ معجم الرجال، ج ۷، ص ۱۲۹ - ۱۳۰؛ رجال النجاشی، ص ۱۵۸؛ الذریعة، ج ۱۰، ص ۱۷۱؛ الفهرست، ص ۹۴؛ قاموس الرجال، ج ۴، ص ۶۵؛ نوابغ الرواة، ص ۱۲۹.

۲. جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۴۵ - ۵۴۶؛ رجال النجاشی، ص ۲۶۰؛ الفهرست، ص ۱۱۵؛ قاموس الرجال، ج ۶، ص ۳۴۱ - ۳۴۲؛ معجم الرجال، ج ۱۱، ص ۱۹۳ - ۲۱۰؛ معجم المؤلفین، ج ۷، ص ۹؛ نوابغ الرواة، ص ۱۶۷ و ص ۱۶۹؛ الذریعة، ج ۴، ص ۳۰۲ - ۳۱۰.

۳. رجال النجاشی، ص ۱۲۳، (ش ۳۱۸)، معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۱۷۵، (ش ۱۱۶۴۸).

۱۷۹. علی بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابی عبدالله / برقی قمی (ق ۴)

وی از نوادگان احمد بن عبدالله برقی و از مشایخ شیخ صدوق بوده است.^۱

۱۸۰. علی بن احمد / دلال قمی (ق ۴)

وی از ابوجعفر محمد بن عثمان عمری (م ۳۰۴ یا ۳۰۵ ق) روایت کرده و ابوعلی ابن ابی جید، از او روایت می‌کند.^۲

۱۸۱. علی بن حسین / ابوالحسن سعدآبادی قمی (ق ۴)

وی از احمد بن محمد بن خالد برقی روایت کرده و محمد بن یعقوب کلینی و ابوغالب زراری، علی بن بابویه قمی و محمد بن موسی متوکل، از او روایت کرده‌اند. وی، استاد ابن قولویه بوده است.^۳

۱۸۲. علی بن حسین / برقی (ق ۴)

وی از مشایخ ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی (م ۳۸۱ ق) است.^۴

۱۸۳. علی بن حسین بن موسی بن بابویه / ابوالحسن قمی (م ۳۲۹ ق)

وی، فقیه و محدث، جلیل‌القدر و شیخ قمیان در دوران خود بوده است. او از عبدالله بن حسن مؤدب، سعد بن عبدالله و علی بن موسی شمیدانی روایت کرده است. فرزندش ابوجعفر محمد و عبدالله بن حسین، هارون بن موسی تلُعکبری و دیگران، از او روایت کرده‌اند. وی، حداقل سه سفر به عراق داشته است.

۱. قاموس الرجال، ج ۶، ص ۴۱۴-۴۱۵؛ معجم الرجال، ج ۱۱، ص ۲۶۹؛ نوابغ الرواة، ص ۱۷۱.

۲. قاموس الرجال، ج ۶، ص ۴۱۴ و ۴۱۸-۴۱۹؛ معجم الرجال، ج ۱۱، ص ۲۵۷.

۳. جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۷۲-۵۷۳؛ قاموس الرجال، ج ۶، ص ۴۶۵؛ معجم الرجال، ج ۱۱، ص ۳۷۶؛ نوابغ الرواة، ص ۱۸۱-۱۸۲.

۴. معجم الرجال، ج ۱، ص ۳۵۹؛ نوابغ الرواة، ص ۱۸۱.

از آثار اوست: التوحید، الوضوء، الصلاة، الجنائز، الإمامة، التسليم، الطلب و الموارث و المعراج.^۱

۱۸۴. علی بن سلیمان بن مبارک / قمی (ق ۴ ق)

وی از مشایخ ابو غالب احمد بن محمد زراری (م ۳۶۸ ق) است و ابو غالب از وی، اجازه نقل حدیث، دریافت کرده است.^۲

۱۸۵. علی بن عیسی بن حسین / مجاور قمی (ق ۴ ق)

وی از مشایخ ابوالعباس احمد بن علی بن نوح سیرافی است که از علی بن محمد ماجیلویه و محمد بن حسن بن احمد بن ولید، روایت کرده است.^۳

۱۸۶. علی بن محمد بن ابی القاسم (عبدالله) بن عمران / ابوالحسن برقی (ق ۴ ق)

پدر او معروف به «ماجیلویه» است. وی، ادیب و فقیه بود، و از پدرش روایت می‌کرد. او را ثقه دانسته‌اند.^۴

۱۸۷. علی بن محمد بن احمد بن متیل / قمی (ق ۴ ق)

او استادِ روایی شیخ صدوق است. وی از عموی خود جعفر بن احمد، روایت کرده است.^۵

۱. الأعلام، ج ۵، ص ۸۷؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۷۴-۵۷۵؛ رجال الطوسی، ص ۴۸۲؛ الذریعة، ج ۲۱، ص ۲۲۶؛ رجال النجاشی، ص ۲۶۱-۲۶۲؛ الفهرست، ص ۱۱۹؛ قاموس الرجال، ج ۶، ص ۴۷۱-۴۷۵؛ معجم الرجال، ج ۱۱، ص ۳۶۸-۳۷۰؛ معجم المؤلفین، ج ۷، ص ۸۱؛ نوابغ الرواة، ص ۱۸۵.

۲. نوابغ الرواة، ص ۱۸۷.

۳. قاموس الرجال، ج ۷، ص ۳۴؛ معجم الرجال، ج ۱۲، ص ۱۰۹؛ نوابغ الرواة، ص ۱۹۳.

۴. جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۹۶؛ رجال العلامة الحلی، ص ۴۹؛ نوابغ الرواة، ص ۲۰۶-۲۰۷.

۵. قاموس الرجال، ج ۷، ص ۶۲؛ نوابغ الرواة، ص ۲۰۷.

۱۸۸. علی بن محمد بن بُندار / قمی (ق ۴ ق)

او از مشایخ شیخ کلینی است که از احمد بن محمد بن خالد برقی و دیگران، روایت کرده است.^۱

۱۸۹. علی بن محمد بن عبدالله / قمی (ق ۴ ق)

وی، یکی از مشایخ شیخ کلینی است که از احمد بن محمد بن خالد، روایت کرده است.^۲

۱۹۰. علی بن محمد بن علی / ابوالقاسم خزاز رازی قمی (ق ۴ ق)

وی، شاگرد ابن بابویه بوده و مورد اعتماد، فقیه، وجیه المله و ثقه است. از آثار اوست: الإيضاح فی أصول الدین علی مذهب اهل البیت و کفایة الأثر.^۳

۱۹۱. علی بن محمد بن علی بن سعد / ابوالحسن اشعری قمی قزْدانی (ق ۴ ق)

شیخ طوسی، نام او را «علی بن محمد بن سعد» آورده است، معروف به «ابن متویه». وی از مشایخ محمد بن حسن بن ولید (م ۳۴۳ ق) بوده است. وی، کتابی به نام النوادر دارد.^۴

۱۹۲. علی بن موسی بن جعفر / کمندانی (کمیدانی) (ق ۴ ق)

وی، یکی از چند نفری است که از احمد بن محمد بن عیسی، روایت کرده‌اند و علی بن بابویه، از او روایت کرده است.^۵

۱. قاموس الرجال، ج ۷، ص ۴۳ - ۴۴؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۹۶؛ نوابغ الرواة، ص ۱۹۵.

۲. قاموس الرجال، ج ۷، ص ۵۵؛ الکافی، ج ۱، ص ۳۹۱، ۵۴۳ و ۲۷۵؛ نوابغ الرواة، ص ۲۰۱؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۰۰.

۳. رجال النجاشی، ص ۲۸۶؛ معجم المؤلفین، ج ۷، ص ۲۱۷؛ الذریعة، ج ۲، ص ۴۸۹؛ تاریخ التراث العربی، ج ۳، ص ۲۹۸.

۴. جامع الرواة، ج ۱، ص ۶۰۰؛ رجال النجاشی، ص ۲۵۷؛ الفهرست، ص ۱۱۵؛ قاموس الرجال، ج ۷، ص ۵۸؛ نوابغ

الرواة، ص ۲۰۳ - ۲۰۴؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۳۶.

۵. قاموس الرجال، ج ۷، ص ۶۶؛ نوابغ الرواة، ص ۲۰۹.

۱۹۳. محمد بن ابی القاسم (عبدالله یا عبیدالله) بن عمران / ابو عبدالله جنابی (خبایی) برقی (ق ۴ ق)

وی، ملقب به «ماجیلویه»، محدث، فقیه و آگاه به شعر و ادب بود. محمد بن حسن بن ولید، محمد بن جعفر بن بطّة، محمد بن علی ماجیلویه (برادرزاده وی)، از او روایت کرده‌اند. او نیز از پدرش ابوالقاسم و دیگران، روایت کرده است. وی به وثاقت، توصیف شده است.

از آثار اوست: المشارب (که احادیث منقول از پیامبر ﷺ است)، کتاب الطب و تفسیر حماسه اَبی تمام.^۱

۱۹۴. محمد بن احمد بن داوود بن علی / ابوالحسن قمی (م ۳۶۸ ق)

او که فقیه و محدث بود، به بغداد رفت و در آن دیار، اقامت گزید و حدیث گفت. وی، از مشایخ شیخ مفید بوده است و حسین بن عبیدالله غضائری و ابن نوح سیرافی، از او روایت کرده‌اند.

وی کتب بسیاری تصنیف کرده است، از جمله: العلل، المزار، الذخائر، البیان عن حقیقة الصیام، الرد علی المظهر الرخصة فی شرب المسکر و الممدوحین و المذمومین.^۲

۱۹۵. محمد بن احمد بن علی بن صلت / ابوعلی قمی (ق ۳ و ۴ ق)

وی از ابوطالب عبدالله بن صلت، روایت کرده و علی بن حسین بن بابویه و شیخ کلینی، از او روایت کرده‌اند.^۳

۱. جامع الرواة، ج ۲، ص ۵۶-۵۷؛ رجال النجاشی، ص ۳۵۳-۳۵۴؛ نوابغ الرواة، ص ۲۲۵ و ۲۳۲؛ الذریعة، ج ۲، ص ۳۰.

۲. الأعلام، ج ۶، ص ۲۰۲؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۶۱؛ رجال النجاشی، ص ۳۸۴-۳۸۵؛ الفهرست، ص ۱۶۲؛ معجم المؤلفین، ج ۸، ص ۲۵۹؛ تاریخ التراث العربی، ج ۳، ص ۳۰۰؛ نوابغ الرواة، ص ۲۳۶؛ الذریعة، ج ۱، ص ۲۲۴ و ج ۲، ص ۲۲۴.

۳. معجم الرجال، ج ۱۴، ص ۳۳۶؛ ج ۱۵، ص ۱۵ و ۵۸.

۱۹۶. محمد بن بکران (بکار) / قمی (زنده تا ۳۵۴ ق)

وی، معروف به «نقاش» بوده و تَلْعُكْبَرِي به سال ۳۴۵ ق، از وی حدیث شنیده است. شیخ صدوق نیز به سال ۳۵۴ ق، در کوفه از او حدیث شنیده است.^۱

۱۹۷. محمد بن جعفر بن احمد بن بَطَه / ابو جعفر مؤدب قمی (ق ۴)

وی، ادیبی برومند و از علم و فضل بسیار برخوردار بوده است. او در عصر خود از بزرگان قم به شمار می‌رفته؛ اما در حدیث، سهل‌انگار بوده است. ابن ولید، او را ضعیف می‌داند. وی، از احمد بن محمد بن خالد برقی و حسین بن حسن بن ابان قمی، روایت کرده است.

او مصنفات بسیاری دارد، از جمله: کتاب التوحید، کتاب الإئین، کتاب الثلاثة، قرب الاسناد، تفسیر أسماء الله وما یدعی به. حسن بن حمزه طبری (م ۳۵۸ ق) از کتاب‌های او روایت کرده و نیز از او اجازه روایت، دریافت کرده است.^۲

۱۹۸. محمد بن حسن بن احمد بن ولید / ابو جعفر قمی (م ۳۴۳ ق)

وی، محدثی جلیل‌القدر، فقیهی عظیم‌المنزله و مفسری آگاه بود. او را به توثیق، ستوده‌اند. از محمد بن حسن صفار، سعد بن عبدالله اشعری و حسین بن حسن ابان، روایت کرده است و شیخ صدوق، ابن بابویه و پسرش احمد، از وی روایت کرده‌اند.

شیخ طوسی، نام او را «محمد بن حسن بن ولید» ذکر کرده و برخی گفته‌اند که اصل وی از قم نبوده و ساکن این شهر بوده است.

۱. رجال الطوسی، ص ۵۰۴؛ معجم الرجال، ج ۱۵، ص ۱۳۳ و ۱۳۸؛ نوابغ الرواة، ص ۲۵۰؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۸۱.
 ۲. رجال النجاشی، ص ۳۷۲-۳۷۳؛ معجم المؤلفین، ج ۹، ص ۱۴۸؛ الذریعة، ج ۱۷، ص ۷۰؛ نوابغ الرواة، ص ۲۵۳-۲۵۴؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۸۳.

کتاب‌های الجامع و تفسیر القرآن، از اوست.^۱

۱۹۹. محمد بن حسن بن بُندار / قمی (ق ۴)

وی، از علی بن ابراهیم بن هاشم روایت کرده است. کشی، از کتاب او روایت می‌کند و به او اعتماد دارد.^۲

۲۰۰. محمد بن حسن بن حسین بن ایوب / ابوالحسن قمی (زنده تا ۳۷۴ ق)

وی، کتاب‌های اصول سیزده‌گانه را به خط خود نوشته و قبل از سال ۳۷۴ هجری، آنها را از تلُعکبری روایت کرده است. علی بن محمد بن علی خزاز، در کتاب خود، کفایة الأثر، از وی روایت آورده است.^۳

۲۰۱. محمد بن حسن بن علی بن محمد بن احمد بن علی بن صَلْت / نجم‌الدین

ابوسعید قمی (ق ۴)

وی، از اساتید شیخ صدوق است و از محمد بن عباس هروی، روایت کرده است.^۴

۲۰۲. محمد بن حسن بن متیل / دقاق قمی (ق ۴)

وی از مشایخ شیخ صدوق است.^۵

۲۰۳. محمد بن حسن / قمی (ق ۴)

۱. رجال الطوسی، ص ۴۹۵؛ رجال النجاشی، ص ۳۸۳؛ الفهرست، ص ۱۸۴؛ الذریعة، ج ۵، ص ۲۹؛ معجم الرجال،

ج ۱۵، ص ۲۰۶؛ نوایغ الرواة، ص ۲۵۹؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۹۰؛ الذریعة، ج ۴، ص ۲۴۹.

۲. معجم الرجال، ج ۱۵، ص ۲۰۹؛ نوایغ الرواة، ص ۲۶۱.

۳. نوایغ الرواة، ص ۲۶۱ - ۲۶۲.

۴. معجم الرجال، ج ۱۵، ص ۲۳۱؛ نوایغ الرواة، ص ۲۶۳ - ۲۶۴.

۵. نوایغ الرواة، ص ۲۶۴ - ۲۶۵.

وی، معاصر محمد بن حسن بن احمد بن ولید است و از همه مشایخ او روایت کرده است. تلُعکبری از او اجازه روایت، دریافت کرده است.^۱

۲۰۴. محمد بن سهل بن ذاذوئیه / قمی (ق ۴ ق)

وی، کتاب‌های پدرش را روایت کرده است. حمزة بن قاسم عباسی، استادِ روایی تلُعکبری، از او روایت کرده است.^۲

۲۰۵. محمد بن عبدالمؤمن / مؤدب قمی (ق ۴ ق)

وی را به وثاقت، ستوده‌اند. او از اساتید ابن قولویه بوده است. وی، دارای کتابی شامل هفتصد حدیث، موسوم به النوادر است.^۳

۲۰۶. محمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم / قمی (ق ۴ ق)

وی، از اساتید شیخ صدوق بوده و از پدرش روایت کرده است.^۴

۲۰۷. محمد بن علی بن ابی قاسم بن عمران / ماجیلویه برقی (ق ۴ ق)

وی، برادرزاده ابو عبدالله محمد بن ابی القاسم است و از او و علی بن ابراهیم قمی و دیگران، روایت کرده است. وی از اساتید روایی شیخ صدوق است.^۵

۲۰۸. محمد بن علی بن احمد بن هشام / ابوجعفر قمی (ق ۴ ق)

۱. رجال الطوسی، ص ۴۹۱؛ معجم الرجال، ج ۱۵، ص ۲۶۴-۲۶۵؛ نوابغ الرواة، ص ۲۶۴؛ جامع الرواة، ج ۲، ص ۶۹.

۲. نوابغ الرواة، ص ۲۷۴.

۳. رجال النجاشی، ص ۳۷۸؛ نوابغ الرواة، ص ۲۸۲؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۴۰.

۴. نوابغ الرواة، ص ۲۸۳.

۵. جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۵۷؛ معجم الرجال، ج ۱۷، ص ۵۵؛ نوابغ الرواة، ص ۲۹۱-۲۹۲.

وی، استاد ابوالعباس احمد بن علی بن نوح سیرافی است. او از علی بن محمد بن ابی القاسم و محمد بن احمد بن محمد بن بشیر، روایت کرده است.^۱

۲۰۹. محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه / ابو جعفر قمی (م ۳۸۱ ق)
وی، محدث، فقیه، حافظ، آگاه به رجال و مفسر نام آور شیعی و ساکن ری بود. او در حدود سال ۳۰۵ ق، به دنیا آمد. ابتدا در قم از محضر اساتید، بهره برد. سپس به خراسان، ماوراءالنهر و حجاز، سفر کرد و در سال ۳۵۵ ق، به بغداد رفت. او حدیث شنید و حدیث گفت و در سال ۳۸۱ ق، در شهر ری درگذشت. مقبره او اکنون، زیارتگاه عام و خاص است.

حدود سیصد کتاب از آثار وی را نام برده اند که از آنهاست: کتاب من لایحضره الفقیه، الاعتقادات، الأمالی، تفسیر القرآن، التوحید، الغیبة، مدینة العلم، معانی الأخبار و المقنع.^۲

۲۱۰. محمد بن موسی / ابو جعفر برقی (ق ۴ ق)

وی از مشایخ شیخ صدوق بوده و شیخ صدوق، در ری از وی حدیث شنیده است.^۳

۲۱۱. محمد بن یحیی / ابو جعفر عطار قمی (ق ۴ ق)

وی، شیخ شیعیان در زمان خود بود و به کثرت نقل روایت، شهرت داشت. رجال شناسان، او را ثقه دانسته اند. فرزندش ابوعلی احمد و نیز شیخ کلینی،

۱. جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۵۳؛ نوایغ الرواة، ص ۲۸۴.

۲. الأعلام، ج ۷، ص ۱۵۹؛ تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۱۹؛ معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۳؛ رجال النجاشی، ص ۳۸۹ - ۳۹۲؛ الفهرست، ص ۱۸۴؛ تاریخ التراث العربی، ج ۳، ص ۳۰۱ - ۳۰۹؛ نوایغ الرواة، ص ۲۸۷ - ۲۸۸؛ الذریعة، ج ۴، ص ۲۷۹ و ۴۸۲.

۳. معجم الرجال، ج ۱۷، ص ۲۸۰.

از او روایت کرده‌اند و او از احمد بن محمد بن عیسی قمی و دیگران، روایت کرده است.

از آثار اوست: النوادر و مقتل الحسین علیه السلام.^۱

۲۱۲. محمد بن عبدالله بن جعفر بن حسین بن جامع بن مالک / ابو جعفر حمیری قمی (ق ۴ ق)

وی با امام زمان (عج) مکاتبه کرده و از ایشان، سؤال‌هایی پرسیده است. جعفر بن محمد بن قولویه، علی بن حاتم قزوینی، احمد بن هارون فامی و جعفر بن حسین، از او روایت کرده‌اند. وی، به سال ۳۰۴ هجری، اجازه نقل روایاتش را برای ابو عمرو سعید بن عمر فرستاد.

از آثار اوست: الحقوق، الأوائل، السماء والأرض، المساحة والبلدان، ابلیس و جنوده و الاحتجاج.^۲

۲۱۳. محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه (مسلمه) (ق ۴ ق)

نجاشی، او را از بهترین اصحاب سعد بن عبدالله اشعری شمرده است. وی را ثقه و عادل دانسته‌اند فرزندش در کامل الزیارات و کشی در الرجال خود، فراوان از او نقل حدیث می‌کنند.^۳

۲۱۴. موسی بن محمد / ابوالقاسم اشعری قمی (ق ۴ ق)

وی، در شیراز ساکن بود و از نوادگان دختری سعد بن عبدالله است. او را به وثاقت ستوده‌اند. ابو عبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی، از او روایت کرده است.

۱. جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۱۳ - ۲۱۴؛ رجال النجاشی، ص ۳۵۳؛ معجم الرجال، ج ۱۸، ص ۳۰؛ نوابغ الرواة، ص ۳۱۴؛ الذریعة، ج ۲۴، ص ۳۴۱.

۲. جامع الرواة، ج ۲، ص ۱۴۰؛ رجال الطوسی، ص ۴۹۴؛ رجال النجاشی، ص ۳۵۴ - ۳۵۵؛ الفهرست، ص ۱۸۴؛ معجم الرجال، ج ۱۶، ص ۲۲۳؛ نوابغ الرواة، ص ۲۷۸؛ الذریعة، ج ۷، ص ۴۲.

۳. رجال النجاشی، ص ۱۲۳، (ش ۳۱۸)؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۱۷۵، (ش ۱۱۶۴۸).

از آثار اوست: الكمال في أبواب الشريعة.^۱

۲۱۵. یحیی بن محمد بن علی / ماجیلویه (ق ۴ ق)

وی از اساتید شیخ صدوق است و از محمد بن یحیی عطار، روایت کرده است.^۲

۱. جامع الرواة، ج ۲، ص ۲۸۱؛ رجال النجاشی، ص ۴۰۷؛ نوابغ الرواة، ص ۳۲۲؛ الذریعة، ج ۱۸، ص ۱۳۶.

۲. نوابغ الرواة، ص ۳۳۳.

● ابوالفضل عربزاده، فقها و محدثان قم تا پایان قرن چهارم (چاپ اول: قم، مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر(عج)، ۱۳۸۵)، ص ۳۹-۱۱۵.

محدثان قم در جوامع روایی

مجتبی نظری منفرد

چکیده: فهرستی از محدثان و عالمان قم با استناد به کتاب‌های حدیثی است. نویسنده با استناد به کتاب‌هایی چون رجال النجاشی، فهرست الطوسی، الجامع فی الرجال، رجال الطوسی، رجال البرقی، عیون أخبار الرضا، الخصال، معجم رجال الحدیث، الکافی و بحار الأنوار، فهرستی از سیصد و بیست و چهار تن از عالمان و محدثان بزرگ شهر قم ارائه کرده است.

اسامی برخی از این عالمان بدین شرح است: آدم بن إسحاق، آدم بن عبدالله، أبان بن عیسی، إبراهیم بن إدیس، إبراهیم بن علی بن إبراهیم، إبراهیم بن محمد، إبراهیم بن هاشم، إبراهیم بن یزید، أبوبکر بن عبدالله، أبوللال الأشعری، أبوطالب القمی، أبوطاهر بن محمد، أحمد بن إبراهیم، أحمد بن إبراهیم القمی، أحمد بن إدیس، أحمد بن إسحاق، أحمد بن إسماعیل، أحمد بن إصفهذ، أحمد بن بشیر (بشر)، أحمد بن الحسین و...
کلید واژه: محدثان، رجال، تاریخ قم.

*

۱. آدم بن إسحاق، رجال النجاشی: ۱۰۵، ش ۲۶۲؛ فهرست الطوسی: ۴۲، ش ۵۸؛ الجامع فی الرجال: ۴۴۶/۲.

۲. آدم بن عبدالله، رجال الطوسی: ۱۵۶، ش ۱۷۱۳؛ رجال البرقی: ۲۷؛ عیون أخبار الرضا (ع): ۲۳۲/۲، ح ۷ و الخصال: ۶۳۸، ح ۱۲.

٣. أبان بن عيسى، معجم رجال الحديث: ١٧٠/١، ش ٤٠.
٤. إبراهيم بن إدريس، رجال الطوسي: ٣٨٣، ش ٥٦٣٨؛ رجال البرقي: ٥٩؛ الكافي: ٣٣١/١، ح ٨.
٥. إبراهيم بن علي بن إبراهيم، بحار الأنوار: ٢٢/١ و: ١٢/٧٩، ح ١٠.
٦. إبراهيم بن محمد، رجال النجاشي: ٢٤، ش ٤٢؛ فهرست الطوسي: ١٩، ش ١٤ و: ٣٦٤، ش ٥٦٧ و ٥٦٨؛ رجال الطوسي: ٤١٤، ش ٥٩٩٦ و: ٤٣٥، ش ٦٢٣٥.
٧. إبراهيم بن هاشم، رجال النجاشي: ١٦، ش ١٨؛ فهرست الطوسي: ١١، ش ٦؛ رجال الطوسي: ٣٥٣، ش ٥٢٢٤.
٨. إبراهيم بن يزيد، الكافي: ٣٥٤/٢، ح ١.
٩. أبو بكر بن عبدالله، رجال البرقي: ٤٣؛ رجال الطوسي: ٢٦٥، ش ٣٨٠٢؛ الكافي: ٥١٥/٦، ح ٥.
١٠. أبو بلال الأشعري، رجال النجاشي: ٤٥٤، ش ١٢٣٠؛ فهرست الطوسي: ٥٤٢، ش ٨٩١.
١١. أبو طالب القمي، معجم رجال الحديث: ١٩٩/٢١، ش ١٤٤٠٥؛ الكافي: ١٥٩/١، ح ٨.
١٢. أبو طاهر بن محمد، رجال الطوسي: ٣٩٤، ش ٥٨١٢.
١٣. أحمد بن إبراهيم، الكافي: ٣٣١/١، ح ٨.
١٤. أحمد بن إبراهيم القمي، رجال النجاشي: ٩٦، ش ٢٣٩ و: ١٠١، ش ٢٥٢؛ فهرست الطوسي: ٧١، ش ٩٠؛ رجال الطوسي: ٤١١، ش ٥٩٦٣ و: ٤١٦، ش ٦٠١٩.
١٥. أحمد بن إدريس، رجال النجاشي: ٩٢، ش ٢٢٨؛ فهرست الطوسي: ٦٤، ش ٨١؛ رجال الطوسي: ٣٩٧، ش ٥٨٣١ و: ٤١١، ش ٥٩٥٦.
١٦. أحمد بن إسحاق، رجال النجاشي: ٩١، ش ٢٢٥؛ فهرست الطوسي: ٦٣، ش ٧٨؛ رجال الطوسي: ٣٧٣، ش ٥٥٢٦ و: ٣٩٧، ش ٥٨١٧؛ رجال الكشي: ٥٥٧، ح ١٠٥١ و ١٠٥٢ و: ٥٥٨، ح ١٠٥٣؛ رجال البرقي: ٥٦ و: ٥٩ و: ٦٠.
١٧. أحمد بن إسماعيل، رجال النجاشي: ٩٧، ش ٢٤٢؛ فهرست الطوسي: ٧٣، ش ٩٣؛ رجال الطوسي: ٤١٧، ش ٦٠٢٢.

۱۸. أحمد بن إصفهبد، رجال النجاشي: ۹۷، ش ۲۴۱؛ فهرست الطوسي: ۷۳، ش ۹۲؛ رجال الطوسي: ۴۱۶، ش ۶۰۲۱.
۱۹. أحمد بن بشير (بشر)، رجال الطوسي: ۴۱۲، ش ۵۹۷۴؛ معجم رجال الحديث: ۵۷/۲، ش ۴۵۳.
۲۰. أحمد بن الحسين، رجال الكشي: ۵۵۶، ح ۱۰۵۱.
۲۱. أحمد بن الحسين بن سعيد، رجال النجاشي: ۷۷، ش ۱۸۳ و: ۳۴۸، ش ۹۳۹؛ فهرست الطوسي: ۵۵، ش ۶۷ و: ۴۱۰، ش ۶۲۳؛ رجال الطوسي: ۴۱۲، ش ۵۹۷۳ و: ۴۱۵، ش ۶۰۰۶؛ رجال ابن الغضائري: ۴۰، ش ۱۲؛ كامل الزيارات: ۲۷۵، ح ۴؛ معجم رجال الحديث: ۹۳/۲؛ ش ۵۱۸.
۲۲. أحمد بن حمزة بن عمران، معجم رجال الحديث: ۱۰۷/۲، ش ۵۴۳؛ رجال الكشي: ۳۳۳، ح ۶۰۸ و الاختصاص: ۶۹.
۲۳. أحمد بن حمزة بن اليسع، رجال النجاشي: ۹۰، ش ۲۲۴؛ رجال الطوسي: ۳۸۳، ش ۵۶۳۱؛ رجال الكشي: ۵۵۷، ش ۱۰۵۳؛ رجال البرقي: ۵۹.
۲۴. أحمد بن داوود، رجال النجاشي: ۹۵، ش ۲۳۵؛ فهرست الطوسي: ۷۰، ش ۸۷؛ رجال الطوسي: ۴۱۳، ش ۵۹۸۴.
۲۵. أحمد بن زكريا، رجال الطوسي: ۳۸۴، ش ۵۶۴۷؛ رجال البرقي: ۶۰؛ الكافي: ۱۸۷/۲، ح ۶ و: ۱۱۱/۵، ح ۶ و تهذيب الأحكام: ۴۳۲/۱، ح ۲۶ و: ۳۳۴/۶، ح ۴۷.
۲۶. أحمد بن طاهر القمي، كمال الدين: ۳۵۲/۲، ح ۵۱ و: ۴۱۷/۲، ح ۱ و: ۴۵۴/۲، ح ۲۱.
۲۷. أحمد بن عبدالله بن أحمد، رجال النجاشي: ۳۳۵، ش ۸۹۸؛ فهرست الطوسي: ۵۴، ش ۶۵؛ معجم رجال الحديث: ۱۳۷/۲، ش ۶۳۲.
۲۸. أحمد بن عبدالله بن أمية، الخلاصة للحلي: ۲۷۲؛ معجم رجال الحديث: ۱۳۷/۲، ش ۶۳۱.
۲۹. أحمد بن عبدالله بن جعفر، رجال النجاشي: ۳۵۴، ش ۹۴۹.
۳۰. أحمد بن عبدالله بن عيسى، رجال النجاشي: ۱۰۱، ش ۲۵۲.

٣١. أحمد بن علي الأشعري، رجال النجاشي: ٤١٠، ش ١٠٩٤؛ معجم رجال الحديث: ١٥٤/٢، ش ٦٧١.
٣٢. أحمد بن علي القمي، رجال الطوسي: ٤٠٧، ش ٥٩٢٩؛ رجال الكشي: ٢٥، ح ٤٩ و: ٤٣، ح ٩٠ و: ٢٩١، ح ٥١٥ و: ٥٨٥، ح ١٠٩٥ و: ٤٣، ح ٩٢ و: ٣٨٠، ح ٧١٢ و: ٥١٢، ح ٩٩٠.
٣٣. أحمد بن علي بن أبان، تهذيب الأحكام: ٨١/٦، ش ١ و رجال النجاشي: ١٣.
٣٤. أحمد بن علي بن إبراهيم، رجال النجاشي: ٣١٦، ش ٨٦٧؛ رجال الطوسي: ٤١٣، ش ٥٩٨٠؛ التوحيد: ٤١١، ح ٥ و الخصال: ٣٩/١، ح ٣٤ و: ١١٩، ح ١٠٦ و: ٢٢٥، ح ٥٧ و: ٦٥٠/٢، ح ٤٦ و علل الشرائع: ١٥٥/١، ح ٢ و: ٢٣٦، ح ١ و عيون الأخبار: ١٣/١، ح ١ و: ٤١، ح ٢ و: ٨٨، ح ١١ و: ٦/٢، ح ١٢ و: ١٣/٢، ح ٣٠ و: ٥٦/٢، ح ٢٠٨ و: ٥٧/٢، ح ٢١١ و: ٢٥٩/٢، ح ١٨ و: ٢٦٢/٢، ح ٣٢ و فضائل الأشهر: ٨٧، ح ٦٦ وكمال الدين: ٣٠٨/١، ح ١ و: ٣٧٣/٢ و معاني الأخبار: ٣٢، ح ٣.
٣٥. أحمد بن علي بن الحسن، رجال النجاشي: ٨٤، ش ٢٠٤.
٣٦. أحمد بن علي بن محمد، رجال النجاشي: ٢٧٢، ش ٧١٣.
٣٧. أحمد بن متيل، غيبة الطوسي: ٣٦٩؛ معجم رجال الحديث: ٥٢/٤، ش ٢١٢٣.
٣٨. أحمد بن محمد بن إبراهيم، رجال النجاشي: ٩٦، ش ٢٣٩؛ فهرست الطوسي: ٧١، ش ٩٠؛ رجال الطوسي: ٤١١، ش ٥٩٦٣ و: ٤١٦، ش ٦٠١٩.
٣٩. أحمد بن محمد بن أحمد، رجال الطوسي: ٤١٣، ش ٥٩٨٤؛ معجم رجال الحديث: ٢٧٢/٢، ش ٨٥٩ و ٨٦٠.
٤٠. أحمد بن محمد بن الحسن، فهرست الطوسي: ١٨، ش ١٣ و: ٢٢، ش ٢٠ و: ٦٠، ش ٧٤ و: ٦١، ش ٧٥ و: ١٥١، ش ٢٣١ و: ٢٥٩، ش ٣٧٣ و: ٢٦٣، ش ٣٧٥ و: ٣٤٦، ش ٥٤٧ و: ٣٥٥، ش ٥٦١ و: ٤٤٢، ش ٧٠٩ و: ٤٧٣، ش ٧٦٢ و: ٥٢١، ش ٨١٣.
٤١. أحمد بن محمد بن الحسين، رجال النجاشي: ٨٩، ش ٢٢٣.
٤٢. أحمد بن محمد بن خالد، رجال النجاشي: ٧٦، ش ١٨٢؛ فهرست الطوسي: ٥١، ش ٦٥؛ رجال الطوسي: ٣٧٣، ش ٥٥٢١ و: ٣٨٣، ش ٥٦٤٥؛ رجال ابن الغضائري: ٣٩؛ رجال البرقي: ٥٧ و: ٥٩.

۴۳. أحمد بن محمد بن سيار، رجال النجاشي: ۸۰، ش ۱۹۲؛ فهرست الطوسي: ۵۷، ش ۷۰؛ رجال الطوسي: ۳۸۴، ش ۵۶۵۲ و: ۳۹۷، ش ۵۸۱۹؛ رجال الكشي: ۶۰۶، ش ۱۱۲۸؛ رجال ابن الغضائري: ۴۰، ش ۱۱؛ رجال البرقي: ۶۱.
۴۴. أحمد بن محمد بن عبيدالله، رجال النجاشي: ۷۹، ش ۱۹۰؛ رجال الطوسي: ۳۷۳، ش ۵۵۲۰ و: ۳۷۳، ش ۵۵۲۹؛ رجال البرقي: ۵۷.
۴۵. أحمد بن محمد بن عيسى، رجال النجاشي: ۸۱، ش ۱۹۸؛ فهرست الطوسي: ۶۰، ش ۷۵؛ رجال الطوسي: ۳۵۱، ش ۵۱۹۷ و: ۳۷۳، ش ۵۵۱۹ و: ۳۸۳، ش ۵۶۳۲؛ رجال الكشي: ۵۱۲، ح ۹۸۹؛ رجال البرقي: ۵۹.
۴۶. أحمد بن محمد بن يحيى، رجال الطوسي: ۴۱۰، ش ۵۹۵۵ و: ۴۱۳، ش ۵۹۷۹.
۴۷. أحمد بن معروف، رجال النجاشي: ۷۹، ش ۱۸۸؛ فهرست الطوسي: ۸۴، ش ۱۰۸؛ ثواب الأعمال: ۱۱۷.
۴۸. أحمد بن موسى، رجال النجاشي: ۸۸، ش ۲۱۵.
۴۹. إدریس القمي، رجال الطوسي: ۳۷۳، ش ۵۵۲۳.
۵۰. إدریس بن أيوب، رجال الكشي: ۴۳، ح ۹۰.
۵۱. إدریس بن زيد، معجم رجال الحديث: ۹/۳، ش ۱۰۴۷.
۵۲. إدریس بن عبدالله، رجال النجاشي: ۱۰۴، ش ۲۵۹؛ فهرست الطوسي: ۸۹، ش ۱۲۰؛ رجال الطوسي: ۱۶۳، ش ۱۸۵۱؛ رجال البرقي: ۵۲.
۵۳. إدریس بن عيسى، رجال الطوسي: ۳۵۱، ش ۵۲۰۳.
۵۴. إسحاق بن آدم، رجال النجاشي: ۷۳، ش ۱۷۶؛ فهرست الطوسي: ۴۰، ش ۵۴.
۵۵. إسحاق بن إبراهيم، معجم رجال الحديث: ۳۲/۳، ش ۱۱۰۵.
۵۶. إسحاق بن سعيد الأشعري، معجم رجال الحديث: ۴۷/۳، ش ۱۱۴۱.
۵۷. إسحاق بن عبدالله، رجال النجاشي: ۷۳، ش ۱۷۴؛ فهرست الطوسي: ۴۰، ش ۵۵؛ رجال الطوسي: ۱۲۶، ش ۱۲۷۵ و: ۱۶۲، ش ۱۸۳۷؛ رجال البرقي: ۲۸.
۵۸. إسماعيل بن آدم، رجال النجاشي: ۲۷، ش ۵۲.
۵۹. إسماعيل بن سعد، رجال الطوسي: ۳۵۲، ش ۵۲۰۶؛ رجال البرقي: ۵۱.

٦٠. إسماعيل بن عبد الجليل، التوحيد: ٨٨، ح ١ و معاني الأخبار: ٧، ح ٣.
٦١. إسماعيل بن عبدالله، رجال النجاشي: ٩٧، ش ٢٤٢؛ فهرست الطوسي: ٧٣، ش ٩٣.
٦٢. إسماعيل بن عيسى، معجم رجال الحديث: ١٦٤/٣، ش ١٣٩٧.
٦٣. إسماعيل بن محمد، رجال النجاشي: ٣١، ش ٦٧؛ فهرست الطوسي: ٣٠، ش ٣٥ و: ٣٧، ش ٤٨؛ رجال الطوسي: ٤١٥، ش ٦٠٠٢ و: ٤١٥، ش ٦٠٠٤.
٦٤. بكر بن محمد، رجال الكشي: ٤٣٤، ح ٨١٩.
٦٥. بندار بن عاصم، رجال النجاشي: ٣٤٠، ش ٩١٢؛ معجم رجال الحديث: ٣٧١/٣، ش ١٨٩٢؛ الكافي: ٢٤/٤، ح ٥.
٦٦. جبريل بن أحمد، رجال الطوسي: ٤١٨، ش ٦٠٤٢.
٦٧. جعفر بن أحمد، غيبة الطوسي: ٣٦٩؛ معجم رجال الحديث: ٥٢/٤، ش ٢١٢٣؛ كمال الدين: ٥٠٣/٢، ح ٣٣؛ غيبة الطوسي: ٣٧٠؛ معجم رجال الحديث: ٥٢/٤؛ ش ٢١٢٣.
٦٨. جعفر بن الحسين (الحسن) بن حنبل، فهرست الطوسي: ٣٨٧، ش ٥٩٢ و: ٤٤٣، ش ٧١٠.
٦٩. جعفر بن الحسين بن علي، رجال النجاشي: ١٢٣، ش ٣١٧؛ رجال الطوسي: ٤٢٠، ش ٦٠٥٨.
٧٠. جعفر بن سليمان، رجال النجاشي: ١٢١، ش ٣١٢.
٧١. جعفر بن عبدالله، رجال النجاشي: ٣٥٤، ش ٩٤٩؛ رجال الطوسي: ٣٨٤، ش ٥٦٦١.
٧٢. جعفر بن علي، رجال الطوسي: ٤١٨، ش ٦٠٣٦؛ رجال ابن داود: ٨٦، ش ٣١٢؛ التوحيد: ٨٨، ش ١ و: ٤١٧، ش ١ و: ٤٤١، ش ١ و عيون أخبار الرضا عليه السلام: ١٥٤/١، ش ١ و: ١٧٩/١، ش ١ و معاني الأخبار: ٦، ش ٣.
٧٣. جعفر بن عمران، رجال النجاشي: ٢٨١، ش ٧٤٣؛ رجال الطوسي: ٣٦١، ش ٥٣٤٨؛ الكافي: ٢٥٥/٤، ش ١٣ و تهذيب الأحكام: ٢٤/٥، ش ١٦.
٧٤. جعفر بن محمد بن أبي زيد، رجال الطوسي: ٣٧٩، ش ٥٦١٣.
٧٥. جعفر بن محمد بن جعفر، رجال النجاشي: ١٢٣، ش ٣١٨؛ فهرست الطوسي: ١٠٩، ش ١٤١؛ رجال الطوسي: ٤١٨، ش ٦٠٣٨.

۷۶. جعفر بن محمد بن عبیدالله، فهرست الطوسی: ۱۱۲، ش ۱۵۰.
۷۷. جهم بن الحکم، فهرست الطوسی: ۱۱۵، ش ۱۵۶.
۷۸. حنان بن معاویة، رجال الطوسی: ۱۹۳، ش ۲۴۰.
۷۹. الحسن القمی، الکافی: ۴۱۹/۱، ح ۳۸.
۸۰. الحسن بن أبان، فهرست الطوسی: ۱۴۹، ش ۲۳۰؛ معجم رجال الحديث: ۲۷۳/۴، ش ۲۶۶۵ و ۲۶۶۶؛ الکافی: ۸۵/۲، ح ۴.
۸۱. الحسن بن أحمد بن إدريس، الأمالی: ۵۷۸، ح ۱۲ و التوحيد: ۱۳۶، ح ۷ و الخصال: ۱۱۰/۱، ح ۸۲ و: ۵۴۴/۲، ح ۲۰ و: ۶۵۰، ح ۴۷ و العيون ۲/۲، ح ۲۴ و المعانی: ۱۱۹، ح ۱ و ۴۰۲، ح ۶۷؛ الخصال: ۱۱۰/۱، ح ۸۰؛ معجم رجال الحديث: ۵۳/۸.
۸۲. الحسن بن أحمد بن ريدويه، رجال النجاشی: ۶۲، ش ۱۴۵؛ معجم رجال الحديث: ۲۸۴/۴، ش ۲۷۱۱.
۸۳. الحسن بن الحسين، رجال الکشي: ۹۸، ح ۱۵۶.
۸۴. الحسن بن الحسين بن عبدالعزيز، ثواب الأعمال: ۵۳ و الخصال: ۵۰۲/۲ و فضائل الأشهر: ۲۱، ح ۸ و: ۲۳، ح ۱۰.
۸۵. الحسن بن خالد، رجال النجاشی: ۶۱، ش ۱۳۹ و: رجال النجاشی: ۳۳۵، ش ۸۹۸؛ فهرست الطوسی: ۱۲۶، ش ۱۶۹؛ رجال الطوسی: ۴۲۰، ش ۶۰۶۶؛ معجم رجال الحديث: ۳۱۷/۴، ش ۲۸۰۰.
۸۶. الحسن بن خرزاذ، رجال النجاشی: ۴۴، ش ۸۷؛ رجال الطوسی: ۳۸۶، ش ۵۶۸۳ و: ۴۲۱، ش ۶۰۷۵؛ رجال الکشي: ۲۰، ح ۴۷.
۸۷. الحسن بن الزبيرقان، رجال النجاشی: ۵۰، ش ۱۱۰؛ فهرست الطوسی: ۱۵۲، ش ۲۳۳؛ رجال الطوسی: ۴۲۵، ش ۶۱۲۱.
۸۸. الحسن (الحسين) بن عبدالصمد، رجال النجاشی: ۶۲، ش ۱۴۶.
۸۹. الحسن بن عبدالله (عبیدالله)، رجال ابن داود: ۴۴۰، ش ۱۲۰ و الخلاصة: ۲۱۲، ش ۵.
۹۰. الحسن بن عبدالله بن محمد، تهذيب الأحكام: ۳۲/۶، ح ۶۱.
۹۱. الحسن بن علی الزيتونی، رجال النجاشی: ۶۲، ش ۱۴۳.

٩٢. الحسن بن علي القمي، رجال النجاشي: ٤٤.
٩٣. الحسن بن علي السجاده، رجال النجاشي: ٦١، ش ١٤١؛ فهرست الطوسي: ١٢٤، ش ١٦٥؛ رجال الطوسي: ٣٧٥، ش ٥٥٤٨ و: ٣٨٥، ش ٥٦٧٥؛ رجال الكشي: ٣٣٧، ح ٦١٩ و: ٤٠٩، ح ٧٦٨ و: ٥٧١، ح ١٠٨٢؛ رجال ابن الغضائري: ٥٢، ش ٣٥؛ تهذيب الأحكام: ١٢١/٢، ح ٢٢٩.
٩٤. الحسن بن علي الأشعري، رجال النجاشي: ٣٧، ش ٧٤ و: ٢٧٢، ش ٧١٣؛ الكافي: ٣٢١/٥، ح ١٠.
٩٥. الحسن بن متيل، رجال النجاشي: ٤٩، ش ١٠٣؛ فهرست الطوسي: ١٣٧، ش ١٩٩؛ رجال الطوسي: ٤٢٤، ش ٦١٠٨.
٩٦. الحسن بن محمد بن بابا، رجال الطوسي: ٣٨٦، ش ٥٦٨٤ و: ٣٩٩، ش ٥٨٤٧؛ رجال الكشي: ٥٢٠، ش ٩٩٩ و: ٥٢١، ش ١٠٠١ و: ٥٢٨، ش ١٠١١.
٩٧. الحسن بن محمد بن بندار، رجال ابن الغضائري: ٩٣/١، ح ١٣٣.
٩٨. الحسن بن محمد بن عمران، رجال الكشي: ٥٩٥، ح ١١١٤.
٩٩. الحسن بن النضر، رجال الكشي: ٥٣٤، ح ١٠١٩ و: ٥٧٢، ح ١٠٨٤ و: ٥٧٢، ح ١٠٨٥؛ كمال الدين، ٤٤٣/٢، ح ١٦؛ الكافي: ٥١٧/١، ح ٤؛ معجم رجال الحديث: ١٤٨/٥؛ ش ٣١٧٠؛ الاستبصار: ١٠٢/١، ح ١١ و علل الشرائع: ٣٠٥/١، ح ١ و عيون أخبار الرضا عليه السلام: ٨٢/٢، ح ١٩.
١٠٠. الحسن بن يعقوب، كمال الدين: ٤٤٣/٢، ح ١٦؛ فضائل الأشهر: ١٤٢، ح ١٥٥ و بحار الأنوار: ٣٠٠/٥٧، ح ١١ و إعلام الوری: ٤٢٠.
١٠١. الحسين بن إبراهيم، معجم رجال الحديث: ١٧٥/٥، ش ٣٢٤٩ و: ٥٢/٤، ش ٢١٢٣؛ بحار الأنوار: ١٣٦/١٠٤؛ الغيبة للطوسي: ٣٦٧.
١٠٢. الحسين بن أحمد بن إدريس، رجال الطوسي: ٤٢٣، ش ٦٠٩٤ و: ٤٢٥، ش ٦١١٣ و: ٤٢٠، ش ٦٠٧٣؛ معجم رجال الحديث: ١٩٠/٥، ش ٣٢٨١؛ الغيبة للطوسي: ٣٧٠ و ٣٩٥.
١٠٣. الحسين بن أحمد بن يحيى، رجال الكشي: ٥٠٥، ح ٩٧١.

۱۰۴. الحسين بن إشكيب، رجال النجاشي: ۴۴، ش ۸۸؛ رجال الطوسي: ۳۸۶، ش ۵۶۸۱ و: ۳۹۸، ش ۵۸۳۸ و: ۴۲۰، ش ۶۰۷۲؛ فضائل الأشهر: ۳۱، ح ۱۳ و معاني الأخبار: ۳۴۹، ح ۱ و: ۳۷۳، ح ۱.
۱۰۵. الحسين بن بندار، رجال الكشي: ۱۳۶، ح ۲۱۸؛ تهذيب الأحكام: ۳۷۱/۱، ح ۲۶.
۱۰۶. الحسين بن الحسن الفارسي، فهرست الطوسي: ۱۴۲، ش ۲۰۸؛ الخصال: ۳۳۲/۱، ح ۳۱ و: ۴۳۵/۲، ح ۲۲ وكمال الدين: ۴۱۴/۲، ح ۲.
۱۰۷. الحسين بن الحسن القمي، رجال الكشي: ۵۵۴، ح ۱۰۴۷.
۱۰۸. الحسين بن الحسن بن أبان، رجال الطوسي: ۳۹۸، ش ۵۸۴۵ و: ۴۲۴، ش ۶۱۰۹.
۱۰۹. الحسين بن الحسن بن بندار، رجال الطوسي: ۴۲۵، ش ۶۱۱۶؛ رجال الكشي: ۶۳، ح ۱۱۱ و: ۲۲۴، ح ۴۰۱ و: ۳۰۱، ح ۵۴۱ و: ۵۲۹، ح ۱۰۱۲ و: ۱۰۹، ح ۱۷۵ و: ۱۷۸، ح ۳۰۹ و: ۲۲۲، ح ۳۹۸ و: ۲۳۸، ح ۴۳۲ و: ۳۱۶، ح ۵۷۰ و: ۳۲۳، ح ۵۸۷ و: ۴۰۰، ح ۷۴۵ و: ۵۲۴، ح ۱۰۰۶ و: ۵۱۸، ح ۹۹۷.
۱۱۰. الحسين بن الحسن بن محمد، رجال الطوسي: ۴۲۵، ش ۶۱۱۲.
۱۱۱. الحسين بن الحصين بن سحيب، رجال النجاشي: ۱۲۹، ش ۳۳۲ و: ۱۸۰، ش ۴۷۵؛ الخصال: ۲۳۰/۱، ح ۷۳.
۱۱۲. الحسين بن روح، رجال الكشي: ۵۵۷، ح ۱۰۵۲؛ تهذيب الأحكام: ۹۳/۶، ح ۳.
۱۱۳. الحسين بن سعيد، رجال النجاشي: ۵۸، ش ۱۳۷؛ فهرست الطوسي: ۱۴۹، ش ۲۳۰؛ رجال الطوسي: ۳۳۵، ش ۵۲۵۷ و: ۳۷۴، ش ۵۵۳۸ و: ۳۸۵، ش ۵۶۶۹؛ رجال الكشي: ۵۰۸ و: ۵۵۱، ش ۱۰۴۱؛ رجال البرقي: ۵۴ و ۵۶.
۱۱۴. الحسين بن شاذويه، رجال النجاشي: ۶۵، ش ۱۵۳؛ فهرست الطوسي: ۱۴۵، ش ۲۱۷؛ رجال ابن الغضائري: ۵۳، ش ۳۸.
۱۱۵. الحسين بن عبدالله البرقي، رجال الطوسي: ۱۹۵، ش ۲۴۴۴؛ رجال الكشي: ۱۲۹، ح ۲۰۶؛ رجال البرقي: ۲۶.
۱۱۶. الحسين بن عبدالله بن جعفر، رجال النجاشي: ۳۵۵، ش ۹۴۹.

١١٧. الحسين بن عبدالله بن محمد، معجم رجال الحديث: ١٦/٦، ش ٣٤٦٧.
١١٨. الحسين بن عبيدالله السعدي، رجال النجاشي: ٤٢، ش ٨٦ و: ٦١، ش ١٤١؛ فهرست الطوسي: ١٤٥، ش ٢١٨؛ رجال الطوسي: ٤٢٥، ش ٦١١٩.
١١٩. الحسين بن عبيدالله القمي، رجال الطوسي: ٣٨٦، ش ٥٦٨٢؛ رجال الكشي: ٥١٢، ش ٩٩٠ و: ٣٨٠، ح ٧١٢؛ معجم رجال الحديث: ٢٥/٦، ش ٣٤٨٨.
١٢٠. الحسين بن علي القمي، رجال الطوسي: ٣٧٤، ش ٥٥٤٣؛ الغيبة للطوسي: ٢٨٥.
١٢١. الحسين بن علي الخزاز، رجال النجاشي: ٦٨، ش ١٦٤؛ الأملی: ٤٤٣، ح ٩٩٢.
١٢٢. الحسين بن علي بن الحسين، رجال النجاشي: ٦٨، ش ١٦٣؛ رجال الطوسي: ٤٢٣، ش ٦٠٩٣ و: ٤٣٤، ش ٦٢٠٩.
١٢٣. الحسين بن علي بن محمد، معجم رجال الحديث: ٥٠/٦، ش ٣٥٤٠؛ كمال الدين: ٥١٨/٢، ح ٤٧.
١٢٤. الحسين بن مالك، رجال الطوسي: ٣٨٥، ش ٥٦٧١؛ رجال البرقي: ٥٩.
١٢٥. الحسين بن محمد القمي، رجال الطوسي: ٣٣٥، ش ٤٩٨٧ و: ٣٧٥، ش ٥٥٤٩؛ معجم رجال الحديث: ٨٣/٦، ش ٣٦٣٧.
١٢٦. الحسين بن محمد بن عمران، رجال النجاشي: ٦٦، ش ١٥٦؛ رجال الطوسي: ٤٢٤، ش ٦١٠٦.
١٢٧. حمدان بن المهلب، رجال النجاشي: ١٣٩، ش ٣٥٩.
١٢٨. حمزة بن علي الأشعري، كامل الزيارات: ١٠٠، ح ٤.
١٢٩. حمزة بن اليسع، رجال الطوسي: ١٩٠، ش ٢٣٥٢ و: ١٩٠، ش ٢٣٥٤ و: ٣٣٥، ش ٤٩٨٤؛ رجال البرقي: ٤٨.
١٣٠. حمزة بن يعلى الأشعري، رجال النجاشي: ١٤١، ش ٣٦٦.
١٣١. خالد القمي، الكافي: ٢٤٨/٢، ح ٢.
١٣٢. خالد بن يزيد، معجم رجال الحديث: ٤٢/٧، ش ٤٢٢٨.
١٣٣. داوود بن عامر، رجال الطوسي: ٣٩٩، ش ٥٨٥٠؛ رجال البرقي: ٦١؛ المناقب: ٤٣/١.

۱۳۴. داوود بن کوره، رجال النجاشی: ۱۵۸، ش ۴۱۶ و: ۳۷۸، ش ۱۰۲۶؛ فهرست الطوسی: ۱۸۳، ش ۲۸۲؛ رجال الطوسی: ۴۲۶، ش ۶۱۲۸.
۱۳۵. الریان بن شیبب، رجال النجاشی: ۱۶۵، ش ۴۳۶.
۱۳۶. الریان بن الصلت، رجال النجاشی: ۱۶۵، ش ۴۳۷.
۱۳۷. زکریا بن آدم، رجال النجاشی: ۱۷۴، ش ۴۵۸؛ فهرست الطوسی: ۲۰۶، ش ۳۰۸؛ رجال الطوسی: ۲۱۰، ش ۲۷۳۱ و: ۳۵۸، ش ۵۲۹۷ و: ۳۷۵، ش ۵۵۵۵؛ رجال الکشی: ۵۰۳، ش ۹۶۴ و: ۵۹۴، ش ۱۱۱۱ و: ۵۹۵، ش ۱۱۱۲ و: ۵۹۵، ش ۱۱۱۴ و: ۵۹۶، ش ۱۱۱۵.
۱۳۸. زکریا بن إدیس، رجال النجاشی: ۱۷۳، ش ۴۵۷؛ فهرست الطوسی: ۲۰۷، ش ۳۰۹؛ رجال الطوسی: ۲۱۰، ش ۲۷۲۶ و: ۳۴۷، ش ۵۱۸۹ و: ۳۵۸، ش ۵۲۹۵ و: ۳۷۰، ش ۵۵۱۰؛ رجال الکشی: ۶۱۶، ش ۱۱۵۰.
۱۳۹. زکریا بن عبدالصمد، رجال الطوسی: ۳۵۷، ش ۵۲۹۴.
۱۴۰. زکریا بن عمران.
۱۴۱. زیتون، رجال الطوسی: ۴۲۶، ش ۶۱۳۱.
۱۴۲. سعد بن إسماعیل.
۱۴۳. سعد بن الأحوص، فهرست الطوسی: ۲۱۷، ش ۳۱۹؛ معجم رجال الحدیث: ۵۴/۸، ش ۵۰۱۰؛ تهذیب الأحکام: ۲۳۷/۹، ح ۱۵ و الکافی: ۶۳/۷، ح ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و معجم رجال الحدیث: ۵۴/۸، ش ۵۰۱۰.
۱۴۴. سعد بن سعد، رجال النجاشی: ۱۷۹، ش ۴۷۰؛ فهرست الطوسی: ۲۱۶، ش ۳۱۷؛ رجال الطوسی: ۳۵۸، ش ۵۳۰۱ و: ۳۷۵، ش ۵۵۵۷؛ رجال الکشی: ۵۰۳، ش ۹۶۴؛ رجال البرقی: ۵۱.
۱۴۵. سعد بن عبدالله، رجال النجاشی: ۱۷۷، ش ۴۶۷؛ فهرست الطوسی: ۲۱۵، ش ۳۱۶؛ رجال الطوسی: ۳۹۹، ش ۵۸۵۴ و: ۴۲۷، ش ۶۱۴۱.
۱۴۶. سعد بن عمران، رجال الطوسی: ۳۳۸، ش ۵۰۳۰.
۱۴۷. سعید بن سعید، رجال الطوسی: ۳۵۸، ش ۵۳۰۶؛ معجم رجال الحدیث: ۱۱۹/۸، ش ۵۱۳۷.

١٤٨. سلامه بن محمد، رجال النجاشي: ١٩٢، ش ٥١٤؛ فهرست الطوسي: ٢٣١، ش ٣٤٧؛ رجال الطوسي: ٤٢٧، ش ١٣٩.
١٤٩. سلمان بن خالد، رجال الطوسي: ١٣٧، ش ١٤٣٨؛ معجم رجال الحديث: ١٨١/٨، ش ٥٣٠٩؛ الصراط المستقيم: ١٦٣/٢.
١٥٠. سلمة بن الخطاب، رجال النجاشي: ١٨٧، ش ٤٩٨؛ فهرست الطوسي: ٢٢٥، ش ٣٣٤؛ رجال الطوسي: ٤٢٧، ش ٦١٤٣؛ رجال ابن الغضائري: ٦٦، ش ٦٤؛ رجال ابن داوود: ٤٥٨، ش ٢١١؛ رجال العلامة: ٢٢٧، ش ٤.
١٥١. سهل بن الحسن بن فروخ الصفار، فهرست الطوسي: ٣١٠، ش ٤٧٣؛ رجال الطوسي: ٤٢٧، ش ٦١٤٢؛ معجم رجال الحديث: ٣٣٥/٨، ش ٥٦٢٤ و ٥٦٢٥؛ تهذيب الأحكام: ٢٩٢/٨، ح ٧٤.
١٥٢. سهل بن زاذويه، رجال النجاشي: ١٨٦، ش ٤٩٢؛ معجم رجال الحديث: ٣٣٧/٨، ش ٥٦٢٨؛ رجال الكشي: ٣٩، ح ٨٠.
١٥٣. سهل بن زياد، رجال النجاشي: ١٨٥، ش ٤٩٠؛ فهرست الطوسي: ٢٢٨، ش ٣٣٩؛ رجال الطوسي: ٣٧٥، ش ٥٥٥٦ و ٣٨٧، ش ٥٦٩٩ و ٣٩٩، ش ٥٨٥٣؛ رجال الكشي: ٥٦٦، ح ١٠٦٨ و ١٠٦٩؛ رجال ابن الغضائري: ٥٩، ش ٤٩ و ٦٦، ش ٦٥؛ رجال البرقي: ٥٨ و ٦٠.
١٥٤. سهل بن الهرمزان، رجال النجاشي: ١٨٥، ش ٤٩١؛ فهرست الطوسي: ٢٣٠، ش ٣٤٥؛ بصائر الدرجات: ٤٨٢، ح ٨.
١٥٥. سهل بن اليسع، رجال النجاشي: ١٨٦، ش ٤٩٤؛ رجال الطوسي: ٣٥٨، ش ٥٢٩٩.
١٥٦. شاذويه بن الحسين، رجال الكشي: ٥٨١، ح ١٠٩٠.
١٥٧. شعيب بن عبدالله، رجال الطوسي: ٢٦٥، ش ٣٨٠٢؛ رجال البرقي: ٢٩؛ الكافي: ٤٥٥/٢، ح ١٣.
١٥٨. صافي البرقي، كامل الزيارات: ١٨٠، ح ٤.
١٥٩. صدقة بن بندار، رجال النجاشي: ٢٠٤، ش ٥٤٤.
١٦٠. عامر بن عبدالله، الجامع في الرجال: ٤٤٧/٢.

۱۶۱. عامر (عمار) بن نعيم، معجم رجال الحديث: ۲۰۲/۹، ش ۶۱۰۶؛ الكافي: ۳۹۲/۳، ح ۲۵ و تهذيب الأحكام: ۳۷۴/۲، ح ۸۸ و من لا يحضره الفقيه: ۱/۲۴۴، ح ۷۳۳.
۱۶۲. العباس بن معروف، رجال النجاشي: ۲۸۱، ش ۷۴۳؛ فهرست الطوسي: ۳۳۷، ش ۵۳۰؛ رجال الطوسي: ۳۶۱، ش ۵۳۴۸ و: ۳۸۹، ش ۵۷۳۳.
۱۶۳. عبدالرحمان بن حماد، رجال النجاشي: ۲۳۸، ش ۶۳۳؛ فهرست الطوسي: ۳۱۲، ش ۴۷۷؛ رجال ابن الغضائري: ۸۰/۱، ش ۹۸؛ معجم رجال الحديث: ۲۹۴/۹، ش ۶۳۲۳.
۱۶۴. عبدالرحمان بن عمرو، رجال النجاشي: ۲۳۵، ش ۶۲۲؛ فهرست الطوسي: ۳۱۱، ش ۴۷۶؛ رجال الطوسي: ۳۶۰، ش ۵۳۲۳ و: ۳۷۶، ش ۵۵۶۷؛ رجال البرقي: ۵۴ و ۵۷.
۱۶۵. عبدالصمد بن محمد، رجال النجاشي: ۶۲، ش ۱۴۶؛ رجال الطوسي: ۳۸۹، ش ۵۷۳۴.
۱۶۶. عبدالعزيز بن عبدالصمد، رجال الطوسي: ۲۳۹، ش ۳۲۷۹؛ أمالي الطوسي: ۴۷۶، ح ۱۰۴۱ و تفسير الفرات: ۴۳۳، ح ۴۳۲ و جامع الأخبار: ۱۵ و اليقين: ۱۹۱ و ۴۸۵.
۱۶۷. عبدالعزيز بن المهدي، رجال النجاشي: ۲۴۵، ش ۶۴۲ و: ۴۴۷، ش ۱۲۰۸؛ فهرست الطوسي: ۳۴۰، ش ۵۳۵؛ رجال الطوسي: ۳۶۰، ش ۵۳۲۴ و: ۴۳۵، ش ۶۲۲۳؛ رجال الكشي: ۴۸۳، ح ۹۱۰ و: ۵۰۶، ح ۹۷۴ و ۹۷۵ و ۹۷۶؛ رجال البرقي: ۵۱.
۱۶۸. عبدالله البرقي، رجال الكشي: ۱۲۹، ح ۲۰۶.
۱۶۹. عبدالله بن أبي خلف، رجال النجاشي: ۱۷۷، ش ۴۶۷.
۱۷۰. عبدالله بن أحمد، رجال النجاشي: ۳۳۵، ش ۸۹۸؛ معجم رجال الحديث: ۱۳۷/۲، ش ۶۳۲.
۱۷۱. عبدالله بن أيوب، رجال النجاشي: ۲۲۱، ش ۵۷۸؛ فهرست الطوسي: ۲۹۹، ش ۴۵۲ و: ۳۰۱، ش ۴۵۶؛ رجال ابن الغضائري: ۷۹، ش ۹۳؛ معجم رجال الحديث: ۱۱۷/۱۰، ش ۶۷۱۵؛ الكافي: ۳۱/۸، ح ۵.
۱۷۲. عبدالله بن جعفر، رجال النجاشي: ۲۱۹، ش ۵۷۳؛ فهرست الطوسي: ۲۹۴، ش ۴۴۰؛ رجال الطوسي: ۳۸۹، ش ۵۷۲۷ و: ۴۰۰، ش ۵۸۵۹؛ رجال البرقي: ۶۰.
۱۷۳. عبدالله بن حماد، رجال النجاشي: ۲۱۸، ش ۵۶۸؛ فهرست الطوسي: ۲۹۷، ش ۴۴۷؛ رجال الطوسي: ۲۶۴، ش ۳۷۸۳ و: ۳۴۰، ش ۵۰۶۲؛ رجال الكشي: ۶۱۲، ح ۱۱۴۰؛ رجال ابن الغضائري: ۷۹، ش ۹۲؛ رجال البرقي: ۲۲ و ۵۰.

١٧٤. عبدالله بن سعد، رجال البرقي: ٤٣؛ معجم رجال الحديث: ١٩٥/١٠، ش ٦٨٨٢.
١٧٥. عبدالله بن الصلت، رجال النجاشي: ٢١٧، ش ٥٦٤؛ فهرست الطوسي: ٢٩٨، ش ٤٤٩؛ رجال الطوسي: ٣٦٠، ش ٥٣٢٧ و: ٣٧٦، ش ٥٥٦٥؛ رجال الكشي: ٢٤٥، ح ٤٥١ و: ٥٦٧، ح ١٠٧٤ و: ٥٦٨، ح ١٠٧٥؛ رجال البرقي: ٥٤ و ٥٥.
١٧٦. عبدالله بن عامر، رجال النجاشي: ٢١٨، ش ٥٧٠.
١٧٧. عبدالله بن عمران، رجال النجاشي: ٢٦١، ش ٦٨٣ و: ٣٥٣، ش ٩٤٧؛ معجم رجال الحديث: ٢٤١/١١، ش ٧٨٦٦؛ فهرست الطوسي: ٤٠٦، ش ٦١٩؛ معجم رجال الحديث: ١٢٨/١٢، ش ٨٣٨٤.
١٧٨. عبدالله بن علي، رجال الطوسي: ٣٦٠، ش ٥٣٣٠؛ رجال الكشي: ٣٠٣، ح ٥٤٥؛ الكافي: ٣٧٣/٦، ح ١.
١٧٩. عبدالله بن محمد، رجال الكشي: ٥١٢، ح ٩٨٩ و: ١٤٣، ح ٢٢٤.
١٨٠. عبد الملك بن عبدالله، رجال الطوسي: ٢٣٨، ش ٣٢٦٢؛ رجال البرقي: ٢٤.
١٨١. عبد الوهاب القمي، رجال الطوسي: ٢٤٢، ش ٣٣٣٨.
١٨٢. عبيد الله القمي، تهذيب الأحكام: ٣١٩/٣، ح ١٤.
١٨٣. عبيد الله بن أحمد، رجال النجاشي: ٧٩، ش ١٩٠.
١٨٤. عروة الوكيل، رجال الطوسي: ٣٨٩، ش ٥٧٢٦ و: ٣٨٩، ش ٥٧٤٠ و: ٤٠٠، ش ٥٨٧٢؛ رجال الكشي: ٥٣٦، ح ١٠٢٠ و: ٥٧٣، ح ١٠٨٦؛ رجال البرقي: ٦٠؛ معجم رجال الحديث: ١٣٩/١١، ش ٧٦٦٨ و: ١٤١/١١، ش ٧٦٧٣؛ الاختصاص: ١١١.
١٨٥. علوية الصفار، الغيبة للطوسي: ٣٩٥ و ٣٧٠.
١٨٦. علي القمي، الكافي: ٤٧٩/٦، ح ٨.
١٨٧. علي بن إبراهيم، رجال النجاشي: ٢٦٠، ش ٦٨٠؛ فهرست الطوسي: ٢٦٦، ش ٣٨٠.
١٨٨. علي بن أحمد بن إسحاق، معجم رجال الحديث: ٢٤٨/١١، ش ٧٨٧٩؛ الكافي: ١٥٣/٥، ح ١٧ و تهذيب الأحكام: ٨/٧، ح ٢٩.
١٨٩. علي بن أحمد بن عبدالله، معجم رجال الحديث: ٢٥٢/١١، ش ٧٨٩٠ و ٧٨٩١.

۱۹۰. علی بن أحمد بن عمران، عیون أخبار الرضا عليه السلام: ۵۳/۲، ح ۲۰۴؛ الغيبة للطوسی: ۳۹۵؛ من لا یحضره الفقیه: ۲۳۸/۲، ح ۲۲۹۲ و تهذیب الأحکام: ۹۵/۶، ح ۱.
۱۹۱. علی بن أحمد بن متیل، معجم رجال الحدیث: ۲۵۳/۱۱، ش ۷۸۹۵.
۱۹۲. علی بن أحمد بن محمد، رجال النجاشی: ۳۵۴، ش ۹۴۸ و: ۵۴، ش ۱۲۳؛ رجال الطوسی: ۴۱۱؛ معجم رجال الحدیث: ۲۵۳/۱۱، ش ۷۸۹۸.
۱۹۳. علی بن إدريس، الجامع فی الرجال: ۴۴۶/۲؛ التهذیب: ۳۵۰/۲، ش ۱۴۵۲؛ من لا یحضره الفقیه: ۴۸۹/۴؛ الکافی: ۱۴۳/۴، ح ۱ و من لا یحضره الفقیه: ۱۵۴/۲، ح ۲۰۱۲ و تهذیب الأحکام: ۴۵۳/۷، ح ۲۱ و الإستبصار: ۱۷۴/۳، ح ۳.
۱۹۴. علی بن إسحاق، رجال النجاشی: ۲۷۹، ش ۷۳۹؛ فهرست الطوسی: ۲۷۵، ش ۳۹۸؛ رجال الطوسی: ۴۳۴، ش ۶۲۱۳؛ رجال الکشی: ۲۲۸، ح ۴۰۸.
۱۹۵. علی بن إسماعیل القمی، رجال النجاشی: ۲۵۱، ش ۶۶۱؛ فهرست الطوسی: ۲۶۳، ش ۳۷۴؛ رجال الطوسی: ۳۶۲، ش ۵۳۶۶؛ معجم رجال الحدیث: ۲۷۸/۱۱، ش ۷۹۳۹.
۱۹۶. علی بن إسماعیل بن عیسی، رجال الکشی: ۵۹۸، ح ۱۱۱۹؛ معجم رجال الحدیث: ۱۶۴/۳، ش ۱۳۹۷.
۱۹۷. علی بن بشیر، رجال النجاشی: ۳۴۴، ش ۹۲۷؛ تهذیب الأحکام: ۳۰۹/۷، ح ۴۲.
۱۹۸. علی بن جعفر، رجال ابن الفضالی: ۸۲/۱، ش ۱۰۵.
۱۹۹. علی بن حسکه، رجال الکشی: ۵۱۷، ح ۹۹۴ و: ۵۱۸، ح ۹۹۵ و: ۹۹۶ و: ۹۹۷ و: ۵۲۱، ح ۱۰۰۱ و: ۵۵۵، ح ۱۰۴۸.
۲۰۰. علی بن الحسن البرقی.
۲۰۱. علی بن الحسن السعد آبادی، رجال النجاشی: ۷۷، ش ۱۸۲؛ فهرست الطوسی: ۵۴، ش ۶۵؛ رجال الطوسی: ۴۳۳، ش ۶۱۹۹.
۲۰۲. علی بن الحسن بن داوود، رجال الکشی: ۵۰۲، ح ۹۶۳ و: ۵۰۳، ح ۹۶۷.
۲۰۳. علی بن الحسن بن شاذویه، معجم رجال الحدیث: ۳۶۲/۱۱، ش ۸۰۴۵.
۲۰۴. علی بن الحسن بن موسی، رجال النجاشی: ۲۶۱، ش ۶۸۴؛ فهرست الطوسی: ۲۷۳، ش ۳۹۳؛ رجال الطوسی: ۴۳۲، ش ۶۱۹۱.

٢٠٥. علي بن الريان، رجال النجاشي: ٢٧٨، ش ٧٣١؛ فهرست الطوسي: ٢٦٩، ش ٣٨٦؛ رجال الطوسي: ٣٨٩، ش ٥٧٢٨ و: ٤٠٠، ش ٥٨٧١؛ رجال البرقي: ٥٨.
٢٠٦. علي بن سعيد، معجم رجال الحديث: ٣٩/١٢، ش ٨١٥٢؛ الكافي: ٣٣٤/٥، ح ٤ و: ٤٣٧/٦، ح ١٦.
٢٠٧. علي بن صالح، رجال الطوسي: ٤٢٩، ش ٦١٥٨.
٢٠٨. علي بن عبدالله، رجال النجاشي: ٢٥٤، ش ٦٦٦؛ رجال الطوسي: ٣٧٧، ش ٥٥٨٠ و: ٣٨٩، ش ٥٧٣١.
٢٠٩. علي بن عبد الملك، رجال البرقي: ٥٧؛ الاستبصار: ٢٠١/٣، ح ١١.
٢١٠. علي بن العلاء بن الفضل بن خالد، رجال النجاشي: ٣٣٥، ش ٨٩٨.
٢١١. علي بن عيسى الأشعري، رجال النجاشي: ٣٧١، ش ١٠١٠؛ رجال الطوسي: ٣٩١، ش ٥٧٦٠.
٢١٢. علي بن عيسى بن الحسين، معجم رجال الحديث: ١٠٩/١٢، ش ٨٣٤٨ و: ١١١، ش ٨٣٥٤.
٢١٣. علي بن محمد القمي، رجال النجاشي: ٤٣٢، ش ١١٦٣.
٢١٤. علي بن محمد بن أحمد، الغيبة للطوسي: ٣٧٠؛ الخرائج والجرائح: ١١١٩/٣ و ١١٢٠.
٢١٥. علي بن محمد بن إسحاق، كمال الدين: ٤٤٢/٢، ح ١٦؛ كمال الدين: ٤٩٧/٢، ح ١٩؛ ثواب الأعمال: ١٧٤.
٢١٦. علي بن محمد بن بندار، رجال النجاشي: ٢٦١، ش ٦٨٣؛ معجم رجال الحديث: ٢٤١/١١، ش ٧٨٦٦.
٢١٧. علي بن محمد بن جعفر، رجال النجاشي: ٢٦٢، ش ٦٨٥؛ معجم رجال الحديث: ١٦١/١٢، ش ٨٤٦٢؛ تهذيب الأحكام: ٣٧/٦، ح ٢٠.
٢١٨. علي بن محمد بن حفص، رجال النجاشي: ٢٧٢، ش ٧١٣؛ رجال الطوسي: ٣٢٥، ش ٤٨٧٣.
٢١٩. علي بن محمد بن عبدالله، معجم رجال الحديث: ١٥١/١٢، ش ٨٤٣٦.

۲۲۰. علی بن محمد بن علی، رجال النجاشی: ۲۵۷، ش ۶۷۳؛ فهرست الطوسی: ۲۶۷، ش ۳۸۱؛ رجال الطوسی: ۴۳۳، ش ۶۲۰۴.
۲۲۱. علی بن محمد بن فیروزان، رجال الطوسی: ۴۲۹، ش ۶۱۶۴؛ رجال الکشی: ۶۳، ح ۱۱۳ و: ۱۳۳، ح ۲۰۹ و: ۱۵۲، ح ۲۴۸ و: ۱۷۴، ح ۲۹۸ و: ۱۹۰، ح ۳۳۳ و: ۲۶۷، ح ۴۸۱ و: ۲۸۴، ح ۵۰۳ و: ۳۰۷، ح ۵۵۳ و: ۴۹۶، ح ۹۵۱ و: ح ۹۵۴ و: ۵۰۷، ح ۹۷۸ و: ۵۹۶، ح ۱۱۱۵ و: ۶۰۷، ح ۱۱۳۰؛ معجم رجال الحدیث: ۱۵۸/۱۲، ش ۸۴۵۹.
۲۲۲. علی بن محمد بن یزید، رجال الکشی: ۳۹، ح ۷۹ و: ۱۴۳، ح ۲۲۴ و: ۴۱، ح ۸۷ و: ۲۷۱، ش ۴۹۰ و: ۲۷۵، ح ۴۹۴ و: ۴۴۹، ح ۸۴۵ و: ۲۳۶، ح ۴۲۹ و: ۴۹۶، ح ۹۵۳.
۲۲۳. علی بن موسی الکمیدانی (الکمیدانی)، رجال النجاشی: ۳۷۷، ش ۱۰۲۷؛ الکافی: ۱۹۲/۱، ح ۳ و تهذیب الأحکام: ۴۵۳/۱، ح ۱۲۲ و الاستبصار: ۲۱۶/۱، ح ۴.
۲۲۴. عمران البرقی، رجال النجاشی: ۲۹۱، ش ۷۸۲.
۲۲۵. عمران بن إسماعیل، رجال النجاشی: ۲۹۳، ش ۷۹۰؛ معجم رجال الحدیث: ۱۳۸/۱۳، ش ۹۰۲۹.
۲۲۶. عمران بن سلیمان، رجال الطوسی: ۲۵۶، ش ۳۶۲۴؛ الخصال: ۲۶۹/۱، ح ۴.
۲۲۷. عمران بن عبدالله بن سعد بن مالک الأشعری، رجال الطوسی: ۲۵۷، ش ۳۶۳۲؛ رجال الکشی: ۳۳۱، ح ۶۰۶ و: ۳۳۳، ش ۶۰۸.
۲۲۸. عمران بن محمد، رجال النجاشی: ۲۹۲، ش ۷۸۹؛ فهرست الطوسی: ۳۴۲، ش ۵۳۸؛ رجال الطوسی: ۳۶۰، ش ۵۳۳۵.
۲۲۹. عمران بن موسی الأشعری، رجال النجاشی: ۴۲، ش ۸۵؛ کامل الزیارات: ۲۹، ح ۱۰؛ معجم رجال الحدیث: ۱۴۹/۱۳، ش ۹۰۵۵.
۲۳۰. عمران بن موسی الزیتونی، رجال النجاشی: ۲۹۱، ش ۷۸۴.
۲۳۱. عیسی بن بکر، رجال الطوسی: ۲۶۵، ش ۳۸۰۲.
۲۳۲. عیسی بن السری، رجال النجاشی: ۲۹۶، ش ۸۰۲؛ فهرست الطوسی: ۳۳۳، ش ۵۲۳؛ رجال الطوسی: ۲۵۸، ش ۳۶۴۸؛ رجال الکشی: ۴۲۴، ح ۷۹۹؛ رجال البرقی: ۳۰.

٢٣٣. عيسى بن عبدالله، رجال النجاشي: ٢٩٦، ش ٨٠٥؛ فهرست الطوسي: ٣٣١، ش ٥١٨؛ رجال الطوسي: ٢٥٧، ش ٣٦٣٢؛ و: ٢٥٨، ش ٣٦٥٨؛ و: ٢٦٥، ش ٣٨٠٢؛ رجال الكشي: ٣٣٢، ح ٦٠٧؛ و: ٣٣٤، ح ٦١٠؛ رجال البرقي: ١٩؛ و: ٣٠؛ و: ٤٣.
٢٣٤. عيسى بن محمد، فهرست الطوسي: ٢٦٨، ش ٣٨٢.
٢٣٥. عيسى بن موسى، رجال النجاشي: ٣٥٤، ش ٩٤٨.
٢٣٦. الفضل بن خالد، رجال النجاشي: ٣٣٥، ش ٨٩٨.
٢٣٧. الفضل بن محمد، رجال النجاشي: ٣٠٩، ش ٨٤٥؛ فهرست الطوسي: ١٩، ش ١٤؛ و: ٣٦٤، ش ٥٦٧؛ رجال الطوسي: ٤٣٥، ش ٦٢٣٥.
٢٣٨. الفضل بن يزيد، معجم رجال الحديث: ٣١٦/١٣، ش ٩٣٩٣؛ الكافي: ٣٥٤/٢، ح ١.
٢٣٩. القاسم بن الحسن، رجال النجاشي: ٣١٦، ش ١٦٥؛ رجال الطوسي: ٣٩٠، ش ٥٧٤٧؛ رجال الكشي: ٥١٧، ح ٩٩٤؛ و: ٥١٨، ح ٩٩٥؛ و: ٥١٨، ح ٩٩٦؛ و: ٥٢١، ح ١٠٠١؛ و: ٥٥٥، ح ١٠٤٨؛ رجال ابن الغضائري: ٨٦، ش ١١٥.
٢٤٠. القاسم بن عبيدالله، معجم رجال الحديث: ٢٦/١٤، ش ٩٥١٨؛ تهذيب الأحكام: ٣١٩/٣، ح ١٦.
٢٤١. القاسم بن محمد، رجال النجاشي: ٣١٥، ش ٨٦٣؛ فهرست الطوسي: ٣٧٢، ش ٥٧٨؛ رجال الطوسي: ٤٣٦، ش ٦٢٤٦؛ رجال ابن الغضائري: ٨٦، ش ١١٣.
٢٤٢. محمد بن إبراهيم، رجال الطوسي: ٤٤٦، ش ٦٣٤٥.
٢٤٣. محمد بن أبي زيد، رجال الطوسي: ٣٧٩، ش ٥٦١٣؛ رجال البرقي: ٥٧؛ الكافي: ٤٨٠/٥، ح ٤؛ و: ٥٢١/٦، ح ٢.
٢٤٤. محمد بن أحمد بن جعفر، رجال الطوسي: ٤٠٢، ش ٥٩٠١؛ رجال الكشي: ٥٣٤، ح ١٠١٩.
٢٤٥. محمد بن أحمد بن داود، رجال النجاشي: ٣٨٤، ش ١٠٤٥؛ فهرست الطوسي: ٣٩٥، ش ٦٠٤؛ رجال الطوسي: ٤٤٧، ش ٦٣٥٩.
٢٤٦. محمد بن أحمد بن الصلت، رجال الكشي: ٥٥٦، ح ١٠٥١؛ معجم رجال الحديث: ٣٣٦/١٤، ش ١٠١٠٦ و ١٠١٠٧؛ و: ١٥/١٥، ش ١٠١٢٤.

۲۴۷. محمد بن أحمد بن علی، رجال النجاشی: ۳۳۷، ش ۹۰۲.
۲۴۸. محمد بن أحمد بن عمران، معجم رجال الحديث: ۳۸۰/۱۵.
۲۴۹. محمد بن أحمد بن محمد، رجال النجاشی: ۸۹، ش ۲۲۳؛ معجم رجال الحديث: ۲۰/۱۵، ش ۱۰۱۳۷.
۲۵۰. محمد بن أحمد بن یحیی، رجال النجاشی: ۳۴۸، ش ۹۳۹؛ فهرست الطوسی: ۴۰۸، ش ۶۲۳؛ رجال الطوسی: ۴۳۸، ش ۶۲۶۲؛ رجال الکشی: ۱۱۳، ح ۱۸۱.
۲۵۱. محمد بن إسحاق، رجال النجاشی: ۳۴۵، ش ۹۳۲؛ فهرست الطوسی: ۴۳۷، ش ۶۹۷؛ رجال الطوسی: ۳۷۸، ش ۵۵۹۲ و: ۴۴۸، ش ۶۳۷۳؛ رجال البرقی: ۵۶؛ کمال الدین: ۴۴۲/۲، ح ۱۶؛ معجم رجال الحديث: ۲۲۹/۱۴، ش ۹۹۶۰؛ کمال الدین: ۴۹۷/۲، ح ۱۹؛ الکافی: ۱۰۹/۸، ح ۸۸؛ معجم رجال الحديث: ۶۸/۱۵، ش ۱۰۱۹۷.
۲۵۲. محمد بن إسماعیل البرمکی، رجال النجاشی: ۳۴۱، ش ۹۱۵؛ رجال ابن الغضائری: ۹۷/۱، ش ۱۴۶.
۲۵۳. محمد بن إسماعیل السنندی، رجال الطوسی: ۴۳۷، ش ۶۲۵۵؛ معجم رجال الحديث: ۱۱۰/۱۵، ش ۱۰۲۶۷.
۲۵۴. محمد بن إسماعیل الصیمری، رجال الطوسی: ۳۹۲، ش ۵۷۸۱.
۲۵۵. محمد بن أورمه، رجال النجاشی: ۳۲۹، ش ۸۹۱؛ فهرست الطوسی: ۴۰۷، ش ۶۲۱؛ رجال الطوسی: ۳۶۷، ش ۵۴۶۳ و: ۴۴۸، ش ۶۳۶۲؛ رجال ابن الغضائری: ۹۳.
۲۵۶. محمد بن بشیر الکوفی، رجال النجاشی: ۳۴۴، ش ۹۲۷؛ فهرست الطوسی: ۴۲۹، ش ۶۷۲ و: ۴۳۶، ش ۶۹۲.
۲۵۷. محمد بن بکران، رجال الطوسی: ۴۴۴، ش ۶۳۲۳.
۲۵۸. محمد بن بندار، رجال النجاشی: ۳۴۰، ش ۶۱۲؛ فهرست الطوسی: ۴۰۱، ش ۶۱۰ و: ۴۱۲، ش ۶۲۶؛ رجال الطوسی: ۴۳۸، ش ۶۲۶۹؛ رجال الکشی: ۲۱۹، ح ۳۹۴.
۲۵۹. محمد بن جعفر، رجال البرقی: ۵۱.
۲۶۰. محمد بن جعفر بن أحمد، رجال النجاشی: ۳۷۲، ش ۱۰۱۹.

٢٦١. محمد بن جعفر بن موسى، رجال النجاشي: ١٢٣، ش ٣١٨؛ رجال الطوسي: ٤٣٩، ش ٦٢٧٢؛ معجم رجال الحديث: ١٦٧/١٧، ش ١١٦٢١.
٢٦٢. محمد بن الجمهور، رجال النجاشي: ٦٢، ش ١٤٤ و: ٣٣٧، ش ٩٠١؛ فهرست الطوسي: ٤١٣، ش ٦٢٧؛ رجال الطوسي: ٣٦٤، ش ٥٤٠٤ و: ٤٤٨، ش ٦٣٦٣؛ رجال الكشي: ٢٠٦، ح ٣٦٣؛ رجال ابن الغضائري: ٩٢، ش ١٣١؛ رجال البرقي: ٥١.
٢٦٣. محمد بن الحسن القمي، رجال الطوسي: ٤٣٧، ش ٦٢٥١؛ معجم رجال الحديث: ٢٦٥/١٥، ش ١٠٥٣٩.
٢٦٤. محمد بن الحسن بن أبي خالد، رجال النجاشي: ١٠٤، ش ٢٥٩؛ فهرست الطوسي: ٨٩، ش ١٢٠ و: ٢٠٦، ش ٣٠٨ و: ٢١٦، ش ٣١٧؛ رجال الطوسي: ٣٦٦، ش ٥٤٣٩؛ رجال البرقي: ٥١؛ معجم رجال الحديث: ٢٠٣/١٥، ش ١٠٤٥٨.
٢٦٥. محمد بن الحسن بن أحمد، رجال النجاشي: ٣٨٣، ش ١٠٤٢؛ فهرست الطوسي: ٤٤٢، ش ٧٠٩؛ رجال الطوسي: ٤٣٩، ش ٦٢٧٣.
٢٦٦. محمد بن الحسن بن بندار، رجال الكشي: ١٢٩، ح ٢٠٦ و: ٢٢١، ح ٣٩٦ و: ٥٠٠، ح ٩٥٧ و: ٥٦٤، ح ١٠٦٦ و: ٥٩٣، ح ١١٠٩ و: ٦٠٤، ح ١١٢٣ و: ٦٠٩، ح ١١٣٢.
٢٦٧. محمد بن الحسن بن علي، معجم رجال الحديث: ٢٣١/١٥، ش ١٠٤٩٥.
٢٦٨. محمد بن الحسن بن فروخ، رجال النجاشي: ٣٥٤، ش ٩٤٨؛ فهرست الطوسي: ٤٠٨، ش ٦٢٢؛ رجال الطوسي: ٤٠٢، ش ٥٩٠٠.
٢٦٩. محمد بن الحسن بن متيل، معجم رجال الحديث: ٢٥١/١٥، ش ١٠٥٠٦.
٢٧٠. محمد بن الحسين بن عبدالعزيز بن المهدي، رجال النجاشي: ٢٤٥، ش ٦٤٢؛ رجال الطوسي: ٤٣٧، ش ٦٢٥٩.
٢٧١. محمد بن حمزه (أبو طاهر بن حمزه بن اليسع)^١، رجال النجاشي: ٤٦٠، ش ١٢٥٦؛ رجال الطوسي: ٣٩٢، ش ٥٧٨٠ و: ٣٩٣، ش ٥٨٠٤؛ رجال البرقي: ٥٩.

١. الجامع في الرجال: ٤٤٧/٢.

۲۷۲. محمد بن خالد الأشعري، رجال النجاشي: ۳۴۳، ش ۹۲۵.
۲۷۳. محمد بن خالد بن عبد الرحمان، رجال النجاشي: ۳۳۵، ش ۱۹۸؛ فهرست الطوسي: ۴۱۸، ش ۶۴۰؛ رجال الطوسي: ۳۴۳، ش ۵۱۲۱ و: ۳۶۳، ش ۵۳۹۱ و: ۳۷۷، ش ۵۵۸۵؛ رجال ابن الغضائري: ۹۳؛ رجال البرقي: ۵۰ و: ۵۴ و: ۵۵.
۲۷۴. محمد بن الريان، رجال النجاشي: ۳۷۰، ش ۱۰۰۹؛ فهرست الطوسي: ۲۶۹، ش ۳۸۶؛ رجال الطوسي: ۳۹۱، ش ۵۷۶۴.
۲۷۵. محمد بن سالم، رجال الطوسي: ۳۶۷، ش ۵۴۵۸ و: ۲۸۴، ش ۴۱۱۷.
۲۷۶. محمد بن سعيد، رجال الكشي: ۱۲۸، ح ۲۰۵.
۲۷۷. محمد بن سليمان، رجال الطوسي: ۲۸۳، ش ۴۱۰۳.
۲۷۸. محمد بن سهل بن زاذويه، رجال النجاشي: ۱۸۶، ش ۴۹۲.
۲۷۹. محمد بن سهل بن اليسع، رجال النجاشي: ۳۶۷، ش ۹۹۶ و: ۱۸۶، ش ۴۹۴؛ فهرست الطوسي: ۴۱۵، ش ۶۳۲؛ رجال الطوسي: ۲۸۴، ش ۴۱۲۳ و: ۳۶۵، ش ۵۴۱۲.
۲۸۰. محمد بن عبد الجبار، فهرست الطوسي: ۴۱۵، ش ۶۳۱؛ رجال الطوسي: ۳۷۸، ش ۵۶۱۲ و: ۳۹۱، ش ۵۷۶۵ و: ۴۰۱، ش ۵۸۸۹ و: ۴۴۸، ش ۶۳۶۶؛ رجال البرقي: ۵۹ و: ۶۱.
۲۸۱. محمد بن عبد الله الأشعري، رجال الطوسي: ۳۶۵، ش ۵۴۱۱ و: ۳۶۵، ش ۵۴۱۹ و: ۳۶۷، ش ۵۴۶۸؛ رجال البرقي: ۵۱.
۲۸۲. محمد بن عبد الله الحميري، رجال النجاشي: ۳۵۴، ش ۹۴۹؛ فهرست الطوسي: ۴۴۱، ش ۷۰۸؛ رجال الطوسي: ۴۳۹، ش ۶۲۷۱ و: ۴۴۵، ش ۶۳۳۶ و: ۴۴۸، ش ۶۳۷۴.
۲۸۳. محمد بن عبد المؤمن، رجال النجاشي: ۳۷۸، ش ۱۰۲۸؛ تهذيب الأحكام: ۴۹/۶، ش ۲۸.
۲۸۴. محمد بن عبيد الله الأشعري، الكافي: ۲۹۰/۸، ح ۴۳۷؛ معجم رجال الحديث: ۲۸۲/۷، ش ۴۷۰۲؛ تهذيب الأحكام: ۵۹/۸، ح ۱۱۲ و الاستبصار: ۲۹۲/۳، ح ۹.
۲۸۵. محمد بن عبيد الله البرقي، رجال النجاشي: ۳۵۳، ش ۹۴۷.

٢٨٦. محمد بن علي ماجيلويه، رجال الطوسي: ٤٣٧، ش ٦٢٥٢؛ معجم رجال الحديث: ٥٥/١٧، ش ١١٤٠١ و ١١٤٠٢ و: ٢٤١/١١، ش ٧٨٦٦.
٢٨٧. محمد بن علي بن ابراهيم، رجال النجاشي: ٣٣٢، ش ٨٩٤؛ فهرست الطوسي: ٤٠٦، ش ٦١٩ و: ٤١٢، ش ٦٢٥ و: ٤١٧، ش ٦٣٦؛ رجال الطوسي: ٣٦٤، ش ٥٣٩٨ و: ٤٣٨، ش ٦٢٦٤؛ رجال الكشي: ٥٤٥، ح ١٠٣٢ و: ٥٤٦، ح ١٠٣٣؛ رجال ابن الغضائري: ٩٥، ش ١٣٤ و ١٣٥؛ رجال البرقي: ٥٤.
٢٨٨. محمد بن علي بن أحمد، رجال النجاشي: ٥٩، ش ١٣٧ و: ٨٨، ش ٢١٤؛ رجال الطوسي: ٤٤٦، ش ٦٣٣٩.
٢٨٩. محمد بن علي بن جاك، رجال النجاشي: ٣٤٢، ش ٩١٩.
٢٩٠. محمد بن علي بن الحسين، رجال النجاشي: ٣٨٩، ش ١٠٤٩؛ فهرست الطوسي: ٤٤٢، ش ٧١٠؛ رجال الطوسي: ٤٣٩، ش ٦٢٧٥.
٢٩١. محمد بن علي بن عيسى، رجال النجاشي: ٣٧١، ش ١٠١٠؛ فهرست الطوسي: ٤١٩، ش ٦٤١ و: ٤٤١، ش ٧٠٧؛ رجال الطوسي: ٣٩١، ش ٥٧٦٠؛ رجال البرقي: ٥٩؛ تهذيب الأحكام: ٤٣٢/١، ح ٢٦.
٢٩٢. محمد بن علي بن القاسم، رجال الكشي: ٢٣٣، ح ٤٢٣ و: ٤١٧، ح ٧٩٠ و: ٥٥٦، ح ١٠٥١؛ معجم رجال الحديث: ٣٣٨/١٦، ش ١١٣٢٨.
٢٩٣. محمد بن علي بن متيل، معجم رجال الحديث: ٣٤٤/١٦، ش ١١٣٣١.
٢٩٤. محمد بن علي بن محبوب، رجال النجاشي: ٣٤٩، ش ٩٤٠؛ فهرست الطوسي: ٤١١، ش ٦٢٤؛ رجال الطوسي: ٤٣٨، ش ٦٢٦٨.
٢٩٥. محمد بن عيسى، رجال النجاشي: ٣٣٨، ش ٩٠٥.
٢٩٦. محمد بن محمد، كمال الدين: ٤٤٢/٢؛ الكافي: ٥١٥/١، ح ٣.
٢٩٧. محمد بن يحيى الأشعري، معجم رجال الحديث: ٣١/١٨، ش ١١٩٨٥؛ الكافي: ٢٦٩، ح ٣.
٢٩٨. محمد بن يحيى العطار، رجال النجاشي: ٣٥٣، ش ٩٤٦؛ رجال الطوسي: ٤٣٩، ش ٦٢٧٤.

۲۹۹. محمد بن الیسع بن حمزه، رجال الطوسی: ۱۴۶، ش ۱۶۰۰؛ کشف الیقین: ۲۱۸.
۳۰۰. محمد بن الیسع بن عبدالله، رجال الطوسی: ۲۹۸، ش ۴۳۷۲.
۳۰۱. مرزبان بن عمران، رجال النجاشی: ۴۲۳، ش ۱۱۳۴؛ رجال الطوسی: ۳۶۶، ش ۵۴۴۰؛ رجال الکشی: ۵۰۵، ش ۹۷۱؛ رجال البرقی: ۵۱.
۳۰۲. مصقله بن إسحاق، رجال الطوسی: ۳۹۱، ش ۵۷۷۰؛ رجال البرقی: ۵۹؛ مسائل علی بن جعفر رضی الله عنه: ۳۴۹، ح ۸۶۴ و فرج المهموم: ۱۱۴.
۳۰۳. معلى بن راشد، الخلاصة للحلی: ۲۵۹، ش ۳؛ رجال ابن الغضائری: ۹۷، ش ۱۴۵؛ رجال النجاشی: ۹۶، ش ۲۳۹؛ وسائل الشیعة: ۱۶۷/۶، ح ۷۶۴۱.
۳۰۴. منصور بن خالد، معجم رجال الحديث: ۳۴۸/۱۸، ش ۱۲۶۷۵.
۳۰۵. موسی بن بکر، رجال الطوسی: ۲۶۵، ش ۳۸۰۲؛ معجم رجال الحديث: ۲۸۱/۱۹، ش ۱۲۷۳۷.
۳۰۶. موسی بن جعفر، رجال النجاشی: ۴۰۶، ش ۱۰۷۷؛ تهذیب الأحکام: ۲۰۵/۸، ح ۲۷ و الاستبصار: ۱۵۴/۳، ح ۳.
۳۰۷. موسی بن جید، رجال الطوسی: ۳۶۷، ش ۵۴۶۵.
۳۰۸. موسی بن الحسن، رجال النجاشی: ۴۰۶، ش ۱۰۷۸؛ فهرست الطوسی: ۴۵۷، ش ۷۲۸؛ رجال الطوسی: ۴۴۹، ش ۶۳۸۱.
۳۰۹. موسی بن الخزرج، تهذیب الأحکام: ۲۱۱/۳، ح ۱۹ و الاستبصار: ۲۲۹/۱، ح ۳.
۳۱۰. موسی بن طلحه، رجال النجاشی: ۴۰۵، ش ۱۰۷۴؛ فهرست الطوسی: ۴۵۶، ش ۷۲۶؛ رجال الطوسی: ۴۴۹، ش ۶۳۸۰؛ الکافی: ۱۸۲/۳، ح ۱ و تهذیب الأحکام: ۳۲۶/۳ و الاستبصار: ۴۷۳/۱، ح ۳.
۳۱۱. موسی بن عبدالله، رجال الطوسی: ۲۶۵، ش ۳۸۰۲ و ۳۰۱، ش ۴۴۱۴؛ رجال البرقی: ۳۰؛ تهذیب الأحکام: ۱۷۳/۵، ح ۲۷ و الاستبصار: ۲۴۹/۲، ح ۱۷.
۳۱۲. موسی بن محمد الأشعری، رجال النجاشی: ۴۰۷، ش ۱۰۷۹؛ بحار الأنوار: ۳/۴۳.
۳۱۳. موسی بن محمد المبرقع، الکافی: ۱۵۸/۷، ح ۱ و تهذیب الأحکام: ۳۵۵/۹، ح ۶.
۳۱۴. نصر بن حازم، رجال الطوسی: ۳۹۳، ش ۵۷۹۵.

۳۱۵. الولید القمی، رجال الطوسی: ۳۱۶، ش ۴۷۱۰.
۳۱۶. وهب بن محمد، رجال النجاشی: ۴۳۰، ش ۱۱۵۷؛ فهرست الطوسی: ۴۸۷، ش ۷۷۸.
۳۱۷. یاسر القمی، رجال النجاشی: ۴۵۳، ش ۱۲۲۸؛ فهرست الطوسی: ۵۱۵، ش ۸۲۱؛ رجال الطوسی: ۳۵۳، ش ۵۲۳۴ و: ۳۶۹، ش ۵۴۹۱؛ رجال البرقی: ۵۱.
۳۱۸. الیسع بن حمزه، الکافی: ۴۲۸/۲، ح ۲ و: ۲۳/۴، ح ۳.
۳۱۹. الیسع بن عبدالله، معجم رجال الحدیث: ۱۲۵/۲۰، ش ۱۳۶۹۵؛ الکافی: ۱۷۶/۳، ح ۱ و تهذیب الأحکام: ۳۱۰/۳، ح ۶ و: ۳۱۹/۳، ح ۱۶ و من لا یحضره الفقیه: ۱۶۶/۱، ح ۴۷۷.
۳۲۰. الیسع بن الیسع، رجال الطوسی: ۱۹۰، ش ۲۳۵۴.
۳۲۱. یعقوب بن عبدالله، رجال الطوسی: ۲۵۷، ش ۳۶۳۲؛ رجال البرقی: ۲۸؛ الکافی: ۵۱۷/۲، ح ۱ و تهذیب الأحکام: ۱۷۴/۶، ح ۲۳.
۳۲۲. یعقوب بن یزید، رجال النجاشی: ۴۵۰، ش ۱۲۱۵؛ فهرست الطوسی: ۵۰۸، ش ۸۰۷؛ رجال الطوسی: ۳۶۹، ش ۵۴۸۸ و: ۳۹۳، ش ۵۷۹۷؛ رجال الکشی: ۶۱۲، ش ۱۱۳۸؛ رجال البرقی: ۵۲ و: ۶۰؛ رجال ابن داوود: ۳۷۹، ش ۱۷۰۰، معجم رجال الحدیث: ۱۴۷/۲۰، ش ۱۳۷۴۹.
۳۲۳. یوسف بن الحارث، فهرست الطوسی: ۳۱۰، ش ۴۷۳؛ رجال الطوسی: ۴۲۷، ش ۶۱۴۲؛ معجم رجال الحدیث: ۱۶۷/۲۰، ش ۱۳۷۸۸؛ الکافی: ۱۹۹/۷، ح ۵ و تهذیب الأحکام: ۳۱۳/۲، ح ۱۲۹ و: ۱۶۰/۳، ح ۵ و: ۵۲/۱۰، ح ۴ و: ۲۷۵/۱۰، ح ۱۹.

فهرست تفصیلی

اشعریان قم	
.... آقا میرزا محمدعلی معلم حبیب آبادی، به کوشش ناصر باقری بیدهندی ۱۱	
چکیده.....	۱۱
درآمد.....	۱۲
اسامی برخی از اشعریین مستخرج از ترجمه تاریخ قم و غیره	۱۵
رجال قم در کتاب نقض	۴۱
چکیده.....	۴۱
کتاب نقض	۴۲
قم، پایگاه مهم شیعیان در سده پنجم و ششم	۴۳
دانشمندان و بزرگان قم.....	۴۸
ابن سمکه قمی	۴۸
احمد بن موسی بن محمدالتقی <small>علیه السلام</small>	۴۸
اسعدی قمی.....	۴۹
مجدالملک ابوالفضل اسعد بن محمد براوستانی قمی	۴۹
زین الملک ابوسعده هندو قمی.....	۵۱
امیر ابوالفضل عراقی	۵۱
امیر شمس الدین ابوالفضل رضوی.....	۵۲
پوربنان قمی	۵۲

- ۵۳ ادیب ابو عبدالله افضل الدین حسن بن فادار قمی
- ۵۳ سید حسن زکی
- ۵۳ خاندان دعویدار قمی
- ۵۴ رشید علی زیرک قمی
- ۵۴ زکریا بن آدم قمی
- ۵۵ شرف الدین ابوطاهر مهیسه قمی
- ۵۶ استاد علی قمی
- ۵۶ قائمی قمی
- ۵۶ کمال ثابت قمی
- ۵۸ ذوالفخرین ابوالحسن المرتضی مطهر ابن ابی القاسم علی دیباجی قمی
- ۶۰ مکین الدین بلغخر قمی
- ۶۰ مهذب مستوفی قمی
- ۶۱ یونس بن عبدالرحمان قمی
- ۶۲ ابو جعفر نیشابوری قمی
- ۶۲ ابن ماجیلویه قمی
- ۶۳ محمد بن حسن صفار قمی
- ۶۳ علی بن حسینان قمی، صاحب کتاب الشرایع (ابن بابویه)
- ۶۵ موسی مبرقع و ذریه او عباس فیض
- ۶۵ چکیده
- ۶۶ شمایل
- ۶۶ جد سادات
- ۶۷ مسکن موسی
- ۶۷ مولد و مسکن فرزندان او
- ۶۸ قضاوت در رفتار و کردار موسی

۶۹	موجبات بدبینی
۶۹	روایت مفید در ارشاد
۷۰	تضعیف روایت
۷۲	متن وصیت
۷۳	سخن در قیمومت مشاور بر امام هادی
۷۴	در ذکر مسکن و موطن موسی میرقع
۷۴	عقیده قدمای علما
۷۴	هجرت موسی از کوفه به قم
۷۵	عقیده مؤلف
۷۶	حس بدبینی درباره موسی
۷۷	متن عبارات ترجمه تاریخ قم
۷۸	هجرت به کاشان
۷۸	بازگشت محمد به قم
۷۹	اقامت محمد به قم
۸۰	وفات و مدفن
۸۰	وفات بریهه
۸۱	وفات میمونه
۸۲	خدشه در مدرک
۸۳	اشتباهات
۸۴	اشکالات وارده بر ترجمه تاریخ قم
۹۲	نقل عبارات علما درباره موسی
۹۳	اعتماد علما به روایت شیخ
۹۴	عدم تعارض دو روایت
۹۴	مقبره بابلان و چگونگی آن



- ۹۵ حقوق بی بی بر مردم قم
- ۹۵ باغ بابلان
- ۹۶ ورودی بی بی
- ۹۷ محراب عبادت
- ۹۸ رحلت فاطمه
- ۹۸ سایه بان
- ۹۸ قبه اولیه
- ۹۹ قبه دوم
- ۱۰۰ قبه سوم
- ۱۰۰ قبه چهارم
- ۱۰۱ قبه پنجم
- ۱۰۱ قبه ششم
- ۱۰۱ قبه هفتم
- ۱۰۱ قبه هشتم
- ۱۰۲ قبه نهم
- ۱۰۲ قباب بزرگان
- ۱۰۲ وضع سابق
- ۱۰۳ صحن عتیق
- ۱۰۳ مدرسه صحن
- ۱۰۴ مدرسه شادقلی
- ۱۰۴ مزیف
- ۱۰۵ بست
- ۱۰۶ آب انبار
- ۱۰۶ تجدید بنای سد
- ۱۰۷ توسعه مدرسه

۱۰۷	آسایشگاه سلاطین
۱۰۸	شاه‌نشین
۱۰۹	کتابخانه
۱۰۹	مسجد
۱۰۹	وقفنامه‌ی خانه‌های شاه‌ی قم
۱۱۰	دارالشفاء
۱۱۱	در ذکر اولاد و احفاد امجد موسی مبرقع
۱۱۱	جلالت شأن
۱۱۱	مواصلت با وزرا
۱۱۲	آیین بستن
۱۱۲	چهل اختران
۱۱۲	فرزندان موسی
۱۱۳	سادات اخوی
۱۱۳	حالات محمد بن موسی
۱۱۳	ورود به قم
۱۱۴	خواهران محمد
۱۱۴	نسب سادات بنی‌الخشب
۱۱۵	وفات بریهه
۱۱۶	وفات میمونه
۱۱۶	ورود ابوعلی محمد اعرج به قم
۱۱۷	ملاقات با ابو مسلم
۱۱۸	فرزندان احمد بن محمد
۱۱۸	حالات ابوالقاسم بن احمد
۱۱۸	اما فرزندان ابی‌علی محمد
۱۱۹	رحلت زینب

- رحلت ام محمد بنت احمد مزبور ۱۲۰
- رحلت فاطمه بنت ابی علی محمد بن احمد ۱۲۰
- رحلت بریهه بنت محمد ۱۲۰
- حالات ابی عبدالله ۱۲۰
- فرزندان ابی عبدالله ۱۲۱
- وفات ام سلمه ۱۲۱
- حالات ابی علی محمد ثانی ۱۲۱
- وفات ام کلثوم ۱۲۲
- مآل کار ابوالقاسم علی ۱۲۳
- شاخصیت ابوالحسن موسی ۱۲۳
- بازگشت به قم ۱۲۴
- آمار علویه ۱۲۴
- فرزندان موسی ۱۲۵
- وصلت با وزرا ۱۲۵
- ابن عمید قمی ۱۲۶
- ابوالفتح علی ۱۲۷
- بدر مشعشع در حال ذریه موسی مبرقع میرزا حسین نوری ۱۲۹
- چکیده ۱۲۹
- موسی مبرقع سرسلسله سادات (سرسلسله سادات رضویه و دودمان برقی) ۱۵۵
- سید محمد مهدی برقی ۱۵۵
- چکیده ۱۵۵
- خاندان فیض قمی ... علی اکبر فیض قمی، تصحیح میر محمود موسوی ۱۶۳
- چکیده ۱۶۳
- مقدمه مصحح ۱۶۴
- زندگی و آثار فیض ۱۶۴

- تألیفات ۱۶۵
- آثار مربوط به قم ۱۶۹
- منابع ۱۷۰
- ذکر حالات حاجی علی محمد ۱۷۲
- ذکر حالات آقا میرزا محمد ۱۸۰
- حکایت آقا محمد حسن رضاقلی بیگ ۱۹۵
- ذکر حال مؤلف ۲۰۲
- اختران قم رضا مؤذنزاده ۲۰۳
- چکیده ۲۰۳
- آیت الله حاج ملا محمد صادق قمی ۲۰۴
- آیت الله حاج ملا ابراهیم قمی ۲۰۵
- آیت الله حاج سید جواد قمی ۲۰۵
- آیت الله میرزا محمد حسن آغاسی قمی ۲۰۶
- ملا محمد تقی قمی ۲۰۸
- سید آقا حسین قمی ۲۰۸
- شیخ محمد حسن وزوایی قمی ۲۰۹
- شیخ محمد حسن ندیم قمی ۲۰۹
- آیت الله سید حسن قمی ۲۰۹
- آیت الله آخوند ملا محمد جواد قمی ۲۱۰
- سید علی رضوی قمی «قدرت» ۲۱۰
- میرزا محمد محیط قمی ۲۱۲
- آیت الله شیخ محمد حسن نادى قمی ۲۱۲
- شیخ حسین قمی پایین شهری ۲۱۳
- سید میرزا حسن قمی ۲۱۴

- ۲۱۴ شیخ علی قمی
- ۲۱۵ آیت الله حاج ملا آقا حسین قمی
- ۲۱۵ آیت الله حاج سید زین العابدین رضوی حسینی قمی
- ۲۱۶ شیخ حبیب الله قمی
- ۲۱۶ ملا عبدالله قمی
- ۲۱۷ آیت الله حاج سید اسحاق قمی
- ۲۱۷ آیت الله ملا غلامرضا قمی
- ۲۱۹ آیت الله سید حسین صدرالحفاظ قمی
- ۲۲۰ آیت الله سید عبدالله رضوی قمی
- ۲۲۱ حاج سید ابوالقاسم طباطبایی قمی
- ۲۲۲ آیت الله شیخ باقر قمی
- ۲۲۳ آیت الله حاج آقا احمد طباطبایی قمی
- ۲۲۳ حاج سید عباس فقیه رضوی
- ۲۲۴ شیخ غلامحسین قمی
- ۲۲۴ آیت الله سید عبدالحسین طاهری قمی
- ۲۲۴ آیت الله حاج سید صادق قمی
- ۲۲۶ آقا سید فخرالدین قمی
- ۲۲۶ شیخ علی قمی
- ۲۲۶ شیخ محمدرضا قمی
- ۲۲۷ آیت الله حاج میرزا محمد ارباب قمی
- ۲۲۸ سید نورالدین وزوائی قمی
- ۲۲۸ حاج سید محمدتقی رضوی قمی
- ۲۲۹ حکیم میرزا محمود کهکی قمی
- ۲۳۰ آیت الله شیخ حسن حرمی قمی

- ۲۳۰ میرزا ابوالحسن صادقی قمی
- ۲۳۱ شیخ محمدصادق قمی
- ۲۳۱ آیت الله آقا میر سید محمد برقعی
- ۲۳۲ حاج ملا محمود واعظ قمی
- ۲۳۲ شیخ محمد طاهر اشعری قمی
- ۲۳۳ سید حسن حسینی قمی
- ۲۳۳ آیت الله شیخ ابوالقاسم صغیر قمی
- ۲۳۴ آیت الله حاج سید حسن رضوی قمی
- ۲۳۵ آیت الله حاج شیخ ابوالقاسم کبیر قمی
- ۲۳۶ شیخ عبدالله قمی
- ۲۳۶ آیت الله حاج سید حسین کوچه حرمی
- ۲۳۷ آیت الله حاج سید جواد طباطبایی قمی
- ۲۳۸ آیت الله حاج شیخ محمدعلی حائری قمی
- ۲۳۹ آیت الله حاج شیخ عباس قمی
- ۲۴۱ شیخ ابوالحسن فقیهی قمی
- ۲۴۲ آیت الله حاج سید محمدرضا واحدی قمی
- ۲۴۲ شیخ محمد حسین نجار قمی
- ۲۴۴ شیخ حبیب الله قمی
- ۲۴۴ آیت الله حاج شیخ مهدی حکمی قمی
- ۲۴۶ شیخ علی قمی پایین شهری
- ۲۴۷ آیت الله حاج سید فخرالدین قمی
- ۲۴۷ سید ناصرالدین میرزایی قمی
- ۲۴۸ حاج سید محمد فاطمی قمی
- ۲۵۰ آقا سید ابراهیم طباطبایی

- ۲۵۰ آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین طباطبائی قمی
- ۲۵۱ حاج شیخ حسن فاضل
- ۲۵۲ شیخ محمد حسن آقا نجفی قمی
- ۲۵۲ شیخ حسین مفلس قمی
- ۲۵۳ حاج سید علیرضا پیشوائی
- ۲۵۳ حاج میرزا محمد تقی اشراقی
- ۲۵۴ آیت‌الله حاج میرزا محمد کبیر قمی
- ۲۵۵ آیت‌الله حاج میرزا محمد فیض قمی
- ۲۵۷ آیت‌الله حاج شیخ علی زاهد قمی
- ۲۵۸ آیت‌الله حاج شیخ حسن نویسی
- ۲۵۸ شیخ محمد صادق نعیمی قمی
- ۲۵۹ آیت‌الله سید محمد صدرالعلما
- ۲۶۰ آیت‌الله حاج شیخ محمد جواد مجتهد قمی
- ۲۶۱ شیخ مهدی حرمی قمی
- ۲۶۲ حجت‌الاسلام والمسلمین میرزا ابوالحسن اشعری قمی
- ۲۶۲ شهید سید عبدالحسین واحدی
- ۲۶۲ آیت‌الله حاج شیخ غلامعلی قمی
- ۲۶۲ شیخ محمد ابن الشیخ قمی
- ۲۶۳ سید حسام‌الدین میرزایی
- ۲۶۳ شیخ محمد حسین ناصر الشریعه
- ۲۶۵ حاج سید محمود روحانی
- ۲۶۶ حاج میرزا ابوالحسن روحانی
- ۲۶۶ حاج سید ابوالقاسم روحانی
- ۲۶۷ حاج آقا احمد روحانی

- حجت الاسلام شیخ ابوالقاسم نحوی قمی ۲۶۸
- آیت الله حاج میرزا حسن برقی ۲۶۸
- شیخ محمد صبوری قمی ۲۶۹
- حاج شیخ حسین کبیر قمی ۲۶۹
- حاج سید جلال قمی ۲۷۰
- شیخ محمد حسین اثنا عشری ۲۷۰
- حاج آقا حسین فاطمی ۲۷۰
- شیخ عبدالحسین ابن الدین قمی ۲۷۱
- سید ناصرالدین آرام قمی ۲۷۲
- حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ مرتضی انصاری قمی ۲۷۳
- شیخ مهدی ملک صادقی قمی ۲۷۴
- ثقة الاسلام شیخ عبدالرحیم قمی ۲۷۵
- آیت الله حاج میر سید علی برقی ۲۷۶
- حاج سید احمد مشرف قمی ۲۷۶
- حاج شیخ عباس فیض قمی ۲۷۷
- میرزا جلال صادقی قمی ۲۷۸
- حاج میرزا علی محدث زاده ۲۷۸
- آیت الله حاج میرزا ابوالفضل زاهدی قمی ۲۷۹
- حاج شیخ عباس صفائی قمی ۲۸۰
- آیت الله حاج آقا باقر طباطبایی قمی ۲۸۰
- آیت الله حاج میرزا مصطفی صادقی قمی ۲۸۱
- آیت الله حاج آقا مهدی قمی ۲۸۲
- شیخ محسن طاهری قمی ۲۸۲
- حاج سید محمد تقی واحدی ۲۸۳

- شیخان قم رضا مؤذن زاده ۲۸۵
- چکیده ۲۸۵
- آخوند قمی، آیت الله ملا محمد جواد ۲۸۶
- آدم بن اسحاق بن آدم بن عبدالله بن سعد اشعری قمی ۲۸۶
- آیت الله زاده شیرازی، دکتر سید مرتضی ۲۸۶
- ابن الدین قمی، آیت الله حاج شیخ عبدالحسین ۲۸۷
- ابن الشیخ قمی، حجت الاسلام آقا شیخ محمد ۲۸۷
- احمدیان نجفی، آیت الله حاج شیخ محمد علی ۲۸۸
- اراکی، حجت الاسلام شیخ محمد ۲۸۸
- ارباب قمی (اشراقی)، آیت الله میرزا محمد ۲۸۸
- اسحاق بن آدم بن عبدالله بن سعد اشعری قمی ۲۸۹
- اسلامی، حجت الاسلام حاج شیخ قاسم ۲۸۹
- اشتهاردی عسکری، آیت الله میرزا حبیب الله ۲۸۹
- اشراقی، حجت الاسلام آقا سعید ۲۹۰
- اشراقی، حجت الاسلام آقا میرزا محسن ۲۹۰
- اشعری قمی، آیت الله آخوند ملا محمد طاهر ۲۹۰
- اصفهانى، آیت الله شیخ ابوالقاسم ۲۹۱
- امیرکلایی مازندرانی، آیت الله آقا شیخ مهدی ۲۹۱
- انصاری قمی، حجت الاسلام حاج شیخ محمد علی ۲۹۱
- انصاری قمی، آیت الله حاج شیخ محمود ۲۹۲
- انصاری قمی، حجت الاسلام شیخ مرتضی ۲۹۲
- برقعی، آیت الله حاج سید رضا ۲۹۳
- برقعی، سید یحیی ۲۹۳
- برقعی قمی (رضوی قمی)، آیت الله سید عبدالله ۲۹۴

- ۲۹۴ بروجردی، حجت الاسلام آقا شیخ هادی
- ۲۹۵ بشارت، حجت الاسلام محمدتقی
- ۲۹۵ بطحائی گلپایگانی، حجت الاسلام حاج سید علی
- ۲۹۶ بهبهانی، سید مصطفی
- ۲۹۶ بیانی مجتهد گیلانی، آیت الله حاج شیخ علی
- ۲۹۶ بیگدلی دزفولی، آیت الله شیخ محمد مهدی
- ۲۹۶ پیشوائی، آیت الله حاج سید محمد حسین
- ۲۹۷ تبریزی، آیت الله آقا میرزا رضا
- ۲۹۷ جابری انصاری، آیت الله حاج شیخ حیدر علی
- ۲۹۸ جبرئیلی بروجردی، آیت الله شیخ محمود
- ۲۹۸ جعفری، آیت الله حاج شیخ محمد صادق
- ۲۹۸ جعفری همدانی، آیت الله حاج شیخ غلامحسین
- ۲۹۹ جواد قمی، آیت الله حاج سید محمدتقی
- ۲۹۹ حاج آخوند، آیت الله حاج میرزا عبدالهادی
- ۳۰۰ حاج آخوند، آیت الله شیخ محمد جواد
- ۳۰۰ حاج آخوند محلاتی، حاج ملا محمدتقی
- ۳۰۰ حایری تهرانی، آیت الله حاج شیخ مهدی
- ۳۰۱ حایری گلپایگانی، حجت الاسلام آقا سید جمال الدین
- ۳۰۱ حجتی رشتی، آیت الله حاج شیخ ابوالقاسم
- ۳۰۱ حجتی نجفی، حجت الاسلام حاج شیخ حسن
- ۳۰۲ حسینی قمی، آیت الله شیخ میرزا ابوطالب
- ۳۰۲ حسینی قمی، آیت الله حاج سید زین العابدین
- ۳۰۲ حقانی، حجت الاسلام غلامحسین
- ۳۰۳ حقی سرابی، آیت الله حاج شیخ محمد

- ۳۰۳ حکمی، آیت الله حاج سید مرتضی.
- ۳۰۴ حکمی مدرس، آیت الله ابو محمد میر علی اکبر.
- ۳۰۴ حکمی یزدی، آیت الله شیخ علی اکبر.
- ۳۰۴ خاتمی بروجردی (کمره‌ای)، آیت الله حاج شیخ حسن.
- ۳۰۵ خادم الشریعه دزفولی، آیت الله حاج شیخ محمد حسین.
- ۳۰۵ خوئینی قزوینی، آیت الله آقا شیخ عبدالکریم.
- ۳۰۶ دعوتی همدانی، حجت الاسلام حاج سید عباس.
- ۳۰۶ دولتی گرگانی، حجت الاسلام شیخ نعمت الله.
- ۳۰۶ ذوعلم فشارکی، آیت الله شیخ محمد حسین.
- ۳۰۷ رسا خورگامی، شیخ محمد باقر.
- ۳۰۷ رضوانی زنجانی، آیت الله حاج میرزا احمد.
- ۳۰۸ رضوی قمی، آیت الله حاج سید اسحاق.
- ۳۰۸ رضوی قمی، حجت الاسلام سید محمد تقی.
- ۳۰۸ رکعی جوادی، آیت الله شیخ محمد.
- ۳۰۸ روحانی قمی، آیت الله حاج میرزا ابوالقاسم.
- ۳۰۹ روحانی قمی، آیت الله حاج آقا سید احمد.
- ۳۱۰ زاهد، آیت الله آقا شیخ حبیب الله.
- ۳۱۰ زاهدی، آیت الله حاج میرزا ابوالفضل.
- ۳۱۱ زکریا بن آدم بن عبدالله بن سعد اشعری قمی.
- ۳۱۱ زکریا بن ادريس بن عبدالله بن سعد اشعری قمی.
- ۳۱۱ ساوجی، آیت الله سید میرزا احمد.
- ۳۱۲ ساوجی، آیت الله شیخ محمد ابراهیم.
- ۳۱۲ سعید تهرانی، آیت الله حاج شیخ حسن.
- ۳۱۲ سیدی، آیت الله حاج سید حسن.

- سیدی، آیت الله حاج سید عبدالحسین ۳۱۳
- شاکری گلپایگانی، حجت الاسلام حاج شیخ محمد ابراهیم ۳۱۳
- شاهرودی، آیت الله حاج سید جعفر ۳۱۳
- شاهرودی، آیت الله حاج شیخ عباسعلی ۳۱۴
- شرعی، آیت الله شیخ غلامحسین دارابی شیرازی ۳۱۴
- شریعتمداری، آیت الله حاج سید محمدصادق ۳۱۵
- شریعت مهدوی، آیت الله حاج شیخ محمود ۳۱۵
- شریف رازی، آیت الله حاج شیخ محمد ۳۱۶
- شفتی اصفهانی، سید ابوالحسن ۳۱۶
- شفیعیان، آیت الله شیخ علی اصغر ۳۱۶
- شیرازی، آیت الله حاج میرزا علی آقا ۳۱۷
- صادقی قمی، آیت الله آقا میرزا جلال ۳۱۷
- صادقی قمی، آیت الله آقا میرزا مصطفی ۳۱۸
- طاهری قمی، آیت الله میرزا علیرضا ۳۱۸
- طباطبایی قمی، آیت الله حاج سید میرزا ابوالقاسم ۳۱۸
- طباطبایی یزدی، حجت الاسلام حاج سید اسدالله ۳۱۹
- طهماسبی قمی، میرزا ابوالفضل ۳۱۹
- عبادی طالقانی، آیت الله آقا هادی ۳۱۹
- عباسی زنجانی، آیت الله حاج شیخ موسی ۳۲۰
- علوی فریدنی، آیت الله حاج سید مرتضی ۳۲۰
- فاضل تونی، آیت الله شیخ محمدحسین ۳۲۱
- فاضل قمی، آیت الله حاج شیخ حسن ۳۲۱
- فاطمی، آیت الله حاج سید حسین ۳۲۲
- فاطمی قمی (قاضی القضاة)، میر سید محمد ۳۲۲

- ۳۲۳ فاطمی قمی، آیت‌الله آقا سید محمدتقی
- ۳۲۳ فقیهی آموزگار، آیت‌الله شیخ بهاء‌الدین
- ۳۲۳ فکور یزدی، آیت‌الله حاج شیخ محمد
- ۳۲۴ فومنی نجفی، آیت‌الله حاج شیخ یوسف
- ۳۲۴ فیض، حجت‌الاسلام میرزا عباس
- ۳۲۵ قاضی زاهدی گلپایگانی، آیت‌الله حاج شیخ علی
- ۳۲۶ قاموسی، آیت‌الله شیخ صادق
- ۳۲۶ قریب، دکتر محمد
- ۳۲۶ قزوینی، آیت‌الله شیخ فضل‌علی
- ۳۲۷ قمی، آیت‌الله آقا شیخ میرزا ابوالحسن
- ۳۲۷ قمی (روحانی)، آیت‌الله حاج سید صادق
- ۳۲۸ قمی، آیت‌الله حاج میرزا عبدالحسین
- ۳۲۸ قمی (باوزئیری)، آیت‌الله شیخ ملا محمدتقی
- ۳۲۹ قمی، آیت‌الله شیخ میرزا محمدحسن
- ۳۲۹ قمی، آیت‌الله شیخ ملا محمدصادق
- ۳۳۰ قمی، ملا محمدطاهر
- ۳۳۰ قمی طباطبایی، آیت‌الله حاج آقا سید احمد
- ۳۳۰ قمی طباطبایی، حجت‌الاسلام حاج آقا مصطفی
- ۳۳۱ کاشانی، حجت‌الاسلام سید زین‌العابدین
- ۳۳۱ کبیر قمی، حجت‌الاسلام حاج شیخ آقا حسین
- ۳۳۲ کبیر قمی، آیت‌الله حاج میرزا محمد
- ۳۳۲ کزازی، آیت‌الله حاج شیخ ملا محمد
- ۳۳۳ گنبدی همدانی، آیت‌الله حاج شیخ علی
- ۳۳۳ مازندرانی، آخوند شیخ ملا محمدابراهیم

- ۳۳۴ مجاهدی تبریزی، آیت‌الله آقا میرزا محمد
- ۳۳۴ محدث‌زاده، حجت‌الاسلام حاج میرزا علی
- ۳۳۵ محمدی گلپایگانی، آیت‌الله میرزا ابوالقاسم
- ۳۳۵ محمودی دشتی، آیت‌الله حاج شیخ محمد
- ۳۳۶ محیط قمی، میرزا محمد
- ۳۳۶ مدرس تبریزی، میرزا محمدعلی
- ۳۳۶ مدرسی، آیت‌الله حاج سید علیرضا
- ۳۳۷ مدرسی، آیت‌الله سید محمد
- ۳۳۷ مدرسی یزدی، حجت‌الاسلام سید محمود
- ۳۳۸ مدرسی یزدی، آیت‌الله حاج سید یحیی
- ۳۳۸ مرتضوی لنگرودی، آیت‌الله حاج سید محمدعلی
- ۳۳۹ مروت عاملی، حاج شیخ ابراهیم
- ۳۳۹ مسجدجامعی، آیت‌الله حاج میرزا محمدحسین
- ۳۴۰ مسجدجامعی، حجت‌الاسلام حاج میرزا مسیح
- ۳۴۰ مشرف حسینی، حجت‌الاسلام آقا سید احمد
- ۳۴۱ مشکور نجفی، حجت‌الاسلام شیخ نورالدین
- ۳۴۱ مصدرالأمور، آیت‌الله شیخ محمدتقی
- ۳۴۲ معزی دزفوی، آیت‌الله شیخ محمدعلی
- ۳۴۲ معزی دزفولی، آیت‌الله حاج شیخ محمدکاظم
- ۳۴۳ ملک صادقی قمی، حاج شیخ مهدی
- ۳۴۳ ملکی تبریزی، آیت‌الله حاج میرزا جوادآقا
- ۳۴۳ ملکی میانجی، آیت‌الله حاج شیخ محمدباقر
- ۳۴۴ موحدی لنکرانی، آیت‌الله حاج شیخ فاضل
- ۳۴۵ موسوی خلخالی، آیت‌الله حاج سید حسین

- ۳۴۵ موسوی گلپایگانی، آیت الله حاج سید محمد کاظم
- ۳۴۶ میانجی بناروانی، آیت الله حاج شیخ نصرت الله
- ۳۴۶ میاندهی، آیت الله سید محمد
- ۳۴۶ میرزای قمی، میرزا ابوالقاسم
- ۳۴۷ نادای چهارمردانی قمی، آیت الله شیخ محمد حسن
- ۳۴۸ نراقی، آیت الله نجم الدین شیخ میرزا ابوالقاسم
- ۳۴۸ نراقی کاشانی، شیخ میرزا شهاب الدین
- ۳۴۸ نورانی اردبیلی، آیت الله شیخ مصطفی
- ۳۴۹ نویسی قمی، آیت الله حاج شیخ محمد حسن
- ۳۵۰ واحدی بدلا، حجت الاسلام حاج سید محمد تقی
- ۳۵۰ واعظ خراسانی، آیت الله شیخ محمد تقی
- ۳۵۰ واعظی زنجانی، آیت الله حاج شیخ فرج الله
- ۳۵۱ وثیقی، حاج غلامحسین
- ۳۵۱ وحید گلپایگانی، آیت الله حاج میرزا هدایت الله
- ۳۵۲ وزوائی قمی، آیت الله شیخ محمد حسن
- ۳۵۲ وفسی همدانی، سید مبین
- ۳۵۳ هاشمی سنجانی، حجت الاسلام علی
- ۳۵۳ هسته ای، حجت الاسلام حاج میرزا علی آقا
- ۳۵۳ یکه باغی، آخوند ملا سلمان
- ۳۵۴ یونسی اردبیلی، آیت الله حاج سید یونس
- ۳۵۵ تذکره سخنوران قم رضا مؤذن زاده
- ۳۵۵ چکیده
- ۳۵۶ آشوب قمی
- ۳۵۶ آصف قمی
- ۳۵۶ ابوالقاسم قمی

۳۵۶	اخگر قمی
۳۵۷	ارسطوی قمی
۳۵۷	اسحاق خلیج قمی
۳۵۸	اشکی قمی
۳۵۸	اصلی قمی
۳۵۹	اکبر قمی
۳۵۹	الوانی قمی
۳۵۹	امین قمی
۳۵۹	انصاری قمی
۳۶۰	انصاری قمی
۳۶۰	ایمن قمی
۳۶۰	بسمل قمی
۳۶۱	بهاری قمی
۳۶۱	تابع قمی
۳۶۲	تذرو قمی
۳۶۲	تسلیم قمی
۳۶۲	تعظیمای قمی
۳۶۳	تقی قمی
۳۶۳	تنهای قمی
۳۶۴	ثابت قمی
۳۶۴	جاسبی قمی
۳۶۴	جزوی قمی
۳۶۵	جعفر بیگ بیگدلی
۳۶۵	جلال جعفر



۳۶۶	حامدی قمی
۳۶۶	حرزی قمی
۳۶۶	حزمی قمی
۳۶۶	حسابی قمی
۳۶۷	حسن قمی
۳۶۷	حضور قمی
۳۶۷	حضور قمی
۳۶۸	حضور قمی
۳۶۸	حکمت قمی
۳۶۹	حیرانی قمی
۳۶۹	خایف قمی
۳۶۹	خواجه نصیرالدین طوسی
۳۷۰	خروش قمی
۳۷۰	خزانی قمی
۳۷۰	داعی انجدانی قمی
۳۷۱	داعی تفرشی قمی
۳۷۱	درکی قمی
۳۷۲	دعوی قمی
۳۷۲	دلیلای قمی
۳۷۲	ذاتی قمی
۳۷۲	رضی قمی
۳۷۳	زکیای قمی
۳۷۳	سدید قمی
۳۷۳	سلطان قمی

۳۷۴	ساکنی قمی
۳۷۴	سلمان قمی
۳۷۵	شاطر نورمحمد قمی
۳۷۵	شاهدی قمی
۳۷۵	شاهکی قمی
۳۷۵	شاه میر تقی قمی
۳۷۶	شعف قمی
۳۷۶	شفق قمی
۳۷۶	شکوه قمی
۳۷۷	شکیبی قمی
۳۷۷	شمس الدین قمی
۳۷۸	شهیدی قمی
۳۷۹	شیخ محمدرضا قمی
۳۷۹	صافی قمی
۳۸۰	صفائی قمی
۳۸۰	صفیر قمی
۳۸۱	صهبای قمی
۳۸۱	صیرفی قمی
۳۸۲	ضمیری قمی همدانی
۳۸۲	طاهر قمی
۳۸۲	عارضی قمی
۳۸۳	عبدالحق قمی
۳۸۳	عبدالرحمان قمی
۳۸۴	عبدالقادر قمی



- ۳۸۴ عبدمناف قمی
- ۳۸۴ عذری بیگللی
- ۳۸۵ علی قمی
- ۳۸۵ غضنفر گلجاری قمی
- ۳۸۵ فارغ قمی
- ۳۸۶ فسونی قمی
- ۳۸۶ قاضی علائی کرهرودی قمی
- ۳۸۶ قاضی کرهرودی قمی
- ۳۸۷ قیصری قمی
- ۳۸۷ کاظم قمی
- ۳۸۷ کامی قمی
- ۳۸۸ گلخنی قمی
- ۳۸۸ محمدتقی بیگ ارباب قمی
- ۳۸۸ محمدرضای قمی
- ۳۸۸ مخلص نراقی قمی
- ۳۸۹ مشربی قمی
- ۳۹۰ مشفق قمی
- ۳۹۰ مفرد قمی
- ۳۹۰ مقبول قمی
- ۳۹۱ ملک طیفور انجدانی
- ۳۹۱ موسوی قمی
- ۳۹۲ مهجور قمی
- ۳۹۲ نافع قمی
- ۳۹۲ نشاط قمی

- ۳۹۳ نظری قمی.....
- ۳۹۳ نعیمای قمی.....
- ۳۹۳ واحد قمی.....
- ۳۹۴ والهی قمی.....
- ۳۹۴ وحدت قمی.....
- ۳۹۵ وحیدی قمی.....
- ۳۹۵ وفای قمی.....
- ۳۹۶ هاشمی قمی.....
- ۳۹۷ هجری قمی.....
- ۳۹۷ یعقوبی قمی کاشانی.....
- ۳۹۸ مسعود قمی.....
- ۳۹۹ تذکره مشایخ قم..... نورالدین علی منعل
- ۳۹۹ چکیده.....
- ۴۰۵ باب الهمزه.....
- ۴۰۵ آدم بن اسحاق بن آدم بن عبدالله الاشعری.....
- ۴۰۵ ابراهیم بن محمد.....
- ۴۰۵ ابراهیم بن هاشم.....
- ۴۰۶ احمد بن ادريس.....
- ۴۰۶ احمد بن اسحاق بن عبدالله بن سعد بن مالک بن الاحوص.....
- ۴۰۶ احمد بن اسماعیل بن سمکه بن عبدالله.....
- ۴۰۷ احمد بن اصفهید بن العباس.....
- ۴۰۷ احمد بن الحسين بن احمد بن محمد بن دعويدار.....
- ۴۰۷ احمد بن حمزة بن اليسع بن عبدالله.....
- ۴۰۸ احمد بن داوود بن علی.....

- ٤٠٨ احمد بن سمكة بن عبدالله
- ٤٠٨ احمد بن عبدالله بن عيسى بن مصقلة بن سعد
- ٤٠٨ احمد بن عبدالقاهر بن احمد
- ٤٠٩ احمد بن علي بن الحسن بن شاذان
- ٤٠٩ احمد بن علي
- ٤٠٩ احمد بن محمد بن الحسين بن الحسن بن دول
- ٤٠٩ احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمان بن محمد بن علي البرقي
- ٤١٠ احمد بن محمد بن عبيدالله
- ٤١٠ احمد بن محمد بن عيسى
- ٤١١ ادريس بن عبدالله بن سعد
- ٤١١ ادريس بن عيسى
- ٤١٢ اسحاق بن آدم بن عبدربه بن سعد اشعري
- ٤١٢ اسحاق بن عبدالله بن سعد بن مالك
- ٤١٢ اسحاق بن محمد بن الحسين بن بابويه
- ٤١٢ اسماعيل بن آدم بن عبدالله بن سعد
- ٤١٣ اسماعيل بن سعد الاحوص
- ٤١٣ اسماعيل بن محمد بن الحسن بن الحسين بن بابويه
- ٤١٣ اميره
- ٤١٣ باب الباء
- ٤١٣ بابويه بن سعد بن محمد بن الحسن بن بابويه
- ٤١٤ باب النجيم
- ٤١٤ جعفر بن الحسين بن علي بن شهر يار
- ٤١٤ جعفر بن سليمان
- ٤١٤ جعفر بن علي بن احمد

- باب الحاء ۴۱۵
- الحسن بن احمد بن ريذويه ۴۱۵
- الحسن بن الحسين بن بابويه ۴۱۵
- الحسن بن عبد الصمد بن محمد بن عبد الله ۴۱۵
- الحسن بن عبدالعزيز بن الحسين ۴۱۵
- الحسن بن علي ۴۱۶
- الحسن بن علي بن الحسن ۴۱۶
- الحسن بن علي بن زيرك ۴۱۶
- الحسن بن احمد ۴۱۶
- الحسن بن فادار ۴۱۷
- الحسن بن متيل ۴۱۷
- الحسين الأشعري ۴۱۷
- الحسين بن الحسن بن محمد بن موسى بن بابويه ۴۱۷
- الحسين بن شاذويه صفار ۴۱۷
- حسين بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه ۴۱۸
- حسين بن علي الخزاز ۴۱۸
- حسين بن مالك ۴۱۸
- حمزة بن اليسع ۴۱۹
- حمزة بن يعلى ۴۱۹
- باب الدال ۴۱۹
- داوود بن كوره ۴۱۹
- داوود بن محمد بن داوود ۴۱۹
- باب الزاي ۴۲۰
- زكريا بن آدم بن عبد الله بن سعد الأشعري ۴۲۰
- زكريا بن ادريس بن عبد الله بن سعد الأشعري ۴۲۱

- ٤٢١ زكريا بن عبدالصمد
- ٤٢١ باب السنين
- ٤٢١ سعد بن الحسن بن الحسين بن بابويه
- ٤٢٢ سعد بن سعد الاحوص
- ٤٢٢ سعد بن عبدالله بن ابي خلف
- ٤٢٢ سهل بن زاذويه
- ٤٢٣ سهل بن الهرمزان
- ٤٢٣ سهل بن اليسع بن عبدالله بن سعد
- ٤٢٣ باب الشين
- ٤٢٣ شيرزاد بن محمد بن بابويه
- ٤٢٣ باب الصاد
- ٤٢٣ صاعد بن على
- ٤٢٤ صاعد بن محمد بن صاعد
- ٤٢٤ صدقة بن بندار
- ٤٢٤ باب العين
- ٤٢٤ عبدالقادر بن احمد بن ابي على
- ٤٢٤ عبدالله بن جعفر بن الحسين
- ٤٢٤ عبدالله بن الصلت
- ٤٢٥ عبيدالله بن الحسن بن الحسين بن بابويه
- ٤٢٥ عبدالعزيز بن المهتدي
- ٤٢٥ على بن ابراهيم بن هاشم
- ٤٢٦ على بن الحسن بن على
- ٤٢٦ على بن الحسين
- ٤٢٦ على بن الحسين بن موسى بن بابويه

- ۴۲۹ علی بن عبداللہ
- ۴۲۹ علی بن عبدالمطلب
- ۴۲۹ علی بن محمد بن الحسن بن الحسين بن بابويه
- ۴۲۹ علی بن محمد بن ابی القاسم
- ۴۳۰ علی بن محمد جاسبی
- ۴۳۰ علی بن محمد بن حفص
- ۴۳۰ علی بن محمد بن فیروزان
- ۴۳۰ علی بن محمد بن ہبۃ اللہ بن دعویدار
- ۴۳۰ عمران بن عبداللہ
- ۴۳۱ عمران بن محمد بن عمران
- ۴۳۱ عمران بن موسی الزیتونی
- ۴۳۱ عیسی بن عبداللہ
- ۴۳۲ باب الفاء
- ۴۳۲ فخرآور بن محمد بن فخرآور
- ۴۳۲ باب المیم
- ۴۳۲ محمد بن احمد بن جعفر
- ۴۳۲ محمد بن احمد بن داوود بن علی
- ۴۳۳ محمد بن اورمہ
- ۴۳۳ محمد بن احمد بن یحیی
- ۴۳۳ محمد بن بندار بن عاصم
- ۴۳۳ محمد بن جعفر بن احمد بن بطہ
- ۴۳۴ محمد بن الحسن بن احمد بن الولید
- ۴۳۴ محمد بن الحسن بن فروخ صفار
- ۴۳۴ محمد بن الحسن

- ۴۳۵ محمد بن الولید
- ۴۳۵ محمد بن الحسین بن مرزبان
- ۴۳۵ محمد بن خالد بن عبدالرحمان
- ۴۳۵ محمد بن الریان بن الصلت
- ۴۳۶ محمد بن سهل بن الیسع بن عبدالله
- ۴۳۶ محمد بن عبدالله بن جعفر
- ۴۳۶ [محمد بن علی بن الحسین بن بابویه]
- ۴۳۷ محمد بن علی بن عیسی
- ۴۳۷ محمد بن علی بن محبوب
- ۴۳۸ محمد بن عیسی بن عبدالله
- ۴۳۸ محمد بن محمد بن مانکدیم
- ۴۳۸ محمد بن یحیی
- ۴۳۸ مختار بن محمد بن مختار بن بابویه
- ۴۳۹ مرزبان بن عمران القمی
- ۴۳۹ موسی بن جعفر کمندانی
- ۴۳۹ موسی بن الحسن بن عامر
- ۴۳۹ موسی بن محمد
- ۴۴۰ باب الیاء
- ۴۴۰ یعقوب بن یزید بن حماد
- ۴۴۱ فقیهان و محدثان قم ابوالفضل عربزاده
- ۴۴۱ چکیده
- ۴۴۲ بخش اول: فقها و محدثان قرن دوم هجری
- ۴۴۲ ۱. آدم بن عبدالله / اشعری قمی (م ق ۲ ق)
- ۴۴۲ ۲. ادیس بن عبدالله بن سعد / ابوزکریا اشعری قمی (م قبل از ۱۴۸ ق)

۳. لَبَان بن عیسی بن عبدالله / قمی (م ق ۲ ق)..... ۴۴۳
۴. اسحاق بن آدم بن عبدالله بن سعد / اشعری قمی (زنده قبل از ۲۰۳ ق)..... ۴۴۳
۵. اسحاق / قمی (ق ۲ ق)..... ۴۴۳
۶. اسماعیل بن سعد / احوص اشعری قمی (م ق ۲ ق)..... ۴۴۳
۷. أشعث بن اسحاق بن سعد بن مالک بن هانی بن عامر / اشعری قمی (ق ۲ ق)..... ۴۴۴
۸. ثَعْلَبَة بن ربیع / مُعَالِج (ق ۲ ق)..... ۴۴۴
۹. جعفر بن ابی مغیره (دینار) / خزاعی قمی (م ۱۲۲ یا ۱۳۰ ق)..... ۴۴۴
۱۰. حفص بن حمید / ابوَعَبِيد قمی (ق ۲ ق)..... ۴۴۴
۱۱. حَمْدَان بن مُهَلَّب / قمی (ق ۲ ق)..... ۴۴۵
۱۲. حمزة بن یَسَع / قمی (ق ۲ ق)..... ۴۴۵
۱۳. خطاب بن جعفر بن ابی مغیره / خزاعی قمی (م ۱۶۱ - ۱۷۰ ق)..... ۴۴۵
۱۴. سلمان بن خالد / طَلْحَى قمی (ق ۲ ق)..... ۴۴۵
۱۵. سهل بن یَسَع بن عبدالله بن سعد / اشعری قمی (م ق ۲ ق)..... ۴۴۵
۱۶. شُعَيْب (بکر) بن عبدالله بن سعد / اشعری قمی (م ق ۲ ق)..... ۴۴۶
۱۷. عامر بن نُعَيم / قمی (م ق ۲ ق)..... ۴۴۶
۱۸. عبدالرحمان بن عبدالله بن سعد / ابوبکر اشعری قمی (م ق ۲ ق)..... ۴۴۶
۱۹. عبدالعزیز بن عبدالصمد / ابو عبدالصمد قمی (ق ۲ ق)..... ۴۴۶
۲۰. عبدالملک بن عبدالله بن سعد / اشعری قمی (ق ۲ ق)..... ۴۴۶
۲۱. عبدالوهاب / قمی (ق ۲ ق)..... ۴۴۶
۲۲. علی بن محمد بن حفص بن عَبِيد بن حمید / ابوقتاده قمی (ق ۲ ق)..... ۴۴۷
۲۳. عمران بن عبدالله / اشعری قمی (ق ۲ ق)..... ۴۴۷
۲۴. عیسی بن عبدالله بن سعد بن مالک / اشعری قمی (م ق ۲ ق)..... ۴۴۷

٢٥. محمد بن جعفر / قمی (ق ٢ ق) ٤٤٧
٢٦. محمد بن خالد بن عبدالرحمان بن محمد بن علی / ابو عبدالله برقی
(زنده تا ١٨٣ ق) ٤٤٧
٢٧. محمد بن عبدالله بن عیسی / اشعری قمی (ق ٢ ق) ٤٤٨
٢٨. محمد بن یسَع بن حمزة / قمی (ق ٢ ق) ٤٤٨
٢٩. مَرزبان بن عمران بن عبدالله بن سعد / اشعری قمی (ق ٢ ق) ٤٤٨
٣٠. موسی بن عبدالله بن سعد / اشعری قمی (ق ٢ ق) ٤٤٨
٣١. ولید / قمی (ق ٢ ق) ٤٤٩
٣٢. یسَع بن عبدالله / قمی (ق ٢ ق) ٤٤٩
- بخش دوم: فقها و محدثان قرن دوم و سوم هجری ٤٤٩
٣٣. آدم بن اسحاق بن آدم بن عبدالله بن سعد / اشعری قمی (زنده تا
٢٠٣ ق) ٤٤٩
٣٤. احمد بن محمد بن عیسی بن عبدالله بن سعد بن مالک بن أَحْوَص /
ابوجعفر اشعری قمی (زنده تا ٢٠٣ ق) ٤٤٩
٣٥. ابراهیم بن محمد / اشعری قمی (ق ٢ و ٣ ق) ٤٥٠
٣٦. ابراهیم بن هاشم / ابواسحاق قمی (ق ٢ و ٣ ق) ٤٥٠
٣٧. حسین بن محمد / اشعری قمی (ق ٢ و ٣ ق) ٤٥١
٣٨. زکریا بن آدم بن عبدالله بن سعد / اشعری قمی (ق ٢ و ٣ ق) ٤٥١
٣٩. زکریا بن ادريس بن عبدالله بن سعد / ابوجریر اشعری قمی
(م ٢٠١ ق) ٤٥١
٤٠. زکریا بن عبدالصمد / اباجریر قمی (ق ٢ و ٣ ق) ٤٥١
٤١. سعد بن عمران / قمی (ق ٢ و ٣ ق) ٤٥٢
٤٢. سهل بن زَادَوَيْه / ابو محمد قمی (ق ٢ ق) ٤٥٢
٤٣. سعد بن سعد بن أَحْوَص بن سعد بن مالک / اشعری قمی (ق ٢
و ٣ ق) ٤٥٢

۴۴. عباس بن معروف / ابوالفضل قمی (ق ۲ و ۳)..... ۴۵۲
۴۵. عبدالعزیز بن مهتدی بن محمد بن عبدالعزیز / اشعری قمی.. ۴۵۳
۴۶. عبدالله بن صَلْت / ابوطالب قمی (ق ۲ و ۳)..... ۴۵۳
۴۷. عمران بن محمد بن عمران بن عبدالله بن سعد / اشعری قمی
(ق ۲ و ۳)..... ۴۵۳
۴۸. محمد بن ابی جریر / قمی (ق ۲ و ۳)..... ۴۵۳
۴۹. محمد بن أُوْرْمَه / ابوجعفر قمی (ق ۲ و ۳)..... ۴۵۳
۵۰. محمد بن حسن بن ابی خالد / اشعری قمی (ق ۲ و ۳).... ۴۵۴
۵۱. محمد (ابوطاهر) بن حمزة بن یَسَع / قمی (ق ۲ و ۳).... ۴۵۴
۵۲. محمد بن سالم / قمی (ق ۲ و ۳)..... ۴۵۴
۵۳. محمد بن سهل بن یَسَع بن عبدالله بن سعد بن مالک بن أَحْوَص /
اشعری قمی (ق ۲ و ۳)..... ۴۵۵
۵۴. موسی بن جُنید (جندب) / قمی (ق ۲ و ۳)..... ۴۵۵
۵۵. یونس بن عبدالرحمان (م ۲۰۸ ق)..... ۴۵۵
- بخش سوم: فقها و محدثان قرن سوم هجری ۴۵۵
۵۶. ابراهیم بن ادريس / قمی (ق ۳)..... ۴۵۵
۵۷. ابوالفرج / قمی (ق ۳)..... ۴۵۵
۵۸. احمد بن ابی زاهر (موسی) / ابوجعفر اشعری قمی (ق ۳)..... ۴۵۵
۵۹. احمد بن حمزة بن یَسَع بن عبدالله / قمی (ق ۳)..... ۴۵۶
۶۰. احمد بن زکریا بن بابا / قمی (ق ۳)..... ۴۵۶
۶۱. احمد بن عبدالله بن عیسی بن مَصْقَلَة بن سعد / اشعری قمی
(ق ۳)..... ۴۵۶
۶۲. احمد بن علی / شقران قمی (ق ۳)..... ۴۵۶
۶۳. احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمان بن محمد بن علی /
ابوجعفر برقی (م ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق)..... ۴۵۷

۶۴. احمد بن محمد بن عبیدالله (عَبِيد) / اشعری قمی (ق ۳ ق). ۴۵۷
۶۵. احمد بن معروف / قمی (ق ۳ ق). ۴۵۷
۶۶. ادريس بن زيد / قمی (ق ۳ ق). ۴۵۸
۶۷. ادريس بن عيسى / اشعری قمی (ق ۳ ق). ۴۵۸
۶۸. اسحاق بن ابراهيم بن هاشم / قمی (ق ۳ ق). ۴۵۸
۶۹. اسماعيل بن آدم بن عبدالله بن سعد / اشعری قمی (ق ۳ ق). ۴۵۸
۷۰. اسماعيل بن محمد بن اسماعيل بن هلال / ابو محمد مَخْزومی (ق ۳ ق). ۴۵۸
۷۱. جعفر بن عبدالله بن حسين بن جامع / حِمَيْرِي قمی (ق ۳ ق). ۴۵۹
۷۲. جَهْم بن حَكَم / قمی بصری (ق ۳ ق). ۴۵۹
۷۳. حسن بن ابان / قمی (ق ۳ ق). ۴۵۹
۷۴. حسن بن خالد بن محمد بن علی / ابوعلی برقی (ق ۳ ق). ۴۵۹
۷۵. حسن بن خُرَزَاد / قمی (ق ۳ ق). ۴۶۰
۷۶. حسن (حسين) بن زُبَيْرِ قَان / ابو خَزْرَج قمی (ق ۳ ق). ۴۶۰
۷۷. حسن بن عبدالصمد بن محمد بن عبیدالله / اشعری قمی (ق ۳ ق). ۴۶۰
۷۸. حسن بن علی بن ابی عثمان / ابو محمد قمی (ق ۳ ق). ۴۶۰
۷۹. حسن بن نصر / قمی (ق ۳ ق). ۴۶۱
۸۰. حسن / قمی (ق ۳ ق). ۴۶۱
۸۱. حسن (حسين) بن احمد رَيْدُوِيَه (ريديويه) / قمی (ق ۳ و ۴ ق). ۴۶۱
۸۲. حسين بن حسن / فارسی قمی (ق ۳ ق). ۴۶۱
۸۳. حسين بن عبدالله / برقی (ق ۳ ق). ۴۶۱
۸۴. حسين بن علی / قمی (ق ۳ ق). ۴۶۱
۸۵. حسين (حسن) بن مالك / قمی (ق ۳ ق). ۴۶۲
۸۶. حسين بن عبیدالله بن سهل / ابو عبدالله سعدی قمی (م بعد از ۲۵۰ ق). ۴۶۲

۸۷. حمزة بن یعلی / ابویعلی اشعری قمی (ق ۳ ق) ۴۶۲
۸۸. داوود بن عامر / اشعری قمی (ق ۳ ق) ۴۶۳
۸۹. ریان بن صلت / ابوعلی اشعری قمی (ق ۳ ق) ۴۶۳
۹۰. زکریا بن عمران / قمی (ق ۳ ق) ۴۶۳
۹۱. سعد بن عبدالله بن ابی خلف / ابوالقاسم اشعری قمی (م ۲۹۹ یا ۳۰۰ یا ۳۰۱ ق) ۴۶۳
۹۲. سهل بن هرمزان / قمی (ق ۳ ق) ۴۶۴
۹۳. شاذویه (شاذان) بن حسین بن داوود / قمی (ق ۳ ق) ۴۶۴
۹۴. صدقة بن بُنّدار / ابوسهل قمی (م ۳۰۱ ق) ۴۶۴
۹۵. عبدالرحمان بن محمد بن معروف / قمی (ق ۳ ق) ۴۶۵
۹۶. عبدالرحیم بن عبدالله بن عبدالرحیم بن سعید / ابوسعید برقی (م ۲۸۶ ق) ۴۶۵
۹۷. عبدالصمد بن محمد بن عبدالله / اشعری قمی (ق ۳ ق) ۴۶۵
۹۸. عبدالله بن عامر بن عمران ابی عمر اشعری (ق ۳ ق) ۴۶۵
۹۹. عبدالله بن جعفر بن حسین بن مالک بن جامع / ابوالعباس جمیری قمی (زنده در ۲۹۷ ق) ۴۶۵
۱۰۰. عبدالله / قمی (ق ۳ ق) ۴۶۶
۱۰۱. عبدالملک / قمی (ق ۳ ق) ۴۶۶
۱۰۲. عروه / قمی (ق ۳ ق) ۴۶۶
۱۰۳. علی بن اسحاق بن عبدالله بن سعد / ابوالحسن اشعری قمی (ق ۳ ق) ۴۶۶
۱۰۴. علی بن اسماعیل / قمی (ق ۳ ق) ۴۶۷
۱۰۵. علی بن حسین / ابوالحسن برقی (ق ۳ ق) ۴۶۷
۱۰۶. علی بن ریان بن صلت / اشعری قمی (ق ۳ ق) ۴۶۷

۱۰۷. علی بن عبدالله / ابوالحسن عطار قمی (ق ۳) ۴۶۷
۱۰۸. علی بن عبدالملک / قمی (ق ۳) ۴۶۷
۱۰۹. علی بن محمد بن فیروزان / ابوالحسن قمی (ق ۳) ۴۶۸
۱۱۰. عمران / ابوعلی جُبَابی (جُنَابی) برقی قمی (ق ۳) ۴۶۸
۱۱۱. عمران بن اسماعیل بن عمران / قمی (ق ۳) ۴۶۸
۱۱۲. عمران بن موسی / زیتونی قمی (ق ۳) ۴۶۸
۱۱۳. فضل بن محمد / اشعری قمی (ق ۳) ۴۶۸
۱۱۴. قاسم بن محمد / قمی (ق ۳) ۴۶۸
۱۱۵. محمد بن ابی زید (أبی یزید) / رازی قمی (ق ۳) ۴۶۹
۱۱۶. محمد بن ابی الصَّبْهَان (عبدالجبّار) / قمی (ق ۳) ۴۶۹
۱۱۷. محمد بن ولید بجلی، خزاز / قمی (ق ۳) ۴۶۹
۱۱۸. محمد بن احمد بن ابی قتادة (علی) بن محمد بن حفص بن عُبَید بن حمید / ابوجعفر قمی (ق ۳) ۴۶۹
۱۱۹. محمد بن احمد بن جعفر / ابوجعفر عطار قمی (ق ۳) .. ۴۷۰
۱۲۰. محمد بن احمد بن یحیی بن عمران بن عبدالله بن سعد / ابوجعفر اشعری قمی (م ۲۸۰ ق) ۴۷۰
۱۲۱. محمد بن اسحاق / قمی (ق ۳ و ۴) ۴۷۰
۱۲۲. محمد بن اسماعیل / قمی (ق ۳) ۴۷۰
۱۲۳. محمد بن بُنْدَار بن عاصم / ابوجعفر ذَهَلی قمی (ق ۳) .. ۴۷۱
۱۲۴. محمد بن حسن بن فروخ / ابوجعفر صَفَار قمی (م ۲۹۰ ق) ۴۷۱
۱۲۵. محمد بن حمزه / قمی (ق ۳) ۴۷۱
۱۲۶. محمد بن خالد / اشعری قمی (ق ۳) ۴۷۱
۱۲۷. محمد بن رِیَان بن صُلْت / اشعری قمی (ق ۳) ۴۷۲
۱۲۸. محمد بن عُبَیدالله / ابوجریر قمی (ق ۳) ۴۷۲

۱۲۹. محمد بن علی بن جاک / ابوطاهر قمی (ق ۳ ق) ۴۷۲
۱۳۰. محمد بن علی بن عیسی / اشعری قمی (ق ۳ ق) ۴۷۲
۱۳۱. محمد بن علی بن قاسم بن ابی حمزه / ابوجعفر قمی (ق ۳ ق) ... ۴۷۲
۱۳۲. محمد بن علی بن محبوب / ابوجعفر اشعری قمی (ق ۳ ق) ۴۷۳
۱۳۳. محمد بن عیسی بن عبدالله بن سعد بن مالک / ابوعلی اشعری قمی (ق ۳ ق) ۴۷۳
۱۳۴. مَصْفَلَة (مصغله) بن اسحاق / اشعری قمی (ق ۳ ق) ۴۷۳
۱۳۵. موسی بن جعفر / ابوعلی کمیدانی (ق ۳ ق) ۴۷۳
۱۳۶. موسی بن حسن بن عامر بن عمران بن عبدالله بن سعد / ابوالحسن اشعری قمی (ق ۳ ق) ۴۷۳
۱۳۷. موسی بن طلحه / قمی (ق ۳ ق) ۴۷۴
۱۳۸. نصر بن حازم / قمی (ق ۳ ق) ۴۷۴
۱۳۹. وَهَب بن محمد / ابونصر بزاز قمی (ق ۳ ق) ۴۷۴
۱۴۰. یعقوب بن یزید بن حماد / قمی (ق ۳ ق) ۴۷۴
- بخش چهارم: فقها و محدثان قرن چهارم هجری ۴۷۵
۱۴۱. ابراهیم بن عیاش / قمی (ق ۴ ق) ۴۷۵
۱۴۲. ابوبشیر بن ابراهیم / قمی (ق ۴ ق) ۴۷۵
۱۴۳. احمد بن ادريس بن احمد / ابوعلی اشعری قمی (م ۳۰۶ ق) ۴۷۵
۱۴۴. احمد بن اصبهذ / ابوالعباس قمی (ق ۳ و ۴ ق) ۴۷۵
۱۴۵. احمد بن حسین بن احمد بن اسحاق / قمی (ق ۴ ق) ۴۷۶
۱۴۶. احمد بن داوود بن علی بن حسین / ابوالحسین قمی (ق ۴ ق) ... ۴۷۶
۱۴۷. احمد بن عبدالله بن احمد بن ابی عبدالله (محمد) بن خالد / برقی (ق ۳ و ۴ ق) ۴۷۶
۱۴۸. احمد بن علی بن أبان / قمی (ق ۳ و ۴ ق) ۴۷۶

١٤٩. احمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم / قمی (ق ٤ ق) ٤٧٦
١٥٠. احمد بن علی بن حسن بن شاذان / ابوالعباس القاضی (الفامی) قمی
(ق ٤ ق) ٤٧٧
١٥١. احمد بن علی بن مهدی بن صدقة بن هشام بن غالب بن محمد بن
علی / ابوعلی انصاری برقی (زنده تا ٣٤٠ ق) ٤٧٧
١٥٢. احمد بن محمد بن حسن بن ولید / ابوالحسن قمی (ق ٤ ق) ٤٧٧
١٥٣. احمد بن محمد بن حسین بن حسن بن ذؤل / قمی (م ٣٥٠ ق) .. ٤٧٧
١٥٤. احمد بن محمد بن یحیی / عطار ابوعلی قمی (ق ٤ ق) ... ٤٧٧
١٥٥. احمد بن اسحاق بن عبدالله بن سعد بن مالک بن احوص / ابوعلی
اشعری قمی (م ق از ٣١٠ ق) ٤٧٨
١٥٦. جعفر بن احمد بن متیل / قمی (ق ٤ ق) ٤٧٨
١٥٧. جعفر بن حسین بن علی بن شهریار / ابو محمد قمی (م ٣٤٠ ق) .. ٤٧٨
١٥٨. جعفر بن سلیمان / ابو محمد قمی (ق ٤ ق) ٤٧٩
١٥٩. جعفر بن علی بن احمد (احمد بن علی) / ابو محمد قمی (م ٣٨١ ق) ٤٧٩
١٦٠. جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه / ابوالقاسم قمی
(م ٣٦٨ یا ٣٦٩ ق) ٤٧٩
١٦١. حسن بن احمد بن ادريس / اشعری قمی (ق ٤ ق) ٤٨٠
١٦٢. حسن بن احمد / زیدویه قمی (ق ٣ و ٤ ق) ٤٨٠
١٦٣. حسن بن عبدالله بن محمد بن عیسی بن عبدالله بن سعد بن مالک /
اشعری قمی (ق ٤ ق) ٤٨٠
١٦٤. حسن بن علی / ابو محمد حجال قمی (ق ٤ ق) ٤٨٠
١٦٥. حسین بن متیل / قمی (ق ٣ و ٤ ق) ٤٨٠
١٦٦. حسین بن احمد بن ادريس / ابو عبدالله اشعری قمی (ق ٤ ق) ... ٤٨١
١٦٧. حسین بن حسن بن أبان / قمی (ق ٤ ق) ٤٨١

۱۶۸. حسین بن حسن بن بندار / قمی (ق ۴ ق)..... ۴۸۱
۱۶۹. حسین بن حسن بن محمد بن موسی بن بابویه / قمی (ق ۴ ق) ... ۴۸۱
۱۷۰. حسین بن شاذویه / ابو عبدالله صفار قمی (ق ۴ ق)..... ۴۸۲
۱۷۱. حسین بن علی / ابو عبدالله خزاز قمی (ق ۴ ق)..... ۴۸۲
۱۷۲. حسین بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه / ابو عبدالله قمی
(زنده تا ۳۷۸ ق)..... ۴۸۲
۱۷۳. حسین بن علی بن محمد / قمی (ق ۴ ق)..... ۴۸۳
۱۷۴. حسین بن محمد بن عامر بن عمران بن ابی بکر / ابو عبدالله اشعری
قمی (ق ۴ ق)..... ۴۸۳
۱۷۵. حسین بن محمد بن عمران اشعری / ابو عبدالله الأشعری قمی
(م ۳۰۶ تا ۳۱۲ ق)..... ۴۸۳
۱۷۶. داوود بن کوره / ابوسلیمان قمی (ق ۴ ق)..... ۴۸۴
۱۷۷. علی بن ابراهیم بن هاشم / ابوالحسن قمی (زنده تا ۳۰۷ ق) ۴۸۴
۱۷۸. علی بن احمد بن محمد بن ابی جید (ق ۴ ق)..... ۴۸۴
۱۷۹. علی بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابی عبدالله / برقی قمی
(ق ۴ ق)..... ۴۸۵
۱۸۰. علی بن احمد / دلال قمی (ق ۴ ق)..... ۴۸۵
۱۸۱. علی بن حسین / ابوالحسن سعدآبادی قمی (ق ۴ ق)..... ۴۸۵
۱۸۲. علی بن حسین / برقی (ق ۴ ق)..... ۴۸۵
۱۸۳. علی بن حسین بن موسی بن بابویه / ابوالحسن قمی (م ۳۲۹ ق) .. ۴۸۵
۱۸۴. علی بن سلیمان بن مبارک / قمی (ق ۴ ق)..... ۴۸۶
۱۸۵. علی بن عیسی بن حسین / مجاور قمی (ق ۴ ق)..... ۴۸۶
۱۸۶. علی بن محمد بن ابی القاسم (عبدالله) بن عمران / ابوالحسن برقی
(ق ۴ ق)..... ۴۸۶

۱۸۷. علی بن محمد بن احمد بن متیل / قمی (ق ۴)..... ۴۸۶
۱۸۸. علی بن محمد بن بُنْدَار / قمی (ق ۴)..... ۴۸۷
۱۸۹. علی بن محمد بن عبدالله / قمی (ق ۴)..... ۴۸۷
۱۹۰. علی بن محمد بن علی / ابوالقاسم خزاز رازی قمی (ق ۴).... ۴۸۷
۱۹۱. علی بن محمد بن علی بن سعد / ابوالحسن اشعری قمی قَزْدَانِی (ق ۴)..... ۴۸۷
۱۹۲. علی بن موسی بن جعفر / کمندانی (کمیدانی) (ق ۴) .. ۴۸۷
۱۹۳. محمد بن ابی القاسم (عبدالله یا عبیدالله) بن عمران / ابوعبدالله جنابی (خبایی) برقی (ق ۴)..... ۴۸۸
۱۹۴. محمد بن احمد بن داوود بن علی / ابوالحسن قمی (م ۳۶۸ ق) .. ۴۸۸
۱۹۵. محمد بن احمد بن علی بن صلت / ابوعلی قمی (ق ۳ و ۴).... ۴۸۸
۱۹۶. محمد بن بکران (بکار) / قمی (زنده تا ۳۵۴ ق)..... ۴۸۹
۱۹۷. محمد بن جعفر بن احمد بن بَطْه / ابوجعفر مؤدب قمی (ق ۴) .. ۴۸۹
۱۹۸. محمد بن حسن بن احمد بن ولید / ابوجعفر قمی (م ۳۴۳ ق) ... ۴۸۹
۱۹۹. محمد بن حسن بن بُنْدَار / قمی (ق ۴)..... ۴۹۰
۲۰۰. محمد بن حسن بن حسین بن ایوب / ابوالحسن قمی (زنده تا ۳۷۴ ق)..... ۴۹۰
۲۰۱. محمد بن حسن بن علی بن محمد بن احمد بن علی بن صلت / نجم‌الدین ابوسعید قمی (ق ۴)..... ۴۹۰
۲۰۲. محمد بن حسن بن متیل / دقاق قمی (ق ۴)..... ۴۹۰
۲۰۳. محمد بن حسن / قمی (ق ۴)..... ۴۹۰
۲۰۴. محمد بن سهل بن ذَاذَوَّیْه / قمی (ق ۴)..... ۴۹۱
۲۰۵. محمد بن عبدالمؤمن / مؤدب قمی (ق ۴)..... ۴۹۱
۲۰۶. محمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم / قمی (ق ۴)..... ۴۹۱

۲۰۷. محمد بن علی بن ابی قاسم بن عمران / ماجیلویه برقی (ق ۴ ق) .. ۴۹۱
۲۰۸. محمد بن علی بن احمد بن هشام / ابوجعفر قمی (ق ۴ ق) ۴۹۱
۲۰۹. محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه / ابوجعفر قمی
(م ۳۸۱ ق)..... ۴۹۲
۲۱۰. محمد بن موسی / ابوجعفر برقی (ق ۴ ق)..... ۴۹۲
۲۱۱. محمد بن یحیی / ابوجعفر عطار قمی (ق ۴ ق) ۴۹۲
۲۱۲. محمد بن عبدالله بن جعفر بن حسین بن جامع بن مالک / ابوجعفر
حَمَیْرِي قمی (ق ۴ ق)..... ۴۹۳
۲۱۳. محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه (مسلمه) (ق ۴ ق) ... ۴۹۳
۲۱۴. موسی بن محمد / ابوالقاسم اشعری قمی (ق ۴ ق) ۴۹۳
۲۱۵. یحیی بن محمد بن علی / ماجیلویه (ق ۴ ق)..... ۴۹۴
- محدثان قم در جوامع روایی..... مجتبی نظری منفرد ۴۹۵
- چکیده ۴۹۵

